

پیام مسجد

ویژهٔ ماه مبارک رمضان

۱۴۲۸ ق / ۱۳۸۶ ش

ـ ٤٤ ـ

پیـــام مسجـــد

ویژهٔ ماه مبارک رمضان

۱۴۲۸ ق / ۱۳۸۶ ش

مرکز رسیدگی به امور مساجد
دفتر مطالعات و تحقیقات ـ گروه پژوهش‌های کاربردی

پیام مسجد / ویژهٔ ماه مبارک رمضان
پیام مسجد ویژه ماه مبارک رمضان ۱۴۲۸ ق / ۱۳۸۶ ش / مرکز رسیدگی به امور مساجد، دفتر مطالعات و تحقیقات، گروه پژوهش‌های کاربردی .)
قم: ثقلین، ۱۳۸۶ .
۶۶۰ ص . ـ (انتشارات ثقلین؛ ۴۴)
964 - 9960 - 10 - 4
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه.
۱ . اسلام ـ مقاله‌ها و خطابه‌ها. ۲. رمضان ـ مقاله‌ها و خطابه‌ها. ۳. روزه ـ مقاله‌ها و خطابه‌ها.
الف. مرکز رسیدگی به امور مساجد. دفتر مطالعات و تحقیقات ـ گروه پژوهش‌های کاربردی.
۹ پ / ۱۰ BP ۲۹۷ / ۰۸
۱۳۸۶

▣ پیام مسجد / ویژهٔ ماه مبارک رمضان ▣

ناشر: انتشارات ثقلین
مدیر گروه پژوهش‌های کابردی دفتر مطالعات مساجد: علی رضایی‌بیرجندی
صفحه‌بندی و ناظر چاپ: عباس رحیمی
لیتوگرافی و چاپ: نینوا
قطع: وزیری ـ ۶۶۰ صفحه
تیراژ: چاپ اوّل ـ ۳۰۰۰ نسخه
تاریخ: شهریورماه ۱۳۸۶

▣ ▣ ▣

نشانی :
مرکز انتشارات ثقلین: قم ـ خیابان انقلاب ـ چهارراه سجادیه ـ کوچه شماره ۳۳ ـ پلاک ۱۳
تلفن ۷۷۳۴۴۶۷ ـ دورنویس ۷۷۳۲۸۶۴
دفتر مرکزی مؤسسه فرهنگی ثقلین: تهران ـ تهرانپارس ـ بین فلکه دوم و سوم خیابان ۱۸۲ غربی ـ پلاک ۶ ▣ تلفن ۷۷۷۰۲۳۱۲ ـ دورنویس ۷۷۸۸۱۴۵۲

شماره شابک ۴ ـ ۱۰ ـ ۹۹۶۰ـ۹۶۴

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

سخن ناشر ۷
پیش‌گفتار ۹

بخش اوّل: ماه مبارک رمضان

نگاهی به خطبهٔ شعبانیه | احمد جمالی ۱۳
رمضان ماه خودآگاهی | علی محمدی آشنانی ۲۷
روزه در قرآن | گروه فرهنگ نامه‌های قرآنی مرکز فرهنگ و معارف قرآن ۵۷
آثار تربیتی روزه | علی کرجی ۷۵
امام علی در قرآن | سید علی‌اکبر حسینی ۹۳
دعاهای ماه مبارک رمضان در آیینه قرآن | ره‌توشه راهیان نور ۱۲۳
جلوه‌هایی از سلوک معنوی در دعاهای ماه مبارک رمضان | سید شهاب‌الدین حسینی ۱۵۹
سیرهٔ معصومین علیهم‌السلام در ماه مبارک رمضان | محمّد سبحانی‌نیا ۱۹۵
احکام ماه رمضان | عبدالله امیدی‌فرد ۲۰۷
خدیجه علیهاالسلام بانوی بزر اسلام مظهر مقاومت و تجلّی ایمان | زهرا فخر روحانی ۲۲۹
خانواده در اسلام | سید جعفر حق‌شناس ۲۴۱
فرازهایی از زندگی امام حسن مجتبی علیه‌السلام | رمضان محمدی ۲۵۳
اعتکاف در قرآن | دائرة المعارف قرآن ۲۷۳
شب قدر | حمزه مهدی‌زاده ۲۷۹

قداست فلسطین در آموزه‌های قرآن | خلیل پور منصوری ۲۹۱
یهود و دولت صهیونیسم | محمدمهدی کریمی‌نیا ۳۰۹
قداست منبر و محراب | سید محمدرضا غیاثی کرمانی ۳۲۹
عید فطر | ره‌توشه راهیان نور ۳۴۱

بخش دوّم: معارف قرآن

حلم در قرآن | مصطفی کریمی ۳۴۹
صبر در آموزه‌های قرآن | خلیل پورمنصوری ۳۶۹
احسان و اطعام در قرآن و روایات | علی امیرخانی ۳۸۵
ظهور و افول تمدن‌ها در قرآن | سید علی هاشمی ۳۹۷
تفاوت‌های دنیا و آخرت از منظر قرآن کریم | علی خراسانی ۴۱۳
معراج | مرکز فرهنگ و معارف قرآن ۴۳۷
معاد در قرآن | محمد علی محمدی ۴۴۷
پرسش‌ها و پاسخ‌های قرآنی برای مبلغان | علی رضایی بیرجندی ۴۹۵

بخش سوم: مناسبت‌ها

معانی حق اخوت و برادری | رمضان محمدی ۵۲۷
اتحاد اسلامی، رمز پیروزی | محمدعلی حسینی ۵۴۳
رابطه اخلاق دینی و انسجام اسلامی در احادیث معصومین علیهم‌السلام | علیجان حسنی ۵۷۷
گفتاری پیرامون «وحدت اسلامی» و «تقریب مذاهب» | محمدعلی تسخیری ۶۱۳
حماسه‌سازان همیشه جاوید بمناسبت هفته دفاع مقدس | محمدباقر خراسانی ۶۲۷
اصطلاحات روز | محمدباقر خراسانی ۶۳۷

سخن ناشر

ماه مبارک رمضان، ماه خداشناسی، خودسازی، ماه ایجاد تحول، ماه تقدیر، ماه ذکر و دعا، ماه ایثار و گذشت، ماه غفران الهی، ماه احساس مسؤولیت اجتماعی و ماه تبلیغ و رساندن پیام اخدا، ماه آبادانی مساجد و خانه‌های خدا و سیراب کردن تشنه کامان معرفت و معنویت از فرهنگ زلال معارف قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام است.

از سوی دیگر رهبر فرزانه انقلاب سال جاری را سال اتحاد ملی و انسجام اسلامی نام‌گذاری نموده‌اند. اتحاد و انسجام زمینه‌ساز رشد و توسعه و تعالی کشور و جهان اسلام می‌باشد و به فرمودهٔ مقام معظم رهبری هم‌بستگی و اتحاد ملت و مشارکت عمومی و اعتصام به ایمان الهی، مهم‌ترین سلاح‌های ملت ایران برای خنثی‌سازی توطئه‌ها و تمهیدات دشمن هستند.

مساجد به عنوان سنگر حفظ اسلام و مسلمین و کانون ارتباط با خدا بهترین پایگاه اتحاد و انسجام اسلامی می‌باشد. رهبر انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای فرموده‌اند:

«نفس مسئله‌ی مسجد و پرداختن به عمران و آبادی مسجد مهم است. البته عمران مسجد فقط عمران ظاهری و پرداختن به در و دیوار نیست، عمران معنوی مسجد بیشتر از عمران ظاهری اهمیت دارد. عمران معنوی مسجد با برنامه‌های مسجد، برعهده‌ی امام جماعت و مؤمنانی است که در آن‌جا عبادت می‌کنند».

از این‌رو مؤسسه فرهنگی ثقلین که رسالتش نشر فرهنگ قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام و احیای مساجد می‌باشد، مجموعه حاضر راکه در راستای احیا و تقویت فرهنگ معارف قرآن و اتحاد و انسجام اسلامی می‌باشد را تقدیم می‌نماید. امید است مورد قبول حضرت حق واقع شود و خداوند را بر توفیق خدمتگزاری به ساحت مقدس قرآن، اهل‌بیت علیهم‌السلام و مساجد سپاسگزاریم.

انتشارات ثقلین

شعبان المعظم ۱۴۲۸

پیش‌گفتار

در عرصه معنویت، بهار دیگری فرا رسید و تولدی دیگر را در عالم ملکوت بشارت داد بار دگر بانگ ﴿**یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم**﴾[۱] در عرصه عطرآگین ماه عبادت همگان را به میهمانی خداوند فراخواند و اینک در آستانه ضیافت الهی، ماه نزول قرآن و ریزش باران وحی و وزش نسیم مهر خداوندی و صعودشان انسان ملکوت قرار داریم.

در این روزها مساجد به عنوان خانهٔ خدا، نیایشگاه انبیاء و اولیاء و طور سینای عرفا، نردبان صعود به ملکوت، محل پیوند زمین و آسمان، مرکز اجتماع مسلمانان، پایگاه تبلیغ و جهاد و تحکیم توحید، منتظر ملاقات یاران مهاجر و مبلّغان دین با مسجدیان روشن ضمیر می‌باشد تا مساجد را به دارالتبلیغ، دانشگاه عمومی، مهد پرورش استعدادها، بوستان معنویت، تجلی‌گاه وحدت و برادری و انسجام امت اسلامی و آزادی و رهایی از قساوت‌های درون و بیرون و محل معراج صالحان و بیت‌القرآن و سنگر مبارزه بر ضد کفر و شرک و نفاق و فساد و تبعیض و مرکز خروش امت اسلامی برضد استکبار جهانی قرار دهند.

استکبار جهانی به استحاله و اضمحلال همه جانبه فرهنگ‌ها و ملت‌ها امید بسته است و دهکدهٔ جهانی ایده‌ال خود را در حال شکل‌گیری می‌داند؛ اما هرگز قدرت، مکر و کید الهی مغلوب طواغیت نمی‌شود.

---

۱. انفال: ۲۴.

قدرت‌نمایی طاغوت‌های بدوی و سپس نابودی و فروپاشی آنها در تاریخ سابقهٔ بسیار دارد. ای بسا قدرت و شوکت و کید کفار که همچون فرعون، طعمه امواج خروشان آب و همچون قارون طعمه خاک شده است.

در سالی که رهبر فرزانه انقلاب اسلامی حضرت آیةالله‌العظمی خامنه‌ای مدظله‌العالی سال اتحاد ملی و انسجام اسلامی نام‌گذاری کرده‌اند؛ کتاب پیام مسجد که یاور مبلغان می‌باشد در سه بخش تدوین گردیده است:

بخش اول آنچه به ماه رمضان اعم از خطبه شعبانیه، اهمیت و آثار تربیتی روزه، دعا، اعتکاف و شب قدر مربوط است.

بخش دوم به معارف قرآن نظیر حلم، صبر، احسان و اطعام، ظهور و افول تمدن‌ها، تفاوت‌های دنیا و آخرت، معراج، معاد و پرسش و پاسخ‌های قرآنی اختصاص یافته است.

در بخش سوم به مناسبت‌های سال نظیر حق اخوت، اتحاد، رمز پیروزی، رابطه اخلاق دینی و انسجام اسلامی و گفتاری پیرامون تقریب مذاهب ارایه شده است.

امیدواریم پیام مسجد به عنوان یک کتاب بالینی نیازهای مبلغان مساجد را در ماه مبارک رمضان مرتفع سازد و علاوه بر هماهنگ ساختن تبلیغات، سخنان رویکرد قرآنی و روایی همسانی پیداکند و بتوانیم در جهاد بزرگ فرهنگی پیروز باشیم و زمینه خشنودی حضرت بقیةالله ارواحنا فداه را فراهم کنیم.

در این‌جا لازم است از همه نویسندگان و کسانی که در تهیه و تدوین این مجموعه گرانسنگ تلاش نموده‌اند، تشکر و قدردانی نمائیم.

انتظار می‌رود مبلغان مساجد و ائمه محترم جماعات با انتقال نظرات و پیشنهادات خویش، ما را قرین لطف و محبت قرار دهند و از هرگونه نقص و کاستی پیشاپیش عذرخواهی می‌نماییم.

علی رضایی بیرجندی

مدیر گروه پژوهش‌های کاربردی دفتر مطالعات مساجد

بخش اوّل

ماه مبارک رمضان

نگاهی به خطبهٔ شعبانیه

احمد جمالی

ماه مبارک رمضان فرصتی مناسب برای تطهیر خویش از زشتی‌ها و پلیدی‌ها و آراسته شدن به فضائل انسانی و در نهایت نزدیک شدن به منبع تمام خوبی‌ها و کمالات یعنی خداوند متعال است ، امّا بهره‌گیری صحیح و کامل از این فرصت مغتنم میسّر نیست ، مگر آنگاه که انسان ، هم نسبت به این ماه شریف و آنچه باید در آن انجام دهد یا ترک کند و هم نسبت به شناخت انسان کامل که تنها الگوی حقیقی برای سیر به سوی خداست معرفتی درست و عمیق داشته باشد .

یکی از منابعی که در این باره شایان توجه بسیار بوده و انسان با تأمّل در آن می‌تواند به معرفت یاد شده دست یابد ، خطبهٔ مبارک شعبانیه است که آن را پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در یکی از سال‌ها در اواخر ماه شعبان برای مسلمانان ایراد فرموده‌اند . این خطبه در منابع متعددی نقل شده است . یکی از قدیمی‌ترین منابعی که آن را نقل کرده ، کتاب عیون اخبار الرضا تألیف شیخ صدوق رحمه الله است که در این نوشتار از آن منبع استفاده می‌شود .[1] آمدن این خطبه در کتاب عیون اخبار الرضا که احادیث امام رضا علیه السلام را جمع کرده به این جهت است که خطبهٔ شعبانیه را امام رضا علیه السلام از پدران بزرگوارشان علیهم السلام از امیر مؤمنان علیه السلام و ایشان از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند .

---

۱ . عیون اخبار الرضا، ص ۲۶۵ ـ ۲۶۷ .

با نگاهی کلی به خطبهٔ شعبانیه می‌توان مطالب آن را در چهار محور دسته‌بندی کرد :
۱ . فضائل ماه رمضان ؛ ۲ . اعمال ماه رمضان ؛ ۳ . تقوا ؛ ۴ . معرفی امیر مؤمنان علیه‌السلام

محور اول: فضائل ماه رمضان

در ابتدای خطبه ، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مؤمنان را به آمدن ماه رمضان بشارت می‌دهند . «**ایها الناس انّه أقبل الیکم شهر الله بالبرکة و الرحمة و المغفرة**» در این عبارت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ماه رمضان را ماه خدا نامیده است . گرچه تمام ماه‌ها ماه خدا هستند ، ولی از آنجاکه ماه رمضان از شرافتی ویژه برخوردار بوده و در این ماه تمام شرائط برای نزدیک شدن بندگان به خدا و آراسته شدن به عبودیت و اخلاص فراهم است ، لذا این ماه در روایات متعددی ماه خدا لقب گرفته است .[۱] همچنین در عبارت یاد شده ماه رمضان همراه با برکت و رحمت و مغفرت دانسته شده است . برکت به معنای ثبوت خیر با رشد و فزونی آن[۲] و رحمت به معنای نعمت و برآوردن حاجات[۳] و مغفرت به معنای پوشاندن خطا با برداشتن عقاب آن[۴] است . انسان همیشه به دنبال سعادت و خوشبختی است و تنها در صورتی می‌تواند به آن دست یابد که خداوند به زندگی او برکت داده ، او را از نعمت‌های مادی و معنوی خویش بهره‌مند سازد و در لحظات حساس زندگی رحمت الهی از او دستگیری نماید . افزون براین از آنجاکه انسان دارای تمایلات مادی و حیوانی نیز هست ، به طور طبیعی در زندگی خود مرتکب گناهانی نیز می‌شود که آثار و صورت باطنی این گناهان در نفس وی لانه می‌کنند و با وجود این آثار پلید در نفس ، رسیدن به عالم قدس و طهارت و به چنگ آوردن خوشبختی و سعادت غیرممکن است ، بنابراین انسان نیازمند آن است که خداوند با مغفرت خویش از گناهان او گذشته و نفس وی را از آثار آن پاک سازد . ماه مبارک رمضان بستر مناسبی را جهت بهره‌گیری از هر سه صفت برکت و رحمت و مغفرت الهی فراهم ساخته و بدین ترتیب راه رسیدن به سعادت ابدی را هموار می‌سازد .

---

۱ . برای نمونه ر.ک: الکافی ، ج ۴، ص ۶۶؛ دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۸۳ و تحف العقول، ص ۴۱۹ .
۲ . التبیان ، ج ۲، ص ۵۳۶.
۳ . مجمع البیان ، ج ۱، ص ۵۲ و المیزان ، ج ۱، ص ۱۸.
۴ . التبیان ، ج ۱، ص ۲۶۶.

اوج فضیلت

در ادامهٔ خطبه پیامبر گرامی اسلام ﷺ پس از تصریح به اینکه ماه رمضان نزد خدا برترین ماه‌هاست و تأکید بر این مطلب که روزهای ماه رمضان بهترین روزها و شب‌هایش بهترین شب‌ها و ساعاتش برترین ساعات است «**شهر هو عند الله أفضل الشهور و أیامه أفضل الأیام و لیالیه أفضل اللیالی و ساعاته أفضل السّاعات**» به این نکتهٔ بسیار مهم اشاره فرموده‌اند که مؤمنان در ماه رمضان به مهمانی خدا دعوت شده و از اهل کرامت الهی قرار گرفته‌اند. «**و هو شهر دعیتم فیه الی ضیافة الله و جعلتم فیه من اهل کرامة الله**» و این اوج فضیلت ماه مبارک رمضان است، زیرا یک صاحب‌خانهٔ بزرگوار و کریم از مهمان خود به بهترین وجه پذیرایی کرده، خواسته‌های او را در حدّ توان خویش بر آورده می‌سازد.

از آنجا که بزرگوارتر از خداوند متعال کسی در دار هستی وجود ندارد و رحمت الهی نهایتی نداشته و در عین حال خداوند بر هر کاری نیز قادر است، اگر بخواهد کسی را اکرام کند تمام زمینه‌های سعادت و خوشبختی واقعی را برای وی فراهم ساخته، هر آنچه نیاز حقیقی او باشد برآورده می‌کند. به جلوه‌هایی از مهمان‌نوازی بی‌نظیر پروردگار در همین خطبه اشاره شده است از جمله:

۱. در ماه رمضان افزون بر اعمال عبادی انسان، حتی افعال طبیعی وی که اموری غیراختیاری است نیز عبادت به حساب آمده و برای آنها ثواب نوشته می‌شود. به عنوان مثال برای نفس‌های مؤمنان در این ماه ثواب تسبیح و برای خوابشان ثواب عبادت منظور می‌شود «**أنفاسکم فیه تسبیح و نومکم فیه عبادة**».

۲. اعمال پسندیده در صورتی موجب تعالی روح می‌شود که از طرف خداوند سبحان پذیرفته شود، ولی اعمال انسان‌ها خصوصاً با توجه به آفات بسیاری که معمولاً همراه آنهاست استحقاق پذیرش الهی را ندارد مگر آنکه فضل خداوند موجب پذیرش آنها شود. در ماه رمضان چنین فضلی شامل حال مؤمنان شده و اعمال آنان پذیرفته خواهد شد «**و عملکم فیه مقبول**».

۳. در ماه رمضان خداوند خواسته‌های مهمانانش را برآورده و دعایشان را مستجاب می‌فرماید : «**و دعاءکم فیه مستجاب**» .

۴. خداوند برای هر عمل نیکی ثواب معینی قرار داده است . در ماه رمضان این ثواب چندین و چند برابر خواهد شد ، به عنوان نمونه هرکس در این ماه روزه‌دار مؤمنی را افطار دهد نزد خدا ثواب آزادکردن بنده را دارد وگناهان گذشته‌اش بخشیده خواهد شد و هرکه در این ماه نماز واجبی را اداکند خدا به او ثواب هفتاد نماز واجب عطا می‌فرماید و هرکس در این ماه یک آیه از قرآن بخواند ثواب ختم قرآن برایش نوشته خواهد شد «**أیها الناس من فطر منکم صائماً مؤمناً فی هذا الشهر کان له بذلک عند الله عزّوجلّ عتق رقبة و مغفرة لما مضی من ذنوبه... و من ادی فیه فرضاً کان له ثواب من ادی سبعین فریضة فیما سواه من الشهور و من تلا فیه آیة من القرآن کان له مثل اجر من ختم القرآن فی غیره من الشهور**» .

۵. در ماه رمضان درهای بهشت باز و درهای جهنم بسته است و شیاطین در این ماه به زنجیر کشیده می‌شوند «**أیها الناس انّ ابواب الجنان فی هذا الشهر مفتحه... و ابواب النیران مغلقة... و الشیاطین مغلولة**» .

محور دوم: اعمال ماه رمضان

گرچه در ماه مبارک رمضان ، انسان‌ها به مهمانی خدا دعوت شده‌اند ، ولی این به آن معنا نیست که همه ، مهمان خدا خواهند بود زیرا تنها کسانی مهمان خدا هستند که با نیت درست و اعمال پسندیده این دعوت الهی را پذیرفته و وارد این مهمانی بزرگ شوند . افزون بر این همان‌گونه که صاحب‌خانه باید از مهمان خود به وجهی نیکو پذیرایی کند ، مهمان نیز در قبال صاحب‌خانه وظایفی دارد و باید رفتارش مناسب شأن صاحب‌خانه باشد . بنابراین روزه‌داران ماه رمضان باید احوال و رفتارشان در این ماه با ماه‌های دیگر تفاوت داشته باشد . البته میزان شناخت روزه‌داران از حقیقت ماه رمضان وکسی که آنها را به مهمانی دعوت کرده و نیز میزان اخلاص و جدیّت آنان در اعمال پسندیده با یکدیگر تفاوت دارد و همین امر موجب می‌شود که روزه‌داران درجات گوناگونی پیدا کنند .

تلاوت قرآن

اولین چیزی که در این خطبه پس از اصل روزه گرفتن به آن توصیه شده ، تلاوت قرآن کریم است . پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است : از پروردگار خویش با نیّت‌هایی صادق و دل‌هایی پاک بخواهید که به شما توفیق دهد تا ماه رمضان را روزه گرفته و کتاب الهی را تلاوت کنید . «**فاسألوا الله ربّکم بنیّات صادقة و قلوب طاهرة أن یوفّقکم لصیامه و تلاوة کتابه**» تلاوت قرآن و تدبّر در آیات آن در ماه رمضان دارای ویژگی خاصّی است ، زیرا ماه رمضان ماه قرآن است و قرآن کریم در ماه مبارک رمضان نازل شده است و شاید یکی از مهم‌ترین اسباب فضیلت یافتن ماه رمضان نیز همین امر باشد که این ماه ظرف نزول قرآن کریم است . قرآن کریم خود فرموده است :

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ ٱلَّذِیٓ أُنزِلَ فِیهِ ٱلْقُرْءَانُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَ بَیِّنَـٰتٍ مِّنَ ٱلْهُدَىٰ وَٱلْفُرْقَانِ﴾.[1]

[ایام روزه] ماه رمضان [است] که قرآن برای راهنمایی مردم و نشانه‌های هدایت و جدایی حق از باطل در آن نازل شده است .

براساس روایتی از امام باقر علیه السلام هر چیزی دارای بهاری است و بهار قرآن ماه رمضان می‌باشد .[2] البته باید به این نکتهٔ بسیار مهم نیز توجه داشت که گرچه تلاوت قرآن در ماه رمضان دارای ثواب عظیمی است ، ولی تلاوت پایین‌ترین مرتبهٔ استفاده از این کتاب بزرگ انسان‌ساز است و نباید مؤمنان به آن اکتفا کنند ، بلکه لازم است ابتدا تلاش کنند تا با مفاهیم و آموزه‌های قرآن کریم هرچه بیشتر آشنا شوند و آنقدر به تدبّر در قرآن کریم ادامه دهند که بتوانند در مهم‌ترین مسائل زندگی نظر قرآن را وارد متن زندگی خویش نموده ، به آیات نورانی آن عمل کنند ، زیرا عمل به قرآن است که انسان را به سعادت واقعی رهنمون می‌سازد . بر پایهٔ روایتی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله سرنوشت انسان‌ها در آخرت بستگی به نوع برخورد آنان با قرآن کریم دارد و هر کس قرآن را پیش روی خود قرار داده و در زندگی از آن پیروی کند ، قرآن نیز در قیامت او را به سوی بهشت هدایت می‌کند و هر کس قرآن را پشت سر خود قرار داده و در زندگی خویش

---

۱ . بقره: ۱۸۵.

۲ . معانی الاخبار، ص ۲۲۸ و الکافی، ج ۲، ص ۶۳۰.

به دستورات قرآن بی‌اعتنا باشد ، قرآن در قیامت او را به سوی آتش جهنم خواهد راند «**و من جعله أمامه قاده الی الجنة و من جعله خلفه ساقه الی النار**» .[۱]

احسان به دیگران

انسان هرچه به خداوند مهربان نزدیکتر شده و رابطه‌اش با او محکم‌تر شود ، نسبت به بندگان خدا مهربان‌تر شده و بیشتر تلاش می‌کند تا نیازهای آنان را برآورده سازد . پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که مقرّبترین افراد نزد خداوند متعال است ، در قرآن کریم به عنوان رحمتی برای تمام جهانیان معرفی شده است . ﴿وَمَآ أَرْسَلْنَـٰكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَـٰلَمِينَ﴾ ؛[۲] نفرستادیم تو را مگر رحمتی برای جهانیان و به فرمودهٔ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله کسی که به امور مسلمانان اهتمام نداشته باشد مسلمان نیست «**من اصبح و لایهتمّ بامور المسلمین فلیس بمسلم**» .[۳] بنابراین در اسلام آن‌گونه عزلت‌گزینی که به معنای بی توجهی به امور دیگر مسلمانان باشد وجود ندارد . در خطبهٔ شعبانیه مصادیق گوناگونی از احسان به دیگران مورد توجه و تأکید قرارگرفته است مانند :کمک مالی به فقیران و مساکین ، احترام گذاشتن به بزرگتران ، مهربانی باکوچکتران ، صلهٔ رحم ، مهربانی با یتیمان ، افطار دادن به روزه‌داران مؤمن و خوش اخلاق بودن با دیگران ، «**و تصدّقوا علی فقراءکم و مساکینکم و وقّرواکبارکم و ارحموا صغارکم و صلوا أرحامکم... و تحننوا علی ایتام الناس...**» .

ارتباط تنگاتنگ با خدا و اولیای الهی

ماه مبارک رمضان فرصتی مناسب است تا انسان رشتهٔ پیوند خویش با خداوند سبحان و اولیای الهی را محکمتر کند . در خطبهٔ شعبانیه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله مؤمنان را به توبه و استغفار فرا می‌خواند تا با پاک شدن ازگناهان گذشته زمینهٔ لازم برای برقراری ارتباط با خدا فراهم شود . ایشان فرموده است : و توبه کنید به سوی خدا ازگناهانتان . . . جان‌های شما زندانی اعمال شماست

---

۱. الکافی ، ج ۲، ص ۵۹۹.
۲. انبیاء: ۱۰۷.
۳. همان: ص ۱۶۳.

پس با استغفار خود آن را آزادکنید . «**و توبوا الی الله من ذنوبکم... ان انفسکم مرهونة باعمالکم ففکوها باستغفارکم**» و در ادامه آنان را به عباداتی مانند نماز نافله و سجدهٔ طولانی تشویق می‌فرماید تا با تکرار این عبادات ارتباط قلبی مؤمنان با پروردگار هستی هر روز بیشتر شود چنانکه فرموده است : و پشت‌های شما ازگناهانتان سنگین است پس آن را سبک‌کنید با طول دادن سجده‌های خود . . . و هرکس در این ماه نماز نافله‌ای بخواند خداوند برایش برائت از آتش جهنم را می‌نویسد ، «**و ظهورکم ثقلیة من أوزارکم فخففوا عنها بطول سجودکم... و من تطوع فیه بصلاة کتب الله براءة من النّار**» هم‌چنین برای اینکه رابطهٔ مسلمانان با پیامبرشان پیوسته محکم مانده و از برکات چنین ارتباطی بهره‌مند شوند ، آنان را به درود فرستادن بر خود ترغیب‌کرده و فرموده است : هرکس در این ماه زیاد بر من صلوات بفرستد ، روزی‌که موازین اعمال برخی سبک است خداوند میزان او را سنگین می‌کند ، «**و من أکثر فیه من الصلاة علیّ ثقّل الله میزانه یوم تخفّ الموازین**» .

محور سوم: تقوا

در ادامهٔ خطبهٔ شعبانیه ، امیر مؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید : «من برخاستم و از پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پرسیدم : برترین اعمال در این ماه چیست؟ ایشان فرمودند : برترین اعمال در این ماه پرهیز از حرام‌های الهی است .[۱]

ترک‌کردن‌گناهان‌که در فرهنگ اسلامی از آن به تقوا تعبیر می‌شود ، در قرآن‌کریم و روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام مورد توجه و تأکید ویژه‌ای قرارگرفته و ریشهٔ تمام‌کمالات به حساب آمده است . قرآن‌کریم تقوا را بهترین توشهٔ آخرت دانسته است ﴿**فَإِنَّ خَيْرَ ٱلزَّادِ ٱلتَّقْوَىٰ**﴾[۲] و براساس آیه‌ای دیگر خداوند تنها اعمال اهل تقوا را می‌پذیرد . ﴿**إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ ٱللَّهُ مِنَ ٱلْمُتَّقِينَ**﴾[۳] در آیه‌ای نیز تقوا لباسی دانسته شده‌که بدی‌ها و زشتی‌های انسان را می‌پوشاند . ﴿**وَلِبَاسُ ٱلتَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ**﴾ .[۴]

---

۱ . «قال امیرالمؤمنین علیه‌السلام : فقمت فقلت : یا رسول الله ما أفضل الأعمال فی هذا الشهر؟ فقال : یا اباالحسن أفضل الأعمال فی هذا الشهر الورع عن محارم الله عزّوجلّ».
۲ . بقره: ۱۹۷.
۳ . مائده: ۲۷ .
۴ . اعراف: ۲۶.

در روایت جالبی امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند : «عمل کم همراه با تقوا از عمل بسیار بدون تقوا بهتر است» . راوی می‌پرسد : چگونه ممکن است عمل بسیار بدون تقوا تحقق یابد؟ امام علیه‌السلام پاسخ می‌دهد : «مانند کسی که دیگران را اطعام می‌کند ، با همسایگانش مدارا می‌کند ، مردم (برای مهمانی یا برآورده شدن حاجت‌هایشان) زیاد به منزل او رفت و آمد می‌کنند ولی اگر موقعیت انجام حرامی پیش آید آن را مرتکب می‌شود .[۱]

دلیل اهمیت بیش از حدّ تقوا این است که راه رسیدن به سعادت و کمال دارای سه مرحله است :

۱ . تخلیه یعنی پاک نمودن خویش از زشتی‌ها و پلیدی‌ها و . . . طهارت از اعمال و اخلاق ناپسند .

۲ . تحلیه یعنی آراستن خویش به اعمال پسندیده و صفات انسانی .

۳ . تجلیه یعنی برخورداری از فیوضات ویژه و عنایت‌های خاص الهی .

روشن است که تا انسان مرحلهٔ اول را طی نکند دستیابی به دو مرحلهٔ بعدی و تکمیل آنها غیرممکن است . بنابراین پایه و ریشهٔ تمام سعادت‌ها ، ترک گناهان و پاک ساختن نفس خویش از زشتی‌ها و آلودگیهاست ، به همین جهت تا انسان فضیلت تقوا را کسب نکند نه اعمال پسندیده و ذکر و عبادت و فکر برایش سودی داشته و او را به منبع هستی نزدیک می‌کند و نه از فیوضات ویژهٔ خداوند بهره‌مند خواهد شد . از آنجا که تقوا و حفظ خویش از آلودگی‌ها دارای درجاتی است عالمان اخلاق ، روزه‌داران را به سه دسته تقسیم کرده‌اند : دستهٔ اول کسانی که تنها مفطرات روزه را ترک می‌کنند ولی از ارتکاب دیگر حرام‌ها خودداری نمی‌کنند . این گروه ، تنها سختی گرسنگی و تشنگی و ترک دیگر مفطرات را تحمل می‌کنند و روزهٔ آنان نزد خداوند ارزش چندانی ندارد . از این روزه به روزهٔ عوام تعبیر می‌شود . دستهٔ دوم کسانی هستند که افزون بر ترک مفطرات ، تمام اعضا و جوارح ظاهریشان نیز روزه است و همهٔ گناهان دیگر را هم در ماه رمضان ترک کرده و تقوای الهی را به طور کامل رعایت می‌کنند ، یعنی چشم خویش را از دیدن آنچه حرام است حفظ می‌کنند و گوش خود را از شنیدن حرام باز می‌دارند و با زبان خود مرتکب گناهانی چون غیبت ، تهمت ، ناسزاگویی و دروغ نمی‌شوند و با پای خود به جایی که رفتن

---

۱ . الکافی ، ج ۲ ، ص ۷۶ .

به آنجا حرام است نمی‌روند و با دست خودکاری که حرام است انجام نمی‌دهند . روزهٔ این گروه که از آن به روزهٔ خواص تعبیر می‌شود نزد خداوند ارزش بسیاری داشته و موجب تهذیب و تزکیهٔ چنین روزه‌دارانی می‌شود . پاداش این روزه افزون بر نجات از عذاب جهنم ، برخورداری از نعمت‌های بی‌پایان الهی در بهشت جاودان است . دستهٔ سوم بندگان ویژهٔ الهی هستند که در ماه رمضان افزون بر تمام اعضا و جوارح ظاهریشان ، قلب آنان نیز روزه است . ایشان قلب خویش را از توجه به مباحات و امور عادی منع کرده ، پیوسته مشغول ذکر خداوند و توجه به اسما و صفات ذات احدی هستند . دل‌های آنان سرشار از محبت الهی است و عشق حق هم‌چون آتشی در قلب آنان شعله کشیده و هر چه جز خداست را سوزانده است و در نتیجه در دل‌های آنان کسی جز خدا وجود ندارد . چه زیبا حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام در تفسیر قلب سلیم در آیهٔ ۸۹ شعراء فرموده‌اند : «قلب سلیم قلبی است که خدا را ملاقات می‌کند در حالی‌که در آن کسی جز او نیست» .[۱] پاداش چنین روزه‌دارانی ، نعمتی بالاتر از بهشت جاوید است . آنان در سیر تکاملی خویش به مقام لقای الهی نائل شده و از تجلّیات ویژهٔ حق برخودار می‌شوند . قرآن کریم دربارهٔ برخی از اولیای الهی می‌فرماید : هیچ کس نمی‌داند چه پاداش‌های عظیمی که مایه روشنی چشم‌هاست برای آنان پنهان شده است . ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّآ أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾[۲] و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در وصف درجه‌ای از بهشت فرموده است : در آنجا نعمت‌هایی است که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب بشری خطور نکرده است ، «**فیه ما لاعین رأت و لاأذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر**» .[۳]

مناسب است در پایان این قسمت سخنی دربارهٔ تقوا از مرحوم آیة الله ملّا حسینقلی همدانی که از بزرگترین عارفان عالم تشیع بود و بیش از سیصد عارف در مکتب وی تربیت یافتند را نقل کنیم . ایشان فرموده‌اند : آنچه این ضعیف از عقل و نقل استفاده نموده‌ام این است که اهمّ اشیا از برای طالب قرب ، جِدّ و سعی تمام در ترک معصیت است .[۴]

---

۱ . «القلب السلیم الذی یلقی ربّه و لیس فیه أحد سواه» الکافی ، ج ۲، ص ۱۶.
۲ . سجده: ۱۷. ۳ . مکارم الاخلاق ، ص ۴۳۲.
۴ . تذکرة المتقین: ص ۱۹۱.

محور چهارم: معرفی امیر مؤمنان علیه‌السلام

پس از آنکه امیر مؤمنان علیه‌السلام از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دربارهٔ برترین اعمال در ماه رمضان پرسش می‌کنند و ایشان پاسخ می‌دهند ، حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله شروع به گریه می‌کنند . امیر مؤمنان علیه‌السلام می‌پرسند : یا رسول الله! چه چیزی تو را می‌گریاند؟ حضرت می‌فرمایند : ای علی! من برای تو گریه می‌کنم که در این ماه خون تو ریخته می‌شود .گویا تو را می‌بینم که در حال نماز خواندن برای پروردگارت هستی و شقی‌ترین پیشینیان و پسینیان ضربه‌ای بر سرت می‌زند که محاسن تو از خون سرت رنگین می‌شود . امام علی علیه‌السلام با شنیدن این سخنان سؤالی می‌پرسند که بسیار آموزنده و راه‌گشاست . ایشان می‌پرسند : آیا در آن زمان دین من سالم است؟ و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله پاسخ می‌دهند : آری سالم است . این پرسش نشان می‌دهد که مؤمن تا چه اندازه باید به فکر سلامت دین خود باشد ، مخصوصاً سالم ماندن دین در لحظهٔ مرگ و انتقال از دنیا به آخرت بسیار مهم و حساس است زیرا براساس روایتی شیطان تمام تلاش خود را می‌کند تا در آن لحظه ایمان مؤمن را از او برباید و چه بسا انسان‌هایی که عمری با ایمان زندگی کردند ولی لحظهٔ مرگ ایمان خود را از دست داده و برای همیشه شقاوتمند شدند . بنابراین ما باید با تضرّع به درگاه الهی و توسّل به اولیای خدا ، ایمان خویش را به آنان سپرده و از ایشان بخواهیم آن را در لحظهٔ مرگ به ما بازگردانده و برای ما حفظ کنند تا با ایمان ، به آخرت منتقل شویم و نیز باید همیشه به گونه‌ای زندگی کنیم که هر لحظه مرگمان فرا رسید در حال بندگی و اطاعت از دنیا رفته باشیم . قرآن کریم به مؤمنان سفارش می‌کند آن‌گونه که شایسته است تقوای الهی داشته باشند و از دنیا نروند مگر آنکه تسلیم حق باشند . ﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ﴾[1] در ادامهٔ خطبهٔ شعبانیه پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله به معرفی امیر مؤمنان علیه‌السلام پرداخته و شمّه‌ای از فضایل ایشان را یادآور می‌شوند .

ولایت باطن نبوّت

نبوّت به معنای خبر آوردن از سوی خدا برای مردم است و نبی کسی است که شریعتی را برای

---

۱. آل‌عمران: ۱۰۲.

مردم می‌آورد یا شریعتی راکه پیامبر دیگری آورده تبلیغ می‌کند . باطن نبوّت که تشکیل‌دهندهٔ شخصیت واقعی نبیّ و موجب برتری او از سایر انسان‌هاست ، طی کردن مراحل بالای عبودیت و رسیدن به مدارج عالی قرب به خداوند متعال و شهود توحید حق تبارک و تعالی است که از آن به ولایت تعبیر می‌شود .بنابراین ارزش واقعی هر پیامبری مقام ولایت اوست و در حقیقت نبوّت وی ظاهر ولایت او و ولایتش باطن نبوّت وی است .گرچه نبوّت محدود به زمانی خاص است و با نبوّت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پروندهٔ نبوّت بسته شده و دیگر هیچ کس نبیّ نمی‌شود ، چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند : «بعد از من پیامبری نیست ، «**لا نبیّ بعدی**» .[۱] ولی راه ولایت هم‌چنان باز است و هرکسی می‌تواند با پیمودن مدارج عبودیت به مراحلی از ولایت دست یابد .

پس از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ، امیر مؤمنان علیه السلام و فاطمهٔ زهرا علیها السلام و یازده فرزند معصوم آن دو بزرگوار به بالاترین مراحل ولایت رسیده‌اند و به همین سبب نیز مقام آنان از تمام پیامبران به‌جز پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله برتر است ، زیرا درجهٔ ولایت آنان از درجهٔ ولایت پیامبران گذشته بالاتر است .

با توجه به اینکه در میان انسان‌ها درجهٔ ولایت امیر مؤمنان علیه السلام از همه به درجهٔ ولایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نزدیکتر است ، لذا پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در خطبهٔ شعبانیه ، حضرت علی علیه السلام را به منزلهٔ خود به حساب آورده و خطاب به ایشان فرموده است : «ای علی ! هرکس تو را بکشد مراکشته است و هرکس با تو دشمن باشد با من دشمن است و هرکس تو را دشنام دهد مرا دشنام داده است زیرا تو نسبت به من به منزلهٔ جان منی ، روح تو از روح من و طینت تو از طینت من است» .[۲]

همان‌گونه که ولایت پیامبر در نبوّت وی ظاهر می‌شود و بر همه واجب است احکامی را که پیامبر بیان می‌کند اجراکنند ، ولایت اوصیای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز در امامت آنان ظاهر شده است و بر همهٔ مسلمانان واجب است به امامت آنان ایمان آورده ، از دستورات ایشان اطاعت کنند ، زیرا انکار امامت آنان به منزلهٔ انکار نبوّت است چنانکه در ادامهٔ خطبهٔ شعبانیه ،

---

۱ . معانی الاخبار، ص ۷۴.

۲ . «یا علی من قتلك فقد قتلنی و من أبغضك فقد أبغضنی و من سبّك فقد سبّنی لانّك منّی کنفسی روحك من روحی و طینتك من طینتی».

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به امیر مؤمنان علی علیه السلام فرموده‌اند : «خداوند تبارک و تعالی مرا برای نبوّت و تو را برای امامت برگزیده است . پس هرکس امامت تو را انکارکند نبوّت مرا انکارکرده است» .[۱]

پس از آن تصریح می‌فرمایند : «ای علی ! تو وصیّ من و پدر فرزندانم و همسر دخترم و جانشین من در میان امّتم در زمان حیات و پس از مرگ من هستی ، فرمان تو فرمان من و نهی تو نهی من است» .[۲]

امین سرّ الهی

ما انسان‌های معمولی نسبت به ذات الهی و اسما و صفات حق از معرفت صحیح و کاملی برخوردار نیستیم و از عوالم غیبی و ساکنان آنها مانند فرشتگان نیز شناخت چندانی نداریم . ما حتی موجودات مادی اطراف خود را نیز به درستی نمی‌شناسیم ، زیرا هر یک از موجودات عالم حتی اشیا مادی دارای حقیقتی است که آن حقیقت آیه و نشانهٔ خدا بوده و تنها صفات جمال و جلال الهی را نشان می‌دهد در حالی که ما به غلط موجودات اطراف خود را چیزهایی مستقل می‌پنداریم .

گرچه قلب انسان‌ها ذاتاً استعداد دیدن حقایق هستی را دارد ، ولی گناهان و آلودگی‌ها و غفلت مانند پرده‌هایی بر روی قلب افتاده و آن را از دیدن حقایق منع می‌کنند . حقایق هستی در حقیقت همان اسرار الهی است که چنین قلب‌های محجوبی از ادراک آنها عاجزند .

امیر مؤمنان علی علیه السلام که براساس آیهٔ تطهیر[۳] از تمام آلودگی‌ها پاک است و هیچ زنگاری بر قلب مبارک آن حضرت وجود ندارد ، نه تنها به اسرار الهی آگاه است ، بلکه خداوند او را امین سرّ خویش قرار داده است ، یعنی اسرار خود را نزد آن حضرت نهاده تا ایشان به هرکس آن مقدار از آن راکه صلاحیت و قابلیت دریافتش را دارد عطاکند و نیز آن را از

---

۱ . «انّ الله تبارک تعالی... و اختارنی للنبوّة و اختارک للامامة فمن أنکر امامتک فقد أنکر نبوّتی» .
۲ . «یا علی انت وصیّی و ابو ولدی و زوج ابنتی و خلیفتی علی امّتی فی حیاتی و بعد موتی أمرک أمری و نهیک نهیی» .
۳ . احزاب: ۳۳.

دسترس نااهلان حفظ فرماید . چنین کسی که تمام مراحل کمال را طـی کـرده ، از هـرگونه خودبینی ، هواپرستی و شرک پاک است و در نتیجه اسما و صفات الهی در او ظهور و تجلی می‌یابند و بدین ترتیب او خلیفهٔ خدا در میان بندگان می‌شود که اسما و صفات حق را میان آنان آشکار کرده ، امر و نهی الهی را به ایشان ابلاغ می‌کند ، از این رو در پایان خطبهٔ شعبانیه ، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سوگند یاد می‌کند که امام علی علیه السلام حجّت خدا بر خلق و امین سرّ الهی و خلیفهٔ او بر بندگان است ، «**اقسم بالّذی بعثنی بالنبوّة و جعلنی خیر البریّة انّك لحجّة الله علی خلقه و أمینه علی سرّه و خلیفته علی عباده**» .

در خاتمه یادآور می‌شویم که گرچه مطالب پایانی خطبه در معرفی امیرمؤمنان علی علیه السلام ، خطاب به خود حضرت است ، ولی هدف اصلی آن است که دیگران این عبارات را شنیده و نسبت به امام علی علیه السلام معرفت صحیح و کاملی پیداکنند تا ایشان را در زندگی سرمشق خویش قرار داده و با دنباله‌روی از آن حضرت به سرمنزل سعادت و کمال نائل شوند .

رمضان ماه خودآگاهی

علی محمّدی آشنانی

بی‌شک ماه رمضان بهترین فرصت برای یافتن خود و شناخت نفس و خودسازی است ؛ خداوند ، بار یافتن به تقوا را هدف تشریع روزه معرفی فرموده است :

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ ٱلصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ .[۱]

برای دستیابی به این هدف ، ابتدا باید خود را شناخت سپس برای خودسازی اقدام نمود .

۱. ضرورت و اهمیت خودشناسی

براساس روایات اسلامی ، خردورزانه‌ترین ، لازم‌ترین ، ضروری‌ترین ، عالی‌ترین ، نهایی‌ترین ، سودمندترین ، مهمترین و بهترین شناخت برای هر موجودی به ویژه انسان ، خودآگاهی و خودشناسی است ، پیام و موعظه اساسی دین هم همین است ؛[۲] زیرا نادان

---

۱. بقره: ۱۸۳.

۲. پیامبرﷺ می‌فرماید: «اعرفکم بنفسه اعرفکم بربه»، جامع‌الاخبار، ص ۴؛ امام علی‌ؑ : «نال بالفوز الاکبر من ظفر بمعرفة النفس»، غررالحکم، ج ۶، ص ۱۷۲؛ «غایة المعرفة ان یعرف المرء نفسه»، بحارالأنوار، ج ۶۵، ص ۴۶؛ «معرفة النفس انفع المعارف»، غررالحکم، ج ۴، ص ۴۶؛ «افضل الحکمة معرفة الانسان نفسه» غررالحکم، ج ۲، ص ۵۱۳ و «افضل المعرفة معرفة الانسان نفسه»، میزان الحکمة، ج ۶، ص ۱۴.

به خویشتن ، نسبت به همه چیز نادان است . معلم بزرگ خودشناسی ، امام علی علیه‌السلام فرمود :

«لا تجهل نفسك فان الجاهل معرفة نفسه جاهل بكل شئ».[۱]

«به خویشتن و نفس خود ، جاهل مباش که همانا آن کس که به معرفت خویشتن دانا نیست به همه چیز نادان است»!

از این‌رو برترین شناخت ، معرفت خویشتن دانسته شده است . امام علی علیه‌السلام می‌فرماید :

«أَفضلُ الْمعرِفةِ معرفةُ الانسانِ نَفْسَهُ».[۲]

«برترین معرفت آن است که انسان نفس خود را بشناسد» .

آفریدگار بزرگ ، هستی ما را به معرفت و اهتمام به خویشتن خودمان فراخوانده است و پیام داده است که تنها در صورت معرفت و اهتمام به خویش ، به جزیره امنی بدل می‌شوید که گمراهی گمراهان به شما آسیب نمی‌رساند[۳] و به ما هشدار داده که در نهایت وظیفه تو خواندن کتاب خودت است .[۴]

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید :

«عجبت لمن ينشد ضالته و قد اضل نفسه فلا يطلبها».[۵]

«در شگفتم از آن کس که در جست‌وجوی گمشده‌اش برمی‌آید ، ولی خود را گم کرده و به جست‌وجوی خویش برنمی‌خیزد»!

آن حضرت به ما هشدار داده‌اند که :

«هر کس خود را به غیر نفس خودش مشغول سازد ، در تاریکی‌ها متحیر شده و در هلاکت‌ها غوطه‌ور می‌شود» .[۶]

از سوی دیگر ، بهترین راه خداشناسی نیز خودشناسی است . پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود :

---

۱ . غررالحکم ، ج ۷، ص ۳۹۲، حدیث ۱۰۳۳۷. ۲ . فهرست غرر ، ص ۳۸۷، ش ۲۹۳۵.

۳ . ﴿يَا أَيُّهَا ٱلَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لاَ يَضُرُّكُم مَن ضَلَّ إِذَا ٱهْتَدَيْتُمْ إِلَى ٱللهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ مائده: ۱۰۵.

۴ . ﴿وَ كُلَّ إِنسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ كِتَاباً يَلْقَاهُ مَنشُوراً * ٱقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَى بِنَفْسِكَ ٱلْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيباً * مَنِ ٱهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَ مَن ضَلَّ فَإِنَّما يَضِلُّ عَلَيْهَا وَ لاَ تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولاً﴾ اسراء: ۱۳ ـ ۱۵. ۵ . غررالحکم ، ح ۴۶۵۸.

۶ . «من شغل نفسه بغير نفسه تحير فى الظلمات و ارتبك فى الهلكات» غررالحکم ، حدیث ۳۰۶۳، نهج‌البلاغه ، خطبهٔ ۱۵۷.

«مَن عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّه».[۱]

«کسی که خود واقعی را بشناسد، به تحقیق خدای خویش را نیز شناخته است».

در انجیل نیز آمده است که خدای متعال فرمود:

«إعرِفْ نفْسَك أَیُّها اَلانسانُ تَعرِفْ ربَّكَ».[۲]

«ای انسان خود را بشناس تا خدای خویش را بشناسی».

تو که از نفس خود زبون باشی — عارف کردگار چون باشی؟
ای شده در نهاد خود عاجز — کی شناسی خدای را؟ هرگز!!
تو که ناخوانده‌ای علم سماوات — تو که نابرده‌ای ره در خرابات
تو که سود و زیان خود ندانی — به جانان کی رسی؟ هیهات! هیهات!

آری، جدی‌ترین موضوع برای انسان، خود انسان است، پس مبادکه هیجانات خوب و بد بیرونی، دل ما را مشغول سازد. نه شادی‌های بیرونی آن قدر مهم، جذاب و دلکش است و نه غم‌های جهان آن قدر تلخ و سخت که بتواند آدمی را از پرداختن به خود باز دارد.

روزها فکر من این است و همه شب سخنم — که چرا غافل از احوال دل خویشتنم!
از کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود؟ — به کجا می‌روم آخر، ننمایی وطنم؟
مانده‌ام سخت عجب‌کز چه سبب ساخت مرا — یا چه بودست مراد وی از این ساختنم؟

۲. فایده و آثار

انسان پس از خودیابی، خودشناسی و خودسازی، روشن و نورانی و آرام می‌شود و خویش را مسلط بر کشش‌های خود می‌نگرد، راه تکاملی خود را می‌شناسد و احساس خلاء و پوچی نمی‌کند؛ بلکه با توجه به رهنمایی پیامبرِ درون و برون، تلاش می‌کند به رابطه‌ای عالی با مقصود و مقصد برسد.

بهترین راه برای شناخت انسان، تحلیل درونی سیستیم با مراجعه به خویشتن و شناخت

---

۱. فیض کاشانی، محجة‌البیضاء، ج ۱، ص ۶۸. این روایت از امام صادق علیه السلام نیز وارد شده است.
۲. الجواهرالسنیه، ص ۹۴، چاپ هندوستان (۱۳۰۲).

انسان ، خودیابی است که می‌توان آن را تفسیر انسان به انسان یا تعریف انسان از راه خود انسان نامید ، که افق تازه‌ای از انسان‌شناسی را برابر دیدگان می‌گشاید . تفسیر انسان به انسان یعنی بررسی عناصر محوری هویت وی ، معرفت پایه ، هر آنچه بر آن اساس ، بنا نهاده شده و کیفیت این ساختار است .[۱] و بهترین روش هم روش شهودی و وجدانی است .

به تعبیر استاد فرزانه آیةالله جوادی آملی :

«خودشناسی ناب آن است که انسان ، نفس خود را با علم حضوری مشاهده کند . . . در حقیقت بهترین روش معرفت نفس ، خودشناسی فطری است که همان شناخت شهودی و حضوری خویشتن است ».[۲]

خودآگاهی یا خودیابی

سیستیم را «مجموعه‌ای از اجزا می‌دانند که با ارتباط و همبستگی متقابل ، مجموعه واحدی را تشکیل می‌دهند و نقش معینی را ایفا می‌کنند» ، هر سیستیم دارای چهار عنصر اصلی ، داده ، ستاده ، فرآیند و بازخور می‌باشد ؛ داده ، «امکانات و منابعی است که از بیرون به یک سیستیم داده می‌شود و توسط سیستیم جذب می‌گردد .» ستاده ، «هدف ، نتیجه و خروجی یک سیستیم است که ما آن را از سیستیم دریافت می‌کنیم .» فرآیند ، «عملیات یا فعل و انفعالاتی است که بر روی «داده‌ها» انجام می‌گیرد تا به «ستاده‌ها» تبدیل شود .» بازخورد ، «مبنای کنترل یک سیستیم و معیار ایجاد تعادل و هم‌آهنگی بین اجزا و برقراری ارتباطی درست میان داده ، ستاده و فرآیند برای اصلاح کار و برآوردن نیاز و مقتضیات محیطی است .»[۳]

در بهره‌مندی صحیح از هر سیستیم به پنج شناخت نیاز است :

۱ . تعریف و شناسایی ؛

۲ . آماده سازی و راه‌اندازی ؛

۳ . استفاده و بهره‌برداری ؛

۴ . حفظ و نگهداری ، اصلاح و تعمیر ؛

---

۱ . تفسیر انسان به انسان ، ص ۲۱ ـ ۲۰ .

۲ . تفسیر انسان به انسان ، ص ۱۰۷ .

۳ . نظریه‌های سازمان و مدیریت ، ص ۱۱۷ .

۵. ارتقا و بهینه‌سازی.

انسان یک سیستیم ترکیبی بسیار پیچیده،[۱] بسیار زیبا و از بهترین سیستیم‌ها است،[۲] و برای شناخت و تحلیل سیستیم ترکیبی و بسیار درهم تنیدهٔ انسان، حداقل به هفت تخصص نیاز هست:

۱. «شناخت آغاز»؛ از کجا آمده است؟

۲. «شناخت حال»؛ اکنون چه هست؟ این شناخت شامل شش موضوع:

الف. شناخت جسم؛

ب. شناخت فطرت و نفخه الهی «روح»؛

ج. شناخت نفس و خود؛

د. شناخت نحوه تنظیم روابط بین آنها؛

هـ. شناخت عالم طبیعت و اسرار آن؛

و. شناخت نحوه تنظیم رابطه خود با طبیعت؛

۳. «شناخت پایان»؛ به کجا می‌رود؟

از آنجاکه هرکس بدون هفت دانش پیش‌گفته در مورد انسان سخن بگوید، غیر علمی سخن گفته است و با عنایت به این واقعیت که هیچ بشری هفت دانش فوق را ندارد و ادعای دانستن آن را هم ندارد، پس همه دیدگاه‌ها و نظریات انسان‌شناسی، فرضیه‌پردازی‌های جاهلانه، اظهارات غیرمتخصصانه، آزمایش و خطاهای گاهاً نابودکننده و همه غلط یا حداقل ناقص و معطوف به برخی از جنبه‌های انسان است و هیچ جنایتی در حق بشر بالاتر از این اظهارات و آدرس‌های اشتباه و ناقص در مورد انسان نیست. پس به همه گوشزدکنیم و خود نیز سر سفره جاهلان نرویم نه با باور سخنان آنها، خود را و نه با نقل و تکرار حرف‌هایشان، دیگران را فریب دهیم؛ بلکه تکبر و غرورهای جاهلانه را کنار بنهیم یا آموزه‌های سازنده و متخصصان منتخب و تعلیم یافته او را ارج نهیم و یا به خود مراجعه‌کنیم و با مکاشفه خویشتن، به خودیابی بپردازیم.

---

۱. ﴿إِنَّا خَلَقْنَا ٱلْإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ﴾ انسان: ۲. ۲. ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَانَ فِى أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ تین: ۴.

نشانه سلامت یک سیستم خوب

هر سیستم که به خوبی کار کند ، دارای نشانه‌های ذیل است :

الف . قرارگرفتن هر جزء در جای خود و تنظیم همه اجزا در جایگاه خود و در نتیجه همه اجزا با هم همچون موتوری تنظیم شده به شکل خوب کار می‌کند ؛

ب . مصرف تعریف شده (داده معین و استاندارد) ؛

ج . بازدهی و خروجی تعریف شده (ستاده استاندارد) ؛

د . کارکرد تعریف شده (فرآیند ، قدرت و توانایی مناسب) ؛

هـ . بازخورد مناسب (تعامل و هم‌آهنگی با محیط و شرایط مختلف) ؛

اکنون به نشانهٔ یک سیستیم انسانی خوب اشاره می‌کنیم :

تعادل ، قرار داشتن هر چیز در جای خود ، دانایی ، توانایی ، آرامش ، شادابی ، تلاش ، اشتیاق به خوبی‌ها ، «مصرف و واردات خوب» و روا نداشتن ظلم و ستم و بدی نسبت به خود و دیگران ، «خروجی و صادرات خوب» ، کارکرد قوی و مناسب در شرایط مختلف یعنی تحریک ناپذیری از محرک‌های منفی بیرونی ، نداشتن غم و اندوه ، عدم اضطراب و استرس و ترس نسبت به گذشته و آینده و در یک کلام «در برابر حوادث کم نیاوردن ، و ریپ نزدن .» ، نشانه یک سیستیم سالم و خوب انسانی است .

قرآن کریم ، سیستیم انسانی خوب را که به طور درست و مناسب شناخته ، راه‌اندازی و بهره‌برداری شده باشد را چنین معرفی می‌کند :

﴿قُلْنَا ٱهْبِطُواْ مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّي هُدًى فَمَن تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ .[1]

با این معیارها ، خود را ارزیابی کنیم ، اگر سیستیم انسانی ما خوب کار نمی‌کند و ویژگی‌های فوق را ندارد ، آن را انکار و پنهان نکنیم ؛ بلکه باید در مورد خودمان ، تجدیدنظر کنیم ، نه علامت و نشانه‌های بیماری روانی خود را بپوشانیم و نه با احساسِ درد ناشی از این بیماری به مبارزه‌های خودسرانه بر خیزیم! بلکه باید خودمان را بازنگری کنیم و با برنامه‌ای دقیق و مناسب ، به خودآگاهی ، خودشناسی ، خودیاری و خودسازی بپردازیم .

---

۱ . بقره: ۳۸.

جایگاه انسان

برای یافتن جایگاه انسان در جهان باید بدانیم که جهان هستی دارای چهار عالم است :

۱ . عالم لاهوت : یا عالم اسما و صفات حضرت حق که منشأ ایجاد و حفظ و بقا جهان هستی است .

۲ . عالم جبروت : یا عالم فرشتگان که عالم بندگان مکرم و مطیع بدون تخلف خداوند و تدبیر و کارگزاری جهان است .

۳ . عالم ملکوت : یا عالم مثال و برزخ و واسطه بین عالم مجردات و عالم ماده و دنیا است .

۴ . عالم ناسوت : یا عالم ماده و همین دنیایی که پایین‌ترین مرتبه جهان هستی است .

موجوداتی که ما در عالم سفلیٰ ناسوت و دنیا مشاهده می‌کنیم ، نیز در یک تقسیم‌بندی چهار دسته هستند :

الف . جمادات : جامد ، مایع و گاز : یعنی دارای حجم ، وزن هستند و فضا اشغال می‌کنند ؛

ب . نباتات (گیاهان و میوه‌ها) : همه امور فوق ، رشد ، تولید مثل ، زیبایی ، لطافت ؛

ج . حیوانات : همه امور فوق افزون بر احساس ، حرکت ارادی ، میل به ویژه میل جنسی ، تشکیل خانواده و حفظ آن با وفاداری و انس ، نیروی دفاعی ، زندگی اجتماعی با سلسله مراتب به صورت غریزی یا با غلبه و بر اساس زور و توان یا براساس انتخاب ؛

د . انسان : همه امور فوق ، اضافه بر حیات متفکرانه ،گستردگی بینش ، شناخت و میل و اشتیاق ؛ آنچه انسان را انسان کرده است مختصات اوست نه مشترکات او .

باید دانست که آدمی دارای زیباترین ساختار است ؛[۱] زیرا زیباترین آفریدگار ،[۲]

---

۱ . ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ﴾ تین: ۴ .

۲ . ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَانَ مِن سُلَالَةٍ مِن طِینٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِی قَرَارٍ مَّكِینٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا ٱلنُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا ٱلْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا ٱلْمُضْغَةَ عِظَاماً فَكَسَوْنَا ٱلْعِظَامَ لَحْماً ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبَارَكَ ٱللَّهُ أَحْسَنُ ٱلْخَالِقِینَ﴾ مؤمنون: ۱۲ ـ ۱۴.

همه موجودات را به بهترین صورت و زیباترین وجه ممکن آفریده است ،[۱] به ویژه که انسان را با دو دستان مبارک خود ،[۲] به زیباترین صورت نگارگری نموده است .[۳] همه علوم اسما را به او آموخته ،[۴] و هر چه در زمین وجود دارد ، برای او آفریده ،[۵] و آسمان و زمین را مسخر او گردانیده ،[۶] و او را خلیفه مکرّم خویش ،[۷] و آموزگار و مسجود همه فرشتگان قرار داده است .[۸]

دریافت و احساس این جایگاه والا ، کرامت ، بزرگواری و عزت انسانی ، آدمی را از آلودن خویش به زشتی‌ها باز می‌دارد و خواسته‌های جسمانی را نزد او کوچک و حقیر می‌سازد . امام علی﵇ می‌فرماید :

«من کرمت علیه نفسه لم یهنها بالمعصیه ».[۹]

«هر آن کس که نفسش نزد او گرامی است ، آن را با معصیت ، خوار نمی‌دارد» .

«من کرمت علیه نفسه هانت علیه شهواته ».[۱۰]

«هر کس کرامت نفس را احساس کند ، خواسته‌های غریزی نزد او کوچک می‌شود» .

از سوی دیگر عدم دریافت عظمت و کرامت انسانی ، زمینه شرارت را در آدمی به وجود

---

۱ . ﴿ٱلَّذِی أَحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ وَ بَدَأَ خَلْقَ ٱلْإِنسَانِ مِن طِینٍ * ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِن سُلَالَةٍ مِن مَاءٍ مَهِینٍ * ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِیهِ مِن رُوحِهِ وَ جَعَلَ لَکُمُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَارَ وَ ٱلْأَفْئِدَةَ قَلِیلاً مَّا تَشْکُرُونَ﴾ سجده: ۷ ـ ۹.

۲ . ﴿قَالَ یَا إِبْلِیسُ مَا مَنَعَکَ أَن تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِیَدَیَّ أَسْتَکْبَرْتَ أَمْ کُنتَ مِنَ ٱلْعَالِینَ﴾ ص: ۷۵.

۳ . ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ﴾ تین: ۴.

۴ . ﴿وَ عَلَّمَ آدَمَ ٱلْأَسْمَاءَ کُلَّهَا ، ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى ٱلْمَلاَئِکَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِی بِأَسْمَاءِ هٰؤُلاَءِ إِنْ کُنْتُمْ صَادِقِینَ * قَالُوا سُبْحَانَکَ لاَ عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّکَ أَنْتَ ٱلْعَلِیمُ ٱلْحَکِیمُ * قَالَ یَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَّکُمْ إِنِّی أَعْلَمُ غَیْبَ ٱلسَّماواتِ وَٱلْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ﴾ بقره: ۳۱ ـ ۳۳.

۵ . ﴿هُوَ ٱلَّذِی خَلَقَ لَکُم مَا فِی ٱلْأَرْضِ جَمِیعاً﴾ بقره: ۲۹.

۶ . ﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ ٱللهَ سَخَّرَ لَکُم مَا فِی ٱلسَّماوَاتِ وَ مَا فِی ٱلْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً﴾ لقمان: ۲۰ و حج: ۶۵.

۷ . ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّکَ لِلْمَلاَئِکَةِ إِنِّی جَاعِلٌ فِی ٱلأَرْضِ خَلِیفَةً﴾ بقره: ۳۰.

۸ . ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلاَئِکَةِ ٱسْجُدُوْا لاِدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِیسَ أَبَىٰ وَٱسْتَکْبَرَ وَکَانَ مِنَ ٱلْکَافِرِینَ﴾ بقره: ۳۴.

۹ . غررالحکم ، حدیث ۴۶۱۰.

۱۰ . نهج البلاغه ، قصار ۴۴۱ ، بحارالأنوار ، ج ۷۸ ، ص ۱۳۵.

می‌آورد .

امام هادی علیه السلام می‌فرماید :

«من هانت علیه نفسه فلا تأمن شره».[۱]

«هر آن کس که نفسش نزد او خوار گردیده است ، از شر او ایمن مباش»!

▣ پرسش نخست خودیابی : من چیستم؟ من کیستم؟

آنچه هر انسانی در خود و دیگران می‌یابد و نیاز به استدلال و بحث ندارد این است که :

انسان موجودی زنده ، با علم و اراده و مجموعه و معجونی مرکّب از تمایلات عالی انسانی و کشش‌های غریزی حیوانی ، جسم و روح ، ماده و معنا ، محبت و تنفر ، شادی و غم است .[۲]

جزء و کل شد چون فرو شد جان به جسم کس نسازد زین عجایب‌تر طلسم

خاک و جان پاک با هم یار شد آدمی اعجوبهٔ اسرار شد

ولی کدام یک اصل است و کدام فرع؟ کدام جوهر است و کدام عرض؟ کدام ذاتی است و کدام عرضی؟ کدام ریشه است و کدام تنه و ساقه و شاخ و برگ و میوه؟ کدام خود است و کدام ناخود و بیگانه؟

در پاسخ این پرسش که من کیستم؟ باید نخست بر اساس قاعده تعرف الاشیاء باضدادها! بفهمیم که ما کی و چی نیستیم؟ تا روشن شود که چه کسی هستیم؟ زیرا اشیا در مقابل و برابر اضداد خود بهتر شناخته می‌شوند .

اگر به خود مراجعه کنیم همه ما می‌یابیم که :

۱ . من نام و شهرت خودم نیستم . (اسم و شهرت من است نه خود من!)

۲ . من لباس و کفش و دیگر ملزومات و متعلقات همراه خودم نیستم .

۲ . من ثروت ، حساب بانکی ، دارایی‌ها ، زمین ، خانه ، باغ ، مغازه ، ماشین و وسایل

---

۱ . بحارالأنوار، ج ۱۷، ص ۲۱۴.

۲ . ﴿إِنَّا خَلَقْنَا ٱلْإِنسَانَ مِن نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ﴾ انسان: ۲.

خودم نیستم .

۳ . من فرزند ، والدین ، بستگان ، اصالت خانوادگی و دوستان خودم نیستم .

۴ . من افعال و آثار خودم مثل تألیفات ، مهندسی و معماری یک ساختمان و یا آفرینش یک کار هنری خودم نیستم .

۵ . من شاهکارها ، افتخارات ، مدال‌ها درجه و نشان‌های منطقه‌ای ، استانی ، ملی و جهانی خودم نیستم . چرا؟

چون با تمام وجود می‌یابم که این گونه امور قابل انفکاک و جدا شدن از من هستند ، ولی هیچ گاه خودم از خودم قابل انفکاک و جدا شدن نیستم .

۶ . من مقام و موقعیت و هویت و محبوبیت و شهرت اجتماعی خودم نیستم .

۷ . من مدرک ، تخصص ، مهارت و شغل خود نیستم ؛ چون این گونه امور اغلب در اختیار ما نیست ، ولی انسان می‌یابد که اختیار خودش به دست اوست .

۸ . من بدن خود و اعضا و جوارح جسم خودم هم نیستم ؛ چرا؟ چون من خودم را یک حقیقت واحدی می‌یابم نه مرکب و دارای اجزا لذا اگر هم این اعضا و اندام‌ها قطع شوند ما احساس نمی‌کنیم که بخشی از خودمان قطع شده است ، بلکه می‌گوییم دستِ «من» قطع شده است . آری ، خود انسانی واحد است و گر نه همواره با فقدان یک جزء ،کل از هم می‌پاشد .

۹ . من برنامه ، هدف و خواسته‌های خودم نیز نیستم .

۱۰ . من عشق ، میل ، محبت ، دوستی ، دشمنی ، غضب ، تنفر ، عواطف و احساسات خودم هم نیستم ؛ چون این گونه امور معمولاً در پی معرفت و شناخت و برداشت‌های درست و نادرست ما به وجود می‌آیند و به همین جهت متغیرند ،گاه هستند و گاه نیستند و گاه درباره یک شخص ،کاملاً به ضد خود تبدیل می‌شوند ؛ در حالی که خود انسانی دایمی و همیشگی با خود است .

۱۱ . من ظاهرِ خودم هم نیستم ؛ چون بسیاری که در ظاهر تمیز ، اتوکشیده ، عطر زده ، شوخ ، خوش اخلاق و خوشبخت جلوه می‌کنند در همان حال گاه خود را به هم ریخته ، افسرده ، بدبو و تلخ و بد اخلاق و بدبخت می‌یابند .

۱۲ . من زندگی و حیات دنیایی خود نیستم ؛ چون فانی و محدود است و انسان خود را باقی می‌یابد و به بدین سبب از مرگ گریزان است و از تصور ، شنیدن نام آن هم بدش می‌آید و حتی برای باقی ماندن وجود خود در بدترین وضعیت جسمی تلاش می‌کند و می‌خواهد و تلاش می‌کند نام و یاد خود را جاودانه سازد و چون خود را در وجود فرزند در تداوم می‌بیند ، به او عشق می‌ورزد و حتی به ازدواج همسرش بعد از مرگ خودش نیز حساسیت دارد .

۱۳ . من ذهن ، محسوسات ، معلومات ، مفاهیم ذهنی ، خیالات و اوهام خودم نیستم ؛ چون اینها با واسطه مفاهیم حصولی به دست می‌آید و به همین جهت خطا و اشتباه‌پذیر است و با تلقین و تبلیغ و . . . . . تغییر می‌پذیرد ، در حالی که یافتن خویشتن و وجدان خودم با علم حضوری به دست می‌آید و لذا قابل خطا نیست .

افزون به آن این‌گونه امور اکتسابی و تدریجی است و پس از تولد آموخته می‌شود و در ذهن و خیال آدمی جا می‌گیرد ، ولی خود حقیقت انسان اکتسابی نیست و پیش از تولد و پس از مرگ با ما هست و قابل کنار زدن نیست .

اضافه بر آن همه امور فوق قابل تغییر و تبدیل می‌باشد ، در حالی‌که خود انسان قابل تغییر و تبدیل به صورت کلی نیست ؛ زیرا اگر به صورت کلی تغییر کند ما در عین حال که خودمان هستیم ،کاملاً خودمان نیستیم و به چیز دیگری تبدیل شده‌ایم و این همان تناقض محال است .

پس نام ، اندام ، زیبایی ، لباس ، فرزند ، والدین ، بستگان ، مدال ، مقام ، شهرت ، ثروت ، خانه ، اتومبیل ، شغل و آثار من ، متعلق به من هستند ، ولی من نیستند و برای من ارزش ایجاد نمی‌کنند .

پس من کیستم؟

اکنون که روشن شد من امور پیش گفته نیستم ، خوب می‌توان فهمید که من و حقیقت انسان کیست :

اگر به خود بنگریم می‌یابیم که من و حقیقت انسان ، یک حقیقت زنده ، ثابت ، مداوم ، پیوسته ، آگاه به خود ، اعطایی و جاودانه است که نه خود ، خودش را اکتساب نموده و نه از خود

جدا می‌شود و نه تغییر و تبدیل یافته و نه فنا و عدم می‌پذیرد .

خواص ماده در من انسانی متصور نیست ، لذا انسان خود را موجودی واحد ، پیوسته و به دور از اجزا و کثرت و غیر قابل تقسیم و غیر جزء بردار می‌یابد نه کثرت و جزیی را می‌توان در من فرض کرد و نه می‌توان آن را تقسیم کرد .

انسان دارای علم حضوری به خود است ، یعنی خود را بدون واسطه حواس (با چشم و گوش بسته و بدون لمس و تماس) و بدون واسطه مفاهیم ذهنی و حصولی (بدون تحصیل و اطلاعات علمی کلاسیک) و بدون نیاز به مدرسه و معلم و آموزش می‌یابد .

حقیقت انسان مجرد و غیرجسمانی است و خودش می‌یابد که موجودی هست که همانند امور جسمانی ، دستخوش تغییر و تقسیم نشده ، زمان و مکان را برنمی‌تابد ، ثابت است و دارای تدوام ؛ همان نوزادی است که متولد شده است اگر چه در جسم ، قد ، سن ، دانش ، خواسته ، دید و بینش و . . . تغییراتی یافته است ، ولی خود و «من» او ، حتی اگر قلب و اعضای جسم او را با جراحی عوض کرده باشند ، عوض نشده است .

انسان در عمق وجودش خود را جاودان و همیشگی می‌یابد ، راز ترس از مرگ و گریز از آن ، این است که از یک سو در اعماق وجود ، خودمان را باقی می‌یابیم و از سوی دیگر زوال و فرسودگی جسم را می‌نگریم ؛ از آن ناراحتیم و می‌ترسیم که من باشم و این اندام و اموال و لذت‌هایی که یک عمر تلاش کرده و فراهم کرده‌ام ، نباشد! لذا تلاش می‌کنیم که ولو با بیماری مدتی بیشتر بمانیم و از این‌ها که فراهم آورده‌ایم لذت ببریم!

▣ پرسش دوم : مقصود ، مطلوب ، گمشده و معشوق ما کیست؟ و مقصد ما کجاست؟

برای شناخت بیشتر «نفس» و یافتن «خود» ، باید هدف و مطلوب و مقصد او را نیز در درون خود جست‌وجو کرد و یافت ؛ بدین سبب به پرسش فوق می‌پردازیم که مطلوب و معشوق و گمشده ما کیست؟ و مقصد ما کجاست؟ آیا ما در باطن خود با پاسخ این پرسش‌ها آشنا هستیم؟ یا خیر؟

پاسخ ما این است که بلی ، زیرا اولاً ، انسان عاشقی بی‌قرار است ، چون هماره در حال تلاش است و از وضع کنونی خود راضی نیست و ثانیاً ، معشوق خود را شهود کرده و می‌شناسد

و حتی با او عهد و پیمان محکمی بسته است و هر روز در تشهد هر نماز و در روز قیامت ، بدان شهادت می‌دهد .[۱] می‌دانیم که شهادت دادن ، فرع و متوقف بر شهود و دیدن است و ثالثاً ، تنها بدان معشوق بی‌همتا عشق می‌ورزد[۲] و رابعاً ، در صورت توجه به خود ، معشوق وگمشده خود را در درون خود و در باطن خویش ، درمی‌یابد![۳] و خامساً ، تنها و تنها در صورت ادراک این وصال و وجدان ، به آرامش و بهجت و نشاط کامل درونی می‌رسد[۴] و تا او را نیابد ، زندگی خودش را دچار تنگی و گرفتگی می‌یابد![۵]

ممکن است شما بگویید تا آنجاکه من از خودم اطلاع دارم ، نه عشقی در خود می‌یابم و نه عاشق کسی هستم و نه معشوقی را می‌شناسم و نه در طلب کسی هستم!

ما به شما می‌گوییم : خیر! شما هم عاشق هستید و هم معشوقتان را می‌شناسید ؛ زیرا ندیده و نشنیده که کسی عاشق نمی‌شود ، ولی به دلایلی به آن توجه ندارید!

آری ، آدمی بدون تذکر و هدایت خداوند و رهنمود انبیا و اولیای الهی که معدن‌شناسان متخصص گوهر انسانیت هستند ، از حقیقت باطنی خود بی‌خبر است و اساساً معمای انسانیت همین است ،ولی اگرکمی دقت‌کنید ،خواهید دیدکه معما چو حل شود ، چقدر آسان می‌شود!

سعدی حجاب نیست ، تو آینه پاک دار زنگار خورده چون بنماید جمال دوست؟

بی‌شک هیچ انسانی بدون علاقه نیست و شما در خودتان می‌یابید ،که به امور زیادی علاقه دارید . از سوی دیگر عشق یعنی متمرکز علاقه‌ها به یک شیء یا شخص ؛ وقتی فردی

---

۱ . آیه شریفه : ﴿إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِی آدَمَ مِن ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هٰذَا غَافِلِينَ﴾ اعراف: ۱۷۲. امام علی﵇ می‌فرماید: «لیستادوهم میثاق فطرته» ؛ نهج‌البلاغه ، خطبهٔ ۱ ، و نیز : مقصود از عهد و تعهد و میثاق ، همان فطرت است. تفسیر نمونه ، ج ۱ ، ص ۱۵۵.

۲ . پیامبرﷺ: «کل مولود یولد علی الفطرة» ، اصول کافی ، ج ۲ ، ص ۱۳. امام علی﵇ : «کلمة الخلاص هی الفطرة» ، نهج‌البلاغه ، خطبهٔ ۱۱۰ ، امام صادق﵇ در تفسیر آیه فطرت در پاسخ زراره می‌فرماید: «فطرهم جمیعاً علی التوحید» ، کافی ، ج ۲ ، ص ۱۲.

۳ . ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا ٱلْإِنسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ ٱلْوَرِيدِ) ق ، آیهٔ ۱۶ و نیز : (وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِی عَنِّی فَإِنِّی قَرِيبٌ﴾ بقره: ۱۸۶.

۴ . ﴿ٱلَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُم بِذِكْرِ ٱللهِ أَلاَ بِذِكْرِ ٱللهِ تَطْمَئِنُّ ٱلْقُلُوبُ﴾ رعد: ۲۸.

۵ . ﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنكاً وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ ٱلْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ * قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِی أَعْمَىٰ وَقَدْ كُنتُ بَصِيراً * قَالَ كَذٰلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذٰلِكَ ٱلْيَوْمَ تُنسَىٰ﴾ طه: ۱۲۴ ـ ۱۲۶.

عاشق می‌شود ، تمام علایق و محبت‌هایش در معشوق تمرکز می‌یابد .

از این دو مقدمه می‌توان نتیجه گرفت که همه ما انسان‌ها با تمرکزِ علایق مختلف خود عاشق هستیم! اکنون اگر دقت کنیم تمام علایق شما به اشیا و افراد بیرونی و همه تلاش شما برای دستیابی به آنها ، برای آن است که خودتان از آنها خوشتان می‌آید ، برای آن است که خودتان از آن لذت می‌برید و خودتان از داشتن آنها احساس راحتی می‌کنید و با آنها حال می‌کنید! از اینجا معلوم می‌شود که علاقه‌های تقسیم شده شما ، معطوف به یک چیز است و آن «خود» شماست .

آری ، آدمی همه چیز را برای خودش می‌خواهد ، اکنون این پرسش مطرح است که به راستی گمشده و مطلوب خود و من اصیلِ انسان چیست؟

در جواب این پرسش با مراجعه به باطن و ذات خود می‌یابیم که نیازهای ما بسیار گسترده است و خواسته‌های ما پایانی ندارد ؛ به تعبیر دقیقتر آدمی ، همه چیزهای مفید و مطلوب را می‌خواهد بلکه هر آنچه وجود دارد ، مطلوب باطن آدمی است بدین سبب انسان به طور اساسی از نبود ، نداشتن ، فقدان ، افول و از دست دادن هر شیء مفید و مطلوبی می‌ترسد ، رنج می‌برد و می‌گریزد! حتی تصور زوال و از بین رفتن داشته‌هایش ، او را ناراحت می‌کند و به اضطراب می‌افکند .

ثانیاً : انسان هماره «بهترین» از هر چیز را می‌خواهد ؛ یعنی همه آنچه را می‌خواهد ، کاملترین ، عالیترین ، زیباترین و . . . . . آن را می‌خواهد و از نقص و کاستی و محدودیتِ مطلوب خودگریزان است و آن را بر نمی‌تابد .

ثالثاً : انسان کاملترین همه چیز را برای همیشه و به صورت جاودان می‌خواهد نه در زمانی محدود و برای مدتی کوتاه .

پس مطلوب و گمشده و معشوق انسان که تمام تلاشش برای یافتن اوست ، کامل‌ترین موجود هستی است که هیچ گونه فقدان ، عدم ، نقص محدودیت در او نیست! همه جا و همیشه بوده ، هست و خواهد بود .

مصداق این ویژگی‌ها یعنی معشوق خود و من حقیقی هر انسان ، تنها الله یا الاله یا خدای سبحان است و بس .[1] نه واژه‌ای که از «خ» و «دال» و «الف» تشکیل شده و نه مفهوم ذهنی

---

۱ . ﴿وَ لِلَّهِ ٱلْمَشْرِقُ وَ ٱلْمَغْرِبُ فَأَيْنَما تُوَلُّوْا فَثَمَّ وَجْهُ ٱللهِ﴾ بقره، آیهٔ ۱۱۵ و ﴿هُوَ ٱلْأَوَّلُ وَ ٱلْآخِرُ وَ ٱلظَّاهِرُ وَ ٱلْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ

«خدا و الله» جالب آن است که واژه الله در زبان عربی از الاله = اله ، معشوق و معبود خاص ، گرفته شده که ریشه آن وَلَه یا اَله است و به معنای کسی است که مردم شیفته و واله اویند و او معبود آنهاست .

آری ، همه چیز به غیر وجه حق ، در معرض زوال و نابودی و در نتیجه ناخواستنی است .

قرآن کریم می‌فرماید :

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾.[۱]

«همه چیز فانی است به غیر از وجه پروردگار».

﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ * وَ يَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو ٱلْجَلَٰلِ وَ ٱلْإِكْرَامِ﴾.[۲]

«هر چیزی در معرض فنا و نیستی است و وجه پروردگارت که صاحب جلالت و کرامت است ، باقی است ».

برابر سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله که می‌فرماید :

«نه من و نه هیچ پیامبری ، سخنی بالاتر از لااله‌الّاالله نیاورده است» .

آری ، اگر درست بنگریم ، هیچ دلبری جز آن دلارام نیست و هیچ دلارامی به جز آن دلبر نیست! ما و شما اگر به باطن خود نگاهی کنیم ، تنها مطلوبیت و عشق به «حقیقت وجودی حضرت حق» را در باطن خود می‌یابیم[۳] و هماره از عمق جان خود همچون ابراهیم خلیل ، فریاد می‌زنیم که :

﴿لَآ أُحِبُّ ٱلْأَفِلِينَ﴾ .[۴]

بارها تجربه کرده‌ایم اگر طالب هر چیز شویم ، شبانه‌روز تلاش کنیم و آن را به دست هم آوریم ، پس از چندی ، آن را مطلوب خود نمی یابیم و از آن خسته می‌شویم مگر آن‌که نگاهمان به اشیا ، به عنوان آیتِ محبوب باشد که آن هم محبوب است!

---

۱ . قصص: ۸۸.

۲ . رحمن: ۲۶ و ۲۷.

۳ . ﴿سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي ٱلْآفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ ٱلْحَقُّ أَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ فصلت: ۵۳ و نیز : ﴿وَ فِي ٱلْأَرْضِ آيَاتٌ لِلْمُوقِنِينَ * وَفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ ذاریات: ۲۰ و ۲۱.

۴ . انعام: ۷۶.

بدین سبب است که فراموش کردن خداوند ، در حقیقت نشانه و علامت فراموش کردن خود است .[۱] و اندکی متمایل شدن و توجه به غیر خداوند موجب رنج و حسرت .[۲]

آری ، همه ما و شما عاشقیم و با اندکی توجه ، واصل ؛ زیرا هم اینک نه تنها معشوقیت و محبوبیت خداوند بلکه صفات ، آدرس و مشخصات او را در باطن خود یافتیم ؛ آری همه ما و شما هم او را می‌شناسیم و هم می‌خواهیم و دوست داریم و همه عمر به دنبال او گشته‌ایم و می‌گردیم![۳]

آری :

سال‌ها دل طلب جام جم از ما می‌کرد — آن چه خود داشت ز بیگانه تمنا می‌کرد

بی‌دلی در همه احوال خدا با او بود — او نمی‌دیدش و از دور خدایا می‌کرد

و یا

سال‌ها دل طالب و خودْ یار در دل بوده است

حاصل تحصیل ما ، تحصیل حاصل بوده است

با این توجهات کاملاً روشن شد ، که چرا عارفان گفته‌اند :

«ما احب احد غیر خالقه ».

«هیچ کس جز آفریدگار خویش را دوست ندارد»!

و روشن شد که چرا در ادبیات و متون دینی آمده است که :

«ما الذی وجد من فقدك و ما الذی فقد من وجدك ».

«آن که تو را یافته ، چه را از دست داده است و آن که تو را از دست داده ، پس چه چیز را یافته است»؟

---

۱ . ﴿وَ لاَ تَكُونُوا كَٱلَّذِينَ نَسُوا ٱللهَ فَأَنسَاهُمْ أَنفُسَهُمْ أُوْلٰئِكَ هُمُ ٱلْفَاسِقُونَ * لاَ يَسْتَوِى أَصْحَابُ ٱلنَّارِ وَ أَصْحَابُ ٱلْجَنَّةِ أَصْحَابُ ٱلْجَنَّةِ هُمُ ٱلْفَائِزُونَ﴾ حشر: ۱۹ و ۲۰.

۲ . ﴿وَلاَ تَجْعَلْ مَعَ ٱللهِ إِلٰهاً آخَرَ فَتُلْقَىٰ فِى جَهَنَّمَ مَلُوماً مَّدْحُوراً﴾ اسراء: ۳۹.

۳ . اکنون معنای آیه شریفه: ﴿وَذَكِّرْ فَإِنَّ ٱلذِّكْرَىٰ تَنفَعُ ٱلْمُؤْمِنِينَ * وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ * مَا أُرِيدُ مِنْهُم مِّن رِّزْقٍ وَ مَا أُرِيدُ أَن يُطْعِمُونِ * إِنَّ ٱللهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلْقُوَّةِ ٱلْمَتِينُ﴾ ذاریات: ۵۵ ـ ۵۹، را درمی‌یابیم.

به تعبیر مرحوم الهی قمشه‌ای :

رونق گلزار بردی ، جلوهٔ مه کاستی آفتابا! هر گه از رویت نقاب انداختی

پس اکنون باید به خود ببالیم که با این شهود ، چشم دل باز کردیم :

هر کسی با شمع رخسارت به وجهی عشق باخت
زان میان پروانه را در اضطراب انداختی

گنج عشق خود نهادی در دلِ ویران ما
سایه دولت برایـن کنج خراب انداختی

باده نوش از جان عالم‌بین که بر اورنگ جسم
شاهدِ مقصود را از رخ نقاب انداختی

به تعبیر استاد فرزانه آیة الله جوادی آملی : فطرت پیوسته تشنه کمال است ، از این‌رو محبت او دایمی است و محبتِ دایمی ، محبوب حاضر و همیشگی می‌طلبد ، نه محبوب غایب .[۱]

افسوس که از سوی محبوب ، هماره وصال حاصل است :

﴿وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ وَ ٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ .[۲]

و هزار افسوس که ما در حجابیم! البته آدمی باید مراحل رشد را بگذراند تا این شناخت باطنی از عمق به سطح و از باطن به ظاهر و از روح به نفس و از ناخودآگاه به خودآگاه برسد .

در این خودآگاهی ، انسان باید به صورت کامل در صفحه ذهن و عقل و قلب و احساساتش به شرک‌زدایی پرداخته ، خانه دل را از اغیار بپردازد .[۳]

مرحله تکاملی خودآگاهیِ انسانی هیچ‌گاه متوقف نمی‌شود ، بلکه با کنکاش و معرفت بیشترِ صفات و اسمای خداوندِ یکتا و بی‌همتا ادامه می‌یابد : در خودآگاهی تکاملی انسان ، خداوند با اسمای حسنای رحمان ، رحیم ، قادر مطلق و مهربان و بخشنده و بخشایش‌گر و جامع

---

۱ . تفسیر انسان به انسان ، ص ۱۸۳ . ۲ . حدید: ۴.

۳ . ﴿قُلْ أَغَيْرَ ٱللهِ أَتَّخِذُ وَلِيّاً فَاطِرِ ٱلسَّماوَاتِ وَٱلْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَلاَ يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَلاَ تَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ﴾ انعام: ۱۴ .

صفات کمال و عالِم به اسرار زمین و آسمان و ذات و پیدا و پنهان انسان و جهان در قلب انسان تجلّی می‌کند و دل و قلب و زبانِ انسانِ خودآگاه ، به ذکر صفات و اسمای حضرت حق مترنم می‌گردد و با استغفار و توبه و انابه ، تطهیر و پاکی خود را به صورت مداوم پی می‌گیرد و با تعمیق محبت خداوند در دل و جانِ معطر به عطر ایمانش ، تنها به خداوند توکل کرده و امور خویش را به آن هستی‌آفرین قادر متعال واگذار می‌کند و توحید عملی یا عبودیت و اخلاص را سرلوحه تمام افکار و اخلاق و اعمالش قرار می‌دهد و برای انجام وظایف خود ، به شناخت استعداد ، توانایی و فرصت‌هایش رو می‌آورد .

ماه رمضان ، بهترین فرصت و برترین ماهی است که پس از خودیابی به تثبیت معرفت خداوند در دل و باطن بپردازیم .

دلا غافل ز سبحانی چه حاصل؟ اسیر نفس و شیطانی چه حاصل؟
بود قدر تو افزون از ملایک! تو قدر خود نمی‌دانی چه حاصل؟

انسان با توجه به ژرفای «خود» واقعی خویش در می‌یابد که تجلی اصلی از آنِ خداست و همه ، اوست و غیر او نیستِ هست‌نما است :

ما عدم‌هاییم و هستی‌ها نما تو وجودِ مطلق و هستیِ ما

آری ، این موجودات محدود و موقت ، در اصل مطلوب انسان نیستند .

نکته قابل تأمل این است که این مطلوب و خواسته‌های دنیوی همچون آب شوری هستند که هر چه از آن می‌نوشیم و بیشتر برخوردار می‌شویم و لذت بیشتر و بهتری می‌بریم ، تشنه‌تر و حسرت مندتر می‌شویم!

در جست‌وجوی مقصد

مقصد نهایی تلاش‌های انسان برای به دست آوردن شرایط ، مکان و موقعیتی است که : بتواند هر را چه دلش می‌خواهد ، برای همیشه و به طور دایم داشته باشد .

این ویژگی‌ها مشخصات بهشت است که نماد تجلی اسمای حسنای الهی است![1]

---

۱ . ﴿وَهُمْ فِی مَا ٱشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ﴾ انبیاء: ۱۰۲.

آری مقصد ،گمشده و مطلوب انسان تنها بهشت است .

من که امروزم بهشت نقد حاصل می‌شود وعـده فـردای زاهـد را چـرا بـاور کـنم؟

▣ پرسش سوم: گستره و شعاع وجود انسان چقدر است؟

برخی بدان سبب که خود را با جسم خود اشتباه گرفته‌اند ، می‌پندارند که حیات و زندگی آنها از تولد آغاز و با مرگ پایان می‌یابد ؛ به بدین جهت ، انتخاب‌هایشان به اندازه این حیات کوچکِ چندین ساله ،کوچک می‌شود!! آنها سن و قد و وزن و لذت و رنج و اعضای جسم خود را سن و وزن و لذت و رنج و اعضای «خود»شان می‌پندارند!

این‌گونه افراد به نابینایی ، ناشنوایی ،کوته‌فکری ، غفلت ،[۱] نادانی و ستمکاری بسیار زیاد و شگفت‌آمیزی نسبت به خود ، دچار شده‌اند که خداوند در قرآن و اولیای الهی نسبت به آن هشدار داده‌اند .[۲] در حالی که حیات انسان دارای دو قوس بسیار بزرگ بلکه تا بی‌نهایت گسترده است :

۱ . قوس نزول که بر اساس «انا لله» آدمی از خداوند سرچشمه گرفته و پس از گذراندن عوالم لاهوت ، جبروت و ملکوت ، پا به جهان ماده و ناسوت گذاشته و پس از طی نمودن مراحل جمادی ، نباتی ، حیوانی ، در چهار ماهگی ، آماده نـفخه الهـی انسـانیت مـی‌گردد و بدین‌سان زیباترین ساختار شکل می‌گیرد .

۲ . قوس صعود که بر اساس «انا الیه راجعون» و «و الی الله المصیر» و «و ان الی ربك الرجعی» به خداوند بازمی‌گردد . (دقت کنید اگر آمدنی نبود که رجعت و بازگشت معنا نداشت!) و در این بازگشت ، عوالم ماده و برزخ و قیامت را پشت سر می‌گذارد و به ملاقات خدا نایل شده به سوی خدا بازمی‌گردد و در بهشت و دوزخ به صورت جاودان و برای همیشه ، زندگی ابدی می‌یابد . مسیر نزول و صعود چنین است :

عوالم ماقبل از دنیا : لاهوت ، جبروت ، ملکوت ، جهان ماده و دنیا(ناسوت) ، جنین ، ولادت ، وفات ، برزخ ، قیامت ، ابدیت .

براساس این نگرش ، انسان هرگز نمی‌میرد ، بلکه این جسم است که با جداشدن ما از او ،

---

۱ . ﴿لَهُمْ قُلُوبٌ لاَيَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لاَيُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لاَيَسْمَعُونَ بِهَا أُولٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولٰـئِكَ هُـمُ الْغَافِلُونَ﴾ اعراف: ۱۷۹.

۲ . ﴿إِنَّهُ كَانَ ظَلُوماً جَهُولاً﴾ احزاب: ۷۲.

دچار مرگ می‌شود ، ولی نفس ما مرگ را می‌چشد و هضم می‌کند[۱] و به مرحله بعدی حیات راه می‌یابد .[۲]

شناخت و توجه به این گستره بسیار بزرگ و عظیم ، انسان را با کل هستی به صورت خاصی پیوند می‌دهد و انتخاب‌های او را براساس مقیاسی بسیار بزرگ به گستردگی ابدیت ، توسعه می‌دهد .

از این پس چه بخورم؟ چه بپوشم؟ با چه کسی ازدواج کنم؟ در کجای شهر خانه بخرم؟ و همه پرسش‌های این چنینی ، یک پاسخ روشن پیدا می‌کند ؛ آنچه و آن‌گونه که برای زندگی جاودانه‌ات مناسب ، مفید و لازم است .

البته چون ، زندگی ابدی انعکاس و نتیجه انتخاب‌های زندگی دنیوی در جهان ماده است ، هر لحظه از عمر انسان نیز ارزشی غیر قابل محاسبه می‌یابد .

هشدار !

متأسفانه در دنیای معاصر ، مقصد شناخته شده خود واقعی و ابدی بودن انسان فراموش شده است و به جای آن ثروت‌اندوزی ، موقعیت اجتماعی و جنبه‌های منفی علم و مدرک ، در جامعه ارزش پیدا کرده و همه به دنبال آنها می‌روند و افتخار هم می‌کنند! فضای کلی و فرهنگی جامعه هم به همین مسائل سوق می‌دهد . بدین سبب غفلت و تغافل و جهالت و تجاهل وحشتناکی فراهم شده است و از تذکّر هم ناراحت می‌شویم . در حالی‌که باید در هر امری و در هر حال ، به ابدیت خود توجه داشته باشیم ، حتی در حال کسب ثروت و قدرت و مدرک!

ب. خودشناسی

ماه رمضان ماه خودشناسی است ؛ البته خودشناسی یک وظیفه و فرآیند دایمی است : هیچ لحظه‌ای نباید از خودشناسی غفلت کرد ؛ هم در خواب و هم در بیداری ، زیرا مدرسه آن همیشه باز است . . . هر که در بیداری مواظب خود باشد ، در خواب نیز فطرت و دلش به سراغ

---

۱ . ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ ٱلْمَوْتِ﴾ آل‌عمران: ۱۸۵.
۲ . ﴿وَ مِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ مؤمنون: ۱۰۰.

دل‌مایه اصلی می‌رود .[۱]

با کمال تأسف برخی از افراد ، تفسیر وجود خودشان را به غیر متخصصان یـا حـتی دشمنانی همچون شیطان یا طاغوت یا افراد جاهل دیگر واگذار می‌کنند ؛ افرادی که بر اثر تفسیر غلط ، انسان را در تشخیص اصل و فرع ، مقدم و مؤخر ، سود و زیان و خوب و بد ، به اشتباه می‌افکنند و از صراط مستقیم انسانیت منحرف می‌کنند و در شهوات و غفلت‌ها و آمـال و آرزوهای حیوانی و دنیوی غوطه‌ور می‌گردانند .

اولین گام در خودشناسی آن است که باور کنیم انسان هستیم نه حیوان نه نبات و نه جماد! البته خواص همه عوالم را در خود جمع کرده است .[۲] آری انسان خلاصه و در بردارنده همه عالم است :

أ تـــزعم انك جــرم صــغير و فيك انطوى العالم الاكبر[۳]

ای آیـــنه جـــمال شـــاهی کـــه تـــویی وی مـــظهر اســـرار الهـــی کـــه تـــویی

بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست از خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی

برپایه آموزه‌های قرآن کریم و روایات ، وجود انسان همچون جـهان دارای مـراتب چهارگانه الهی ، عقلی ، مثالی و مادی است .[۴]

۱ . دارای روح و فطرت ویژه الهی ، که تجلی عالم لاهوت و اسما و صفات حضرت و ترازوی خطاناپذیر و غیرقابل تبدیل و تغییر درونی انسان است و ملاک انسانیت و مسجودیت فرشتگان[۵] و خلافت الهی انسان نیز از همین مهم است .

تـــویی کـــه مـــظهر ذات و صـــفات انســـانیه ملک صورت و به معنی ، تو عرش رحمانی

---

۱ . تفسیر انسان به انسان ، ص ۱۱۶.

۲ . ﴿هَلْ أَتَىٰ عَلَى ٱلْإِنسَانِ حِينٌ مِنَ ٱلدَّهْرِ لَمْ يَكُن شَيْئاً مَذْكُوراً * إِنَّا خَلَقْنَا ٱلْإِنسَانَ مِن نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعاً بَصِيراً﴾ انسان: ۱ ـ ۲.

۳ . دیوان امام علی ﷺ ، ص ۱۷۵ ، شرح دیوان منسوب به امام علی ، ص ۴۵۶.

۴ . تفسیر انسان به انسان ، ص ۱۶۵.

۵ . ﴿إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلاَئِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَراً مِن طِينٍ * فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ﴾ ص: ۷۱ و ۷۲.

کتابِ جامع آیات کائنات تویی از آن که نسخه لاریب فیه را جانی اگر به کنه کمال حقیقت برسی خویشتن شنوی آن صدای سبحانی

روح و فطرت خاص الهی بشر که ملاک انسانیت اوست ، سرشار از علوم و معارفی و تمایلاتی است که همگان از آن برخوردار و غیرقابل تغییر است[۱] و اساساً با تعبیه چنین روحی که مرکز دریافت الهامات الهی و آگاهی و شناخت نیک و بد در انسان است ، انسان موجود کامل و مستوی الخلقه می‌باشد .[۲] این همان امانت الهی است که به انسان داده‌اند و همان‌گونه هم پس می‌گیرند .

۲ و ۳ . نفس ، نفس ستاد فرماندهی و مرکز ساماندهی شئونات گوناگون و محل فهم و ادراک خودآگاه و ناخودآگاه و مرکز اراده ، انتخاب و تصمیم‌گیری انسان در مورد خویشتن است . منظور از خود ، «نفس» با جمیع مراتب و ویژگی‌ها آن است .[۳]

نفس خود دارای دو بخش است :

الف . بخش ناخودآگاه ، که نماد عالم جبروت و فرشتگان و مأمور تدبیر و کارگزاری نامحسوس امور آدمی است .

ب . بخش خودآگاه ، که نماد عالم ملکوت و مثال و واسطه بین عالم ماده و عالم برتر وجود آدمی است . این بخش که خود مجهز به قوای حس ، خیال ، وهم و عقل است و از حافظه و هوش و . . . . هم بهره می‌برد .

نکته مهم آن است که آدمی ، محصول انتخاب‌های خود است و بس ! نه محصول شرایط و جبر محیط و دوستان و رفقیان و خانواده و آموخته‌ها و هزار حسرت و افسوس از این انتخاب‌ها! بهشت و جهنم هر کس نیز بر پایه و تابع انتخاب اوست ، زیرا فطرت و روح الهی در همه انسان‌ها هست ، ولی انتخاب‌هایمان متفاوت است .

۴ . جسم ، که نماد عالم ناسوت ، ماده و همین دنیاست . جسم و اعضا و عضلات و قوای

---

۱ . ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ ٱللهِ ٱلَّتِى فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيْهَا لاَ تَبْدِيلَ لِخَلْقِ ٱللهِ ذٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ * مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَٱتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا ٱلصَّلاَةَ وَلاَ تَكُونُوا مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ * مِنَ ٱلَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعاً كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ روم: ۳۰ ـ ۳۲ .

۲ . ﴿وَ نَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ شمس، ۷ و ۸؛ تفسیر انسان به انسان، ص ۱۱۱.

۳ . رابطه انسان با خود، ص ۵.

اداره‌کننده آن‌که در نفس آدمی حضور دارد ، چونان مرکب و وسیله یا خادم و غلامانی است که نفس در پیمودن مسیر ، آموختن ، آزمودن ، آزمایش دادن و . . . از آنها استفاده می‌کند ، بدین سبب باید در برآوردن نیازهای واقعی ، بهداشت و نظافت ، اصلاح و نگهداری آن کوشید و از زیان رسیدن به آن به هر شکل دوری گزید .

خداوند متعال ، استعدادهای خاصی را در آدمی به ودیعت نهاده است که می‌تواند به دست اراده شکوفا شود و فعلیت یابد .

خداوند در تعیین قلمرو قدرت و توانایی انسان از دو تعبیر استفاده کرده است :

الف . تسخیر :

﴿أَلَمْ تَرَوْاْ أَنَّ ٱللَّهَ سَخَّرَ لَكُم مَّا فِى ٱلسَّمَـٰوَٰتِ وَمَا فِى ٱلْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُۥ ظَـٰهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يُجَـٰدِلُ فِى ٱللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَـٰبٍ مُّنِيرٍ﴾ .[۱]

تسخیر در مقابل قسر و فشار و تحمیل و غلبه قاهرانه است .

ب . استعمار :

﴿يَـٰقَوْمِ ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَـٰهٍ غَيْرُهُۥ هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ وَٱسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّى قَرِيبٌ مُّجِيبٌ﴾ .[۲]

استعمار در مقابل تخریب و اهمال و عدم بهره‌برداری و بهینه‌سازی است .

ج . خودسازی : هدف اساسی در خودسازی ، در درجه نخست ، حفظ امانت الهی روح و پاکی فطری و حفاظت از اصالت انسانی آدمی و در یک‌کلمه حفظ سلامت قلب و درجه بعد ، تأیید و تقویت و ارتقای آن با آموختن معارف الهی و انجام عمل صالح است .

برای رسیدن به این منظور باید انسان زیباترین سخن ،[۳] زیباترین پاسخ ،[۴] زیباترین

---

۱ . لقمان، آیهٔ ۲۰ و نیز در مورد ذلول بودن زمین، ملک، آیهٔ ۱۵، رام بودن حیوانات اهلی، زخرف، آیهٔ ۱۳، در مورد کشتی، جاثیه، آیهٔ ۱۲، در خوردنی و زینت‌های دریایی، نحل، آیهٔ ۱۴ و در مسخّر بودن خورشید و ماه، ابراهیم، آیهٔ ۳۳.

۲ . هود: ۶۱.

۳ . ﴿وَقُل لِعِبَادِى يَقُولُوا ٱلَّتِى هِىَ أَحْسَنُ إِنَّ ٱلشَّيْطَانَ يَنزَغُ بَيْنَهُمْ إِنَّ ٱلشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنسَانِ عَدُوًّا مُّبِيناً﴾ اسراء: ۵۳.

۴ . ﴿وَإِذَا حُيِّيتُم بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ حَسِيباً﴾ نساء: ۸۶.

گفت‌وگو و جدال ،[۱] زیباترین عمل ،[۲] و زیباترین برخورد حتی در برابر بدی‌های دیگران را ارایه کند ؛[۳] چون خداوند متعال جز به خوبی فرمان نداده و جز از بدی منع نفرموده است[۴] و راه قرب به کامل‌ترین ، مهربان‌ترین ، بخشنده‌ترین و زیباترین موجود هستی ، آموختن ، انتخاب و انجام زیباترین‌هاست .

براساس این نگرش ، تغییری مبنایی و بنیادین در همه انتخاب‌ها ، رفتار و کردار و برخوردهای آدمی رخ خواهد داد ، زیرا با این نگرش و کنش ، نگاه و عملکرد انسان نسبت به عالم و آدم و همه‌ی موجودات ، یک نگاه عمیق و برخوردی دقیق خواهد بود .

برای خودسازی ، در آغاز باید خود را یافت و به ندای واقعی فطرت درون خود توجه کرد و به تعبیر قرآن ، صورت و توجه نفس و خود را به سوی فطرتِ خویش معطوف ساخت و به درخواست و کشش‌های فطرت و عقل خودگوش فرا داد[۵] و آگاهانه در مسیر فطرت حرکت نمود ، یعنی بر اساس یافته و نیازهای درونی ، هدف زندگی را انتخاب و تعیین کرد و مقصود و مقصد اصلی و اصیلی که در درون جان شناخته و محبوب و معشوق است ، برگزید .

ماه رمضان، ماه ویژه برای خودسازی

از مباحث گذشته روشن شد که مقصود و گمشده و معشوق حقیقی خود ما ، هستی مطلق و خداوند است و بس! پس راه خودسازی ، شناخت ، انس و ذکر خداوند سبحان است! امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید :

«القلب حرم الله فلا تسکن حرم الله غیر الله».[۶]

---

۱. ﴿اُدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾ نحل: ۱۲۵ .

۲. ﴿وَ هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ وَکَانَ عَرْشُهُ عَلَی الْمَاءِ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَلَئِن قُلْتَ إِنَّکُم مَبْعُوثُونَ مِن بَعْدِ الْمَوْتِ لَیَقُولَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ هٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِینٌ﴾ هود: ۷ .

۳. ﴿اِدْفَعْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ السَّیِّئَةَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا یَصِفُونَ * وَقُل رَبِّ أَعُوذُ بِکَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّیَاطِینِ * وَأَعُوذُ بِکَ رَبِّ أَن یَحْضُرُونِ﴾ مؤمنون: ۹۸ .

۴. «انّ الله لم‌یأمرك الّا بحسن و لم‌ینهاك الّا عن القبیح».

۵. ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لاَ تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللهِ ذٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ﴾ روم: ۳۰ .

۶. بحارالأنوار، ج ۶۷، ص ۲۵.

ماه رمضان بهترین فرصت برای دریافتن حضور خداوند و انس و ذکر و دعا و استغفار و بازگشت به سوی اوست . مگر غرض نهایی ، فلسفه و راز آفرینش انسان ، همین نبوده است؟ خداوند می‌فرماید :

«یا بَنِي آدمَ خَلَقْتُ الْأَشیاءَ لِأَجْلِكَ و خَلَقْتُكَ لِأَجْلي».[۱]

«ای پسر آدم! همه چیز را برای تو آفریدم ، اما تو را برای خودم» .

متأسفانه برخی پرستش و پیروی هوای خویش را هدف و اله خود قرار داده‌اند :

﴿أَرَءَيْتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَـٰهَهُۥ هَوَىٰهُ﴾.[۲]

«آیا آن را که هوای نفسش را خدای خود قرار داده ، می‌نگری؟».

راز این انتخاب و سقوط آن است که خود را اصیل و مستقل و بی‌نیاز می‌پندارد و به قدرت و لطف و وجود مطلق خدای متعال وابسته نمی‌نگرد او یک حالت بی‌نیازی در خود احساس می‌نماید :

﴿إِنَّ ٱلْإِنسَـٰنَ لَيَطْغَىٰٓ * أَن رَّءَاهُ ٱسْتَغْنَىٰٓ﴾.[۳]

«به درستی‌که انسان سرکشی می‌کند ، همین که خود را بی‌نیاز بپندارد».

نکته مهم و اساسی آن است که در ماه رمضان ، به نیازمندی خود متوجه شویم و با تمام وجود به خداوند بی‌نیاز روکنیم و با این توجه مداوم به مقصود ، برای قرب به خداوند برنامه‌ریزی کنیم . در این رابطه مهارت دشمن‌شناسی ، مهارت توبه و بازگشت در صورت غفلت و سقوط در مسیر لازم و ضروری است .

ماه رمضان ماه درگذشتن از لذت‌های زودگذر است ،که مؤمن اصلاً آنها را لذت خود نمی‌داند ، بلکه خوراک و بنزین و لوازم مرکب خویش می‌نگرد . امیر مؤمنان علی علیه‌السلام چه زیبا می‌فرماید :

«أَقْبِلْ علىٰ نَفْسِكَ بِالْإِدبارِ عنها».

«با پشت کردن به خودِ پنداری و نفس عصیان‌گر خود ، به نفس حقیقی خود روی آور ».

---

۱. علامهٔ مجلسی، احقاق الحق ، ج ۱، ص ۳۴۰. ۲. جاثیه: ۲۳ .
۳. علق: ۶ .

مـــادر بـــتها ، بت نـــفس شـــماست زان که آن بت مار و این بت اژدهاست[۱]

توجه و اهتمام به واجبات و پرهیز از گناهان که در زبان دین «تقوا» نامیده می‌شود ، هدف از روزه‌داری است ؛ بنابر این اگر کسی پس از ماه مبارک رمضان دریافت که به این مرحله از خودسازی نرسیده که واجبات را به آسانی انجام دهد و به راحتی از گناه درگذرد ، معلوم می‌شود از ماه رمضان به خوبی استفاده نکرده است .

آری ، آدمی همواره با دو کشش مواجه است و همیشه در حال انتخاب میان آن دو است ؛ به تعبیر امام علی علیه‌السلام :

«النفس متجاذبة بین العقل و الهوی».[۲]

مولوی هم می‌گوید :

جان ز هجر عـرش انـدر فـاقه‌ای تن ز عشق خاربن همچو نـاقه‌ای

جـان گشـاید سـوی بـالا ، بـالها در زده تـن در زمـین چـنگالها

آری ، ماه رمضان فرصتی است تا با روزه و عبادت ، هوای نفس کنترل شود و طغیان غرایز و کشش‌های جسمانی ، مهار شود و از جسم برای نفس و روح خوشه برچینیم نه آن که در سحر و افطار هم چندان بخوریم و بیاشامیم که گویا در فرصت ماه رمضان نیز از روح و نفس خود نیز برای ارضای هواهای نفس و شهوت خوراک بهره‌برداری می‌کنیم . امیر مؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید :

«و اَلشَّقیُّ مَن انْخَدَعَ لِهواهُ و غرورِهِ».

«بدبخت کسی است که فریب هوی و غرور خویش را بخورد ».[۳]

ماه رمضان ماه محاسبه و بازنگری خود

ماه رمضان فرصتی مناسب برای محاسبه و بازنگری و حساب‌کشی از خویشتن است ،

---

۱. مثنوی معنوی ، دفتر اول ، ص ۱۵۱.
۲. میزان الحکمه ، ج ۶، ص ۴۳۶.
۳. نهج‌البلاغه صبحی صالح ، خطبهٔ ۱۸۶، ص ۸۷.

که در خودسازی یک ضرورت و مورد تأکید خاص قرآن و روایات است . البته در این ماه محاسبه فقط در مورد اعمال نیست ؛ بلکه باید نسبت به فراموشی یاد خدا در ساعات شبانه روز هم محاسبه صورت پذیرد . مگر خداوند متعال نفرموده است :

﴿وَلَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ نَسُواْ ٱللَّهَ فَأَنسَىٰهُمْ أَنفُسَهُمْ﴾.

«و مانند کسانی نباشید که به طور کلی خدا را فراموش کردند و خدا هم آن‌ها را از خود بیگانه کرد تا آن‌جا که خود را فراموش نمودند ».

هم‌چنین در مورد عوامل غرور و فریفته شدن انسان نسبت به خداوند باید از خود حساب بکشیم که :

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلْإِنسَٰنُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ ٱلْكَرِيمِ﴾.

«ای انسان چه چیز تو را در برابر پرودگار کریمت مغرور ساخته است؟».

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام در ذیل این آیه می‌فرمایند :

«يا أَيُّها ٱلانسانُ ما جَرَّأَكَ على ذَنبك و ما غَرَّكَ بِربك و ما آنَسَكَ بِهلَكةِ نفسِك ، أَما مِن دائِكَ بُلولٌ أم ليس مِن نَومَتِكَ يَقْظَةٌ ، أما تَرحَمُ مِن نفسكَ ما تَرحمُ مِن غَيرِك ».

«ای انسان! چه چیز تو را به گناهت جرئت داده؟ و چه چیز تو را در برابر پروردگارت مغرور ساخته و تو را بر هلاکت خویش علاقه‌مند کرده است؟ آیا این بیماری تو بهبودی ندارد؟ آیا این خواب ، بیداری ندارد؟ چرا همان‌گونه که به دیگری رحم می‌کنی ، به خود رحم نمی‌کنی»؟

البته محاسبه در این ماه یک آغاز باشد نه برنامه کوتاه مدت ، چراکه امام موسی بن جعفر علیه‌السلام فرمودند :

«يا هشامُ ليس مِنّا مَن لم يُحاسِب نفسَه فِي كلِّ يَوم فانْ عَمِلَ حَسَناً إِسْتزادَ مِنه و إِن عَمِلَ سيِّئاً إستَغفَرَ ٱللّٰهَ مِنه و تابَ إليه ».[1]

«ای هشام! از ما نیست کسی که هر روز خود را مورد بررسی قرار ندهد

---

۱ – تحف‌العقول ، چاپ بیروت ، ص ۲۹۲.

که اگر کار نیکی انجام داده در افزایش آن بکوشد و چنان‌چه کار زشتی کرده، از خدا آمرزش بخواهد و به سوی او بازگردد».

آری، هر روز هنگامی که به بستر می‌رویم تمرینی است برای انتقال به آخرت، برای آمادگی جابه‌جایی! هنگامی که بیدار می‌شویم و چشم می‌گشاییم، موهبتی بزرگ در قالب فرصتی جدید است برای کسب ره توشه بیشتر و شکار فرصت‌های سر راه تاکوله‌باری هرچه سنگین‌تر و پربارتر نصیبت گردد.[۱] پس سالکان ولایتمند نه تنها در این ماه که همواره به فرمان «موتوا قبل ان تموتوا»[۲] و «حاسبوا قبل ان تحاسبوا» عمل خواهند نمود.

آری، کسی که قرآن و عترت را با تمام هویت خویش بپذیرد و به صورتی اصیل به رشد خود اهتمام کند، مشمول عنایت ویژه خداوند می‌شود. توفیق یار او می‌شود.[۳] پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای ابوذر! سعی کن در هر کاری نیت پاک داشته باشی؛ حتّی در خوردن و خوابیدن.[۴] خداوند دوست دارد که نیت انسان نسبت به مردم زیبا باشد؛ هم‌چنان‌که دوست دارد نیت او در اطاعت از وی نیز محکم و خالص باشد.[۵] بنده باید در تمام حرکات و سکنات خود نیت خالص برای خدا داشته باشد؛ زیرا اگر این معنا در کار نباشد، در شمار غافلان است،[۶] چه بسا نیتی که از عملی سودمندتر است.[۷]

گر در طلب گوهر کانی، کانی ور زنده به بوی وصل جانی، جانی
القصه حدیث مطلق از من بشنو هر چیز که در جستن آنی، آنی

باید دانست انسان از نظر روانی که بیمار می‌شود، در عین این‌که خودش بیمار است، خودش طبیب هم هست. در متون دینی تأکید شده است که هر کسی طبیب خودش است.

---

۱. تصویر خدا، ص ۱۰۷.
۲. بحارالأنوار، ج ۶۹، ص ۵۷.
۳. میزان الحکمه، ش ۲۰۹۸۳، امام علی علیه السلام: «مَنْ حَسُنَتْ نِیَّتُه اَمَدَّهُ التُّوفِیقَ».
۴. میزان الحکمه، ش ۲۱۰۱۲، رسول خدا صلی الله علیه و آله: «یا اَباذَر! لِیَکُنْ لَکَ فِی کُلِّ شَیْءٍ نِیَّةٌ صالِحةٌ فِی النَوْمِ وَ الاَکْلِ».
۵. همان، ش ۲۱۰۱۲، امام علی علیه السلام: «اِنَّ اللهَ سُبْحانَه یُحِبُّ اَنْ تَکُونَ نِیَّةُ الاِنْسانِ لِلنّاسِ جَمِیلةً کَما یُحِبُّ اَنْ تَکُونَ نِیَّتُهُ فِی طاعَتِهِ قَوِیَّةً غَیْرَ مَدْ خُولَةٍ».
۶. همان، ش ۲۱۰۰، امام صادق علیه السلام: «لا لِلْعَبْدِ مِنْ خالِصِ النِّیَةِ فِی کُلِّ حَرَکةٍ وَ سُکُونٍ لاِنَّهُ اِذا لَمْ یَکُنْ هٰذَا الْمَعْنیٰ یَکُونُ غافِلاً».
۷. همان، ش ۲۰۹۹۸، امام علی علیه السلام: «رُبَّ نِیّةٍ اَنْفَعُ مِنْ عَمَلٍ»، غررالحکم، ح ۱۵۹۱، باب اهمیته النیته.

در تحف العقول حدیثی از حضرت صادق علیه السلام هست که :

«انك جعلت طبیب نفسک و دللت علی الداء و بین لک الدواء».[۱]

مسئولیت از اینجا پیدا می شود که بیمار روانی در عین این که بیمار است ، طبیب هم هست . مسئولیتش از آن نظر است که تو که طبیب خودت هستی چرا خودت را معالجه نمی‌کنی؟ از این نظر مانند پزشکی است که بیمار هم باشد .[۲]

چون فصل مقوم هر انسانی ، باطن پنهان اوست که به وسیله سیره علمی و عملی او ، از علم به عین در می آید ، اگر خمیر و باطن کسی ناسره باشد ، در گفتار ، رفتار ، نوشتار و کردار وی ظهور می یابد :

﴿أَمْ حَسِبَ ٱلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَن لَّن يُخْرِجَ ٱللَّهُ أَضْغَـٰنَهُمْ﴾.[۳]

پس باید از ریا ، سُمعه و به گوش دیگران رساندن ، فخر فروشی و مباهات ، عُجب و خودپسندی دوری گزید و مواظب گفتار و نگاه نیز بود و از خطاهای گذشته نیز توبه نمود .

بدین‌سان باید بکوشیم در ماه رمضان با خودیابی ، خودشناسی و خودسازی چنان نورانی شویم که تا سال آینده و ماه رمضان بعد نورانی بمانیم! وگرنه روایت بدون رعایت نافع نیست ، چنان‌که امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود :

«اعقلوا الخیر اذا سمعتموه عقل رعایة لاعقل روایة فان رواة العلم کثیر و رعاته قلیل».[۴]

گر نور عشق حق به دل و جانت اوفتد — بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی
یکدم غریق بحر خدا شو گمان مبر — کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی

---

۱. مجموعه آثار، ج ۲۱، ص ۴۵۰.
۲. مجموعه آثار، ج ۲۱، ص ۴۵۱.
۳. محمد: ۲۹ .
۴. مشکاة‌الأنوار، ص ۲۵۰.

روزه در قرآن*

روزه، معادل عربی «صوم» به معنای امساک و خودداری از انجام دادن کاری اعمّ از خوردنی وکلامی و... است[۱] و در شرع، امساک و خودداری از مفطرات همراه با نیّت است.[۲] در این مدخل از واژهٔ «صوم» و مشتقّات آن استفاده شده است.

اهمّ عناوین: آثار روزه، پاداش روزه، روزهٔ کفّاره، شرایط روزه و معذوران از روزه.

آثار روزه

۱ . امداد خدا

۱. روزه‌داری، موجب جلب امداد الهی:

﴿واستَعینوا بِالصَّبرِ والصَّلوٰةِ وإنَّها لَکَبیرَةٌ إلّا عَلَی الخٰشِعین﴾.[۳] بقره(۲) ۴۵

﴿یٰاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا استَعینوا بِالصَّبرِ والصَّلوٰةِ إنَّ اللّٰهَ مَعَ الصّٰبِرین﴾.[۴] بقره(۲) ۱۵۳

---

* . گروه فرهنگ نامه‌های قرآنی مرکز فرهنگ و معارف قرآن.

۱ . مفردات، ص ۵۰۰، «صوم». ۲ . جواهرالکلام، ج ۱۶ ، ص ۱۸۴ .

۳. از امام صادق﵇ روایت شده: مراد از صبر، روزه است. هنگامی که سختی یا گرفتاری شدید به شخص وارد شد، روزه بگیرد، زیرا خدای ـعزّوجلّ ـ می‌فرماید: از صبر یاری بجویید، یعنی از روزه. (تفسیر نورالثقلین، ج ۱ ، ص ۷۶ ، ح ۱۸۲)

۴. توصیه به استعانت جستن به روزه، گواه این است که روزه می‌تواند امداد الهی را جلب کند.

۲ . بشارت

۲. روزه‌داری، از جملهٔ عوامل دریافت بشارت از جانب خداوند:

﴿اَلتّـــائِبُونَ العـــابِدونَ الحـــامِدونَ الســـائحونَ...وبَـــشِّرِ المُؤمِنين﴾.[۱] توبه(۹) ۱۱۲

۳. بهره‌مندی از خیر

۳. روزه، موجب بهره‌مندی روزه‌دار از خیر:

﴿...واَن تَصُومُوا خَيرٌ لَكُم...﴾. بقره(۲) ۱۸۴

۴. پذیرش توبه

۴. گرفتن دو ماه روزه در کفّارهٔ قتل خطایی، زمینهٔ پذیرش توبه:

﴿وما كانَ لِمُؤمِنٍ اَن يَقتُلَ مُؤمِنًا اِلّا خَطَـًٔا ومَن قَتَلَ مُؤمِنًا خَطَـًٔا فَتَحريرُ رَقَبَةٍ مُؤمِنَةٍ...فَمَن لَم يَجِد فَصيامُ شَهرَينِ مُتَتابِعَينِ تَوبَةً مِنَ اللّهِ...﴾. نساء(۴) ۹۲

۵ . تعظیم خدا

۵. روزه، موجب توجّه به عظمت خدا و ستودن او به بزرگی:

﴿شَهرُ رَمَضانَ الَّذِى اُنزِلَ فيهِ القُرءانُ هُدًى لِلنّاسِ وبَيِّنـٰتٍ مِّنَ الهُدىٰ والفُرقانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهرَ فَلْيَصُمهُ ومَن كانَ مَريضًا اَو عَلىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّن اَيّامٍ اُخَرَ يُريدُ اللّهُ بِكُمُ اليُسرَ ولا يُريدُ بِكُمُ العُسرَ ولِتُكمِلوا العِدَّةَ ولِتُكَبِّروا اللّهَ عَلىٰ ما هَدىٰكُم ولَعَلَّكُم تَشكُرون﴾. بقره(۲) ۱۸۵

۶. تقوا

۶. روزه، زمینه‌ساز رسیدن انسان به تقوا و پرهیزگاری:

﴿...كُتِبَ عَلَيكُمُ الصّيامُ...لَعَلَّكُم تَتَّقون﴾. بقره(۲) ۱۸۳

---

۱. در احتمالی «السّائحون» به معنای «صائمون» [روزه‌داران] است. (مجمع‌البیان، ص ۵ - ۶، ص ۱۱۴)

۷. سپاسگزاری

۷. روزه، موجب سپاسگزاری به درگاه خداوند:

﴿شَهرُ رَمَضانَ الَّذِی اُنزِلَ فیهِ القُرءانُ هُدًی لِلنّاسِ وبَیِّنـٰتٍ مِّنَ الهُدیٰ والفُرقانِ فَمَن شَهِدَ مِنکُمُ الشَّهرَ فَلیَصُمهُ...ولَعَلَّکُم تَشکُرون﴾. بقره(۲) ۱۸۵

۸. موفقیّت

۸. استعانت از روزه، هنگام گرفتاری و شداید، موجب موفقیّت و پیروزی بر آن:

﴿واستَعینوا بِالصَّبرِ والصَّلوٰةِ...﴾. بقره(۲) ۴۵

﴿یـٰاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا استَعینوا بِالصَّبرِ والصَّلوٰةِ...﴾. بقره(۲) ۱۵۳

احکام روزه

۹. وجوب روزهٔ ماه رمضان، بر فرد فرد مسلمانان:

﴿...کُتِبَ عَلَیکُمُ الصّیامُ...﴾. بقره(۲) ۱۸۳

﴿...فَمَن شَهِدَ مِنکُمُ الشَّهرَ فَلیَصُمهُ...﴾. بقره(۲) ۱۸۵

۱۰. روزه، عبادتی معیّن و منظّم، و در عین حال انعطاف‌پذیر:

﴿شَهرُ رَمَضانَ الَّذِی اُنزِلَ فیهِ القُرءانُ هُدًی لِلنّاسِ وبَیِّنـٰتٍ مِّنَ الهُدیٰ والفُرقانِ فَمَن شَهِدَ مِنکُمُ الشَّهرَ فَلیَصُمهُ ومَن کانَ مَریضًا اَو عَلیٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّن اَیّامٍ اُخَرَ یُریدُ اللّٰهُ بِکُمُ الیُسرَ ولا یُریدُ بِکُمُ العُسرَ ولِتُکمِلوا العِدَّةَ ولِتُکَبِّروا اللّٰهَ عَلیٰ ما هَدٰکُم ولَعَلَّکُم تَشکُرون﴾. بقره(۲) ۱۸۵

استعانت از روزه

۱۱. استعانت از روزه، هنگام گرفتاری و شداید، توصیهٔ خداوند به مؤمنان:

﴿واستَعینوا بِالصَّبرِ والصَّلوٰةِ...﴾.[۱] بقره(۲) ۴۵

---

۱. از امام صادق‌ؑ روایت شده است: مراد از صبر، روزه است. هنگامی که سختی یا گرفتاری شدید به شخص وارد شد،

﴿یـٰاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا استَعینوا بِالصَّبرِ والصَّلوٰةِ...﴾. بقره(۲) ۱۵۳

۱۲. دشوار بودن استعانت از روزه، برای غیر خاشعان:

﴿واستَعینوا بِالصَّبرِ والصَّلوٰةِ وإنَّها لَکَبیرَةٌ اِلّا عَلَی الخـٰشِعین﴾.[۱] بقره(۲) ۴۵

۱۳. استعانت از روزه، موجب قرار گرفتن در زمرهٔ صابران:

﴿یـٰاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا استَعینوا بِالصَّبرِ والصَّلوٰةِ اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصّـٰبِرین﴾.[۲] بقره(۲) ۱۵۳

ایّام روزه

۱۴. ماه رمضان، ایّام روزهٔ واجب:

﴿یـٰاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا کُتِبَ عَلَیکُمُ الصّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذینَ مِن قَبلِکُم لَعَلَّکُم تَتَّقون * اَیّامًا مَعدودٰتٍ فَمَن کانَ مِنکُم مَریضًا اَو عَلیٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِن اَیّامٍ اُخَرَ وعَلَی الَّذینَ یُطیقونَهُ فِدیَةٌ طَعامُ مِسکینٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَیرًا فَهُوَ خَیرٌ لَهُ واَن تَصُومُوا خَیرٌ لَکُم اِن کُنتُم تَعلَمون * شَهرُ رَمَضانَ الَّذی اُنزِلَ فیهِ القُرءانُ هُدًی لِلنّاسِ وبَیِّنـٰتٍ مِّنَ الهُدیٰ والفُرقانِ فَمَن شَهِدَ مِنکُمُ الشَّهرَ فَلیَصُمهُ...﴾. بقره(۲) ۱۸۳ - ۱۸۵

۱۵. ایّام روزهای روزهٔ واجب، معیّن و محدود:

﴿یـٰاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا کُتِبَ عَلَیکُمُ الصّیامُ... * اَیّامًا مَعدودٰتٍ...﴾. بقره(۲) ۱۸۳ و ۱۸۴

روزه بگیرد، زیرا خدای ـ عزّوجلّ ـ می‌فرماید: از صبر یاری بجویید، یعنی از روزه. (تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۷۶، ح ۱۸۲)

۱. بنا بر یک احتمال، مرجع ضمیر در «و إنّها» استعانت است. (مجمع‌البیان، ج ۱ ـ ۲، ص ۲۱۷)

۲. به یک احتمال، ضمیر «إنّها» به استعانت برمی‌گردد. (الکشّاف، ج ۱، ص ۱۳۴)

پاداش روزه

۱. آمرزش

۱۶. آمرزش الهی، پاداش روزه:

﴿...والصّـٰئِمينَ والصّـٰئِمـٰتِ...اَعَدَّ اللّٰهُ لَهُم مَغفِرَةً...﴾. احزاب(۳۳) ۳۵

۲. اجر عظیم

۱۷. اجر عظیم، پاداش روزه:

﴿...والصّـٰئِمينَ والصّـٰئِمـٰتِ...اَعَدَّ اللّٰهُ لَهُم... و اَجرًا عَظيمـا﴾. احزاب(۳۳) ۳۵

۳. بهشت

۱۸. روزه‌داری، موجب بهره‌مندی از پاداش بهشت:

﴿اِنَّ اللّٰهَ اشتَرىٰ مِنَ المُؤمِنينَ اَنفُسَهُم واَموٰلَهُم بِاَنَّ لَهُمُ الجَنَّةَ... * اَلتّـٰئِبُونَ العـٰبِدونَ الحـٰمِدونَ السّـٰئِحونَ الرّٰكِعونَ السّـٰجِدونَ الأمِرونَ بِالمَعروفِ والنّاهونَ عَنِ المُنكَرِ والحـٰفِظونَ لِحُدودِ اللّٰهِ وبَشِّرِ المُؤمِنين﴾.[۱] توبه(۹) ۱۱۱ و ۱۱۲

۱۹. بهشت و میوه‌های فراوان و خوردنیها و آشامیدنیها، پاداش روزه:

﴿فى جَنَّةٍ عالِيَة * قُطُوفُها دانِيَة * كُلوا واشرَبوا هَنيـًٔا بِما اَسلَفتُم فِى الاَيّامِ الخالِيَة﴾.[۲] حاقّه(۶۹) ۲۲ - ۲۴

۲۰. زندگی دلپسند در بهشت برین، پاداش روزه:

﴿فَهُوَ فى عيشَةٍ راضِيَة * فى جَنَّةٍ عالِيَة * كُلوا واشرَبوا هَنيـًٔا بِما اَسلَفتُم فِى الاَيّامِ الخالِيَة﴾. حاقّه(۶۹) ۲۱ و ۲۲ و ۲۴

---

۱. «السّائحون» به معنای «صائمون» روزه‌داران است. (مجمع‌البیان، ج ۵ ـ ۶، ص ۱۱۴) در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است: بهشت وعده داده شده در آیهٔ ۱۱۱ برای کسانی است که اوصاف مذکور در آیهٔ ۱۱۲ را داشته باشند. (بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۴۸، ح ۱۳)

۲. از امام صادق علیه السلام دربارهٔ «الأيّام الخالية» روایت شده است: [مراد] روزهای روزه‌داری در دنیا است. (البرهان، ج ۵، ص ۳۷۷، ح ۱)

پیشینهٔ روزه

۲۱. روزه، از احکام و تکالیف الهی، در میان اقوام پیشین:

﴿...کُتِبَ عَلَیکُمُ الصّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذینَ مِن قَبلِکُم...﴾.بقره(۲) ۱۸۳

خیر بودن روزه

۲۲. روزه، از اعمال خیر و دربردارندهٔ منافع، برای روزه‌داران:

﴿...وَاَن تَصُومُوا خَیرٌ لَکُم...﴾. بقره(۲) ۱۸۴

روزه از آیات الهی

۲۳. روزه و احکام آن، از آیات الهی:

﴿...اَتِمّوا الصِّیامَ اِلَی الَّیلِ...تِلکَ حُدودُ اللّهِ فَلا تَقرَبوها کَذٰلِکَ یُبَیِّنُ اللّهُ ءایـٰتِهِ لِلنّاسِ...﴾.[۱] بقره(۲) ۱۸۷

روزه‌داران

۲۴. برابری مردان و زنان روزه‌دار، در پاداشهای الهی:

﴿...والصّـٰئِمینَ والصّـٰئِمـٰتِ...اَعَدَّ اللّهُ لَهُم مَغفِرَةً و اَجرًا عَظیمـا﴾. احزاب(۳۳) ۳۵

۲۵. مؤمنان روزه‌دار، بهره‌مند از بشارت خداوند به بهشت:

﴿اَلتّـٰئِبُونَ العـٰبِدونَ الحـٰمِدونَ السّـٰئِحونَ الرّٰکِعونَ السّـٰجِدونَ الأمِرونَ بِالمَعروفِ والنّاهونَ عَنِ المُنکَرِ والحـٰفِظونَ لِحُدودِ اللّهِ وبَشِّرِ المُؤمِنین﴾. توبه(۹) ۱۱۲

---

۱. «تلك» اشاره به احکام ذکر شده است. (الکشّاف، ج ۱، ص ۲۳۳)

۲۶. روزه‌داری، از اوصاف زنان شایسته و ملاک برتری:

﴿...اَزوٰجًا خَیرًا مِنکُنَّ مُسلِمٰتٍ... سٰئِحٰتٍ...﴾.[۱] تحریم(۶۶) ۵

روزه و هدایت

۲۷. روزهٔ ماه رمضان، از جمله هدایتهای خداوند:

﴿...فَمَن شَهِدَ مِنکُمُ الشَّهرَ فَلیَصُمهُ... ولِتُکَبِّروا اللّٰهَ عَلیٰ ما هَدٰکُم...﴾. بقره(۲) ۱۸۵

روزهٔ ابرار

۲۸. وفای به نذر روزه، از فضایل ابرار:

﴿اِنَّ الاَبرارَ یَشرَبونَ مِن کَأسٍ کانَ مِزاجُها کافورا * یوفونَ بِالنَّذرِ ویَخافونَ یَومًا کانَ شَرُّهُ مُستَطیرا﴾.[۲] انسان(۷۶) ۵ و ۷

۲۹. وفای به نذر روزه از سوی ابرار، از جمله عوامل بهره‌مندی آنان، از پاداش‌های الهی در بهشت:

﴿اِنَّ الاَبرارَ یَشرَبونَ مِن کَأسٍ کانَ مِزاجُها کافورا * عَینًا یَشرَبُ بِها عِبادُ اللّٰهِ یُفَجِّرونَها تَفجیرا * یوفونَ بِالنَّذرِ ویَخافونَ یَومًا کانَ شَرُّهُ مُستَطیرا * ویُطعِمونَ الطَّعامَ عَلیٰ حُبِّهِ مِسکینًا ویَتیمًا واَسیرا * اِنَّما نُطعِمُکُم لِوَجهِ اللّٰهِ لا نُریدُ مِنکُم جَزاءً ولا شُکورا * اِنّا نَخافُ مِن رَبِّنا یَومًا عَبوسًا قَمطَریرا * فَوَقٰهُمُ اللّٰهُ شَرَّ ذٰلِکَ الیَومِ ولَقّٰهُم نَضرَةً وسُرورا * وجَزٰهُم بِما صَبَروا جَنَّةً وحَریرا * مُتَّکِئینَ فیها عَلَی الاَرائِکِ

---

۱. «سائحات» به معنای روزه‌داران [صائمات] است. مفردات، ص ۴۳۱.

۲. بر حسب شأن نزول، پیامبرﷺ به علی و فاطمه علیهما السلام توصیه نمود که جهت شفای حسن و حسین علیهما السلام روزه نذر کنند، آنان به همراه کنیز خود فضّه سه روز نذر نمودند که روزه بگیرند، در روز اوّل موقع افطار غذای خویش را به مسکین و در روز دوم به یتیم و در روز سوم به اسیر انفاق نمودند، ضعف و گرسنگی آنان پیامبرﷺ را متأثّر نمود، پس از آن سورهٔ «هل اتیٰ» نازل شد. (الکشّاف، ج ۴، ص ۶۷؛ مجمع‌البیان، ج ۹ ـ ۱۰، ص ۶۱۱)

لا یَرَونَ فیها شَمسًا ولا زَمهَریرا * ودانِیَةً عَلَیهِم ظِلٰلُها وذُلِّلَت قُطوفُها تَذلیلا * ویُطافُ عَلَیهِم بِـٔانِیَةٍ مِن فِضَّةٍ واَکوابٍ کانَت قَواریرا * قَواریرًا مِن فِضَّةٍ قَدَّروها تَقدیرا * ویُسقَونَ فیها کَأسًا کانَ مِزاجُها زَنجَبیلا * عَینًا فیها تُسَمّیٰ سَلسَبیلا * ویَطوفُ عَلَیهِم وِلدٰنٌ مُخَلَّدونَ اِذا رَاَیتَهُم حَسِبتَهُم لُؤلُؤًا مَنثورا * واِذا رَاَیتَ ثَمَّ رَاَیتَ نَعیمًا ومُلکًا کَبیرا* عٰلِیَهُم ثِیابُ سُندُسٍ خُضرٌ واِستَبرَقٌ وحُلّوا اَساوِرَ مِن فِضَّةٍ وسَقٰئهُم رَبُّهُم شَرابًا طَهورا﴾. انسان (۷۶) ۵ – ۲۱

روزهٔ اعتکاف

۳۰. روزه، از شرایط اعتکاف:

﴿...ثُمَّ اَتِمّوا الصِّیامَ اِلَی الَّیلِ ولا تُبٰشِروهُنَّ واَنتُم عٰکِفونَ فِی المَسٰجِدِ...﴾. بقره (۲) ۱۸۷

روزهٔ زکریّا علیه‌السلام

۳۱. سه روز روزهٔ سکوت، دستورالعمل خداوند به زکریّا علیه‌السلام:

﴿قالَ رَبِّ اجعَل لی ءایَةً قالَ ءایَتُکَ اَلّا تُکَلِّمَ النّاسَ ثَلٰثَةَ اَیّامٍ اِلّا رَمزًا واذکُر رَبَّکَ کَثیرًا وسَبِّح بِالعَشِیِّ والاِبکٰرِ﴾.[1] آل‌عمران (۳) ۴۱

﴿قالَ رَبِّ اجعَل لی ءایَةً قالَ ءایَتُکَ اَلّا تُکَلِّمَ النّاسَ ثَلٰثَ لَیالٍ سَویّا * فَخَرَجَ عَلیٰ قَومِهِ مِنَ المِحرابِ فَاَوحیٰ اِلَیهِم اَن سَبِّحوا بُکرَةً وعَشیّا﴾. مریم (۱۹) ۱۰ و ۱۱

---

۱. بنا بر قولی مراد از «اَلّا تکلّم النّاس ثلاثة ایّام» سه روز روزه است، زیرا در آن زمان هنگامی که روزه می‌گرفتند، تکلّم نمی‌کردند مگر به صورت رمز. (مجمع‌البیان، ج ۱ – ۲، ص ۷۴۵)

روزهٔ سکوت

۳۲. روزهٔ سکوت مریم علیها السلام، هنگام مواجه شدن با اتّهامهای قوم خود:

﴿فَكُلى واشرَبى وقَرّى عَينًا فَإمّا تَرَينَّ مِنَ البَشَرِ اَحَدًا فَقولى اِنّى نَذَرتُ لِلرَّحمـٰنِ صَومًا فَلَن اُكَلِّمَ اليَومَ اِنسيًّا﴾.[۱] مریم(۱۹) ۲۶

۳۳. ترک سخن با انسانها در زمان روزه‌داری، از احکام آن در زمان مریم علیها السلام:

﴿...اِنّى نَذَرتُ لِلرَّحمـٰنِ صَومًا فَلَن اُكَلِّمَ اليَومَ اِنسيًّا﴾.[۲] مریم(۱۹) ۲۶

۳۴. جواز سخن گفتن روزه‌دار با غیر انسان، در آیین مریم علیها السلام:

﴿...اِنّى نَذَرتُ لِلرَّحمـٰنِ صَومًا فَلَن اُكَلِّمَ اليَومَ اِنسيًّا﴾. مریم(۱۹) ۲۶

روزهٔ کفّاره

۳۵. وجوب روزه به مدّت سه روز در حج و هفت روز پس از بازگشت به صورت فدیه و کفّاره، برای فاقد قربانی:

﴿واَتِمُّوا الحَجَّ والعُمرَةَ لِلّٰهِ فَاِن اُحصِرتُم فَمَا استَيسَرَ مِنَ الهَدىِ ولا تَحلِقوا رُءوسَكُم حَتّىٰ يَبلُغَ الهَدىُ مَحِلَّهُ فَمَن كانَ مِنكُم مَريضًا اَو بِهِ اَذًى مِن رَأسِهِ فَفِديَةٌ مِن صِيامٍ اَو صَدَقَةٍ اَو نُسُكٍ فَاِذا اَمِنتُم فَمَن تَمَتَّعَ بِالعُمرَةِ اِلَى الحَجِّ فَمَا استَيسَرَ مِنَ الهَدىِ فَمَن لَم يَجِد فَصِيامُ ثَلـٰثَةِ اَيّامٍ فِى الحَجِّ وسَبعَةٍ اِذا رَجَعتُم...﴾.

بقره(۲) ۱۹۶

۳۶. سه روز روزه، فدیهٔ (کفّاره) تراشیدن سر قبل از قربانی، برای محرم معذور:

﴿...ولا تَحلِقوا رُءوسَكُم حَتّىٰ يَبلُغَ الهَدىُ مَحِلَّهُ فَمَن كانَ مِنكُم مَريضًا اَو بِهِ اَذًى مِن رَأسِهِ فَفِديَةٌ مِن صِيامٍ...﴾.[۳] بقره(۲) ۱۹۶

---

۱. مقصود از «صوم»، صمت و سکوت است. (الکشّاف، ج ۳، ص ۱۴)

۲. بنابر قولی مقصود از «صوماً» روزه است که آنان در روزه‌شان سخن نمی‌گفتند. (الکشّاف، ج ۳، ص ۱۴)

۳. برحسب روایتی از امام صادق علیه السلام مدّت این روزه، سه روز است. (تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۸۷، ح ۶۶۴ و ۶۶۶)

۳۷. دو ماه روزهٔ پیاپی قاتل، در قتل خطایی، به صورت فدیه و کفّاره در صورت ناتوانی از آزادسازی بردهٔ با ایمان:

﴿وما کانَ لِمُؤمِنٍ اَن یَقتُلَ مُؤمِنًا اِلّا خَطَئًا ومَن قَتَلَ مُؤمِنًا خَطَئًا فَتَحریرُ رَقَبَةٍ مُؤمِنَةٍ ودِیَةٌ مُسَلَّمَةٌ اِلیٰ اَهلِهِ...فَمَن لَم یَجِد فَصیامُ شَهرَینِ مُتَتابِعَینِ...﴾.[۱] نساء(۴) ۹۲

۳۸. سه روز روزه گرفتن، کفّارهٔ شکستن سوگند، در صورت ناتوانی از اطعام ده مسکین و یا تهیّهٔ پوشاک برای آنان و یا آزاد کردن برده:

﴿لا یُؤاخِذُکُمُ اللّٰهُ بِاللَّغوِ فی اَیمٰنِکُم ولٰکِن یُؤاخِذُکُم بِما عَقَّدتُمُ الاَیمٰنَ فَکَفّٰرَتُهُ اِطعامُ عَشَرَةِ مَسٰکینَ مِن اَوسَطِ ما تُطعِمونَ اَهلیکُم اَو کِسوَتُهُم اَو تَحریرُ رَقَبَةٍ فَمَن لَم یَجِد فَصیامُ ثَلٰثَةِ اَیّامٍ ذٰلِکَ کَفّٰرَةُ اَیمٰنِکُم اِذا حَلَفتُم واحفَظوا اَیمٰنَکُم کَذٰلِکَ یُبَیِّنُ اللّٰهُ لَکُم ءایٰتِهِ لَعَلَّکُم تَشکُرون﴾ مائده(۵) ۸۹

۳۹. روزه، از کفّارات کشتن صید، در حال احرام:

﴿یٰاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا لا تَقتُلوا الصَّیدَ واَنتُم حُرُمٌ ومَن قَتَلَهُ مِنکُم مُتَعَمِّدًا فَجَزاءٌ مِثلُ ما قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ...اَو کَفّٰرَةٌ طَعامُ مَسٰکینَ اَو عَدلُ ذٰلِکَ صِیامًا...﴾. مائده(۵) ۹۵

۴۰. لزوم مساوی بودن تعداد روزهای روزهٔ کفّارهٔ صید، به تعداد مساکین در کفّارهٔ آن:

﴿یٰاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا لا تَقتُلوا الصَّیدَ واَنتُم حُرُمٌ ومَن قَتَلَهُ مِنکُم مُتَعَمِّدًا فَجَزاءٌ مِثلُ ما قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ یَحکُمُ بِهِ ذَوا عَدلٍ مِنکُم هَدیًا بٰلِغَ الکَعبَةِ اَو کَفّٰرَةٌ طَعامُ مَسٰکینَ اَو عَدلُ ذٰلِکَ صِیامًا لِیَذوقَ وبالَ اَمرِهِ عَفَا اللّٰهُ عَمّا سَلَفَ ومَن عادَ فَیَنتَقِمُ اللّٰهُ مِنهُ واللّٰهُ عَزیزٌ ذُوانتِقام﴾.[۲] مائده(۵) ۹۵

---

۱. «فمن لم‌یجد» یعنی اگر کسی توانایی برده آزاد کردن را ندارد. (الکشّاف، ج ۳، ص ۵۵۰)

۲. برداشت فوق براساس روایتی از امام باقر علیه‌السلام دربارهٔ آیهٔ مذکور است که فرمود: «...فان لم‌یکن عنده فلیصم بقدر ما بلغ لکلّ مسکین یوماً». (البرهان، ج ۲، ص ۳۶۴، ح ۳)

۴۱. دو ماه روزه، کفّارهٔ ظهار، در صورت ناتوانی ظهارکننده، از آزاد کردن برده:

﴿والَّذينَ يُظـٰهِرونَ مِن نِسائهِم... * فَمَن لَم يَجِد فَصيامُ شَهرَينِ مُتَتابِعَينِ مِن قَبلِ اَن يَتَمّاسّا...﴾. مجادله (۵۸) ۳ و ۴

روزهٔ ماه رمضان

۴۲. وجوب روزه، در ماه رمضان:

﴿شَهرُ رَمَضانَ...فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهرَ فَليَصُمهُ...﴾. بقره (۲) ۱۸۵

زمان روزه

۴۳. زمان روزه، از طلوع فجر تا غروب و فرا رسیدن شب:

﴿...وكُلوا واشرَبوا حَتّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الخَيطُ الاَبيَضُ مِنَ الخَيطِ الاَسوَدِ مِنَ الفَجرِ ثُمَّ اَتِمّوا الصِّيامَ اِلَى الَّيلِ...﴾. بقره (۲) ۱۸۷

شرایط روزه

۱. حضور در وطن

۴۴. حضور در وطن، از شرایط وجوب روزه:

﴿يـٰاَيُّهَا الَّذينَ ءامَنوا كُتِبَ عَلَيكُمُ الصّيامُ كَما كُتِبَ عَلَى الَّـذينَ مِـن قَبلِكُم... * اَيّامًا مَعدودٰتٍ فَمَن كانَ مِنكُم مَريضًا اَو عَلىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِن اَيّامٍ اُخَرَ... * شَهرُ رَمَضانَ الَّذِى...وبَيِّنـٰتٍ مِّنَ الهُدىٰ والفُرقانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهـــرَ فَـــليَصُمهُ ومَـــن كـــانَ...اَو عَـــلىٰ سَـــفَرٍ فَـــعِدَّةٌ مِّـــن اَيّامٍ اُخَرَ...﴾. بقره (۲) ۱۸۳ - ۱۸۵

۲. سلامتی

۴۵. سلامتی از امراض، از شرایط روزه:

﴿شَهرُ رَمَضانَ الَّذِی اُنزِلَ فیهِ القُرءانُ هُدًی لِلنّاسِ وبَیِّنـٰتٍ مِّنَ الهُدیٰ والفُرقانِ فَمَن شَهِدَ مِنکُمُ الشَّهرَ فَلیَصُمهُ ومَن کانَ مَریضًا اَو عَلیٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّن اَیّامٍ اُخَرَ یُریدُ اللّٰهُ بِکُمُ الیُسرَ ولا یُریدُ بِکُمُ العُسرَ ولِتُکمِلوا العِـدَّةَ ولِتُکَبِّروا اللّٰهَ عَلیٰ ما هَدٰکُم ولَعَلَّکُم تَشکُرون﴾. بقره(۲) ۱۸۵

۳. علم

۴۶. کفایت علم و احراز شخصی به حلول ماه رمضان، در وجوب روزهٔ این ماه:

﴿...فَمَن شَهِدَ مِنکُمُ الشَّهرَ فَلیَصُمهُ...﴾.[۱] بقره(۲) ۱۸۵

۴. قدرت

۴۷. قدرت و توان بر روزه، شرط وجوب روزه:

﴿یـٰاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا کُتِبَ عَلَیکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذینَ مِن قَبلِکُم لَعَلَّکُم تَتَّقون * اَیّامًا مَعدودٰتٍ... و عَلَی الَّذینَ یُطیقونَهُ فِدیَةٌ طَعامُ مِسکینٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَیرًا فَهُوَ خَیرٌ لَهُ...﴾.[۲] بقره(۲) ۱۸۳ و ۱۸۴

عسر و حرج در روزه

۴۸. عسر و حرجی بودن روزه، ملاک عدم وجوب آن:

﴿شَهرُ رَمَضانَ الَّذِی اُنزِلَ فیهِ القُرءانُ هُدًی لِلنّاسِ وبَیِّنـٰتٍ مِّنَ الهُدیٰ والفُرقانِ فَمَن شَهِدَ مِنکُمُ الشَّهرَ فَلیَصُمهُ ومَن کانَ مَریضًا اَو عَلیٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّن اَیّامٍ اُخَرَ یُریدُ اللّٰهُ بِکُمُ الیُسرَ ولا یُریدُ بِکُمُ العُسرَ ولِتُکمِلوا العِـدَّةَ

---

۱. «فمن شهد منکم الشّهر...» یعنی هرکسی آن ماه را دریابد و به آن آگاه شود، باید روزه بگیرد. (المیزان، ج ۲، ص ۲۴)

۲. استفادهٔ فوق براین اساس است که «یطیقونه» از طوق به معنای جَهد و مشقّت باشد. (تفسیر التحریر و التنویر، ج ۲، جزء ۲، ص ۱۶۶)

وِلتُكَبِّروا اللّهَ عَلىٰ ما هَدٰكُم وَلَعَلَّكُم تَشكُرون﴾. بقره(۲) ۱۸۵

۴۹. سختی و عسری بودن روزه بر مریض و مسافر، دلیل و حکمت برداشتن روزه از آنان:

﴿شَهرُ رَمَضانَ الَّذِی اُنزِلَ فیهِ القُرءانُ هُدًی لِلنّاسِ وَبَیِّنـٰتٍ مِّنَ الهُدیٰ وَالفُرقانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهرَ فَلیَصُمهُ وَمَن كانَ مَریضًا اَو عَلیٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّن اَیّامٍ اُخَرَ یُریدُ اللّهُ بِكُمُ الیُسرَ وَلا یُریدُ بِكُمُ العُسرَ وَلِتُكمِلُوا العِدَّةَ وَلِتُكَبِّروا اللّهَ عَلیٰ ما هَدٰكُم وَلَعَلَّكُم تَشكُرون﴾. بقره(۲) ۱۸۵

قضای روزه

۵۰. وجوب قضای روزه، بر مسافر و مریض:

﴿...كُتِبَ عَلَیكُمُ الصِّیامُ... * ...فَمَن كانَ مِنكُم مَریضًا اَو عَلیٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِن اَیّامٍ اُخَرَ... * ...فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهرَ فَلیَصُمهُ وَمَن كانَ مَریضًا اَو عَلیٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّن اَیّامٍ اُخَرَ...﴾. بقره(۲) ۱۸۳-۱۸۵

۵۱. کامل شدن یک ماه روزه در سال، فلسفهٔ وجوب قضای روزه‌های فوت شده از مسافر و مریض:

﴿یـٰاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا كُتِبَ عَلَیكُمُ الصِّیامُ كَما كُتِبَ عَلَی الَّذینَ مِن قَبلِكُم لَعَلَّكُم تَتَّقون * اَیّامًا مَعدودٰتٍ فَمَن كانَ مِنكُم مَریضًا اَو عَلیٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِن اَیّامٍ اُخَرَ وَعَلَی الَّذینَ یُطیقونَهُ فِدیَةٌ طَعامُ مِسكینٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَیرًا فَهُوَ خَیرٌ لَهُ وَاَن تَصُومُوا خَیرٌ لَكُم اِن كُنتُم تَعلَمون * ...وَمَن كانَ مَریضًا اَو عَلیٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّن اَیّامٍ اُخَرَ... وِلتُكمِلُوا العِدَّةَ...﴾. بقره(۲) ۱۸۳-۱۸۵

۵۲. مشروط نبودن قضای روزهٔ رمضان، به وقت و زمان خاصّ:

﴿یـٰاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا كُتِبَ عَلَیكُمُ الصِّیامُ كَما كُتِبَ عَلَی الَّذینَ مِن قَبلِكُم لَعَلَّكُم تَتَّقون * اَیّامًا مَعدودٰتٍ فَمَن كانَ مِنكُم مَریضًا اَو عَلیٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِن اَیّامٍ اُخَرَ وَعَلَی الَّذینَ یُطیقونَهُ فِدیَةٌ طَعامُ مِسكینٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَیرًا فَهُوَ خَیرٌ لَهُ وَاَن تَصُومُوا خَیرٌ لَكُم اِن كُنتُم تَعلَمون﴾. بقره(۲) ۱۸۳ و ۱۸۴

کفّارهٔ روزه

۵۳. پرداخت یک وعده غذا به مسکین، فدیهٔ روزه، به جهت مشقّت‌بار بودن آن:

﴿یـٰاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا کُتِبَ عَلَیکُمُ الصّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذینَ مِن قَبلِکُم لَعَلَّکُم تَتَّقون * ...و عَلَی الَّذینَ یُطیقونَهُ فِدیَةٌ طَعامُ مِسکینٍ...﴾.

بقره(۲) ۱۸۳ و ۱۸۴

مبطلات روزه

۱. آشامیدن

۵۴. آشامیدن، از مبطلات روزه:

﴿یـٰاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا کُتِبَ عَلَیکُمُ الصّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذینَ مِن قَبلِکُم لَعَلَّکُم تَتَّقون * ...واشرَبوا حَتّیٰ یَتَبَیَّنَ لَکُمُ الخَیطُ الاَبیَضُ...﴾.

بقره(۲) ۱۸۳ و ۱۸۷

۲. آمیزش

۵۵. آمیزش جنسی، از مبطلات روزه:

﴿یـٰاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا کُتِبَ عَلَیکُمُ الصّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذینَ مِن قَبلِکُم لَعَلَّکُم تَتَّقون * ... فالـٰـٔنَ بـٰشِروهُنَّ...حَتّیٰ یَتَبَیَّنَ لَکُمُ الخَیطُ الاَبیَضُ...﴾.

بقره(۲) ۱۸۳ و ۱۸۷

۵۶. حرمت آمیزش با همسران بر روزه‌داران، حتّی در شبهای ماه رمضان در برهه‌ای از عصر بعثت:

﴿یـٰاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا کُتِبَ عَلَیکُمُ الصّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذینَ مِن قَبلِکُم لَعَلَّکُم تَتَّقون * اُحِلَّ لَکُم لَیلَةَ الصِّیامِ الرَّفَثُ اِلیٰ نِسـائِکُم...اَنَّکُـم کُـنتُم تَختانونَ اَنفُسَکُم...فالـٰـٔنَ بـٰشِروهُنَّ...﴾.[1] بقره(۲) ۱۸۳ و ۱۸۷

---

۱. جملهٔ «کنتم تختانون» که حکایت از تحقّق تمرّد دارد و نیز مفهوم «فالآن باشروهنّ» دلالت دارند که آمیزش در شب‌های رمضان حرام بوده است.

۳. خوردن

۵۷. خوردن، از مبطلات روزه:

﴿یـٰاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنواکُتِبَ عَلَیکُمُ الصّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذینَ مِن قَبلِکُم لَعَلَّکُم تَتَّقون * ...وکُلوا...حَتّیٰ یَتَبَیَّنَ لَکُمُ الخَیطُ الاَبیَضُ...﴾.

بقره(۲) ۱۸۳و ۱۸۷

مجاهدان روزه‌دار

۵۸. روزه‌داری، از جملهٔ صفات مجاهدان در راه خدا:

﴿اِنَّ اللّٰهَ اشتَریٰ مِنَ المُؤمِنینَ اَنفُسَهُم واَموٰلَهُم بِاَنَّ لَهُمُ الجَنَّةَ یُقـٰتِلونَ فی سَـبیلِ اللّـهِ فَـیَقتُلونَ ویُـقتَلونَ... * اَلتـّـٰئِبُونَ العـٰبِدونَ الحـٰمِدونَ السـّٰئِحونَ...﴾.[1] توبه(۹) ۱۱۱و ۱۱۲

۵۹. مجاهدان روزه‌دار، در زمرهٔ مؤمنان واقعی، و شایستهٔ دریافت بشارت الهی:

﴿اِنَّ اللّٰهَ اشتَریٰ مِنَ المُؤمِنینَ اَنفُسَهُم واَموٰلَهُم بِاَنَّ لَهُمُ الجَنَّةَ یُقـٰتِلونَ فی سَبیلِ اللّٰهِ فَیَقتُلونَ ویُقتَلونَ وَعدًا عَلَیهِ حَقًّا فِی التَّورٰةِ والاِنجیلِ والقُرءانِ و مَن اَوفیٰ بِعَهدِهِ مِنَ اللّٰهِ فَاستَبشِروا بِبَیعِکُمُ الَّذی بایَعتُم بِهِ وذٰلِکَ هُوَ الفَوزُ العَظیم * اَلتـّـٰئِبُونَ العـٰبِدونَ الحـٰمِدونَ السـّٰئِحونَ...و بَشِّرِ المُؤمِنین﴾.

توبه(۹) ۱۱۱و ۱۱۲

معذوران از روزه

۱. مریض

۶۰. مریض، از معذوران از روزهٔ ماه رمضان:

﴿شَهرُ رَمَضانَ الَّذی اُنزِلَ فیهِ القُرءانُ...فَمَن شَهِدَ مِنکُمُ الشَّهرَ فَلیَصُمهُ و مَن کانَ مَریضًا اَو عَلیٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّن اَیّامٍ اُخَرَ یُریدُ اللّٰهُ بِکُمُ الیُسرَ

---

۱. «السّائحون» در روایتی از رسول خداﷺ به روزه‌داران معنا شده است. (تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۲۷۱، ح ۳۵۷)

ولا یُریدُ بِکُمُ العُسرَ...﴾. بقره(۲) ۱۸۵

۶۱. رفع مشقّت و آسان‌گیری، حکمت معذور بودن مریض از روزه:

﴿شَهرُ رَمَضانَ الَّذِی...فَمَن شَهِدَ مِنکُمُ الشَّهرَ فَلیَصُمهُ ومَن کانَ مَریضًا اَو عَلیٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّن اَیّامٍ اُخَرَ یُریدُ اللّٰهُ بِکُمُ الیُسرَ ولا یُریدُ بِکُمُ العُسرَ...﴾. بقره(۲) ۱۸۵

۲. مسافر

۶۲. مسافر، معذور از روزهٔ ماه رمضان:

﴿یـٰاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا کُتِبَ عَلَیکُمُ الصّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذینَ مِن قَبلِکُم لَعَلَّکُم تَتَّقون * اَیّامًا مَعدودٰتٍ فَمَن کانَ مِنکُم مَریضًا اَو عَلیٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِن اَیّامٍ اُخَرَ... * ...ومَن کانَ مَریضًا اَو عَلیٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّن اَیّامٍ اُخَرَ...﴾.

بقره(۲) ۱۸۳ - ۱۸۵

۶۳. تحقّق فعلی سفر، شرط معذوریّت مسافر از روزهٔ ماه رمضان:

﴿یـٰاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا کُتِبَ عَلَیکُمُ الصّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذینَ مِن قَبلِکُم لَعَلَّکُم تَتَّقون * ...فَمَن کانَ مِنکُم مَریضًا اَو عَلیٰ سَفَرٍ... * ...و مَن کانَ مَریضًا اَو عَلیٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّن اَیّامٍ اُخَرَ...﴾.[1] بقره(۲) ۱۸۳ - ۱۸۵

۶۴. رفع مشقّت و آسان‌گیری، حکمت معذور بودن مسافر از روزهٔ ماه رمضان:

﴿شَهرُ رَمَضانَ... فَمَن شَهِدَ مِنکُمُ الشَّهرَ فَلیَصُمهُ و مَن کانَ... اَو عَلیٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّن اَیّامٍ اُخَرَ یُریدُ اللّٰهُ بِکُمُ الیُسرَ ولا یُریدُ بِکُمُ العُسرَ...﴾. بقره(۲) ۱۸۵

---

۱ . «علیٰ سفر» گویای تحقّق و فعلیّت سفر است، بنابراین شامل کسی که قبلاً مسافر بوده و یا قصد سفر داشته باشد، نمی‌شود. (المیزان، ج ۲ ، ص ۱۱)

۳. ناتوان

۶۵. ناتوان و ضعیف، معذور از روزهٔ ماه رمضان:

﴿یـٰاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنواکُتِبَ عَلَیکُمُ الصّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذینَ مِن قَبلِکُم لَعَلَّکُم تَتَّقون * ...و عَلَی الَّذینَ یُطیقونَهُ فِدیَةٌ...﴾. بقره(۲) ۱۸۳ و ۱۸۴

۶۶. رفع مشقّت و آسان‌گیری، حکمت معذور بودن ناتوان، از روزهٔ ماه رمضان:

﴿شَهرُ رَمَضانَ الَّذِی... فَمَن شَهِدَ مِنکُمُ الشَّهرَ فَلیَصُمهُ ومَن کانَ مَریضًا اَو عَلیٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّن اَیّامٍ اُخَرَ یُریدُ اللّٰهُ بِکُمُ الیُسرَ ولا یُریدُ بِکُمُ العُسرَ...﴾. بقره(۲) ۱۸۵

۶۷. اطعام مسکین، فدیهٔ روزهٔ انسان ناتوان از روزه گرفتن:

﴿یـٰاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنواکُتِبَ عَلَیکُمُ الصّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذینَ مِن قَبلِکُم لَعَلَّکُم تَتَّقون * ...و عَلَی الَّذینَ یُطیقونَهُ فِدیَةٌ طَعامُ مِسکینٍ...﴾.

بقره(۲) ۱۸۳ و ۱۸۴

نذر روزه

۶۸. اظهار نذرکردن روزهٔ سکوت، هنگام مواجهه با مردم، توصیهٔ عیسی علیه‌السلام به مادرش مریم علیهاالسلام:

﴿فَنادٰها مِن تَحتِها... * ... فَاِمّا تَرَینَّ مِنَ البَشَرِ اَحَدًا فَقولی اِنّی نَذَرتُ لِلرَّحمـٰنِ صَومًا...﴾.[۱] مریم(۱۹) ۲۴ و ۲۶

۶۹. توصیهٔ جبرئیل به مریم علیهاالسلام به نذر روزهٔ سکوت، هنگام مواجهه با مردم، با داشتن فرزندی در آغوش:

﴿فَکُلی واشرَبی وقَرّی عَینًا فَاِمّا تَرَینَّ مِنَ البَشَرِ اَحَدًا فَقولی اِنّی نَذَرتُ لِلرَّحمـٰنِ صَومًا فَلَن اُکَلِّمَ الیَومَ اِنسیًّا﴾.[۲] مریم(۱۹) ۲۶

۷۰. نذر روزه، جهت شفای حسن و حسین علیهماالسلام از سوی علی و فاطمه علیهماالسلام:

---

۱. بنابر قولی، مقصود از ضمیر فاعلی «فناداها من تحتها» عیسی علیه‌السلام است. (الکشّاف، ج ۳، ص ۱۲)
۲. در احتمالی، ضمیر فاعلی «فناداها من تحتها» به جبرئیل برمی‌گردد. (الکشّاف، ج ۳، ص ۱۲)

﴿یوفونَ بِالنَّذرِ ویَخافونَ یَومًا کانَ شَرُّهُ مُستَطیرا﴾.[۱] انسان (۷۶) ۷

۷۱. وفای به نذر روزه و انجام دادن مخلصانهٔ آن، موجب بهره‌مندی ابرار از پاداش‌های الهی در بهشت:

﴿یوفونَ بِالنَّذرِ ویَخافونَ یَومًا کانَ شَرُّهُ مُستَطیرا * ویُطعِمونَ الطَّعامَ عَلیٰ حُبِّهِ مِسکینًا ویَتیمًا واَسیرا * اِنَّما نُطعِمُکُم لِوَجهِ اللّٰهِ لا نُریدُ مِنکُم جَزاءً ولا شُکورا * اِنّا نَخافُ مِن رَبِّنا یَومًا عَبوسًا قَمطَریرا * فَوَقٰىهُمُ اللّٰهُ شَرَّ ذٰلِکَ الیَومِ ولَقّٰىهُم نَضرَةً وسُرورا * وجَزٰىهُم بِما صَبَروا جَنَّةً وحَریرا * مُتَّکِـٔینَ فیها عَلَی الاَراکِ لا یَرَونَ فیها شَمسًا ولا زَمهَریرا * ودانِیَةً عَلَیهِم ظِلٰلُها وذُلِّلَت قُطوفُها تَذلیلا * ویُطافُ عَلَیهِم بِـٔانِیَةٍ مِن فِضَّةٍ واَکوابٍ کانَت قَواریرا * قَواریرًا مِن فِضَّةٍ قَدَّروها تَقدیرا * ویُسقَونَ فیها کَأسًا کانَ مِزاجُها زَنجَبیلا * عَینًا فیها تُسَمّیٰ سَلسَبیلا * ویَطوفُ عَلَیهِم وِلدٰنٌ مُخَلَّدونَ اِذا رَاَیتَهُم حَسِبتَهُم لُؤلُؤًا مَنثورا * واِذا رَاَیتَ ثَمَّ رَاَیتَ نَعیمًا ومُلکًا کَبیرا * عٰلِیَهُم ثِیابُ سُندُسٍ خُضرٌ واِستَبرَقٌ وحُلّوا اَساوِرَ مِن فِضَّةٍ وسَقٰىهُم رَبُّهُم شَرابًا طَهورا * اِنَّ هٰذا کانَ لَکُم جَزاءً وکانَ سَعیُکُم مَشکورا﴾. انسان (۷۶) ۷ - ۲۲

۷۲. وفای به نذر روزه، موجب قرار گرفتن در زمرهٔ ابرار:

﴿اِنَّ الاَبرارَ یَشرَبونَ مِن کَأسٍ کانَ مِزاجُها کافورا * یوفونَ بِالنَّذرِ ویَخافونَ یَومًا کانَ شَرُّهُ مُستَطیرا﴾. انسان (۷۶) ۵ و ۷

---

۱. برحسب شأن نزول، پیامبرﷺ به علی و فاطمه‌ؑ توصیه نمود که جهت شفای حسن و حسینؑ روزه نذر کنند، آنان به همراه کنیز خود فضّه سه روز نذر نمودند که روزه بگیرند، در روز اوّل موقع افطار غذای خویش را به مسکین و در روز دوم به یتیم و در روز سوم به اسیر انفاق نمودند، گرسنگی شدید آنان پیامبرﷺ را ناراحت نمود، جبرئیل نازل شد و عرض کرد: خداوند تو را دربارهٔ اهل‌بیت تهنیت گفته است سپس سورهٔ «هل اتیٰ» را قرائت نمود. (الکشّاف، ج ۴، ص ۶۷؛ مجمع‌البیان، ج ۹ ـ ۱۰، ص ۶۱۱)

آثار تربیتی روزه

علی کرجی

روزه نوعی تمرین تهذیب ، تزکیه نفس و راهی مناسب برای تحقق تسلط انسان بر نفس خویش و مبارزه با هوس‌های نفسانی است ، روزه عاملی مؤثر درراه تحقق بخشیدن به هدف و فلسفه حیاتی انسان ، یعنی کمال و قرب الهی است . مهمترین فلسفه روزه داری ، انسان سازی و تربیت او در راستای هدفی که برای آن آفریده شده است ، یعنی بندگی خداوند می باشد :«وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون»[۱] ما جن و انسان را جز برای آنکه بندگی خداوند کنند ، نیافریدیم .

خداوند منان با تشریع روزه فرصتی مناسب را در بیشتر روزهای سال به ویژه در ماه مبارک رمضان در اختیار انسان قرار داده تااو استعداد بالقوه اش را در راه رسیدن به قرب الهی به فعلیت رسانده ،به مقام خلیفه الهی خویش نزدیک گردد .چه اینکه روزه هر چه آثار و فوائد بدنی و اخلاقی و اجتماعی دارد در مسیر تقوا است ، همان‌گونه که قرآن کریم می فرماید :

﴿یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ﴾.[۲]

«ای اهل ایمان بر شما روزه واجب شد هم‌چنانکه بر امت‌های گذشته نیز واجب شده بود ، باشد که بدین‌وسیله پرهیزکار شوید».

---

۱ . ذاریات، آیهٔ ۵۶. ۲ . بقره: ۱۸۳ .

ای گـروه مـؤمنان انـدر مـقام | بر شما بنوشته شـد حکـم صـیام
هم‌چنانکه شد نوشته پیش از این | روزه بـر هـر امـتی از اهـل دیـن
مـر شـود آن مـوجب پـرهیزتان | از هوای نفس جهل آمـیزتان [۱]

شایان ذکر است که گرچه اصل روزه در جسم و روان انسان مؤثر است ، از این رو روزه یکی از نعمت های فراگیر واز مصادیق رحمت عامه خداوند می باشد و همه مـردم از آن می‌توانند بهره مند شوند ، ولی اگر این عمل عبادی ،با ویژگی های روحی و صفات کمالی و فضائل اخلاقی همراه گردد به قطع ، آثار روزه در به کمال رسانی نفس انسانی بسیار مؤثر خواهد بود ؛ از این‌رو روزه یک فرد عادی باکسی که مراحل تقوا و کمال انسانی را طی نموده ، و متخلق به اخلاق الهی شده است، متفاوت می‌باشد .

روزه نوعی گرسنگی ارادی و جهت‌دار است که فواید بسیاری در جهت تکمیل نفس و شناخت خداوند برای انسان دارد . از این‌رو در روایات فضایل فراوانـی بـرای کـم‌خوری و گرسنگی برشمرده شده است و در برابر آنـها روایـات دیگـری نـیز هسـتند کـه مـضرات و پی‌آمدهای سوء بسیاری را برای پرخوری بیان می‌کنند .

پیامبر اکرم ﷺ فرمود :

«جاهدوا أنفسکم بالجوع والعطش، فإن الأجر فی ذلك کأجر المجاهد فی سبیل الله، و إنه لیس من عمل أحب إلی الله من جوع وعطش».[۲]

«با تشنگی و گرسنگی با نفس‌هایتان مبارزه کنید که همانا پاداش این کار همانند پاداش مبارزه در راه خداست . و عملی دوست داشتنی‌تر از گرسنگی و تشنگی در نزد خدا نیست».

در حالات فقیه بزرگ عالم شیعه ، مرحوم آیةالله بروجردی﵀ نقل شده کـه هـرگاه عصبانی می‌شد ، و احیاناً به بعضی طلاب درس خود پرخاش می‌کرد ، با این که این پرخاش همانند پرخاش پدر نسبت به فرزندش بود ، بی‌درنگ از همین پرخاش مختصر پشیمان شده

۱ . أنوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داور پناه، ج ۳ ، ص ۴۵۵ .
۲ . محمدمهدی نراقی، جامع السعادات ، ج ۲ ، ص ۵ .

و در مقام عذرخواهی و جبران برمی‌آمد ، وبنابر نذری که داشت ، فردای آن روز را برای جبران این کار روزه می‌گرفت ؛ و به این ترتیب ، خود را در برابر این کار کوچک معاقبه می‌فرمود .[۱]

روزه در دو بعد فردی و اجتماعی ، افزون بر ثمرات جسمی ،آثار و فایده‌های تربیتی و سازندگی بسیاری دارد ، و در اینجا به برخی از آنها به گونه اجمال پرداخته می شود :

آثار فردی روزه

۱ . عامل پایداری و صبر

صبر یکی از فضیلت‌های اخلاقی در اسلام است که برتحصیل آن بسیار تأکید شده است ؛ زیرا شخص سالک به سوی قرب الهی با داشتن این صفت اخلاقی است که می‌تواند با نشیب و فرازها ، مشکلات ، محرومیت‌ها ، مصیبت‌ها و مانند آن دست و پنجه نرم کند و به مقصود خود نایل آید .از مجموع آیه‌های قرآن و روایات معصومین علیهم‌السلام چنین برمی‌آید که صبر، عبارت است از: «درجه ای از ایمان وداشتن نوعی توانایی فکری در اتخاذ عکس‌العمل مناسب در برابر سه وضعیتِ اطاعت ، معصیت و مصیبت» و صابر کسی است که با اعتماد به نفس و تدبیر در آن سه وضعیت ، دست به واکنش می زند .[۲] همان‌گونه که علی علیه‌السلام تحمل اوضاع معنی کرده است و می‌فرماید :

«الصبر أن يحتمل الرجل ما ينوبه».[۳]

«صبر آن است که هر آنچه پشت سر هم به او رو می‌آورد را تحمل کند».

یکی از راه‌های رسیدن به این توانایی نفسانی و فضیلت انسانی ، روزه‌داری است ؛ قرآن کریم با توجه به همین اثر است که از روزه به «صبر» تعبیر می‌کند همان‌گونه که می‌فرماید :

﴿واستعينوا بالصبر والصلاة﴾.[۴]

---

۱ . آیةالله مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ص۲۶۴ .

۲ . ر.ک: فقه الرضا علیه‌السلام ، علی‌بن بابویه، ص ۳۶۸ و اصول کافی ، ج۲، ص ۸۷ و امالی صدوق، ص ۲۸۲ و مسند الرضا علیه‌السلام عطاردی، ج ۱، ص ۲۶۸.

۳ . عیون الحکم و المواعظ، محمد لیثی، ص ۵۶.

۴ . بقره: ۱۵۳ .

از روزه و نماز کمک گیرید .[۱] و نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ماه مبارک رمضان را ماه صبر دانسته و می‌فرماید :

«أیها الناس إنه قد أقبلکم شهر فیه لیلة خیر من ألف شهر ، وهو شهر رمضان ، فرض الله صیامه ، ...وهو شهر الصبر ».[۲]

«ای مردم! به درستی که ماهی بر شما سایه افکنده است که در آن شبی است بهتر از هزار شب ، و آن ماه رمضان است ، خداوند روزه گرفتن در آن را واجب نمود . . .وآن ماهِ صبر است».

امام صادق علیه السلام نیز می فرماید :

«إذا نزلت الرجل النازلة أو الشدة فلیصم فان الله عز وجل یقول: ﴿واستعینوا بالصبر﴾ یعنی الصیام».[۳]

«هرگاه برای فردی حادثه ای جانکاه پیش آمد روزه بگیرد که خدا فرموده است : **﴿واستعینوا بالصبر﴾**.

در حقیقت یکی از مهم‌ترین آثار روزه همین اثر روحانی و معنوی صبر است ؛ زیرا انسانی که انواع غذاها و نوشیدنی‌ها را در اختیار دارد و هر لحظه تشنه و گرسنه شد به سراغ آنها می‌رود ، همانند درختانی است که در پناه دیوارهای باغ بر لب نهرها می‌رویند ؛ این درختان نازپرورده ، بسیار کم‌دوام و از مقاومت کمی در برابر انواع بادها و شرائط آب و هوایی برخوردارند ، اگر چند روزی آب از پای آنها قطع شود پژمرده می‌شوند ، و می‌خشکند .

اما درختانی که از لابه‌لای صخره‌ها در دل کوه‌ها و بیابان‌ها می‌رویند و نوازشگر شاخه‌هایشان از همان طفولیت طوفان‌های سخت ، و آفتاب سوزان ، و سرمای زمستان است ، و با انواع محرومیت‌ها دست به گریبانند ، محکم ، با دوام ، پر استقامت و سخت‌جانند! .

روزه نیز در روح و جان انسان همین ویژگی را پدید می‌آورد و با فراهم نمودن

---

۱. انوار درخشان ، سید محمدحسین حسینی همدانی ، ج ۱ ، ص ۱۴۴ و التبیان فی تفسیر القرآن ، شیخ طوسی ، ج ۱ ، ص ۲۰۱.
۲. خصال ، شیخ صدوق ، ص ۲۵۹.
۳. بحارالأنوار ، علامه مجلسی ، ج ۹۳ ، ص ۲۹۴ و فضائل الأشهر الثلاثة ، شیخ صدوق ، ص ۱۲۲.

محدودیت‌های موقت به او توان پایداری ، شکیبایی و توان مبارزه با حوادث سخت در زمان‌های ممتد می‌بخشد .[۱]

۲ . آرامش

روزه به ویژه روزه ماه مبارک رمضان از دو جهت مایه آرامش برای روزه‌دار است و شخص روزه‌دار را از نگرانی‌ها و اضطراب‌ها به دور نگه می‌دارد ؛ یکی از آن جهت که ، انسان را به مرحله صبر می‌رساند و انسان صابر را ، مسلط بر نفس و پیرو عقل و تسلیم خدا می‌سازد و کسی که چنین باشد دارای نفسی آرام و مطمئن خواهد بود ؛ زیرا حقیقت و معنی صبر ملازم با سکون و آرامش نفس است و در واقع صابر کسی است که بزودی تحت تأثیر حوادث واقع نگردد و بادهای مخالف او را تکان ندهد و وی را مضطرب نگرداند .[۲]

و از سوی دیگر روزه نوعی یاد و ذکر عملی خداوند است و مسلم است که یاد و ذکر الهی مایه آرامش دل‌هاست ، همان‌گونه که قرآن کریم می فرماید :

﴿اَلذینَ ءامَنوا وَتَطْمَئِنَّ قلوبُهُم بِذکرِ الله أَلا بِذِکْرِ الله تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾.

«کسانی که ایمان آورده و دل‌هایشان با یاد خدا آرام گرفته است ؛ زیرا با یاد خداست که آرامش و اطمینان قلب بدست می‌آید».

بنابراین روزه به قلب انسان آرامش می‌دهد و دغدغه خاطر و هیجان و اضطراب را از بین می‌برد و در برابر ناملایمات و پیش‌آمدهای ناگوار به شخص استقامت می‌بخشد .[۳]

گزارشی که خبرگزاری دانشجویان ایران واحد علوم پزشکی تهران ، در سال ۱۳۸۴ اعلام نمود مؤید این مطلب است ، این خبرگزاری خبر داد که پژوهشگران دانشگاه گیلان ، طی پژوهشی به روش «توصیفی ، مقایسه‌ای» درمیان ۱۱۴ نفر از دانشجویان خوابگاهی این

---

۱ . تفسیر نمونه ، آیة الله مکارم شیرازی ، ج ۱ ، ص ۶۲۹.

۲ . مخزن العرفان در تفسیر قرآن ، بانوی اصفهانی ، ج ۱ ، ص ۳۰۶.

۳ . انوار درخشان ، ج ۲ ، ص ۱۹۹ و تفسیر هدایت ، ج ۵ ، ص ۱۱۸ و حجةالتفاسیر و بلاغ‌الإکسیر ، سیدعبدالحجه بلاغی ، ج ۱ ، ص ۱۳۵ .

دانشگاه که به صورت تصادفی به عنوان جامعه آماری انجام گرفته است ، به این نتیجه رسیدند که : روزه بر فاکتورهای روحی و روانی مؤثر بوده که یکی از این فاکتورهای متغیر اضطراب است . این پژوهشگران با هدف تعیین ارتباط میان روزه‌داری و سطح اضطراب دانشجویان در حین و پس از ماه رمضان به این نتیجه رسیده‌اند که اضطراب در دانشجویان در ماه رمضان در سطح خفیفی قرار دارد و همین آزمون که در هفته‌های بعد از ماه رمضان انجام شد ، حاکی از افزایش سطح اضطراب دانشجویان به سطح متوسط و بالا بود .[۱]

افزون برآنچه که بیان شد ، آرامشی که نصیب روزه‌دار می‌شود می‌تواند ناشی از لذتی باشد که هنگام انجام فریضه روزه به ویژه هنگام افطار از آن بهره‌مند می‌شود ؛ لذتی که شخص احساس می‌کند رضایت خداوند منان را با آگاهی و معرفت جلب کرده است که این لذت پیش از طلوع فجر که شامل برنامه‌های خوردن سحری و آمادگی برای نماز صبح و روزه‌گرفتن و انجام دستورات الهی آغاز شده و در طول روز ادامه پیداکرده و هنگام افطار به اوج خود می‌رسد . از این‌رو امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید :

«للصائم فرحتان فرحة عند الافطار وفرحة عند لقاء الله عزوجل».[۲]

«برای روزه‌دار دو فرح وجود دارد ؛ فرحی هنگام افطار و فرح دیگر هنگام ملاقات با خداوند عزوجل».

و نیز پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در یکی از سفارش‌هایشان به علی علیه‌السلام می‌فرمایند : :

«یا علی! ثلاث فرحات للمؤمن فی الدنیا: لقی الاخوان، و الافطار من الصیام، والتهجد من آخر اللیل».[۳]

«برای مؤمن در دنیا سه فرح و لذت است ؛ ملاقات با برادران دینی ، و افطار و باز کردن روزه ، و شب بیداری در آخر شب» .

---

۱ . خبرگزاری دانشجویان، ایسنا، دانشگاه علوم پزشکی تهران، چهارشنبه مهر ۱۳۸۴ .

۲ . بحارالأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۳، ص ۲۴۸.

۳ . خصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۶۲.

۳ . تقویت کننده اراده و روحیه انضباط

یکی از آثار تربیتی روزه این است که به حکومت عادت و شهوت بر انسان پایان می‌دهد و انسان را از بردگی تمنیات نفسانی رها می‌سازد . خطرناکترین و بدترین حکومت‌ها ، حکومت عادت بد و بندگی نفس است ؛ چه بسا یک عادت ناصحیح به عزت نفس انسانی لطمهٔ جبران ناپذیری وارد سازد . انسانِ آزاد کسی است که هیچ نوع عادت نامطلوبی بر او حکومت نکند و با اراده آهنین خود حکومت هر نوع عادتی را سرکوب سازد و یک چنین آزادگی و کمال روحی به مقاومت و پایداری نیازمند است که روزه پدید آورنده آن است .

خداوند برنامه روزه‌داری را به گونه‌ای تنظیم کرده است که انسان باید در ساعت مقرری از خوردن و آشامیدن امساک کند و در یک ساعت خاصی ، می‌تواند آزادانه بخورد و بیاشامد و از لذت‌های حلال استفاده کند . ملزم شدن انسان‌ها به اجرای دقیق این برنامه و تکرار آن طی یک ماه ، تمرین بسیار مناسبی برای عادت دادن نفس به اموری جز آنچه در ماه‌های دیگر عادت کرده بود می‌باشد و این عمل قطعاً عزم و اراده انسان را تقویت می‌کند .

از آثار بسیار مهم روزه به ویژه روزه ماه مبارک رمضان ، تقویت نظم و انضباط در برنامه‌های زندگی است ؛ زیراکه روزه دقیقاً باید در اوقات معینی انجام گیرد که تأخیر و تقدیم آن هر دو موجب بطلان آن خواهد بود ، همچنین آداب و احکام دیگر درباره نیت و توجه به وقت شروع و ختم روزه و مانند آن که رعایت آنها ، پذیرش انضباط را در برنامه‌های زندگی کاملا آسان می‌سازد .[۱] همان‌گونه که قرآن کریم می‌فرماید :

﴿كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيامَ إِلَى اللَّيْلِ﴾.[۲]

«از آب و غذا در شب هم چنان استفاده کنید تا سفیدی شفق از سیاهی شب برایتان مشخص شود (و آن گاه روزه بدارید) و روزه را تا شب به کمال برسانید».

---

۱ . برگزیده تفسیر نمونه، بابایی احمدعلی، ج ۱ ، ص ۱۹۵ .
۲ . بقره: ۱۸۷ .

۴ . آگاهی به نعمت‌ها و شکرگزاری

روزه بستری را برای انسان فراهم می‌کند که به نعمت‌های اطراف خود و نیز نعمت دهنده متعال توجه نموده و او را شکر نماید .

﴿یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ... لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ﴾.[۱]

«ای افرادی که ایمان آورده‌اید ، روزه بر شما نوشته شد همان‌گونه که بر کسانی که پیش از شما بودند نوشته شده ، تا پرهیزکار شوید . . . و تا شاید شکرگزاری کنید».

شایان ذکر است که روزه وقتی چنین اثری را بر روی روزه‌دار دارد که مشتمل بر حقیقت معنای روزه باشد ، یعنی از روی اخلاص انجام شود ، و روزه‌دار از آلودگی‌های طبیعت پاک باشد ، و از بزرگترین مشتهیات نفس چشم بپوشد ، از این‌رو قرآن کریم مسئله شکر را با کلمه «لعل» به معنی امید است (، آورده است ، و فرمود ، ﴿لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ﴾ .[۲]

۵ . آخرت‌گرایی

یکی دیگر از آثار فردی روزه این است که انسان را در مسیر آخرت‌گرایی قرار می‌دهد ؛ زیرا انسان روزه‌دار با گرسنگی و تشنگیش ، به یاد گرسنگی و تشنگی روز قیامت می‌افتد و تصمیم می‌گیرد برای آن روز واپسین ، توشه‌ای آماده سازد . بنابرآن چه از آیات و روایات فهمیده می‌شود ، روز قیامت گرمای طاقت فرسایی دارد و تحمل آن بسیار سخت خواهد بود . علی علیه‌السلام می فرماید :

«قد الجمهم العرق ».[۳]

«در قیامت عرق مانند لجام ، اطراف مردم را گرفته است».

---

۱ . بقره: ۱۸۳ و ۱۸۵ .

۲ . المیزان ، ترجمه موسوی همدانی ، ج ۲ ، ص ۳۲ و تفسیر نمونه ، آیةالله مکارم شیرازی ، ج ۱ ، ص ۶۲۸ .

۳ . بحارالأنوار ، علامه مجلسی ، ج ۷ ، ص ۱۱۴ .

این نوع تشبیه برای گرمای قیامت ، نشانه شدت و سختی آن است . در حدیثی دیگر از امام باقر علیه السلام درباره آیه شریفه : ﴿**الیوم تجزون عذاب الهون**﴾[۱] پرسیدند ، حضرت فرمود : مراد از عذاب الهون ، تشنگی روز قیامت است .[۲]

پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه شعبانیه می‌فرماید :

«واذکروا بجوعکم و عطشکم فیه جوع یوم القیامة وعطشه».[۳]

«با گرسنگی و تشنگی‌تان در روزه رمضان به یاد گرسنگی و تشنگی روز قیامت باشید».

و نیز در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خوانیم :

«ان للجنة بابا یدعی الریان لایدخل فیها الا الصائمون».[۴]

«بهشت دری دارد به نام «ریان» (سیراب شده) که تنها روزه‌داران از آن وارد می‌شوند» .

مرحوم صدوق در شرح این حدیث می‌نویسد انتخاب این نام برای این در بهشت به خاطر آن است که بیشترین زحمت روزه‌دار از ناحیه عطش است ، هنگامی که روزه‌داران از این در وارد می‌شوند چنان سیراب می‌گردند که بعد از آن هرگز تشنه نخواهند شد .[۵]

در حدیثی دیگر ، حضرت درباره نعمت‌هایی که خداوند به روزه‌دار عطا می‌کند ، چنین می‌فرماید :

«و الخامسة امان من الجوع و العطش یوم القیامه».[۶]

یکی دیگر از نعمت‌های که خداوند به روزه‌دار می‌دهد در امان داشتن او از تشنگی و گرسنگی قیامت می‌باشد ؛ زیرا روزه‌دار با گرسنگی و تشنگی خود در اندیشه زاد و توشه برای آن روز بوده و به بندگی خداوند روی آورده است .و در واقع اینکه معصوم علیه السلام می‌فرماید روزه‌دار از تشنگی و گرسنگی قیامت در امان است ؛ معنایش آن است که روزه‌دار با الهام از

---

۱. احقاف: ۲۰ .
۲. تفسیر تبیان، شیخ طوسی، ج ۴، ص ۲۰۴.
۳. اقبال الاعمال، سیدبن طاووس، ج ۱ ، ص ۲۶ .
۴. بحارالأنوار، ج ۹۶ ، ص ۲۵۲ .
۵. معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۴۰۹.
۶. اقبال الاعمال ، سیدبن طاووس، ج ۱، ص ۳۰.

روزه‌اش ، خود را از عذاب آخرت می‌رهاند . و روزه او را آخرت‌گرا می‌گرداند .

امام رضا علیه السلام طی نامه‌ای به محمّد بن سنان در پاسخ از پرسش‌هایش یکی از فلسفه‌های تشریع روزه را یادآوری سختی‌های روز رستاخیز می‌شمارد و می‌فرماید :

«علة الصوم لعرفان و علی من الجوع و العطش ... یکون ذلك له دلیلا علی شداید الآخرة».[۱]

«سبب (تشریع) روزه آگاهی پیدا کردن بر گرسنگی و تشنگی است ... تا این یادآوری راهنمایی برای او نسبت به سختی‌های آخرت باشد».

۶ . قدرت بر کنترل شهوت‌ها

از مهم‌ترین زمینه‌های دوری از رحمت الهی و محرومیت از الطاف بی‌کران خداوند ،گرفتار شدن انسان در دام خواسته‌های نفسانی و شهوت‌ها به ویژه شهوت جنسی است . در آموزه‌های دینی دستورالعمل‌های بسیاری برای کنترل و جهت‌دهی به آن شهوت‌ها و تعدیل در غرائز بیان شده است ؛ یکی از آن راهکارها ، روزه‌داری پشت سر هم به ویژه روزه در ماه مبارك رمضان که جنبه تکرار در روزه را دارد می‌باشد ؛ زیرا روزه نوعی ریاضت طبیعی و معقول است که اگر به‌گونه منظم و مرتب تکرار شود ، به تدریج نیروی خویشتن‌داری ازگناهان را در انسان تقویت می‌کند و او را بر اراده خود مسلط می‌نماید ، و در اینجاست که شخص روزه‌دار در برابر هر گناهی عنان اختیار از کف نمی‌دهد ، و در تقرب به خدای سبحان دچار سستی نمی‌گردد ، و پر واضح است کسی که خدا را در دعوتش به اجتناب از خوردن و نوشیدن و عمل جنسی که امری مباح است اجابت می‌کند ، قهرا در اجابت دعوت به اجتناب ازگناهان و نـافرمانی‌ها شنواتر ، و مطیع‌تر خواهد بود .[۲] همان‌گونه که قرآن کریم با جمله :

﴿لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ .[۳]

---

۱ . ذخیرة المعاد ، چاپ قدیم ، محقق سبزواری ، ج ۱ ، ق ۳ ، ص ۴۹۴ .
۲ . تفسیر أحسن الحدیث ، سید علی اکبر قرشی ، ج ۱ ، ص ۳۳۴ .
۳ . بقره: ۱۸۳ .

به این مسئله اشاره می‌کند :[۱] بنابراین انسان با روزه‌داری پا بر امیال نفسانی خود می‌گذارد ، و آن را مهار می‌کند .از این‌رو پیامبر اعظمﷺ می‌فرماید :

«یا معشر الشباب من استطاع منکم الباءة فلیتزوج ، فإنه أغض للبصر و أحصن للفرج ، و من لم یستطع فلیصم فإن الصوم له وجاء».[۲]

«ای جوانان هر کس قدرت جنسی دارد ، ازدواج کند ؛ زیرا ازدواج ، برای حفظ چشم و فرج ، بهتر است و هرکس توانایی مالی برای ازدواج ندارد ، روزه بگیرد ؛ زیرا روزه برای او شکننده شهوت است» .

و به همین سبب یکی از آثار مطلوب روزه ، سپر آتش جهنم بودن است همان‌گونه که پیامبر اکرمﷺ می‌فرماید :

«الصوم جنة من النار».[۳]

«سر سپر بودن روزه نسبت به آتش جهنم آن است که بیشترین عامل جهنمی شدن پیروی از شهوات به ویژه شهوت جنسی است و روزه آن را کنترل می‌کند».[۴]

۷ . عامل تقویت اخلاص

از دیگر آثار فردی روزه ایجاد ، پرورش و رشد اخلاص در انسان است حضرت فاطمهعليها السلام در این باره می‌فرماید :

«فرض الله الصیام تثبیتا للاخلاص».[۵]

«خداوند متعال روزه را برای تثبیت اخلاص واجب نمود».

علی علیه السلام در نهج‌البلاغه هنگامی که فلسفه عبادات را بیان می‌کند درباره روزه چنین می‌فرماید :

---

۱ . المیزان ، ترجمه موسوی همدانی ، ج ۲ ، ص ۹.

۲ . تحریر الأحکام ، علامة الحلی ، ج ۳ ، ص ۴۱۳ و وسائل الشیعه ،شیخ حر عاملی ، ج ۱۴ ، ص ۵ و تفسیر مجمع البیان ، طبرسی ، ج ۱ ، ص ۱۹۴.

۳ . وسائل الشیعة ، شیخ حر عاملی ، ج ۷ ، ص ۲۸۹ .

۴ . شرح أصول الکافی ، محمد صالح مازندرانی ، ج ۸ ، ص ۶۶ و معانی الأخبار ،شیخ صدوق ، ص ۴۰۸.

۵ . بحارالأنوار ، ج ۹۳ ، ص ۳۶۸ .

«فرض الله... الصیام ابتلاء لاخلاص الخلق».[۱]

«خداوند روزه را از این جهت تشریع فرموده که روح اخلاص در مردم پرورش یابد».

و به بیان دیگر فلسفه تشریع روزه، آزمودن و آموزش اخلاص است؛ زیرا روزه از عبادت‌هایی است که عاری از هرگونه شکل ظاهری است و تا خود شخص آن را بیان نکند کسی جز خداوند بر آن آگاهی پیدا نمی‌کند از این‌رو در روایات آمده است که خداوند می‌فرماید: **«الصوم لی و انا اجزی علیه».**[۲]

«روزه برای من است و تنها من به آن پاداش می‌دهم». که اشاره به این اثر مهم روزه می‌باشد».[۳]

۸. توانایی فکری و بصیرت

روایات بسیاری وجود دارند که نسبت میان کم‌خوری و صفای فکر و رشد عقلی را مطرح می‌کنند. مثلاً علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«من قل اکله صفا فکره».[۴]

و در برابر آنها روایاتی هستند که رابطه تنگاتنگ میان پرخوری و محرومیت از قوه تفکر، تعقل، تیزی و دقت عقلی، بصیرت باطنی و پیدا نمودن حکمت را بیان می‌کنند. علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«لا تجتمع الفطنه و البطنه».[۵]

«تیزفهمی با شکم بارگی جمع نمی‌شود».

و نیز پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

«لا تشبعوا فیطفیء نور المعرفه من قلوبکم».[۶]

«پرخوری نکنید زیرا پرخوری نور معرفت را در قلب‌های شما خاموش می‌کند».

---

۱. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۱۹، ص ۸۶.
۲. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۹۰.
۳. بهج الصباغه، محمد تقی شوشتری، ج ۱۳، ص ۱۷۵.
۴. عیون الحکم و المواعظ، لیثی واعظی، ص ۴۵۶.
۵. مستدرک الوسائل، ج ۱۶، ص ۲۲۲.
۶. همان، ص ۲۱۸.

سر این مسئله در آن است که سیری باعث ازدیاد بخار در مغز شده و مغز حالتی شبیه مستی پیدا می‌کند و نمی‌تواند خوب فکر کند ، از این‌رو سرعت انتقال او کم شده وگرفتار نوعی کوری می‌شود . برخلاف گرسنگی ارادی و جهت‌دار که روزه عهده‌دار آن است ، که باعث رقت و صفای قلب می‌شود و قلب را آماده تفکری می‌کند که باعث شناخت می‌شود و نوری آشکار پیدا می‌کند . بنابراین نقش روزه در این راستا بسیار روشن است ؛ زیرا با پدید آوردن گرسنگی در شخص روزه‌دار ، زمینه رسیدن به کمال‌ها را در او به وجود می‌آورد . همان‌گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در شب معراج از خداوند پرسید :

«یا رب ما أول العبادة ؟ قال: أول العبادة الصمت والصوم، قال: یا رب و ما میراث الصوم؟ قال: یورث الحکمة، والحکمة تورث المعرفة، و المعرفة تورث الیقین، فإذا استیقن العبد، لا یبالی کیف أصبح، بعسر أم بیسر».[1]

اساسی‌ترین عبادت‌ها کدامند؟ خداوند پاسخ داد : سکوت و روزه . پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید : میراث روزه چیست؟ خداوند پاسخ داد : میراث روزه حکمت است و حکمت معرفت را در پی‌دارد و معرفت یقین را. و وقتی که بنده‌ای به یقین رسید باکی ندارد که چگونه روزگار را سپری کند . در سختی باشد یا آسانی . و در بعضی از روایات آمده است که میراث روزه ، کم‌خوری و کم‌گویی است و میراث کم‌خوری ، یافتن حکمت و معرفت است .[2]

بنابر این هرگاه شکم از غذاهای سنگین خالی می‌گردد ، برای درک حقایق آماده‌تر گشته و نور ایمان در آن تجلی می‌کند . سعدی شیرازی می‌گوید :

انـدرون از طـعام خـالی دار — تـا درو نـور مـعرفت بـینی
تهی از حکمتی به عـلت آن — که پُری از طـعام تـا بـینی[3]

---

۱ . مستدرک الوسائل، میرزای نوری، ج ۷، ص ۵۰۰ .
۲ . ر، ک: سر الاسراء فی شرح حدیث المعراج ، سعادت‌پرور، ج ۱ ، ص ۲۳ .
۳ . گلستان سعدی، باب دوم در اخلاق درویشان، حکایت بیست و دوم.

۹ . تواضع

یکی دیگر از ثمرات تربیتی روزه (بلکه همه عبادت‌هایی که شخص خالصانه به جا می‌آورد) ، پدید آوردن روح تواضع در شخص روزه‌دار است ؛ انسان پس از آنکه عبادتی را خالصانه و با حضور قلب انجام می‌دهد ، نورانیت و صفای دیگری در قلب خویش احساس می‌کند . میل او به خوبی‌ها بیشتر می‌شود و تنفّر او از بدی‌ها افزون می‌گردد و خود را به خوبی‌ها نزدیک‌تر دیده ، روح خضوع و تواضع و عبودیت و تسلیم در برابر حق را در خود زنده می‌بیند . و روح خضوع و تزکیه جان انسان را پرورش می‌دهد .

حضرت رضاعليه‌السلام درباره آثار عبادت به‌گونه کلی می‌فرماید :

«فان قال فلم تعبّدهم ؟ قیل لئلاّ یکونوا ناسین لذکره و لا تارکین لادبه و لا لاهین عن امره و نهیه اذاکان فیه صلاحهم و قوامهم فلو ترکوا بغیر تعبّد لطال علیهم الامد فقست قلوبهم ».[1]

«اگر کسی بگوید : چرا خداوند به بندگانش دستور عبادت داده ، (آیا نیاز به عبادت آنها دارد؟) در پاسخ گفته می‌شود : این به آن خاطر است که یاد خدا را به فراموشی نسپارند و ادب را در پیشگاه او ترک نکنند و از امر و نهی او غافل نشوند چراکه در آن صلاح و قوام آن‌هاست و اگر مردم بدون پرستش و عبادت رها شوند به مرور زمان از یاد خدا غافل شده و در نتیجه دل‌های آن‌ها قساوت پیدا می‌کند» .

آثار اجتماعی

روزه‌داری زمینه پردازش به امور معنوی در انسان را فراهم کرده و عاملی است برای اینکه او را از ناهنجاری‌های اجتماعی دور و در مسیر تقوای اجتماعی و حسن معاشرت با هم نوعان خود قرار می‌دهد . البته این اثرگذاری از ناحیه ماه مبارک رمضان که نوع مردم در آن روزه هستند و شامل برنامه‌های ویژه‌ای همچون استحباب افطاری دادن و مانند آن است ، جلوه بیشتری خواهد داشت .

---

۱ . عیون اخبار الرضاعليه‌السلام ، ج ۲ ، ص ۱۰۳ .

۱ . شکوفایی عاطفه ها وکم شدن شکاف طبقاتی

روزه حس هم‌دردی و هم‌سویی با قشر مستضعف را در انسان بیدار می‌کند. روزه‌دار با گرسنگی و تشنگی موقتی خود ، عاطفه‌اش شکوفا شده و موقعیت گرسنگان و مستمندان را بهتر درک می‌کند و مسیری در زندگی او باز می‌شود که حقوق زیردستان را ضایع نکرده و از دردهای محرومان غافل نباشد . بنابراین روزه یک درس مواسات و هم‌نوع‌گرایی در میان افراد اجتماع است ،که با انجام این دستور مذهبی ، افراد متمکن و مال‌دار افزون بر آنکه وضع گرسنگان و محرومان اجتماع را به‌گونه محسوس درمی‌یابند ، با ظهور عاطفه و احساسات انسانی آنها ، با صرفه‌جویی در غذای شبانه روزی خود می‌توانند به کمک آنها بشتابند . در سرگذشت حضرت یوسف آورده‌اند که آن حضرت در ایام قحط سالی با اینکه انبارهای گندم را در اختیار داشت گرسنه می‌ماند تا از درد مردم گرسنه آگاه باشد .[۱] گرچه ممکن است افراد متمکن و ثروتمندان را با توصیف حال گرسنگان و محرومان ، متوجه حال آنان ساخت ، ولی اگر این مسئله جنبه حسی و عینی به خود بگیرد اثر دیگری دارد ، بنابر این روزه به این موضوع مهم اجتماعی رنگ حسی می‌دهد ، از این‌رو در حدیث معروفی از امام صادق علیه السلام نقل شده که «هشام بن حکم» از علت تشریع روزه پرسید ، امام علیه السلام فرمود :

«انما فرض الله الصیام لیستوی به الغنی و الفقیر و ذلك ان الغنی لم یکن لیجد مس الجوع فیرحم الفقیر ، و ان الغنی کلما اراد شیئا قدر علیه ، فاراد الله تعالی ان یسوی بین خلقه ، و ان یذیق الغنی مس الجوع و الالم ، لیرق علی الضعیف و یرحم الجائع ».[۲]

«روزه به این دلیل واجب شده است که میان فقیر و غنی مساوات برقرار گردد ، و این به خاطر آن است که غنی طعم گرسنگی را بچشد و نسبت به فقیر ادای حق کند ، چرا که اغنیا معمولاً هرچه را بخواهند برای آنها فراهم است ، خدا می‌خواهد میان بندگان خود مساوات باشد ، و طعم گرسنگی و درد و رنج را به اغنیا بچشاند تا آنان به ضعیفان و گرسنگان رحم کنند».

---

۱ . کوثر ، یعقوب جعفری، ج ۱ ، ص ۴۵۲ .

۲ . وسائل الشیعه ، ج ۷ ، ص ۳ .

راستی اگر کشورهای ثروتمند جهان چند روز را در سال روزه بدارند و طعم گرسنگی را بچشند باز هم این همه گرسنه در جهان وجود خواهد داشت؟![1]

۲ . ایجاد امنیت و انسجام اجتماعی

همان‌گونه که از آیه:

﴿یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ﴾.[2]

برمی‌آید که روزه روحیه خویشتن‌داری انسان را ایجاد و آن را به مرور زمان افزایش می‌دهد و در تربیت روحی تک‌تک افراد جامعه تأثیر مستقیم دارد مسلم است که جامعه‌ای که عموم افراد آن به ویژه در ماه رمضان روزه‌دار هستند از فضای معنوی ویژه‌ای برخوردار خواهد بود از این‌رو در ماه رمضان فضای جامعه آرام‌تر از ماه‌های دیگر می‌باشد ؛ زیرا توجه افراد به الهیت و ترس از خداوند معطوف است ، و این مسئله به‌گونه طبیعی کاهش جرائم فرهنگی و اجتماعی را در پی خواهد داشت . و از سویی باعث ایجاد همدلی و مشارکت میان افراد جامعه و در نتیجه افزایش انسجام اجتماعی می‌شود ؛ زیرا نوع مردم در این ماه برای یک کار مشترک فعالیت می‌کنند و با پرداختن به یک ارزش واحد ، اعمالی یکسان را به جا می‌آورند که در نهایت موجب نوعی هم‌دلی و هم‌گرایی اجتماعی می‌شود ، که مراسم عید فطر اوج این همبستگی است ؛ در عید فطر روح جمعی جلوه بیشتری خواهد داشت ، زیرا افراد جامعه پس از یک دوره عبادت جمعی در فضایی مشترک گردهم می‌آیند و پیروزی خود را جشن می‌گیرند . در واقع ، عید فطر جشن موفقیت جامعه در به جا آوردن این فریضه عبادی است . پس مهمترین تأثیرهای روزه در جامعه افزایش هم‌دلی ، هم‌گرایی اجتماعی و کاهش آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی است .[3]

---

۱ . تفسیر نمونه ، ج ۱ ، ص ۶۳۱ .
۲ . بقره: ۱۸۳ .
۳ . تفسیر هدایت ، ج ۱ ، ص ۳۱۳ .

۳ . عدالت اجتماعی

یکی از مهم‌ترین عواملی که اجتماع انسانی را تهدید می‌کند نفع‌طلبی و خودخواهی بعضی از مردم در میان اجتماع است بدین سبب هر وقت در هر جای دنیا انسانی بی‌تقوا قوت گرفته و از دیگران نیرومندتر شده ، در آنجا عدالت اجتماعی و تعاون اجتماعی سست می‌شود ، و قوی ، آن را در حق ضعیف مراعات نمی‌کند ، و همه روزه شاهد رنج و محنتی هستیم که طبقه ضعیف دنیا از طبقه قوی تحمل می‌کند ، تاریخ هم تا به امروز بدین منوال جریان یافته است .

این معنا از کلام خدای تعالی نیز استفاده می‌شود ، آنجا که می‌فرماید :

﴿إِنَّهُ كانَ ظَلُوماً جَهُولًا﴾.[۱]

انسان موجودی بسیار ظلم کننده و جهول است . و نیز می‌فرماید :

﴿إِنَّ الْإِنْسانَ خُلِقَ هَلُوعاً﴾.[۲]

انسان حریص و بی‌طاقت خلق شده است. بنابراین بی‌تقوایی مهمترین تهدید عدالت اجتماعی است . نقش روزه برای مقابله با این تهدید اجتماعی ، تربیت و پرورش افراد جامعه در راستای الهیت و تخلق به اخلاق الهی و سوق دادن آنها از نفع‌طلبی به سوی تقوا محوری خواهد بود . روزه قادر است انسان‌ها را از خودپرستی و اسارت در زنجیر شهوت‌ها و زیاده‌خواهی‌ها و خواسته‌های نفسانی برهاند و به آنها حریت و آزادگی ببخشد و مرتبه انسانی او را تقویت نماید .

به هر میزان که انسان اسیر خواهش‌های نفسانی خود باشد طبیعی است ، به همان میزان از اختیار و انسانیت ضعیف‌تری برخوردار است و در برابر آن به هر میزان که بر درجات آزادی معنوی انسان افزوده می‌شود ، بر درجات اختیار و انسانیت در او نیز افزوده خواهد شد .

ماه رمضان ماه آزادسازی خودِ حقیقی از تمنیات نفسانی ، زیاده خواهانه و اسارت بخش خودِ طبیعی و نفسانی است . و در اینجاست که عدالت اجتماعی تحقق پیدا کرده هر کس به حق واقعی خود می‌رسد .[۳]

---

۱ . احزاب: ۷۲ .
۲ . معارج: ۱۹ .
۳ . المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۲، ص ۱۷۶.

امام علی در قرآن

سید علی‌اکبر حسینی

مقدمه

فضایل و متاقب بی‌شمار امام علی علیه‌السلام در کلام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و ستایش‌های شگفت دوستان و دشمنان آن حضرت پرحلاوت و شورانگیز است.

وصف الحال امام علی علیه‌السلام در قرآن و تکریم و تعظیم آن مرد آسمانی در کلام الهی، پرشورتر و شگفت انگیزتر است؛ آیات فراوانی از قرآن کریم در شأن امام علی علیه‌السلام نازل شده و آیات بسیاری نیز در بیان پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام بر آن حضرت اتطباق یافته است. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در بیان جایگاه خویش در قرآن می‌فرماید:

«نَزَلَ الْقُرْآنُ اَثْلاثاً: ثُلْثٌ فینا وَ فی عَدُوِّنا و...».[۱]

«قرآن در سه بخش نازل شده: یک سوم آن در باره ما و دشمنان ماست...».

قرآن و علی علیه‌السلام دو تصویر از یک حقیقت و دو جلوه از نوری واحدند: علی علیه‌السلام تجلی و ظهور انسانی آیات وحی و قرآن نیز جلوه مکتوب صورت و سیرت علی است، هر یک از این دو را برگزینی به دیگری راه می‌یابی و اعراض و غفلت از هر یک از این دو در حقیقت وا نهادن هر دو آنهاست.

---

۱. کافی، کلینی، ج ۲، ص ۶۲۷؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۸.

پیامبر صلی الله علیه و آله در انتساب و ارتباط علی علیه السلام و قرآن می‌فرماید:

«عَلِیٌ مَعَ الْقُرآنْ وَالْقُرآنَ مَعَ عَلِیّ».[۱]

علی با قرآن و قرآن با علی است و این دو هرگز جدا نمی‌شود تا درکنارکوثر به من ملحق شوند. علی علیه السلام تندیس آیات الهی خود در این باره می‌فرماید: قرآن صامت راکسی جز من به سخن وا نمی‌دارد،[۲] سوگند به خدا آیه‌ای نازل نشد جز آن‌که نیک می‌دانم، درکدام مکان و زمان و درباره چه‌کسی نازل شده است،[۳] حقیقتی که از چشم صحابیان بزرگ پیامبر دور نماند.

در تمامی آیاتی‌که با ﴿یا ایها الذین آمنوا﴾ آغاز می‌شود علی برترین مؤمنان و امیر آنان است،[۴] این سخن رسول صلی الله علیه و آله از وسعت حضور نام و یاد علی علیه السلام در قرآن خبر می‌دهد. ابن‌عباس مفسر شهیر قرآن نیز این سخن را در باره شأن و منزلت علی تکرار می‌کند: در قرآن آیه‌ای نیست‌که با ﴿یا ایها الذین آمنوا﴾ آغاز شود جز آنکه علی علیه السلام امیر و شریف آنان است؛ خداوند در قرآن باران پیامبر را نکوهش می‌کند در حالی‌که از علی جز به نیکی سخن نگفته است.[۵] درگستردگی آیات پیرامون فضایل علی علیه السلام صحابی پیامبر هر یک سخنی گفته‌اند:

ابن‌عباس:

«درباره هیچ‌کس جز علی علیه السلام این حجم از آیات قرآن نازل نشده است».[۶]

حذیقه بن یمان:

«آیه‌ای در قرآن با خطاب ﴿یا ایها الذین آمنوا﴾ نازل نشد جز آن‌که علی هسته و مغز آن است».[۷]

---

۱. امالی، شیخ طوسی، ص ۴۷۹؛ کنز العمال، حسام الدین هندی، ج ۱۱، ص ۶۰۳.
۲. «ذلك القرآن فاسینطقوه ولن ینطق ولکن اخبرکم عنه». نهج‌البلاغه، خطبه ۸۷. ۱۵۷. «و هذا القرآن انما هو خط مستور بین الدفتین، لاینطق بلسان و لابدله من ترجمان و انما ینطق عنه الرجال». نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲.
۳. زرقانی، مناهل العرفان في علوم القرآن، ج ۱، ص ۴۸۳؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۰.
۴. حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۶۴؛ تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۸۹.
۵. المعجم الکبیر، ج ۱۱، ص ۳۱۱.
۶. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۲.
۷. شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۶۳.

مجاهد:

«هفتاد آیه در باره علی علیه‌السلام نازل شده که هیچ یک از اصحاب در این آیات با او شریک نیست».[۱]

عبدالرحمان بن ابی‌لیلی:

«هشتاد آیه از کتاب خدا، خالص در باره علی علیه‌السلام است که هیچ یک از امت با او در این آیات سهیم نیستند».[۲]

از سخنان یاد شده به ویژه سخن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله[۳] درمی‌یابیم که هریک از قرآن و علی علیه‌السلام شاهدی گویا و سندی بی‌ابهام، برای شأن و عظمت دیگری هستند؛ بینش و منش علی بازتاب آیه‌های قرآن است؛ قرآن ترجمان فضائل علی علیه‌السلام است.

در این نوشتار برخی از آیات راکه درباره علی علیه‌السلام و فضل و منزلت او سخن گفته است یادآور می‌شویم. تلاش ما بیشتر آن است تا آنچه در این باره بیان می‌شود از روایات نقل شده از متون حدیث اهل‌سنت باشد.

خوش‌تر آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران

اوصاف علی علیه‌السلام در قرآن

«۱. پیشگام ایمان؛ ۲. تجلی عصمت، تطهیر و تقدیس الهی؛ ۳. جان پیامبر؛ ۴. وزیر و پشتیبان پیامبر؛ ۵. تندیس ایثار؛ ۶. هدایت‌گر امت؛ ۷. صراط مستقیم؛ ۸. تجلی توحید ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد﴾؛ ۹. امام مبین؛ ۱۰. وصی و جانشین پیامبر؛ ۱۱. جلوه صدق؛ ۱۲. بی‌قرار وصل؛ ۱۳. فریادگر برائت؛ ۱۴. برترین انسان؛ ۱۵. اهل ذکر؛ ۱۶. انفاق‌کننده در اوج نیاز؛ ۱۷. انفاق در پنهان و آشکار؛ ۱۸. پدر خاک (ابوتراب)؛ ۱۹. صالح المؤمنین؛ ۲۰. دل سخن‌پذیر «أُذن واعیه»؛ ۲۱. خبر بزرگ (نبأ عظیم)؛ ۲۲. دریای ژرف؛ ۲۳ و ۲۴. دانای «علم کتاب» و شاهد نبوت؛ ۲۵. برترین مؤمن قرآن؛ ۲۶. امیر مؤمنان؛ ۲۷. شفاعت‌کننده رستاخیز؛ ۲۸. اصحاب اعراف؛

---

۱. همان، ج ۱، ص ۵۲.
۲. همان، ج ۱، ص ۵۵.
۳. «عَلِیٌّ مَعَ الْقُرآنْ وَالْقُرآنَ مَعَ عَلِیّ».

۲۹. تنها عمل‌کننده و مصداق آیه نجوا؛ ۳۰. قهرمان نبرد «ذات السلاسل»؛ ۳۱. مصداق سوره عصر؛ ۳۲. محبوب مؤمنان؛ ۳۳. وسیله تقرب به خدا؛ ۳۴. شب قدر؛ ۳۵. رجعت در آخرالزمان.

ویژگی‌های یاد شده برخی از ویژگی‌هایی است که در قرآن برای امام علی علیه‌السلام؛ بیان شده است و مفسران و محدثان شیعه و سنی بر نزول آن‌ها درباره حضرت علی علیه‌السلام [۱] و دیگر امامان علیهم‌السلام تصریح نموده‌اند، ضرورت اختصار در این نوشتار سبب شد تا، تنها به بیان ۲۰ ویژگی به اجمال بسنده شود؛ با امید به اینکه در شمارهای دیگر این اوصاف کامل و به تفصیل ارائه شود.

۱. پیشگام ایمان

«سابقون» در آیه:

﴿وَ السَّبِقُونَ السَّبِقُونَ * أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ * فِي جَنَّتِ النَّعِيمِ * ثُلَّةٌ مِّنَ الأَوَّلِينَ * وَقَلِيلٌ مِّنَ الأَخِرِينَ﴾.[۲]

کسانی هستند که در ایمان از دیگران پیشی گرفته، و در فضایل اخلاقی و صفات انسانی نیز پیش‌گام و اسوه و الگوی دیگران هستند این پیش‌گامی، آنان را از مقربان درگاه خداوند بزرگ قرار داده است.

در برخی روایات، به نمونه‌هایی از این افراد اشاره شده است؛ مانند: امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، هابیل، مؤمن آل‌فرعون، حبیب نجار و... .[۳]

مقصود از «اولین»، امت‌های پیامبران پیشین، و مقصود از «آخرین»، امت اسلامی است.[۴] اندک بودن «سابقون» در امت اسلامی نسبت به امت‌های پیشین، بدین جهت است که پیشگامان در پذیرشِ اسلام و مؤمنان واقعی در امت اسلامی، گروه اندکی بودند که؛ از مردان نخستین آنان، علی علیه‌السلام و نخستین زن، خدیجه بود، ولی فراوانی پیامبران پیشین و تعداد امت‌های آن‌ها و وجود پیشگامان در هر امت سبب می‌شود که آن‌ها از نظر تعداد بیش‌تر باشند.[۵]

---

۱. برخی آیات درخصوص امام علی علیه‌السلام نازل شده و برخی نیز در باره کسانی است که علی علیه‌السلام یکی از آنان است.

۲. واقعه: ۱۰ ـ ۱۴.

۳. ر.ک: مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، ج ۹، ص ۳۵۸ ـ ۳۵۹؛ تفسیر نور الثقلین، عروسی حویزی، ج ۵، ص ۲۰۹.

۴. تفسیر المیزان، علامه سید محمد حسین طباطبایی رحمه‌الله، ج ۱۹، ص ۱۲۱.

۵. تفسیر نمونه، آیة‌الله مکارم شیرازی و همکاران، ج ۲۳، ص ۲۰۷.

۲ . تجلی عصمت

امامت، استمرار نبوت است و امام کسی است که عهده‌دار برخی از شئون پیامبری است و لازمه ایفای این نقش عصمت است. برخی آیات قرآن نیز لزوم عصمت امامان را بیان می‌کنند؛ آیات امامت، تطهیر، اولوالامر و... . از جمله آیاتی هستند که بر عصمت حضرت علی علیه‌السلام دلالت دارند.

آیه امامت

﴿وَ إِذِ ابْتَلَى إِبْرَ هِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَت فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّى جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِن ذُرِّيَّتِى قَالَ لاَ يَنَالُ عَهْدِى الظَّلِمِينَ﴾.[۱]

در این آیه، خدای متعال، از واگذاری منصب امامت و ویژگی‌های امام سخن می‌گوید. از آن‌جا که مقام امامت و رهبری، فوق‌العاده پر مسؤولیت و با عظمت است، یک لحظه گناه و نافرمانی و سوء پیشینه، مانع از اعطای این منصب می‌گردد.

مقام امامت به کسانی اعطا می‌شود که هرگز به ظلم وگناه آلوده نباشند، ظلم در این آیه، قرار دادن کار یا چیزی در موقعیتی ناشایست است. معنای «ظلم» تنها ستم به دیگران نیست، که ظلم به معنای وسیع کلمه به‌کار رفته و در برابر عدالت (قرار دادن هر چیز در جای خویش) می‌باشد؛ ظلم آن است که شخص، کار یا چیزی را در موقعیتی که شایسته آن نیست قرار دهد و این معنای وسیع با مقام امامت و رهبری (ظاهری و باطنی) مردم بسیار سازگار است. امامت مسؤولیتی خطیر و بسیار حیاتی است؛ که لحظه‌ای گناه، نافرمانی و سوء پیشینه، سبب از دست رفتن لیاقت احراز این مقام می‌گردد. گستردگی مفهوم «ظلم» از این بخش آیه «لاینال عهدی الظالمین» به دست می‌آید.

ائمه اطهار علیهم‌السلام برای اثبات جانشین بلافصل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به این آیه استدلال می‌کردند. تردیدی نیست که جز علی علیه‌السلام دیگران در دوران جاهلیت بت‌پرست بودند؛ علی تنها کسی است که هیچ‌گاه به بتی سجده نکرد. قرآن از زبان لقمان علیه‌السلام شرک و بت‌پرستی را ظلمی بزرگ معرفی

---

۱ . بقره: ۱۲۴ .

می‌کند:

﴿یَبُنَیَّ لاَ تُشْرِکْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ﴾.[۱]

«ای فرزندم! برای خدا شریک قرار مده که شرک ظلم عظیمی است».

علامه طباطبایی رحمه‌الله **در این باره می‌نویسد:**

«از یکی از اساتید ما در باره چگونگی دلالت این آیه بر عصمت سؤال شد. او در جواب فرمود: به حکم عقل، مردم چهار دسته‌اند: ۱ . در تمام عمر ظالم‌اند؛ ۲ . در تمام عمر هیچ ظلمی نکرده‌اند؛ ۳ . در ابتدای عمر خویش ظالم بوده، سپس آن را ترک کرده‌اند؛ ۴ . در آغاز عمر خویش صالح بودند و در بخش پایانی عمر ظلم کرده‌اند.

شکی نیست که حضرت ابراهیم علیه‌السلام، برای دسته اول و چهارم مقام امامت را در خواست نکرده است. براساس چهار احتمال یاد شده، درخواست ابراهیم علیه‌السلام شامل گروه سوم و چهارم می‌باشد. قرآن، امامت دسته سوم را نیز نفی کرده است؛ آن‌چه باقی می‌ماند، تنها دسته دوم است و این دسته کسانی هستند که از عصمت و عدالت برخوردارند. این ویژگی در حیان پیامبر و در هنگام وفات آن حضرت جز بر علی علیه‌السلام قابل انطباق نبود. بعد از علی علیه‌السلام اهلبت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شایستگی چنین منصبی را دارند».[۲]

آیه تطهیر

﴿إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا﴾.[۳]

«خدا اراده کرده است که هرگونه رجس و پلیدی را از شما اهل‌بیت ببرد و شما را از هر عیبی پاک و منزه گرداند».

---

۱ . لقمان: ۱۳ .

۲ . ر.ک: تفسیر المیزان، ج ۱ ، ص ۲۷۴ ، ذیل آیه ؛ تفسیر نمونه، ج ۱ ، ص ۴۴۲ و ۴۴۳ ؛ آموزش عقاید، آیة‌اللّه محمدتقی مصباح یزدی، ج ۲۱ ، ص ۳۶۶ ـ ۳۶۸ .

۳ . احزاب: ۳۳ .

نزدیک به هشتاد حدیث که بیش تر آنها از طرق اهل سنت است شأن نزول آیه را پنج تن آل عبا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام می داند.

ام سلمه، عایشه، ابوسعید خدری، سعد، وائلة بن الاسقع، ابی الحمراء، ابن عباس، ثوبان، غلام آزاد شده رسول خدا صلی الله علیه و آله، عبدالله بن جعفر، و حسن بن علی و... حدود چهل طریقی است، که اهل سنت حدیث پیش گفته را از آنان نقل کرده‌اند.

شیعه نیز احادیثش را از حضرت علی، امام سجاد، امام باقر، امام صادق، امام رضا علیهم السلام و هم چنین از ام سلمه، ابوذر، ابولیلی، ابوالاسود دئلی، عمرو بن میمون اودی و سعد بن ابی وقاص که حدود چهل طریق است نقل کرده‌اند. بسیاری از این احادیث و روایات، آیه را در پنج تن آل عبا منحصر می‌کند؛ به ویژه آن چه از ام سلمه که آیه در خانه او نازل شد نقل شده است؛ براساس روایت یاد شده، همسران پیامبر صلی الله علیه و آله مشمول این تطهیر نیستند.

وجود آیه تطهیر در میان آیات مربوط به همسران پیامبر موجب شد تا عده‌ای از مفسران اهل سنت در اختصاص این آیه به پنج تن آل عبا تردید نمایند؛ به رغم وجود روایات فروان و دلایل و قراین موجود در آیه، اهل سنت کوشیده‌اند تا همسران پیامبر صلی الله علیه و آله را نیز شامل آیه تطهیر معرفی در آیه تطهیر: صدر کلام درباره زنان پیامبر و لزوم حفظ حجاب و دستورهای شرعی است؛ اقتضای سیاق و سیر طبیعی آیات این است که بگوییم: خداوند می خواهد همسران پیامبر صلی الله علیه و آله پاک باشند، براساس صدر و ذیل و سیاق آیات، به نظر می‌رسد در اینجا سخن از طهارت و پاکی زنان رسول خدا صلی الله علیه و آله است و این تفسیر است که برخی مفسران، مانند: امام فخر رازی با تکیه بر سیاق، آن را پذیرفته‌اند[1] در حالی که قراین موجود در آیه، و روایات قریب به تواتر، تفسیری مغایر با سیاق را اقتضا می‌کند.

تأمل در شواهد و قراین یاد شده به وضوح نشان می‌دهد، این فراز از آیه با سیر طبیعی و سیاق آیات قبل و بعد متفاوت است.

---

۱. فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، ج ۹، ص ۱۶۷.

دلایل اختصاص آیه تطهیر به آل‌عبا

۱ـ اگر پیام آیه با توجه به سیاق معنا شود، ظهور آیه «تطهیر» و معنای آن به هم می‌ریزد و تغییرات ناگهانی در این آیه بی‌حکمت باقی می‌ماند.

۲ـ هرچند درکاربردهای رایج بشری اهل‌بیت شامل همسر نیز می‌گردد و براساس همین واقعیت، انتظار می‌رود در این آیه نیز همسران پیامبر ﷺ اهلبیت تلقی شوند و مشمول حکم تطهیر الهی واقع شوند. چنانچه این احتمال با توجه به سیاق و آیات قبل و بعد آیه تطهیر نیر تأیید می‌شود. اما دگرگونی ناگهانی و تبدیل ضمیرهای مؤنث به مذکر «لیذهب عنکم»، «یطهرکم» در این بخش از آیه از یک سو و روایات منقول از فریقین[۱] درباره شأن نزول آیه از سوی دیگر، دلایلی است که موجب تردید جدّی در وحدت سیاق می‌شود و نشان می‌دهد که این فراز از آیه هرگز انطباق‌پذیر با همسران پیامبر نیست.

گسستگی این بخش از آیه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ از آیات قبل و بعد آن تا آنجاست که بعضی مفسران معتقدند: این قسمت از آیه، جمله معترضه‌ای است که به سیاق آیات ربطی ندارد، و دلالت آیه هرگز بر این فراز متوقف نیست، همان‌طورکه در سوره‌های: انعام، ۱۴۵ ؛ نحل، ۱۱۵ ؛ بقره، ۱۷۳ همین احکام را آورده و این فراز را ندارد.[۲]

بنابراین، گرچه توجه به سیاق و رعایت قبل و بعد، برای مفسر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است امّا آن جاکه قراین و شواهدی مغایر با سیاق وجود دارد، باید قراین و شواهد مورد توجه قرارگیرد و از اولویت برخوردار است، چنان‌چه در تعارض میان ظهور لفظی و قواعد عقلی، اعراض از ظهور، اصلی معقول و پذیرفته است.

در آیاتی که سخن از تجسم و تشبیه خداوند به انسان‌ها است:

﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾.[۳]

«آن خدای مهربان که بر عرش هستی محیط است».

---

۱. ر.ک: المیزان، ج ۱۶، ص ۳۲۱ـ۳۲۶؛ زمخشری، تفسیر الکشاف، ج ۳، ص ۵۳۸؛ شوکانی، فتح القدیر، ج ۴، ص ۲۷۹؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۰۶ ؛ قندوزی، ینابیع المودة، ص ۲۹۴ ؛ عبدالحسین امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۵۰.
۲. همان، ص ۳۱۸.
۳. طه: ۵.

﴿يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ﴾.[۱]

«دست خدا بالای دست آنان است».

﴿وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ﴾.[۲]

«در آن روز چهرهایی نورانی است».

ما از ظاهر لفظی دست برمی‌داریم و با فرض برهان عقلی بر تنزه خداوند از جسمیت، این الفاظ راکنایه از سیطره، قدرت و رحمت می‌دانیم.

۳ـوجود روایت فراوان در متون روایی شیعه و سنی؛[۳] علامه طباطبایی تعداد روایاتی را که این بخش از آیه را در شأن اهل‌بیت دانسته، افزون بر هفتاد روایت می‌داند که از راه‌های مختلف، در متون روایی شیعه و اهل‌سنت آمده است.[۴]

۴ـالف و لام «الرجس» برای جنس است و هرگونه آلودگی وگناه را به‌طور مطلق شامل می‌شود و از طهارتی ویژه حکایت می‌کند در حالی که زنان پیامبرﷺ از چنین طهارتی برخوردار نیستند؛ قرآن، خطاب به همسران پیامبر می‌فرماید:

﴿و قرن فی بیوتکن...﴾.[۵]

«از خانه بیرون نشوید».

حال آن‌که عایشه یکی از زنان پس از درگذشت پیامبر از خانه خارج شد و در برابر حضرت علی‌علیه‌السلام خروج و با این آیه مخالفت کرد و مرتکب گناه شد؛ قرآن کریم در سوره تحریم دو تن از زنان پیامبر را مورد عتاب و خطاب قرار می‌دهد:

«اگر شما دو زن به درگاه خدا توبه کنید [خدا آمرزنده است] اما اگر بر علیه پیامبر یک دیگر را پشتیبانی کنید در حقیقت خدا مولای اوست و جبرئیل، صالح المؤمنین و فرشتگان پشتیبان او خواهند بود».

در روایتی از ابن‌عباس از خلیفه دوم نقل شده است که منظور از این دو تن، عایشه

---

۱. فتح: ۱۰. ۲. قیامه: ۲۲.
۳. برخی این احادیث را نمونه‌ای از احادیث متواتر دانسته‌اند.
۴. المیزان، ج ۱۶، ص ۳۱۷. ۵. احزاب: ۳۳.

و حفصه هستند.[۱]

۵ـ ضمایر به‌کار رفته در آیه «تطهیر» جمع مذکر است در حالی‌که ضمایر قبل و بعد آن که به زنان پیامبر مربوط است، همه به صورت جمع مؤنث آمده است.

۶ـ هیچ یک از زنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خود را مشمول این آیه ندانسته‌اند؛ اگر این آیه شامل آنان بود، بی‌تردید بعضی از آن‌ها مانند عایشه و حفصه آن را مطرح می‌ساختند و از آن بهره تبلیغاتی می‌بردند، چنان‌که عایشه از لقب «امّ المؤمنین»[۲] بهره تبلیغاتی فراوانی برد.[۳]

آیه اولی‌الامر

﴿اَطیعُوا اللّهَ واَطیعُوا الرَّسولَ واُولِی الاَمرِ مِنکُم﴾.[۴]

خداوند در این آیه اطاعت از اولی الامر را لازم شمرده و آن را در کنار اطاعت رسول خدا قرار داده است در حالی که میان اطاعت اولی الامر و اطاعت خدا و رسول تفاوتی بیان نشده است؛ این آیه از عصمت اولوالامر حکایت می‌کند. لزوم عصمت اولوالامر در این آیه از نگاه برخی مفسران اهل‌سنت نیز دور نمانده است؛ روایاتی که در تفسیر این آیه نقل شده نیز اهل‌بیت معصوم علیهم‌السلام را اولی الامر دانسته است.[۵]

۳ ـ جان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَآءَنَا وَأَبْنَآءَكُمْ وَنِسَآءَنَا وَنِسَآءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَذِبِينَ﴾.[۶]

«به آن‌ها بگو: بیایید ما فرزندان خود را دعوت می‌کنیم، شما هم فرزندان

---

۱. در المنثور، سیوطی، ج ۶، ص ۲۴۲.
۲. ر.ک: احادیث ام‌المؤمنین عایشه، علامه سید مرتضی عسکری، ج ۱، ص ۲۵۶.
۳. برای اطلاع از دلایل تفصیلی رجوع کنید به: تفسیر المیزان و تفسیر نمونه، ذیل آیه یاد شده.
۴. نساء: ۵۹.
۵. ر.ک: ینابیع الموده، سلیمان بن القندوزی حنفی، تحقیق سید علی جمال اشرف حسینی، ج ۱، ص ۳۴۱ ـ ۳۵۱؛ تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۴۰۹.
۶. آل‌عمران: ۶۱.

خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود، آن‌گاه مباهله کنیم، و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم».

مفسران و محدثان شیعه و اهل تسنن، تصریح کرده‌اند که آیه مباهله در حق اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است و پیامبر تنها کسانی را که همراه خود به میعادگاه برد، فرزندانش حسن و حسین و دخترش فاطمه علیها السلام و علی علیه السلام [۱] بودند.[۲]

یک طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام و طرف دیگر نصارایی هستند که برای احتجاج آمده بودند.[۳]

این آیه، درباره هیأت نجرانی و همراهان آنها نازل شده است که پیامبر، آنها را به مباهله دعوت کرد. آنها تا فردای آن روز از حضرت مهلت خواستند و پس از مراجعه به شخصیت‌های نجران، اسقف (روحانی بزرگشان) به آنها گفت: شما فردا به محمد نگاه کنید. اگر با فرزندان و خانواده‌اش برای مباهله آمده بود، از مباهله با او بترسید و اگر با یارانش آمد، با او مباهله کنید. فردای آن روز، پیامبر آمد؛ در حالی که دست علی بن ابی‌طالب را گرفته و حسن و حسین علیهما السلام پیش روی او راه می‌رفتند و فاطمه علیها السلام پشت سرش بود. نصارا نیز بیرون آمدند؛ در حالی که اسقف آنها پیشاپیش آنان قرار داشت. اسقف، درباره همراهان پیامبر سؤال کرد. به او گفتند: این پسر عمو و داماد او و محبوب‌ترین خلق خدا نزد اوست و این دو پسر، فرزندان دختر او از علی علیه السلام هستند و آن بانوی جوان، دخترش فاطمه است که عزیزترین مردم نزد او و نزدیک‌ترین افراد به قلب اوست... . اسقف گفت: من مردی را می‌بینم که در مباهله با کمال جرأت اقدام می‌کند

---

۱. تفسیر «انفسنا» به حضرت علی علیه السلام، تنها به شیعیان اختصاص ندارد و شمار فراوانی از بزرگان بنام اهل‌سنت نیز این تفسیر را روایت کرده‌اند، از جمله: مسلم بن حجاج نیشابوری در صحیح خود که از کتب مشهور و مورد اعتبار اهل‌سنت است، ج ۷، ص ۱۲۰ چاپ محمد علی صبیح، مصر.

احمد بن حنبل در مسند، ج ۱، ص ۱۸۵، چاپ مصر. طبری در تفسیر خود، ذیل آیه مباهله (آل‌عمران: ۶۱)، ج ۳، ص ۱۹۲، چاپ میمنة، مصر. حاکم در مستدرک، ج ۳، ص ۱۵۰، چاپ حیدرآباد دکن. حافظ ابونعیم اصفهانی در کتاب دلائل النبوة، ص ۲۹۷، چاپ حیدرآباد. واحدی نیشابوری در کتاب اسباب النزول، ص ۷۴، چاپ الهندیة. فخررازی در تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۸۵، چاپ البهیة، مصر. زمخشری در کشاف، ج ۱، ص ۱۹۳، چاپ مصطفی محمد و... .

۲. ر.ک: تفسیر مجمع البیان، ج ۲، ص ۳۱۱.

۳. ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبایی رحمه الله، ج ۳، ص ۲۲۲ ـ ۲۴۴.

و گمان می‌کنم راست‌گو باشد که در این صورت، به خدا، یک سال بر ما نخواهد گذشت، درحالی که در تمام دنیا، یک نصرانی وجود نداشته باشد که آب بنوشد، و عرض کرد: ای ابوالقاسم! ما با تو مباهله نمی‌کنیم، بلکه مصالحه می‌نماییم.

۴ . وزیر و پشتیبان پیامبر

﴿قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی * وَ یَسِّرْ لِی أَمْرِی * وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّن لِّسَانِی * یَفْقَهُوا قَوْلِی * وَ اجْعَل لِّی وَزِیرًا مِّنْ أَهْلِی * هَرُونَ أَخِی * اشْدُدْ بِهِ أَزْرِی * وَ أَشْرِکْهُ فِی أَمْرِی...﴾.[۱]

«پروردگارا! سینه‌ام را گشاده کن؛ و کارم را برایم آسان گردان! و گره از زبانم بگشای تا سخنان مرا بفهمند! و وزیری از خاندانم برای من قرار ده... برادرم هارون را! بااو پشتم را محکم کن و او را در کارم شریک ساز،...».

حضرت موسی علیه‌السلام هنگامی که از طرف خداوند متعال به پیامبری برگزیده شد، برای پیشبرد اهدافش از خداوند درخواست کمک نمود؛ آیات یاد شده تمنایی است که موسی علیه‌السلام از پروردگار خویش دارد.

در روایات آمده است که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله همین درخواست را از خداوند متعال نمود، تنها به جای نام «هارون» نام «علی علیه‌السلام» را نهاد:

«پروردگارا! من از تو همان را می خواهم که برادرم موسی تقاضا کرد، از تو می‌خواهم سینه‌ام را گشاده گردانی، و کارها را بر من آسان کنی، گره از زبانم بگشایی، تا سخنانم را درک کنند، برای من وزیری از خاندانم قرار دهی، برادرم علی علیه‌السلام را، خداوندا پشتم را با او محکم کن، و او را در کار من شریک گردان تا تو را تسبیح گوییم، و تو را بسیار یاد کنیم که تو به حال ما بصیر و بینایی».[۲]

هم چنین در احادیث فراوانی از شیعه و اهل‌سنت نقل شده است که پیامبر اکرم در جنگ

---

۱ . طه: ۲۵ ـ ۳۵ .

۲ . ر.ک: تفسیر نور الثقلین، ج ۳ ، ص ۳۷۶ ؛ در المنثور، ج ۴ ، ص ۲۹۵ .

تبوک، و مواردی مختلف، به حضرت علی علیه‌السلام فرمود:

«اَنْتَ مِنّی بِمَنْزِلَةِ هارُونَ مِنْ مُوسی اِلّا اَنّهُ لا نَبِیَّ بَعْدی».

«تو نسبت به من به منزله هارون از موسی هستی جز این که پس از من پیامبری نیست».

این حدیث، به «حدیث منزلت» معروف است که بسیاری از مفسران شیعه و اهل‌سنت، به آن اشاره نموده‌اند،[۱] چنان که در برخی روایات در شأن نزول آیه:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَوةَ وَهُمْ رَ كِعُونَ﴾.[۲]

نیز نقل شده است.[۳]

۵ ـ تندیس ایثار

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِى نَفْسَهُ ابْتِغَآءَ مَرْضَاتِ اللَّـهِ وَاللَّـهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾.[۴]

«بعضی مردم، هنگام خفتن در جایگاه پیغمبر جان خود را در برابر خشنودی خدا می‌فروشند و خداوند نسبت به بندگانش مهربان است».

آن شب که به «لیلة المبیت» شهرا یافت، شصت تن از بهترین جنگاوران قریش خانه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را محاصره کردند تا آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله را به شهادت رسانند و به زعم خویش کار را یکسره کنند. فرشته وحی، رسول خدا را از این نقشه آگاه ساخت، چنان که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُواْ لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكِرِينَ﴾.[۵]

«به یادآور هنگامی را که کافران بر ضد تو حیله کردند و بر آن شدند که تو

---

۱. ر.ک: مجمع البیان، ج ۷، ص ۳۵۷؛ التفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۳۲؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۰ و... .
۲. مائده: ۵۵.
۳. ر.ک: شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۲۳۰.
۴. بقره: ۲۰۷.
۵. انفال: ۳۰.

را در زندان نگه دارند یا بکشند و یا تبعید کنند. آنان از در مکر وارد می‌شوند و خداوند مکر آنان را به خودشان باز می‌گرداند؛ و خداوند از همه چاره جوتر است».

پیامبر صلی الله علیه و آله باید طرحی می‌ریخت که مشرکان در تعقیب او نباشند تا به راحتی بتواند به اندازه کافی از مکّه دور شود؛ از این‌رو باید با استفاده از شیوه غافل‌گیری خانه را ترک می‌کرد؛ در عین حال، چنین وانمود می‌کرد که در خانه است و در بستر خود آرمیده برای اجرای این نقشه لازم بود که فرد از جان‌گذشته این طرح را عملی سازد در حالی که جز علی علیه السلام هیچ یک از یاران رسول خدا این‌گونه بی‌قرار دیدار خدا نبودند.[1]

ثعلبی یکی از مفسران معروف اهل‌سنت می‌گوید:

«هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تصمیم گرفت مهاجرت کند برای ادای قرض خود و تحویل امانت‌هایی که نزد او بود، علی علیه السلام را به جای خویش قرار داد و شب هنگام که به سوی غار می‌رفت و مشرکان اطراف خانه او را برای حمله به او محاصره کرده بودند، دستور داد علی علیه السلام در بستر او خوابید و پارچه سبز رنگی (بُرْد حضرمی) که مخصوص رسول خدا بود روی خویش کشید؛ در این هنگام، خداوند به جبرئیل و میکائیل وحی فرستاد که من میان شما برادری ایجاد کردم و عمر یکی از شما را طولانی‌تر قرار دادم. کدام یک از شما حاضر است ایثار کند و زندگی دیگری را بر خود مقدم دارد؟ هیچ یک حاضر نشدند. سپس به آن‌ها وحی شد اکنون علی علیه السلام در بستر پیامبر من خفته و آماده است تا جان خویش را فدای او سازد؛ به زمین روید و او را از دشمنانش حفظ کنید. آن دو فرود آمدند، جبرئیل بالای سر و میکائیل پایین پای آن حضرت ایستادند؛ جبرئیل صدا زد: بَه بَه آفرین بر تو! کسیست چون تو ای فرزند ابی‌طالب؟! در این هنگام آیه ﴿**و من الناس من یشری...**﴾ را

---

۱. ر.ک: مسترشد، محمد بن جریر طبری، ص ۳۶۱؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۲۳ ـ ۱۳۱.

بر پیامبر نازل شد».[۱]

ابن‌عباس می‌گوید:

«هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله خواست از مکه مهاجرت کند و با ابوبکر به سوی غار ثو برود، این آیه شریف درباره حضرت علی علیه السلام که در بستر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خوابیده بود نازل گردید».[۲]

۶ ـ هادیت‌گر امت

﴿إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْم هَاد﴾.[۳]

«ای پیامبر! تو انذار کننده هستی، و برای هر قوم، در هر عصر و زمان هدایت‌گری است».

واژه «هاد» (هدایت‌گر)، از جهت معنا، هر چند بر پیامبر، امام و دانشمندان، اطلاق‌پذیر است، و همه آنان هدایت‌گر جامعه هستند، با این تفاوت که پیامبر و امام، مصداق اکمل و برتر آن، و در مرتبه بالایی از هدایت‌گری قرار دارند، و علما و دانشمندان در مرتبه پایین‌تری از هدایت‌گری هستند. امّا با توجه به روایات فراوانی که از شیعه و سنی در ذیل این آیه شریف نقل شده، روشن می‌شود که مقصود از «منذر» (انذارکننده) پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است، و مقصود از «هاد» (هدایت‌گر) امام معصوم علیه السلام است که راه پیامبر را ادامه می‌دهد و حافظ و نگهبان شریعت اوست،[۴] «فخر رازی» و «سیوطی»، در ذیل این آیه شریف در تفسیر جمله **﴿إِنَّمَآ أَنتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْم هَاد﴾** از ابن‌عباس و... چنین نقل می‌کنند:

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستش را بر سینه خود نهاد و فرمود: منم منذر، سپس به شانه علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود: تویی هادی! به وسیله تو پس از من هدایت یافتگان هدایت می‌شوند».[۵]

---

۱. الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ثعلبی، ج ۲، ص ۱۲۶.
۲. الغدیر، علامه امینی، ج ۲، ص ۴۷ ـ ۴۹.
۳. رعد: ۷.
۴. ر.ک: تفسیر المیزان، ج ۱۱، ص ۳۲۷.
۵. ر.ک: تفسیر الکبیر، فخر رازی، ج ۷، ص ۱۴؛ در المنثور، ج ۴، ص ۴۵.

در تفسیر «نورالثقلین» ذیل آیه یاد شده، حدود پانزده روایت در این باره نقل شده، از جمله از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده است که فرمودند:

«کُلُّ اِمام هادِیُ کُلِّ قَوْم فی زَمانِهِ».[۱]

«هر امام معصومی هدایت‌گر برای زمان خود است».

۷ ـ صراط مستقیم

﴿اهدِنَا الصِّرَاطَ الْمُستَقِیمَ﴾.[۲]

«ما را به راه راست هدایت فرما».

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که:

«اَلصِّراطُ الْمُسْتَقیمْ هُوَ اَمیرُالْمُؤمِنین علیه السلام و معرفته».[۳]

«مقصود از راه مستقیم، همانا امیر مؤمنان علی علیه السلام و شناخت او است».

براساس روایات اهل‌بیت علیهم السلام صراط دو گونه است:

۱. صراط در دنیا؛ ۲. صراط در آخرت.

صراط در دنیا، راه امیرمؤمنان علی علیه السلام است، آن‌کس که با ولایت آن حضرت هدایت شود، می‌تواند از صراط آخرت نیز عبورکند و آن‌که از این ولایت محروم ماند، نمی‌تواند از پل صراط بگذرد.

در آیه ﴿غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لاَ الضَّآلِّین﴾ یکی از مصداق‌های «مغضوب علیهم» یهود و مصداق «ضالین» نصارا هستند، و کسانی که در امامان معصوم تردید دارند و آنان را نمی‌شناسند.[۴]

مفسران «صراط مستقیم» را به اسلام، قرآن، راه بهشت، پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام معنا کرده‌اند، باید گفت: در واقع، بازگشت همه این‌ها، دعوت به دین و آیین الهی است. آن‌کس که

---

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۲، ص ۴۸۲ ـ ۴۸۵. ۲. فاتحه: ۶.
۳. ر.ک: تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۲۸.
۴. تفسیر قمی، همان، ص ۲۹.

در راه نبوّت، و ولایت، گام بردارد، و از جاده ولایت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام منحرف نشود، درگذشتن از پل صراط، در آخرت نیز مشکلی نخواه داشت. در زیارت جامعه می‌خوانیم: ﴿أَنْتُمُ الصِّراطُ الأَقْوَم﴾.[۱]

«شمایید راه بزرگ و استوار خدا».

۸ ـ تجلی توحید ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد﴾

ابن‌عباس درباره ارتباط سوره توحید با اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌گوید: رسول خدا به امیرمؤمنان علی علیه‌السلام فرمود: یا علی! تو مانند ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَد﴾ هستی که هر کس آن را سه بار بخواند مانند آن است که قرآن را ختم کرده باشد... همانا هر که تو را به قلب دوست داشته باشد، ثواب ثلث بندگان را دارد و هرکه با زبان و قلب تو را دوست داشته باشد، پاداش دو ثلث بندگان را دارد و هرکس با قلب و زبان و در عمل تو را دوست داشته باشد، ثواب همه بندگان را دارد.[۲]

۹ ـ امام مبین

﴿كُلَّ شَيء أَحصَينهُ فِي إِمَام مُبِين﴾.[۳]

«و هر چیزی را در کارنامه‌ای روشن برشمرده‌ایم».

بیش‌تر مفسران، «إِمَام مُبِين» را به عنوان «لوح محفوظ»[۴] تفسیر کرده‌اند، و تعبیر به «امام» ممکن است از این جهت باشد که این کتاب، در قیامت راهنمای مأموران ثواب و عقاب است و معیاری برای سنجش ارزش اعمال، پاداش و کیفر.[۵]

«لوح محفوظ، ام الکتاب، کتاب مبین و امام مبین» نام‌هایی است که در قرآن براین کتاب

---

۱. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۱۳؛ مزار، محمد بن مشهدی، ص ۵۲۸؛ مفاتیح الجنان باب سوم (زیارات)، فصل آخر (زیارات جامعه).

۲. تأویل الآیات الظاهرة، سید شرف الدین استرآبادی، ص ۸۲۳ و ۸۲۴.

۳. یس: ۱۲.

۴. «لوح محفوظ» همان کتابی است که همه موجودات و حوادث این جهان و همه اعمال در آن ثبت و محفوظ است.

۵. تفسیر نمونه، ج ۱۸، ص ۳۳۲.

نهاده شده است؛ شاید نام‌گذاری این کتاب به «امام مبین» از آن جهت باشد که دربردارنده تقدیرهای قطعی خداست؛ تقدیرهایی که همه آفریدگان، تابع آن هستند، یعنی این کتاب پیشوا و راهنمای آفریدگان است و نامه اعمال نیز برگرفته از آن کتاب می‌باشد.(۱)

در برخی روایات «امام مبین» بر امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب، و امامان دیگر علیهم‌السلام انطباق شده، و از مصداقهای «امام مبین» امیرمؤمنان علی علیه‌السلام معرفی شده است.

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: به خدا قسم، امام مبین من هستم که ما بین حق و باطل جدایی می‌اندازم، و این را از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ارث برده‌ام.(۲)

امام باقر علیه‌السلام هم می‌فرماید: وقتی این آیه بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شد، ابوبکر و عمر از جایشان برخاستند و عرض کردند: یا رسول الله! آیا امام مبین همان تورات است؟ پیامبر فرمود: خیر. گفتند همان انجیل است؟ باز هم فرمود: خیر. عرض کردند: آیا قرآن است؟ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خیر و سپس رو به امیرمؤمنان علی علیه‌السلام کرد و با اشاره فرمود: این امام مبین است. او امامی است که خداوند متعال علم همه چیز را در او احصا فرموده است.(۳)

گستره دانش علی علیه‌السلام نشانه صدق این روایات است. امیر مؤمنان علی علیه‌السلام در حالی با دست به سینه سینایی خود اشاره می‌کند، در این باره می‌فرماید:

«**ان ههنا لعلما جما**».

«در این سینه علم فراوان انباشته است».

و می‌فرماید:

«**سلوني قبل ان تفقدوني اني بطرق السماء اعلم مني بطرق الارض**».

«هر آنچه می‌خواهید از من سؤال کنید، من به راه‌های آسمانی، از راه‌های زمینی آگاه‌ترم».

امام غزالی در دست نوشته‌ای با عنوان «علم لدنی» با استناد به حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه‌السلام می‌نویسد: چنین دانشی که علی علیه‌السلام برای خود قائل است نمی‌تواند اکتسابی باشد.

---

۱. اقتباس از تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۶۷ و ۶۸. ۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۳۷۹.

۳. نورالثقلین، همان. یادآوری این نکته لازم است که این قرآن نازل شده امام مبین نیست، ولی همین قرآن در لوح محفوظ و ام‌الکتاب، امام مبین است.

غزالی در ادامه نتیجه می‌گیرد که آن حضرت از کسانی است که از علم لدنی برخوردار است.

۱۰ ـ وصی و جانشین پیامبر

﴿ وَ أَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الأَقْرَبِينَ﴾.[۱]

«و خویشاوندان نزدیکت را انذار کن».

﴿فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ﴾.[۲]

«آن چه را مأموریت یافتی، آشکارا بیان کن و از مشرکان روی گردان [و به آن‌ها اعتنا مکن]».

براساس آن چه در روایات و تاریخ اسلام آمده است، هنگامی که این آیات نازل شد، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مأمور شد دعوت خود را آشکار سازد، و ابتدا خویشاوندان خود را به اسلام دعوت نماید.[۳]

پیامبر صلی الله علیه و آله بستگان نزدیکش را برای صرف غذا به خانه ابوطالب دعوت نمود، روز اول ابولهب با گفته‌های خود زمینه را از میان برد و پیامبر نتوانست مأموریت خود را انجام دهد؛ از این‌رو فردای همان روز پیامبر صلی الله علیه و آله آن‌ها را بار دیگر به غذا دعوت کرد، و پس از صرف غذا چنین فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب! به خدا سوگند من هیچ جوانی را در عرب نمی‌شناسم که برای قومش چیزی بهتر از آن چه من آورده‌ام آورده باشد، من خیر دنیا و آخرت را برای شما آورده‌ام، و خداوند به من دستور داده است که شما را به این آیین دعوت کنم،کدام یک از شما مرا در این امر یاری خواهد کرد، تا برادر و وصی و جانشین من باشد؟

درخواست رسول صلی الله علیه و آله بی‌پاسخ ماند. علی علیه السلام که از همه کوچک‌تر بود، برخاست و عرض کرد: ای پیامبر خدا! من در این راه یار و یاور توأم؛ در برخی روایات آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله این سخن را سه بار تکرار فرمود و هر بار تنها حضرت علی علیه السلام بود که به این سخن پاسخ می داد. پیامبر صلی الله علیه و آله دست بر گردن علی علیه السلام نهاد، و فرمود:

«اِنَّ هذا اَخی وَ وَصیّی وَ خَلیفَتی فیکُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَ اَطیعُوهُ».

«این برادر و وصی و جانشین من در شما است، سخن او را بشنوید و فرمانش

---

۱. شعراء: ۲۱۴. ۲. حجر: ۹۴.

۳. ر.ک: سیرة ابن هشام، ج ۱، ص ۱۶۹؛ مجمع البیان، طبرسی، ج ۷، ص ۳۵۶.

را اطاعت کنید».

جمعیت از جا برخاستند، در حالی که خنده تمسخرآمیزی بر لب داشتند و به ابوطالب می‌گفتند: به تو دستور می‌دهد که گوش به فرمان پسرت باشی، و از وی اطاعت نمایی![1]

۱۱ ـ جلوه صدق

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ اتَّقُواْ اللّهَ وَكُونُواْ مَعَ الصَّادِقِينَ﴾.[2]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا پروا کنید و با راستان باشید».

قرآن مجید در برخی آیات ویژگی صادقان را با بیان کرده است، از آن جمله در آیه ۱۷۷ سوره بقره، پس از آن‌که حقیقت نیکوکاری را در ایمان به خدا، قیامت، فرشتگان، کتب آسمانی، پیامبران، و هم چنین انفاق مال در راه خدا و در راه نجات مستضعفان و بردگان، و نیز برپا داشتن نماز، دادن زکات، وفای به عهد، صبر و شکیبایی و استقامت در برابر مشکلات و در هنگام جهاد، بیان می کند، می‌فرماید:

﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا﴾.

«این افراد که دارای چنین صفاتی هستند، صادقانند».

در سوره حجرات، آیه ۱۵ می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَ جَهَدُوا بِأَمْوَ لِهِمْ وَ أَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّدِقُونَ﴾.

«مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، پس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کرده‌اند، آن‌ها راست‌گویانند».

بنابراین، صادقان (راستگویان)، کسانی هستند که تعهدات خود را در برابر ایمان به پروردگار به خوبی انجام می‌دهند، تردیدی به خود راه نمی‌دهند، از انبوه مشکلات

---

۱ .ر.ک: مجمع البیان، همان،ص ۳۵۶ ـ ۳۵۷؛ احقاق الحق، ج ۴، ص ۷۰۶۰؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۱۱.
۲ . توبه: ۱۱۹.

نمی‌هراسند، و با انواع فداکاری‌ها صدق ایمان خود را ثابت می‌کنند و...؛ البته این صفات مراتبی دارد، برخی افراد در سطح بالایی از آن قرار دارند، هم چون انبیا و ائمه معصومین علیهم‌السلام و برخی هم در مراحل پایین‌تر از آن قرارگرفته‌اند، مانند مؤمنان دیگر.

امّا از آن جاکه در این آیه ﴿کُونُوا مَعَ الصَّدِقِین﴾؛ با صادقان همراه شوید. به‌طور مطلق و بی‌هیچ قید و شرطی دستور به همراهی با صادقان داده شده، معلوم می‌شود که مقصود از صادقان در آیه ۱۱ سوره توبه، تنها معصومانند؛ زیرا پیروی و همراه بودن بی‌قید و شرط، جز در مورد معصومان، بی‌معنا است.(۱)

افزون برآن، در روایات فراوانی از شیعه و اهل‌سنت، «صادقان» در آیه شریف، بر علی بن ابی‌طالب، و اهل بیت علیهم‌السلام تطبیق شده است.

برای نمونه، مفسر معروف، «سیوطی» در «درالمنثور» در تفسیر آیه یاد شده از ابن‌عباس نقل می‌کند که «کُونُوا مَعَ الصَّدِقِین» یعنی «مَعَ عَلِیِّ بن اَبی طالِب»؛ با صادقین باشید یعنی با علی بن ابی‌طالب باشید.(۲)

چنان‌که در روایات دیگری از امام باقر و امام رضا علیهماالسلام آمده است که مقصود از صادقان در آیه شریف «ائمه اهل بیت علیهم‌السلام» می‌باشند.(۳)

۱۲ ـ بی‌قرار وصل

﴿مِّنَ الْمُؤْمِنِینَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَهَدُوا اللَّهَ عَلَیْهِ فَمِنْهُم مَّن قَضَی نَحْبَهُ وَ مِنْهُم مَّن یَنتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِیلا﴾.(۴)

«در میان مؤمنان مردانی هستند که بر سر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستاده‌اند، بعضی پیمان خود را به آخر بردند [و در راه او شربت شهادت نوشیدند] و بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان

---

۱. ر.ک: پیام قرآن، ج ۹، ص ۴۹ ـ ۵۰.
۲. ر.ک: درالمنثور، ج ۳، ص ۲۹۰؛ تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۸۰ ـ ۲۸۱.
۳. ر.ک: ینابیع الموده لذوی القربی، سلیمان القندوزی حنفی، تحقیق سید جمال الشرف حسینی، ج ۱، ص ۳۵۸؛ شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۴۱ ـ ۳۴۵؛ پیام قرآن، ج ۹، ص ۲۲۱ ـ ۲۲۳.
۴. احزاب: ۲۳.

خود ندادند».

مقصود از «**مَّن قَضَی نَحْبَه**» کسانی هستند که در راه اسلام خالصانه جانفشانی کردند؛ نمونه‌های برتر این ایثار در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله، حمزه سیدالشهداء عموی پیامبر و شهدای بدر و احد بودند.

«**مِنْهُم مَّن یَنتَظِر**»، کسانی هستند که بی‌قرار وصل و شیدایی شهادتند و آماده‌اند که جان خویش را فدای اسلام کنند؛ بهترین نمونه، آن در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام است.

در روایات؛ «**مَّن قَضَی نَحْبَه**» به حمزه عموی پیامبر و شهدای جنگ بدر و احد و جمله «**مِنْهُم مَّن یَنتَظِر**» به علی بن ابی‌طالب علیه السلام تفسیر شده است، چنان‌که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«**فینا نَزَلَت ﴿رِجالٌ صَدَقوا ما عاهَدُوا اللّهَ عَلَیه﴾ فَاَنَا وَ اللّهِ اَلمُنتَظِر و ما بدلت تَبدیلا**».

این آیه درباره ما نازل شده است. به خدا سوگند من منتظر هستم و هرگز تغییری در این عهد و پیمان نیست.(۱)

۱۳ ـ فریادگر برائت

تقریباً تمام مفسران و مورّخان اتفاق نظر دارند که در سال نهم هجری، هنگامی که آیات نخستین سوره توبه درباره اعلان جنگ با مشرکان پیمان‌شکن نازل شد و پیمان‌های این گروه از مشرکان را نقض کرد، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ابوبکر را برای ابلاغ این فرمان انتخاب نمود تا به هنگام حج در مکه آن را برای عموم مردم بخواند، ولی چیزی نگذشت که آیات را از او گرفت و به علی بن ابی‌طالب علیه السلام سپرد و آن حضرت را مأمور ابلاغ آن کرد، تا در مراسم حج آن را ابلاغ کند، و او نیز چنین کرد.(۲)

---

۱. ر.ک: مجمع البیان، ج ۸، ص ۱۴۶؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴؛ تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۲۹۰؛ تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص ۲۵۸ ـ ۲۵۹.

۲. ر.ک: پیام قرآن، ج ۹، ص ۲۸۷.

در روایات فراوانی آمده است که پیامبر اکرمﷺ در پاسخ این پرسش؛ که چرا پیامبر آیات را از ابوبکر گرفت و امیرالمؤمنین را مأمور ابلاغ آن نمود، فرمود:

«جبرئیل نزد من آمد و گفت: این پیام را کسی از سوی تو ادا نمی‌کند مگر خودت یا مردی از تو».[۱]

با توجه به این که القای پیمان‌های مشرکان، یکی از حساس‌ترین مراحل تاریخ اسلام بود، و آگاهی و تدبیر و شجاعت فوق‌العاده‌ای را می‌طلبید و ممکن بود با عکس‌العمل‌های تندی از سوی مخالفان در مراسم پرشور حج روبه رو شود، آگاه‌ترین و شجاع‌ترین فرد برای این کار انتخاب شد؛ به همین جهت پیامبر از طرف خداوند مأمور شد تا آن را از ابوبکر بگیرد و خودش یا امیرالمؤمنین که نفس پیامبر و وزیر اوست آن را ابلاغ نماید، زیرا کسی دیگر شایسته اعلان آن پیام به مشرکان نبود.[۲]

۱۴ ـ برترین انسان

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُوْلَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾.[۳]

«در حقیقت کسانی که گرویده و کارهای شایسته کرده‌اند آنانند که بهترین آفریدگانند».

پرسش: با توجه به آیات ۶ و ۷ سوره بیّنه، منظور از «**شَرُّالبَرِيَّة**» و «**خَيرُالبَرِيَّة**» چه کسانی هستند، شأن نزول آیات یاد شده را بیان کنید؟

پاسخ: منظور از «**شَرّالبَرِيَّة**» (بدترین مخلوقات) در این سوره، اهل کتاب و مشرکانی است که به بیّنه‌هایی (دلیل‌های روشنی) که به موجب سنت خداوند متعال برای آنان آمده بود، کافر شدند. این تعبیر، دلیلی برای جاودان ماندن آن‌ها در آتش دوزخ است.

مراد از «**خَيرُالبَرِيَّة**؛ بهترین مخلوقات»، مؤمنان و انسان‌های صالحاند، ولی بهترین نمونه

---

۱. ر.ک: شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۳۰۴ ـ ۳۱۹؛ درالمنثور، ج ۳، ص ۲۰۹.
۲. ر.ک: پیام قرآن، ص ۲۹۱ ـ ۲۹۲.
۳. بینه: ۶ ـ ۷.

آن حضرت علی علیه‌السلام و پیروان حقیقی او هستند، چنان‌که در روایات فراوانی، آیه ﴿أُولَئِكَ هُم خَيْرُ‌الْبَرِيَّة﴾ به حضرت علی علیه‌السلام و پیروان او تفسیر شده است؛ از جمله، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هنگام قرائت این آیه فرمود:

«یا علی! آن ها تو و شیعیانت هستید، وعده من و شما کنار حوض کوثر است».[۱]

هم چنین دشمنان حضرت علی علیه‌السلام و شیعیان آن حضرت در برخی روایات «شُرُّ‌الْبَرِيَّة» خوانده شده‌اند.[۲]

۱۵ ـ اهل ذِکر

﴿وَ مآ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِکَ إِلاَّ رِجَالاً نُّوحِی إِلَيْهِمْ فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّکْرِ إِن کُنتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ﴾.[۳]

و پیش از تو، جز مردانی که به آن‌ها وحی می‌کردیم، نفرستادیم! اگر نمی‌دانید، از آگاهان بپرسید [تا تعجب نکنید از این که پیامبر اسلام از میان همین مردان برانگیخته شده است].

واژه «ذِکر» گاه به معنای حفظ و گاه به معنای یادآوری است (اعم از یادآوری زبانی و لفظی و یا درونی و باطنی).[۴]

به قرآن مجید نیز «ذکر گفته شده»[۵] زیرا حقایقی را برای انسان یادآوری می‌کند.

معنای آیه شریف این است که اگر حقیقت مطلبی را نمی‌دانید از اهل اطلاع بپرسید تا برای شما حقیقت را یادآوری و بازگو نمایند. این آیه در واقع بیانگر یک قانون کلی خردپذیر است؛ یعنی هر مسئله‌ای را باید از آگاهان آن مسوله پرسید.

از آن جاکه امیرالمؤمنین و پیشوایان معصوم علیهم‌السلام هر یک داناترین فرد زمان خود هستند،

---

۱. ر.ک: مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۱۵؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۴۵۹؛ در المنثور، ج ۶، ص ۳۷۹.
۲. امالی، ص ۶۷۱.
۳. نحل: ۴۳.
۴. ر.ک: المفردات فی غریب القرآن، راغب اصفهانی، ص ۳۲۸.
۵. ر.ک: ص: ۸؛ انبیاء: ۲۴ و ۵۰ و... .

بهترین و عالی‌ترین نمونه «اهل ذکر» به شمار می‌آیند؛ چنان‌که در روایات فراوانی آمده است که «اهل ذکر» امامان معصوم علیهم‌السلام می‌باشند. امام رضا علیه‌السلام به کسانی که آیه فوق را به دانشمندان یهود و نصارا تفسیر می‌کردند فرمود:

«سبحان الله مگر چنین چیزی ممکن است؟ اگر ما به علمای یهود و نصارا مراجعه کنیم مسلماً ما را به مذهب خود دعوت می‌کنند، سپس فرمود: اهل ذکر ما هستیم».[۱]

امام باقر در تفسیر آیه شریف می‌فرماید: «ذکر» قرآن است، و اهل‌بیت پیامبر «اهل ذکرند» و از آن‌ها باید سؤال شود.[۲]

در روایتی آمده است که از امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره این آیه پرسیدند، حضرت در پاسخ فرمود:

«به خدا سوگند که اهل ذکر ما هستیم، اهل علم و معدن تأویل و تنزیل (قرآن) ما هستیم، از رسول خدا شنیدم که می فرمود: من شهر علمم و علی در آن است...».[۳]

۱۶ ـ انفاق کننده در اوج نیاز

﴿...يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا؛ وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا؛ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنكُمْ جَزَاء وَلَا شُكُورًا؛ إِنَّا نَخَافُ مِن رَّبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا؛ فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا﴾.[۴]

اندیشه‌وران شیعه اتفاق نظر دارند که سوره انسان (دهر) و یا هیجده آیه آن[۵] درباره

---

۱. ر.ک: تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۵۷.
۲. ر.ک: تفسیر نورالثقلین، همان، ص ۵۵.
۳. ر.ک: شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۴۳۲ ـ ۴۳۷.
۴. انسان: ۷ ـ ۱۲.
۵. از آیه ۵ إنّ الأبرار ... تا آیه ۲۲ ... و کان سعیکم مشکوراً.

حضرت علی و حضرت فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام و خادم آن‌ها فضه نازل شده است. علامه امینی در «الغدیر» این شأن نزول را از ۳۴ تن از عالمان معروف اهل‌سنت نقل کرده است؛ بنابراین این شأن نزول در میان اهل‌سنت مشهور، بلکه متواتر است.(۱)

ابن‌عباس می‌گوید: حسن و حسین علیهماالسلام بیمار شدند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با جمعی از یاران به عیادتشان آمدند و به علی علیه‌السلام فرمودند: ای ابوالحسن! خوب بود نذری برای شفای فرزندان خود می‌کردی. علی علیه‌السلام، فاطمه علیهاالسلام و فضه که خادم آن‌ها بود، نذر کردند که اگر آن‌ها شفا یابند، سه روز روزه بگیرند. بنابر برخی روایات حسن و حسین علیهماالسلام نیز گفتند ما هم نذر می‌کنیم روزه بگیریم. چیزی نگذشت که هر دو شفا یافتند، در حالی که از نظر مواد غذایی دست خالی بودند. علی علیه‌السلام سه من جو قرض نمود و فاطمه علیهاالسلام یک سوم آن را آرد کرد و نان پخت. هنگام افطار سائلی بر در خانه آمد و گفت:

«**السلام علیکم یا أهل بیت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله**».

«سلام بر شما ای خاندان محمد! مستمندی از مستمندان مسلمانان هستم، غذایی به من بدهید».

آنان مسکین را بر خود مقدم داشتند و سهم خود را به او دادند. روز دوم را هم‌چنان روزه گرفتند و موقع افطار وقتی که غذایی را آماده کرده بودند (همان نان جوین)، یتیمی بر در خانه آمد، آن روز نیز ایثار کردند و غذای خود را به او دادند. (باز با آب افطار کردند و روز بعد را نیز روزه گرفتند) در سومین روز اسیری به هنگام غروب آفتاب بر در خانه آمد، باز سهم غذای خود را به او دادند. هنگامی که صبح شد، علی علیه‌السلام دست حسن و حسین علیهماالسلام را گرفته بود، خدمت پیامبر آمدند، وقتی پیامبر آن‌ها را مشاهده کرد، دید از شدت گرسنگی می‌لرزند. فرمود: این حالی را که در شما می‌بینم برای من بسیار سخت است؛ سپس برخاست و با آن‌ها حرکت کرد. هنگامی که وارد خانه فاطمه علیهاالسلام شد، فاطمه را دید که در محراب عبادت ایستاده در حالی که از شدت گرسنگی دل او به پشت چسبیده و چشم‌هایش به گودی نشسته، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ناراحت شد؛

---

۱. ر.ک: الغدیر، علامه امینی، ج ۳، ص ۱۰۷ ـ ۱۱۱.

در همین هنگام جبرئیل نازل گشت و گفت: ای محمد! این سوره را بگیر، خداوند با چنین خاندانی به تو تهنیت می‌گوید؛ سپس سوره «هل أتی» را بر او خواند.[۱] برابر برخی روایات تمام جریان فوق در یک روز اتفاق افتاده یعنی حضرت فاطمه با یک سوم آردی که تهیه کرده بودند نان پخت، وقتی می‌خواستند آن را تناول کنند مسکینی آمد... سپس حضرت یک سوم دیگر را پخت، باز هم پیش از تناول، یتیمی از آن‌ها کمک خواست... با یک سوم باقی مانده نان پختند که اسیری آمد و پس از تقاضای کمک نان را به او دادند.[۲]

در برخی روایات نیز آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست خود را بلند کرد و از خداوند درخواست غذا نمود، و خداوند برایشان غذای بهشتی فرستاد.[۳]

۱۷ ـ انفاق در پنهان و آشکار

﴿اَلَّذینَ یُنفِقونَ اَموالَهُم بِالَّیلِ والنَّهارِ سِرًّا وعَلانِیَةً فَلَهُم اَجرُهُم عِندَ رَبِّهِم و لا خَوفٌ عَلَیهِم و لا هُم یَحزَنون﴾.[۴]

«آن‌ها که اموال خود را به هنگام شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است و نه ترسی بر آن هاست و نه غمگین می‌شوند».

در احادیث بسیاری بیان شده است که حضرت علی علیه السلام چهار درهم داشت، یکی را در شب و دیگری را در روز، سومی را به‌طور مخفی و چهارمی را آشکارا صدقه داد؛ و این آیه در شأن آن حضرت نازل شد:[۵] مضمون این حدیث در کتاب‌های تفسیر اهل‌سنت نیز نقل شده است، چنان که سیوطی در «الدر المنثور» از ابی‌عساکر، طبرانی، ابن‌حاتم و جمعی دیگر این حدیث را نقل کرده است.[۶]

---

۱. ر.ک: الغدیر، ص ۱۱۱؛ تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۳۴۳ ـ ۳۴۴؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۹۳ـ ۴۱۰.
۲. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم، ج ۲، ص ۳۹۹.
۳. ر.ک: احقاق الحق، ج ۳، ص ۱۶۰.
۴. بقره: ۲۷۴.
۵. نورالثقلین، ج ۱، ص ۲۹۰.
۶. در المنثور، ج ۱، ص ۳۶۳.

۱۸ ـ پدر خاک (ابوتراب)

﴿وَ یَقُولُ الْکَافِرُ یَلَیْتَنِی کُنتُ تُرَ بَا﴾.[۱]

«و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم!».

معنای «یلَیتَنی کُنتُ تُربا» این است که: ای کاش از مرحله خاک فراتر نمی‌رفتم و آفریده نمی‌شدم و یا ای کاش پس از آن که انسان شدم و مردم، هرگز پس از مردن و خاک شدن، زندگی تازه‌ای در رستاخیز نمی‌یافتم؛[۲] امّا از آن جاکه برای قرآن بطن‌هایی است، شاید بشود گفت یک بطن عمیق آیه همین باشدکه مراد از «یلَیتَنی کُنتُ تُربا» اشاره به شیعیان علی علیه‌السلام ولایت آن حضرت باشد. مؤید این مطلب روایت ذیل است: عباية بن ربعی می‌گوید به عبدالله بن عباس گفتم: چرا پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله کنیه علی علیه‌السلام را ابوتراب نهاد؟ عبدالله گفت: برای این که علی علیه‌السلام بعد از رسول، صاحب زمین و حجت خداوند بر اهل زمین است و بقا و آرامش زمین به خاطر وجود اوست، و من از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: زمانی که قیامت شود و کافر، ثواب و سعادت و کرامتی راکه خداوند برای شیعه علی علیه‌السلام مهیاکرده ببیند، می‌گوید:

«یَلَیْتَنِی کُنتُ تُرَ بَاً اَیْ مِنْ شیعَةِ عَلِیٍّ، وَ ذلِکَ قُولُ اللّهِ عَزَّوَجَلّ: وَ یَقُولَ الکافِرُ یا لَیْتَنی کُنْتُ تراباً».

«یعنی ای کاش از شیعیان علی می‌بودم[۳] و این است سخن خداوند که می‌فرماید: کافر می‌گوید: ای کاش خاک بودم».

در روایت دیگری از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که در تفسیر این آیه می‌فرماید: یَعنی عَلَوِیّاً یُوالی اَباتُراب «کافر در روز قیامت می‌گوید: ای کاش علوی بودم و اباتراب را دوست داشتم».[۴]

---

۱. نباء: ۴۰.

۲. ر.ک: تفسیر المیزان؛ تفسیر روح المعانی؛ تفسیر کبیر، ذیل آیه آخر سوره نبأ.

۳. برهان، محدّث بحرانی، ج ۵، ص ۵۷۲، ح ۴؛ معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۱۲۰.

۴. ر.ک: تأویل الایات الظاهرة، سید شرف الدین حسینی استرآبادی، ص ۷۳۶.

۱۹ . صالح المؤمنین

﴿وَ إِن تَظَٰهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَٰهُ وَ جِبْرِيلُ وَ صَٰلِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَلَٰئِكَةُ بَعْدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ﴾.[۱]

اگر شما بر ضدّ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دست به دست هم دهید، کاری از پیش نخواهید برد، چراکه خداوند مولی و یاور اوست و هم چنین جبرئیل و مؤمنان صالح و فرشتگان نیز پشتیبان او هستند.

«صالح المؤمنین» به صورت مضاف و مضاف‌الیه آمده که معنی آن چنین است: «فردی صالح از میان مؤمنان»، و مصداق آن یک نفر است، و اگر حالت عمومی داشت با عبارت: «والمؤمنون الصالحون» می‌آمد. این نکته در روایات نیز مورد تأکید قرار گرفته و در روایات فراوانی از شیعه و اهل‌سنت، «صالح المؤمنین» به علی علیه السلام تفسیر شده و نشان می‌دهد که تنها مصداق آیه شریف و یا برترین و کامل‌ترین مصداق آن است، و با توجه به این که در کنار جبرئیل قرار گرفته (و جبرئیل و صالح المؤمنین)، عظمت مقام او، و اهمیت این فضیلت به خوبی آشکار می‌شود، چراکه پس از خداوند و جبرئیل امین، برترین یار و یاور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در تمام طول عمر، علی علیه السلام بود، «حاکم حسکانی حنفی» در ذیل این آیه بیش از پانزده روایت از طرق مختلف نقل می‌کند که منظور از «صالح المؤمنین» علی بن ابی‌طالب علیه السلام است.

از «عمار یاسر» نقل شده که از علی علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مرا فراخوانده و فرمود: آیا تو را بشارت دهم؟ عرض کردم آری ای رسول خدا، تو همیشه بشارت دهنده به خیر بودی، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند درباره تو آیه‌ای نازل کرده، عرض کردم کدام آیه؟ فرمود: تو قرین و هم ردیف جبرئیل شده ای (خداوند تو را قرین او ساخته)، سپس این آیه را تلاوت کرد».[۲]

---

۱ . تحریم: ۴ .

۲ . ر.ک: شواهد التنزیل، ج ۲ ، ص ۳۴۱ ـ ۳۵۲ ؛ المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹ ، ص ۳۳۲ ؛ احقاق الحق، ج ۳ ، ص ۳۱۰ .

۲۰ ـ دل سخن‌پذیر ﴿أُذُنٌ وَ عِيَة﴾

﴿وَ تَعِيَهَآ أُذُنٌ وَ عِيَةٌ﴾.[۱]

«و گوش های شنوا آن را دریابد و بفهمد».

در روایات بسیاری از طریق شیعه و اهل‌سنت نقل شده است که وقتی این آیه نازل شد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از خداوند خواست تا گوش حضرت علی علیه السلام را از گوش‌های شنوا و نگاه دارنده حقایق قرار دهد. این دعا مستجاب شد، و از آن پس، حضرت علی علیه السلام می‌فرمود: من هیچ سخنی بعد از آن از رسول خدا نشنیدم که آن را فراموش کنم،[۲] بر همین اساس حضرت علی علیه السلام گنجینه اسرار پیامبر و وارث تمام علوم رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، و پس از پیامبر دوست و دشمن در مشکلاتی به آن حضرت پناه می‌بردند.

---

۱. حاقه: ۱۲.

۲. ر.ک: تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۰۲ ـ ۴۰۳؛ شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۶۱ ـ ۳۷۹.

دعاهای ماه مبارک رمضان در آیینه قرآن*

دعای روز اول

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ صِيَامِي صيام الصَّائِمِينَ وَ قِيَامِي قِيَام الْقَائِمِينَ وَ نَبِّهْنِي فِيهِ عَنْ نَوْمَةِ الْغَافِلِينَ وَهَبْ لِي جُرْمِي يَا إِلَهَ الْعَالَمِين وَاعْفُ عَنِّي يا عافِياً عَنِ الْمُجْرِمينَ».

«خدایا! روزه‌ام را در این روز، روزهٔ روزه‌داران راستین قرار ده و نمازم را، نماز نمازگزاران واقعی، از خواب غفلت‌زدگان، هشیارم کن و جرمم را ببخش و از من درگذر، ای بخشندهٔ گهنکاران».

پیام‌ها و فرازهای دعا:

۱ ـ نماز واقعی؛ ۲ ـ روزهٔ واقعی؛ ۳ ـ هشیاری از غفلت؛ ۴ ـ آمرزش گناهان.

آثار غفلت

تنگی معیشت

﴿وَ مَنْ أَعْرَض عَن ذِكرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِيشةً ضَنْكاً﴾.(۱)

«و هر کس از یاد من روی گردان شود، زندگی (سخت و) تنگی خواهد داشت».

---

* . استفاده از ره‌توشه راهیان نور.

۱ . طه: ۱۲۴ .

کوری در قیامت

﴿وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَى﴾.[۱]

«و روز قیامت، او را نابینا محشور می‌کنیم».

فراموش شدن در قیامت

﴿وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى﴾.[۲]

«امروز نیز تو فراموش خواهی شد».

همنشینی با شیطان

﴿وَ مَنْ يَعْشُ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقَيِّض لَهُ شيْطناً فَهُوَلَهُ قَرِينٌ﴾.[۳]

«و هر کس از یاد خدا روی‌گردان شود شیطان را به سراغ او می‌فرستیم پس همواره قرین اوست».

خود فراموشی

﴿وَ لا تَكُونُوا كالَّذِينَ نَسو اللهَ فَأَنساهُمْ أَنفُسهُم﴾.[۴]

«و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به خودفراموشی گرفتار کرد».

عوامل غفلت

اموال و اولاد

﴿يَأَيهَا الَّذِينَ أَمَنُوا لاتُلْهِكمْ أَمْوَالُكُمْ وَلا أَوْلادُكمْ عَن ذِكرِ الله﴾.[۵]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل نکند».

---

۱. طه: ۱۲۵.
۲. طه: ۱۲۶.
۳. زخوف: ۳۶ـ۳۸.
۴. حشر: ۱۹.
۵. منافقون: ۹.

امکانات رفاهی

﴿وَلَكِن مَّتَّعْتَهُمْ وَ أَبَاءَهُمْ حَتى نَسوا الذِّكر﴾.[۱]

(در پاسخ) می‌گویند: «منزّهی تو! برای ما شایسته نبود که غیر از تو اولیایی برگزینیم، ولی آنان و پدرانشان را از نعمت‌ها برخوردار نمودی تا این‌که (به جای شکر نعمت) یاد تو را فراموش کردند».

دنیاگرایی

﴿فَأَعْرِض عَن مَّن تَوَلّى عَن ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلاّ الْحَيَوةَ الدُّنْيَا﴾[۲]

«حال که چنین است از کسی که از یاد ما روی می‌گرداند و جز زندگی مادی دنیا را نمی‌طلبد، اعراض کن».

فعالیت اقتصادی

﴿رِجَالٌ لاتُلْهِيهِمْ تجَرَةٌ وَلا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ الله﴾.[۳]

«مردانی که نه تجارت و نه معامله‌ای آنان را از یاد خدا غافل نمی‌کند».

دعاهای روز دوم

«اللَّهُمَّ قَرِّبْنِي فِيهِ إِلَى مَرْضَاتِكَ وَ جَنِّبْنِي فِيهِ مِنْ سَخَطِكَ وَ نَقِمَاتِكَ وَ وَفِّقْنِي لِقِرَاءَةِ آيَاتِكَ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

«خدایا! مرا امروز و این ماه، به آن چه موجب رضای توست، نزدیک گردان و از خشم و انتقام خود، دور ساز، و به تلاوت و قرائت آیات خود، توفیقم ده، ای مهربان‌ترین مهربانان».

پیام‌ها و فرازهای دعا

۱ ـ رضایت الهی؛ ۲ ـ ایمنی از خشم و غضب الهی؛ ۳ ـ توفیق قرائت قرآن.

---

۱. فرقان: ۱۸.
۲. نجم: ۲۹.
۳. نور: ۳۷.

بعضی از ویژگی‌های قرآن

جایگاه قرآن

﴿لَوْ أَنزَلْنَا هَـذَا الْـقُرْآنَ عَـلى جَـبَلٍ لَّـرَأَيْتَهُ خَشِـعاً مُّـتَصِدِّعاً مِّـنْ خَشيَةِ الله﴾.(۱)

«اگر این قرآن را برکوهی نازل می‌کردیم، می‌دیدی که در برابر آن خاشع می‌شود و از خوف خدا می‌شکافد».

وسیلهٔ رحمت و هدایت

﴿وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ (۲)

«و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان».

شفای دردها

﴿وَ نُنزِّلُ مِنَ الْقُرآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلايَزِيدُ الظلِمِينَ إلا خَسارا﴾ (۳)

«و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم؛ و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی‌افزاید».

نتیجهٔ تلاوت قرآن

پاداش الهی

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَب اللهِ و أَقَامُوا الصلوةَ وَ أَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَهُمْ سِرّاً وَ عَلانِيَةً يَرْجُونَ تجَرَةً لَّن تَبُورَ﴾.(۴)

«کسانی که کتاب الهی را تلاوت می‌کنند و نماز را برپا می‌دارند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم پنهان و آشکار انفاق می‌کنند، تجارتی بی‌زیان و خالی از کساد را امید دارند».

---

۱. حشر: ۲۱.
۲. یونس: ۲۳.
۳. اسراء: ۸۲.
۴. فاطر: ۲۹.

دعای روز سوم

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ الذِّهْنَ وَالتَّنْبِيهَ وَ بَاعِدْنِي فِيهِ مِنَ السَّفَاهَةِ وَالتَّمْوِيهِ وَاجْعَلْ لِي نَصِيباً مِنْ كُلِّ خيرٍ تُنْزِلُ فِيهِ بِجُودِكَ يَا أَجْوَدَ الأَجْوَدِين».

«خدایا در این روز، هوش و آگاهی به من روزی کن، در این روز، مرا از بیخردی و باطل دور گردان و از هر خیری که در این روز نازل می‌کنی، مرا نیز بهره‌ای ده، به بخشندگی‌ات، ای بخشنده‌ترین بخشندگان».

پیام‌ها و فرازهای دعا

۱ ـ طلب بیداری؛ ۲ ـ دوری از سفاهت؛ ۳ ـ سهمی از هر نیکی.

پیامدهای نادانی

انحراف عقیدتی

﴿يَظُنُّونَ بِاللهِ غَيرَالْحَقِّ ظنَّ الجَهِلِيَّةِ﴾.[۱]

«آنها گمان‌های نادرستی ـ همچون گمان‌های دوران جاهلیت ـ درباره خدا داشتند».

﴿قَالُوا يَمُوسى اجْعَل لَّنَا إِلَهًا كما لهم أَلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تجْهَلُونَ﴾.[۲]

«گفتند: توهم برای ما معبودی قرار ده، همان‌گونه که آنها معبودان (و خدایانی) دارند! گفت: شما جمعیتی جاهل و نادان هستید».

بدترین موجودات

﴿إِنَّ شرَّ الدَّوابِ عِندالله الصمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لايَعْقِلُونَ﴾.[۳]

«بدترین جنبندگان نزد خدا، افراد کر و لالی هستند که اندیشه نمی‌کنند».

---

۱. آل‌عمران: ۱۵۴.
۲. اعراف: ۱۳۸.
۳. انفال: ۲۲.

دعای روز چهارم

﴿اللَّهُمَّ قَوِّنِي فِيهِ عَلَى إِقَامَةِ أَمْرِكَ وَ أَذِقْنِي فِيهِ حَلاوَةَ ذِكْرِكَ وَ أَوْزِعْنِي فِيهِ أَدَاءَ شُكْرِكَ بِكَرَمِكَ وَ احْفَظْنِي فِيهِ بِحِفْظِكَ وَ سَتْرِكَ يَا أَبْصَرَ النَّاظِرِينَ».

«خدایا! در این روز مرا برای به پا داشتن فرمان خود، نیرو بخش و شیرینی ذکر و یاد خویش را به من بچشان و برای ادای شکرت آماده‌ام ساز و مرا با حفاظت و پوشش خود محافظت فرما، ای بیناترین بینندگان».

پیام‌ها و فرازهای دعا

۱ ـ توان انجام فرائض؛ ۲ ـ چشیدن حلاوت یاد خدا؛ ۳ ـ توفیق ادای شکر؛ ۴ ـ محفوظ بودن از گناه.

یاد خدا در آیات

﴿وَ لَذِكْرُ اللهِ أَكبرُ﴾.[۱]

«و یاد خدا بزرگتر است».

﴿يَا أَيُّها الَّذِينَ أَمَنُوا اذْكُرُوا اللهَ ذِكْراً كَثِيرا﴾.[۲]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا را بسیار یاد کنید».

اطمینان بخش قلب

﴿أَلا بِذِكرِ اللهِ تطمئنُّ الْقُلُوب﴾.[۳]

«آگاه باشید، تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد».

هنگام برخورد با دشمن

﴿يا أَيُّها الَّذِينَ أَمَنُوا اذا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَ اذْكروا اللهَ كثيرا﴾.[۴]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که (در میدان نبرد) با گروهی رو به رو می‌شوید، ثابت قدم باشید! و خدا را فراموش یاد کنید.

---

۱. عنکبوت: ۴۵.
۲. احزاب: ۴۱.
۳. رعد: ۲۸.
۴. انفال: ۴۵.

موانع یاد خدا

اولاد و اموال

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أَمَنُوا لاتُلْهِكُمْ أَمْوالُكُمْ وَلا أَوْلادُكُمْ عَن ذِكرِ اللهِ وَ مَن يَفْعَلْ ذَلِك فَأولئك هُمُ الْخَسِرُونَ﴾.[۱]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و فرزندانتان شما را از یاد خدا غافل نکند! و کسانی که چنین کنند، زیانکارانند!

شیطان

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ الشيْطانُ أَن يُوقِعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَوَةَ وَالْبَغْضاءَ فى الخَمْرِ وَالْمَيْسرِ وَ يَصدَّكُمْ عَن ذِكْرِ الله﴾.[۲]

«شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد».

آثار شکر

افزایش نعمت

﴿لَئِن شَكَرْتُمْ لأَزِيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابى لَشدِيدٌ﴾ [۳]

«اگر شکرگزاری کنید، (نعمت خود را) بر شما خواهم افزود؛ و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است!

هدایت الهی

﴿شاكِراً لأَنْعُمِهِ اجْتَبَاهُ وَ هَدَاهُ إِلى صِراطٍ مُّستَقِيمٍ﴾.[۴]

---

۱. منافقون: ۹.
۲. مائده: ۹۱.
۳. ابراهیم: ۷.
۴. نحل: ۱۲۱.

دعای روز پنجم

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِيهِ مِنَ الْمُسْتَغْفِرِينَ وَاجْعَلْنِي فِيهِ مِنْ عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الْقَانِتِينَ وَ اجْعَلْنِي فِيهِ مِنْ أَوْلِيَائِكَ الْمُقَرَّبِين بِرَأْفَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

«خدایا! مرا امروز از استغفارکنندگان و در زمرهٔ بندگان شایسته و مطیع خویش قرار بده و مرا از جملهٔ دوستان مقرب خود فرما به رأفت و مهربانی‌ات ای مهربان‌ترین مهربانان».

پیام‌ها و فرازهای دعا

۱ ـ توفیق استغفار؛ ۲ ـ صلاحیت بندگی؛ ۳ ـ تقرب به درگاه الهی.

استغفار

ضرورت استغفار

﴿وَ اَن استَغْفِرُوا رَبَّكم ثمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ﴾.[۱]

«و این‌که از پروردگار خویش آمرزش بطلبید؛ سپس بسوی او باز گردید».

زمان استغفار

﴿الصبرينَ والصدقِينَ وَالْقَنِتِينَ وَالْمُنفِقِينَ والْمُستَغْفِرِينَ بِالأَسحَارِ﴾.[۲]

«آنها که (در برابر مشکلات، و در مسیر اطاعت و ترک‌گناه) استقامت می‌ورزند، راستگو هستند، (در برابر خدا) خضوع، و (در راه او) انفاق می‌کنند، و در سحرگاهان، استغفار می‌نمایند».

عبادت

نتیجه عبادت

﴿يَا أَيها النَّاس اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِى خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ

۱. هود: ۹۰.
۲. آل‌عمران: ۱۷.

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾.[۱]

«ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید؛ آن کس که شما، و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید، تا پرهیزکار شوید».

هدف خلقت

﴿وَ مَا خَلَقْت الجِنَّ وَ الانس إلا لِيَعْبُدُونِ﴾.[۲]

«من جنّ و انس را نیافریدم جز برای این‌که عبادتم کنند (و به من نزدیک شوند).

دعای روز ششم

«اللَّهُمَّ لا تَخْذُلْنِي فِيهِ لتَعَرُّضِ مَعْصِيَتِكَ وَلاَ تَضْرِبْنِي فِيهِ بِسِيَاطِ نَقِمَتِكَ وَ زَحْزِحْنِي فِيهِ مِنْ مُوجِبَاتِ سَخَطِكَ بِمَنِّكَ وَ أَيَادِيك يَـا مُـنْتَهَى رَغْـبَةِ الرَّاغِبِينَ».

«پروردگارا! مرا با ارتکاب نـافرمانی‌ات، خـوارم مگـردان و بـه ضـرب تازیانهٔ انتقامت کیفر مکن و مرا از موجبات خشم خود، دور گردان، به حق احسانت و نعمت‌هایت ای منتهای خواسته و آرزوی خواستاران».

پیام‌ها و فرازهای دعا

۱ ـ خوار نشدن به واسطهٔ گناه؛ ۲ ـ مصونیت از کیفر الهی؛ ۳ ـ دوری از موجبات خشم و غضب الهی.

گناهان کبیره

۱ ـ شرک به خداوند

﴿إِنَّ اللهَ لايَغْفِرُ أَن يُشرَك بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُون ذَلِكَ لِمَن يَشاءُ﴾.[۳]

---

۱. بقره: ۲۱.
۲. ذاریات: ۵۶.
۳. نساء: ۱۱۶.

«خداوند، شرک به او را نمی‌آمرزد، و کمتر از آن را برای هر کس بخواهد می‌آمرزد».

۲ ـ یأس (ناامیدی از رحمت الهی)

﴿إِنَّهُ لا يَايْئَس مِن رَّوْح اللهِ إِلا الْقَوْمُ الْكَفِرُونَ﴾.(۱)

«و از رحمت خدا مأیوس نشوید؛ که تنها گروه کافران، از رحمت خدا مأیوس می‌شوند».

﴿قَالَ وَ مَن يَقْنَط مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلا الضالُّونَ﴾.(۲)

«[حضرت ابراهیم علیه‌السلام] گفت: جز گمراهان، چه کسی از رحمت پروردگارش مأیوس می‌شود؟».

۳ ـ امن از مکر الهی

﴿أَفَأَمِنُوا مَكرَاللهِ فَلا يَأْمَنُ مَكرَاللهِ إِلا الْقَوْمُ الْخَسِرُونَ﴾.(۳)

«آیا آنها خود را از مکر الهی در امان می‌دانند؟! در حالی که جز زیانکاران، خود را از مکر (و مجازات) خدا ایمن نمی‌دانند!».

۴ ـ قتل

﴿وَ مَن يَقْتُلْ مُؤْمِناً مُّتَعَمِّداً فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَلِداً فِيهَا وَ غَضِب اللهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ أَعَدَّ لَهُ عَذَاباً عَظِيما﴾.(۴)

«و هر کس، فرد با ایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازاتِ او دوزخ است؛ در حالی که جاودانه در آن می‌ماند؛ و خداوند بر او غضب می‌کند؛ و او را از رحمتش دور می‌سازد؛ و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است».

۵ ـ قطع رحم

﴿الَّذِينَ يَنقُضونَ عَهْدَ اللهِ مِن بَعْدِ مِيثاقِهِ وَ يَقْطعُون مَا أَمَرَ اللهُ بِهِ أَن

---

۱. یوسف: ۸۷.
۲. حجر: ۵۶.
۳. اعراف: ۹۹.
۴. نساء: ۹۳.

یُوصلَ وَ یُفْسِدُونَ فی الأَرْضِ أُولَئك هُمُ الْخَسِرُونَ﴾.[۱]

«فاسقان کسانی هستند که پیمان خدا را، پس از بستن آن، می‌شکنند؛ و پیوندهایی را که خدا دستور داده، قطع نموده، و در روی زمین فساد می‌کنند؛ این‌ها زیانکارانند».

۶ ـ خوردن مال یتیم

﴿إِنَّ الَّذِینَ یَأْکلُونَ أَلامْوالَ الْیَتامَی ظلماً إِنَّمَا یَأْکلُونَ فی بُطونِهِمْ نَاراً وَ سیَصلَوْنَ سعیرا﴾.[۲]

«کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند، (در حقیقت) تنها آتش می‌خورند؛ و بزودی در شعله‌های آتش (دوزخ) می‌سوزند.

۷ ـ زنا

﴿وَ لاتَقْرَبُوا الزِّنی إِنَّهُ کانَ فاحِشةً وَ ساءَ سبِیلاً﴾.[۳]

«و نزدیک زنا نشوید، که کار بسیار زشت، و بد راهی است!».

۸ ـ می‌گساری

﴿یَسئَلُونَك عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَیْسِرِ قُلْ فِیهِمَا إِثْمٌ کبِیرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُمَا أَکبرُ مِن نَّفْعِهِمَا﴾.[۴]

«در باره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: در آنها گناه و زیان بزرگی است؛ و منافعی (از نظر مادی) برای مردم در بردارد؛ (ولی) گناه آنها از نفعشان بیشتر است».

۹ ـ پیمان‌شکنی

﴿وَ الَّذِینَ یَنقُضونَ عَهْدَاللهِ مِن بَعْدِ مِیثاقِهِ وَ یَقْطعُونَ مَا أَمَرَ اللهُ بِهِ أَن یُوصلَ وَ یُفْسِدُونَ فی الأَرْضِ أُلَئك لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سوءُ الدَّارِ﴾.[۵]

---

۱. بقره: ۲۷.
۲. نساء: ۱۰.
۳. اسراء: ۳۲.
۴. بقره: ۲۱۹.
۵. رعد: ۲۵.

«آنها که عهد الهی را پس از محکم کردن می‌شکنند، و پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده قطع می‌کنند، و در روی زمین فساد می‌نمایند، لعنت برای آنهاست؛ و بدی (و مجازات) سرای آخرت!».

۱۰ ـ خیانت در امانت

﴿إِنَّ اللهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّوا الأَمَنَتِ إِلى أَهْلِهَا﴾.(۱)

«خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید!».

۱۱ ـ کم‌فروشی

﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِين الَّذِينَ إِذَا اكْتَالُوا عَلى النَّاسِ يَستَوْفُونَ وَ إِذَا كالُوهُمْ أَو وَّزَنُوهُمْ يخْسِرُونَ أَلا يَظنُّ أُولئك أَنهُم مَّبْعُوثُون لِيَوْمٍ عَظِيم يَوْمَ يَقُومُ النَّاس لِرَب الْعالمِينَ﴾.(۲)

«وای برکم‌فروشان! آنان‌که وقتی برای خود پیمانه می‌کنند، حق خود را بطور کامل می‌گیرند؛ امّا هنگامی که می‌خواهند برای دیگران پیمانه یا وزن کنند، کم می‌گذارند! آیا آنها گمان نمی‌کنند که برانگیخته می‌شوند، در روزی بزرگ؛ روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می‌ایستند».

۱۲ ـ رباخواری

﴿يَا أَيُّها الَّذِينَ أَمَنُوا لاتَأْكُلوا الرِّبوا أَضعفاً مُّضعَفَةً وَاتَّقُوا اللهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَ اتَّقُوا النَّارَ الَّتى أُعدَّت لِلْكَفِرِينَ﴾.(۳)

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! ربا (و سود پول) را چند برابر نخورید! از خدا بپرهیزید، تا رستگار شوید! و از آتشی بپرهیزید که برای کافران آماده شده است!».

۱۳ ـ فرار از جهاد

﴿يَا أَيُّها الَّذِينَ أَمَنُوا إِذا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَروا زَحْفاً فَلا تُوَلُّوهُم الأَدْبار﴾.(۴)

---

۱. نساء: ۵۸.
۲. مطففین: ۱ ـ ۶.
۳. آل‌عمران: ۱۳۰ ـ ۱۳۱.
۴. انفال: ۱۶.

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که با انبوه کافران در میدان نبرد روبه‌رو شوید، به آنها پشت نکنید (و فرار ننمایید)!».

۱۴ ـ اسراف

﴿كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَلا تُسرِفُوا إِنَّهُ لايحب الْمُسرِفينَ﴾.[۱]

«بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد».

۱۵ ـ جنگ با مسلمانان

﴿إِنَّمَا جَزؤُا الَّذِينَ يحَارِبُونَ اللهَ وَ رَسولَهُ وَ يَسعَوْنَ فى الأَرْضِ فَساداً أَن يُقَتَّلُوا أَوْ يُصلَّبُوا تُقَطعَ أَوْ أَرْجُلُهُم مِنْ خِلَفٍ أَوْ يُنفَوْا مِنَ الأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْىٌ فى الدُّنْيَا وَ لَهُمْ فى الاخِرَةِ عَذابٌ عظيم﴾.[۲]

«کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند، و اقدام به فساد در روی زمین می‌کنند، (و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می‌برند)، فقط این است که اعدام شوند؛ یا به دار آویخته گردند؛ یا (چهار انگشت از) دست (راست) و پای (چپ) آنها، بعکس یکدیگر بریده شود؛ و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آنها در دنیاست؛ و در آخرت، مجازات عظیمی دارند».

۱۶ ـ خوردن مردار و خون و گوشت خوک

﴿ حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ﴾.[۳]

«حرام شد بر شما گوشت مردار و خون و گوشت خوک».

۱۷ ـ ترک نماز عمداً

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنْ الْمُشْرِكِينَ﴾.[۴]

«نماز را برپا دارید و از مشرکان نباشید...».

---

۱. اعراف: ۲۹.
۲. مائده: ۳۳ ـ ۳۴.
۳. مائده: ۳.
۴. روم: ۳۱.

۱۸ ـ ندادن زکات

﴿وَ وَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ * الَّذِينَ لَا يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ﴾.[۱]

«وای بر مشرکان! همان‌ها که زکات را نمی‌پردازند، و آخرت را منکرند!».

۱۹ ـ بدگمانی و غیبت

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ...﴾.[۲]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید چرا که بعضی از گمان‌ها گناه است و هرگز در کار دیگران تجسس نکنید و هیچ یک از شما غیبت دیگری را نکند...».

دعای روز هفتم

«اللَّهُمَّ أَعِنِّي فِيهِ عَلَى صِيَامِهِ وَ قِيَامِهِ وَ جَنِّبْنِي فِيهِ مِنْ هَفَوَاتِهِ وَ آثَامِهِ وَ ارْزُقْنِي فِيهِ ذِكْرَكَ بِدَوَامِهِ بِتَوْفِيقِكَ يَا هَادِيَ الْمُضِلِّينَ».

«خدایا! مرا بر روزه و نماز این روز، یاری کن و از لغزش‌ها و خطاهایش دور گردان و یاد همواره و ذکر دائمی خود را روزیم کن، به حق توفیقت، ای رهنمای گمراهان».

پیام‌ها و فرازهای دعا

۱ ـ طلب کمک برای اقامه نماز و روزه؛ ۲ ـ دوری از لغزش‌ها و گناهان؛ ۳ ـ توفیق ذکر دائم.

نماز

وجوب نماز

﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَاباً مَوْقُوتاً﴾.[۳]

«نماز، وظیفهٔ ثابت و معیّنی برای مؤمنان است».

---

۱. فصلت: ۶ ـ ۷.
۲. حجرات: ۱۲.
۳. نساء: ۱۰۳.

آثار نماز

۱ ـ اصلاح جامعه

﴿ وَالَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ﴾.[۱]

«و آنها که به کتاب (خدا) تمسک جویند، و نماز را برپا دارند، (پاداش بزرگی خواهند داشت؛ زیرا) ما پاداش مصلحان را ضایع نخواهیم کرد».

۲ ـ دوری از شهوات

﴿ فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ﴾.[۲]

«امّا پس از آنان، فرزندان ناشایسته‌ای روی کار آمدند که نماز را تباه کردند، و از شهوات پیروی نمودند؛ و بزودی (مجازات) گمراهی خود را خواهند دید».

۳ ـ منع ضد ارزش‌ها

﴿وَأَقِمْ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنْ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾.[۳]

«نماز را برپا دار، بدرستی که نماز از فحشاء و منکرات جلوگیری می‌نماید».

۴ ـ محو گناهان

﴿ وَأَقِمْ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلَفاً مِنْ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾.[۴]

«در دو طرف روز و اوایل شب، نماز را برپا دار، چراکه حسنات، سیئات (و آثار آنها را) از بین می‌برند؛ این تذکری است برای کسانی که اهل تذکرند».

۵ ـ رشد و تقویت روحی

﴿ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعاً * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعاً * إِلَّا الْمُصَلِّينَ *

---

۱. اعراف: ۱۷۱.
۲. مریم: ۵۹.
۳. عنکبوت: ۴۵.
۴. هود: ۱۱۴.

الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾.[۱]

«هنگامی که بدی به او رسد بیتابی می‌کند، و هنگامی که خوبی به او رسد مانع دیگران می‌شود (و بخل می‌ورزد)، جز آنها که نمازها را پیوسته بجا می‌آورند».

۶ ـ رستگاری

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾.[۲]

«همانا اهل ایمان به پیروزی و رستگاری رسیدند، آنان‌که در نماز خاضع و خاشع هستند».

آثار سبک شمردن نماز

۱ ـ عذاب الهی

﴿فِي جَنَّاتٍ يَتَسَاءَلُونَ * عَنْ الْمُجْرِمِينَ * مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرَ * قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ﴾.[۳]

«بهشتیان از مجرمین سؤال می‌کنند چه چیزی شما را به جهنم و عذاب کشاند، گویند ما از نمازگزاران نبودیم».

۲ ـ محرومیت از الطاف الهی

﴿ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾.[۴]

«وای برآن نمازگزاران که دل از یاد خدا غافل دارند و از نماز خود بی‌خبرند».

---

۱. معارج: ۲۰ ـ ۲۳.
۲. مؤمنون: ۱ ـ ۲.
۳. مدثر: ۴۰ ـ ۴۳.
۴. ماعون: ۴ ـ ۵.

دعای روز هشتم

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ رَحْمَةَ الأَيْتَامِ وَ إِطْعَامَ الطَّعَامِ وَ إِفْشَاءَ السَّلامِ وَ صُحْبَةَ الْكِرَامِ بِطَوْلِكَ يَا مَلْجَأَ الآمِلِينَ».

«خدایا! مرا در این روز ترحم به یتیمان و اطعام به گرسنگان و افشاء سلام و مصاحبت نیکان نصیب فرما به حق انعامت ای پناه آرزومندان عالم».

پیام‌ها و فرازهای دعا

۱ـ توفیق یتیم نوازی؛ ۲ـ سیر کردن گرسنگان؛ ۳ـ آشکار سلام کردن؛ ۴ـ هم‌نشینی نیکان.

روش برخورد با یتیمان

۱ ـ دادگری

﴿وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَى بِالْقِسْطِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللهَ كَانَ بِهِ عَلِيماً﴾.[۱]

«در حق یتیمان به عدل و انصاف بکوشید و هر خیری که انجام دهید خداوند از آن آگاه است».

۲ ـ شخصیت دادن

﴿كَلاَّ بَلْ لاتُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ﴾.[۲]

«چنین نیست، بلکه یتیم را نمی‌نوازید».

۳ ـ گشاده‌رویی

﴿فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلاَ تَقْهَرْ﴾.[۳]

«پس با یتیم تندی مکن».

---

۱. نساء: ۱۲۷.
۲. فجر: ۱۷.
۳. ضحی: ۹.

۴ ـ نراندن یتیم

﴿أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالدِّينِ * فَذَلِكَ الَّذِي يَدُعُّ الْيَتِيمَ﴾.[۱]

«آیا ملاحظه کرده‌ای کسی را که روز جزا را انکار می‌کند؟ این همان کسی است که یتیم را می‌راند».

نتیجه خوردن مال یتیم

آتش جهنم

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْماً إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَاراً وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيراً﴾.[۲]

«آنان که اموال یتیمان را به ستم‌گری می‌خورند در حقیقت آنها در شکم خود آتش جهنم فرو می‌برند و به زودی به دوزخ در آتش فروزآن خواهند افتاد».

سلام

۱ ـ سخن اهل بهشت

﴿وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.[۳]

«و ثنای آنها (بهشتیان) در بهشت (جسم و جان‌شان را از هر رنج و درد و غم) سلامت ابدی می‌بخشد و آخرین سخنانشان حمد پروردگار عالمیان است».

۲ ـ پاسخ برتر

﴿وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾.[۴]

---

۱. ماعون: ۱ ـ ۲.
۲. نساء: ۱۰.
۳. یونس: ۱۰.
۴. نساء: ۸۶.

«هرگاه کسی شما را ستایش کند شما نیز باید با ستایشی مثل آن یا بهتر پاسخ دهید».

دعای روز نهم

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي فِيهِ نَصِيبا مِنْ رَحْمَتِكَ الْوَاسِعَةِ وَاهْدِنِي فِيهِ لِبَرَاهِينِكَ السَّاطِعَةِ وَ خُذْ بِنَاصِيَتِي إِلَى مَرْضَاتِكَ الْجَامِعَةِ بِمَحَبَّتِكَ يَا أَمَلَ الْمُشْتَاقِينَ».

«خدایا! امروز مرا از رحمت گسترده خویش، نصیبی قرار بده و به برهان‌ها و دلیل‌های روشن و تابناک خویش، هدایتم کن و پیشانی مرا به سوی خشنودی‌های جامع خود بگیر، به حق دوستی و محبت خود، ای آرزو و آرمان مشتاقان».

پیام‌ها و فرازهای دعا

۱ ـ سهمی از رحمت الهی؛ ۲ ـ هدایت برهانی؛ ۳ ـ حرکت به سوی خشنودی خدا.

رحمت الهی

گستره رحمت الهی

﴿وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيءٍ﴾.[1]

«رحمت من همه موجودات را فراگرفته است».

موجبات رحمت الهی

۱ ـ احسان و نیکی

﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾.[2]

«البته رحمت خداوند به نیکوکاران نزدیک است».

---

۱. اعراف: ۱۵۶. ۲. اعراف: ۵۶.

۲ ـ ایمان و تکیه بر خداوند

﴿ فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا بِاللهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ﴾.[۱]

«پس آنان که به خدا گرویدند، و به او متوسل شدند، به زودی به جایگاه رحمت و فضل خود داخل‌شان گرداند».

۳ ـ صبر و شکیبابی

﴿وَبَشِّرْ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ * أُوْلَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ﴾.[۲]

«و به صابران بشارت بده آنان که چون به حادثه سخت و ناگواری دچار شوند صبوری پیشه گرفته و گویند ما به فرمان خدا آمده و به سوی او رجوع خواهیم کرد. آن گروه مخصوص به درود و الطاف الهی و رحمت خاص خداوند هستند».

۴ ـ اطاعت از خدا و رسول

﴿وَ أَطِيعُوا اللهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾.[۳]

«از حکم خدا و رسول او فرمان بریده باشد که مشمول رحمت خدا شوید».

۵ ـ استغفار

﴿لَوْ لاٰتَسْتَغْفِرونَ اللهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾.[۴]

«چرا از درگاه خدا استغفار نمی‌کنید تا شاید مورد عفو و رحمت قرار گیرید».

۶ ـ پیروی از پیامبر

﴿ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾.[۵]

«ای اهل ایمان، شما نماز را به پا دارید و زکات مال خود را به فقرا بدهید و رسول ما را اطاعت کنید باشد که مورد لطف و رحمت شوید».

---

۱. نساء: ۱۷۵.
۲. بقره: ۱۵۵ ـ ۱۵۷.
۳. آل‌عمران: ۱۳۲.
۴. نمل: ۴۶.
۵. نور: ۵۶.

۷ ـ پیروی از قرآن

﴿ وَهَذَا كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾.[۱]

«این کتاب مبارکی است که فرستادیم، پس از آن پیروی کنید و پرهیزکار باشید شاید مورد رحمت قرار گیرید».

دعای روز دهم

«اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِيهِ مِنَ الْمُتَوَكِّلِينَ عَلَيْكَ وَاجْعَلْنِي فِيهِ مِنَ الْفَائِزِينَ لَدَيْكَ وَ اجْعَلْنِي فِيهِ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ إِلَيْكَ بِإِحْسَانِكَ يَا غَايَةَ الطَّالِبِينَ».

«خدایا! در این روز، مرا از توکل کنندگان بر خوردت و رستگاران نزد تو و مقربان پیشگاهت قرار بده، قسم به احسانت، ای مقصد خواستاران و جویندگان».

پیام‌ها و فرازهای دعا

۱ ـ نعمت توکل؛ ۲ ـ سعادت؛ ۳ ـ تقرب به درگاه الهی.

توکل (موجبات)

۱ ـ ایمان

﴿وَ عَلَى اللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾.[۲]

«مؤمنان به خدا توکل کنند».

۲ ـ افزایش مقاومت در برابر مشکلات

﴿ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَاناً

---

۱. انعام: ۱۵۵. ۲. آل‌عمران: ۱۲۲.

وَقَالُوا حَسْبُنَا اللهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾.[۱]

«آن مؤمنانی که چون مردمی به آنها گفتند لشکر بسیاری علیه شما مؤمنان فراهم شد، از آنان در اندیشه و برحذر باشید، برایمان‌شان بیفزود و گفتند در مقابل همه دشمنان تنها خدا ما را کفایت است».

۳ ـ وسیله دوستی خداوند

﴿إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ﴾.[۲]

دعای روز یازدهم

«اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيَّ فِيهِ الإِحْسَانَ وَكَرِّهْ إِلَيَّ فِيهِ الْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ وَ حَرِّمْ عَلَيَّ فِيهِ السَّخَطَ وَالنِّيرانَ بِعَوْنِكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ».

«خدایا! در این روز احسان و نیکی را در نظرم محبوب گردان و فسق و معصیت را در نظرم ناپسند قرار بده و خشم خود و آتش دوزخ را بر من حرام گردان، به پاس یاری‌ات، ای پناه بی‌پناهان».

پیام‌ها و فرازهای دعا

۱ ـ توفیق احسان؛ ۲ ـ دوری از فسق و عصیان؛ ۳ ـ محفوظ بودن از خشم و آتش قهرالهی.

احسان امر الهی

﴿إِنَّ اللهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الإِحْسانِ﴾.[۳]

«همانا خدا فرمان به عدل و احسان می‌دهد».

عبرت از قارون

﴿ وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنْ الدُّنْيَا وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللهُ إِلَيْكَ﴾[۴]

---

۱. آل‌عمران: ۱۷۳.
۲. آل‌عمران: ۱۵۹.
۳. نحل: ۹۰.
۴. قصص: ۷۷.

«و در آنچه خدا به تو داده سرای آخرت را بطلب و بهره‌ات را از دنیا فراموش نکن؛ همان‌گونه که خدا به تو نیکی کرده نیکی کن».

اوصاف محسنین

۱ ـ بخشش و انفاق

﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنْ النَّاسِ وَاللهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾.[۱]

«آنان‌که از مال خود به فقرا در حال وسعت و تنگدستی انفاق کنند و خشم و غضب خود فرو نشانند، و از بدی مردم درگذرند، پس تو از آنها درگذر و کردار بدشان را عفو کن».

۲ ـ صبر

﴿إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾.[۲]

«البته هر کس در حوادث تقوا و صبر پیشه کند، (چنین کسی نیک است) و خدا اجر نیکان را ضایع نگرداند».

۳ ـ راضی به رضای خدا

﴿وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنْ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾.[۳]

«و پیشینیان نخستین از مهاجرین و انصار و آنان که در نیکوکاری از آنان پیروی کردند، خدا از ایشان راضی و ایشان نیز از خدا راضی هستند و باغ‌هایی که زیر آنها جوی‌ها جاری است، برای آنان مهیاست. همیشه در آن جاودان هستند و این رستگاری بزرگ است».

---

۱. آل‌عمران: ۱۳۴.
۲. یوسف: ۹۰.
۳. توبه: ۱۰۰.

آثار و نتایج احسان

چیست احسان را مکافات ای پسر؟ لطـــف و احســان و ثــواب مــعتبر

۱ ـ عنایت خداوند

﴿إِنَّ اللهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾.[۱]

«خداوند با نیکوکاران است».

۲ ـ محبت الهی

﴿أَحْسِنُوا إِنَّ اللهَ يُحِبُّ الْمُحسِنِينَ﴾.[۲]

«نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست دارد».

۳ ـ پاداش در دو جهان

﴿فَآتَاهُمْ اللهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ الْآخِرَةِ وَاللهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾.[۳]

«خداوند ثواب در دنیا و در آخرت را نصیب‌شان گردانید و خدا نیکوکاران را دوست دارد».

۴ ـ علم و حکمت

﴿ وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْماً وَعِلْماً وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ [۴]

«و چون یوسف علیه‌السلام به سن رشد و کمال رسید او را مسند حکم‌فرمایی و مقام دانش عطا کردیم و هم‌چنین ما نیکوکاران عالم را پاداش می‌بخشیم».

۵ ـ هدایت

﴿تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ هُدىً وَ رَحْمَةً لِلْمُحْسِنِين﴾.[۵]

«ایـن است آیـات کـتاب خـدای حکیم کـه رحـمت و هـدایت است برای نیکوکاران».

---

۱. عنکبوت: ۶۹.
۲. بقره: ۱۹۵.
۳. آل‌عمران: ۱۴۷.
۴. یوسف: ۲۲.
۵. اعراف: ۵۶.

۶ ـ رحمت

﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللهِ قَرِيب مِنَ المحسنينَ﴾.[۱]

«که البته رحمت او به نیکوکاران نزدیک است».

سرپیچی از اطاعت الهی (آثار و نتایج عصیان)

۱ ـ پیروی از شیطان

﴿ يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدْ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَانِ عَصِيّاً﴾.[۲]

«[ابراهیم گفت:] ای پدر هرگز شیطان را عبادت نکن که شیطان سخت با خدای رحمان مخالفت و عصیان کرد».

۲ ـ دخول در آتش

﴿ وَمَنْ يَعْصِ اللهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَاراً خَالِداً فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾[۳]

«و هر کس نافرمانی خدا و رسول او کند و تجاوز از حدود احکام الهی نماید او را به آتشی درافکند که همیشه در آن معذب است و همواره در عذاب خوارکننده خواهد بود».

۳ ـ گمراهی

﴿وَ مَنْ يَعْصِ اللهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلالاً مُبِيناً﴾.[۴]

«و هر کس نافرمانی خدا و رسول خدا کند دانسته به گمراهی آشکار افتاده است».

۴ ـ گرفتاری در دنیا

﴿فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رابِيَةً﴾.[۵]

---

۱. لقمان: ۳.
۲. مریم: ۴۴.
۳. نساء: ۱۴.
۴. احزاب: ۳۶.
۵. الحاقه: ۱۰.

«و با رسول پروردگارشان مخالفت کردند، خدا هم آنان را به عذابی سخت گرفتار ساخت».

۵ ـ قهر و انتقام الهی

﴿فَعَصى فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ فَأَخَذْناهُ أَخْذاً وَبيلاً﴾.[۱]

«فرعون نافرمانی آن رسول کرد و ما هم او را به قهر و انتقام سخت بگرفتیم».

۶ ـ لعنت خداوند

﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾.[۲]

«کافران بنی‌اسرائیل به زبان داود و عیسی بن مریم لعنت کرده شدند، این به لحاظ آن است که خدا را عصیان کردند و از حکم حق سرکشی نمودند».

۷ ـ پیروی طاغوت

﴿وَ تِلْكَ عادٌ جَحَدُوا بِآياتِ رَبِّهِمْ وَ عَصَوْا رُسُلَهُ وَ اتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ﴾.[۳]

«و همین قوم عادند که آیات خدا را انکار و پیغمبران را آزار و نافرمانی کردند و پیرو امر هر شخص متکبر جبار شدند».

۸ ـ بیزاری رسول الله صلی الله علیه و آله

﴿فَان عَصوكَ فَقُل انّی بری ممّا تعملون﴾.[۴]

دعای روز دوازدهم

«اللَّهُمَّ زَيِّنِّي فِيهِ بِالسِّتْرِ وَالْعَفَافِ وَاسْتُرْنِي فِيهِ بِلِبَاسِ الْقُنُوعِ والْكَفَافِ وَاحْمِلْنِي فِيهِ عَلَى الْعَدْلِ وَالانصاف وَ آمِنِّي فِيهِ مِنْ كُلِّ مَا أَخَافُ بِعِصْمَتِكَ يَا عِصْمَةَ الْخَائِفِينَ».

---

۱. مزمل: ۱۶.
۲. مائده: ۷۸.
۳. هود: ۵۹.
۴. شعرا: ۲۱۶.

«خدایا! در امروز، مرا به زیور پوشیدگی و عفت بیارای و جامه قناعت و کفاف بپوشان و به عدل و انصاف وادار، و از هرچه می‌ترسم ایمن ساز، ای نگهدار خدا ترسان».

پیام‌ها و فرازهای دعا

۱ ـ عفت نفس؛ ۲ ـ قناعت و زهد؛ ۳ ـ عدل و انصاف؛ ۴ ـ امنیت.

دامنه عفاف

تظاهر به بی‌نیازی

﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْباً فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنْ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافاً وَمَا تُنفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾.[۱]

«و از مناعتی که دارند، هرکس ناآگاه باشد آنان را توانگر می‌انگارد؛ آنان را به سیمایشان می‌شناسی، از مردم به اصرار چیزی نمی‌خواهند، و هر مالی که ببخشید خداوند از آن آگاه است».

عدم چشم‌داشت به مال یتیم

﴿وَابْتَلُوا الْيَتَامَى حَتَّى إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْداً فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافاً وَبِدَاراً أَنْ يَكْبَرُوا وَمَنْ كَانَ غَنِيّاً فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَنْ كَانَ فَقِيراً فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَى بِاللهِ حَسِيباً﴾.[۲]

«و یتیمان را بیازمایید تا هنگامی که قابلیت زناشویی پیدا کنند، آنگاه اگر در آنان کاردانی مشاهده کردید اموالشان را به آنان برگردانید و آن را کسی توانگر بود خویشتنداری کند و هر کس تنگدست باشد، در حد عرف از آن بخورد، و هرگاه که اموالشان را به آنان برگرداندید، برآنان گواه بگیرید که خداوند حسابرسی را کافی است».

---

۱. بقره: ۲۷۳. ۲. نساء: ۶.

پاکدامنی قبل از ازدواج

﴿ وَلْيَسْتَعْفِفْ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحاً حَتَّى يُغْنِيَهُمْ اللهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾.[۱]

«وکسانی که اسباب ازدواج نمی‌یابند، پاکدامنی می‌ورزند، تا آن‌که خداوند از بخشش خویش توانگرشان گرداند».

شایسته بودن حجاب برای زنان سالخورده

﴿ وَالْقَوَاعِدُ مِنْ النِّسَاءِ اللاَّتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحاً فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ غَيْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ وَاللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [۲]

«و زنان یائسه‌ای که امید زناشویی ندارند، برآنان گناهی نیست که چادرهایشان را فرو گذارند، به شرط آن‌که زینت‌نمایی نکنند؛ و این‌که پاکدامنی بورزند و چادرهایشان را فرو نگذارند برایشان بهتر است؛ و خداوند شنوای داناست».

زهد

حقیقت زهد

﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾.[۳]

عدالت حتی با دشمن

﴿ولا یجرمنکم شنان قوم علی ان لاتعدلوا اعدلوا هو أقرب للتقوی﴾.[۴]

«دشمن شما با گروهی دیگر وادارتان نکند که عدالت نورزید، عدالت ورزید که به تقوا نزدیک‌تر است...».

ای که تو از ظلم چاهی می‌کنی از برای خویش دامی می‌تنی

---

۱. نور: ۳۳.
۲. نور: ۶۰.
۳. نحل: ۹۰.
۴. مائده: ۸.

دعای روز سیزدهم

«اللَّهُمَّ طَهِّرْنِي فِيهِ مِنَ الدَّنَسِ وَ الأَقْذارِ وَ صَبِّرْنِي فِيهِ عَلَى كَـائِنَاتِ الأَقْدَارِ وَ وَفِّقْنِي فِيهِ لِلتُّقَى وَ صُحْبَةِ الأَبْرَارِ بِعَوْنِكَ يَا قُرَّةَ عَيْنِ الْمَسَاكِينِ».

«خدایا! از آلودگی و کثافت‌ها پاکم کن، بر حوادث و قضا و قدرها صبرم بده و بر تقوا و همنشینی نیکان، توفیقم بخش، به یـاری‌ات، ای نـور چشـم مسکینان».

پیام‌ها و فرازهای دعا

۱ ـ پاکی از پلیدی‌ها؛ ۲ ـ نعمت صبر؛ ۳ ـ تقوا؛ ۴ ـ همنشینی نیکوکاران.

بردباری

صبر

﴿وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾.[۱]

«براین کار از مردم نادان هر آزار که می‌بینی صبر کن که این صبر و تحمل در راه تربیت و هدایت خلق نشانه‌ای از جزم ثابت، در امور لازم عالم است».

نتایج صبر

۱ ـ همراهی خداوند

﴿وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللهَ مَعَ الصّابِرِينَ﴾.[۲]

«پایدار و صبور باشید که خدا با صابران است».

۲ ـ دوستی خداوند

﴿وَ اللهُ يُحِبُّ الصّابِرِينَ﴾.[۳]

«خداوند صابران را دوست می‌دارد».

---

۱. لقمان: ۱۷.
۲. انفال: ۴۶.
۳. آل‌عمران: ۱۴۶.

۳ ـ آرامش

﴿ إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمْ الْمَلَائِكَةُ أَلاَّ تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا﴾ (۱)

«آنان که گفتند محققاً پروردگار ما خداست و براین ایمان پایدار ماندند، فرشتگان رحمت برآنها نازل شوند (و مژده دهند) دیگر ترسی و حزنی از گذشته خود ندارید».

۴ ـ هدایت

﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ * أُوْلَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُوْلَئِكَ هُمْ الْمُهْتَدُونَ﴾. (۲)

«آنان‌که چون به حادثه سخت و ناگواری دچار شوند صبوری پیشه گرفته و گویند ما از خداییم و به سوی او رجوع خواهیم کرد آن گروهند مخصوص به درود و الطاف الهی و رحمت خاص خداوند و آن‌ها به حقیقت هدایت یافتگانند».

۵ ـ پاداش نکوتر

﴿وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ ما كانُوا يَعْمَلُونَ﴾. (۳)

«و البته اجری که به صابران بدهیم اجری است بسیار بهتر از عملی که به جا آوردند».

۶ ـ بهشت

﴿وَ جَزاهُمْ بِما صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيراً﴾. (۴)

«پاداش آن صبر کامل بر (ایثار)شان باغ بهشت و لباس حریر بهشتی لطف فرمود».

---

۱. فصلت: ۳۰.
۲. بقره: ۱۵۶ ـ ۱۵۷.
۳. نحل: ۹۶.
۴. دهر: ۱۲.

آثار تقوا

نزول رحمت الهی

﴿ وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِنْ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾.(۱)

«و چنانچه مردم شهر و دیار همه ایمان آورده و پرهیزگار می‌شدند همانا درهای برکت آسمان و زمین را بر روی آنها می‌گشودیم».

گر بترسیدی از آن فقر آفرین گنج‌هاشان کشف گشتی در زمین

آمرزش گناهان

﴿وَ مَنْ يَتَّقِ اللهَ يُكَفِّرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ﴾.(۲)

«هر کس تقوا پیشه کند، خداوند بدی‌هایش را بزداید».

بصیرت و آگاهی

﴿ إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنْ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ﴾.(۳)

«چون اهل تقوا را از شیطان وسوسه و خیالی بدل رسد هماندم خدا را بیاد آرند و همان لحظه بصیرت و بینایی پیدا کنند».

کرامت

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَاللهِ أَتْقَاكُمْ﴾.(۴)

«گرامی‌ترین شما نزد خدا با تقواترین شماست».

قبولی اعمال

﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾.(۵)

«خداوند اعمال را از متقین می‌پذیرد».

---

۱. اعراف: ۹۵.
۲. طلاق: ۵.
۳. اعراف: ۲۰۱.
۴. حجرات: ۱۳.
۵. مائده: ۲۷.

گشایش در امور دنیا و آخرت

﴿وَ مَنْ يَتَّقِ اللهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لايَحْتَسِبُ﴾.[۱]

«هر کس تقوا پیشه کند، خداوند در امور وی فرجی قرار دهد و او را از جایی که فکر نکند روزی دهد».

بهشت

﴿إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ﴾.[۲]

«محققاً اهل تقوا در باغ‌ها و کنار نهرها (بهشت) منزل گزینند، در منزلگاه صدق و حقیقت نزد خداوند عزت و سلطنت جاودانی متنعمند».

صبر

﴿وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُوْلَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُوْلَئِكَ هُمْ الْمُتَّقُونَ﴾.[۳]

«... در کارزار و سختی‌ها صبور و شکیبا باشد و به وقت رنج و تعب صبر پیشه کند، کسانی که این صفت را دارند آنها به حقیقت راستگویان عالم و اهل تقوا هستند».

دعای روز چهاردهم

«اللَّهُمَّ لاتُؤاخِذْنِي فِيهِ بِالْعَثَرَاتِ وَ أَقِلْنِي فِيهِ مِنَ الْخَطَايَا وَالْهَفَوَاتِ وَلاتَجْعَلْنِي فِيهِ غَرَضاً لِلْبَلايَا وَ الْ آفَاتِ بِعِزَّتِكَ يَا عِزَّالْمُسْلِمِينَ».

«خدایا! امروز مرا به لغزش‌هایم مؤاخذه مکن و عذر اشتباهات و خطاهایم را بپذیر و مرا هدف تیر بلاها و آفت‌ها قرار مده، به عزتت، ای مایه عزت مسلمانان».

---

۱. طلاق: ۲ ـ ۳.
۲. قمر: ۵۴ ـ ۵۵.
۳. بقره: ۱۷۷.

پیام‌ها و فرازهای دعا

۱ ـ عدم مؤاخذه؛ ۲ ـ پذیرش عذر خطاها؛ ۳ ـ ایمنی از بلاها.

توبه

خدای توبه‌پذیر

﴿وَ هُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبادِهِ﴾.[۱]

«و اوست خدایی که توبه بندگانش را می‌پذیرد».

وجوب توبه

﴿وَ تُوبُوا إِلَى اللهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.[۲]

«ای اهل ایمان همه به درگاه خدا توبه کنید باشد که رستگار شوید».

آثار و برکات توبه

۱ ـ مهرالهی

﴿إِنَّ اللهَ يُحِبُّ التَّوّابِينَ﴾.[۳]

«همانا خداوند آنان را که پیوسته به درگاهش توبه و انابه کنند دوست دارد».

۲ ـ زدودن گناهان

﴿إِلَّا مَنْ تابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلاً صالِحاً فَأُوْلَئِكَ يُبَدِّلُ اللهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ﴾.[۴]

«مگر آن کسانی که از گناه توبه کنند و با ایمان به خدا عمل صالح به جای آرند پس خدا گناهان آنها را بدل به ثواب گرداند».

---

۱. شوری: ۲۵.
۲. نور: ۳۱.
۳. بقره: ۲۲۲.
۴. فرقان: ۷۰.

زمان توبه

پیش از فرا رسیدن مرگ

﴿ وَلَيْسَتْ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمْ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ﴾.[۱]

«کسی که به اعمال زشت تمام عمر اشتغال ورزد، تا آنگاه که مشاهده مرگ کند در آن ساعت پشیمان شود گوید اکنون توبه کردم توبه‌اش پذیرفته نخواهد شد چنان‌که هر کس به حال کفر بمیرد توبه‌اش قبول نشود».

برترین توبه

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللهِ تَوْبَةً نَصُوحاً﴾.[۲]

«ای مؤمنان به درگاه خدا توبه نصوح (با خلوص و دوام) کنید».

دعای روز پانزدهم

«اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ طَاعَةَ الْخَاشِعِينَ وَاشْرَحْ فِيهِ صَدْرِي بِإِنَابَةِ الْمُخْبِتِينَ بِأَمَانِكَ يَا أَمَانَ الْخَائِفِينَ».

«خدایا! امروز طاعت بندگان خاشع را نصیبم کن و سینه‌ام را به توبه فروتنان فراخ ساز، به حق امان بخشی خود، ای ایمنی دل‌های ترسان».

پیام‌ها و فرازهای دعا

۱ ـ اطاعت خاشعان؛ ۲ ـ شرح صدر.

خشوع (کرنش در برابر خداوند)

دعوت الهی

﴿ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللهِ وَمَا نَزَلَ مِنْ الْحَقِّ﴾.[۳]

«آیا توبت آن نرسیده است که گرویدگان (ظاهری) دل‌هاشان به یاد خدا خاشع گردد و به آن‌چه از حق نازل شد توجه کنند».

---

۱. نساء: ۱۸.
۲. تحریم: ۸.
۳. حدید: ۱۶.

آثار و نتایج خشوع

تحمل و ظرفیت

﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾.[۱]

«از صبر (روزه) و نماز، کمک بجویید و همانا گران است آن، جز بر خاشعان».

رستگاری

﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾.[۲]

«همانا اهل ایمان به پیروزی و رستگاری رسیدند آنانی که در نماز خاضع و خاشع هستند».

ظرفیت روحی

خواسته پیامبران

﴿رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي﴾.[۳]

«پروردگار سینه‌ام را ظرفیت ده».

سرچشمهٔ شرح صدر

اراده الهی

﴿فَمَنْ يُرِدِ اللهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلاسْلاٰمِ﴾.[۴]

«پس هرکه را خدا بخواهد هدایت کند قلبش را به نور اسلام روشن و گشاده گرداند».

---

۱. بقره: ۴۵.
۲. مؤمنون: ۱ ـ ۲.
۳. طه: ۲۵.
۴. انعام: ۱۲۵.

آمادگی روحی برای پذیرش کفر

دنیا دوستی

﴿وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْراً فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنْ اللهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ * ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾.[1]

«بلکه به اختیار و رضا و رغبت و هوای نفس دلش آکنده به ظلمت کفر گشت، برآنها خشم و غضب خدا خواهد بود. این غضب و عذاب بر آنها بدین سبب است که حیات فانی دنیا را بر حیات ابدی برگزیدند و خدا هرگز کافران را هدایت نخواهد کرد».

اثر شرح صدر

سبکباری و آسودگی روحی

﴿أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ * وَوَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ * الَّذِي أَنقَضَ ظَهْرَكَ﴾.[2]

«(ای رسول گرامی) آیا ما تو را شرح صدر عطا نکردیم؟ سنگینی‌هایی که بر دوشت بود برنداشتیم؟ بارهایی که بر پشت تو سنگینی می‌کرد؟».

---

۱. نحل: ۱۰۵ ـ ۱۰۶.
۲. انشراح: ۱ ـ ۳.

جلوه‌هایی از سلوک معنوی
در دعاهای ماه مبارک رمضان

سید شهاب‌الدین حسینی

در عالم طبیعت ، موجودات در هر لحظه لباس‌هایی را از تن در می‌آورند و در همان دم به لباس‌های دیگر متلبس می‌شوند به قول شیخ شبستری :

جهان کل است و در هر طرفة العین عدم گردد و لایبقی زمانین
دیگر باره شود پیدا جهانی به هر لحظه زمین و آسمانی
در آن چیزی دو ساعت می‌نپاید در آن ساعت که می‌میرد بزاید

چنانچه طبیعت و موجودات دائماً لباسی را در می‌آورند و لباس دیگری به تن می‌کنند در ماه رمضان نیز آدمی باید لباس مادّیت را درآورده و لباس معنویت را بر تن کند و روزه ماه رمضان مظهر قلع و قمع نفسانیات دنیوی است و آفت‌های گوناگون مراتب خلقیت را می‌زداید و زمینه‌ای است برای این‌که آدمی زشتی‌ها را دور کند و سپس سجایای اخلاقی و باورهای ایمانی و ارزش‌های عبادی را در خود بوجود آورده و اتصال به عالم غیب بیابد .

مولوی می‌گوید :

لب فرو بند از طعام و از شراب سوی خوان آسمانی کن شتاب
باش در روزه شکیبا و مصر دم به دم قوت خدا را منتظر

کان خدای خوب کـار بـردبار هـدیه‌ها را مـیدهد در انـتظار
ای پـــدر الانـــتظار الانـتظار از بـرای خـوان بـالا مـردوار

و این حقیقتی غیر قابل‌انکار است که عبادات عموماً و روزه ماه رمضان به ویژه به آدمی آن توان را می‌دهد که با عالم غیب مرتبط گردد حتی کسی مانند میر چا الیاده اسطوره‌شناس و پژوهش‌گر ادیان هم یادآور شده است که : مناسک و آیین‌ها آدمی را به لحظهٔ آغـازین آفرینش متّصل می‌کند و او را با زمان ازلی مرتبط می‌سازد «و البته ما هیچ نیازی نداریم که ببینیم فلان دین شناس چه گفته است؟ ما از ذخیرهٔ عظیم قرآن و سـنّت و ادعـیهٔ مـعصومین علیهم‌السلام بهره می‌گیریم و از این روی نگارنده در این گفتار درصدد است با توجّه به نکـات فـوق ، به فرازهایی از سخنان و ادعیهٔ معصومین علیهم‌السلام پرداخته و نگاه آنان به ماه رمضان را بازگو نموده تا باب ورود به گلشن تخلّق به خلق معصومین علیهم‌السلام و تأدّب به ادب گوهرین آنان باشد و ما نیز در این ماه بهره ببریم ان شاءالله .

نفحات قدسی ونسیم‌های الهی

گرچه همه ماه‌ها ماه خداست اما ماه مبارک رمضان خصوصیتی دارد که ماه‌های دیگر ندارند و حکمتی رمزآمیز در آن نهفته است.

حدیث مشهوری است از رسول خدا که می‌فرمایند:

«إنّ لربّکم فی أیّام دهرکم نفحات ألا فتعرّضوا لها و لا تعرضوا عنها».

«برای پرودگار شما در ایام روزگارتان نسیم‌هایی است . همانا خود را در معرض آن نسیم‌ها قرار دهید و از آنها روی‌گردان نشوید».

در این حدیث نکات و ظرایف مهمی است . یکی این که می‌فرماید : «لربکم» که کلمه ربّ آورده شد . این نام‌ها و صفاتی که در قرآن کریم و احادیث شریف ، وارد شده است ، همه براساس حساب وکتاب و حکمت است مثلاً در قرآن آنجاکه سخن از بخشش گناهان است با اسمائی مانند «غفار ، غفور ، رؤف و امثال این‌هاست در جایی که سخن از غضب الهی و انتقام از کفار با اسمائی مانند عظیم ، قهار ، منتقم و زمانی که سخن از خلقت عالم و آیات مختلفه الهی

است با اسمایی مانند ، قدیر حکیم ، خبیر ، بصیر ، علیم ، مقرون می‌شود . در این حدیث هم اسم رب آورده است و می‌فهماند که :

«نسیم‌ها، نسیم‌های تربیتی است که بسیار مهم و انسان‌ساز است».

نکته دیگر : عبارت «نفحات» است ، نفحه به معنای نسیم می‌باشد و مراد هم نسیم‌های مادی نیست ، هر عمل خیری که از روی اخلاص شد ، و دارای نسیم معنوی ونور می‌باشد .

نکته دیگر : این نسیم‌های معنوی دست‌یافتنی است و الّا دعوت لغو و بیهوده خواهد بود[۱] ، دراین جا هم فرمود : خداوند نسیم‌هایی دارد یعنی شما می‌توانید به آنـها بـرسید . همه اعمال خیر ، عبادات خالصانه ، صلهٔ ارحام ، همه دارای نسیم‌های الهی است . هرکار خیری اگر خالصانه و برای خدا و . . . باشد ، در آن نور ونسیم الهی نهفته است .

بی‌تردید ماه رمضان از ایامی است که نسیم‌های رحمت الهی در آن می‌وزد و هر لحظه از این ماه به ویژه شب‌ها و سحرهای آن فرصتی است مناسب که اگر به خوبی از آن بهره نگیریم جز حسرت و ندامت نخواهیم داشت . پس سزاوار است مؤمنان قسمتی از آن را به قرائت قرآن ، دعا و مناجات بگذرانند . درکتاب‌های دعا بویژه صحیفه سجادیه برای روزها و شب‌های این ماه ، دعاهایی با مضامین عالی از معصومین علیهم‌السلام رسیده است .که قابل دقت و تأمل است و مهم این است بدانیم در این دعاها از خدا چه چیزی را طلب می‌کنیم و معصومین علیهم‌السلام بر چه چیزی تأکید داشته‌اند.

۱ ـ توفیق ادراک فضیلت ماه رمضان

یکی از چیزهایی که در ادعیهٔ معصومین علیهم‌السلام به چشم می‌خورد و آنان از خدا طلب می‌نمودند ، درک فضیلت ماه رمضان است . امام سجاد علیه‌السلام در دعای چهل و چهارم صـحیفهٔ سـجادیه می‌فرماید :

«اللّهم صلّ علی محمّد و آله و الهمنا معرفة فضله و اجلال حـرمته و التحفظ ممّا حظرت فیه».

---

۱ . المحجّة البیضاء، فیض کاشانی، ج ۵ ، ص ۱۵ .

«خدایا بر محمّد و آل‌محمّد دورد فرست و شناخت فضیلت ماه مبارک رمضان را به ما الهام فرما ، تا آن‌که حرمت آن را شناخته و جلالت آن را حفظ کنیم و خود را از آنچه در آن ماه منع فرموده‌ای ، حفظ نماییم».

همه ماه‌ها ماه خدا است اما چه خصوصیتی در ماه رمضان است که حضرت رسول اکرم در فرازی از خطبه شعبانیه[۱] او نیز امام سجاد علیه السلام[۲] آن را به خدا نسبت می‌دهد .

برخی از شارحین صحیفه سجادیه گفته‌اند : فضیلت ماه رمضان بر ماه‌های دیگر همانند فضیلت بهار است بر فصول دیگر ، چنانچه در بهار درختان برگ و بار می‌دهند ، دانه‌ها می‌رویند و میوه‌های آن دو چندان می‌شود ماه رمضان هم بهار دل‌هاست هرچه آدمی کار خیر و اعمال نیک انجام می‌دهد ، اجر و پاداش آن دو چندان می‌شود بویژه که در آن شب قدر است که برتر از هزار ماه است چنانچه ایام باقر علیه السلام فرموده است که :

«**لکلّ شیء ربیع و ربیع القران شهر رمضان**».[۳]

نیز در تفسیر صافی در ذیل آیه :

﴿**لَیلَةُ القَدرِ خَیرٌ مِن اَلفِ شَهر**﴾.

هست که در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صحبتی از امم گذشته شد و از فردی از بنی‌اسرائیل سخن به میان آمد که هزار ماه در راه خدا شمشیر زده و جنگید ، این سخن باعث اعجاب حضرت شد و به خدای متعال گفت! خدایا در مقابل عمر طولانی که به امم گذشته دادی به امت من چه دادی ؟ جواب داده شد : در عوض سوره قدر را بر تو نازل کردیم که امت تو بهره ببرند شبی که بر تو از هزار ماه است آری عمر امت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله از امت‌های گذشته کوتاه‌تر است فرمود شب قدر را دادم که کسی درک کند به بیش از هزار ماه رسیده است[۴] یعنی می‌توانند ره صد ساله را یک شبه طی نمایند .

نیز سید بن طاووس در کتاب اقبال الاعمال حدیثی را از امیرالمؤمنین نقل می‌کند که حضرت فرمود :

---

۱ . انه قد اقبل الیکم شهر الله ، عیون اخبار الرضا علیه السلام ، شیخ صدوق ، ج ۱ ، ص ۲۳ .
۲ . الحمد لله الذی جعل من تلك السبل شهره شهر رمضان ، صحیفه سجادیه ، دعای ۴۴ .
۳ . فی ظلال الصحیفة السجادیه ، محمّد جواد مغنیه ص ۴۰۱ و ۴۰۲ .
۴ . تفسیر الصافی ، فیض کاشانی ، ج ۵ ، ص ۳۵۳ .

«لاتقولوا رمضان فإنّکم لا تدرون ما رمضان فمن قاله فلیتصدّق و لیصم کفّارةً لقوله ولکن قولوا کما قال الله شهر رمضان».[۱]

«نگویید رمضان آمد رمضان رفت و کسی که چنین بگوید باید روزه بگیرد و کفاره و صدقه بدهد. البته فقهای عظام فتوای بر وجوب ندادند».

ولی این نیست مگر بخاطر حرمت این ماه که حتی در مقام تلفظ هم باید مراعات حرمت و فضیلت آن را نمود. و باید توجّه داشت که: در باطن عالم تحولی پدید می‌آید چون ماه رمضان ظاهری دارد و باطنی و تحول در باطن عالم را معصوم بیان کرد و از امیرالمؤمنین از رسول الله که فرمود:

«ان الجنة لتزین من الحول الی الحول لدخول شهر رمضان».

بهشت را آماده می‌کنند برای ورود ماه رمضان وقتی اول شب می‌رسد نسیمی از زیر عرش می‌وزد «یقال له المثیره» وآن نسیم به حلقه‌های چوبه بهشت بر خورد می‌کند و در اثر برخورد طنینی می‌رسد که هیچ شنونده‌ای آن را نشنیده و حوریان بهشتی در غرفه‌های بهشتی می‌ایستند و می‌گویند: آیا کسی هست ما را به تزویج بهشتیان در آورد؟[۲]

همهٔ این تعابیر حکایت از تحوّلات در باطن عالم دارد که قابل توجّه است که ماه رمضان پدیده‌ای در همین دنیا نیست؟

از رضوان می‌پرسند چه شبی است؟ او می‌گوید: اول رمضان است:

«قد فتحت ابواب الجنان للصائمین من امّة محمّد صلی الله علیه و آله و یقول له عزوجل افتح ابواب الجنان».

و به مالک خازن جهنم است می‌گوید:

«اغلق ابواب الجحیم علی الصائمین یقول الله تعالی فی کلّ لیلة هل من سائل فاعطیه سئوله؟ هل من تائب فاتوب علیه؟ وهل من مستغفر فاغفر له؟».[۳]

---

۱. الاقبال، ج ۱، ص ۲۹.
۲. همان، ج ۱، ص ۲۴.
۳. همان، ج ۱، ص ۲۴.

پس ماه رمضان یک باطنی دارد و مهم راه یافتن به باطن ماه مبارک رمضان است لذا امام سجاد علیه‌السلام فرمود :

«الحمدلله الذی جعل من تلك السبل شهره شهر رمضان ، شهر الصیام ، و شهر الاسلام ، و شهر الطهور ، و شهر التمحیص و شهر القیام الذی انزل فیه القرآن ، هدی للناس و وبینات من الهدی والفرقان».[۱]

اولاً : ماه رمضان از راه‌های احسان و نیکوکاری است چون ماه خداست چنانچه در حدیث قدسی فرمود «**الصوم لی و انا اجزی به**»[۲] هر یک[۳] از این دو یعنی تعبیر ماه خدا و مفهوم حدیث قدسی یکدیگر را تفسیر می‌کنند زیرا اگر روزه ماه مبارک از آن خدا بوده و خود او جزای روزه است ، از آن‌رو است که ماه صیام ، شهرالله است و اگر ماه مبارک را شهرالله نامیده‌اند ، بدان جهت است که روزه در این ماه از آن خدا است و خداوند متعال ، خود پاداش آن می‌باشد . و ماه اسلام و تسلیم است ، ماه پاگیزگی و ماه آمادگی برای انجام دستورات الهی و ماه آزمایش (امتحان سنگین برای انسان‌ها) و ماه نزول قرآن کریم است و همهٔ این ویژه گی‌ها حاکی از عظمت این ماه است و لذا معصومین علیهم‌السلام با توجّه به عظمت آن درخواست توفیق ، درک فضیلت آن را می‌نمودند .

بی‌جهت نیست که در بحارالانوار از مجالس شیخ طوسی از هشام بن الحکم از امام صادق علیه‌السلام نقل کرد حضرت فرمود :

«من لم یغفر له فی شهر رمضان ما یغفرله الی قابل الا ان یشهد عرفه».[۴]

کسی که گناهان او در ماه رمضان آمرزیده نشود ، دیگر آمرزیده نمی‌شود تا سال آینده مگر آنکه در روز عرفه در صحرای عرفات حاضر شود . پس بکوشیم فضیلت و عظمت این ماه را درک کنیم.

---

۱ . صحیفه سجادیه، دعای چهل و چهارم.
۲ . من لایحضره الفقه ، ج ۲ ، ص ۷۵ .
۳ . شناخت و شهود، استاد ممدوحی، ج ۲ ، ص ۳۹۴ .
۴ . بحار الانوار، ج ۹۶ ، ص ۳۷۵ .

۲ ـ توفیق بندگی و انس با خدا

یکی از دعاهای که از حضرات معصومین علیهم‌السلام رسیده است ، توفیق بندگی خدا در این ماه است مثلاً در اعمال روزهای ماه رمضان که هم سید بن طاووس و هم شیخ در مصباح المتهجد نقل کرده است این است:

«**و وفقنی فیه لطاعتك و طاعة رسولك و اولیائك و فرّغنی فیه لعبادتك و دعائك و تلاوت کتابك**».[۱]

خدایا به ما توفیق اطاعت خودت و رسولت و اولیائت را بده و توفیق بندگی و عبادت و دعا و تلاوت قرآنت را نصیب گردان .

آری بندگی و عبودیت هدف آفرنیش انسان است چنانچه در آیات و روایات فراوان آمده است حضرت سجاد نیز در دعای بیستم صحیفهٔ سجّادیه می‌فرماید : «**و عبّدنی لك**» خدایا ، مرا توفیق عبادت کرامت کن[۲] و نیز در فراز دیگری‌از صحیفه سجادیه دعای چهل و چهارم می‌فرماید :

«**اللهم اشحنه بعبادتنا ایّاك و زّین اوقاته بطاعتنا لك**».

ایام ماه مبارک رمضان را با عبادت ما آکنده‌ساز و اوقات آن را با اطاعت ما بیارای در فراز دیگری از دعای ابوحمزه ثمالی هم که از امام سجاد نقل کرده است حضرت سجاد از خدا چنین طلب می‌کند :

«**اللهم... واستعملنی بطاعتك**».[۳]

خدایا پیوسته عمرم را به طاعت خود بدار . امّا سخن این جاست که بندگی که غایت قصوای آفرنیش است ، شرایط و آیینی دارد ، راه‌های بندگی و شرایط آن در لسان معصومین علیهم‌السلام کدامند؟

---

۱ . مفاتیح الجنان، اعمال روزهای ماه رمضان، ص ۲۱۴ .

۲ . صحیفهٔ سجادیه، دعای بیستم. ۳ . مفاتیح الجنان، دعای ابو حمزه ثمالی، ص ۳۷۹ .

الف) شرایط ایجابی بندگی

۱ـ دعا یگانه راه ارتباط بندگان با مبدأ است و تنها وسیله‌ای که خداوند برای ارتباط با خود مقدر فرموده است و مجموعهٔ ادعیهٔ مأثوره از معصومین علیهم‌السلام رابطه‌ای بین خلق و خالق برقرار می‌کند که اگر این ارتباط نباشد ، خدای منّان عنایت خاصهٔ خود را قطع می‌کند این آیات شریفه گویای این نکته است که :

﴿قُل ما یَعبَؤُا بِکُم رَبّی لَولا دُعاؤُکُم﴾.[۱]

ای رسول ما ، به امت بگو که، اگر دعای‌های شما نبود ، خدا به شما توجّه نمی‌کرد .

در جایی دیگر اعراض از دعا را نوعی استکبار می‌داند:

﴿وقالَ رَبُّکُمُ اُدعونی اَستَجِب لَکُم اِنَّ الَّذینَ یَستَکبِرونَ عَن عِبادَتی سَیَدخُلونَ جَهَنَّمَ داخِرین﴾.[۲]

و خدای شما فرمود که مرا با خلوص دل بخوانید تا دعای شما را مستجاب کنم و آنان که از دعا و عبادت من اعراض و سرکشی کنند ، زود به ذلّت و خواری در دوزخ وارد شوند :

«و یهدی الیه من ینیب».

و خداوند هرکه را که به تضرع و دعا به بارگاه او باز آید ، هدایت می‌نماید .

مجموع آیات شریفه بیانگر ۲ نکته است : یکی حلول عذاب و وعیدهای سخت در ترک دعا و دیگری هدایت ورشد و عنایت فوق‌العاده در اثر مبادرت به آن[۳] از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که:

«إن عندالله منزلة لا تنال إلّا بمسألة».[۴]

نزد خداوند مقامی است که فقط به واسطه دعا می‌توان به آن رسید .

به قول مولوی :

تا نگرید طفل کی نوشد لبن — تا نخندد ابر کی روید چمن

تا ننالد طفلک حلوا فروش — بحر بخشایش نمی‌آید به جوش

---

۱ . فرقان: ۷۷ .
۲ . غافر: ۶۰ .
۳ . شناخت و شهود شرح صحیفه سجادیه، ج ۱ ، ص ۱۸ .
۴ . محجّة البضاء، ج ۲ ، ص ۲۸۳ .

آری از این روایت و امثال آن به خوبی استفاده می‌شود که نباید گفت ، خدااز دل آدمی خبر دارد و می‌داند به چه محتاجم و لازم نیست که ما به درگاهش دعا و خواهش کنیم ! مگر ائمه اطهار متوجّه این معنا نبودند؟ پس چرا این همه دعا و ناله در دعای کمیل و دعاهای امام سجاد علیه السلام در صحیفه سجادیه و . . . وارد شده است؟ پس باید به درگاه الهی دست نیاز بلند کرد . دعا پیوند خلق و خالق است ، از قطره دریا می‌سازد و از هیچ ، همه!

قطره دریاست اگر با دریاست ورنه آن قطره و دریا دریاست

باید توجّه داشت خواندن دعاها سازندگی در جان آدمی دارد ، انسانی که به دعا عادت دارد هرگز نمی‌برد . در زمان ما در غرب ، چیزی را جایگزین کردند ،که مردم مشکلات‌شان را توی کلیسا ، رفع می‌کنند.

تاریکخانه‌ای هست ، کشیش می‌آید پشت پنجره‌ای و آدم‌ها عیب‌های خودشان را می‌گویند ،کشیش هم پولی برای کلیسا می‌گیرد و او را می‌بخشد ، ممکن است این طرف خالی بشود و برآن طرف که می‌شنود تأثیر بد دارد روانشناس‌ها بویژه روانکاوها می‌گویند : ما که دردها را می‌شنویم حالت واگیر هست و روانکاوی می‌کنیم خودمان مبتلا می‌شویم ، اما دین می‌گوید درد و مشکلت را به خدا بگو ، چون در مقابل خدا قرار می‌گیری کی مبتلا می‌شود؟ البته خود دعا شرایطی دارد که اگر رعایت شد حتماً استجابت خواهد بود ووعدهٔ الهی «استجب لکم» همراه آن است .

آیة الله شهید قدوسی رحمه الله از حضرت علّامهٔ طباطبایی پرسیدند : آقا مگر خدا نفرمود «**ادعونی استجب لکم**» چرا می‌خوانیم اجابت نمی‌کند؟ علّامه فرمود : می‌خوانی واجابت نمی‌کند!؟ امام صادق علیه السلام فرمود :

«**احفظ آداب الدّعاء وانظر من تدعو وکیف تدعو ولما ذا تدعو**».[1]

«ببین چه کسی را می‌خوانی و چگونه می‌خوانی آداب حضور را مراعات کن».

---

۱ . بحار الانوار، ج ۹۲ ، ص ۲۰۲ .

۲ ـ انس با قرآن

از جمله درخواست‌های ما در دعاهای ماه رمضان ، توفیق قرائت قرآن است چه موهبتی بالاتر از اینکه «کلام خدا» در اختیار توست؟

وقتی به تلاوت مشغولی ، چنان تصور کن که جبرئیل امین ، از سوی خدا این کلمات را هم اینک بر تو نازل می‌کند و تو شنونده سروش آسمانی و وحی خدایی هستی . البته نه فقط تلاوت و قرائت قرآن ، بلکه بکوش تا «الفاظ ، حجاب» معانی نشود و «کیفیت ، فدای کمیت» نگردد . قرآن ، گنجینهٔ معارف خدایی است و «قرائت» کلید گشایش این گنج است ، مگر می‌شود کسی گنجینه‌ای را بگشاید ولی ننگرد که در آن چیست و به چه کاری می‌آید؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خطبهٔ شعبانیه می‌فرماید :

«فاسئلوالله ربّکم... ان یوفقکم لصیامه و تلاوة کتابه».

از خداوند توفیق تلاوت قرآن را بخواهید . در روایتی امام صادق علیه السلام فرمودند :

«علیکم بتلاوة القرآن فان درجات الجنّة علی عدد آیات القرآن فاذاکان یوم القیامة یقال لقاری القرآن اقرأ وارق فکلما قرأ آیة یرقی درجة».[۱]

«بر شما باد به تلاوت قرآن ، که درجات بهشت به تعداد آیات قرآن است ، هنگامی که روز قیامت می‌شود ، به قاری قرآن گفته شود ، قرآن بخوان و درجه درجه بالا برو ، پس هرچه از آیات قرآن می‌خواند ، یک درجه بالاتر می‌رود».

نیز امام صادق علیه السلام چنین فرمود :

«إنّ الشّهور عندالله اثنا عشر شهراً فی کتاب اللّه ، فی کتاب الله یوم خلق السّماوات والارض فغرة الشهور شهر الله عزوجل و هو شهر رمضان و قلب شهر رمضان لیلة القدر و نزّل القرآن فی أوّل لیلة من شهر رمضان فاستقبل الشّهر بالقرآن».[۲]

ماه نزد خدا، دوازده ماه است روزی که پروردگار آسمان‌ها و زمین را خلق فرمود

---

۱ . بحار الانوار، ج ۹۲ ، ص ۲۰۲ .

۲ . بحار الانوار، ج ۹۶ ، ص ۳۸۶ ؛ ج ۹۷ ، ص ۱۱ .

پس ابتدای ماه‌ها ، ماه خداوند است و آن ماه رمضان است و قلب آن شب قدر است و قرآن در اولین شب ماه رمضان نازل شده است، پس با قرآن به استقبال ماه بروید .

سرّ تأکید ائمه علیهم‌السلام بر قرائت قرآن بخاطر عظمت قرآن است . امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«**لقد تجلی الله سبحانه فی کلامه لعباده ولکن لایشعرون**».[۱]

«همانا پرودگار متعال برای بندگانش در کلامش تجلی نموده ولی آنان نمی‌فهمند».

خدا را با چشم سر نمی‌توان دید ، همین قرآن را نگاه کن ببین چه خبر است خداوند خودش را در قرآن نشان داده است ولی ما سطحی می‌گذریم .

در دعای روز دوّم ماه رمضان می‌خوانیم :

«**اللهم... و وفّقنی فیه لقرائة آیاتك**».

«به قرائت و تلاوت قرآن توفیقم ده».

و نیز روایت شده است که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله چون هلال ماه رمضان را می‌دید می‌فرمود :

«**اللّهم اهّله علینا بالامن و الایمان الله... و تلاوة کتابه**».[۲]

روایت دارد : در دادگاه قیامت ، شاکیانی هم هستند از انسان شکایت دارند از جمله :

۱ ـ رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله است که قرآن می‌گوید در قیامت، پیامبر نزد خدای شکایت می‌کند می‌گوید : یارب ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجوراً .

۲ ـ یکی از شکایت کنندگان قرآن است .

بیائید کاری کنیم که رسول خد و قرآن شاکی ما نباشند.

۳ ـ نمازهای پنجگانه

خضوع در برابر عظمت در سرشت و فطرت انسان نهفته است و لذت روحی و آرامش روانی در سایه نماز است. امّا سر را پیش کسی باید خم کرد که عظمت راستین و قدرت بیکران داشته باشد.

---

۱ . همان، ج ۹۲ ، ص ۱۷ .

۲ . مفاتیح الجنان، ص ۴۱۷ .

امام سجاد علیه‌السلام در دعای چهل و چهارم صحیفه سجادیه می‌فرماید :

«اللهم صل علی محمد و آل محمد [وقفنا] فیه علی مواقیت الصلوات الخمس بحدودها التی حددت و فروضها التی فرضت و وظائفها التی وظفت و أوقاتها التی وقت».

«خدایا بر محمّد و آل‌محمّد درود بفرست و ما را به نمازهای پنج‌گانه با رعایت احکام ، حدود و واجباتی که برای آنها معین فرموده و لازم دانسته‌ای و وظایفی که مقرّر فرموده‌ای و اوقاتی که برای آنها مشخّص ساخته‌ای ، موفق بدار».

بالاترین عبادت در اسلام نماز است و هیچ عبادتی به اندازهٔ نماز ، موجب تقرّب به ذات اقدس الهی نیست ، ترک عمدی آن ، موجب کفر است و اولین چیزی که روز قیامت ، انسان باید حسابرسی آن را پس دهد نماز است تمام این مطالب ، مضمون روایاتی است که مرحوم صاحب جواهر در اول کتاب «صلاة» به آن اشاره فرمود است ،[۱] همهٔ این‌ها موجب شد تا امام سجاد علیه‌السلام در این فراز توصیه اکید در انجام آن در ماه مبارک رمضان با تمام شرایط آن نماید .

نیز در نهج‌البلاغه می‌فرماید :

«تعاهدوا أمر الصّلواة و حافظوا علیها واستکثروا منها و تقرّبوا بها فإنّها کانت علی المؤمنین کتاباً موقوتاً ألا تسمعون إلی جواب أهل النّار حین سئلوا ما سلککم فی سقر قالوا لم نك من المصلّین و إنّها لتحط الذّنوب حط الورق و تطلقها إطلاق الرّبق و شبّهها رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله بالحمّة تکون علی باب الرّجل فهو یغتسل منها فی الیوم واللّیلة خمس مرّات فما عسی أن یبقی علیه من الدّرن وقد عرف حقّها رجال من المؤمنین الّذین لا تشغلهم عنها زینة متاع ولا قرّة عین من ولد ولا مال».[۲]

و چقدر این روایت که جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل می‌کند زیباست

---

۱ . جواهر الکلام، ج ۷ ، ص ۳ .

۲ . نهج البلاغه، ص ۶۳۴ .

که رسول صلی الله علیه و آله فرمود :

«إنّما مثل هذه الصّلوات الخمس مثل نهر جار بین یدی باب أحدکم یغتسل منه فی الیوم خمس اغتسالات، فکما ینق بدنه من الدّرن بتواتر الغسل، فکذا ینق من الذّنوب مع مداومتة للصّلاة فلا یبق من ذنوبه شیء».[۱]

«نمازهای پنج‌گانه همانند نهری جاری است که شما در آن پنج بار خود را شستشو می‌دهید، همان‌گونه که بدن به واسطه شستن از آلودگی، پاک می‌شود با مداومت به نماز هم خودرا از گناهان تطهیر می‌کنید».

در شرح حال ابن‌سینا در تاریخ ابن خلکان آمده است :

«و کان اذا اشکلت علیه مسألة توضأ وقصد المسجد الجامع و صلّی و دعا الله عزّوجل ان یسئلها علیه و یفتح مغلقها له».

یعنی چون بر بوعلی سینا مسئلهٔ مشکلی پیش می‌آمد، برمی‌خاست و وضو می‌ساخت و قصد مسجد جامع می‌کرد و نماز می‌گزارد و خدا را می‌خواند که آن مسئله مشکل بر وی آسان کند و آن بسته و پوشیده را به رویش بگشاید.[۲]

آری نماز انسان را به ملکوت عالم می‌کشاند بویژه نماز در اول وقت که بسیاری از اهل‌معرفت بر آن تأکید داشته‌اند. مثلاً بزرگی چون حاج شیخ حسن علی اصفهانی در مرقومه‌ای فرمودند : . . . عرض می‌کنم که روح طریقة حقیر، توجّه به نماز و معانی ونکات آن، درجه به درجه است . . . به همان نحو که مولانا الصادق درکلمهٔ «ایّاك نعبد» «کرّرها حتی غشی علیه» یعنی آن قدر تکرار فرمودند که حال بیهوشی به آن حضرت دست داده است.

اصل و مبنای حقیر همین دو است :

اوّل: حلیت غذا.

دوّم: حضور قلب در نماز و اهتمام به نماز اوّل وقت.[۳]

---

۱. امالی، شیخ مفید، ص ۱۸۹.
۲. مجموعه مقالات، استاد حسن‌زاده، ص ۱۰۲.
۳. نشان از بی‌نشان‌ها، ص ۱۲۹ و ۱۳۲.

نیز از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود : اوّل چیزی که از بنده حساب می‌شود نماز است ، پس اگر نماز قبول شد غیر آن قبول می‌شود و اگر نماز در اوّل وقت خوانده شود بالا می‌رود و به طرف صاحبش برمی‌گردد در حالی که سفید و روشن است و می‌گوید : مرا حفظ کردی ، خدا تو را حفظ کند اما اگر در غیر وقتش خوانده شود به طرف صاحبش بر می‌گردد در حالی که سیاه و تاریک است می‌گوید : مرا ضایع کردی خدا تورا ضایع کند .[۱] نیز در روایت دیگری از همان حضرت فرمودند :

«قال أیّما مؤمن حافظ علی الصّلوات المفروضة فصلّاها لوقتها فلیس هذا من الغافلین».[۲]

«هر مؤمنی نمازهای واجب را با مراتب کامل در وقت خاص آن ادا کند جزو غافلان نیست».

برخی بزرگان مثلاً آیة‌الله بهجت در پاسخ نامه‌ای پیرامون راه خودسازی چنین فرمودند ، من کلام علی :

«اعلم انّ کل شیء من عملك تبع لصلاتك ، افضل اصلاح الصلاة ادائها فی اوائل اوقاته واعلی اصلاحها الاقبال بالکلّ فیها علی الله تعالی».

از سخنان امام علی : بدان همه کارهای تو تابع نمازت می‌باشد ؛ بالاترین اصلاح نماز آن است که نماز را در اول وقتش بجای آوری و والاترین راه اصلاح نماز آن است که در نماز با تمام وجود به خداوند روی آوری و بدان که ادای نماز در اول وقت به توجّه تمام به خداوند منجر خواهد شد ، بر آن کس که بخواهد بدهد .[۳]

۴ ـ توبه و استغفار و طلب آمرزش

یکی از خصوصیات ماه رمضان این است که این ماه ، ماه توبه و استغفار و طلب غفران است ،

---

۱ . انوار نعمانیه، ص ۳۳ .
۲ . کافی، ج ۳ ، ص ۲۸۰ ؛ وسائل شیعه، ج ۴ ، ص ۱۰۸ و ۱۱۳ .
۳ . فریادگر توحید، ص ۲۰۸ .

باید دانست دل نیز کور می‌شود ، هم چون دیده . دل نیز کدر و غبار آلود مثل آیینهٔ غبارگرفته می‌شود گاهی دل ، بیمار می‌شود ، و حتی لذیذترین معارف وحی و نکته‌های عبرت و هدایت هم در کام جان مزه نمی‌کند .

همانطوری‌که خانه را از غبار و آلودهگی پاک می‌کنی و مرتّب می‌سازی تا پذیرای مهمان عزیزی باشی ، خانهٔ دل را هم باید از گناه گردگیری کنی . چند مشت «آب توبه» صورت جان را جلا می‌دهد و دیدهٔ دل را شفاف می‌سازد می‌دانیم گناه دل را سیاه می‌کند و آینده و آخرت را ، تباه ، وقتی راه توبه باز است و می‌توان بر پروندهٔ گناه ، خطّی از پوزش‌خواهی و استغفار کشید ، چرا راضی شویم آن پرونده سیاه قطورتر شود و کار اصلاح ، دشوارتر؟! چندگویی که به پیری رسم و توبه کنم؟ و تا کی امروز و فردا؟ بیائید نگذاریم موریانهٔ گناه بنای دینداری مارا از دورن بپوساند و بفرساید .

دعایی امام سجاد علیه السلام دارند بنام دعای توبه ،که یکی از درخشان‌ترین دعاهای صحیفهٔ مکرّمهٔ سجادیه است . حضرت انواع گناهان ظاهری و باطنی را بیان نموده و حالات بایسته و شایسته یک توبه‌کننده راستین را به تصویر کشیده و شرایط توبه واقعی را ترسیم نموده است و نکته‌ها ولطایف نابی را بیان نمودند.[۱]

«اللّهمّ فکما أمرت بالتّوبة، و ضمنت القبول، وحثثت علی الدّعاء، و وعدت الإجابة، فصلّ علی محمّد وآله، واقبل توبتی، ولا ترجعنی مرجع الخیبة من رحمتك، إنّك أنت التّوّاب علی المذنبین، والرّحیم للخاطئین المنیبین».[۲]

در فرازی از دعا ، امام زین العابدین تقاضای پذیرش توبه از درگاه خدا و بازگشت به فطرت الهی و ترک گناه و طغیان را تعلیم می‌کند ، تا بندگان راه‌های وصول به درگاه حق را از مسیرهای آن یافته و به موقع از هر یک بهره‌مند شود .

و چه خوبست که قدر این روزها و شب‌ها را بدانیم و با خدا آشتی کنیم و از گناهان گذشته

---

۱ . اقتباس از شرح دعای سی و یکم صحیفه سجادیه، استاد ممدوحی، ج ۳ ، ص ۳۵.
۲ . دعای سی ویکم صحیفه سجادیه.

خود بازگردیم .

در دعای ابو حمزه که از زبان امام سجاد علیه السلام است ومرحوم محدث قمی رحمه الله آورده است که این دعا را حضرت هنگام سحر ماه رمضان می‌خواند در فرازی چنین طلب می‌کند:

«اللّهم تب علی حتی لا أعصیك وألهمنی الخیر والعمل به وخشیتك باللیل والنهار ما أبقیتنی یا رب العالمین».[۱]

آری توبه ، و بازگشت و استغفار و غفران گام اول در مسیر بندگی خداست ما به سوی تو بازگشتیم و این بازگشت اول ماست و منتظر بازگشت تو هستیم ما می‌گوئیم که «**تبنا الیك**» و تو می‌گوئی «**فتاب علیهم**» توبهٔ ما آمدن است و توبهٔ تو رحمت مستمر است .

امام سجاد باز در فراز دیگری از دعای ابوحمزه می‌فرماید :

«وانقلنی الی درجة التوبة الیك».

«مرا به مرتبهٔ توبه به درگاهت انتقال ده».

معلوم می‌شود که توبه و استغفار و درخواست غفران خود مرتبه‌ای است .

نیز در پایان دعا حضرت سجاد علیه السلام می‌فرماید :

«اللهم إنك أنزلت فی کتابك أن نعفو عمن ظلمنا وقد ظلمنا أنفسنا فاعف عنا فإنك أولی بذلك منا».

«در قرآنت فرموده‌ای که ما از آنکه به ما ستم کرده بگذریم ، از ما نیز بگذر و ما را مشمول عفوت قرار بده».

یا در دعای روز پنجم ماه رمضان می‌گوئیم :

«اللّهمّ اجعلنی فیه من المستغفرین».

«مرا از استغفار کنندگان قرار بده».

نیز در حدیثی امام صادق علیه السلام فرمودند :

«خیر الدعا الاستغفار».[۲]

---

۱ . بحارالأنوار، ج ۹۰ ، ص ۱۹۰ .

۲ . بحار الانوار، ج ۹۰ ، ص ۱۹۰ .

«استغفار بهترین دعاهاست».

آنچه از سیره معصومین علیهم‌السلام بدست می‌آید نیز این است که به مسألهٔ استغفار و توبه و طلب غفران اهمّیت می‌دادند .

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیثی فرمود :

«**توبوا الی الله فانی اتوب فی الیوم مائة مرّة**».[۱]

استغفار در واقع بیان حقیقت توبه است که بر زبان آدمی جاری می‌شود در دعاهای روزانهٔ ماه رمضان هم بعد از درخواست حج خانهٔ خدا می‌گوئیم:

«**و اغفرلی تلك الذنوب العظام**».

«گناهان بزرگ مرا مورد آمرزش قرار بده».

یا در شب‌های احیاء در دعایی که برای قرآن بر سر گرفتن است می‌گوئیم:

«**ان تجعلنی من عتقائك من النار**».

«همه حاکی از این درخواست است».

۵ ـ ذکر و یاد خدا

یکی از اموری که در ماه رمضان و بطور کلی در دعاهای معصومین علیهم‌السلام درخواست می‌شود توفیق ذکر خداست.

امام سجاد علیه‌السلام در دعای ابوحمزه ثمالی در فرازی از خدا چنین طلب می‌کند:

«**اللّهم اشغلنا بذکرك**».

«خدایا مرا به یاد خودت مشغول دار».

و نیز در دعای چهل چهارم صحیفهٔ سجادیه می‌فرماید :

«**و أعنّا فی نهاره علی صیامه، و فی لیله علی الصلاة والتضرّع الیك والخشوع لك والذلّة بین یدیك حتّی لایشهد نهاره علینا بغفلة ولالیله**

---

۱ . بحار الانوار، ج ۹۳ ، ص ۲۸۲ .

بتفریط».

«خدایا، ایام ماه مبارک رمضان ما را در روزهای آن بر روزه‌داری و در شب‌ها برگزاردن نماز و زاری و اظهار فروتنی و خاکساری به درگاهت یاری ده به گونه‌ای که روزهای آن بر غفلت و شب‌های آن بر کوتاهی ما در عمل علیه ما گواهی‌ندهد».

باری، حضرت رسول صلی الله علیه و آله هم در حدیثی فرمودند :

«ما اجلس قوم مجلساً یذکرون الله عزوجلّ الّا حفت بهم الملائکة و غشیتهم الرحمة و ذکرهم الله تعالی فیمن عنده».[۱]

هیچ گروهی در مجلسی که ذکر خداست نمی‌نشیند مگر آنکه فرشتگان آنان را احاطه کنند و رحمت الهی آنها را فراگیرد و خدای آنان را نزد مقرّبانش یادکند و نیز داود پیامبر به خدا عرض می‌کند :

«الهی اذا رأیتنی اجاوز مجالس الذاکرین الی مجالس الغافلین فاکسر رجلی دونهم فانها نعمة تنعم بها علی».[۲]

«هرگاه دیدی از مجلس اهل ذکر به مجلس اهل غفلت می‌روم پایم را بشکن که این پای شکستن نعمتی است که بر من ارزانی می‌داری».

سؤال : ذکر خدا یعنی چه؟

جواب : بدون شک ذکر خدا شامل هر ذکری است که خدا را به یاد آورد ولی در بعضی روایات به مصادیقی برای ذکر اشاره شده است که به عنوان مصداق کامل است و دلیل برای انحصار نیست مثلاً در برخی از احادیث به تسبیح حضرت زهرا علیها السلام تفسیر شده است[۳] و در برخی به اسماء و صفات حسنی الهی و تسبیح و تنزیه او[۴]، همه از باب بیان مصداق است.

بهترین اذکار البته دعاهای وارده در شب‌های و روزهای ماه مبارک رمضان است

---

۱. المحجة البیضاء، ج ۲، ص ۲۶۹.
۲. همان، ص ۲۷۰.
۳. مجمع البیان، ج ۷ ـ ۸، ص ۳۶۲.
۴. المحجة البیضاء، ج ۲، ص ۲۷۴؛ کافی، ج ۲، ص ۵۰۳.

و بزرگان به آنها اهمیت می‌دادند در حالات حضرت علامه طباطبایی نقل شده است[۱] که شب‌های ماه مبارک رمضان را تا صبح بیدار بودند و مطالعه نموده و به قرائت قرآن و دعا و نماز و اذکار مشغول بوده‌اند .

البته در بین اهل معرفت بر ذکر یونسیه تأکید فراوان شده است و بر سجده‌های طولانی . عارف کامل ، حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در نامه و دستورالعملی می‌فرمایند : در اصلاح نفس و جلب معارف مؤثرتر از این ندیدم که در هر شبانه روز یک بار به سجده طولانی مداومت شده و درآن این آیه خوانده شود:

«لا اله الّا انت سبحانك انی کنت من الظالمین».[۲]

۶ ـ رزق حلال

یکی از فرازهایی که در ادعیه معصومین علیهم‌السلام بویژه دعاهای ماه رمضان وجود دارد درخواست روزی و رزق حلال است ، در روانشناسی جدید می‌گویند :

عوامل تربیت انسان چند چیز است: ۱ ـ وراثت؛ ۲ ـ محیط؛ ۳ ـ تغذیه.

آن وقت در بحث تغذیه باید توجّه داشت همانطوری که غذاها تأثیر دارد ، غذای حلال و حرام و نامشروع بر سیستم بدن و جسم آدمی مؤثر است ، در دین می‌گوید : نه تنها تغذیه بر جسم تأثیر دارد بر روان آدمی نیز مؤثر است . مخصوصاً در روایات معصومین علیهم‌السلام از لقمهٔ حرام نکوهش شده است.

از این‌روی در دعای سحر ماه رمضان یکی از فرازها این است:

«اسئلك یارب بقوتك عن ذلك و قدرتك علیه وغناك عنه و حاجتی الیه ترزقنی فی عامی هذا و شهری هذا و یومی هذا و ساعتی هذه رزقاً تغنینی به عن تکلف ما فی ایدی الناس من رزقك الحلال الطیب».[۳]

دو باره در فراز پایانی همان دعا که درخواست‌ها و طلب شروع می‌شود می‌گوئیم :

---

۱ . یادنامهٔ علّامه طباطبایی، با تلخیص، ص ۱۳۱ . ۲ . مردی از ملکوت، ص ۵۱ .
۳ . مفاتیح الجنان، اعمال سحرهای ماه رمضان، ص ۳۲۹ .

«وارزقنی من فضلك الواسع رزقاً حلالاً طیباً».

نیز امام سجاد علیه السلام در فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی چنین می‌فرماید :

«وارزقنی من فضلك رزقا حلالاً طیباً».

در حدیث نورانی معراج هم در فرازی که خداوند رسولش را بنام یا احمد خطاب می‌کند آنجا فرمود :

«یا احمد ان العبادة عشرة اجزاء ، تسعة منها فی طلب الحلال فان طیبت مطعمك و مشربك فانت فی حفظی وکنفی قال یارب وما اول العبادة؟ قال : اول العبادة الصمت والصوم».

برای عبادت و بندگی خدا باید روزی انسان حلال باشد ، اگر روزی که قوام زندگی به آن است ، از راه حرام و معصیت خدا تأمین گردد ، چگونه انسان می‌تواند به خدا تقرّب جوید نُه جزء عبادت در طلب روزی حلال است .

۷ ـ انفاق و صدقه

حضرت سجاد علیه السلام در فرازی از صحیفهٔ سجادیه[۱] فرمودند :

«وفّقنا فیه ... أنْ نخلّص أمْوالنا من التّبعات ، وأنْ نطهّرها بإخْراج الزّکوات».

«به ما توفیق عنایت فرما تا حقوق اموال خود را پرداخته و با پرداخت زکات ، پاکیزه‌اش سازیم ، تطهیر اموال با خارج ساختن زکات».

خمس و انواع صدقه به جهت مصالح اجتماعی و اعطای حقوق مستمندان مورد سفارش حضرت سجاد علیه السلام است از پیامبر نقل شده است که فرمود : **ملعون ملعون مال لا یزکّی**[۲] مالی که زکات آن اخراج نشود ، از رحمت خدا دور است . نیز امام صادق علیه السلام فرمود :

«ما منْ عبْد یمْنع درْهماً فی حقّه إلّا أنْفق اثْنیْن فی غیْر حقّه».

هیچ کس از یک درهم که می‌بایست از مال جدا کند امساک نمی‌کند جز آن که دو درهم

---

۱ . صحیفه سجادیه ؛ دعای چهل و چهارم. ۲ . کافی ، ج ۳ ، ص ۵۰۴ .

را در غیر حق می‌پردازد . در آیات نیز گیرندهٔ صدقه را خدا می‌داند .

۸ ـ نیل به سپیده باوران و ملکوت وآسمان

در فرازهای از دعای ماه رمضان از جمله اموری که می‌طلبیم این است که :

«**الحقنی باولیائك الصالحین**».[۱]

نیز در دعای افتتاح که سید بن طاووس آن را از کتاب دعای محمد بن عثمان بن سعید عمری نقل کرد و او از نوّاب خاص حضرت بقیةالله علیه‌السلام است به خواندن این دعا مداومت داشته است و می‌توان گفت از ناحیه معصومین علیهم‌السلام یا حضرت ولی عصر روحی فداه رسیده است . می‌گوئیم :

«**اللّهم برحمتك فی الصالحین فأدخلنا وفی علّیین فارفعنا**».[۲]

ما را از صالحان و در زمرهٔ آنان قرار ده و در ملکوت رفعت بخش .

حضرت امام سجاد علیه‌السلام در فراز دهم دعای چهل و چهارم صحیفهٔ سجادیه می‌آورد :

«**واجعنا من عبادك الصالحون الذین یرثون الفردوس هم فیها خالدون...**».

خدایا ما را از صالحان که وارث بهشت برین هستند و جاودانه در آن خواهند بود و نیز از کسانی که اعمال پسندیده را به جای می‌آورند ، ولی هنوز دل‌های آنان از خشیت جلال الهی لرزان است و نیز کسانی که همیشه به سوی نیکی‌ها می‌شتابند و پیشی می‌گیرند ، قرار ده. بندگان صالح خدا اولاً وارث بهشتند که بهشت در اثر تلاش در اعمال پاک به آنان واگذار شده است . ثانیاً در عین عمل به دستورات الهی ، دل‌شان قرین خشیت است چون عمل خود را لایق آن محضر نمی‌دانند. ثالثاً با سرعت و تلاش به سوی نیکی‌ها می‌روند . با شوق و عشق می‌روند نه باکسالت و بیحالی .

و در فرازی می‌فرماید :

«**واجعلنا فی نظم من استحق الرفیق الأعلی برحمتك**».

«ما را در ردیف کسانی قرار ده که در عالی‌ترین مقام‌ها در محضر تو قرار

---

۱ . بقره: ۲۴۰ ؛ برائت: ۱۰۴ ؛ تغابن: ۱۷ .

۲ . الاقبال، ج ۱ ، ص ۱۳۸ .

گرفته‌اند».

بلبل به باغ و جغد به ویرانه تاخته است هرکس به قدر همت خود خانه ساخته است
همت بلند دار که مردان روزگار از همّت بلند به جایی رسیده‌اند

رسیدن به این مقام ، استعداد پیدایش آن مقام‌ها را لازم دارد .

۳ ـ موانع بندگی

بندگی حضرت حق موانعی دارد و در ادعیه حضرات معصومین علیهم‌السلام به موانع بندگی اشاراتی شده است که با تأمّل در ادعیهٔ مأثوره آن بزرگواران کاملاً مشهود است که در یک طبقه‌بندی کلّی موانع بزرگی با توجّه به ادعیه ، به دو قسم تقسیم می‌شود: ۱ ـ گناهان جوانحی و قلبی؛ ۲ ـ گناهان جوارحی.

امّا گناهان جوانحی و قلبی عبارتند از :

الف) شرک در توحید

در فرازی از دعای سحر از خداوند طلب می‌کنیم که «**اللّهم طهّر قلبی من النفاق**» دلم را از نفاق پاک گردان . بسیاری از گناهان مربوط به قلب و روح آدمی است و از گناهان جوانحی است و از خدا طلب تطهیر از آن را طلب می‌کنیم .

حضرت سجّاد علیه‌السلام در دعای چهل و چهارم صفیحه سجادیه می‌فرمایند :

«**اللّهم صلّ علی محمد و آل محمد و جنّبنا الالحاد فی توحیدك**».

«خدایا ما را از اعراض و سستی در توحید خود باز بدار . یکی از دام‌های شکار انسان همین الحاد در توحید است».

مرحوم علاّمه طباطبایی طیّ بحث از اسما وصفات الهی می فرمایند :

«الحاد در اسماء آن است که انسان آن چه را خداوند متعال در این عالم ایجاد کرد و به سبب اسمای خود در اختیار بندگان گذارده ، به غیر خدا

نسبت دهد».[۱]

مثلاً اگر از خاک تیره ،گلی زیبا و پر طراوت سر برکشیده و باکرشمهٔ خاص، زیبایی خود را در معرض همه دیدگان حیرت زده جلوه می‌دهد ، اگر آن زیبایی را به طبیعت نسبت بدهیم از مصادیق الحاد در اسماء است ، باید بدانیم که آن مدبّر حکیم با تدبیر خاص به چنین هنرنمایی دست زده است و حسن را به گل منتسب نکنیم بلکه باور کنیم که : «حسن آن دارد که یوسف آفرید» و اگر یوسف شیرین است یوسف آفرین شیرین است و به قول حافظ :

خیز تا بر کلک آن نقّاش جان افشان کنیم کاین همه نقش عجب بر نقطهٔ پرگار داشت

عیب بسیاری از آدمیان این است حجاب نقش ، آنها را از نقّاش غافل می‌کند .

به قول سعدی که :

تنگ چشمان نظر به میوه کنند ما تماشا کنان بستانیم

تو به سیمای شخص می‌نگری ما در آثار صنع حیرانیم

هرچه گفتیم جز حکایت دوست در همه عمر از آن پشیمانیم

ب) کوتاهی در تعظیم حق

در فرازی از دعای صحیفه سجادیه می‌خوانیم :

«**اللّهم جنّبنا... والتقصیر فی تمجیدك**».

«خدایا . . . و از کوتاهی در بزرگداشت خودت ما را باز دار».

یکی از آموزه‌هایی که در دعای افتتاح می‌آموزیم که ابتداء آن با ثناء الهی آغاز می‌شود و سپس دعا و درخواست‌ها شروع می‌شود یعنی در هر طلبی ابتداءً ثناء الهی و تمجید لازم است و بعد دعا و درخواست .

از «اللّهم انّی افتتح الثناء بحمدك که شروع می‌شود تا آنجا که اللّهم صلّی علی محمّد عبدك و» . . . یعنی معصوم به ما این‌گونه می‌آموزد .

---

۱ . المیزان، ج ۸ ، ص ۳۴۰ ـ ۳۴۳ .

و نیز در دعای سحر که امام باقر علیه السلام در سحرهای ماه رمضان می‌خواندند :

«**اللّهم انی اسئلك من بهائك بابهاه وكلّ بهائك بهی...**»

تا آنجاکه فاجبنی یا الله ،که در پایان دعا داردکه هر حاجتی داری از خدا بخواه که البته مستجاب است ، آن دعا نیز بیان تمجید الهی و ثناء حضرت حق و اوصاف زیبایی خداست .

ج) شک

واقعاً یکی از بیماری‌های قلبی و روحی که آدمی را می‌آزارد شک و تردید است از این روی حضرت سجّاد علیه السلام در دعای ابوحمزه در فرازی می‌فرمایند :

«**اللّهم... أبرء قلبی من الریاء والشكّ والسمعة فی دینك حتّی یكون عملی خالصاً لك**».

و نیز در دعای شب بیست و هفتم که در مفاتیح الجنان است ، چنین درخواست می‌کنیم:

«**ان تهب یقیناً تباش به قلبی وایماناً یذهب الشك عنی**».

و نیز فراوان در دعاها به بیماری «شک» اشاره شده است حضرت سجاد علیه السلام در دعای چهل و چهارم صحیفه می‌فرمودند : «**والشك فی دینك والعمی عن سبیلك**» اما باید توجّه داشت.

شک در دین ، آن گاه مذموم است که همیشگی باشد به تعبیر استاد مطهری رحمه الله شک توقفگاه خوبی نیست گرچه گذرگاه خوبی است . لذا حضرت به دنبال شک در دین ، کوری در راه را ذکر فرموده است که با شکِ دامن‌گیر و دایمی همراه است.[۱]

د) فریب شیطان

در فرازی از دعاهای ماه رمضان آمده است:

«**اللّهم... و لا تجعل للشیطان فیه علیّ سبیلا**».[۲]

---

۱ . شرح صفیحه سجادیه، ج ۳ ، ص ۴۱۴ استاد ممدوحی.
۲ . دعای بیست و یکم ماه رمضان.

خدایا شیطان را بر من مسلّط مکن . شیطان همواره از راه قوای تحریکی و ادراکی وارد شده و نفوذ می‌کند ، از راه خیال و وهم می‌آید ، البته باید توجّه داشت که نفوذ شیطان با اداره و استقلال آدمی منافاتی ندارد و وسوسه او در حد دعوتنامه است اما همراه با جاذبهٔ خاص است.

«اغوا» ، «تزیین» ، «تدلیس» ، «تلبیس» و «تعمیه» از کارهای شیطان است.[۱]

ممکن است یک ریاکار، سال‌ها به خاطر مردم عمل کند و عبادت نماید ولی خود را از اهل اخلاص بداند مگر کسی‌که بدی‌های خود را توجیه می‌کند و برای گناه ، یک مستمسک می‌جوید ، جز این است که در دام فریب شیطان است؟

و این شیطان در همه امور دینی ، اقتصادی ، اخلاقی و . . . دخالت می‌کند ، حضرت سجاد علیه السلام در پایان دعای ابو حمزه چنین طلب می‌کند :

«واعوذ بك یا ربّ علی نفسی و دینی و مالی و علی جمیع ما رزقتنی من الشیطان الرجیم».

جان و مال و هر نعمتی که به من ارزانی داشتی را از دستبرد شیطان رجیم حفظ کن . لذا امام سجاد در صحیفهٔ سجادیه فرمود :

«وجنّبنا... و الا نخداع لعدوك الشیطان الرجیم».[۲]

خدایا ما را از فریب شیطان رجیم باز بدار. آری پذیرش نیرنگ و خدعه شیطان دلیل حقارت نفس وکوتاهی عقل و دوری از واقعیت‌ها است .کسی‌که شخصیت خویشتن را از دست داده و اختیار خود را ندارد و به دست شیطان می‌دهد ، در اسف بارترین شرایط . زندگی را سپری می‌کند .

در فرازی از دعای روزهای ماه رمضان چنین می‌خواهیم :

«و اعذنی فیه من الشیطان الرجیم و همزه ولمزه ونفثه ونفخه و وسوسته و تثبیطه وکیده و مکره وحبائله و خدعه وامانیّه وغروره وفتنته وشرکه و احزابه واتباعه واشیاعه واولیائه وشرکائه وجمیع مکائده».

---

۱ . همه این مفاهیم ریشه‌های قرآنی و روایی دارد. ۲ . صحیفه سجادیه، دعای چهل و چهارم.

غفلت و تفریط

از جمله اموری که می‌توان گفت از موانع بندگی «غفلت است» حضرت سجاد در دعای ابوحمزه می‌فرمایند :

«**اللّهم انی اعوذ بك من الكسل والفشل والهمّ والجبن و الغفلة**».

همه این‌ها بیماری‌های روحی فرد و جامعه است جامعه بیمار جامعه‌ای که گرفتار سستی، اندوه ، ترس و غفلت است . فرد بیمار نیز فردی است که این بیمارها را دارد البته بیماری «غفلت» از ویژگی خاص برخوردار است لذا فرمود : «**الغفلة الضرّ الاعداء**».

دشمنی که زیان آن فراوان است در فرازی از صحیفهٔ سجادیه می‌فرمایند :

«**وأعنّا... التضرّع اليك و الخشوع لك والذلّة بين يديك حتى لايشهد نهاره علينا بغفلة ولا ليله بتفر ليط**».[۱]

به ما توفیق زاری و اظهار فروتنی و خاک‌ساری به درگاهت بده ، به‌گونه‌ای که روزهای آن بر غفلت و شب‌های آن بر کوتاهی ما در عمل علیه ما گواهی ندهد .

و البته غفلت ، مصادیق و مواردی دارد:

۱ ـ غفلت از خدا ، فرعون‌ها و قارون‌ها و نرون‌ها و هیتلرها از خدایی که آفریدگار عالمیان است و گردانندهٔ عالم ، غفلت داشتند و لذا خداوند متعال حتّی به رسولش سفارش می‌کند :

«**لا تغفل ابداً ، من غفل لا ابالی بایّ واد هلك**».[۲]

ای احمد هرگز غافل مباش ، کسی که از من غافل گردد ، برایم مهم نیست که به کدام وادی هلاکت در افتد و این تهدیدی است برای انسان که متوجّه باشد غفلت از خدا او را به انواع هلاکت‌ها دچار می‌کند .[۳]

۲ ـ غفلت از خود؛ ۳ ـ غفلت از امتحان خدا؛ ۴ ـ غفلت از قیامت ، و در تاریخ فراوانند کسانی که گرفتار این بیمارها شدند .

---

۱ . دعای چهل چهارم صحیفه سجادیه.
۲ . بحار الانوار، ج ۷۷ ، ص ۲۱ .
۳ . راهیان کوی دوست ، استاد مصباح یزدی، ص ۲۵۰ .

و) اخلاق ناهنجار

یکی از اموری که از خدا طلب می‌کنیم این است که: خدایا ما را موفق بدار که با رفتارهای پاکیزه، آن چنان به تو تقرّب یابیم که ما را از گناهان پاکیزه بداری و از عیب‌ها نگاه داری «**و تعصمنا فیه ممّا نستأنف من العیوب**».(۱)

باید توجّه داشت که حسن خلق از ویژگی‌های مؤمن است . در روایتی امام صادق علیه السلام فرمودند :

«**ان الخلق الحسن ، یمیت الخطیة کما تمیت الشمس الجلید**».(۲)

حسن خلق گناهان را از بین می‌برد، همان‌گونه که خورشید یخ را آب می‌کند و کیفر و آثار زشت بد خلق در ادعیه و روایات معصومین علیهم السلام فراوان آمده است . داستان سعد بن معاذ جبلی آموزنده است و درس آموز لذا باید به خدا پناه ببریم از اخلاق سوء که دنیا و آخرت آدمی را برباد می‌دهد .

۴ ـ گناهان جوارحی

در فرازهای از دعای ابوحمزه امام سجاد علیه السلام از خداوند طلب می‌کند تطهیر از معاصی رفتاری را از این روی می‌فرماید :

«**اللّهم طهّر..... و عملی من الریأ و لسانی من الکذب و عینی من الخیانة**».

همهٔ این‌ها گناهان جوارحی است و البته اختلال رفتاری و آدمی را از حضرت حق دور می‌کند رسول اکرم نیز در خطبه شعبانیه می‌فرماید :

«**واحفظوا ألسنتکم و غضّوا عمّا لا یحل النظر الیه ابصارکم وعما لایحل الاستماع الیه اسماعکم**».

خدایا ، عمل و رفتارم را از ریا ، و زبانم را از دروغ ، و چشمم را از خیانت و نگاه‌های آلوده حفظ کن و رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید : ای مردم ، در ماه رمضان زبانتان را از معصیت حفظ و چشم‌هایتان را از محرمات بپوشانید .

---

۱ . دعای چهل و چهارم صحیفه سجادیه .
۲ . بحار الانوار، ج ۷۱ ، ص ۳۷۵ .

۱ ـ ریا

یکی از بزرگترین و معمولی‌ترین شوائب عمل ، ریا می‌باشد و خالص کردن عمل از آن بسیار مهم است . جمله‌ای امیرالمؤمنین دارد که پانصد صفحه شرح می‌خواهد در عین اختصار ، یک دریاست! می‌فرماید «**بالأخلاص یکون الخلاص**»[1] با اخلاص، انسان از هر ورطه‌ای خلاص می‌شود تمام مشکلات با اخلاص حل می‌شود شخصیت‌طلبی و شهرت‌طلبی از آفت‌های بندگی است.

داستان

حاج شیخ عباس قمی وقتی کتاب منازل‌الاخرة را نوشته بود ، یک مسئله‌گو آن را قبل از نماز در حرم مطهر برای مردم می‌خوانده است ، پدر آقا شیخ عباس اهل علم نبوده ، مغازه نانوائی داشته است روزی می‌آید و می‌گوید شیخ عباس! شب‌ها بیا حرم ، شیخ حسین مسئله‌گو کتابی به اسم منازل الاخرة را می‌خواند ، بیا گوش کن تا بفهمی! ایشان هم فرموده بود : دعا کنید تا بفهمم! تا زمانی که پدرش در قید حیات بود یکبار هم نگفت : آن‌کتاب را نوشته‌ام ! لذا «ریا» مفسد عمل است ، پناه به خدا .

۲ ـ کذب و غیبت و تهمت (گناهان زبان)

بزرگی فرمود : عمده چیزی که برزخ را تاریک می‌کند ، حرف پشت سر مردم است ، غیبت ، تهمت ، . . . و بطور کلی برزخ را گناهان ، تاریک می‌کند .

در دعای سحر ماه رمضان می‌خوانیم «**اللّهم طهّر . . . لسانی من الکذب**» ، و در دعای روز بیست ونهم ماه از خدا طلب می‌کنیم «**اللّهم . . . طهّر قلبی من غیا هب التهمة**» از تاریکی‌های تهمت مرا دور کن و یک از گناهان زبان تهمت است و تهمت یعنی گناهی را در مقام ظن و گمان به کسی نسبت دادن که در حقیقت یکی از شاخه‌های دروغ است و مجموعاً از خدا بخواهیم که خدا یا ما را از گناهان زبان دور نما که این گناهان ریشه ایمان را می‌سوزاند .

---

۱ . تنبیه الخواطر، ج ۲ ، ص ۱۵۴ .

در اهمیت گناهان زبان بویژه غیبت همین بس که مرحوم مجلسی ، بیست و پنج صفحه ۶۱ در بارهٔ حرمت غیبت و . . . بحث کرد . زبان یکی از اعضایی است که بیشترین گناه را مرتکب می‌شود . گاهی با چشم می‌توان حرف زد ، حرف نوازش‌گر یا دشنام‌آمیز ، گاهی با حرکت دست می‌توان سخن گفت ، گاهی اشاره چشم و ابرو گویاتر از خیلی حرف‌هاست . مگر می‌توان به بهانهٔ طنز مؤمنی را غیبت کرد با آبرو وحیثیت کسی بازی کرد؟

آن‌که غیبت می‌کند ، یا به نیت ستایش از خویش است ، یا ریشه در حسد دارد ، یا از غرور و تکبّر سرچشمه می‌گیرد و یا برای جلب توجّه این و آن است . یا برای فرونشاندن خشم است ، یا بدگمانی عامل آن است یا صرفاً یک شوخی و مزاح است .

ولی آنچه بر باد می‌رود آبرو است و آنچه بر جای می‌ماند ، وبال گناه بر دوش و در نامهٔ عمل غیبت کننده است .

دریغا که با آتش زبان و شعلهٔ غیبت ، خرمن طاعات و صالحات خویش را سوزانده ، خاکستر کنیم .

گناهان همچون دروغ ، تهمت ، سخن چینی ، فحش ، جدل ، خودستایی ، باطل‌سرایی تحریف حقیقت ، کتمان حق ، افشای راز ، مردم آزاری ، تحقیر و استهزاء ، تندخویی و پرخاش‌گری ، قسم دروغ ، شهادت ناحق ، وعده‌های کذب و . . . همه زادهٔ زبان‌های لجام گسیخته و بی‌مهار است . همهٔ این گناهان هم به ذائقهٔ نفس خوش است و مطلوب نفس حیوانی پس ، بستن دهان ، به هنگام طغیان نفس ، نقشه‌های ابلیس را نقش بر آب می‌کند به قول صائب تبریزی :

نیست درمان مردم کج بحث را جز خامشی ماهی لب بسته خون در دل کند قلاّب را

لذا از حکیمی پرسیدند : چرا استماع تو ، از نطق ، زیاده است؟

گفت : زیرا مرا دو گوش داده‌اند و یک زبان یعنی دو چندان که می‌گویی ، می‌شنو .[۱]

---

۱ . امثال و حکم ، دهخدا ، ج ۳ ، ص ۳۳۲ .

۳ ـ نگاه‌های آلوده

یکی از موانع بندگی خدا نگاه‌های آلوده است می‌دانیم چشم ، دریچه‌ای به دنیای قلب است آنچه به صورت تصویر ، فیلم ، منظره ، خط ، تابلو ، چهره و . . . در برابر دید ما قرار می‌گیرد به درون و روح و فکر ما نفوذ می‌کند . نگاه آلوده یا حرام چرا آن همه نکوهیده است ، چون دل را هم به دنبال حرام می‌کشد . زنی زیبا از گذرگاهی عبور کرد حضرت علی علیه‌السلام و جمعی هم نشسته بودند ، یکی از حاضران ، با چشم و نگاه آن زن را تعقیب کرد . حضرت او را نکوهش کرد و فرمود :

«همین‌گونه نگاه‌هاست که شهوت جنسی را بر می‌انگیزد».

اسیران نگاه فراوانند . آن‌که نتواند حریف پلک‌های خویش شود و آن را بر روی حرام و ناروا ببندد ، چگونه ادعای اراده و خود ساختگی دارد؟!

لذا حضرت سجّاد علیه‌السلام در دعای سحر رمضان فرمودند :

«**اللّهم طهّر... عینی من الخیانة**».

نیز در بحارالانوار نقل شده است که :

«**قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله من ملأ عینه حراما یحشوها الله یوم القیامة مسامیر من نار ثم حشاها نارا إلی أن یقوم الناس ثم یؤمر به الی النار**».[۱]

کسی که ، چشم خود را از نگاه به نامحرم پر کند خداوند روز قیامت آن را از میخ‌های آهنی آتشین پر خواهد کرد ، سپس پر از آتش می‌کند تا مردم از حساب فارغ شوند، سپس به آتش جهنم فرستاده شود .

۴ ـ دوری از گناه

در فرازی از دعای ابو حمزه، حضرت سجاد بعد از تقاضا و طلب‌ها در پایان می‌فرماید :

«**الهی طهّرنی من الذنوب کلّها**».

---

۱ . بحار الانوار، ج ۱۰۴ ، ص ۳۷ .

«خدایا از همهٔ گناهان مرا پاک کن».

در دعای روز ششم ماه رمضان هم می‌گوئیم:

«اللّهم لا تخذلنی فیه لتعّرض معصیتك».

«پروردگارا ! مرا با معصیت و گناهت خوار مگردان».

حضرت سجّاد علیه السلام در دعای بیستم صحیفه سجادیه فرمودند :

«و عبّدنی لك ولا تفسد عبادتی بالعجب، و أجر للناس علی یدیّ الخیر ولا تمحقه بالمن وهب لي معالي الاخلاق واعضمی من الفخر».

حضرت فرماید : توفیق عبادت و بندگی به من بده . ولی عبادتم را به عجب و فخر فاسد مکن.

«ثم خلصّ ذلك كلّه من رئاء المرائین وسمعه المستمعین، لانشرك فیه احداً دونك».

حضرت سجاد علیه السلام به همه دام‌های شیطان توجّه دارد و ملك و ملکوت اعمال را به دقّت نظاره می‌کند که مبادا باطن اعمال به کید شیطان آلوده گردد .

۵ ـ حب دنیا

یکی از موانع بندگی حبّ دنیاست حضرت سجاد علیه السلام فراوان در دعاهای خویش به این نکته اشاره دارد از جمله در دعای ابو حمزه می‌فرماید :

«سیّدی اخرج حب الدنیا من قلبی و اجمع بینی وبین المصطفی وآله خیرتك من خلقك».

آقای من ، حبّ دنیا را از قلب و جانم بیرون کن تا در نتیجه بتوانم با رسول و آل او محشور شوم .

این فراز از دعای سیّد الساجدین خیلی دقیق و آموزنده است و نیاز به تأمّل دارد. چگونه حشر با معصومین علیهم السلام میسر می‌گردد؟ حضرت می‌فرماید : اگر حب دنیا از دل آدمیان رخت بر بست ، حشر با پیامبر صلی الله علیه و آله و اهلبیت علیهم السلام میسر می‌شود . امّا باید دید دنیا و حب دنیا یعنی چه!

دنیا ، زمین و آسمان و دریا و صحرا و . . . که نیست چون اینها و نگاه به آنها نه تنها مذموم نیست ممدوح هم هست پس حب دنیا یعنی تعلّق به دنیا داشتن ، به قول مولوی :

چیست دنیا از خدا غافل شدن　　نی قماش و نقره و فرزند و زن
آب در کشتی هلاک کشتی است　　آب اندر زیر کشتی پشتی است

۵ ـ پاسداشت حرمت و حقوق انسان‌ها و شفقت به بستگان و همنوعان

اغلب موضوعات این بخش ، مسایل مرتبط با دیگران است ، دین تنها مسایل فردی نیست بلکه شامل رفتارهای اجتماعی نیز می‌شود لذا باید در تصحیح رفتار اجتماعی نیز کوشید .

الف) تکریم و حرمت وابستگان

گرچه احترام وابستگان همواره لازم است اما ماه رمضان فرصت شکوفایی این حس تکریم و هم‌دردی در آدمی است . یک چشم بگردان ، میان فامیل ، دوستان ، همسایگان ، همنوعان ، آیا شده آنها را سر سفرهٔ کرم و بزرگواری خودت بنشانی؟ برای اهل دل ، «غذا دادن» بیش از «غذا خوردن» لذت بخش است . سوره «هل اتی» در باره ایثار خاندانی نازل شد که روزه بودند ، اما هنگام افطار غذای خود را به مسکین و یتیم و اسیر دادند و با «آب» افطار کردند و این فداکاری سه روز تکرار شد ، تا سوره انسان «**هل اتی علی الانسان...**» نازل شد . حضرت سجاد علیه‌السلام در صحیفه سجادیه در فرازی می‌فرمایند :

«**و وفّقْنا فیه لأنْ نصل أرْحامنا بالْبرّ و الصّلة**».[۱]

«خدایا به ما توفیق بده تا با نیکی و هدیه به خویشان خود رسیدگی کنیم».

رحم، آن کسی است که با انسان محرم باشد و برخی می‌گویند : رحم ، هر کس است که با انسان خویش و بستگی فامیلی دارد و به نظر عرف قوم و خویش باشد . شیخ بهایی در اربعین می‌فرماید : از روایات استفاده می‌شود که حتی اگر دو نفر به چند پشت به هم برسند ، باز هم رحم

---

۱ . صحیفهٔ سجادیه، دعای چهل و چهارم.

حساب می‌شوند و آنرا به روایتی از علی بن ابراهیم قمی در تفسیر آیهٔ :

﴿فَهَل عَسَیتُم اِن تَوَلَّیتُم اَن تُفسِدوا فِی الاَرضِ و تُقَطِّعوا اَرحامَکُم﴾[۱].

این آیه در شأن بنی‌امیه نازل شده که خداوند آن‌ها را سرزنش می‌کند ، اگر والی و حاکم در زمین شدید در زمین فساد می‌کنید و رحم‌هایتان را قطع می‌کنید . (اشاره به ظلم‌هایی که به بنی‌هاشم نمودند) ارتباط این دو بهم در اجداد رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود[۲] به هر حال صلهٔ ارحام موجب طول عمر است و ترک ارتباط و رسیدگی به خویشان از گناهان کبیره شمرده شده است زیرا خداوند متعال به قطع ارتباط با خویشاوندان وعدهٔ جهنّم داده و آن را در ردیف ایجاد فساد در جامعه شمرده است[۳] پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

«... **صلة الرحم تزید فی العمر و تنفی الفقر**».

نیز فرمود :

«**إنّ الْمرْء لیصل رحمه و ما بقی منْ عمره إلّا ثلاث سنین فیمدّها اللّه إلی ثلاث و ثلاثین سنةً و إنّ الْمرْء لیقْطع رحمه وقدْ بقی منْ عمره ثلاث و ثلاثون سنةً فصیّرها اللّه إلی ثلاث سنین أوْ أدْنی قال الْحسیْن وکان أبو جعْفر علیه السلام یتْلو هذه الآیة یمْحوا اللّه ما یشاء و یثْبت وعنْده أمّ الْکتاب**».[۴][۵]

روایات در باب صله ارحام و ارتباط با بستگان و اقربا عجیب است متأسّفانه به دلیل تمدن ماشینی و زندگی صنعتی ارتباط‌ها قطع شده است .

ب) تکریم نسبت به همسایگان ، یتیمان و کودکان

از جمله اموری که در ادعیهٔ معصومین علیهم السلام به آن تأکید شده است رابطهٔ حسنه با همسایگان و ترحم و تکریم و دستگیری از یتیمان و کودکان است .

---

۱ . محمّد: ۲۲ .

۲ . اربعین شیخ بهایی، ص ۱۷۷ ؛ شرح صفیحه سجادیه، سید علیخان مدنی، ج ۶ ، ص ۵۵۵۶ .

۳ . شرح صحیفه سجادیه، استاد ممدوحی، ج ۳ ، ص ۴۰۹ .

۴ . رعد: ۳۹ . ۵ . بحارالانوار، ج ۷۴ ، ص ۹۹ .

حضرت سجاد علیه السلام در فرازی از دعای چهل و چهارم صحیفهٔ سجادیه بر رعایت کرامت‌های رفتاری با همسایگان تأکید می‌ورزد می‌فرماید :

«ووفّقْنا فیه لأنْ نصل أرْحامنا بالْبرّ والصّلة، وأنْ نتعاهد جیراننا بالإفْضال والْعطیّة».[۱]

«به ما توفیق ده در این ماه، با احسان و دهش با همسایه‌ها رابطه برقرار کنیم».

نیز در فرازی از دعای هشتم ماه رمضان می‌گوئیم :

«اللّهم ارزقنی فیه رحمة الأیتام واطعام الطعام».

ترحّم به یتیمان و طعام دادن روزی من قرار ده . نیز در خطبه شعبانیه رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود :

«و منْ أکْرم فیه یتیماً أکْرمه اللّه یوْم یلْقاه».[۲]

در سفینة البحار هم از رسول نقل شده است که :

«منْ کفل یتیماً و کفل نفقته کنْت أنا وهو فی الْجنّة کهاتیْن وقرن بیْن إصْبعیْه الْمسبّحة والْوسْطی».[۳]

از مجموعهٔ آنچه در ادعیهٔ معصومین علیهم السلام و آیات و روایات فهمیده می‌شود این است که صفت ترحّم یکی از اوصاف پسندیده است بویژه نسبت به همسایگان و یتیمان و کودکان.

وقتی که موسی علیه السلام مناجات می‌کرد عرض کرد الهی به کدام خصلت از خصلت‌های نیکو به رضای تو مخصوص شدم خطاب شد : یا موسی ، روزی چوپانی شعیب را می‌نمودی در هنگام شدت گرمای طاقت فرسای روز ، بزغاله از گله گریخت و تو به دنبال آن رفتی تا آن را نجات دهی ، مبادا طعمه گرگ شود ، مسافتی را طی کردی ، از شدت حرارت و حرکت ، رنج یافتی تا به آن حیوان رسیدی و آن حیوان را بر دوش گرفته و آوردی .

---

۱ . صحیفه سجادیة، ص ۴۴ .
۲ . وسائل الشیعة، ج ۱۸ ، ص ۳۱۳ .
۳ . بحارالأنوار، ج ۳ ، ص ۷۲ باب ۳۱، العشرة مع الیتامی.

«فلرحمك على خلق اصطفيتك بالنبوّة».[۱]

لذا محبت و ترحم به بندگان خدا یک امر نیک بوده و آثار و برکات فراوانی دارد. این صفت و ویژگی در ائمه معصومین علیهم‌السلام بروز و ظهور داشته به یک نمونه اشاره کنیم:

در بحارالانوار از کتاب‌های «بشارة المصطفی» و «مناقب» و «خرائج» به سّندی از عبدالواحد بن زید نقل می‌کند که می‌گوید:

یک سالی به حج رفتم. هنگامی که طواف می‌کردم دیدم دختری پنج ساله در حالی که به پردهٔ کعبه چسبیده بود ، به دختری هم سن و سال خود می‌گفت :

«لا وحقّ الْمُنْتجب بالْوصيّة الْحاكم بالسّويّة الصّحيح النيّة زوْج فاطمة الْمرْضيّة ما كان كذا وكذا».

نه به حق آن کسی که رسول خدا او را وصی خود قرار داد ، او که به حق و عدالت و مساوات حکم می‌کند ،او که نیت پاک و صحیح دارد و همسر فاطمه مرضیه است چنین و چنان نیست که تو می‌گویی . جلو رفتم و به دختر گفتم : منظور تو از صاحب این صفات برجسته کیست؟ گفت:

«واللّه اعلم الأعْلام و باب الأحْكام وقسيم الْجنّة والنّار وربّاني هذه الأمّة ورأْس الأئمّة أخو النّبيّ ووصيّه وخليفته في أمّته ذلك مـوْلاي أمير الْمؤْمنين عليّ بْن أبي‌طالب عليه‌السلام».[۲]

به خدا سوگند سرآمد همهٔ مهترها دروازه احکام الهی وتقسیم کننده بهشت و دوزخ سرپرست این امت اولین امام ، برادر رسول خدا و جانشین او و وصی او . آری او مولای من امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است .گفتم : دختر! علی نسبت به تو چه کرده که این‌گونه او را با صفات می‌ستایی؟ دختر در پاسخ گفت به خدا قسم! پدرم از اصحاب و موالیان او بود که جلوی چشمش در صفین شهید شد بعد از جنگ ، حضرت برای دل‌جویی به خانه ما در کوفه آمد در حالی که من و برادر در اثر آبله نابینا شده بودیم پس چون ما را دید آهی کشید و این شعر را

---

۱ . راهنمائی بهشت، ج ۲ ، ص ۲۴۳ . چند داستان خوب در بارهٔ رحم آنجا دارد.
۲ . بحار الانوار، ج ۴۱ ، ص ۲۲۰ و ج ۳۳ ، ص ۴۷ .

خواند :

ما ان تأوّهت من شئ رزیت به　　کما تأوّهت للاطفال فی الصغر

قدمات والدهم من کان یکلفهم　　فی النائبات و فی الاسفار و الحضر

یعنی در تمام سختی‌ها که پیش آمد هیچ سختی همانند ناراحتی کودکان صغیر، مرا ناراحت نکرد و آه از دل نکشیدم. آن‌ها که سایهٔ پدر بر سرشان نیست تا آن‌ها را سرپرستی کند و درگرفتاری‌ها و سفر و حضر یارشان باشد. سپس ما را نزدیک خود برد و روی زانو نشانید و دست مبارک بر چشم من و برادر کشید و دعاهایی خواند و دستش را برداشت و ما بینا شدیم آری فدایش گردم به خدا قسم! هم اکنون شتر را از فاصله یک فرسخی می‌بینم تمام این‌ها به برکت وجود آن حضرت است درود خدا بر او باد! عبدالواحد می‌گوید همیان خود را باز کردم و دو دینار باقی ماندهٔ پولی که داشتم به او دادم دیدم دختر تبسمی کرد و گفت : آرام باش زیرا آن حضرت بعد از خودش ما را به بهترین خلف سپرده است . ما امروز تحت تکفّل ابی‌محمّد ـ حسن بن علی ـ امام مجتبی علیه‌السلام هستیم و نان‌خور آن حضرت هستیم . بعد گفت آیا تو هم علی را دوست داری؟ گفتم : آری گفت خوشا به حالت! به دست‌گیرهٔ محکمی دست زدی که رها شدنی ندارد . پس از من خداحافظی کرد و رفت در حالی که شعری در مدح و تمجید از محبت علی علیه‌السلام زمزمه می‌کرد[۱].

آری دوست و دشمن همه رفتار محبت‌آمیز و سرپرستی امیرالمؤمنین علیه‌السلام را نسبت به اطفال یتیم بازگو نموده‌اند تا جایی که لقب حضرت را «**ابو الارامل والایتام**» یعنی پدر یتیمان و بیوه زنان گفته‌اند و یکی از عجایب و صفات متضاد حضرتش آن است که با آن شجاعت و صلابت وقتی در برابر ضعیف و مظلوم و یتیمی قرار می‌گرفت آن چنان مهربان و عطوف بود که آن سختی و صلابت فراموش می‌گشت .

---

۱ . همان، ص ۵۴۶ .

سیرهٔ معصومین علیهم‌السلام در ماه مبارک رمضان

محمّد سبحانی‌نیا

یکی از روش‌های مهم تربیتی که مورد تأکید اسلام بوده و اکنون مورد توجه روان‌شناسان واقع شده است، «روش الگویی» است؛ یعنی الگوپذیری از بزرگان در شئون مختلف زندگی. قرآن مجید، پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را بهترین الگو و اسوه معرفی نموده و همگان را به پیروی از آن حضرت فرا خوانده است، آنجا که می‌فرماید:

﴿لَقَدکانَ لَکُم فی رَسولِ اللهِ اُسوَةٌ حَسَنَةٌ لِمن کانَ یَرجو اللهَ و الیومَ الآخِرَ وَ ذَکَرَ اللهَ کَثیراً﴾.

«در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی برای شما است؛ برای آنها که به رحمت خدا و روز رستاخیز امید دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند».[۱]

از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمود:

«من دوست ندارم مسلمانی بمیرد مگر اینکه تمام آداب و سنن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را ولو یک بار هم که شد انجام داده باشد».[۲]

مپندار سعدی که راه صفا توان رفت جز در پی مصطفی

درکنار بررسی احادیث نبوی و فرمایشات معصومین علیهم‌السلام لازم است که سیرهٔ عملی آن

---

۱. احزاب: ۲۱.
۲. سنن النبی، علامه طباطبایی، ص ۲۵.

بزرگواران نیز در ماه مبارک رمضان مورد توجه قرارگیرد. متأسفانه در این زمینه، تحقیق لازم صورت نگرفته است!

در این نوشتار سعی شده است که به طور اجمال، گوشه‌هایی از سیره معصومین علیهم‌السلام و علما در ماه مبارک رمضان که در کتب روایی آمده است، مطرح گردد. امیدواریم روزه‌داران سخت‌کوشِ ما، بویژه نسل جوان که در پی شناخت الگوها می‌باشند، در تأسی از سالکان الی‌الله موفق باشند!

انتظار ضیافت

ائمه معصومین علیهم‌السلام، مشتاق فرا رسیدن ماه ضیافت الله و خود باختهٔ آن بودند. «خلف این ایوب عامری» می‌گوید:

«هرگاه ماه رمضان فرا می‌رسید، رنگ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تغییر می‌کرد، بیشتر به نماز می‌ایستاد و در دعا، ابتهال و تضرع و زاری می‌نمود».[۱]

درجهٔ عشق و علاقه امام سجاد علیه‌السلام به این ماه پربرکت، از وداع سوزناک آن حضرت روشن می‌شود. آن حضرت در دعای وداع، به پیشگاه حضرت حق عرض می‌کند:

«**ثُمَّ قَد فارَقَنا عِندَ تَمامِ وَقتِهِ و انقِطاعِ مُدَّتِهِ وَ وَفاءِ عَدَدِهِ فَنَحنُ مُوَدِّعوهُ**».

«این ماه پس از آنکه تمام شد، از ما مفارقت کرد و ما را تنها گذاشت و ما آن را وداع می‌کنیم».

اما وداع آن حضرت، یک وداع معمولی و تشریفاتی نیست، بلکه وداع با دوست عزیزی است که جدا شدن از او بسیار سخت و طاقت فرسا است. از این‌رو بلافاصله می‌گوید:

«**وِداعَ مَن عَزَّ فِراقُهُ عَلَینا**».

«ما کسی را وداع می‌کنیم که فراقش برای ما گران و سخت است».

---

۱. اقبال، سید بن طاووس، ص ۲۰.

در فراز دیگری، امام سجاد علیه السلام شدت عشق و علاقه خود را در قالب کلمهٔ «حرص» که به معنی میل شدید است، بیان فرموده‌اند؛ این همان حصر معنوی است که اولیای الهی نسبت به امور اخروی داشته‌اند. از این‌رو عرض می‌کند:

«السلامُ عَلیكَ ما كانَ أحرصنا بِالأمسِ عَلیكَ و أشدَّ شَوقَنا غداً إلیكَ».

«سلام بر تو ای ماهی که نسبت به آمدن آن حریص بودیم (لحظه شماری می‌کردیم) و در آینده، مشتاق آمدن آن هستیم!».

اشتیاق آن حضرت به ماه مبارک رمضان به حدی است که خروج از ماه را مصیبت می‌داند و جبران آن را از خداوند طلب می‌کند؛ آنجا که عرض می‌کند:

«اللّهمّ صل عَلی محمدٍ وَ آله و اجبُر مصیبَتَنا بِشَهرِنا».

«خدایا بر محمد و آلش درود فرست و مصیبت و انده از دست دادن ماه مبارک را جبران کن».[۱]

امامان معصوم علیهم السلام ماه مبارک را بهترین فرصت می‌دانستند و نهایت استفاده را از آن می‌بردند. از این‌رو امام سجاد علیه السلام در دعای خود می‌گوید:

«و أربَحنا أفضَلَ أرباحِ العالَمینَ».

«سودی که در این ماه بردیم، برترین سودهای جهانیان است».[۲]

بر این اساس، حضرات معصومین علیهم السلام پیش از حلول ماه رمضان، به کسب آمادگی جسمی و روحی مردم تأکید می‌ورزیدند؛ نمونه آن سخن امام رضا علیه السلام در آخرین جمعه ماه شعبان، خطاب به اباصلت است:

«ای اباصلت، بیشتر روزهای ماه شعبان گذشت و این آخرین جمعه آن است. تقصیرات خود را در آنچه از آن گذشته جبران نما و به چیزی که به تو سود می‌رساند روی آور. دعا و استغفار و تلاوت قرآن بسیار نما و از گناهان خود نزد خدا توبه کن تا ماه خدا به سوی تو رو آورد، در حالی که برای خداوند

---

۱. صحیفه سجادیه، دعای ۴۵.
۲. همان.

عزّوجلّ خالص شده باشی، و هیچ امانتی بر گردنت نباشد جز آنکه ادا نموده باشی و در دلت کینه مؤمنی نباشد، مگر آنکه از دل خارج کرده و هیچ گناهی نباشد، جز آنکه از دل زدوده باشی و از خدا بترس... در باقیمانده این ماه زیاد بگو: خدایا، اگر در آنچه که از ماه شعبان گذشته، مرا نیامرزیدی پس در مابقی آن بیامرز».[۱]

سالکان الی الله، ماه مبارک را یک فرصت استثنایی می‌دانستند آن را آغاز سال خود قرار می‌دادند. از ابن‌طاووس نقل شده است که می‌فرماید: عده‌ای اول سالشان، اول فروردین است. مثل یک نوجوان که تلاش می‌کند اول فروردین لباس نو در بر کند. درخت‌ها هم اول سالشان فروردین است که لباس‌ها نو و تازه در بر می‌کنند. یک کشاورز، اول سالش اول پاییز است که درآمد مزرعه را حساب می‌کند. تاجری که کارگاه تولیدی دارد هم اول سالی را برای خود تعیین می‌کند. اما آنها که اهل سیر و سلوکند، اول سال‌شان ماه مبارک رمضان است و حساب‌ها را از ماه مبارک تا ماه مبارک بعدی بررسی می‌کنند.[۲]

کسب آمادگی

برای ورود در هر مهمانی و ضیافتی، انجام مقدماتی لازم است که از جملهٔ آنها، نظافت بدن و آرایش ظاهری است. از آنجاکه روزه‌دار در ماه مبارک رمضان به یک ضیافت معنوی دعوت شده است، طبیعی است که مقدماتش نیز باید متناسب با آن باشد. از این رو، در سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشوایان دین، در موقع رؤیت هلال ماه رمضان دعاهایی دیده می‌شود؛ اتمام باقر علیه السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی الله علیه و آله هرگاه هلال ماه رمضان را رؤیت می‌فرمود رو به قبله می‌ایستاد و می‌گفت:

«اللّهمّ أهِلَّهُ عَلَینا بِالأمنِ و الایمانِ و السلامَةِ و الإسلامِ و العافیةِ المجَلَّلَةِ و الرزقِ الواسع و دَفعِ الأسقامِ و تِلاوَةِ القرآنِ و العَونِ علی الصلاةِ و الصیامِ! اللّهمّ سَلِّمنا لِشَهرِ رَمَضانَ و سَلِّمهُ لَنا وَ تَسَلَّمْهُ مِنّا حتّیٰ یَنْقَضیَ شهرُ رَمَضانَ و قَد غَفَرتَ لَنا!».

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۱۸.
۲. اسرار عبادت، جوادی آملی، ص ۳۰۶.

«خدایا، این ماه را با امنیت و سلامت و اسلام و عافیت تمام و روزی وسیع و رفع بیماری‌ها و تلاوت قرآن و توفیق در نماز و روزه بر ما وارد کن! ما را برای ماه رمضان، و این ماه را برای ما سالم گردان تا ماه رمضان تمام گردد، در حالی که ما را آمرزیده‌ای».[۱]

این عمل را نباید کوچک و ناچیز پنداشت و به آسانی از کنار آن گذشت؛ چون رؤیت هلال و دعای مذکور، علاوه بر آثار اعتقادی ـ که در ارتباط با خالق و آفریننده جهان هستی است ـ می‌تواند در تلقین، حفظ روحیه و ایجاد انگیزه، نقشی اساسی داشته باشد.

قرائت قرآن

یکی از اعمالی که در ماه مبارک رمضان مورد توجه پیشوایان دین قرار گرفته است، قرائت قرآن است، تا جایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تلاوت یک آیه از قرآن در ماه مبارک را برابر با ختم قرآن در ماه‌های دیگر می‌دانند.[۲]

«علی بن مغیره» می‌گوید: خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام رسیدم و عرضه داشتم: پدرم از جدت در مورد ختم قرآن در هر شب سؤال نمود، آن حضرت جواب داد: در ماه رمضان، به هر اندازه که می‌توانی انجام بده! از آن پس، پدرم در ماه رمضان چهل مرتبه ختم قرآن می‌نمود. من هم بعد از پدرم چنین می‌کنم؛ گاهی زیادتر و گاهی کمتر؛ بستگی به کار و حوصله‌ام دارد. وقتی روز (عید) فطر می‌شود، برای رسول خدا صلی الله علیه و آله یک ختم، برای فاطمه علیها السلام یک ختم و برای هر کدام از ائمه علیهم السلام یک ختم و برای شما هم یک ختم قرآن می‌کنم؛ پاداش من چیست؟ حضرت فرمود: پاداش تو این است که در روز قیامت با آنان خواهی بود. گفتم: الله اکبر! آیا چنین خواهد شد؟ سه بار فرمود: بلی.[۳]

«وهب بن حفص» می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: انسان در چه مدت قرآن را ختم

---

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۷۸.
۲. همان، ص ۳۵۷.
۳. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۵.

می‌کند؟ حضرت فرمود: در شش روز و بالاتر. گفتم: در ماه رمضان، در چه مدت قرآن را ختم بنمایم؟ حضرت فرمود: در سه روز و بالاتر.[۱]

ماه رمضان، بهار قرآن است و قرآن، بهار قلب‌ها است. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید:

«لِكُلِّ شَيءٍ رَبيعٌ و رَبيعُ القرآنِ شَهرُ رَمضانَ».

«برای هر چیزی بهاری است و بهار قرآن، ماه رمضان است».[۲]

خداوند در این ماه، نعمتی به نام قرآن به انسان‌ها هدیه کرده است و عظمت این ماه، به نزول قرآن کریم است؛ لذا شایسته است که از این فرصت، استفاده شایانی به عمل آید، چنان که بزرگان ما چنین کردند.

همه می‌دانیم که بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، امام خمینی قدس‌سره ملاقات‌های خود را در ماه مبارک رمضان لغو می‌کردند. یکی از اطرافیان امام قدس‌سره در این باره می‌گوید: سرّ اینکه امام قدس‌سره ملاقات‌های خودشان را در ماه مبارک رمضان تعطیل می‌کردند، این بود که بیشتر به دعا و قرآن و خلاصه به خودشان برسند و می‌فرمودند: خودِ ماهِ رمضان، کاری است.[۳]

امام قدس‌سره وقتی در نجف بودند، در ماه رمضان، هر روز ده جزء قرآن می‌خواندند. یعنی هر سه روز، یک مرتبه قرآن را ختم می‌کردند. بعضی‌ها خوشحال بودند که در این ماه دو دوره قرآن را خوانده‌اند، ولی بعد متوجه شدند که امام، ده ـ یازده بار قرآن را در طول این ماه شریف خوانده‌اند.[۴]

همدردی با فقرا

صدقه و انفاق در ماه مبارک رمضان، از جایگاه خاصی در سیره معصومین علیهم‌السلام برخوردار است. ابن‌عباس می‌گوید: بخشنده‌ترین افراد، رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و آن حضرت، بیشترین جود و کرم را در ماه رمضان داشتند.[۵] در مورد امام سجاد علیه‌السلام گفته‌اند: هرگاه ماه رمضان می‌رسید،

---

۱. همان، ص ۶.
۲. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۱۳.
۳. پا به پای آفتاب، ج ۱، ص ۲۸۶.
۴. برداشت‌هایی از سیره امام خمینی، ص ۸.
۵. صحیح بخاری، ج ۲، ص ۶۷۲.

آن حضرت در هر روز درهمی صدقه می‌داد و می‌فرمود: امیدوارم که شب قدر را دریابم و از آن بهره گیرم.[۱] عبدالله بن مسعود روایت می‌کند: شبی رسول خدا صلی الله علیه و آله از نماز عشاء فارغ شد. مردی از میان صفوف برخاست و گفت: ای مهاجران و انصار، مردی غریبم و قدرت هیچ کاری را ندارم. به من غذایی بدهید! رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: ای فقیر، ذکر غریب مکن که دلم را اندوهگین ساختی. بعد از آن فرمود: غریبان چهار قسم‌اند:

۱ ـ مسجدی که به آن نروند و نماز نخوانند.

۲ ـ قرآنی که آن را تلاوت نکنند.

۳ ـ عالمی که در میان جماعتی باشد و از او مسایل دینی سؤال ننمایند.

۴ ـ اسیران مسلمانی که در میان کفار باشند! سپس فرمود: چه کسی غذای این مرد را تأمین می‌کند تا خدا او را در فردوس اعلا جا دهد؟ حضرت علی علیه السلام برخاست و دست سائل را گرفت و به حجرهٔ فاطمه زهرا علیها السلام برد و گفت: ای دختر رسول خدا، در کار این مهمان نظری کن، حضرت زهرا علیها السلام فرمود: در خانه طعام اندکی موجود است، حسن و حسین گرسنه‌اند و شما روزه دارید و آن طعام هم تنها برای یک نفر کفایت می‌کند. حضرت علی علیه السلام فرمود: آن را حاضر کن. حضرت فاطمه علیها السلام طعام را آورد. امام علی علیه السلام آن را نزد مهمان نهاد.

ابن‌عباس می‌گوید: ماه رمضان که فرا می‌رسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله هر اسیری را آزاد می‌کرد و به هر فقیر و نیازمندی کمک می‌نمود.[۲]

باید بدانیم که هرچه احساس همدردی با فقرا و نیازمندان در ما تقویت گردد، در حقیقت به فلسفه روزه نزدیکتر شده‌ایم. امام رضا علیه السلام فرموده‌اند:

«**عِلَّةُ الصومِ لِعِرفانِ مَسِّ الجُوعِ و العَطَشِ**».

«علت روزه گرفتن آن است که گرسنگی و تشنگی ساخته شود و احساس گردد».[۳]

---

۱. بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۸۲.
۲. ثواب الاعمال، ص ۹۶.
۳. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۳.

نیایش و تضرع

یکی از آداب مهم ماه مبارک رمضان، دعا و نیایش و تضرع به ساحت قدس الهی است. تا جایی که برای هر شب و روز این ماه، دعاهایی وارد شده است که مهمترین آنها دعای ابوحمزه ثمالی است.

اهمیت این موضوع، همچنین از ورود دعاهای مختلف در شرایط و حالات و زمان‌های مختلف فهمیده می‌شود؛ مانند دعای رویت هلال، دعای پس از نمازهای واجب و مستحب، دعای افطار، دعای سحر، دعای وداع و غیره. سیره معصومین علیهم‌السلام این بود که با دعا به استقبال ماه مبارک می‌رفتند و با دعا آن را وداع می‌گفتند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

«رمضانُ شَهرُ الله تبارك و تعالی استَكثِروا فیه من التهلیلِ و التكبیرِ و التحمیدِ و التمجیدِ و التسبیحِ و هو رَبیعُ الفقراءِ».

«ماه رمضان، ماه خداوند تبارک و تعالی است. در این ماه، تکبیر و ثنا و ستایش و تسبیح بسیار بگویید که این ماه، بهار فقرا است».[۱]

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«علیکم فی شهر رمضانَ بِكَثرَةِ الاستِغفار و الدعاءِ فأمّا الدعاءُ فَیُدفَعُ عَنْكُم بِهِ البَلاءُ و أمّا الأستغفارُ فَتُمحی بِهِ ذُنوبُكُم».

«در ماه رمضان بر شما باد به زیاد استغفار کردن و دعا خواندن که دعا، بلا را از شما دفع می‌کند و استغفار، گناهانتان را محو می‌سازد».[۲]

شب زنده‌داری

بهترین فرصت برای دعا و نیایش، وقت ملکوتی سحر است. امامان معصوم علیهم‌السلام و بزرگان در سحرهای ماه مبارک رمضان به راز و نیاز با بی‌نیاز هستی می‌پرداختند که در این باره می‌توان به دعای پر رمز و راز «سحر» از امام باقر علیه‌السلام و دعای عارفانه ابو حمزه ثمالی از امام سجاد علیه‌السلام اشاره کرد.

---

۱. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۸۱.
۲. همان، ص ۳۷۹.

امام باقر علیه‌السلام در مورد اهمیت دعای سحر می‌فرماید: اگر مردم عظمت این دعا را در نزد خدا بدانند و از اجابت سریع آن آگاه باشند، خود را برای آن به کشتن می‌دهند، گرچه با شمشیر باشد. آن حضرت، اسم اعظم خدا را در این دعا می‌داند و از آن به عنوان «رمز بزرگ» یاد نموده و خواستار کتمانش از نامحرمانی چون منافقان، دروغگویان و منکران می‌گردد.[۱]

علمای ربانی نیز به پیروی از معصومین علیهم‌السلام، سحرهای ماه رمضان را غنیمت شمرده و آن را با دعا و نماز و یاد خدا سپری می‌کردند. می‌گویند که مرحوم آیت‌الله «سید محمد باقر درچه‌ای» استاد آیت‌الله بروجردی، در قنوت نماز شب خود دعای ابو حمزه ثمالی را ایستاده می‌خواندند.[۲] فرزند امام خمینی قدس‌سره می‌گوید: شبی در ماه رمضان، در پشت بام خوابیده بودم. خانه ایشان یک خانه کوچک ۴۵ متری، در همسایگی ما بود. دیدم که صدایی می‌آید. بلند شدم و متوجه شدم که آقا است که در تاریکی نماز می‌خواند، دستهایش را به آسمان دراز کرده و گریه می‌کند. برنامه عبادی ایشان در ماه رمضان این بود که شب تا صبح نماز و دعا می‌خواندند و بعد از نماز صبح و مقداری استراحت، صبح زود برای کارهایشان آماده بودند.[۳]

علامه طباطبایی قدس‌سره نیز شب‌های ماه رمضان را تا صبح بیدار بود. مقداری مطالعه می‌کرد و بقیه را به دعا و قرات قرآن و نماز و اذکار مشغول بود.[۴]

دلا بسوز که سوز تو کارها بکند — نماز نیمه شبی دفع صد بلا بکند
عتاب یار پری چهره عاشقانه بکش — که یک کرشمه تلافیّ صد جفا بکند
زملک تا ملکوتش حجاب بردارند — هر آن که خدمت جام جهان نما بکند[۵]

مرحوم شیخ عباس قمی قدس‌سره در شرح حال «آقای سید صدر الدین عاملی اصفهانی» می‌نویسد: نقل شده است که شبی از شب‌های ماه رمضان، ایشان به حرم امیرالمؤمنین علیه‌السلام رفت و بعد از زیارت، پشت سر مقدس نشست و شروع کرد به خواندن دعای ابو حمزه. وقتی به جمله «**اِلهی لا تؤَدِّبنی بِعُقوبَتِكَ**» رسید، گریه امانش را برید و پیوسته این جمله را تکرار می‌کرد

---

۱. بحار الانوار، ج ۹۵، ص ۹۴.
۲. رضا مختاری، سیمای فرزانگان، ص ۲۲۸.
۳. سیمای فرزانگان، ص ۱۵۹.
۴. همان، ص ۱۶۳.
۵. حافظ.

وگریه می‌کرد تا غش کرد و او را از حرم مطهر بیرون آوردند.[۱]

بزرگداشت شب قدر

شب قدر، به تعبیر امام صادق علیه‌السلام قلب ماه رمضان است.[۲]

«إنَّ اللهَ اختارَ مِن الأَیّامِ الجُمُعةَ و مِن الشُهورِ شَهرَ رَمضانَ و مِن اللیالی لَیلَةَ القدرِ».

«خداوند از همه روزها، روز جمعه، از همه ماه‌ها، ماه رمضان و از همه شب‌ها، شب قدر را برگزید».[۳]

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دههٔ آخر ماه رمضان را اعتکاف می‌کردند و آن را مقدمه درک شب قدر قرار می‌دادند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در آغاز، در دهه اول ماه رمضان و سپس در سال دوم، در دهه دوم و در سال سوم، در دهه سوم ماه مبارک رمضان اعتکاف می‌کردند و این سنت را تا آخر ادامه می‌دادند.[۴] سیره معصومین، تأکید بر احیای شب قدر، تشویق به دعا و راز و نیاز و نکوهش از بهره نبردن از شب قدر بوده است. عایشه می‌گوید: تلاش وکوششی راکه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در دههٔ آخر ماه رمضان انجام می‌داد در هیچ وقت دیگری انجام نمی‌داد.[۵] امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شب بیست و سوم ماه رمضان، به صورت افراد آب می‌ریخت تا خوابشان نگیرد. حضرت فاطمه علیهاالسلام هم اعضای خانواده را وادار می‌کرد که روز بخوابند و شب، غذای کمی بخورند تا بتوانند شب بیست و سوم را بیدار بمانند و می‌فرمودند: محروم، کسی است که از خیر و فضیلت این شب محروم بماند.[۶]

آن حضرت در روایت دیگری می‌فرماید: در شب بیست و سوم ماه رمضان، در حالی که باران شدیدی آمده بود و مسجد مدینه راگل و آب فراگرفته بود، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ما را به نماز وا می‌داشت و با وجود اینکه صورت و بینی آن حضرت گل آلود شده بود، دست از عبادت

---

۱. سیمای فرزانگان، ص ۱۷۰.
۲. بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۱۱.
۳. همان، ص ۷.
۴. بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۴.
۵. الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۷۶.
۶. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۱۰.

و شب زنده داری نمی‌کشید.[۱] امام صادق علیه‌السلام به شدت مریض شده بود، اما در شب بیست و سوم ماه رمضان، به غلامانش فرمان داد که او را با این حال به مسجد ببرند تا بیتوته نماید.[۲]

درک شب قدر توفیق بزرگی است که نصیب همه کس نمی‌شود. نامعلوم بودن آن بین سه شب و مسائل دیگر بی‌تأثیر نیست. از این‌رو بزرگانی که عاشق درک شب قدر بودند، تلاش‌های مستمر و طاقت فرسایی برای درک آن می‌نمودند؛ نمونه‌اش عبادت یکساله «حاج ابراهیم کلباسی» است که از معاصران میرزای قمی و سید شفتی و از شاگردان بحرالعلوم و صاحب ریاض بوده است؛ او شب قدر را با عبادت درک کرد، زیرا به مدت یک سال، شب تا صبح عبادت کرد![۳]

عارفان را به حقیقت شب ظلمانی نیست شب مردان خدا روز جهان افروز است

هرچه به آخر ماه مبارک رمضان نزدیک‌تر می‌شویم، آتش شور و عشق اولیای الهی نسبت به این دریای معنویت، شعله‌ورتر می‌گردد.

از روایات معصومین علیهم‌السلام استفاده می‌شود که شب آخر ماه، از ویژگی‌های خاصی برخوردار است. امام باقر علیه‌السلام می‌فرماید: شب آخر ماه رمضان که فرا می‌رسد، فرشتگان ندا می‌دهند: مژده باد بر شما بندگان خدا! به راستی که خداوند گناهان شما را آمرزید و توبه شما را پذیرفت. پس ببینید که از این به بعد، چگونه خواهید بود؟[۴]

«محمد بن عجلان» می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: وقتی ماه رمضان می‌شد، علی بن الحسین علیه‌السلام هیچ غلام وکنیزی را نمی‌زد و چون عمل خلافی انجام می‌دادند، آن را می‌نوشت. وقتی شب آخر ماه رمضان می‌رسید، همه را فرا می‌خواند و جایی جمع می‌فرمود. آنگاه آن نوشته را بیرون می‌آورد و خلافکاری‌های آنها را متذکر می‌شد و از همه اقرار می‌گرفت. سپس برمی‌خواست و می‌فرمود که همه بلند بگویند: ای علی بن الحسین، همان طوری که تو اعمال ما را برشمردی، پروردگارت نیز آنچه راکه تو انجام داده‌ای،

---

۱. بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۱۰.
۲. همان، ج ۹۵، ص ۱۶۹.
۳. سیمان فرزانگان، ص ۱۶۷.
۴. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۳۶۱.

به حساب آورده و نوشته‌ای دارد که به حق، علیه تو سخن می‌گوید. هیچ عمل کوچک و بزرگی را از آنچه که به جا آورده‌ای فروگذار نکرده و به حساب می‌آورد. تو آنچه را که در نزد او است، خواهی یافت. همان طوری که ما اعمال خود را در نزد تو یافته‌ایم؛ پس از ما بگذر و عفو نما؛ چنانکه دوست داری که او از تو درگذرد، تو هم از ما درگذر که او را بخشنده و مهربان و آمرزنده خواهی یافت. ای علی بن الحسین، ذلت خود را در برابر پروردگار حاکم عادل به یادآور که به اندازه خردلی ظلم نخواهد کرد از ما درگذر و عفو نما تا خداوند هم از تو درگذرد!

در این هنگام، گریه‌ها شروع می‌شد و مناجات با خدا به میان می‌آمد. تا آنکه حضرت، آنها را می‌بوسید و می‌فرمود: از شما درگذشتم. آیا شما هم از من درگذشتید؟ آیا از من راضی شدید؟ همه گفتند: ای آقای ما، ما از تو درگذشتیم! تو به ما بدی نکردی! آنگاه حضرت می‌فرمود که همه بگویند:

«اللّهمَ اعفُ عَن عَلیِّ بنِ الحسینِ کما عَفی عَنّا فَأعتِقهُ مِن النارِ کما أعتَقَ رِقابَنا مِن الرِّقِ».

«خدایا علی بن الحسین را عفو نما، همان طوری که او ما را عفو کرد. او را از آتش آزاد کن، چنانکه او ما را از بردگی آزاد کرد».

و خود حضرت می‌فرمود: «**اللهم آمین رب العالمین**» و همه را آزاد می‌نمود.[۱]

---

۱. بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۱۸۶.

احکام ماه رمضان

عبدالله امیدی‌فرد

مقدمه

﴿یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون﴾.

«ای اهل ایمان بر شما روزه فرض گردیده است چنان‌که بر امم سابقه فرض شده بود، باشد که شما پرهیز گار شویدر».

ویژگی‌های روزه: روزه از عبادت‌هایی است که ویژگی‌هایش آن را از سایر عبادات متمایز می‌کند: (زمان) رکن اصلی آن است و تنها (زمان) به آن معنا می‌دهد و (مکان) در آن به هیچ وجه دخالت ندارد. روزه از دو جهت با زمان ارتباط دارد: اول از جهت انجام آن در طول شبانه روز که از اذان صبح تا مغرب امتداد دارد. دوم از جهت وقوع آن در طول سال که به حسب سال قمری در قالب روزه‌های واجب، مستحب، مکروه و حرام شکل می‌گیرد. به عنوان مثال برای واجب به روزه رمضان و برای روزه‌های مستحب، روز عید مبعث و عید غدیر و برای روزه‌های حرام به روز عید فطر و عید قربان می‌توان مثال زد. ویژگی مهم دیگر روزه آن است که در آن هیچ نشانی از الفاظ، حرکات و سکنات (عمل) مشاهده نمی‌شود. برخلاف سایر عبادات که در برخی از آنها از کلام و عمل تشکیل شده است مانند نماز و برخی از کلام تنها همچون تلاوت قرآن و برخی دیگر از عمل محض هم چون جهاد و طواف تشکیل شده است.

ویژگی سوم آن که انجام روزه مستلزم هیچ‌گونه بار مالی بر دوش روزه‌گیران نیست حتی نیاز به ساتر هم که در نماز باید رعایت شود ندارد. آری روزه عبادتی است که تظاهر و تفاخری را برنمی‌تابد.

در این مقاله نخست، احکام روزه سپس وظائف روزه‌داران، آنگاه به وظیفه معذوران و روزه‌خواران می‌پردازیم و در انتها زکات فطره و احکام عید فطر را یادآور می‌شویم. احکام روزه در این نوشتار در نظمی نوین و مبتنی بر آرای فقهی امام خمینی‌ﷺ از کتاب‌های تحریرالوسیله و توضیح المسائل و استفتائاتی که از معظم‌له شده است، می‌باشد.

بخش اول: روزه

۱ ـ **تعریف**: روزه آن است که انسان، برای انجام فرمان خداوند عالم، از اذان صبح تا مغرب از چیزهایی که روزه را باطل می‌کند، خودداری کند.

۲ ـ **اقسام**: روزه چهار قسم است: واجب، مستحب ، مکروه و ممنوع:

الف) روزه واجب عبارتست از:

۱ ـ روزه ماه مبارک رمضان؛ ۲ ـ روزه کفاره؛ ۳ ـ روزه قضاء؛ ۴ ـ روزه عوض خونی که باید در حج تمتع ریخته باشد؛ ۵ ـ روزه روز سوم از ایام اعتکاف؛ ۶ ـ روزه نذر؛ ۷ ـ عهد؛ ۸ ـ سوگند.

ب) روزه‌های مستحبی سیزده تا است:

۱ ـ سه روز در هر ماه: اولین پنج‌شنبه و آخرین پنج‌شنبه و اولین چهارشنبه بعد از دهه دوم هر ماه؛ ۲ ـ ایام البیض یعنی سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه؛ ۳ ـ عید غدیر (روز هیجدهم ذی‌الحجه)؛ ۴ ـ روز ولادت رسول خداﷺ (هفدهم ربیع الاول)؛ ۵ ـ روز مبعث آن جناب (روز بیست و هفتم رجب)؛ ۶ ـ روز دحوالارض (روز بیست و پنجم ذی‌القعده)؛ ۷ ـ روز عرفه برای کسی که روزه‌گرفتن او را دچار ضعف نمی‌کند و از خواندن دعاهای آن روز باز نمی‌دارد؛ ۸ ـ روز مباهله (بیست و چهارم ذی‌الحجه)؛ ۹ ـ پنج‌شنبه و جمعه هر هفته؛ ۱۰ ـ اول ذی‌الحجه تا روز نهم آن؛ ۱۱ ـ ماه رجب و ماه شعبان؛ ۱۲ ـ عید نوروز؛ ۱۳ ـ اول و سوم ماه محرم.

ج) روزه های مکروه:

۱ـ روزه مستحبی میهمان بدون اجازه میزبان و هم چنین با نهی او؛ ۲ـ روزه گرفتن فرزند بدون اذن پدر؛ ۳ـ روزه گرفتن فرزند با وجود نهی مادر.

روزه‌های ممنوع و حرام: ۱ـ روز عید فطر؛ ۲ـ عید قربان؛ ۳ـ روز سی‌ام شعبان به نیت رمضان؛ ۴ـ روزه ایام تشویق (۱۱ و ۱۲ و ۱۳ ذی‌الحجه برای کسی که در منی است)؛ ۵ـ روزه کسی که نذر کرده است تا موفق به معصیت شود؛ ۶ـ روزه سکوت (نیت کند بعنوان روزه یک روز و یا بعضی از یک روز را سخن نگوید)؛ ۷ـ روزه وصال (نیت کند یک روز و یک شب را تا سحر یا دو روز و یک شب را امساک کند)؛ ۸ روزه مستحبی زوجه بدون اذن شوهر بنابر احتیاط واجب.

۱ ـ شرائط صحت و وجوب روزه

مقصود از بیان شرایط صحت اشاره به این مطلب است که روزه به عنوان یک عمل عبادی از چه کسانی پذیرفته می‌شود؛ خواه واجب خواه مستحب، در این صورت شرایطی راکه روزه گیرنده باید از آن برخوردار باشد به (شرط صحت) تعبیر می‌کنیم و مقصود از شرایط وجوب شرایطی است که مکلف با دارا بودن آن شرایط روزه ماه رمضان بر وی واجب می‌گردد.

۲ ـ شرائط صحت روزه

۱ـ شخصی که می‌خواهد روزه بگیرد باید مسلمان باشد. پس روزه مرتد پذیرفته نیست؛ ۲ـ مؤمن باشد؛ ۳ـ عاقل باشد. پس روزه مجنون صحیح نیست؛ ۴ـ در حالت حیض و نفاس نباشد؛ ۵ـ مست و بیهوش نباشد؛ ۶ـ بیمار نباشد؛ ۷ـ درد چشمی که روزه برایش ضرر دارد نداشته باشد؛ ۷ـ مسافر نباشد (سفری که باعث شکسته شدن نماز است)؛ ۸ـ زن مستحاضه به شرط آن که غسل‌های واجب روزانه (برای خواندن نماز) را انجام دهد.

۳ ـ شرایط وجوب روزه

۱ ـ عاقل باشد؛ ۲ ـ در حالت حیض و نفاس نباشد؛ ۳ ـ مست و بیهوش نباشد؛ ۴ ـ نداشتن بیماری و درد چشمی که روزه برایش ضرر دارد؛ ۵ ـ مسافر نباشد؛ ۶ ـ زن مستحاضه به شرط آن که غسل‌های روزانه که برای خواندن نماز واجب است را انجام دهد؛ ۷ ـ بالغ باشد.

۴ ـ طرق ثبوت هلال ماه های قمری

دانستن ماه‌های قمری از آن جهت اهمیت دارد که بلوغ و عبادت‌های مهمی همچون حج و روزه براساس گردش ماه گرد زمین محاسبه می‌شود. به همین جهت گاهی ضرورت دارد مکلف از ماه‌های قمری اطلاع دقیق داشته باشد. هلال ماه مبارک رمضان و هر ماه دیگر به چند طریق ثابت می‌شود:

۱ ـ مکلف خودش هلال را به چشم ببیند؛ ۲ ـ بین مردم رؤیت آن شایع و متواتر باشد به حدی که یقین آور باشد؛ ۳ ـ سی روز از اول ماه قبلی گذشته باشد؛ ۴ ـ حاکم شرع حکم کند به اینکه مثلاً فردا اول رمضان و یا اول شوال است؛ ۵ ـ دو شاهد عادل (بینه شرعیه) شهادت دهند؛ ۶ ـ در شهری هلال ثابت شده باشد برای شهری دیگر نزدیک به آن یا هم افق با آن، برای مردم هر دو شهر کافی است.

با این طرق، هلال رمضان و شوال ثابت نمی‌شود:

۱ ـ مخالف با واقع گفتن یکی از دو شاهد و یا هر دو در وصف هلال؛ ۲ ـ شهادت چهار زن؛ ۳ ـ شهادت یک مرد و دو زن؛ ۴ ـ شهادت یک مرد به ضمیمه سوگند؛ ۵ ـ احتمال اشتباه دو شاهد عادل؛ ۶ ـ گفتار منجمین؛ ۷ ـ خبر تلگرافی و امثال آن.

بخش دوم: روزه‌داران (صائمان)

در روزه هم چون سایر تکالیف اموری باید رعایت شود و از کارهایی باید خودداری گردد. در این بخش، وظایف روزه‌داران بیان می‌شود.

واجبات

۱ ـ نیت روزه

تعریف نیت: نیت آن است که «قصد کند انجام عبادتی راکه در شریعت مقدسه اسلام به نام روزه آمده و تصمیم بگیرد به قصد نزدیک شدن به خدای تعالی از هر چه که روزه را باطل می‌کند خودداری نماید»، شرط نیست همه آن مبطلات را بطور تفصیل بداند. پس اگر نیت کند امساک را از هر چیز که روزه را باطل می‌کند، کافی است.

شرط نیت: در نیت روزه اضافه بر قصد قربت و داشتن اخلاص و تعیین روزه‌ای که قصد اطاعت امر آن را دارد چیز دیگری معتبر نیست.

استمرار نیت: ادامه دادن نیت در اثناء روز همچون داشتن نیت در ابتداء روزه، واجب است، پس اگر در روزه واجب معین، قصد کند روزه نباشد، یا تردید در ادامه روزه و یا صرف‌نظر کردن از روزه د اشته باشد، باطل می‌شود هرچند که تا قبل از ظهر دوباره به نیت روزه برگردد. در روزه غیرواجب معین اگر تصمیم بگیرد روزه نباشد و قبل از ظهر از تصمیم خود برگردد روزه‌اش صحیح است.

کیفیت نیت: در روزه رمضان کافی است نیت کند (فردا را روزه می‌گیرم) و احتیاج به تعیین ندارد و در غیر رمضان بنابراقوی باید تعیین کند و در این تعیین، توجه به همه خصوصیات لازم نیست همین‌که بطور اجمال آن را تعیین کند کافی است و در «روزه مستحبی مطلق» (تعیین) لازم نیست، پس اگر کسی قصد روزه مستحبی داشته و نیت کند (فردا را برای رضای خدا روزه می‌گیرم) صحیح است بلکه در (روزه مستحبی معین) نیز حکم همین است.

وقت نیت روزه واجب معین : اقوی این است که نیت روزه واجب معین چه رمضان و چه غیرآن شرعاً وقت معینی ندارد پس اگر از روزگذشته تصمیم داشته که فردا را روزه بگیرد و تا آخر روز با این تصمیم درخواب بوده باشد روزه‌اش صحیح است بله اگر اصلاً نیت نکند و تا قبل از ظهر متوجه شد و نیت کرد روزه‌اش صحیح است چون تا قبل از ظهر وقت برای نیت باقی است و اما اگر بعد از ظهر متوجه شد دیگر محل نیت فوت شده است.

وقت نیت روزه واجب نامعین: در روزه غیرمعین، وقت نیت تا ظهر امتداد دارد پس اگر

با تصمیم به افطار، داخل در صبح شود ولی چیزی افطار نکند بعداً قبل از رسیدن ظهر تصمیم به روزه بگیرد جائز و صحیح است حال چه اینکه روزه قضا رمضان نیت کند و چه کفاره و چه نذر مطلق و اما بعد از ظهر دیگر نمی‌تواند نیت کند.

وقت نیت روزه مستحبی: در روزه مستحبی، وقت معین نیت آن تا لحظاتی قبل از غروب یعنی به مقداری که بتواند نیت کند باقی است.

نیت روزه یوم الشک: روزی که نمی‌داند از ماه شعبان است و یا از ماه رمضان بنا را براین می‌گذارد که از شعبان است و روزه آن روز واجب نیست و اگر به نیت مستحبی روزه بگیرد بعد معلوم شود که از رمضان بوده از روزه رمضانش کافی خواهد بود و همچنین اگر قضا و یا نذر را نیت کرده باشد، بلکه اگر نیت کرده باشد: اگر فردا از رمضان باشد، روزه‌ام واجب و اگر از شعبان باشد مستحبی، بعید نیست صحیح باشد. اگر در یوم الشک تصمیم دارد روزه نگیرد، بعد در اثناء روز و قبل از ظهر معلوم شد که از رمضان است و مفطری هم نیاورده واجب است بقیه روز را امساک کند و اگر مفطر آورده و یا بعد از ظهر معلوم شد از رمضان است واجب است بقیه روز را بمنظور رعایت ادب امساک کند و قضای آن روز را نیز بجای آورد.

اگر در یوم الشک به نیت روز آخر شعبان روزه بگیرد و در اثناء روز فراموش کند که روزه است و مفطری بیاورد و بعد معلوم شود که رمضان است کافی از روزه رمضان است ولی اگر روزه خود را با ارتکاب ریاء و امثال آن فاسد کرده باشد از روزه رمضان او کافی نیست هرچند قبل از ظهر بفهمد که رمضان است و نیت خود را تجدید کند.

نیت قضاء از طرف خود در قضای روزه‌ها، ترتیب و تعیین این‌که امروز کدام روزه فوت شده را قضاء می‌کنم لازم نیست پس اگر چند روز روزه از مکلف فوت شده به همان عدد، روزهایی را به نیت قضاء آن ایام روزه بگیرد کفایت می‌کند هرچند معین نکند که روز اول، قضاء اولین روز فوت شده و روز دوم قضاء دومین روز همچنین تا آخر.

نیت قضاء از طرف دیگری در قضاء روزه از طرف دیگری، نیت نیابت از او معتبر است هر چند که (روزه گیر) هیچ روزه ای دیگر به ذمه‌اش نباشد.

در ماه رمضان، روزه غیر رمضان واقع نمی‌شود نه واجب و نه مستحب نه از مسافر که

نمی‌تواند روزه رمضان را بگیرد و نه از غیر مسافر بلکه در صورتی هم که نمی‌داند و یا فراموش کرده که فردا از ایام رمضان است اگر نیت غیر رمضان کند باز از رمضان واقع می‌شود.

۲ ـ ترک مفطرات

بر روزه‌دار واجب است از چند چیز خودداری کند:

اول و دوم خوردن و نوشیدن، چه متعارف باشد و چه مانند ریگ و امثال آن، متعارف نباشد خوردن و نوشیدن آن روزه را باطل می‌کند هرچند اندک باشد مانند یکدهم دانه گندم و یک دهم قطره آب.

سوم: جماع کردن خواه موطوء زن باشد و یا مرد، انسان باشد با حیوان از قسمت جلو با او جماع شود و از عقب، زنده باشد یا مرده، صغیر باشد یا کبیر، روزه‌دار وطی کننده باشد و یا موطوء در همه این شقوق اگر روزه‌دار این عمل را عمداً انجام دهد، روزه‌اش باطل است، هرچند منی خارج نشده باشد.

جماع کردن اگر از روی فراموشی انجام داده باشد یا او را مجبور به این عمل کرده باشند ضرری به روزه‌اش نمی‌زند در صورتی که بکلی اختیار را از او سلب کرده باشند. در صورت اکراه بر جماع، روزه‌اش باطل است و اگر تنها قصد بازی با همسر خود داشته و بدون آنکه قصد ادخال داشته باشد دخولی صورت بگیرد، روزه‌اش باطل نیست و همین طور است اگر قصد ادخال داشته ولی تحقق نیابد.

چهارم: انزال منی بوسیله استمناء و یا به هر وسیله دیگر که انزال منی شود.

پنجم: باقی ماندن عمدی بر جنابت تا صبح در ماه رمضان و در روزه قضاء رمضان. کسی که علم دارد به اینکه وقت گنجایش غسل و یا تیمم را ندارد و با این حال خود را جنب کند مثل کسی است که عمداً بر جنابت باقی بماند و اما اگر تنها بقدر تیمم وقت دارد جنب کردن شخص، خود را معصیت است ولی روزه‌اش با تیمم صحیح است.

ششم: باقی ماندن عمدی بر حیض و نفاس تا طلوع فجر روزه را باطل می‌کند. حائض و نفساء اگر قبل از فجر پاک شدند واجب است غسل یا تیمم نموده داخل صبح شوند و با ترک عمدی غسل و یا تیمم، روزه آن دو باطل است.

تیمم به جای غسل

کسی که بخاطر نداشتن آب و یا عذری دیگر بدون تیمم داخل در صبح شود مثل کسی است که بدون غسل داخل صبح شده است. واجب نیست بعد از تیمم بیدار بماند تا صبح شود.

احکام احتلام در روز و شب

۱ـ اگر بعد از طلوع فجر از خواب بیدار شود و بفهمد محتلم شده و بداند که جنابتش در شب بوده است در صورتی که وقت روزه‌اش تنگ باشد (مانند روزه رمضان و نذر معین) روزه‌اش صحیح است. در همین فرض اگر روزه‌اش قضاء رمضان باشد احتیاط آنست که هم آن روز را روزه بدارد و هم عوض آن را روزه بگیرد، اگر وقتش تنگ نباشد و روزه‌اش قضاء رمضان باشد باطل است و اگر غیر آن و یا روزه مستحبی باشد صحیح است.

۲ـ بر کسی که محتلم شده واجب نیست در غسل کردن شتاب کند، همچنان‌که بر کسی که در روز بدون اختیار جنب شود واجب نیست.

۳ـ کسی که در شب ماه مبارک رمضان جنب شده در صورتی که احتمال بیدار شدن قبل از صبح را بدهد می‌تواند قبل از غسل کردن بخوابد و اگر با احتمال بیدار شدن خوابید ولی تا طلوع فجر بیدار نشد در صورتی که هنگام خوابیدن نیتش این بوده که اگر هم بیدار شد غسل نکند و یا تردید داشته که غسل بکند یا نه و یا اصلاً بدون نیت و بناگذاری خوابیده در این صورت حکم کسی را را دارد که عمداً باقی بر جنابت مانده و بر او قضاء روزه و کفاره آن واجب است.

۴ـ اگر هنگام خواب بنابراین داشته که در صورت بیدار شدن غسل کند ولی بیدار نشد چیزی بر او نیست.

۵ـ اگر بیدار شد و برای بار دوم بخواب رفت و تا طلوع فجر بیدار نشد، روزه‌اش باطل است و آن روز را به منظور رعایت احترام رمضان امساک کند و بعد از رمضان قضاء آن را بگیرد.

۶ـ اگر برای بار دوم نیز بیدار شد و برای نوبت سوم بخواب رفت و در خواب ماند بنابر قول مشهور علاوه بر قضاء، کفاره نیز بر او واجب می‌شود ولی در وجوب کفاره تردید است و بلکه واجب نبودن آن خالی از قوت نیست لکن ترک احتیاط سزاوار نیست.

۷ـ اگر هنگام خواب بکلی از غسل کردن غافل بوده نه بنابر غسل کردن داشته و نه بر ترک آن وجیه‌تر، الحاق ان به صورت دوم است.

۸ـ کسی که در روز محتلم شده استبراء به بول و یا بوسیله دست قبل از غسل مانعی ندارد هرچند که موجب بیرون آمدن بقایای منی شود.

هفتم: دروغ بستن عمدی بر خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله وائمه اهل بیت علیهم السلام بنابراقوی و همچنین سایر انبیا و اوصیاء علیهم السلام که احتیاط آنست که روزه‌دار عمداً به آن حضرات نیز دروغ نبندد.

هشتم: فرو بردن تمام سر در آب بنابراحتیاط واجب روزه را باطل می‌کند هر چند که بقیه بدن بیرون از آب باشد.

غسل ارتماسی در حال روزه

۱ـ اگر روزه‌دار به نیت غسل سر در آب فرو ببرد و روزه‌اش مستحبی است یا واجبی که وقت آن تنگ نیست، روزه‌اش باطل است ولی غسلش صحیح است.

۲ـ اما اگر روزه‌اش واجب معین باشد مثل روزه ماه رمضان و یا نذر معین در صورتی که در همان اولین لحظه‌ای که تمام سر در آب فرو می‌رود قصد غسل کند هم روزه‌اش باطل است و هم غسلش.

۳ـ اگر بعد از آن لحظه و یا هنگام بیرون آوردن سر نیت غسل کند روزه‌اش باطل و غسلش صحیح است، البته این در روزه غیر رمضان است.

۴ـ اما در روزه رمضان هم غسل باطل می‌شود و هم روزه مگر آنکه در همان حال که سر زیر آب است توبه کند و با سر بیرون آوردن نیت غسل نماید که در این صورت غسلش صحیح است.

نهم: رساندن غبار غلیظ بحلق و در رساندن غبار فرقی نیست بین اینکه خودش با جاروب کردن و امثال آن غبار بلند کند و یا دیگری. کشیدن سیگار و امثال آن حکم غبار غلیظ را دارد، بنابر احتیاط واجب.

دهم: تنقیه کردن با مایع هرچند که بخاطر بیماری و امثال آن باشد و اما شیاف با جامدی که در مداوا بکار می‌رود ضرری به روزه نمی‌رساند و همچنین آمپول برای مداوا باشد ضرری ندارد همچنان که اگر دوا از راه زخمی که در بدن است داخل در جوف بدن شود روزه را باطل نمی‌کند.

یازدهم: قیء کردن عمدی هرچند که روی ناچاری و ضرورت باشد و اما اگر روزه‌دار بدون اختیار قیء کند روزه‌اش باطل نمی‌شود. جائز نیست برای شخص روزه‌دار که عمداً و اختیاراً آروغ بزند در صورتی که می‌داند اگر آروغ بزند چیزی از معده‌اش خارج می‌شود که عنوان قی بر آن صادق است و یا می‌داند که اگر چیزی خارج شود بدون اختیاربه معده برمی‌گردد. فرو بردن اخلاط بشرطی که بفضای دهان نرسد روزه باطل نمی‌شود.

انجام مفطرات در روزه بجهت تقیه: اگر از مخالفین در مذهبش تقیه کند و کاری کند که در مذهب آنان از نظر فتوی و یا حکم، مفطر نیست روزه‌اش صحیح است. همچنین اگر قبل از برطرف شدن سرخی مشرق افطار کند و یا به منظور حفظ تقیه به حکم حاکم آنان که گفته‌اند امروز عید است افطار کند، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

شرط مبطل بودن مفطرات: مفطر روزه وقتی موجب بطلان روزه می‌شود که از روی عمد باشد (غیر از بقاء بر جنابت). اگر از روی فراموشی یا بدون قصد مرتکب شده باشد، مبطل روزه نیست: عالم به حکم باشد یا جاهل، جاهل هم چه مقصر باشد و چه قاصر.

کسی که مجبور به خوردن چیزی شود، به طوری که اختیار از او سلب شده باشد مثل اینکه او را بخوابانند و چیزی را در حلقش کنند روزه‌اش باطل نیست. کسی که او را تهدید کنند اگر نخوری چنین و چنانت می‌کنیم و او با دست خود طعام را بدهان بگذارد و فرو ببرد روزه‌اش باطل است.

مباحات برای روزه‌دار

۱ ـ جویدن غذا برای ریختن در دهان کودک و همچنین چشیدن آبگوشت و غذاهای دیگر بشرطی که بحلق نرسد عیبی ندارد و اگر بدون اختیار بحلق برسد و یا فراموش کند

روزه است و به اختیار آن را فرو ببرد نیز روزه را باطل نمی‌کند.

۲ ـ در حال اختیار در ماه رمضان مسافرت جائز است هرچندکه منظورش از سفر فرار از روزه باشد.

۳ ـ کسی که یقین به طلوع فجر ندارد می‌تواند همچنان غذا بخورد و یا مفطر دیگر بیاورد و فحص و تحقیق واجب نیست پس اگر در چنین حالی غذا خورد و یا آب نوشید بدون اینکه معلوم شود صبح شده یا نشده چیزی بر عهده‌اش نمی‌آید.

۴ ـ نشستن و ایستادن در آب برای مرد ضرری به روزه‌اش نمی‌رساند.

۵ ـ استعمال عطر کراهت ندارد.

۶ ـ جویدن سقز عیبی ندارد هر چندکه طعم آن را در آب دهانش احساس کند مگر آنکه علت احساس طعم سائیده شدن و آب شدن اجزاء آن در دهان باشدکه در این صورت فرو بردن آب دهان روزه را باطل می‌کند.

۷ ـ مسواک با چیز خشک اشکال ندارد.

مکروهات

ـ چند چیز برای روزه‌دار کراهت دارد:

۱ ـ معاشرت با زنان یعنی بوسیدن و لمس کردن و ملاعبه با آنان که کراهت این عمل برای کسی که شهوتش تحریک می‌شود کراهت شدیدتر خواهد بود البته درصورتی که مقصودش از این عمل انزال منی نبوده باشد وگرنه حرام خواهد بود.

۲ ـ سرمه کشیدن به پودر و یا چیزی که در آن مشک باشد و یا چیزی که از راه چشم به حلق برسد و یا ترس رسیدن آن را داشته باشد و یا طعم آن را درگلوی خود احساس کند.

۳ ـ خون‌گرفتن با حجامت و امثال آن که موجب ضعف شود بلکه هر عملی که باعث ضعف گردد. هم‌چنین داخل شدن در حمام در صورتی که بترسد که باعث ضعف وی می‌شود.

۴ ـ استعمال انفیه مخصوصاً با علم به این‌که انفیه به دماغ و یا جوف او می‌رسد بلکه اگر به حلق برسد باعث بطلان روزه می‌شود و روزه را باطل می‌کند.

۵ ـ بوئیدن گل‌ها و گیاهان خوشبو و مخصوصاً گل نرجس.

۶ ـ نشستن و ایستادن در آب برای زن کراهت دارد.

۷ ـ خیس و تر کردن جامه و انداختن آن بر بدن برای هر دو مکروه است.

۸ ـ چشیدن غذا بطور کلی کراهت دارد.

۹ ـ مسواک با چیز تر کراهت دارد. کشیدن دندان و بلکه هر عملی که خون‌ریزی داشته باشد مکروه است.

۱۰ ـ مسافرت قبل از گذشتن بیست و سه روز از رمضان کراهت دارد مگر آن‌که مسافرت به منظور حج یا عمره باشد و یا به خاطر مالی باشد که می‌ترسد اگر سفر نکند آن مال تلف شود و یا می‌ترسد اگر سفر نکند برادری دینی از او هلاک می‌شود.

۱۱ ـ برای مسافر و بلکه هر کسی که شرعاً می‌تواند روزه رمضان را بخورد مکروه است در روز شکم خود را از آب و طعام پر کند و نیز کراهت دارد که جماع کند.

۱۲ ـ مضمضه زیاد برای روزه‌دار مکروه است.

محرمات

خون گرفتن و هر عملی که باعث ضعف گردد در روزه رمضان و غیرآن و در مطلق روزه‌های معین در صورت علم به اینکه این عمل باعث غشوه و بیهوشی او می‌شود و ضرورتی هم آن عمل را ایجاب نکند حرام است.

بخش سوم: معذوران

الف) برای چند طائفه جایز است که در ماه مبارک رمضان روزه نگیرند:

۱ ـ پیرمرد و پیرزنی که روزه گرفتن مقدورشان نیست و یا برایشان بسیار دشوار است.

۲ ـ کسانی که مبتلا به بیماری تشنگی هستند خواه، اصلاً نتوانند تشنگی را تحمل کنند و یا آن‌که تحملش برایشان دشوار باشد.

۳ـ زن حامله‌ای که نزدیک زائیدن او است و روزه گرفتن مضر بحال او و فرزند اوست.

۴ـ زنی که به کودکی (فرزند خود یا دیگری) شیر می‌دهد و با روزه شیرش کمتر شده، به خودش و یا فرزندی که شیر می‌دهد صدمه می‌خورد.

ب) برچند طائفه لازم است که در ماه مبارک رمضان روزه نگیرند:

مسافران

سفر در ماه رمضان: در حال اختیار در ماه رمضان مسافرت جائز است هر چند که منظورش از سفر فرار از روزه باشد، مسافرت به این منظور قبل از گذشتن بیست وسه روز از رمضان کراهت دارد مگر آنکه مسافرت بمنظور حج یا عمره باشد و یا به خاطر مالی باشد که می‌ترسد اگر سفر نکند آن مال تلف شود و یا می‌ترسد اگر سفر نکند برادری دینی از او هلاک می‌شود و اما روزه غیررمضان در صورتی که روزه‌اش معین باشد احتیاط آنست که در حال اختیار سفر نکند و روزه‌اش را بگیرد.

۲ ـ وظیفه مسافر: کسی که باید در سفر نماز را تمام بخواند باید روزه هم بگیرد.

اگر مکلف در وطن باشد و در حال روزه از وطن به عزم سفر قبل از ظهر خارج شود واجب است افطار کند و اگر بعد از ظهر خارج شود واجب است بحال روزه باقی بماند. اگر مسافر قبل از ظهر از سفر برگردد و وارد شهرش و یا شهری که می‌خواهد در آن ده روز اقامت کند بشود و چیزی هم که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد واجب است نیت کند و روزه را بگیرد و اگر بعد از ظهر بدانجا برسد و یا قبل از ظهر و بعد از آنکه مفطری انجام داده برسد روزه آن روز بر او واجب نیست.

۳ـ وظیفه مسافر جاهل: مسافری که نمی‌داند روزه در سفر مشروع نیست اگر روزه بگیرد روزه‌اش صحیح است.

مسافر در چهار محلی که مخیر است نماز را تمام و یا شکسته بخواند نباید روزه بگیرد.

مسافر قبل از رسیدن به حد ترخص نمی‌تواند افطار کند و اگر چنین کند باید روزه را قضاء کند و بنابر احتیاط کفاره نیز بر او واجب است.

بخش چهارم: روزه‌خواران (افطارکنندگان)

وظیفه اولیه هر مسلمان در ماه رمضان، روزه گرفتن است. اگر کسی به این توفیق دست نیافت باید به نحوی آن را جبران نماید. چون نحوه جبران در همه اصناف یکسان نیست ناگزیر وظایف هر یک را جداگانه بیان می‌کنیم.

الف) جبران به قضا فقط:

در چند مورد تنها قضاء واجب است بدون کفاره.

۱ـ در شب رمضان جنب شود و بخوابد و بیدار شود و برای نوبت دوم بخوابد و وقتی بیدار شود که داخل صبح شده باشد بلکه اقوی این است کسی که بار سوم بخوابد و خوابش تا طلوع فجر ادامه یابد تنها قضاء لازم است.

۲ـ مکلف روزه خود را صرفاً به خاطر نیت نکردن و یا ریاء و یا تصمیم به قطع روزه باطل کرده باشد و غیر از آن هیچ عملی که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد.

۳ـ غسل جنابت را فراموش کرده، یک یا چند روز با حالت جنابت روزه گرفته باشد.

۴ـ قبل از بررسی صبح، مفطر انجام داده (مثلاً سحری خورده باشد) معلوم شود که صبح بوده است.

۵ـ به اعتماد کسی که گفته است هنوز شب باقی است و صبح نشده، غذا خورد و معلوم شد صبح شده بود.

۶ـ گوینده‌ای خبر دهد که صبح شده و او معتقد باشد گوینده از شوخی چنین گفته است. در نتیجه مشغول خوردن شود بعد معلومش شود که گوینده راست گفته است.

۷ـ براساس اعتماد به گفته کسی که از دخول شب خبر داده و اعتماد بگفته‌اش جائز است (مثل دو و یا یک شاهد عادل) افطار کرده و بعد از افطار معلوم شود که شب داخل نشده است.

۸ـ به خاطر تاریک شدن فضا و یقین بدخول شب افطار کرده بعداً معلوم شود شب داخل نشده است: اگر آن تاریکی علتی آسمانی (از قبیل ابر سیاه و یا گرفتگی خورشید و یا طوفان شدید و امثال آن) نداشته، تنها قضاء آن روز واجب می‌شود و اگر علتی آسمانی داشته نه قضاء واجب می‌شود و نه کفاره.

۹ ـ به منظور خنک شدن آب در دهان نموده آن را مضمضه کند و بهمان علت یا علتی دیگر بدون اختیار بحلقش بجهد و یا آب را به منظور عبث و یا بازی در دهان کند و بدون اختیار به حلقش برود که در این دو صورت قضاء بر او واجب نیست و یا به منظور عمل به دستور استحبابی وضو، آب در دهان کند تا مضمضه نماید و بدون اختیار بحلقش بجهد قضاء واجب نیست.

۱۰ ـ بر زن حامله و شیرده واجب است روزه‌هائی که از او فوت شده قضاء کند همچنان‌که احتیاط آنست که پیرزن و پیرمرد و نیز کسی که بیماری عطش دارد اگر قدرت یافتند روزه‌های فوت شده را قضاء کنند.

۱۱ ـ اگر کسی فراموش کند که در سفر است و نباید روزه بگیرد و روزه گرفت و بعد از مغرب یادش بیاید باید روزه را قضاء کند.

۱۲ ـ اگر روزه‌دار در روز ماه رمضان عمداً استفراغ کند فقط قضای آن روز بر او واجب می‌شود.

۱۳ ـ کافر غیر اصل یعنی مسلمانی که مدتی مرتد شد و دوباره برگشت باید روزه‌های زمان ارتداد را قضاء کند.

۱۴ ـ بر حائض و نفساء واجب است روزه‌های ایام عذر را قضاء نماید.

۱۵ ـ اگر در یوم‌الشک تصمیم دارد روزه نگیرد، بعد در اثناء روز و قبل از ظهر معلوم شد که از رمضان است و مفطر آورده و یا بعد از ظهر معلوم شد از رمضان است، واجب است بقیه روز را بمنظور رعایت ادب امساک کند و قضاء آن روز را نیز بجای آورد.

۱۶ ـ کسی که روزه‌اش به خاطر مستی فوت شده قضاء آن بر او واجب است حال چه اینکه شراب مسکر را به منظور مداوا خورده باشد و چه به وجه حرام نوشیده باشد.

۱۷ ـ اگر کسی فراموش کند که در سفر است و نباید روزه بگیرد و روزه گرفت و بعد از مغرب بیادش بیاید باید روزه را قضاء کند.

زمان انجام قضا

در قضاء روزه واجب، لازم نیست به فوریت انجام شود ولی به احتیاط واجب جائز نیست از رمضان بعد تأخیر بیندازد و اما اگر یک سال تأخیر انداخت از آن به بعد موسع می‌شود.

اگر دو ماه رمضان و یا بیشتر روزه از او فوت شده باشد مخیر است بین این‌که اول ماه رمضان اول را قضاکند و یا اول رمضان‌های بعد را. اگر قضا رمضان همین سال را با قضا رمضان سال قبل را بعهده دارد و وقت برای بجا آوردن قضا هر دو رمضان را ندارد به احتیاط واجب باید قضای رمضان همین سال را نیت کند و اگر عکس این عمل کند ظاهراً قضاء رمضان قبلی راکه گرفته صحیح است و برای رمضان امسال که دیگر وقت ندارد قضاء کند باید کفاره تأخیر بپردازد.

اگر بخاطر بیماری روزه ماه رمضان و یا بعضی از ایام آن از او فوت شد و عذر او تا رمضان دیگر ادامه یافت قضاء آن از وی ساقط می‌شود و از هر روزی یک مد (یعنی یک چارک) طعام کفاره دهد و انجام قضاء کافی از کفاره نیست و اما اگر غیر از مرض بوده مثلاً سفر و نظیر آن بوده اقوی این است که تنها قضاء بر او واجب است.

مواردی که علاوه بر قضاء، کفاره تخییری واجب است:

۱ ـ ارتکاب مفطرات روزه همان‌طور که باعث قضاء روزه می‌شود در صورت عمد و اختیار و نبودن اکراه باعث وجوب کفاره نیز می‌شود البته وجوب کفاره در خصوص دروغ بستن به خدا و رسول او صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام و نیز در مورد سر زیر آب کردن و تنقیه نمودن بنابر احوط است.

۲ ـ در غروب تا یقین نکند که شب داخل شده جائز نیست افطار کند پس اگر در چنین حالی افطار کند هم قضاء و هم کفاره بر او واجب است.

۳ ـ افطار کردن براساس اعتماد به گفته کسی که از دخول شب خبر داده و اعتماد بگفته‌اش جائز نیست و بعد از افطار معلوم شود که شب داخل نشده هم قضاء و هم کفاره واجب می‌شود.

۴ ـ اگر با آروغ زدن چیزی از معده‌اش خارج شود و بفضای دهان برسد و عمداً آن را فرو ببرد روزه‌اش باطل می‌شود و قضاء و کفاره بر او واجب می‌گردد.

یادآوری:

کفاره افطار روزه رمضان یکی از سه چیز است: یا برده‌ای را آزادکند و یا دو ماه پشت سر هم روزه بگیرد و یا شصت نفر مسکین را سیر کند و مکلف مخیر در انتخاب یکی از آنها است ولی نزدیک‌تر به احتیاط این است که در صورت امکان همین ترتیب را رعایت نماید (اگر برده یافت نمی‌شود روزه دو ماهه را انتخاب کند و اگر آن نیز ممکن نبود سومی را انجام دهد).

موارد کفاره تخییری: تنها در افطارکردن روزه رمضان و روزه قضاء رمضان ـ اگر بعد از ظهر شکسته باشد ـ و روزه نذر معین، واجب است و اما در غیر این سه نوع روزه واجب نیست.

تکرار مفطرات: اقوی این است که با تکرار آنها، کفاره تکرار نمی‌شود هر چند مفطرهای مختلف انجام داده باشد ولی در خصوص تکرار جماع احتیاط ترک نشود.

فرار از کفاره: اگر به‌منظور فرار از کفاره مسافرت کند اقوی این است که کفاره از او ساقط نمی‌شود و هم چنین اگر بعد از ظهر سفر کند و بنابراحتیاط اگر برای غیر فرار هم مسافرت کند کفاره‌اش ساقط نمی‌شود و همچنین بنابراحتیاط از کسی که سفر کند و قبل از رسیدن بحد ترخص روزه‌اش را بشکند کفاره ساقط نمی‌شود بلکه به احتیاط نزدیک‌تر ساقط نشدن کفاره از کسی که عمداً افطارکند پس از آن عارضی قهری از قبیل حیض و نفاس ومرض و غیر این‌ها برایش پیش آید.

مواردی که قضا و کفاره و تعزیر دارد:

۱ ـ اگر در ماه رمضان با همسرش که او نیز روزه است جماع کند در صورتی که هر دو به این عمل راضی باشند بر هر یک، کفاره و تعزیر آن (بیست و پنج ضربه شلاق) است.

۲ ـ اگر مرد همسرش را وادارکرده و خود او راضی نبوده باشد هم کفاره او را می‌دهد و شلاق او را می‌خورد و هم از خودش را.

۳ ـ اگر زن در اول کراهت داشته بطوری که سلب اختیار از او شده ولی در اثناء عمل بخواست خود او نیز بوده اقوی آن است که دو کفاره به‌گردن شوهر می‌آید و یک کفاره برعهده زن است و علی‌الظاهر تعزیر او نیز همین حکم را دارد.

زن اجنبیه روزه‌دار، حکم همسر مکروه را ندارد و در همسر فرقی بین دائمی و انقطاعی

نیست و اگر زن شوهر خود را اکراه بر جماع کند چیزی از کفاره و تعزیر شوهر بر عهده او نمی‌آید.

مواردی که قضا و فدیه واجب می‌شود:

۱ـ اگر بواسطه عذری غیر از مرض مثلاً برای مسافرت، تمام ماه یا بعض از ماه را روزه نگرفته باشد و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، بنابر احتیاط واجب باید روزهائی راکه روزه نگرفته قضا نماید وبرای هر روز یک مد طعام (فدیه) به فقیر بدهد.

۲ـ اگر در ماه رمضان به جهت عذری روزه نگیرد و بعد از رمضان عذر او برطرف شود، و تا رمضان آینده عمداً یا از روی تسامح و بی‌راعتنایی، قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز فدیه بدهد.

۳ـ اگر بخاطر عذری تمام ماه رمضان یا بعضی از آن را روزه نگیرد، و بعد از ماه رمضان عذرش برطرف شود و قصد داشته باشد که قضا را بجا آورد، ولی وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز فدیه بپردازد.

۴ـ زن شیردهی که شیر او کم است و روزه گرفتن برای او یا برای شیرخوار ضرر دارد، (شیردهنده مادر باشد یا دایه) در صورتی که زن دیگری که به بچه شیر دهد پیدا نمی‌شود، باید روزه خود را بخورد، و بعداً قضای آن را بجا آورد و برای هر روز فدیه بدهد.

۵ـ زنی که وضع حمل او نزدیک است، اگر روزه برای او یا فرزندش ضرر دارد، باید روزه خود را بخورد، و بعداً قضا کند و فدیه بدهد.

فدیه عبارت است از یک مُدّ (تقریباً ده سیر طعام) یعنی گندم یا جو یا آرد، یا نان یا برنج یا مویز یا خرما که به فقیر داده می‌شود.

آنجا که قضای روزه رمضان لازم نیست:

۱ـ بر کودک واجب نیست بعد از آن‌که بحد بلوغ رسید روزه‌های که در سال‌های قبل از بلوغش افطار کرده قضاء کند.

۲ـ بر مجنون و کسی هم که مدتی در حال بیهوشی بوده واجب نیست روزه‌های ایام عذر را قضا کنند.

۳ ـ بر کافر اصلی واجب نیست روزه‌های ایام کفر را قضا کند.

۴ ـ اگر کسی قبل از ظهر بحد بلوغ برسد هر چند چیزی نخورده باشد و مفطری انجام نداده باشد روزه آن روز بر او واجب نیست و همچنین است که کسی که نیت روزه مستحبی کرده و در اثناء روز به حد بلوغ رسیده باشد.

۵ ـ کسی که مخالف مذهب حق بوده و سپس مستبصر شده بر او واجب نیست روزه‌هائی که در آن حال از او فوت شده قضاء کند.

۶ ـ اگر بخاطر عذر بیماری روزه ماه رمضان و یا بعضی از ایام آن از او فوت شد و عذر او تا رمضان دیگر ادامه یافت قضاء آن از وی ساقط می‌شود.

۷ ـ اگر بعلت بیماری و یا حیض و نفاس روزه رمضان امسال از مکلف فوت شود و قبل از آن که آن را قضا کند از دنیا برود قضاء آن واجب نیست.

جایی که فقط فدیه واجب می‌شود:

۱ ـ اگر بخاطر بیماری، روزه ماه رمضان و یا بعضی از ایام آن از او فوت شد و عذر او تا رمضان دیگر ادامه یافت قضاء آن از وی ساقط می‌شود و تنها بعهده او است که از هر روزی یک مد (یعنی یک چارک) طعام کفاره دهد و انجام قضاء کافی از کفاره نیست.

بخش پنجم: احکام روز عید فطر

۱ ـ واجب: پرداخت زکات فطره.

۲ ـ انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام فرمان خداوند عالم بدهد، و موقعی که آن را می‌دهد نیت دادن فطره نماید.

چه کسی بپردازد؟ کسی که قبل از غروب شب عید فطر، شرایط زیر را داشته باشد باید برای خودش و کسانی که نان‌خور او هستند و فرقی نمی‌کند که نان‌خور او مسلمان باشد یا کافر، کوچک باشد یا بزرگ، دادن مخارجش بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشد یا در شهر دیگر، فطره بپردازد:

۱ ـ بالغ و عاقل و هشیار باشد، پس بر بچه و دیوانه واجب نیست.

۲ـ فقیر نباشد (کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، و کسی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکات فطره واجب بر او واجب نیست).

۳ـ آزاد باشد، پس بر عبد و بنده واجب نیست.

۴ـ هشیار باشد پس کسی که موقع غروب شب عید فطر بیهوش است، زکاة فطره بر او واجب نیست.

چه وقت بپردازد؟ کسی که قصد دارد نماز عید فطر را بخواند، باید بنابر احتیاط واجب قبل از نماز عید فطره را بدهد و کسی که نمی‌خواهد نماز عید فطر بخواند، می‌تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیاندازد.

چه چیز و چه مقدار بدهد؟ برای هر نفری یک صاع که تقریباً سه کیلو است گندم یا جو یا کشمش یا برنج یا ذرت و مانند این‌ها از مال حلال به مستحق بدهد و اگر پول یکی از این‌ها را هم بدهد کافی است.

به چه کسی بدهد؟

۱ـ اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرف زکات مال برساند کافی است و مستحب است به فقرای شیعه بدهد.

۲ـ به کسی که فطره را در معصیت مصرف می‌کند نباید فطره بدهند، بلکه بنابر احتیاط واجب نباید به کسی که شرابخوار است یا آشکارا معصیت کبیره می‌کند، زکات فطره بدهند، اگرچه آن را در معصیت صرف نکند.

۳ـ کسی که سید است می‌تواند زکات فطره خود و نان‌خوران خود را به سید و غیر سید دهد.

۴ـ کسی که سید نیست، نمی‌تواند به سید فطره بدهد حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی‌تواند فطره او را به سید دیگر دهد.

۵ـ احتیاط واجب آنست که به یک فقیر کمتر از یک صاع و بیشتر از مخارج سالش را ندهند.

مستحبات

۱ ـ مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد، و بعد همسایگان فقیر را، بعد اهل علم فقیر را و هر که از جهتی برتری دارد مقدم کند، مثلاً اگر دو فقیر باشد یکی عالم و دیگری جاهل، عالم را مقدم کند.

۲ ـ کسی که فقط به اندازه یک صاع گندم و مانند آن دارد مستحب است زکات فطره را بدهد.

۳ ـ مستحب است فطره کسانی که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید نان‌خور او حساب می‌شوند بدهد.

خدیجه علیها السلام بانوی بزرگ اسلام
مظهر مقاومت و تجلّی ایمان*

زهرا فخر روحانی

﴿ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً لِلّذین کَفَروا امرأةَ نوحٍ و امرأةَ لوطٍ کانَتا تَحتَ عَبدَینِ مِن عِبادِنا صالِحَینِ فَخانَتاهُما فَلَم یُغنیا عنهُما مِن اللهِ شَیئاً وَ قیلَ ادخُلا النارَ مَعَ الداخِلینَ * وَ ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً لِلّذینَ آمَنوا امرأةَ فِرعَونَ إذ قالَت رَبِّ ابنِ لی عِندَکَ بَیتاً فی الجَنَّةِ و نَجِّنی مِن فِرعَونَ و عَمَلِهِ و نَجِّنی مِنَ القَومِ الظالمینَ* وَ مَریَمَ ابنَةَ عِمرانَ الّتی أحصَنَتَ فَرجَها فَنَفَخنا فیه مِن روحِنا و صَدَّقَت بِکَلِماتِ رَبِّها و کُتُبِهِ و کانتَ مِنَ القانِتینَ﴾.[1]

مقدمه

زنان همواره سنگ زیربنا و بنیادین اجتماعات بشری هستند؛ و به همین جهت گرایش‌ها، افکار، تمایلات و خواست‌های ایشان، در اجتماع منشأ اثر و تحولات بزرگی بوده است.

این گرایشات و خواست‌ها، گاه از سوی خود آنان به منصهٔ ظهور و بروز رسیده و گاه،

---

* . به نقل از ره‌توشه راهیان نور.

۱. تحریم: ۱۲ ـ ۹ .

به جهت تأثیر انکارناپذیر روحیات بانوان در بروز تحولات اجتماعی به دست فرزندان آنان و مردان اجتماع به تجلّی نشسته است.

از این‌رو، قرآن کریم زن مؤمن را منشأ و خواستگاه جامعهٔ ایمانی و زنِ کافر را منشأ و خاستگاه جامعهٔ کفر معرفی کرده است.

در آیات شریفهٔ فوق چون خداوند درصدد بیان ضرب‌المثلی از انسان‌های مؤمن برآمده، به ذکر نام و شرح حال دو بانو می‌پردازد؛ و چون احوال انسان‌های کافر را به مثال می‌کشد، به ذکر نام دو زن از طایفه اکتفا می‌نماید.

زنان نه تنها نیمی از پیکرهٔ اجتماع انسانی را تشکیل می‌دهند، بلکه به مقتضای سمت مادری و مدیریت خانه، منشأ حضور یک نسل در جامعهٔ انسانی خواهند بود و چنین است که زنِ مؤمن برابر با جامعهٔ مؤمن، و زنِ کافر به معنی جامعهٔ کفر است.

گاه در میان صفحات تاریخ می‌بینیم که وظیفهٔ حفظ دین و پاسداریِ آن از گزند دشمنان و بدخواهان، بر دوش بانوانی سنگینی می‌کند که سند افتخار «بیان رسالات الهی» و «تبلیغ دین» را به نام خویشتن زده‌اند.

در این رهگذر، یکی از درخشان‌ترین چهره‌های تاریخ اسلام «خدیجه کبری علیها السلام» است که بحق مظهر مقاومت و تجلّی ایمان می‌باشد؛ هم او بود که در اولین ساعات بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله به او ایمان آورد و تا آخرین لحظات عمر براین هدف پای فشرد و استقامت ورزید. علامه مجلسی در بحار می‌گوید:

«کانت خدیجةُ وزیرةَ صدقٍ علی الإسلام و کان رسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله یَسکُن إلیها».[1]

فضایل خدیجه علیها السلام

۱ ـ معرفت خدیجه علیها السلام نسبت به رسول اکرم صلی الله علیه و آله

خدیجه کبری علیها السلام با پیشنهاد ازدواج به رسول اکرم صلی الله علیه و آله (قبل از بعثت پیامبر) افتخار همسری او را

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۲ و ج ۱۶، ص ۱۱، نقل از فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفی، ص ۱۲۶.

یافت؛ راز این پیشنهاد را خود آن حضرت چنین بیان می‌کند:

«اِنّی قَد رَغِبتُ فیکَ لِقَرابَتِكَ منّی و شَرَفِكَ فی قَومِكَ و أمانَتِكَ عِندَهُم و حُسنِ خُلقِكَ و صِدقِ حدیثِكَ...».[۱]

«به سبب خویشاوندی‌ات با من و شرف و بزرگی و امانتداری‌ات در میان قوم خود و به جهت اخلاق نیک و راستگویی‌ات، مایلم با تو ازدواج کنم».

از این سخن دانسته می‌شود که علاقه و ارادت این بانوی بزرگ به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تنها به سبب علقهٔ زوجیت و محبت‌های شهوانی نبوده است، بلکه او فوق‌العادگی‌های شخصیتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به درستی دریافته بود و لذا به پاس این معرفت، جان خویش را در طبق اخلاص نهاده با اهداف پیامبر صلی الله علیه و آله تشریک مساعی می‌نموده است. او ایثار و از خودگذشتگی را به آنجا رسانید که به واسطهٔ علاقه و ارادت فراوان به رسول الله صلی الله علیه و آله در میان بانوان قریش مهجور ماند و در لحظات ولادت فاطمهٔ زهرا علیها السلام هیچ‌کدام از آنان بر بالین خدیجه علیها السلام حاضر نشدند[۲]؛ امّا این همه فشار برای این بانو، به خاطر معرفتی که در سینه دارد سنگین نیست!

۲ ـ خدیجه علیها السلام اولین زن مسلمان

﴿یا نِساءَ النَبیِّ لَستُنَّ کأحَدٍ مِن النّساءِ اِنِ التَّقَیتُنَّ...﴾.[۳]

به نقل همهٔ مؤرخین، خدیجه کبری علیها السلام نخستین بانویی است که به شرافت اسلام مشرّف گردید؛ «ابن عبدالبرّ» از قول «قتاده» می‌گوید:

«اولین کسی که به خدا و رسولش ایمان آورد خدیجه علیها السلام بود».[۴]

«ابن عبدالبر» به سند خود از «پدر ابی‌رافع» می‌نویسد:

«صلّی رسولُ اللهِ یَومَ الاثنَینِ وَ صَلَّت خدیجةُ آخِرَ یَومِ الاثنَینِ».[۵]

---

۱. ریاحین الشریعة، ج ۲؛ بحار الانوار، ج ۱۶.
۲. منتهی الآمال، مرحوم محدث قمی.
۳. احزاب: ۳۲.
۴. ابن‌سعد، الطبقات الکبری، ج ۸، ص ۱۷، نقل از محدثات شیعه تألیف نهلا غروی نائینی.
۵. استیعاب، ج ۲، ص ۴۱۹، ش ۱۳.

«پیامبر صلی الله علیه و آله در روز دوشنبه (مبعث) نماز گذارد و خدیجه علیها السلام در ساعات آخر همان روز نماز خواند».

۳ ـ خدیجه علیها السلام برترین بانوان اهل بهشت

«عکرمه» از «ابن‌عباس» نقل می‌کند که گفت:

«خَطَّ رَسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله فی الأرضِ أربَعَةَ خُطوطٍ...فقالَ رسولُ اللهِ: أفضلُ نِساءِ أهلِ الجَنَّةِ خَديجةُ بنتُ خُوَيلِدٍ و فاطِمةُ بِنتُ مُحَمّدٍ و مريمُ ابنَةُ عِمرانَ و آسِيةُ بنتُ مُزاحِمٍ امرأةُ فِرعَونَ».[۱]

«رسول خدا صلی الله علیه و آله چهار خط بر روی زمین کشید... سپس فرمود: بهترین زنان بهشت اینانند: خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر محمد و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم همسر فرعون».

ابن‌اثیر به سند خود از انس بن مالک از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

«خيرُ نساءِ العالَمينَ: مريمُ، آسيةُ، خديجةُ و فاطمةُ».[۲]

«مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه برترین زنان عالمند».

این حدیث را شیعه و سنی با عبارات مشابه و به طرق مختلف روایت نموده‌اند.

۴ ـ خدیجه برترین همسر پیامبر: «اُمّ المؤمنین»

﴿و أزواجُهُ أمَّهاتُهُم﴾.[۳]

«همسران پیامبر مادران مؤمنین هستند».

شیخ صدوق از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند:

«تَزَوَّجَ رسولُ اللهِ بِخَمسَ عَشَرَ امرأةً أفضَلُهُنَّ خَديجةُ بنتُ خُوَيلَد».[۴]

---

۱. اسد الغابة، ج ۵، ص ۴۳۷ و استیعاب، ج ۴، ص ۱۸۲۱ به نقل از محدثات شیعه، تألیف نهلا غروی نائینی.
۲. خصال صدوق، باب اربعة.
۳. احزاب: ۵.
۴. خصال صدوق، باب اربعة.

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با پانزده زن ازدواج کرد که برترین آنان خدیجه بنت خولید بود».

۵ ـ خدیجه علیها السلام مادر فرزندان رسول الله صلی الله علیه و آله

خدیجه کبری علیها السلام با آن‌که بنا به نص قرآن مادر روحانی همهٔ مؤمنین است. امّا بی‌واسطه و به‌طور مستقیم سمت مادری بر همهٔ فرزندان پیامبر را نیز دارند. مؤرّخین می‌گویند بجز «ابراهیم» که از «ماریهٔ قبطیه» بود، سایر فرزندان پیامبر از خدیجه علیها السلام هستند و این خود بر جایگاه این بانو و فضیلت قدر و جلالت معنوی او می‌افزاید.

فرزندان حضرت عبارتند از: «قاسم، عبدالله، زینب، ام کلثوم، رقیه و فاطمه علیهن السلام»؛ پسران در خردسالی از دنیا رفتند، ولی دختران زنده ماندند.[۱]

از میان همهٔ عظمت‌های این بانو، همین بس که شرافت مادریِ فاطمه زهرا علیها السلام را داشت. او مادر بانویی است که امامت و وصایت پس از نبی اکرم صلی الله علیه و آله از نسل او استمرار یافت.

محدث قمی رحمه الله در منتهی الآمال در ضمن حدیثی از زبان خدیجه علیها السلام نقل می‌کند که «از اولین لحظاتی که به فاطمه علیها السلام حمل یافتم، نور او را در شکم خویش می‌دیدم».

افزون بر این، صدوق از «مفضّل بن عمرو» از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که:

«چون خدیجه کبری علیها السلام به فاطمه علیها السلام حامله شد، فاطمه علیها السلام در شکم با او سخن می‌گفت و مونس او بود و او را به صبر توصیه می‌فرمود. خدیجه علیها السلام این حالت را از پیامبر صلی الله علیه و آله پنهان می‌کرد. تا آنکه روزی پیامبر صلی الله علیه و آله داخل شد و شنید که خدیجه علیها السلام با آنکه شخصی نزد او نیست سخن می‌گوید. فرمود: ای خدیجه با که سخن می‌گویی؟ خدیجه علیها السلام پاسخ داد: فرزندی که در شکم من است با من سخن می‌گوید. آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: اینک جبرئیل مرا خبر می‌دهد که این فرزند دختر است و او صاحب نسل طاهر، با میمنت و با برکتی است. و حق تعالی نسل مرا از او به وجود خواهد آورد و امامان و پیشوایان دین از نسل او به وجود خواهند آمد».

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۱۵۱ و سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۱۹۰.

چون لحظات ولادت فاطمه علیها السلام نزدیک شد، خدیجه علیها السلام کسی را نزد زنان قریش و فرزندان هاشم فرستاد تا نزد او حاضر شوند؛ امّا آنان در پاسخ گفتند: تو فرمان ما را نبردی و همسر یتیم ابوطالب شدی که فقیر است و مالی ندارد، به همین سبب ما به خانهٔ تو نمی‌آییم!

وقتی پاسخ را به خدیجه علیها السلام عرض کردند اندوهناک شد، امّا ناگاه دید که چهار زن گندمگون و بلند بالا نزد او حاضر شدند. خدیجه علیها السلام از دیدن آنها ترسید، امّا یکی از آنان گفت: ای خدیجه علیها السلام نترس که ما فرستادگان پروردگاریم و به جهت کمک و یاری تو آمده‌ایم. اوّلی گفت: من ساره‌ام همسر حضرت ابراهیم و دومی گفت: من آسیه دختر مزاحم و سومی گفت: من مریم هستم دختر عمران و چهارمی خود راکلثوم خواهر موسی بن عمران معرفی کرد.

این چهار بانوی بهشتی به همراه ده حور العین خدیجه علیها السلام را در ولادت فاطمه علیها السلام یاری دادند.[۱]

۶ ـ خدیجه و ایمان او به علی بن ابیطالب علیه السلام

مرحوم مجلسی قدس سره در بحار الانوار در زمینهٔ محبت و علاقهٔ حضرت خدیجه علیها السلام نسبت به علی علیه السلام مطلبی را نقل کرده که مضمون آن چنین است:

«پس از ازدواج پیامبر صلی الله علیه و آله با خدیجه علیها السلام، علی علیه السلام بدنیا آمد. رسول خدا با خدیجه علیها السلام دربارهٔ دوستی و محبت علی علیه السلام سخن گفت و خدیجه علیها السلام از آن پس به علی علیه السلام محبت فراوان داشت و برای آن حضرت به وسیلهٔ خدمتکارانش لباس، زیورآلات و ملزومات می‌فرستاد، به گونه‌ای که مردم می‌گفتند: علی محبوب‌ترین افراد نزد او و نور چشم خدیجه علیها السلام است. الطاف و محبت‌های خدیجه علیها السلام صبح و شام به خانهٔ ابوطالب روان بود».[۲]

علاوه براین، خدیجه علیها السلام ولایت علی علیه السلام و اولادش را پذیرفته بود، با آنکه در زمان به این امر مکلّف نشده بود.

---

۱. منتهی الآمال، باب ولادت فاطمه زهرا علیها السلام. ۲. بحارالانوار، ج ۳۵، ص ۴۳.

مرحوم محلاتی به نقل از مجلسی قدس سره می‌گوید:

«روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله خدیجه علیها السلام را نزد خود خواست و فرمود: این جبرئیل است و می‌گوید برای اسلام شروطی است: اوّل اقرار به یگانگی خداوند. دوّم: اقرار به رسالت پیامبران. سوّم: اقرار به معاد و عمل به اصول و مهمّات شریعت. چهارم: اطاعت اولی الأمر و ائمهٔ طاهرین از فرزندان او و برائت از دشمنان آنها. خدیجه علیها السلام به همهٔ آنها اقرار نمود و تصدیق کرد».[۱]

۷ ـ انفاق خدیجه علیها السلام

مؤرّخان ثروت خدیجه علیها السلام را بدین ترتیب نگاشته‌اند:

۱ ـ هزاران شتر (شتران فراوانی) اموال تجارتی او را حمل می‌کردند.

۲ ـ قبّه‌ای از حریر سبز با طناب‌های ابریشمی بر بام خانه‌اش افراشته شده بود و نمایانگر ثروت فراوان او بود.

۳ ـ چهارصد غلام و کنیز خدمات ارجاعی او را انجام می‌دادند.[۲]

ثروت این بانوی معظمه به قدری زیاد بود که ثروتمندان درجه یک قریش چون «ابوجهل» و «عقبة بن ابی‌معیط» در نزد او ناچیز به شمار می‌رفتند. پس از ازدواج با پیامبر صلی الله علیه و آله خدیجه علیها السلام همهٔ این ثروت را بی‌درنگ در اختیار رسول‌الله صلی الله علیه و آله قرار داد.[۳]

در مقابل سخن سخیف منافقین که سعی داشتند با محاصرهٔ اقتصادی راه نفوذ اسلام را سدّ نمایند:

﴿یَقولونَ لا تُنفِقوا عَلی مَن عِندَ رَسولِ‌اللهِ حتّی یَنفَضّوا﴾.[۴]

بانوی فداکار و ثروتمندی چون خدیجه علیها السلام، همه هستی خود را در راه اعتلای اسلام خرج کرد و در روزهای سختِ اسارت در شعب ابیطالب، علاوه بر همراهی پیامبر صلی الله علیه و آله

---

۱. ریاحین الشریعة، ج ۲، ص ۲۰۹.
۲. الوقایع و الحوادث، محمد باقر ملبوبی، به نقل از ناسخ التواریخ، ص ۱۳.
۳. همان.
۴. منافقون: ۷.

و دلگرمی‌های عاطفی و روانی او، همهٔ سرمایه‌اش را نیز برای نجات اسلام و حمایت از مسلمانان صرف کرد.

به حق دربارهٔ او باید گفت که او مصداق متقین در سورهٔ بقره است:

﴿الَّذینَ یُؤمِنونَ بِالغَیبِ و یُقیمونَ الصلاةَ و مِمّا رَزَقْناهُم یُنفِقونَ﴾.[۱]

«تقوا پیشگان آنانند که به غیب ایمان دارند و نماز بر پای می‌دارند و از آن‌چه خدای روزیشان نموده انفاق می‌کنند».

﴿یا أیُّها النَبیُّ قُل لِأزواجِكَ إن کُنتُنَّ تُردنَ الحیوةَ الدُّنیا و زینَتَها فَتَعالَینَ اُمَتِّعکُنَّ و اُسَرِّحکُنَّ سَراحاً جمیلاً و إن کُنتُنَّ تُردنَ اللهَ و رَسولَهُ و الدارَ الآخِرةَ فإنَّ أعَدَّ لِلمُحسِناتِ مِنکُنَّ أجراً عظیماً﴾.[۲]

«ای پیامبر، به همسرانت بگو: اگر شما زندگی خوب و زیور دنیا را طالبید، بیایید تا مهریه شما را پرداخته و طلاقتان دهم. اما اگر طالب خدا و رسول و مشتاق خانه آخرتید، همانا خدا به نیکوکاران از شما اجر عظیم عنایت می‌فرماید».

﴿وَ مَن یَقنُت مِنکُنَّ لِلّهِ و رسولِهِ و تَعمَل صالحاً نؤتِها أجرَها مَرَّتَینِ و أعتَدنا لَها رِزقاً کریماً﴾.[۳]

«و هرکه از شما مطیع فرمان خدا و رسولش باشد، و نیکوکار شود، او را دو بار پاداش می‌دهیم و برایش روزی باکرامتی مهیا می‌سازیم».

مقام خدیجه علیها السلام در نزد خداوند

«زُرارة و حمران ابن اعین و محمد بنِ مسلم عن ابی جعفر علیه السلام قال: حدّث ابو سعید الخدری: أنَّ رسولَ‌اللهِ صلی الله علیه و آله قال: إنَّ جبرئیلَ علیه السلام قال لی لَیلةً أسرِیَ بن حینَ رَجَعتُ و قُلتُ یا جَبرَئیلُ هَل لكَ مِن حاجَةٍ؟ قال: حاجَتی أن

۱. بقره: ۳.
۲. احزاب: ۲۹ ـ ۲۸.
۳. احزاب: ۳۱.

تَقرَأ علی خدیجةَ مِن اللهِ و منّی السلامَ و حَدَّثَنا عند ذلك أنَّها قالَت حینَ لَقِیَها نَبیُّ اللهِ صلی الله علیه و آله . فقالَ لَها الَّذی قال جَبرئیلُ. فقالت علیه السلام : إنّ اللهَ هُو السلامُ و منهُ السلامُ و إلیهِ السلامُ و علی جَبرَئیلَ السلامُ».[1]

«امام باقر علیه السلام به حمران و زراره و محمد بن مسلم چنین روایت کرد که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: همانا شبی که در معراج بودم، به هنگام بازگشت از سفر روحانی به جبرئیل گفتم: ای جبرئیل، آیا حاجتی داری؟ جبرئیل پاسخ داد: حاجت من این است که از طرف خدا و من، به خدیجه علیها السلام سلام برسانی. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله پیغام جبرئیل را به خدیجه علیها السلام رسانید، آن حضرت پاسخ داد: همانا خدا سلام است و سلام از اوست و سلام به سوی اوست و بر جبرئیل سلام باد!».

امام صادق علیه السلام فرمود: آن زمان که خدیجه علیها السلام وفات یافت، فاطمه علیها السلام اطراف پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گشت و از او می‌پرسید: یا رسول الله مادرم کجاست؟ ولی رسول خدا پاسخ او را نمی‌داد. فاطمه علیها السلام در سؤالش اصرار می‌کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله نمی‌دانست چه پاسخی باید به فاطمه علیها السلام بدهد. پس جبرئیل نازل شد و گفت: همانا خدایت به تو امر می‌کند که به فاطمه سلام برسانی و به او بگویی: همانا مادرت در خانه‌ای از زمرّد است که دیوارهایش از طلاست و پایه‌هایش از یاقوت قرمز. او در میان آسیه ـ همسر فرعون ـ و مریم ـ دختر عمران ـ جای دارد. پس فاطمه علیها السلام گفت: همانا خداوند خود سلام است و سلام از اوست و به سوی اوست![2]

همچنین روایت شده است که وقتی رسول اکرم صلی الله علیه و آله در بستر احتضار بود؛ فاطمه زهرا علیها السلام دربارهٔ جایگاه آن حضرت در قیامت سؤالاتی پرسید. از آن جمله پرسید: «**اَینَ والدتی خدیجة؟**» در آن روز مادرم خدیجه کبری کجاست؟

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«فی قَصرٍ لَهُ اَربَعَةُ اَبوابٍ اِلَی الجَنّةِ».

---

۱ . بحارالانوار، ج ۱۸ ، ص ۳۸۵ .

۲ . بحار الانوار، ج ۴۳ ، باب مناقب فاطمه علیها السلام ، ص ۲۷ .

«خدیجه در قصری است که چهار درب به سوی بهشت دارد».[۱]

در سفینة البحار، مرحوم محدث قمی می‌گوید:

«در وحی خداوند به حضرت مسیح از خدیجه علیها السلام به «مبارکه» تعبیر شده به این صورت که در رابطه با پیامبر آمده: **نسلُه من مبارکة**».[۲]

در کنز العمّال آمده:

«**و عَلَی الأعرافِ رِجالٌ یَعرِفونَ کُلّاً بِسیماهم**».

«خدیجه علیها السلام با پیامبر صلی الله علیه و آله و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام بر اعراف بودند».[۳]

و نیز «ابو مسلم خولایی» از پیامبر صلی الله علیه و آله دربارهٔ آیه شریفه:

«**و علیّا و الحسنَ و الحسینَ و حَمزةَ و جَعفراً و فاطِمةَ و خدیجةَ علیهمُ السلام**».[۴]

علاقه رسول الله صلی الله علیه و آله به خدیجه علیها السلام

خدیجه کبری علیها السلام ۲۴ سال با پیامبر صلی الله علیه و آله زندگی کرد[۵] و تا زنده بود پیامبر صلی الله علیه و آله همسر دیگری اختیار ننمود. پس از مرگ خدیجه علیها السلام نیز، ابتدا رسول خدا صلی الله علیه و آله در قبر آن حضرت داخل شد و سپس خدیجه علیها السلام را در آن جای داد.[۶]

«**عبدالله بن جعفر عن علی علیه السلام قال رسولُ اللهِ صلی الله علیه و آله: أفضلُ نِساءِ اُمّتی خَدیجةُ و أفضلُ نِساءِ الأُمَمِ الماضینَ مَریمُ**».[۷]

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«برترین بانوان امّتم خدیجه علیها السلام است و برترین بانوان امت‌های گذشته مریم علیها السلام بود».

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۲، باب وفاته و غسله صلی الله علیه و آله، ص ۵۱۰.
۲. «التعبیر عن خدیجة بمبارکة فی الوحی الی المسیح فی وصف النبی صلی الله علیه و آله: نسله من مبارکة».
۳. همان.
۴. همان.
۵. سفینة البحار، ج ۱، باب خاء، ص ۳۷۹.
۶. سفینة البحار، ج ۱، باب حاء، ص ۳۸۰.
۷. مسند احمد بن حنبل، نقل از وقایع و الحوادث، محمد باقر ملبوبی.

«روی عن انس قال: کانَ النبیُّ صلی الله علیه و آله إذا اُتی بهَدیّةٍ قال اذهَبوا إلی بیتِ فُلانَة فَإنّها کانَت صَدیقةً لِخدیجةَ أنّها کانَت تُحِبُّ خدیجةَ».(۱)

«از انس بن مالک (غلام پیامبر) روایت شده که هر وقت برای پیامبر صلی الله علیه و آله هدیه‌ای می‌آوردند، حضرت می‌فرمود: آن را بـه خـانهٔ فـلان خـانم بـبرید، او دوست خدیجه علیها السلام بود و خدیجه علیها السلام را دوست می‌داشت».

عایشه می‌گوید: هرگز آن مقدار که بر خدیجه علیها السلام غیرت ورزیده و حسد بردم، بر زنی غیرت نورزیدم؛ آن هنگام که پیامبر او را یاد می‌کرد و من می‌شنیدم و نیز هنگامی که گوسفند ذبح می‌کرد و آن را به دوستان خدیجه علیها السلام هدیه می‌داد.(۲)

«عن عایشةَ: کانَ رسولُاللهِ لا یَکادُ یَخرُجُ مِن البَیتِ حتّی یَذکُرَ خدیجةَ فیحسن الثناءَ عَلَیها و الاستِغفارَ لَها فَذَکَرَها ذاتَ یومٍ فَحَملَتَنی الغَیرَةُ فَقُلتُ عَوّضَکَ اللهُ مِن کبیرةِ السنِّ: قالت: فـرأیتُ رسـولَ اللهِ غَـضِبَ غَـضَباً شدیداً...».

عایشه گوید:

«رسول خدا از خانه بیرون نمی‌آمد، مگر اینکه خدیجه علیها السلام را یاد می‌کرد و برایش استغفار می‌نمود. روزی از او یاد کرد و مـن حسـد بـردم و گـفتم: او پیرزنی بیش نبود. خدا بهتر از او را به شما عوض داده؟! پیامبر صلی الله علیه و آله خشمگین شد و فرمود: نه به خدا قسم که بهتر از او را به من نداده است؛ «**خدیجةُ و أینَ مثلُ خدیجةَ، صَدَّقَتنی حینَ کَذَّبَنی الناس و ازَرَتنی علی دینِ الله و أعانَتی بِمالِها**»؛ خدیجه! علیها السلام و دیگر کجاست مثل خدیجه علیها السلام؟ او به من ایمان آورد آن هنگام که مردم مرا انکار می‌کردند. او مرا تصدیق کرد آن گاه که مردم مرا تکذیب می‌نمودند. او با مال خود مرا یاری کرد و خداوند از میان همسران فقط از خدیجه علیها السلام به من فرزند داد».

وگویند: هر وقت پیامبر صلی الله علیه و آله نام خدیجه علیها السلام را می‌شنید، گریه می‌کرد و نیز روایت شده: زمانی پیرزنی بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شد، پیامبر صلی الله علیه و آله بر او تلطف و مهربانی نمود؛ پس از خروج او

---

۱. سفینة البحار، ج ۱، باب خاء، ص ۳۸۰. ۲. همان.

عایشه علت آن را جویا شد، حضرت فرمود: این بانو در زمان خدیجه علیها السلام بر من وارد می‌شد.[۱]

وفات خدیجه کبری علیها السلام

پس از آن‌که تازه مسلمانان سه سال سختی و رنج را در شعب ابیطالب تحمل کرده و با فداکاری‌ها و انفاق‌های مالی خدیجه علیها السلام از شعب ابیطالب به سلامت رهایی یافتند. متأسفانه تحمل رنج‌ها و سختی‌ها کمر استقامت خدیجه علیها السلام را خم کرد و عمر او را کوتاه نمود؛ لذا از آن پس خدیجه علیها السلام در بستر بیماری افتاد.

ابتدا ابوطالب علیه السلام، بزرگ حامی رسول خدا صلی الله علیه و آله، وفات یافت و سپس، به نقل بعضی از مؤرخین: سه روز بعد، خدیجه کبری علیها السلام در ۶۵ سالگی وفات کرد و در محلی به نام «حجون» دفن شد.

آنچه در انتهای این مقال گفتنی است آنکه خدیجه کبری علیها السلام در لحظات احتضار «اسماء بنت عمیس» را به نزد پیامبر فرستاد و از طریق فاطمه علیها السلام و به وساطت او، از رسول الله صلی الله علیه و آله خواهش کرد که یکی از لباس‌های خود را کفن او قرار دهد؛ سپس چشم از جهان فرو بست!

این حادثه، چنان بر رسول الله صلی الله علیه و آله ناگوار بود که پس از آن، چند روز از خانه خارج نشد و آن سال را «عام‌الحزن» نامید.

علی ابن ابیطالب علیه السلام نیز در رثای آن دو بزرگوار اشعاری سرود:

«أعَـینَیَّ جـوداً بـارَكَ اللهُ فـیكُما علی هالِكَینِ لاتـرىٰ لَهُـما مـثلاً...»

«ای چشمان من! آفرین بر شما! بر آن دو رفته‌ای که دیگر مانندشان را نمی‌بینند. بر بزرگ بطحاء و بر بانوی بانوان؛ آن نخستین کسی که نماز گذارد؛ بر آن زن پیراسته و خجسته‌ای که خداوند او را پاک داشت و برتری‌اش داد، اشک بریزید. مگر این دو، روز را بر من تاریک ساخته و از این پس، شب‌ها را در اندوه و سوگ آن دو سر می‌کنم. آن دو در برابر ستمکاران به دین، آیین محمد را یاری کردند و پاس پیمان خویش داشتند!».[۲]

---

۱. همان، ج ۱، ص ۳۷۹ و ۳۸۱.

۲. دیوان امام علی علیه السلام، قطب الدین بیهقی نیشابوری، ص ۳۶۰.

خانواده در اسلام

با نگاهی به شخصیت حضرت خدیجه علیها السلام بانوی اولین خانوادهٔ اسلامی

سید جعفر حق‌شناس

خداوند آفرینش انسان را با پیوند زن و مرد آغاز کرد و آدم و حوا را در کانون خانواده سکنی داد و با این تدبیر ، همهٔ ابناء بشری و کاروان انسانی را به سوی زوجیت خواند و کمال انسانی را در همراهی و همدلی زوجین در کانون خانواده ترسیم نمود . تدبیر حکیمانهٔ الهی ، در قالبِ کشش و تجاذبِ میان زن و مرد تجلّی یافته و همهٔ ابناء بشر را در طول تاریخ حیاتِ انسانی ، در کانون خانواده گردهم آورده است و بدین‌سان نسل بشر به حیات خویش ادامه می‌دهد . پیوند میان زن و مرد از آنچنان اهمیتی برخوردار است که خداوند آن را میثاق غلیظ نامیده و می‌فرماید :

﴿واَخَذنَ مِنکُم میثـٰقًا غَلیظا﴾.[۱]

زنانتان از شما پیمانی محکم و استوار گرفته‌اند و به دلیل همین مقام والای پیوند مقدس زوجیّت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند :

«ما بُنی فی الاسلام بناء اَحَبُّ الی الله عزَّوجلَّ من التزویج».[۲]

هیچ بنایی در اسلام ، محبوب‌تر از ازدواج (تشکیل خانواده) در نزد خداوند بزرگ نیست .

---

۱ . نساء: ۲۱ .

۲ . حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴ ، ص ۱۵۲ و ر.ک: محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۲.

خانواده پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اولین خانواده در اسلام است . خانواده‌ای که با پیوند پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه علیها السلام آغاز شد و محلی برای پرورش و کمال بزرگ‌ترین انسان‌های تاریخ بشر گشت . این خانواده حامی پیامبر صلی الله علیه و آله در ابلاغ رسالت عظیم و معرفی مکتب حیات بخش اسلام گشت و درون آن فاطمه علیها السلام بزرگترین بانوی عالم و مادر امامت پرورش یافت . اندرون این خانواده شخصیتی بزرگ چون علی علیه السلام دوران کودکی خویش را سپری کرد و از دریای بی کرانِ دانش و نورانیت پیامبر صلی الله علیه و آله سیراب گشت تا اولین کسی باشد که رسالت پیامبر را تأیید کند و بزرگترین حامی او در نشر و گسترش رسالت باشد . این خانواده را باید الگویی جاودانه برای بشریت دانست و جلوه‌های پر فروغ آن را شناخت . بررسی کارکردها و ویژگی‌های خانواده مطلوب از نگاه اسلام یکی از نیازهای ضروری جامعهٔ ماست که این نوشتار می‌کوشد با بهره گیری از آیات قرآن کریم و با نگاهی به خانهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله و همسر گران قدرش خدیجه علیها السلام به این مبحث مهمّ نظری افکنده و برخی از مهمترین کارکردهای خانواده را به اختصار مطرح سازد .

۱ . خانواده کانون آرامش

قرآن کریم رابطهٔ زن و شوهری و تشکیل خانواده را مایهٔ سکون و آرامش زن و مرد می‌داند و این آرامش بخشی را از آیات و نشانه‌های عظمت و قدرت خداوند می‌داند بدین معنا که زن و مردی که هیچ‌گونه تعلّق عاطفی و روحی به یکدیگر ندارند با پیمان ازدواج و تشکیل خانواده ، با یکدیگر پیوند یافته و در پرتو ایجاد تعلّق روحی ، آرامش بخش یکدیگر می‌شوند .

﴿و مِن ءایـٰتِهِ اَن خَلَقَ لَکُم مِن اَنفُسِکُم اَزوٰجًا لِتَسکُنوا اِلَیها وجَعَلَ بَینَکُم مَوَدَّةً ورَحمَةً اِنَّ فی ذٰلِکَ لَأٰیـٰتٍ لِقَومٍ یَتَفَکَّرون﴾.[۱]

پیامبر صلی الله علیه و آله در طول دوران حیات پربار خویش چه پیش از رسالت و چه پس از آن ، همسری چون خدیجه علیها السلام را درکنار خویش داشت که او را آرامش می‌بخشید و با تمام وجود از پیامبر خدا حمایت می‌کرد . در شرایط سخت دشمنی‌های مشرکان مکه ، و در دوران سخت محاصرهٔ مسلمانان در شعب ابوطالب ، محبت و عاطفه و همراهی خدیجه علیها السلام آرامش بخش پیامبر صلی الله علیه و آله بود .

---

۱ . روم: ۲۱ .

دنیای مدرن امروز از عدم آرامش به شدت رنج می‌برد. نا آرامی و اضطراب، مشکلاتِ روانی و عقده‌های روحی از بزرگترین گرفتاری‌های بشر امروز است که بخش عظیمی از آن ناشی از آسیب دیدن خانواده و تک زیستی انسان مدرن در بخش وسیعی از دوران زندگی است. بحران خانواده در غرب و جایگزینی تک زیستی و تجرد و هم جنس گرایی، متفکرانِ آن دیار را به شدت نگران ساخته است و در این مسیر تنها راه نجات، بازگشت به کانون مهر یعنی خانواده است.

ویلیام گاردنر نویسندهٔ غربی در کتاب «جنگ علیه خانواده» چنین می‌گوید:

«سوگند وفاداری زوجین پر معناترین لحظه در ازدواج است. با چنین سوگندی، هر یک از دو زوج تعهد می‌کنند که عشق را از بی اعتقادی برهانند و آن را وقف اهداف بزرگ ترِ خانوادگی، اجتماعی و معنوی کنند. تهاجم‌هایی که حیات خانواده را نشانه گرفته، در درجهٔ نخست، همین تقدس عشق زناشویی را نابود می‌کند».[۱]

۲. خانواده پایگاه پرورش فرزندان

خانواده، مهمترین عامل در تکوین ساختار جسمی و روحی و روانی فرزندان است و در حقیقت، سکوی پرتاب آنان به سوی خوبی‌ها و یا بدی‌هاست. زن و مرد با پرورش نسل پاک و شایسته بزرگترین خدمت را به جامعه بشری عرضه داشته و بهترین ذخیره را برای دنیا و آخرت خویش فراهم می‌سازند. قرآن کریم اهمیّت خانواده را از این بُعد آن چنان می‌داند که در مواضع متعدد بر مسئله خانوادهٔ پاک و فرزندان پاک تأکید می‌کند از جمله دربارهٔ حضرت ابراهیم علیه‌السلام، بشارت بزرگ ملائکه را به او بشارتِ نسل صالح و برگزیده معرفی می‌کند[۲] و رحمت و برکات الهی را بر خانوادهٔ ابراهیم نثار می‌نماید.[۳] و دربارهٔ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خانوادهٔ او ارادهٔ الهی را دال

---

۱. ویلیام گاردنر، جنگ علیه خانواده، ص ۸۸.
۲. ﴿فَبَشَّرناه باسحٰقَ و من وَراءِ اسحاقَ یعقوبَ﴾. هود: ۷۱.
۳. ﴿رحمة الله و برکاته علیکم اهل البیت﴾. هود: ۷۳.

بر پاک ساختن خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله از تمامی زشتی‌ها و گناهان اعلام می‌دارد.[۱]

خانوادهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله و خدیجه علیها السلام کانون پرورش فاطمه علیها السلام بود، بانویی که از دامن پاکش یازده امام معصوم و تاریخ‌ساز پدید آمد. دختری که در مهربانی با پدر و حمایت از او آن چنان بود که پیامبر صلی الله علیه و آله او را امّ أبیها (مادر پدرش) نامید.

۳. خانواده بهترین حمایت کنندهٔ اعضای خود

حمایت‌های عاطفی، فکری و مادی زن و شوهر از یکدیگر و از فرزندان آن چنان تأثیرگذار و عمیق است که نظیری برای آن نمی‌توان یافت مردان بزرگ و موفق همواره همسری ارجمند و فداکار را در کنار خویش داشته‌اند و فرزندان بزرگ از حمایت‌های پدر و مادری دلسوز و شایسته برخوردار بوده‌اند.

خدیجه علیها السلام بانوی بزرگ خانواده پیامبر صلی الله علیه و آله با حمایت‌های بی نظیر خویش، نقشی اساسی در موفقیت‌های نهضت عظیم اسلامی داشت. در دوران ۳ سال محاصرهٔ اقتصادی مسلمانان، با مال خویش به یاری پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و تمام اموال خویش را خرج کرد تا آنجا که گفته‌اند خدیجه پس از محاصرهٔ اقتصادی، ثروتی نداشت. او علاوه بر این، از خویشاوندانش درخواست کمک کرد تا مسلمانان را یاری رسانند.[۲] حمایت‌های خدیجه علیها السلام آن چنان بود که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هیچ ثروتی همچون ثروت خدیجه علیها السلام برای من سودمند نبود.[۳]

از مهم‌ترین عوامل پرورش و تعالی فرزندان در خانواده، ابراز محبت و حمایت عاطفی پدر و مادر از فرزندان است. فرزندانی که در خانواده، از مهر و عاطفه، سیراب می‌شوند، از عقده‌های روانی ناشی از کمبود عاطفه در امان می‌مانند. ویلیام گاردنر، متفکر غربی در این زمینه می‌گوید:

«خانوادهٔ سنتی، تاکنون یگانه نهاد اجتماعی بوده که موفق شده عشقی

---

۱. ﴿انّما یرید اللّه لِیُذهِبَ عنکم الرجسَ اهلَ البیت و یطهّرکم تطهیراً﴾. احزاب: ۳۳.
۲. جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۲۸۶.
۳. حسین نوری، مستدرک سفینة البحار، ج ۳، ص ۲۱۶.

بی‌قید و شرط را به کودکان تقدیم کند. تمام نهادهای دیگری که برای پرورش کودکان طراحی شده‌اند، از جمله مهد کودک‌ها، مدارس و غیره، به عکس خانواده، به عمد بی‌تفاوت و بی‌طرف هستند. آن‌ها اصرار دارند که با تمام کودکان یکسان برخورد کنند، اما این چیزی نیست که کودکان به آن نیاز دارند. کودکان برای این که فرد متمایزی از دیگران باشند و به سلامت رشد کنند، به جانبداری از سوی والدین واقعی خود نیاز دارند. فقط والدین هستند که در طول زندگی کودکان، چنین عشق و توجهی را به آنان عرضه می‌کنند.... والدین در جایی که پای فرزندان خودشان در میان باشد، همواره تا مرز دیوانگی حامی آن‌ها بوده‌اند. آن‌ها به نحو قهرمانانه‌ای در برابر فرزندانشان شکیبایی به خرج می‌دهند و اگر لازم باشد برای آنان می‌میرند.... بدون چنین جانبداری‌هایی، به ویژه در سال‌های اولیهٔ حیات کودک، پرورش کودکانی سالم و دارای امنیت عاطفی غیر ممکن است».[۱]

حمایت‌های خانواده نه تنها از سوی پدر و مادر بسیار اساسی است بلکه حمایت‌ها و روابط عاطفی فرزندان با پدر و مادر و با یکدیگر می‌تواند نقشی اساسی در اعتدال و آرامش روحی و روانی اعضا باشد نقش فاطمه علیها السلام دخت گران قدر پیامبر صلی الله علیه و آله در تمامی عرصه‌های حیات پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار اساسی و تعیین کننده است تا آنجاکه پس از رحلت پدر، فاطمه علیها السلام محوری تعیین‌کننده در سرنوشت امت اسلامی است و او علمدار دفاع از نهضت اسلامی پدرش می‌گردد.

۴. خانواده سپری در برابر انحرافات و لغزش‌ها

وابستگی‌ها و تعلقات انسان به خانواده، او را در پناهگاه فکری و روحی مستحکمی قرار می‌دهد که فرد را در برابر بسیاری از آسیب‌های اجتماعی، محفوظ می‌دارد. کسانی که به خانواده تعلق دارند به آن عشق می‌ورزند، کمتر زمزمه‌های دیگران در وجود آنان مؤثر می‌افتد.

---

۱. ویلیام گاردنر، پیشین، ص ۹۲ ـ ۹۱.

دختران و پسران جوانی که به خانواده دل بسته و پیوند روحی مناسب دارند ، در برابر آسیب‌های اجتماعی ، بسیار مقاوم‌ترند .

زن و شوهر نیز درکانون خانواده ، مانع انحراف وکجروی‌های یکدیگر شده ، همدیگر را محفوظ می‌دارند . قرآن‌کریم با تعبیر زیبایی زن و شوهر را نسبت به یکدیگر همچون لباس[۱] می‌داند که آنان را در برابر عوامل خارجی محفوظ می‌دارد . مردی که از نعمت داشتن همسر برخوردار است ،کمتر دچار آلودگی‌های جنسی و غیر اخلاقی می‌شود و متقابلاً همسر او نیز چنین است .

۵ . خانواده زمینه ساز سعادتِ اخروی

بی‌تردید هنگامی که تشکیل خانواده عاملی برای ارتقاء معنوی و عاطفیِ اعضای خود باشد و آنان را از انحراف باز دارد ، سعادت اخروی و نعمت‌های جاودان الهی نیز در انتظار آنان خواهد بود . قرآن‌کریم در مواضع متعددی[۲] از آیات خود ، پیوندهای خانوادگی را زمینه‌ساز ورود به بهشت معرفی می‌کند که از جملهٔ آن‌ها آیهٔ بیست و سوم سورهٔ رعد است که در آن آیه چنین آمده است :

﴿جنّات عَدنٍ یَدخلونها و مَن صَلَحَ مِن آبائهم و أزواجهم و ذّریاتِهِم﴾.

(همان) باغ‌های جاویدان بهشتی که وارد آن می‌شوند و همچنین پدران و همسران و فرزندان صالح آن‌ها . این آیه بیانگر بشارتی است که به اهل بهشت داده می‌شود و آنان را با ملحق ساختن پدران ، مادران ، همسران ، فرزندان و دیگر خویشانِ صالح و با تقوایشان ، خشنود می‌سازد . طبیعی است که چنین سرنوشتی ناشی از پیوندهای پاک و نورانیِ خانوادگی آنان در دنیا بوده است .[۳]

زمانی که عبدالله فرزند پیامبرﷺ وفات یافت ، خدیجه علیها السلام در حالی که می‌گریست به پیامبرﷺ گفت من هنوز عبدالله را از شیر نگرفته بودم . پیامبرﷺ فرمود : آیا خشنود

---

۱ . ﴿هنّ لباس لکم و أنتم لباس لهنّ﴾ بقره: ۱۸۷ . ۲ . ر .ک : آیات: غافر: ۸، یس: ۵۶، انعام ۸۷، طور ۲۱.

۳ . ر.ک: محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۱، ص ۳۴۶ و مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۰، ص ۱۹۲ .

نمی‌شوی اگر روز قیامت او درکنار بهشت ایستاده باشد و دست تو را بگیرد و به بهشت داخل کند و در نیکوترین منزل جای دهد؟

خدیجه علیها السلام پرسید آیا واقعاً چنین است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : آری ، این فضیلت برای مؤمنان است . خداوند حکیم‌تر و کریم‌تر از آن است که جگرگوشهٔ مؤمن را از او بگیرد و او بر این مصیبت ، صبر کند و خدای عزّوجل را سپاس گوید و آنگاه خداوند او را عذاب کند .(۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله پس از مرگ خدیجه علیها السلام می‌فرمود : خدیجه! و کجا مثل خدیجه می‌توان یافت؟ مرا تصدیق کرد زمانی که همگان مرا تکذیب کردند . بر دین خدا یاریم کرد و با مالش به‌کمکم شتافت . خدا به من فرمان داد تا او را به خانه‌ای زمرّدین در بهشت بشارت دهم که هیاهو و اضطراب و سختی و محنت در آن نیست .(۲)

۶ . خانواده کانون مودّت و رحمت

از مسائل مهمی که قرآن دربارهٔ روابط زن و مرد در خانواده مطرح ساخته است . مودّت و رحمت ، میان زوجین است . مودّت در لغت به معنای محبت و دوست داشتن است و تفاوت مودّت با محبّت آن است که محبّت در دوستی ناشی از میل طبیعی یا از حکمت و اندیشه بکار می‌رود اما مودّت تنها در جایی به‌کار می‌رود که دوست داشتن تنها از میل طبیعی و درونِ انسان ناشی شود .

رحمت در لغت به معنای تجلّیِ دوستی و مهربانی است زمانی که این دوستی ، در عمل نمود پیداکند و براساس خیر و مصلحت باشد یعنی گاه ممکن است رحمت در نوشاندن داروی تلخ به مریض تجلی یابد .(۳)

---

۱ . محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۱۶ ـ ۱۵.

۲ . خدیجة وَ اَینَ مثلُ خدیجة صدّ قَتنی مِمَّن کذّ بَنی الناسُ و آزَرَتنی علی دینِ الله وَ اعَا نَتنی علیه بمالِها. انّ اللهَ عزّوجل اَمَرنی اَن اُبَشّرَ خدیجة ببیت فی الجنه مِن نَصَبِ الزّمرّد لا صَخَبَ فیه و لا نَصَبَ. شیخ عباس قمی، سفینة البحار، ج ۱، ص ۳۸۱.

۳ . حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۹۲ به نقل از فروق اللغه .

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هرگاه مودّت و دوست داشتن ، ظهور و بروز عملی پیدا کند و موجب لطف و اکرام و انعام به دیگری شود ، رحمت نامیده می‌شود .

برخی از مفسرین گفته‌اند مودّت ، محبتی است که اثر آن در عملِ انسان ظاهر و آشکار می‌شود و رحمت تأثیر عاطفی شخص است در برابر محرومیت طرف مقابل که این تأثیر درونی ، فرد را به سوی رفع کاستیِ دیگران می‌کشاند .[۱]

به هر حال نتیجه مودّت و رحمت در خانواده آن است که زوجین در عمل و رفتار خویش دوست داشتن را آشکار ساخته با تمام توان برای رفع کاستی‌های یکدیگر تلاش کنند و از سوی دیگر مودّت و رحمت ، موجب می‌شود تا پدر و به ویژه مادر ، همه وجود خویش را سرشار از ایثار و فداکاری ساخته ، تقدیم فرزند نمایند و اگر این مودت و رحمت نبود ، نسل بشر ادامه نمی‌یافت .[۲]

این نکته نیز قابل توجه است که آنچه گفته شد بنابر آن است که مخاطب «**و جَعل بینکم مودةً و رحمةً**» زوجین باشند اما چنانچه مخاطب آن ، همهٔ انسانها باشند ، مراد از مودّت و رحمت ، دوستی و محبت‌ها و فداکاری‌ها در جامعه و میان انسان‌هاست .[۳]

برگزیده‌ای از روایات خانواده

۱ . امام صادق علیه‌السلام از پدرش امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کنند که فرمود : هر مردی که زنی را به همسری برگزیند باد او را اکرام و احترام کند .[۴]

۲ . امام سجاد علیه‌السلام در رسالهٔ حقوق دربارهٔ حق همسر فرموده‌اند : حق زن بر تو (شوهر) آن است که بدانی خداوند او را مایهٔ آرامش و انس تو قرار داده است ، پس بدان که همسری او ، نعمتی از سوی خداوند بر توست پس بایستی او را بزرگ و گرامی بداری و با او مداراکنی .[۵]

---

۱ . محمد حسین طباطبایی، پیشین: ج ۱۶، ص ۱۶۶.

۲ . پیشین.

۳ . ر.ک: مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۹۳۰ و محمد حسین طباطبایی، پیشین.

۴ . عن الصادق عن أبیه علیه‌السلام قال: من اتّخذ امراة فَلیُکرمْها. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۴.

۵ . هذه رسالة علی بن الحسین علیه‌السلام ... امّا حق الزوجة فأن تعلم ان الله عزّوجلّ جَعَلَها لک سکناً و انساً ، فتعلم انّ ذلک نعمة

۳. امام صادق علیه السلام : بهترین زنان شما . . . . با محبت ترین نسبت به شوهرانشان و مهربان‌ترین نسبت به فرزندانشان هستند .[۱]

۴. امام باقر علیه السلام فرمود : هنگامی که مرد ، زنی را به همسری خود در می‌آورد ، چنین بگوید : من به عهد و میثاقی که خداوند از من گرفته است ، اقرار می‌کنم و آن عهد و میثاق آیه‌ای از قرآن است که می‌فرماید : «یا به طور شایسته همسر خود را نگاه دارد یا با نیکی او را رها سازد ».[۲]

۵. حَکَم می‌گوید نزد امام باقر علیه السلام رفتم در حالی که ایشان در اتاقی آراسته بودند . . . به اتاق نگاه می‌کردم . . . امام فرمود : این اتاقی که می‌بینی اتاق همسر من است . . . و اتاق من همان اتاق ساده‌ای است که تو آن را می‌شناسی (دیده‌ای) .[۳]

۶. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : هر زنی که شوهرش را بیازارد ، خداوند ، نماز و دیگر کارهای نیک او را قبول نمی‌کند هر چند همواره روزه دار باشد و شب‌ها به نماز شب و تهجد برخیزد و بندگان را در راه خدا آزاد کند و اموال را در راه خدا انفاق نماید . او اولین کسی است که داخل جهنم می‌شود مگر آن که شوهرش را کمک کرده و راضی سازد . سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : و برای شوهر هم ، مثل همین پیامد و عذاب وجود خواهد داشت اگر زنش را بیازارد و مورد ظلم قرار دهد .[۴]

۷. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : هر مردی که یک سیلی به صورت همسرش بزند ، خداوند

من الله علیك فتکرمها و ترفق بها. پیشین، ج ۷۴، ص ۵.

۱. قال الصادق علیه السلام : خیر نساءکم... اَلطَفُهنَّ بأزواجهنّ و أرحَمُنَّ باولادهنّ... حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۳۷.

۲. عن عبدالرحمن قال: سمعتُ ابا جعفر علیه السلام یقول: فی الرّجل اذا تزوَّجَ المرأة قال: أقررتُ بالمیثاق الذی اَخذَ اللّه «امساك بمعروف او تصریح و باحسان». محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۱۰۴، ص ۱۵۴.

۳. حکم بن عتیبه قال: دخلت علی ابی‌جعفر علیه السلام و هوفی بیت مُنجّد... فَجَعلت اَنظر الی البیت... فقال لی: یا حکم ما تقول فی هذا؟... فقال علیه السلام هذا البیت الذی تری فهو بیت المرأة... و بیتی البیت الذی تعرف. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۶، ص ۴۷۶.

۴. خطبنا رسول الله صلی الله علیه و آله : من کانَت له امرأة تؤذیه لم یقبل الله صلاتها و لاحسنةً من عملها حتی تعینه و ترضیه و ان صامت الدَّهر و قامت و اَعتَقَت الرِقاب و اَنفَقتِ الأموال فی سبیل الله و کانت اوّل مَن یرد النار. ثم قال رسول الله صلی الله علیه و آله : و علی الرجل مثل ذلك الوزر و العذاب اذا کانَ لَها مؤذیاً ظالماً. حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۶۳.

به مالک دوزخ فرمان می‌دهد او را در جهنم ، هفتاد سیلی بزنند .[۱]

۸ . امام صادق علیه‌السلام فرمود : وقتی سعد (بن معاذ صحابی گران قدر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله) فوت کرد هفتاد هزار ملائکه او را تشییع کردند و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کنار قبر او ایستاد و فرمود : دوستی مانند سعد از دنیا رفت . مادر سعد گفت : برتو گوارا باید این سعادت و کرامت اخروی . پیامبر فرمود : ای مادر سعد ، چیزی را بر خدا حتم و قطعی ندان . مادر سعد گفت : ای پیامبر ، آنچه تو دربارهٔ سعد ، فرمودی ، شنیدیم . پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود ، سعد نسبت به خانواده‌اش ، تند زبان (و بد زبان) بود .[۲]

۹ . فاطمه زهرا علیهاالسلام به علی علیه‌السلام فرمود : ای ابا الحسن من از پروردگارم شرم دارم که تو به خاطر من خود را به چیزی و خواسته‌ای وا داری که بر آن ، توان و قدرت نداری .[۳]

۱۰ . امام صادق علیه‌السلام فرمود : از دعاهای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این بود : خدایا به تو پناه می‌برم از همسری که قبل از آن که پیر شوم مرا پیر سازد .[۴]

۱۱ . پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : دنیا بهره‌ای است و بهترین بهرهٔ دنیا ، زن صالح و با تقواست .[۵]

۱۲ . پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود : هرگاه مردی همسرش را نیمه شب بیدارکند و هر دو نماز شب را بخوانند ، آن دو در زمرهٔ زنان و مردانی قرار می‌گیرند که خدا را بسیار یاد می‌کنند .[۶]

۱۳ . از امام باقر یا امام صادق علیهماالسلام دربارهٔ زیور طلا برای زنان سؤال شد . امام فرمود : استفاده از طلا برای زنان هیچ اشکالی ندارد و سزاوار نیست برای زن که زینت را ترک کند

---

۱ . عن رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله : أنه قال : فأنّی رجل لطم! امرأتهٔ لطمةً اَمَرالله عزّوجل مالکاً خازن النیران فیُلطمه علی حرّ وجهه سبعین لطمة فی نار جهنم. حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۵۰.

۲ . عن ابی‌عبدالله علیه‌السلام قال: اِنّ سعداً لمّا ماتَ شیُعَّهُ سبعونَ الف ملك، فقام رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله علی قبره فقال: و مثل سعد یُضمّ، فقالت امّه: هُنیئاً لك یا سعد و کرامة، فقال لَها رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: یا امّ سعد لاتَحتمی علی الله، فقالت: یا رسول الله قد سمعناك و ما تقول فی سعد، فقال: اِنّ سعداً کان فی لسانه غلظ علی أهله. محمد بن یعقوب، پیشین، ج ۳، ص ۲۳۶.

۳ . فقالت (فاطمه علیهاالسلام): یا ابا الحسن انّی لأستحیی من اِلهی اَن تُکلّفَ نفسك مالاتقدر علیه. محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۳۷، ص ۱۰۳.

۴ . عن ابی عبدالله علیه‌السلام قال: کانَ من دعاء رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: اَعوذبك من امرأة تُشَیّبنی قبل مشیبی.

۵ . قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: الدنیا متاعٌ و خیر متاعها الزوجة الصالحة. محمد باقر مجلسی، پیشین، ج ۱۰۳، ص ۲۲۲.

۶ . عن ابی سعید الخدری، عن النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله قال: اذا أیقظ الرّجل اهله من اللیل و صلّیا، کُتِبا من الذاکرین الله کثیراً و الذاکرات. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۵۸.

ولو به آویختن گردن بندی در گردنش .[۱]

۱۴ . امام رضا علیه السلام فرمود : پدرم از پدران بزرگوارشان نقل کردند که زنان بنی‌اسرائیل از عفاف خارج شده و به گناه آلوده شدند و خارج نساخت آنان را از عفاف مگر کمی آراستگی شوهرانشان و فرمود همسرت از تو همان‌گونه انتظار دارد که تو از او می‌خواهی آن‌گونه باشد .[۲]

۱۵ . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : چگونه فردی از شما مردان ، همسر خود را می‌زند ، آن‌گاه با او هم آغوش می‌گردد؟[۳]

۱۶ . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : آگاه باشید هرگاه زنی با شوهرش مدارا نداشته باشد و از او چیزی بخواهد که قادر بر بدست آوردن آن نباشد ، خداوند از چنین زنی هیچ حسنه‌ای را قبول نمی‌کند و در حالی خدا را ملاقات می‌کند که خداوند از او خشمگین است .[۴]

---

۱ . عن احدهما علیهما السلام و سئل عن حلیّ الذهب للنساء . قال : لیس به بأس و لاینبغی للمرأة أن تُعطّلَ نفسها و لو اَن تعلّق فی عنقها قَلادة . شیخ صدوق ، من لایحضر الفقیه ، ج ۱ ، ص ۱۲۳ .

۲ . عن علی بن موسی علیه السلام قال : اخبرنی ابی عن ابیه عن آبائه : انّ نساء بنی‌اسرائیل خرجنَ من العِفاف الی الفجور ، ما اَخرجهُنَّ الّا قلّة تَهیئة أزواجهنّ و قال : اِنها تشتهی منك مثل الذی تشتهی منها . محمد باقر مجلسی ، پیشین ، ج ۷۶ ، ص ۱۰۲ .

۳ . عن ابی‌جعفر علیه السلام قال : قال رسول الله صلی الله علیه و آله : اَیضربُ أحدکم المرأة ، ثم یَظّل معانقها؟ حر عاملی ، پیشین ، ج ۲۰ ، ص ۱۶۷ .

۴ . عن النبی صلی الله علیه و آله : ...ألا و اِنّما امرأة لم تُرفق بزوجها و حملته علی ما لایقدر علیه لم تقبل منها حسنة و تلقی الله و هو علیها غضبان . محمد باقر مجلسی ، پیشین ، ج ۱۰۳ ، ص ۲۴۴ .

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمهٔ، ناصر مکارم شیرازی.

۲. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت.

۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزهٔ علمیه قم.

۴. طباطبایی: سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزهٔ علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.

۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر و خسرو، ۱۳۷۲ ش.

۶. عاملی، حر، وسائل الشیعه، قم، آل البیت.

۷. قمی، شیخ عباس، سفینة البحار.

۸. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

۹. گاردنر، ویلیام، جنگ علیه خانواده، مترجم معصومهٔ محمدی، قم، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۶.

۱۰. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، قم، مؤسسه آل البیت.

۱۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.

۱۲. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسهٔ آل البیت.

فرازهایی از زندگی امام حسن مجتبی علیه‌السلام*

رمضان محمدی

کسی نمی‌تواند مدعی شناخت تمام زوایای زندگی اهل‌بیت علیهم‌السلام گردد و هر چه زمان بگذرد، زوایای فضایل آنان بیشتر ظاهر می‌شود؛ اما این بدان معنا نیست که ما دست از شناخت آنان برداریم. نوشته حاضر دربارهٔ بخشی از زندگی سبط اکبر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، امام حسن مجتبی علیه‌السلام، است که امتِ زمان او نیز مانند، بسیاری از امت‌های گذشته، مشمول سنت ابتلا و آزمایش شدند. امام هم‌چنان که از جدش فرمان یافته بود، پایداری کرد و برای هدایت مردم پیاپی حجت آورد. اما آنان آزمندانه بر زندگی دنیا اصرار ورزیدند تا فتنه‌ها آنان را فراگرفت و کسانی بر آنان تسلط یافتند که سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را فراموش نمودند و بدعتها را آشکار کردند.

امام حسن علیه‌السلام در دوران پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

امام حسن علیه‌السلام دومین امام شیعه، نخسین فرزند امام علی علیه‌السلام و فاطمه علیهاالسلام، و چهارمین نفر از اصحاب کسا است. کنیه او ابومحمد و ملقب به زکی، مجتبی، سبط، تقی و سید است. شبیه‌ترین مردم به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله[۱] و یکی از دو آقای جوانان اهل بهشت است.[۲]

---

* . استفاده از ره‌توشه راهیان نور.

۱ . انساب الاشراف، ج ۳ ، ص ۲۶۷ ؛ عبدالرزاق، المصنف، ج ۴ ، ص ۳۳۵ ؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳ ، ص ۲۴۶ .

۲ . ابن‌عساکر، ج ۱۳ ، ص ۱۶۳ .

امام حسن علیه‌السلام هفت سال داشت که رسول خدا رحلت کرد. در این هفت سال، مسایلی بین رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و فرزند بزرگوارش اتفاق افتاد که همه آنها در رفتار و تربیت کودک مستحب است و در کتاب‌های فقهی نیز، با توجه به این اعمال رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، به عنوان مستحبات بعد از ولادت آمده است[۱] برخی از آنها عبارتند از:[۲]

ـ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بعد از تولد امام حسن مجتبی علیه‌السلام به اسماء[۳] فرمود: فرزندم را بیاور. سپس فرمود: او را در خرقه زرد نپیچید.

ـ اذان و اقامه در گوش امام حسن علیه‌السلام گفت.

ـ او را نامگذاری کرد. ابتدا به علی علیه‌السلام فرمود: «**هل سمّیتَ**» آیا نامی برای او انتخاب کرده‌ای؟ امام عرض کرد: ما در نام‌گذاری او هرگز بر رسول خدا پیشی نمی‌گیریم. حضرت فرمود: جبرئیل می‌گوید او را حسن بنامید.[۴]

ـ در روز هفتم ولادت او گوسفندی را به عنوان عقیقه قربانی کرد.

ـ روز هفتم، موی سر او را تراشید و به وزن آن، به فقرا نقره صدقه داد.[۵]

ـ در روز هفتم ولادتش، او را ختنه کرد.

---

۱. ابوالصلاح حلبی، الکافی فی الفقه، ص ۳۱۴؛ ابن قدامه، مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۲۹۶.

۲. ابن حنبل، مسند، ج ۶، ص ۳۹۰؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۳۱۱.

۳. اسماء بنت عمیس تا سال هفتم هجری در حبشه بود، بنابراین، او در تولد امام حسن و امام حسین علیهماالسلام نمی‌توانسته شرکت داشته باشد. روایاتی که بیانگر حضور اسما در ولادت حسنین علیهماالسلام یا مراسم ازدواج حضرت فاطمه علیهاالسلام است، مربوط به اسماء دختر یزید بن سَکَن انصاری است که با اسماء بنت عَمیس تنها تشابه اسمی دارد. احتمالاً شهرت اسماء بنت عمیس و دوستی و ارتباط وی با خاندان پیامبر، راویان را در دوره‌های پسین به اشتباه انداخته است.

۴. غایة المرام، ص ۱۱۳. در روایتی از رسول خدا، انتخاب نام نیکو از وظایف پدر شمرده شده و نقل گردیده که حضرت فرمود: «أن یحسّن اسمه و یعلمه الکتاب» وظیفه پدر است که اسم خوب برای فرزند بگذارد و او را قرآن بیاموزد. مادر مریم علیهاالسلام نیز نام نکویی برای دخترش انتخاب کرد «... وَ إِنِّیَ أُعِیذُهَا بِكَ وَ ذُرِّیَّتَهَآ مِنَ الشَّیْطَنِ الرَّجِیمِ...» (همان). رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز، قبل از امام حسن علیه‌السلام، برای تنها دخترش نام نیک انتخاب کرد و در مناسبت‌های مختلف او و ذریه‌اش را دعا کرد که نمونه آن در ازدواج امام علی علیه‌السلام و حضرت فاطمه علیهاالسلام بود که فرمود: «اللهمّ انها احب خلقك الی... و بارك فی ذریتهما و اجعل علیك منك حافظا...اعیذها و ذریتهما من الشیطان الرجیم» بارالها، آن دو نزد من از محبوب‌ترین مخلوقات تو هستند. خداوندا، آن دو را دوست بدار و نسلشان را مبارک گردان و نگهبان خود را بر آنن بگمار و نسل آن دو را از شر شیطان در پناه خود قرار ده. ر ک: صدوق، امالی، ص ۴۰؛ ابن شهرآشوب، مناقب، ج ۳، ص ۱۳۱.

۵. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برخی از این کارها را در ولادت فرزندش ابراهیم نیز انجام داد. ر ک: ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۳، ص ۳۶۸.

(کنیه او را ابومحمد و لقبش را زکی، مجتبی و سید برگزید. کنیه را معمولاً برای احترام و تکریم به کار می‌برند و حضرت فرزندان خود را بسیار تکریم می‌کرد و آنان را احترام می‌گذاشت و بر دست و صورت آنان بوسه می‌زد. در روایتی آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله امام حسن مجتبی علیه السلام را می‌بوسید که اقرع بن حابس آن حضرت را دید و گفت: من ده فرزند دارم و تاحال هیچ یک از آنها را نبوسیده‌ام. حضرت فرمود:

«**مَنْ لا یَرْحَم لا یُرحَم**».

«کسی که رحم نکند به او رحم نمی‌شود».[۱]

رسول خدا صلی الله علیه و آله علاوه براین که فرزندانش را بسیار دوست می‌داشت، در گفتار نیز سخنان فراوانی در شأن امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمود که برخی از آنها عبارتند از:

ـ سفارش موکد پیامبر صلی الله علیه و آله به دوستی حسنین علیهما السلام:

«**الحسنُ و الحسینُ امامان قَاما أو قَعدا**».[۲]

«**مَن أحَبّ الحسنَ و الحسینَ فَقَدْ اَحَبَّنی و من اَبْغَضَهُما فَقَد اَبْغَضَنی**».[۳]

۲. شرکت دادن او در داستان مباهله[۴] که بدین سان مشمول حدیث کساء و آیه تطهیر شد.[۵]

۳. شرکت دادن امام حسن و امام حسین صلی الله علیه و آله در بیعت رضوان.[۶]

۴. جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: فاطمه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد و آن حضرت در لحظات آخر عمر مبارک خود بود. حسن و حسین نیز همراه آن حضرت بودند. آن دو خود را بر روی سینه رسول خدا صلی الله علیه و آله انداختند. حضرت علی علیه السلام خواست آنها را جدا سازد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

---

۱. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۶۷؛ ابن حنبل، مسند، ج ۲، ص ۵۱۴.
۲. ابن شهرآشوب، مناقب، ج ۳، ص ۳۶۸.
۳. السنن الکبری، ج ۴، ص ۲۸؛ بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۸۰.
۴. آل‌عمران: ۵۹ ـ ۶۱.
۵. احزاب: ۳۳.
۶. الحیاة السیاسیة للامام المجتبی علیه السلام، ص ۲۳.

«دَعْهُما یا اَخِی یَشُمّانِی و اَشُمّهُما و یَتَزَوّدانَ مِنّی و اَتَزَوَّدُ مِنهُما».[۱]

آن دو را رهاکن تا من آن دو را ببویم و آن دو نیز مرا ببویند و آنان از من بهره بگیرند و من نیز از آنان بهره بگیرم.

امام حسن علیه‌السلام در عهد شیخین

بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، جریان سقیفه بنی‌ساعده پیش آمد و تمام امکانات مالی اهل‌بیت علیهم‌السلام، اعم از خمس و فدک و غیره، از آنان گرفته شد. در این زمان، چهار عکس‌العمل از طرف اهل‌بیت علیهم‌السلام انجام گرفت:

ـ دفن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله.

ـ امتناع از بیعت و یاری خواستن از انصار.

ـ عکس العمل امام حسن علیه‌السلام.

امام حسن مجتبی وقتی ناراحتی امیرالمؤمنین و حضرت صدیقه را دید به مسجد آمد و ابوبکر را بالای منبر دید و خطاب به او فرمود:

«اِنْزِلْ...اِنْزِلْ عن مِنْبَرِ اَبِی و اِذْهَب الی منبر اَبِیكْ».

«از منبر پدر من پایین بیا و بر منبر پدر خود برو».

همه چشم‌ها به او خیره شد که پسر و نواده پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چه می‌گوید. ابوبکر تعجب کرد و گفت:

«صَدَقْتَ و الله اِنّهُ لَمِنبرِ اَبِیك لا مِنبرِ اَبِی».[۲]

«راست گفتی. به خدا قسم، این منبر پدر توست نه منبر پدر من».

امام حسن علیه‌السلام در زمان خلیفه اول از شاهدان فدک نیز بود، ولی در حالی که

---

۱. بحارالانوار، ج ۲۸، ص ۷۶؛ شریفی، کلمات الامام الحسین، ص ۱۰۰.

۲. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۷۸؛ جوهری، السقیفه و فدک، ص ۶۸؛ شرح حدیدی، ج ۲، ص ۱۷؛ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۸۸. این داستان به امام حسین نیز نسبت داده شده است که خطاب به عمر چنین فرمود که البته منافات با هم ندارد. ر ک: کوفی، مناقب الامام علی بن ابی‌طالب، ج ۱، ص ۲۵۶ و صدوق، امالی، ص ۷۰۲.

رسول خدا صلی الله علیه و آله او را امام[۱] و عقل کل خوانده بود[۲] شهادتش دربارهٔ فدک پذیرفته نشد.[۳]

در زمان عمر، گزارش دقیقی از رفتارهای امام حسن علیه السلام ارائه نشده است، الاّ این‌که عمر بن خطاب در اواخر زندگی خود شورایی تشکیل داد (شورای شش نفره) و امام حسن علیه السلام را ناظر بر این شورا قرار داد تا شاهد حِقد و کینه قریش نسبت به پدرش باشد.

در سال ۲۳ هجری، خلیفه دوم به تحریک أموی‌ها[۴] توسط ابولؤلؤ زخمی شد و پس از سه روز درگذشت.[۵] در مدتی که خلیفه زخمی بود، در فکر خلیفه بعد از خود برآمد. او ضمن اینکه آرزو می‌کرد، کاش ابوعبیده،[۶] سالم مولی حذیفه، معاذ بن جبل یا خالد بن ولید[۷] زنده بودند تا خلافت را به یکی از آنان واگذار می‌کرد، شورایی تشکیل داد و شش نفر را که عبارت بودند از: علی علیه السلام، عثمان، طلحه، زبیر، سعد بن ابی وقاص و عبدالرحمن به عوف[۸] از اعضای این شورا قرار داد.[۹]

---

۱. اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۵۹. ۲. ابن‌حنبل، مسند، ج ۲، ص ۴۲۷.

۳. مفید، المقنعه، ص ۲۱؛ ابوالفتح کراجکی، التعجب، ص ۵۲.

۴. الانتفاضات الشیعیه عبر التاریخ، ص ۳۹.

۵. پس از کشته شدن عمر، فرزندش عبیدالله به خونخواهی او جفنه، دختر ابولؤلؤ، و هرمزان را به قتل رسانید که با عکس‌العمل شدید علی ابن ابیطالب روبرو شد، علی علیه السلام معتقد بود عبیدالله به واسطه کشتن چند بیگناه باید قصاص شود. عثمان به عنوان ولی دم کشته‌شدگان او را بخشید. ولی هنگامی که حضرت علی علیه السلام به خلافت رسید، عبیدالله از ترس قصاص به شام گریخت و در جنگ صفین در رکاب معاویه کشته شد. ر.ک: تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۳۹؛ انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۹۴؛ الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۷۵؛ تاریخ الاسلام، ذهبی ج ۳، ص ۳۰۶.

۶. العقد الفرید، ج ۴، ص ۲۷۴؛ محب طبری، احمد الریاض، النضرة فی مناقب العشرة، ج ۳ ـ ۴، ص ۳۴۹.

۷. ابن قتیبه، الامامة و السیاسة، ص ۲۳.

۸. ام‌کلثوم، خواهر ناتنی عثمان، دختر عقبة بن ابی‌معیط و زن عبدالرحمن عوف بود که خلیفه دوم نقش اصلی را در شورا به او داد. انساب الاشراف، ج ۵، ص ۱۹.

۹. او معتقد بود که پیامبر صلی الله علیه و آله در هنگام رحلت از این شش نفر راضی بود. سپس درباره خصوصیات روحی هرکدام چنین گفت: علی شایسته خلافت است، گرچه قدری شوخ طبع است، اما شما را به راه حق هدایت می‌کند. عثمان، فرزندان ابی‌معیط را بر مردم مسلط خواهد کرد و عده‌ای از اعراب را خواهند کشت. (مقدسی، مطهر بن طاهر؛ البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۱۹۰؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۴۷؛ الامامة و السیاسة، ج ۱، ص ۲۶)؛ زبیر مردی متلون و دچار خشم و غضب است، لذا توان عهده‌داری مسؤولیت اداره امور مسلمانان را ندارد. طلحه فراری از جنگ احد است که وقتی آیه حجاب نازل شد، گفت: این آیات سودی برای پیامبر صلی الله علیه و آله ندارد. فردا خواهد مرد و زنانش را پس از او به همسری درمی‌آوریم، لذا پیامبر صلی الله علیه و آله رحلت کرد و از او خشمگین بود. (معالم المدرستین، ج ۱، ص ۱۸۰) سعد فردی جنگجو و بی‌باک است ولی قبیله زهره را با خلافت چه کار؟ سعد شایستگی خلافت ندارد. عبدالرحمن مردی پر ایمان، اما ضعیف از عهده‌داری امور مسلمانان است و امیر او زنش است (مقدسی، البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۱۹۰؛ الریاض النضرة فی مناقب العشرة، ج ۳ ـ ۴، ص ۳۱۴).

عمر پس از تعیین اعضای شورا، چند نفر را نیز ناظر اجرای دستورات خود کرد که از جمله آنان ابوطلحه انصاری،[۱] امام حسن علیه‌السلام، عبدالله بن عباس و عبدالله بن عمر بودند.

امام حسن علیه‌السلام در دوره عثمان

امام حسن علیه‌السلام در ابتدای خلافت عثمان تقریباً بیست سال داشت. بر اساس برخی روایات تاریخی، که صحت آنها محل تردید است، امام در زمان عثمان در فتح برخی مناطق مانند شمال آفریقا (سال ۲۶ هـ)، طبرستان (مازندران) و... حضور داشته است. برخی شرکت امام را در این فتوحات چنین توجیه کرده‌اند: جهاد دری از درهای بهشت است. یا اینکه گفته‌اند شرکت در فتوحات، اولاً گسترش اسلام و ثانیاً، فدا شدن در راه اسلام بود که هر دو مطلوب اهل‌بیت بوده است.

جلوگیری از فتنه در محاصره عثمان

خلافت عثمان انحراف دیگری در مسیر جانشینی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و به دور از آرمان‌گرایی‌های دو خلیفه اول بود. به همین مناسبت، مسلمانان بر او شوریدند و او را محاصره کردند. امام علی علیه‌السلام کشته شدن او و پراکندگی جامعه اسلامی را پیش‌بینی می‌کرد و درصدد جلوگیری از برپایی این فتنه بود. از این‌رو، در محاصره عثمان سعی در آرام کردن شورشیان داشت. به‌طور طبیعی، دو ریحانه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله، حسن و حسین علیهماالسلام، نیز در کنار او بودند تا جایی که امام حسن علیه‌السلام در کنار خانه عثمان بر اثر پرتاب سنگ مجروح شد.[۲]

مخالفت‌های آشکار عثمان با سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به حدی گسترش یافته بود که بسیاری از صحابه بزرگ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با عثمان مخالف بودند. زید بن ارقم می‌گفت: عثمان کافر شده، گفتند چرا؟ گفت:

---

۱. که او را با پنجاه نفر نیروی نظامی مأمور ساخت تا دستورات او را اجرا کنند. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۳۰؛ الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۴۶۱؛ محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۱۰۲؛ ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۶.
۲. مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۴۴؛ الامامة و السیاسة، ج ۱، ص ۴۲؛ تاریخ طبری، ج ۳، ص ۴۱۸.

ـ جعل المال دولة بین الاغنیاء.

ـ جعل المهاجرین من اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله بمنزلة من حارب الله و رسوله.

ـ عمل بغیر کتاب الله.[۱]

حضرت علی علیه السلام نیز بعد از اینکه به خلافت رسید درباره حکومت‌های قبل از خود فرمود:

«**ان هذا الدین اسیر بایدی الاشرار**».[۲]

ایشان در میزان دفاع خود از عثمان می‌فرمود:

«**لقد دفعت عنه حتی خشیت ان اکون آثماً**».

من از عثمان تا آنجا دفاع کردم که ترسیدم در این زمینه گناهکار باشم. در توجیه دفاع حضرت از عثمان گفته‌اند که دفاع حضرت به این جهت بود که می‌دانست اگر عثمان کشته شود، بهانه به دست معاویه و امویان می‌افتاد که چنین نیز شد و تاریخ این امر را ثابت کرد و همین امر سبب گشت تا معاویه بر امور مسلمانان مسلط شود.

همراهی با ابوذر به هنگام تبعید

ابوذر در سال ۳۲ هجری توسط عثمان به ربذه تبعید شد. از ربذه تا مدینه سه روز راه است. درباره کیفیت تبعید ابوذر گفته شده که عثمان او را با خشن‌ترین وضع، در حالی که پوششی به تن نداشت، به مدینه آورد (از شام). سپس با بدترین وضع به ربذه تبعید کرد.[۳] به هنگام تبعید، با این که عثمان از بدرقه او نهی کرده بود، حضرت علی، حسنین علیهما السلام، عقیل و عمار، ابوذر را همراهی کردند. امام حسن مجتبی علیه السلام خطاب به ابوذر فرمود: ای عمو، اگر چه حزن و اندوه زیاد است، ولی کوتاه سخن می‌گویم. آنکه مشایعت می‌کند باید برگردد و آن که تودیع و بدرقه می‌کند باید آرام باشد. اکنون که دیدی اینان با تو چه می‌کنند صابر و شکیبا باش که پاداش فردای

---

۱. الثانی فی الامامه، ج ۱۴، ص ۲۹.
۲. حرانی، تحف العقول، ص ۱۲۶؛ ج ۷۴، ص ۲۵۲.
۳. بلاذری، أنساب الأشراف، ج ۵، ص ۵۴۳؛ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۱.

قیامت در انتظار توست.[۱]

امام حسن علیه‌السلام در زمان خلافت امیرالمؤمنین علیه‌السلام

امام حسن علیه‌السلام مدت سی سال از عمر مبارک را در کنار پدر بزرگوارش امام علی علیه‌السلام گذراند که بخشی از آن، مربوط به سالیان پس از کشته شدن عثمان و خلافت امام علی علیه‌السلام بود. در تمامی حوادث برجسته دوران خلافت علی علیه‌السلام، آن حضرت به عنوان یار و یاور پدر بزرگوار خویش حضوری چشمگیر داشت و از او حمایت می‌کرد. از جمله مهم‌ترین حوادث آن دوران، جنگ‌های آن حضرت با ناکثین و قاسطین و مارقین بود که در هر سه جنگ، امام حسن علیه‌السلام به عنوان بزرگ‌ترین سبط رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نقش مؤثری را در حمایت از امام علی علیه‌السلام به عهده داشت. قبل از جنگ جمل، امام در خطبه‌های گوناگون مردم کوفه را به حمایت از امام علی علیه‌السلام فرا خواند و در تحریض آنان فرمود:

«ای مردم دعوت فرمانده خود را بشنوید و برای حمایت او به برادرانتان ملحق شوید. به زودی، کسی حکومت را به دست می‌گیرد که به سوی او کوچ می‌کنید. به خدا سوگند، اگر دانایان حاکم شوند در این دنیا بهتر و در آخرت نیکوتر است. پس دعوت ما را بپذیرید».

سپس از حضرت امیر علیه‌السلام نقل کرد که من یا ظالمم یا مظلوم؛ اگر مظلومم کمک کنید و اگر ظالمم مانع شوید. من خدا را به یاد دارم...[۲] بر اثر این سخنان، نه هزار نفر بسیج شدند، با اینکه ابو موسی اشعری مانع می‌شد.

علاوه براین، او خود در جنگ جمل شرکت داشت، امام علی علیه‌السلام به محمد بن حنفیه گفت که شتر عایشه را پی کند. او ترسید. امام حسن علیه‌السلام را فرستاد، وقتی حضرت تلاش او را دید فرمود: «**املکوا عنی هذا الغلام لا یهدّنی**»[۳] او را برگردانید که می‌ترسم شهید شود و نسل

---

۱. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ح ۸، ص ۲۵۳؛ بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۱۲.
۲. ابن حبان، ثقات، ج ۲، ص ۲۸۲؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۳، ۴۹۹.
۳. ابو جعفر اسکافی، المعیار و الموازنة، ص ۱۵۱؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۴۴.

محمد صلی الله علیه و آله قطع گردد. عده‌ای از اصحاب امام علی علیه السلام به طرف او رفتند و او را برگرداندند. بعد از جنگ جمل و به دنبال نافرمانی معاویه، جنگ صفین شروع شد. امام حسن مجتبی در این جنگ و جنگ‌های بعد از آن‌که با خوارج بود، علاوه بر ایراد خطبه‌های مختلف در حمایت از امام و تحریص مردم به دفاع از او، خود نیز در جنگ حضور پر نشاط و شرکتی فعال داشت.[۱] و امام علی علیه السلام نیز حرمت با آنان سخن می‌گفت؛ به طوری که در زمان حیات خود تولیت موقوفاتش را به او سپرد.[۲] هم چنین، هرگاه عذری برای حضرت امیر علیه السلام پیش می‌آمد، امام حسن مجتبی علیه السلام را به نیابت خود برای اقامت جماعت به نماز می‌فرستاد. در یکی از این نیابت‌ها، ایشان خطبه‌ای خواند که مضمون آن چنین است: هیچ پیامبری نیامده مگر اینکه خداوند برای او جانشینی تعیین نمود. قسم به کسی که محمد را به پیامبری برگزید، متجاوزان به حق ما سزای عمل خویش را خواهند دید.[۳] در برخی موارد نیز قضاوت را به‌عهده امام حسن واگذاشته است.[۴]

خلافت امام حسن علیه السلام

بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله عناصر جاهلی کم‌کم قوت گرفتند. تبعیض اقتصادی و اجتماعی رونق یافت و جامعه اسلامی از سنت آن حضرت فاصله گرفت. امام علی علیه السلام در چند صباح از حکومت خود با توجه به اصول حکومت نبوی صلی الله علیه و آله، درصدد رفع تبعیض و احیای ارزش‌های دینی برآمد. جدیت حضرت در اجرای عدالت سبب شد تا دنیا طلبان آتش جنگ‌های جمل، صفین و نهروان را برافروزند و به دنبال آن، به غارت مناطق تحت سیطره آن حضرت روی آورند. نتیجه کینه توزی آنان نیز شهادت امام علی علیه السلام بود.

به روایت کافی، امام علی علیه السلام در حضور شیعیان به امامت فرزندش حسن وصیت کرد

---

۱. باقر شریف، حیاة الامام الحسن، ج ۱، ص ۳۹۳.
۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ۱۴۶؛ فیض الاسلام، نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۲۵.
۳. مروج الذهب، ج ۳، ص ۹.
۴. طوسی، امالی، ص ۸۲؛ ابن شهرآشوب، مناقب، ج ۳، ص ۱۷۸؛ بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۲۲۹.

و او را به جانشینی خود برگزید.[۱]

این مطلب در نامه امام حسن مجتبی به معاویه نیز نمایان است که در آن فرمود: «**و لانی هذا الامر من بعده**».

ابوالاسود دوئلی نیز در تحریض مردم به بیعت با امام حسن می‌گفت: علی علیه‌السلام او را به امامت وصیت کرد، با او بیعت کنید.[۲] علاوه براین‌ها، در بیعت با امام حسن علیه‌السلام هیچ اختلافی نبوده است و این می‌رساند که وصیتی از طرف امام علی علیه‌السلام موجود بوده است. گرچه اگر اختلافی نیز باشد در اندیشه سیاسی شیعه:

ـ منشا حاکمیت الهی است و پذیرش مردم تنها شرط تحقق این حاکمیت الهی است.

ـ امامت امتداد و ادامه نبوت.

ـ امامت از ارکان دین و جزء لا یتجزی دین است.

به خلاف مبانی اندیشه سیاسی اهل سنت که:

ـ منشأ حاکمیت صرفاً ریشه مردمی دارد.

ـ امامت هرگز با نبوت مقایسه نمی‌شود.

ـ امامت از فروع دین است.

ـ و اسلام منهای ولایت و امامت فهمیده می‌شود.

خلافت امام حسن علیه‌السلام و به تبع آن، صلح او که به آن اشاره می‌شود، مهم‌ترین بخش زندگی اوست. بنابر رسمی که خلیفه اول نهاده بود، خلیفه بعد از خلافت خطبه می‌خواند. نخستین خطبه امام حسن علیه‌السلام درباره پدر بزرگوارشان و متضمن امتیازات خاندان، حقوق و ویژگی‌ها و شایستگی‌ها و فضایل بی‌همتای او بود که بخشی از آن چنین بود:

ـ او کسی بود که در ایمان و عمل کسی به او نرسید و نخواهد رسید. مردم او را مجاهدی بزرگ و پا در رکابی که همیشه در خدمت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود می‌شناختند.

ـ شبی که حضرت علی علیه‌السلام در آن به شهادت رسیده شبی است که در آن عیسی مسیح علیه‌السلام

---

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۹۷، حدیث اول. ۲. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۲، ص ۳۸۰.

به آسمان رفت و یوشع بن نون وصی حضرت موسی رحلت نمود.

ـ در زهد و بی‌میلی به دنیا بی‌نظیر بود.

سپس حضرت ضمن بر شمردن روابط صمیمی خود با رسول خدا صلی الله علیه و آله از مردم دعوت کرد که با او بیعت کنند.[۱]

بیعت کنندگان با امام مجتبی علیه السلام

نخستین شخصی که خواست با امام بیعت کند قیس بن سعد، یار با وفای علی و فرمانده مورد اعتماد او، بود که گفت: «**ابسط یدك ابایعك علی کتاب‌الله و سنته نبیه و قتال الملحدین**».[۲] که در این سخن خود بر سه چیز تأکید داشت: کتاب خدا، سنت رسول و جنگ با ملحدین.

امام قبول نکرد و فرمود: «**علی کتاب الله و سنة نبیه فانها یاتیان علی کل شرط**». شرط آخر در دو شرط اول نهفته است. تقریباً منابع در این اتفاق نظر دارند که امام فرمود: به شرط اطاعت از من و صلح و جنگ با کسی که من بخواهم.[۳] شرایط نشان می‌دهد که امام از اول کاملاً از تردید و عدم قاطعیت مردم در عراق بیمناک بوده، لذا از تعهد هرگونه عمل افراطی خودداری کرد.[۴]

مردم وقتی این را شنیدند به سراغ امام حسین علیه السلام رفتند و گفتند: «**ابسط یدك نبایعك علی ما بایعنا علیه اباك، و علی حرب الملحدین الضالین اهل الشام**». امام حسین علیه السلام فرمود: «**معاذالله ان ابایعکم ماکان الحسن حیا**». مردم با این جمله امام حسین علیه السلام چاره‌ای ندیدند جز این که برگردند و با امام حسن علیه السلام بیعت کنند.[۵]

مردم با امام بیعت کردند در حالی که امام حسن علیه السلام بهترین انتخاب بود، زیرا علاوه براین‌که او امام بود، به لحاظ سیاسی نیز کسی در رتبه او نبود.

---

۱. کشف الغمة، ج ۲، ص ۱۷۳؛ ذخائر العقبی، ص ۱۳۸.
۲. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۲۱؛ حوادث، ج ۴۰؛ اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۴؛ الاستیعاب، ج ۱، ص ۳۸۳.
۳. حاکم نیشابوری، ج ۳، ص ۱۷۵؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۳، ص ۲۶۳؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۶۶؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۱۹۳. ۴. محمد جعفری، تشیع در مسیر تاریخ، ص ۱۶۱.
۵. الامامة و السیاسة، ج ۱، ص ۱۸۴.

در زمان بیعت با امام اختلاف است. قول درست این است که بعد از دفن بدن مطهر امام علی علیه‌السلام با او بیعت شد و غیر اهل شام، همه مناطق با او بیعت کردند، زیرا مردم، به ویژه اهل مدینه، از سابقه معاویه که تا سال هشتم و فتح مکه ایمان نیاورده بود آگاه بودند.

نام امام حسن علیه‌السلام به عنوان خلیفه مسلمانان توسط چهل هزار نفر از مردم کوفه اعلام شد.[۱] در جنگ صفین که در سال ۳ هجری ـ تنها سه سال قبل از شهادت علی علیه‌السلام ـ اتفاق افتاد، هفتاد صحابی بدری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در رکاب علی علیه‌السلام تجدید بیعت کردند و چهار صد نفر از سایر مهاجرین و انصار. و همه این‌ها در بیعت با امام حسن علیه‌السلام شرکت داشتند.

زنگ خطر برای معاویه

اعلام خلافت امام حسن علیه‌السلام از سوی مردم عراق و تأیید ضمنی مردم مکه و مدینه، زنگ خطر بزرگی برای معاویه بود؛ لذا به محض شنیدن خبر بیعت دو عکس العمل از خود نشان داد.

اولاً، خبر انتخاب امام را تقبیح کرد و در سخنان و نامه‌هایش تصمیم صریح خود را به سرکشی و عدم شناسایی امام به عنوان خلیفه اعلام کرد.

ثانیاً، تعداد زیادی از عوامل و جاسوسان خود را به منظور برانگیختن مردم علیه امام حسن علیه‌السلام به سوی عراق گسیل داشت.[۲]

حرکت معاویه به طرف کوفه

معاویه سرانجام تصمیم به جنگ گرفت و همه فرمانداهان خود را از شام، فلسطین و اردن فراخواند و با شصت هزار نیرو، از راه معمولی (از بین‌النهرین به طرف مسکن) به سوی امام حسن علیه‌السلام به راه افتاد.

معاویه از این اقدام دو منظور داشت:

ـ با نمایش اسلحه و قدرت امیدوار بود بتواند امام حسن علیه‌السلام را مجبور به کناره گیری کند.

---

۱. طبری، ذخائر العقبی، ص ۱۳۸.

۲. اغانی، ج ۲۱، ص ۲۶؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۴؛ شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۳۱ (به نقل از تشیع در مسیر تاریخ).

ـ اگر این روش با موفقیت روبرو نشد، به نیروهای عراقی قبل از اینکه فرصت یابند موقعیت خود را تحکیم کنند حمله نماید. حرکت معاویه به طرف عراق، اگر امام حسن علیه‌السلام در میدان جنگ شکست می‌خورد، تنها حاکمیت معاویه را نتیجه می‌داد، و اگر صلح می‌کرد یک قانون اساسی را برای معاویه می‌نوشت. البته در این مدت، نامه‌های زیادی بین معاویه و امام حسن علیه‌السلام رد و بدل شده است.[۱]

آیا چنین صلحی سابقه داشته است یا نه؟

حضرت علی علیه‌السلام بعد از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یک وقت بنا به مصلحتی مورد سؤال حضرت زهرا علیهاالسلام قرار گرفت که «**مالک یابن ابی طالب، اشتملت شملة الجنین و قعدت حجرة الظّنین**» پسر ابی‌طالب چرا مثل جنین در رحم مادر پایت را جمع کرده و همین طور گوشه‌ای نشسته‌ای؟ مثل اشخاص متهم که خجالت می‌کشند بیرون بروند در خانه نشسته‌ای؟ آیا تو قهرمان بدر و احد و... نیستی که این شغال‌ها آمده‌اند و بر تو مسلط شده‌اند؟ حضرت علی علیه‌السلام بیست و پنج سال به همین حال در خانه نشست. بعد هم که به خلافت رسید در جنگ صفین مجبور به صلح شد، در حالی که خود صلح با معاویه را مساوی با کفر می‌دانست.[۲] اما هنگامی که اصل اسلام در خطر واقع شد و مخالفان در لباس اسلام با ریشه‌های اسلام درگیر شدند نه با شاخه‌های آن، امام علی علیه‌السلام حکمیت را پذیرفت و قبل از او نیز، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیبیه با کفار قریش صلح کرده بود که اعتراضات زیادی را برانگیخت و حتی بعضی از صحابه گفتند که در پیامبری او شک کردیم! کسانی که امام علی علیه‌السلام و فرزندش حسن مجتبی علیه‌السلام با آنان صلح کردند، دیروز در قالب کفر با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌جنگیدند و امروز در لباس اسلام و خطرناک‌تر از دیروز با امام علی علیه‌السلام و فرزندش امام مجتبی علیه‌السلام. لذا همان‌طور که مفاد صلح حدیبیه در ظاهر به ضرر مسلمانان بود اما خداوند آن را فتح مبین نامید، صلح امام حسن مجتبی علیه‌السلام نیز چنین شد.

در صلح حدیبیه قرار گذاشتند که اگر مسلمانی کافر شد و به قریش پناه آورد، کفار او را

---

۱. ابن‌اعثم، فتوح، ج ۴، ص ۱۵۱؛ مقاتل الطالبین، ص ۵۶؛ شرح حدیدی، ج ۱۶، ص ۲۴ (به نقل از تشیع در مسیر تاریخ، ص ۱۶۳).

۲. نهج‌البلاغه، کلام ۱۲۷، ص ۱۲۷؛ شرح نهج البلاغه حدیدی، ج ۸، ص ۱۱۲؛ بحارالانوار، ج ۳۳، ص ۳۷۳.

برنگردانند، اما اگر کافری مسلمان شد او را برگردانند.[۱] پیامبر همه شرایط آنها را قبول کرد و همه این‌ها در مقابل این بود که مسلمان‌ها در مکه آزاد باشند. پیامبر ﷺ قبلاً خواب دیده بود که وارد مکه می‌شود ولی نشد. اعتراضات شروع شد، ولی نتیجه آن این شد که مدت یک سال مسلمان‌ها به تعدادی رسیدند که در بیست سال نرسیده بود. دقیقاً وضعیتی بدتر از این برای شیعه بود که امام حسن مجتبی علیه‌السلام با صلح خود شیعه و بلکه اسلام را از انقراض حتمی نجات داد، زیرا معاویه با اصل اسلام مشکل داشت.

البته طبیعی است که در علت صلح امام نباید از اوضاع سیاسی عراق نیز غافل شد. عراق منطقه فتوحات شرق بود. از وقتی امام علی علیه‌السلام به کوفه آمد مشغول جنگهای داخلی شد. از این جهت، آنها خود را از امام طلبکار می‌دانستند و بعد از جنگ نهروان، ادامه جنگ را به صلاح خود نمی‌دیدند، از طرفی، خوارج و جاسوسان معاویه نیز قدرت تحلیل را از آنها گرفته بودند. از طرفی نیز مردم کوفه در طی سال‌های فتح ایران دچار غرور بزرگی شده بودند و انتقال مرکز خلافت به کوفه نقش کوفه را زیاد کرده بود. با این حال، آنها به علت عظمت امام و فداکاری‌های او در طول حیات پیامبر ﷺ نتوانستند بر او چیره شوند و ناچار از او حمایت کردند. در جنگ صفین و بعد از قضیه حکمیت، عده‌ای یک بهانه دینی پیدا کردند (با تفسیر غلط از دین) و عده‌ای نیز به بهانه خستگی از جنگ کنار کشیدند.[۲] بدین ترتیب، وضعیت جدیدی پیدا شد و امام مورد ستم واقع گردید و آنها به هیچ وجه حاضر به همکاری با امام نشدند.

امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: هرکاری کردم اصلاح نشدید. نه با موعظه قرآن نه با مواعظ انبیا و نه با سرزنش و تادیب با چوب دستی. تنها راه چاره شمشیر و زور بود که تاریخ بعدها همین را نشان داد. البته امام این راه را قبول نداشت.

امام در تعبیر روحیه مردم عراق را تشبیه به زن حامله‌ای کرده که بعد از تحمل رنج بچه را سقط می‌کند یا شتران بی‌سرپرست که جمع می‌شوند و پراکنده می‌گردند.[۳]

---

۱. ابوبصیر صحابه بود که مسلمان شد و نزد رسول خدا ﷺ آمد و حضرت و را به کفار قریش برگرداند.
۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹.
۳. نهج البلاغه، خطبه ۷۰.

گاهی نیز می‌فرمود:

«قاتلکم الله لقد ملاتم قلبی قیحا و شحنتم صدری غیظا... و انسرتم علی رأی بالعصیان و الخذلان... و لکن لا رأی لمن لا یطاع».[۱]

سخنان امام وقتی واضح است که عناصر تشکیل دهنده جامعه کوفه نیز مشخص شود. عناصر تشکیل دهنده جامعه کوفه عبارت بودند از: شعییان امام علی علیه‌السلام؛ خوارج که طرفدار جنگ با علی علیه‌السلام و معاویه بودند؛ موالی یا مسلمانان غیر عرب؛ پیروان حزب اموی؛ عوام مردم که فرقی بین امام و معاویه قایل نبودند.

به‌طور طبیعی، لشکر امام نیز از همین مردم بود. امام حسن علیه‌السلام در چنین اجتماع و با آن روحیاتی که گذشت وارث حکومتی شد که معاویه از هر طرف آن را غارت می‌کرد و امام هرچه از مردم برای جنگ با معاویه دعوت کرد، هیچ کس جواب امام را نداد تا عدی بن حاتم بلند شد و گفت: چرا از امامتان اطاعت نمی‌کنید؟

برخی خواسته‌اند بگویند امام چهل هزار نیرو داشته است، ولی این نمی‌تواند درست باشد و این را به جهت این ساخته‌اند که بگویند امام خودش خواست صلح کند، به‌طوری که در این راستا گفته شده است:

«ولم یکن فی نیّة الحسن این یقاتل احداً و لکن غلبوه علی رایه».[۲]

این سخنان در حالی است که پس از تبلیغات زیاد و سخنرانی‌های مکرر امام و بعد از آن‌که امام به نخیله رفت و کوتاهی مردم را دید، تنها حدود ۱۲ هزار نفر در لشگرگاه اجتماع کرده بودند.[۳]

معاویه سپاهی را به فرماندهی عبدالله بن عامر بن کریز عازم مدائن کرد. امام که عازم ساباط بود، به مدائن رفت. خوارج در آنجا به امام حمله کردند. برخی فکر کرده‌اند که امام سخنان صلح‌آمیز گفته است که خوارج حمله کرده‌اند، اما یعقوبی گفته است: معاویه،

---

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۲۷؛ اصول کافی، ج ۵، ص ۶؛ ابوجعفر اسکافی، المعیار و الموازنه، ص ۹۹.
۲. البدایة والنهایه، ج ۸، ص ۱۶.
۳. جعفریان، رسول، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم‌السلام، ج ۲، ص ۸۹.

مغیرة بن شعبه و عبدالله بن عامر را فرستاد تا درباره صلح با امام حسن علیه‌السلام صحبت کنند. امام پاسخ منفی داد. وقتی آنها برگشتند با حیله پیش خوارج بلند بلند گفتند: خداوند به وسیله پسر پیامبر خون مردم را حفظ کرد و میان آنها صلح برقرار نمود.[۱] جراح بن منان با گفتن این سخنان که تو هم مثل پدرت کافر شده‌ای، امام را مجروح کرد، گر چه او توسط شیعیان کشته شد.

سپاه امام در مسکن مقابل سپاه معاویه ایستاد، در حالی که خود امام مجروح در ساباط بود. معاویه باز از حیله استفاده کرد و عبدالرحمن بن سمره را پیش عبیدالله فرستاد که امام حسن علیه‌السلام تقاضای صلح کرده است. عبیدالله با گرفتن پول تسلیم شد، در حالی که اگر امام صلح کرده بود معاویه پول به عبیدالله نمی‌داد.

معاویه توسط جاسوسان خبر مجروح شدن امام را دریافت و در بین سپاه گفت که حسن مجروح شده است. اشراف که احتمال پیروزی معاویه را قوی دانستند گروه گروه پیش او رفتند یا اعلام وفاداری کردند.[۲]

با این شرایط، معاویه صلح را به امام تحمیل کرد.[۳] امام اول صلح را نپذیرفت و فرمود: معاویه ما را به امری فرا می‌خواند که هیچ شرافت و انصافی در آن نیست، اگر آماده کشته شدن هستید، بگویید تا با او جنگ کنیم، اگر طالب زندگی هستید، پیشنهاد او را بپذیریم «**ان معاویة دعانا الی امر لیس فی عزّ و لا نصفه...**».[۴] جمعیت از هر طرف فریاد زدند: «**البُقیَه البُقیَه**» امام صلح را پذیرفت. بعد از صلح، امام حسن علیه‌السلام کاری کرد که معاویه باطن خود را آشکار ساخت و گفت: من به خاطر نماز و روزه و حج با شما جنگ نکردم، بلکه به خاطر اینکه بر شما حکومت کنم جنگیدم.[۵]

در مجموع، سستی مردم عراق در حمایت از امام، او را مجبور به پذیرش صلح کرد. امام می‌فرمود:

---

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۱۲.
۲. ر.ک: تشیع در مسیر تاریخ، ص ۱۷۴.
۳. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۵؛ صحیح بخاری، کتاب الصلح، ج ۴ ـ ۳؛ سمط النجوم، ج ۲، ص ۵۲۱.
۴. ابن قتیبه، الامامة والسیاسه، ج ۱، ص ۱۴۵؛ ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۱۳؛ ص ۲۶۸؛ ابن‌اثیر، اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۳؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۶۹.
۵. البدایة و النهایه، ج ۸، ص ۱۳۱.

«والله لو قاتلت معاویة لاخذوا بعنق حتی یدفعونی الیه مسلما».

به خدا، اگر با معاویه درگیر شوم گردن مرا گرفته به صورت اسیر به او تحویل می‌دهند.[۱] مردم هیچ میلی به ادامه نبرد نداشته و طالب صلح بودند،[۲] لذا در صورت ادامه جنگ، تاوان سستی آنان را باید شیعیان امام می‌پرداختند که امام با صلح خویش شیعه را حفظ کرد، از این رو می‌فرمود:

«انّی لما رأیت لیس‌بکم قوة سلمت الامر لما بقی انا و انتم بین اظهرکم».

من وقتی کمی توان شما شیعیان را دیدم، صلح کردم تا من و شما (تشیع) بمانیم. یا می‌فرمود:

«فصالحت بقیاً علی شیعتنا خاصة من القتل».[۳]

«و لولا ما أتیت لما ترک من شیعتنا علی وجه الارض احد الا قتل».[۴]

اگر جنگ ادامه پیدا می‌کرد از شیعیان احدی بر روی زمین باقی نمی‌ماند. در اعتراض یاران خالص خود مانند حجر بن عدی نیز می‌فرمود: همه مثل شما نیستند که تا آخر ایستادگی کنند.[۵]

بعد از صلح امام حسن مجتبی علیه‌السلام با معاویه، عمرو بن عاص و ابو اعور سلمی، فرمانده جنگ معاویه، به معاویه اصرار کردند که امام حسن علیه‌السلام را به منبر بفرستد تا او را تنقیص کنند تا او به لکنت زبان بیفتد. معاویه گفت: این کار را نکنید، به خدا قسم، من پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را دیدم که زبان و لبان او را می‌مکید. زبان و لسانی را که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بمکد هرگز به لکنت نمی‌افتد. آن دو اصرار کردند و معاویه از امام حسن علیه‌السلام خواست تا به منبر رود و اعلام کند که با معاویه بیعت کرده است. امام به منبر رفت و بعد از حمد و ثنای خداوند متعال فرمود:

«ای مردم، خداوند شما را به وسیله ما هدایت کرد و خون‌های شما را محترم ساخت، من از معاویه پیمان گرفته‌ام که درباره شما به عدالت رفتار

---

۱. اعلام الوری، ص ۲۰۵. ۲. اخبار الطوال، ۲۲۰.
۳. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹. کلمات دیگری نیز از حضرت به همین مضمون است. ر.ک: اخبار الطوال، ص ۲۳۱.
۴. علل الشرایع، ج ۱، ص ۲۱۱؛ عوالم العلوم بحرانی، شیخ عبدالله، ج ۱۶، ص ۱۷۴.
۵. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۵۹؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۳۵.

کند، غنایم را بین شما تقسیم و سهم شما را زیاد کند. سپس وقتی خواست از منبر پایین بیاید با انگشتان خود به معاویه اشاره کرد و فرمود: **و ان أدری لعله فتنة لکم و متاع الی حین**».

این سخنان امام، بر معاویه گران آمد. ابو اعور و عمرو بن عاص مجدداً با اصرار از معاویه خواستند اجازه دهد با امام احتجاج کنند. معاویه اجازه داد و امام حسن علیه‌السلام نیز پذیرفت و به هریک از آنان جملاتی گفت. سپس روکرد به ابو اعور و به او فرمود: آیا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله قبایل رعل و ذکوان و پدرت را لعن نکرد؟ سپس روکرد به معاویه که دوستان خود را در سخن گفتن کمک می‌کرد و به او نیز فرمود: آیا می‌دانی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رهبر احزاب و معاونش را لعن کرد که یکی از آن دو ابو سفیان و دیگری ابو اعور سلمی بود.[۱]

متن صلح نامه امام حسن علیه‌السلام

ـ عمل به کتاب، سنت و سیره خلفای صالحین (تا چارچوبی برای معاویه معین کند).

ـ معاویه بعد از خود کسی را به ولیعهدی نصب نکند و شورای میان مسلمانان باشد.

ـ مسلمانان از دست و زبان معاویه در امان باشند.

ـ شیعیان از او ایمن باشند.

ـ درباره اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بدی نکند و توطئه پنهانی نداشته باشد.

معاویه به هیچ یک از این شروط عمل نکرد.[۲]

فرزندان امام حسن علیه‌السلام

۱. حسن بن حسن (حسن مثنی): او در کربلا مجروح شد. در یازدهم محرم اسماء بن خارجه نگذاشت ابن‌سعد او را بکشد.

---

۱. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، ج ۴۶، ص ۶۰.

۲. برای اطلاع بیشتر از نحوه و مواد صلح نامه ر.ک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۴؛ اخبار الطوال، ص ۲۱۷؛ فتوح، ج ۴، ص ۶۷ ـ ۱۴۸؛ مقاتل الطالبیین، ص ۷۷ ـ ۴۶؛ شرح حدیدی، ج ۱۶، ص ۵۲ ـ ۵۹.

۲. عمرو بن حسن که با اسیران بود.

۳. ابوبکر بن حسن.

۴. قاسم بن حسن.

۵. عبدالله بن حسن.

۶. عبدالله اصغر.

۷. بشر بن حسن.

همه فرزندان حضرت در کربلا شرکت داشتند که چهار نفر اخیر به شهادت رسیدند.

شهادت امام حسن مجتبی علیه‌السلام

معاویه که امام حسن را بزرگ‌ترین مانع اجرای اهداف پلید خود به ویژه ولایتعهدی یزید می‌دید، با دسیسه‌های متفاوت و به دست جَعْده دختر اشعث بن قیس، امام حسن علیه‌السلام راکه شوهر او بود مسموم کرد و در بیست و هشتم صفر سال ۵۰ هجری به شهادت رساند.[۱] پدر جعده، اشعث بن قیس، نیز باکمک خوارج در قتل امام علی شرکت داشت[۲] و پسر اشعث در شهادت امام حسین شریک بود.

از امام رضا علیه‌السلام نقل شده است که وقتی علائم شهادت امام حسن علیه‌السلام آشکار شد، امام گریه کرد. گفتند: یابن رسول الله، تو بهترین موقعیت را نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله داری، چقدر حج به جا آوردی، چقدر انفاق کردی و...، چراگریه می‌کنی؟ فرمود: گریه من از دو چیز است:

«هول المطلع و فراق الاحبه».[۳]

امام حسن علیه‌السلام وصیت کرد او را نزد قبر جدش رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دفن کنند، اما وصیت کرد اگر ترسیدید شری بپا شود نزد مادرم مرا دفن کنید. مروان همراه با یکی از زنان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله

---

۱. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۹۰؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۲۷؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۵۵.
۲. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۶؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۲؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۴۹۳.
۳. کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۶۱؛ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۲، ص ۲۷۱.

(عایشه) به بهانه این‌که خانه از آن اوست مانع از دفن امام در روضه منوره رسول خدا شد و بناچار او را در بقیع و درکنار قبر مادرش فاطمه بنت اسد به خاک سپردند.[۱] وقتی بدن مطهر امام را به بقیع می‌بردند، عده‌ای از امویان به طرف جنازه مطهر آن حضرت تیراندازی کردند.

ای گلستان وجود مصطفی ای همه بود و نبود مصطفی
ای انیس تاب عمر فاطمه چشمه پر آب عمر فاطمه
شانه‌های مصطفی جای تو بود بوسه‌گاه انبیا پای تو بود
ای که بر اسلام دادی آبرو جبرئیل از اش توگیرد وضو

۱. انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۸۷؛ مفید، ارشاد، ج ۲، ص ۱۸. در ارشاد مفید آمده است که ابن‌عباس به عایشه گفت: چه بیچارگی! امروز سوار بر استری و یک روز سوار بر شتر شدی. می‌خواهی نور خدا را خاموش کنی و با اولیا الهی جنگ کنی؟ حال برگرد که آنچه را دیگران می‌خواستند انجام دادی. خداوند اهل‌بیت رسولش را یاری خواهد کرد، گرچه مدتی طول بکشد.

اعتکاف در قرآن

دائرة المعارف قرآن

اعتکاف: توقف در مسجد به قصد عبادت.

اعتکاف ، مصدر باب افتعال از ریشهٔ «ع ـ ک ـ ف» به معنای محبوس کردن و روی آوردن به چیزی است .[۱] راغب گوید : اعتکاف به معنای روی آوردن و ملازمت با چیزی ، همراه با تعظیم آن است[۲] و در اصطلاح فقه ، عبارت است از توقف در مسجد به قصد عبادت .[۳] واژهٔ اعتکاف در قرآن نیامده ؛ ولی مشتقات مادهٔ «عکف» از ثلاثی مجرد به‌صورت اسم فاعل ۷ بار و در شکل اسم مفعول و مضارع هرکدام یک بار آمده است .

پیشینهٔ اعتکاف: از برخی آیات قرآن برمی‌آید که این عبادت* در ادیان توحیدی پیشین نیز مطرح بوده و پیامبران الهی و موحدان گاه برای راز و نیاز با خداوند ، مدتی از زندگی و جامعه دوری می‌گزیدند و به مسجدالحرام یا معابد دیگر پناه می‌بردند و مدتی خود را برای عبادت با خدا و راز و نیاز با او محبوس می‌کردند .[۴] از جمله آیهٔ ۱۲۵ بقره است که خداوند در آن به ابراهیم و فرزندش اسماعیل ، فرمان می‌دهد تا مسجدالحرام را برای طواف کنندگان

---

۱ . مجمع البحرین ، ج ۲، ص ۲۲۹؛ تاج العروس ، ج ۱۲، ص ۳۹۶ـ۳۹۷؛ لسان‌العرب ، ج ۹، ص ۳۴۰ ـ ۳۴۱، «عکف».
۲ . مفردات ، ص ۵۷۹، «عکف».
۳ . جواهرالکلام ، ج ۱۷، ص ۱۵۹؛ العروة الوثقی ، ج ۲، ص ۷۵.
۴ . راهنما، ج ۱، ص ۳۹۹.

و معتکفان پاکیزه گردانند :

﴿وعَهِدنا اِلیٰ اِبرٰهیمَ واِسمٰعیلَ اَن طَهِّرا بَیتِیَ لِلطّائفینَ والعٰکِفینَ﴾.[۱]

از این آیه ،افزون براین‌که‌استفاده می‌شود سنت‌اعتکاف درشریعت حضرت ابراهیم علیه‌السلام بوده ، اهمیت فوق‌العادهٔ این عبادت در شریعت آن حضرت و دیگر ادیان توحیدی‌که نشئت گرفته از شریعت ابراهیم علیه‌السلام است نیز فهمیده می‌شود ، زیرا خداوند از سویی دو پیامبر خود را مأمورکرده است تا مقدمات این عبادت را فراهم سازند واز سوی دیگر ، خانهٔ خود راکه بهترین مکان در روی زمین است ، جایگاه این عبادت قرار داده است .

شاید بتوان اقامت و عبادت مریم علیهاالسلام در مسجدالاقصی را نیز از مصادیق اعتکاف برشمرد ، زیرا مادر آن حضرت نذرکردکه مریم را وقف عبادت خداکند[۲] :

﴿اِذ قالَتِ اِمرَاَتُ عِمرٰنَ رَبِّ اِنّی نَذَرتُ لَکَ ما فی بَطنی مُحَرَّرًا...﴾.[۳]

و پس از بلوغ ، سرپرست او (زکریا علیه‌السلام) برای وی جایگاهی در مسجدالاقصی آماده کرد ، تا به عبادت بپردازد . سپس مریم در مسجد اقامت‌گزید و به عبادت پرداخت[۴]که از نزد خدا با طعام‌های بهشتی پذیرایی می‌شد :

﴿کُلَّما دَخَلَ عَلَیها زَکَریا المِحرابَ وَجَدَ عِندَها رِزقًا قالَ یٰمَریَمُ اَنّیٰ لَکِ هٰذا قالَت هُوَ مِن عِندِ اللّٰهِ﴾.[۵]

از برخی آیات استفاده می‌شودکه توقف نزد بت‌ها و عبادت آنها ، در آیین‌های بت‌پرستی نیز رواج داشته است . در آیهٔ ۵۲ انبیاء حضرت ابراهیم ، آزر و قومش را به سبب عبادت بت‌ها و ملازمت با آنها نکوهش کرده است :

﴿اِذ قالَ لِاَبیهِ وقَومِهِ ما هٰذِهِ التَّماثیلُ الَّتی اَنتُم لَها عٰکِفون﴾.

در معنای «عاکفون»گفته‌اندکه بت‌پرستان در بتکده‌ها ملازم بت‌ها بودند و آنها را عبادت

---

۱. التفسیر الکبیر، ج ۲، ص ۲۷۶.
۲. جامع البیان، مج ۳، ج ۳، ص ۳۱۹ـ۳۲۰.
۳. آل‌عمران: ۳۵.
۴. مجمع البیان، ج ۲، ص ۷۴۰؛ روض الجنان، ج ۴، ص ۲۹۷ـ۲۹۸.
۵. آل‌عمران: ۳۷.

می‌کردند.[۱] آیهٔ ۱۳۸ اعراف گزارش کرده که بنی‌اسرائیل پس از عبور از دریا با بت‌پرستانی مواجه شدند که سر بر آستان بتان خود داشتند:

﴿وجـٰوَزنا بِـبَنی اِسرٰءیـلَ البَـحرَ فَـاَتَوا عَـلیٰ قَـومٍ یَـعکُفونَ عَـلیٰ اَصنامٍ لَهُم...﴾.

همچنین در آیهٔ ۹۱ طه داستان بنی‌اسرائیل آمده است که پس از رفتن موسی علیه‌السلام به کوه طور، در اطراف گوساله سامری وقوف کرده و به پرستش پرداختند:

﴿قالوا لَن نَبرَحَ عَلَیهِ عـٰکِفینَ حَتّیٰ یَرجِعَ اِلَینا موسیٰ﴾.

اعتکاف در اسلام: در اسلام نیز همچون شرایع پیشین، سنت اعتکاف وجود داشته و مسلمانان به این عبادت ترغیب و تشویق شده‌اند؛ از آیهٔ ۱۸۷ بقره که در آن به برخی احکام اعتکاف اشاره شده است:

﴿ولا تُبـٰشِروهُنَّ واَنتُم عـٰکِفونَ فِی المَسـٰجِدِ﴾.

نیز آیهٔ ۱۲۵ بقره مشروعیت این عمل در اسلام استفاده می‌شود[۲]؛ همچنین از روایاتی که به جا آوردن این عمل را به پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله مستند می‌کند و مزد و پاداش فراوانی برای آن برشمرده است نیز جواز، بلکه استحباب آن در اسلام استفاده می‌شود؛ از جمله در روایتی آمده که پیامبر پس از ورود به مدینه، ابتدا در دههٔ نخست ماه رمضان و سپس در دههٔ دوم و در سال دیگر در دههٔ سوم، در مسجد اعتکاف کردند و از آن پس پیوسته در سومین دههٔ ماه رمضان، معتکف می‌شدند.[۳] اعتکاف به نظر فقهای اسلامی در همهٔ ایام سال به جز روزهایی که در آن روزه حرام شده جایز است، هرچند در ماه رمضان، به ویژه در دههٔ پایانی آن، افضل است.[۴]

شرایط و احکام اعتکاف: افزون بر شرایط عامهٔ تکلیف و نیت[۵] برای معتکف، اعتکاف شرایط و احکام دیگری نیز دارد، از جمله:

۱. روزه* . فقهای امامیه، با استناد به روایات، روزه (اعم از واجب و مستحب) را از

---

۱. الکشاف، ج۳، ص۱۲۱؛ مجمع البیان، ج۷، ص۸۳؛ التفسیر الکبیر، ج ۲۲، ص ۱۸۱.
۲. جواهرالکلام، ج ۱۷، ص ۱۶۰. ۳. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۱، ص ۷۶۳.
۴. مستمسک العروه، ج ۸، ص ۵۳۶ـ۵۳۸.
۵. جواهرالکلام، ج۱۷، ص۱۶۱؛ الفقه الاسلامی، ج ۳، ص ۱۷۶۱ـ۱۷۶۲.

شرایط اعتکاف می‌دانند.[۱] برخی اعتکاف پیامبر در ماه رمضان را دلیل دیگری بر این امر دانسته‌اند.[۲] به نظر بعضی ظاهر آیهٔ ۱۸۷ بقره نیز اشعار به این امر دارد، زیرا مخاطبان نهی از آمیزش، در این آیه روزه داران هستند:

﴿ثُمَّ اَتِمّوا الصِّیامَ اِلَی الَّیلِ ولا تُباشِروهُنَّ واَنتُم عاکِفونَ فِی المَساجِدِ﴾.

بنابراین آیه، اعتکاف تنها برای روزه‌داران جایز است و جواز آن برای غیر روزه‌داران نیازمند دلیل است.[۳] البته گروهی از فقهای اهل سنت اعتکاف را بدون روزه نیز جایز می‌دانند.[۴]

۲. حداقل اعتکاف به نظر امامیه سه روز[۵] و به نظر برخی از علمای اهل سنت یک شبانه روز است. برخی دیگر با استناد به اطلاق آیهٔ ۱۸۷ بقره مدت زمانی کوتاه را که وقوف بر آن صدق کند، کافی دانسته‌اند.[۶]

۳. شرط دیگر، انجام دادن این عبادت در مسجد است. همهٔ علمای اسلامی به‌جز حنفیان که اعتکاف زن را در خانه‌اش جایز دانسته‌اند[۷] بر این شرط اتفاق نظر دارند.[۸] مستند امامیه دراین شرط روایات است؛ اما گروهی از عالمان اهل سنت آن را از جملهٔ:

﴿... واَنتُم عاکِفونَ فِی المَساجِدِ﴾.[۹]

استفاده کرده‌اند.[۱۰] در ردّ این استناد گفته شده که آیه فقط بر حرمت مباشرت با زنان در حال اعتکاف در مسجد، دلالت دارد؛ نه بر شرطیت مسجد در اعتکاف.[۱۱]

---

۱. الخلاف، ج ۲، ص ۲۲۷؛ جواهرالکلام، ج ۱، ص ۱۶۴.
۲. جواهرالکلام، ج ۱۷، ص ۱۶۴.
۳. مسالک الافهام، ج ۱، ص ۳۵۴.
۴. الخلاف، ج ۲، ص ۲۲۸؛ الفقه الاسلامی، ج ۳، ص ۱۷۶۲.
۵. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۱۶۶.
۶. احکام القرآن، ج ۱، ص ۳۳۶؛ تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۲۲۲؛ الفقه الاسلامی، ج ۳، ص ۱۷۵۲.
۷. الفقه الاسلامی، ج ۳، ص ۱۷۶۲.
۸. جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۱۷۰؛ الفقه الاسلامی، ج ۳، ص ۱۷۶۲.
۹. بقره: ۱۸۷.
۱۰. تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۲۲۲.
۱۱. مسالک الافهام، ج ۱، ص ۳۵۰.

در اینکه مقصود از مسجد چه مسجدی است ، بین علمای اسلامی اختلاف است ؛ از ظاهر جملهٔ ﴿... و اَنتُم عـٰکِفونَ فِی المَسـٰجِد...﴾[۱] جواز اعتکاف در هر مسجدی استفاده می‌شود[۲] ، زیرا «المساجد» عام و شامل همهٔ مساجد است ؛ ولی امامیه با استناد به روایات ، عـموم آیـه را بـه مساجد چـهارگانه ، یـعنی مسـجدالحـرام ، مسـجدالنـبی مسـجد کـوفه و مسجد بصره[۳] و مسجد جامع هر شهر[۴] تخصیص زده‌اند . نظرگروهی از اهل‌سنت نیز همین است[۵] ؛ ولی عده‌ای از فقهای فریقین ، بر مساجد فوق ، مساجدی دیگـر افـزوده‌انـد .[۶] شایان ذکر است که حضور در مسجد و خارج نشدن از آن در مدت اعتکاف ، جز برای کارهای ضروری و رفع حاجت ، لازم است .[۷]

۴ . اجتناب از مباشرت با زنان .[۸] قرآن مباشرت با زنان را بر معتکف ممنوع کرده است :

﴿ولا تُبـٰشِروهُنَّ واَنتُم عـٰکِفونَ فِی‌المَسـٰجِد﴾.[۹]

افزون بر آیهٔ فوق ، روایات مستفیض نیز بر این امر دلالت دارد .[۱۰] به نظر علمای امامیه آیه و روایات پیشگفته شمول داشته و هـرگونه لمس ، تـقبیل و تـماس شـهوت‌آمیز را نـیز دربرمی‌گیرد[۱۱] ، هرچند برخی از امامیه و جمعی از اهل سنت ، انصراف آیه را به آمیزش دانسته و سرایت آن به مقدمات مذکور را بعید می‌دانند[۱۲] ، بلکه ردکرده‌اند[۱۳] ؛ همچنین از اینکه در آیهٔ مورد بحث ، قرآن مباشرت با زنان در شب‌های ماه رمضان را برای روزه‌داران روا شمرده : ﴿فالـٰئـٰنَ بـٰشِروهُنَّ﴾ و سپس معتکفان را ازاین عمل منع کرده است : ﴿و لا تُبـٰشِروهُنَّ

---

۱ . بقره: ۱۸۷ .
۲ . همان ، ص ۳۵۱.
۳ . الخلاف ، ج ۲ ، ص ۲۲۷.
۴ . کنزالعرفان ، ج ۱ ، ص ۲۱۶ ؛ جواهرالکلام ، ج ۱۷ ، ص ۱۷۱.
۵ . تفسیر قرطبی ، ج ۲ ، ص ۲۲۲.
۶ . کنزالعرفان ، ج ۱ ، ص ۲۱۶ ؛ مسالک الافهام ، ج ۱ ، ص ۳۵۱ ؛ الفقه الاسلامی ، ج ۳ ، ص ۱۷۵۲ـ۱۷۵۶.
۷ . جواهرالکلام ، ج ۱۷ ، ص ۱۷۶ـ۱۷۷.
۸ . شرایع‌الاسلام ، ج ۱ ، ص ۲۱۹.
۹ . بقره: ۱۸۷ .
۱۰ . وسائل الشیعه ، ج ۱۰ ، ص ۵۴۵ ؛ جامع احادیث الشیعه ، ج ۱۱ ، ص ۷۸۰.
۱۱ . کنزالعرفان ، ج ۱ ، ص ۲۱۶ ؛ جواهرالکلام ، ج ۱۷ ، ص ۱۹۹ـ۲۰۰.
۱۲ . مسالک الافهام ، ج ۱ ، ص ۳۵۰.
۱۳ . احکام‌القرآن ، ج ۱ ، ص ۳۳۹ ؛ الفرقان ، ج ۲ ، ص ۷۲.

وأَنتُم عـٰكِفونَ فِي‌المَسـٰجِدِ﴾[۱] به دست می‌آید که آمیزش در شب‌های اعتکاف نیز بر معتکف حرام است.[۲] فقهای فریقین نیز بر همین رأی هستند.[۳] افزون بر حرمت آمیزش با زنان، اعمال دیگری چون استفاده از بوی خوش، خرید و فروش، مشاجره و جدال نیز در این مدت بر معتکفان حرام است.[۴] قرآن در پایان آیهٔ مذکور، احکام مطرح شده در این آیه، از جمله حکم اعتکاف را از حدود الهی می‌شمارد که مؤمنان نباید آن را سبک بشمارند و از آن تعدّی کنند: ﴿تِلكَ حُدودُ اللَّهِ فَلا تَقرَبوها﴾.[۵] سپس رعایت این احکام را موجب ایجاد تقوا و پرهیزگاری در انسان دانسته است:

﴿كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ ءايـٰتِهِ لِلنّاسِ لَعَلَّهُم يَتَّقون﴾.[۶]

منابع

احکام القرآن، جصاص؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ تفسیر راهنما؛ التفسیر الکبیر؛ جامع احادیث الشیعة فی احکام الشریعه؛ الجامع لاحکام القرآن، قرطبی؛ جامع البیان عن تأویل آی القرآن؛ جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام؛ روض الجنان و روح الجنان؛ شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام؛ العروة الوثقی؛ الفرقان فی تفسیر القرآن؛ الفقه الاسلامی و ادلته؛ کتاب الخلاف؛ الکشاف؛ کنز العرفان فی فقه القرآن؛ لسان العرب؛ مجمع البحرین؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ مسالک الافهام؛ مستمسک العروة الوثقی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ وسائل‌الشیعه.

۱. بقره: ۱۸۷.
۲. المیزان، ج ۲، ص ۴۹؛ راهنما، ج ۱، ص ۶۱۰.
۳. جواهرالکلام، ج ۱۷، ص ۲۰۴ـ۲۰۵؛ الفقه‌الاسلامی، ج ۳، ص ۱۷۷۷.
۴. جواهرالکلام، ج ۱۷، ص ۲۰۲ـ۲۰۴.
۵. بقره: ۱۸۷.
۶. بقره: ۱۸۷.

شب قدر

حمزه مهدی‌زاده

بِسمِ اللّهِ الرَّحمـٰنِ الرَّحیم

﴿اِنّا اَنزَلنـٰهُ فی لَیلَةِ القَدر * وما اَدرکَ ما لَیلَةُ القَدر * لَیلَةُ القَدرِ خَیرٌ مِن اَلفِ شَهر * تَنَزَّلُ المَلـٰئِکَةُ والرّوحُ فیها بِاِذنِ رَبِّهِم مِن کُلِّ اَمـر * سَلـٰمٌ هِیَ حَتّیٰ مَطلَعِ الفَجر﴾.[۱]

«ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم. و تو چه می‌دانی شب قدر چیست؟ شب قدر بهتر از هزار ماه است! فرشتگان و «روح» در آن شب به اذن پروردگارشان برای (تقدیر) هر کار نازل می‌شوند. شبی است مملو از سلامت (و برکت و رحمت) تا طلوع صبح!».

شب قدر، به سبب نزول قرآن و تقدیر مقدرات هستی، و در بر داشتن خیرات و برکات فراوان آن مورد توجه همگان است.

فضیلت شب قدر

قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

«انّ اللهَ وَهب لامّتی لیلة القدرِ لَم یُعطها مَنْ کان قبلهم».[۲]

---

۱. قدر: ۱ ـ ۵.

۲. جامع الصغیر، ج ۱، ص ۲۷۸، ح ۱۸۱۲.

«خداوند به امت من شب قدر را بخشید و احدی از امت‌های پیشین از این موهبت برخوردار نبودند».

و در حدیث دیگر از آن حضرت چنین آمده :

«شهر رمضان سِیّدُ الشهور، و لیلةُ القدر سیّدة اللیّالی».[۱]

«ماه رمضان، سرور ماه‌ها و شب قدر، سرور شب هاست».

و امام صادق علیه السلام نیز در فضیلت شب قدر فرموده :

«قلبُ شهر رمضان لیلةُ القدر».[۲]

قلب ماه رمضان، شب قدر است.

فضیلت قرائت سوره قدر

خواندن سورهٔ قدر در شب قدر دارای پاداشی است که در احادیث تأکید شده.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد گشته که آن حضرت فرمود :

«مَن قَرأها أُعطی مِن الاجرِ کَمَن صام رَمَضان وَ اَحیا لیلةَ القدرِ».[۳]

«هر کس سورهٔ قدر بخواند، پاداش کسی را دارد که ماه رمضان را روزه گرفته و شب قدر را احیاء کرده باشد».

و از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمود :

«من قرأها «انا انزلنا» فی فریضةٍ من الفرائض، نادی منادٍ یا عبدالله! قد غفرلك مامضٰی فاستأنِفِ العمل».[۴]

«هر کس سوره قدر را در نماز واجب بخواند، منادی صدا می‌زند! ای بنده خدا! گناهان گذشته ات آمرزیده شد، اکنون زندگی را از نو شروع کن».

آداب ورود به شب قدر

برای ورد به چنین شب عظیمی در کتب ما از اهل بیت علیهم السلام آدابی نقل شده است تا با رعایت کردن آنها بتوان هر چه بیشتر و بهتر از معنویات آن استفاده کرد که عبارتند :

---

۱. بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۵۴، ح ۸۹.
۲. الکافی، ج ۴، ص ۶۶، ح ۱.
۳. مجمع البیان، ج ۱۰ـ۹، ص ۵۱۶.
۴. همان.

۱ . غسل

غسل در شب‌های ۱۹ و ۲۱ و ۲۳ در همان اوّل شب سفارش شده و هدف از آن تطهیر جسمانی برای آمادگی روحی و پاک شدن از تمامی زشتی‌ها و پلیدی‌های روحی است . و تا جان از آلودگی‌ها پاک نشود روح نیز پاک نخواهد شد .

و امام صادق علیه‌السلام فرمودند :

«هر کس برای شب‌های هفدهم ، نوزدهم ، بیست یکم و بیست سوم ماه مبارک رمضان ، که امید «شب قدر» بودن آنها می‌رود ، غسل انجام دهد ، از گناهان پاک می‌گردد ، و مانند روزی می‌شود که از مادر متولد گردیده باشد».[۱]

۲ . احیاء (شب زنده داری)

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در شب بیست و سوم به صورت افراد آب می‌پاشید تا آنها را خواب فرا نگیرد .[۲] و حضرت زهرا علیهاالسلام اعضای خانواده را وادار می‌کرد روز بخوابند ، و کم غذا بخورند تا شب بیست و سوم را بیدار بمانند و می‌فرمود :

«انسان محروم کسی است ، که از خیر و فضیلت این شب محروم بماند».[۳]

و امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید :

«خوشا به حال آن بنده‌ای که شب قدر را به رکوع و سجود ، احیاء نماید و گناهان خود را در مقابل دیدگان خود مجسم نماید و بر انجام آن‌ها گریه کند ، اگر چنین کرد امیدوارم که بخواست خدا ناامید نشود».[۴]

---

۱ . وسائل الشیعه ، ج ۷، ص ۲۶۱.

۲ . بحار الانوار ، ج ۹۷، ص ۱۰، ح ۱۲. «کان یوقظ اهلَه لیلة ثلاث و عشرین ، و کان یُرشّ وجوه النّیام بالمأ فی تلك اللیلة».

۳ . بحارالانوار ، ج ۹۷، ص ۱۰، ح ۱۲ «[و کانت فاطمه علیهاالسلام لاتدع اَحَداً من اهلها نیام تلک اللیلة] و تداویهم بقلة الطعام ، و تتاهب لها من النهار ، و تقول : محروم من حرم خیرها».

۴ . بحارالانوار ، ج ۹۷، ص ۴، ح ۵.

۳ . قرآن بر سر گذاشتن

از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمود :

«تأخُذُ المصحفَ فی ثلاث لیال من شهر رمضان فتنشره و تضعه بین یدیك».[۱]

قرآن را در سه شب از ماه رمضان بر دار و بگشا و جلوی روی خود قرار می‌دهی .

و در ادامه فرمود ، چنین بگویید :

«اللهم انی اسئلك بکتابك المنزل، و ما فیه و فیه اسمک الاکبر، و اسمائك الحسنی، و ما یخاف و یرجی ان تجعلنی من عتقائك من النار».[۲]

«بار خدا از تو می‌خواهم بحق این کتابی که نازل کردی ، و بحق آنچه در اوست و بحق اسم اعظمت و به اسمای حسنایت و بحق آنچه که بیم و امید داری مرا از آزاد شده های آتش خود قرار بده ».

۴ . استغفار و توبه

دیگر عمل مهم شب‌های قدر استغفار و توبه نمودن است . با رعایت شرائط توبه ، حضرت امیر علیه‌السلام فرمودند :

«التوبة علی اربعة دعائم، ندم القلب، و استغفار باللسان، و عمل بالجوارح، و عزم ان لایعود».[۳]

«توبه بر چهار پایه استوار است ، پشیمانی درونی ، اعتراف زبانی ، اصلاح گذشته ، عزم برنگشتن به گذشته».

درخواست‌های شب قدر

عظمت شب قدر اقتضا می‌کند که از خدا بهترین چیز را طلب کنیم ، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در جواب

---

۱ . همان.
۲ . همان.
۳ . بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۸۱، ح ۷۴.

کسی که سؤال کرد :

«ان انا اَدرکتُ لیلةَ القدر فما أسال ربّی؟ آن حضرت فرمود : قال صلی الله علیه و آله العافیة».[۱]

و از حضرت موسی نقل شده که به خدا عرضه داشت :

الهی اُریدُ قربك. قال: «قربی لِمَن یَستَیقِظُ لیلة القدر».

قال: الهی اُرید رحمتكَ. قال: «رحمتی لِمَن رحم المساکین لیلة القدر».

قال: الهی اُرید الجوازَ علی الصراط. قال: «ذلك لِمَن تصدّق بصدقة فی لیلةِ القدر».

قال: الهی اُرید اَشجارَ الجنّة و ثمارها. قال: «ذلك لِمَن سبّحَ تسبیحةً فی لیلة القدر».

قال: الهی اُرید النجاة من النّار. قال: «ذلك لِمَن استغفر لیلة القدر».

قال: الهی اُرید رضاك. قال: «رضای لِمَن صلّی رَکعَتَین فی لیلة القدر».[۲]

حضرت موسی علیه السلام گفت : خدایا! نزدیکی به تو را می‌خواهم . خدا فرمود : نزدیکی به من ، برای کسی است که شب قدر را بیدار می‌ماند .

حضرت موسی علیه السلام گفت : خدایا! رحمت تو را می‌خواهم . خدا فرمود : رحمت من ، برای کسی است که در شب قدر بر بینوایان ترحم کند .

حضرت موسی علیه السلام گفت : خدایا! عبور از صراط را می‌خواهم . خدا فرمود : آن ، برای کسی است که در شب قدر ، صدقه‌ای بدهد .

حضرت موسی علیه السلام گفت : خدایا! درختان و میوه‌های بهشتی می‌خواهم . خدا فرمود : آن ، برای کسی است که در شب قدر ، تسبیح گوید .

حضرت موسی علیه السلام گفت : خدایا! رهایی از آتش را می‌خواهم . خدا فرمود : آن ،

---

۱ . مستدرک الوسائل ، ج ۷، ص ۴۵۸.

۲ . الاقبال ، ج ۱، ص ۳۴۵؛ بحار الانوار ، ج ۹۸، ص ۱۴۵، ح ۳؛ مراقبات ماه رمضان ، ص ۳۵۲، ح ۲۴۵.

برای کسی است که در شب قدر ، آمرزش بخواهد و استغفار کند .

حضرت موسی علیه‌السلام گفت : خدایا! خرسندی تو را می‌خواهم . خدا فرمود : خرسندی من ، برای کسی است که در شب قدر ، دو رکعت نماز بگذارد .

شب قدر در چه شبی است

حال که پی بردیم شب قدر شب بسیار با ارزشی است این سؤال مطرح می‌شود که شب قدر در چه ماه و چه شب و چه روزی است .

برای پاسخ به این سؤالات می‌توانیم به خود قرآن مراجعه کنیم .

در سوره دخان می‌خوانیم :

﴿حـــم* والکِتـٰبِ المُبین * اِنّـا اَنـزَلنـٰهُ فی لَـیلَةٍ مُـبـٰرَکَـةٍ اِنّـا کُنّا مُنذِرین﴾.(۱)

« حم * سوگند به این کتاب آشکار * که ما آن را در شبی پر برکت نازل کردیم، ما همواره انذار کننده بوده‌ایم».

این آیات به ما می‌فهماند که قرآن در شب بسیار مبارکی نازل شده است .که به قرینه و دلالت سوره قدر که می‌گوید ﴿اِنّا اَنزَلنـٰهُ فی لَیلَةِ القدر﴾(۲) می‌فهمیم که آن شب مبارک همان شب قدر است . و باکنار هم قرار دادن این آیات و آیه سوره بقره که می‌فرماید :

﴿شَهرُ رَمَضانَ الَّذِی اُنزِلَ فیهِ القُرءانُ هُـدًی لِـلنّاسِ وبَـیِّنـٰتٍ مِّـنَ الهُدیٰ والفُرقانِ﴾.(۳)

به این نتیجه می‌رسیم که آن شب مبارک که شب قدر باشد در ماه رمضان است .

از این آیات همین مقدار برداشت می‌شود که شب قدر در ماه رمضان می‌باشد ولی در کدام یک از شب‌های ماه رمضان چیزی استفاده نمی‌شود .

ولی به کمک روایات می‌توان فی الجمله پی برد که شب قدر کی می‌باشد .

---

۱. دخان: ۱ ـ ۳.
۲. قدر: ۱.
۳. بقره: ۱۸۵.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : شب قدر را در دهه آخر ماه رمضان بجویید .[۱]

و از امام باقر علیه السلام است که فرمود : شب قدر را حضرت امیر علیه السلام در شب نوزده و بیست و یکم و بیست و سوم جستجو می‌کرد .[۲]

و در برخی احادیث به دو شب اشاره شده ، شب بیست و یکم و دیگر شب بیست و سوم.[۳]

و در حدیث جُهَنی که به پیامبر عرضه داشت : ای پیامبر خدا! من مردی هستم که خانه‌ام دور است . یک شب را دستور بده که بیایم و در مدینه بمانم . پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود :

«**انزل لیلةَ ثلاثٍ و عشرین**».[۴]

«شب بیست و سوم بیا».

و در میان اهل‌سنت نیز شب قدر ، به احتمال زیاد شب بیست و هفتم رمضان می‌باشد .

از امام صادق علیه السلام وجه جمعی برای قدر بودن شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم نقل شده که آن حضرت فرمود :

«**التقدیر فی لیلة تسعَ عَشرَةَ، و الابرام فی لیلة احدیٰ و عشرین، و الامضاء فی لیلة ثلاث و عشرین**».[۵]

«سرنوشت‌ها، در شب نوزدهم است و محکم ساختن، در شب بیست و یکم و امضا ، در شب بیست و سوم».

در هر صورت لازم است که انسان در تمامی این شب‌ها و روزهای قدر تلاش وافر داشته باشد که موفق به درک شب قدر گردد و سرّ مخفی بودن آن نیز همین زمزمه کردن و دعا کردن در این شب‌ها است چرا که اگر شب قدر مشخص بود آدمی تنها به همان اکتفا می‌کرد . که همین مطلب از حضرت امیر علیه السلام در شرح نهج البلاغه آمده:

---

۱ . صحیح البخاری ، ج ۲، ص ۷۱۰، ح ۱۹۱۶.
۲ . المصنف لعبد الرزاق ، ج ۴، ص ۲۵۱، ح ۷۶۹۶.
۳ . تهذیب الاحکام ، ج ۳، ص ۵۸، ح ۲۰۰.
۴ . المصنف لعبد الرزاق ، ج ۴، ص ۲۵۰، ح ۷۶۹۱؛ الاقبال ، ج ۱، ص ۳۷۵ نقلاً عن امام الباقر علیه السلام ان الجهنی انی رسول....
۵ . الکافی ، ج ۴، ص ۱۵۹، ح ۹.

«ان الله اِنما یسترها عنکم نظراً لکم، لأنّه لو اَعَلمَکموها عملتم فیها و ترکتم غیرها».[۱]

«خداوند بخاطر کمک کردن و مهلت دادن به شما آن را از شما می‌پوشاند، چون اگر آن را به شما اعلام می‌کرد، در همان شب، عمل می‌کردید و در غیرآن شب، عبادت را ترک می‌کردید».

معنای تقدیر مقدرات در شب قدر

شب قدر یعنی شب برنامه‌نویسی و برنامه‌ریزی یک ساله «شب قدر آغاز و پایان هر سال است».[۲]

و در همین شب ﴿یُفرَقُ کُلُّ اَمرٍ حَکیم﴾[۳] هر امری بر طبق حکمت تنظیم می‌گردد.

همه کارها از اوضاع و احوال اجتماعی گرفته تا فردی همگی در شب قدر رقم می‌خورد و تا یک سال آینده نوشته می‌شود.

و این تقدیر هیچ‌گونه تضادی با آزادی انسان و مسئله اختیار او ندارد، چراکه تقدیر الهی به وسیله فرشتگان بر طبق شایستگی‌ها و لیاقت‌های افراد، و میزان ایمان و تقوی و پاکی نیت و اعمال آنها است.[۴]

یعنی برای هر کس آن مقدر می‌شود که لایق آن است، و درکنار همه این‌ها باز این دست توانمند و مشیّت خداوند است که اگر بنده‌ای متحوّل شد سرنوشت او را تغییر دهد.

«فما قُدِّر فی تلك اللّیلة و قُضی فهو من المحتوم و للّه فیه المشیة».[۵]

«آنچه در آن شب، مقدر و معین شده، حتمی است و خدا می‌تواند در آنها آن‌گونه که بخواهد عمل کند».

---

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۵۴.
۲. الکافی، ج ۴، ص ۱۶۰، ح ۱۱، عن الصادق ﷺ «لیلة القدر هی اول السنة و هی آخرها».
۳. دخان: ۴.
۴. تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۸۷.
۵. ثواب الاعمال، ص ۹۲، ح ۱۱.

آثار و نتایج شب قدر

شب قدر آثار و ثمرات متعددی دارد که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌گردد .

۱ . عمل انسان در آن شب برابر با هزار شبی است که در آن شب قدر نباشد ﴿**لیلة القدر خیر من الف شهر**﴾.[۱]

امام صادق علیه‌السلام در کلامی فرمود :

«**العمل الصالح فیها من الصلاة و الزکاة و انواعِ الخیر ، خیرٌ من العمل فی الف شهر لیس فیها لیلة القدر**».[۲]

۲ . شب قدر شب تحول و دگرگونی و شب نقش بازی کردن در سرنوشت خود است .

﴿**فیها یُفرَقُ کُلُّ اَمرٍ حَکیم**﴾.[۳]

﴿**تَنَزَّلُ المَلـٰئکَةُ والرّوحُ فیها بِاِذنِ رَبِّهِم مِن کُلِّ اَمر**﴾.[۴]

۳ . شب سلامتی است .

﴿ **سَلـٰمٌ هِیَ حَتّیٰ مَطلَعِ الفَجر**﴾.[۵]

۴ . شب اسارت شیاطین است .

«**ان الشَیطانَ لایخرجُ فی هذه اللیلة**».[۶]

۵ . شب فرود آمدن کتاب سرنوشت ساز بشری «قرآن» است .

﴿**حـم * والکِتـٰبِ المُبین * اِنّا اَنزَلنـٰهُ فی لَیلَةٍ مُبـٰرَکَةٍ**﴾.[۷]

﴿**اِنّا اَنزَلنـٰهُ فی لَیلَةِ القَدر**﴾.[۸]

﴿**شَهرُ رَمَضانَ الَّذِی اُنزِلَ فیهِ القُرءانُ**﴾.[۹]

---

۱ . قدر: ۳ .
۲ . ثواب الاعمال ، ص ۹۲ ، ح ۱۱ .
۳ . دخان: ۴ .
۴ . قدر: ۴ .
۵ . قدر: ۵ .
۶ . مجمع البیان ، ج ۱۰ـ۹ ، ص ۷۸۹ .
۷ . دخان: ۱ ـ ۳ .
۸ . قدر: ۱ .
۹ . بقره: ۱۸۵ .

۶. شب نزول فرشتگان الهی و «روح» اعظم است. امام صادق علیه السلام فرمود: «روح»، اعظم از ملائکه است.[۱]

جالب است که بدانیم که نزول فرشتگان هر ساله در شب قدر تکرار می‌گردد چرا که فعل مضارع «تنزّل الملائکه» که در اصل «تتنزّل الملائکه» می‌باشد که دلالت بر استمرار می‌کند.

و درباره فرشتگان الهی باید بدانیم که در قرآن در آیات زیادی مطرح شده و این بخاطر نقش بسزای آنان می‌باشد. همچون:

۱. نزول قرآن توسط فرشته امین الهی جبرئیل بود.

﴿وإِنَّهُ لَتَنزيلُ رَبِّ العـٰلَمين * نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الاَمين﴾.[۲]

۲. فرشتگان مجریان الهی هستند.

﴿فَالمُدَبِّرٰتِ اَمرا﴾.[۳]

۳. همه انسان‌ها تحت الحمایه و حفاظت فرشتگانند.

﴿لَهُ مُعَقِّبـٰتٌ مِن بَينِ يَدَيهِ ومِن خَلفِهِ يَحفَظونَهُ مِن اَمرِ اللّٰهِ﴾.[۴]

۴. اعمال ما توسط فرشتگان نوشته می‌شود.

﴿ما يَلفِظُ مِن قَولٍ اِلّا لَدَيهِ رَقيبٌ عَتيد﴾.[۵]

۵. فرشتگان برای انسان‌ها دعا و استغفار می‌کنند.

﴿والمَلـٰئِكَةُ يُسَبِّحونَ بِحَمدِ رَبِّهِم ويَستَغفِرونَ لِمَن فِي الاَرضِ﴾.[۶]

۶. افراد بد مورد لعن فرشتگانند.

﴿اُولٰئِكَ جَزاؤُهُم اَنَّ عَلَيهِم لَعنَةَ اللّٰهِ والمَلٰئِكَةِ﴾.[۷]

---

۱. تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۴۸۱، ح ۱.
۲. شعراء: ۱۹۲ و ۱۹۳.
۳. نازعات: ۵.
۴. رعد: ۱۱.
۵. ق: ۱۸.
۶. شوری: ۵.
۷. آل‌عمران: ۸۷.

۷. جان‌ها توسط فرشتگان و فرشته مخصوص گرفته می‌شود .

﴿قُل یَتَوَفّـئکُم مَلَکُ المَوتِ﴾.[۱]

﴿والمَلٰئکَةُ باسِطوا اَیدیهِم اَخرِجوا اَنفُسَکُم﴾.[۲]

۸. فرشتگان امدادگران الهی می‌باشند .

﴿اِذ یوحی رَبُّکَ اِلَی المَلٰئکَةِ اَنّی مَعَکُم فَثَبِّتوا الَّذینَ ءامَنوا﴾.[۳]

با این آیات و آیات دیگر قرآن پی می‌بریم که نزول فرشتگان در شب قدر نعمت و رحمتی دیگر برای بندگان است .

---

۱. سجده: ۱۱.
۲. انعام: ۹۳.
۳. انفال: ۱۲.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. الاقبال (سید ابن طاووس).
۳. الکافی (محمد بن یعقوب کلینی).
۴. بحارالانوار (علامه محمد تقی مجلسی).
۵. تفسیر البرهان (سید هاشم بحرانی).
۶. تفسیر المیزان (علامه سید محمد حسین طباطبایی).
۷. تفسیر نمونه (آیت الله ناصر مکارم شیرازی).
۸. تهذیب الاحکام (شیخ طوسی).
۹. ثواب الاعمال (شیخ صدوق).
۱۰. جامع الصغیر.
۱۱. شرح نهج البلاغه (ابن ابی‌الحدید).
۱۲. صحیح بخاری (محمد بن اسماعیل البخاری).
۱۳. مجمع البیان (فضل بن الحسن الطبرسی).
۱۴. المراقبات ماه رمضان (محمد محمدی ری شهری).
۱۵. المستدرک الوسائل (میرزا حسین نوری).
۱۶. المعجم المفهرس (محمد فؤاد عبدالباقی).
۱۷. المصنف (عبدالرزاق).
۱۸. وسائل الشیعه (محمد بن الحسن الحرالعاملی).

قداست فلسطین در آموزه‌های قرآن

خلیل پور منصوری

قدس ، بیت‌المقدس و سرزمین مبارک نام‌های سرزمینی است که از سوی خداوند تبرک و قداست یافته است . هر چند که همه مناطق زمین به جهت آیه و نشانه‌ای الهی بودن و انتساب به آفریدگارشان ازجایگاهی بلند و رفیع برخوردار بوده و از قداست و برکت بهره‌مند می‌باشند .[۱] به شرط آن که مختص سرزمین خاورمیانه ندانیم ؛ چنان‌که یمن نیز در این آیه به عنوان سرزمین مبارک خوانده شده است[۲] ، ولی سرزمین فلسطین تنها سرزمینی است که در قرآن به عنوان سرزمین مقدس توصیف شده است . به این معنا که گاه سرزمین‌های دیگری نیز از سوی خداوند به صفت و ویژگی برکت متصف شده است ؛ همان‌گونه درباره سرزمین مکه که خانه خدا در آن قرار دارد می‌فرماید :

﴿**ان اول بیت وضع للناس للذی ببکة مبارکا و هدی للعالمین**﴾.[۳]

«نخستین خانه‌ای که برای مردمان قرار داده شده آنی است که در بکه (مکه) مبارک و مرکز هدایت جهانیان است».

---

۱. عنکبوت: ۵۶ ؛ فصلت: ۱۰ و انبیاء: ۸۱ .
۲. ر.ک: سبأ: ۱۸ .
۳. آل‌عمران: ۹۶ .

قداست فلسطین در آیات قرآن

در همه آیاتی که ارتباط به سرزمین فلسطین دارد سخن از دو وصف قداست و مبارک است . به این معناکه این سرزمین افزون بر ویژگی مبارک بودن سرزمینی مقدس است . قداست ویژگی انحصاری این سرزمین است . البته قداست سرزمین اختصاص به شهر قدس و بیت‌المقدس نداشته بلکه در آیات قرآنی به بخش‌های دیگری از سرزمین فلسطین نیز این صفت داده شده است ، که می‌فرماید :

﴿فلما اتیها نودی یا موسی انی انا ربك فاخلع نعلیك انك بالواد المقدس طوی﴾.[1]

«پس زمانی که موسی به سرزمین مقدس درآمد از سوی خدا موسی خوانده شد که من خود پروردگار توام؛ پس کفش‌هایت را برکن ؛ زیرا تو در سرزمین و وادی مقدس طویٰ هستی».

در این آیه به صراحت سرزمین و وادی طوی به عنوان سرزمین مقدس مورد تأکید قرار گرفته و به همین سبب قداست از وی خواسته شده تاکفش‌هایش را به احترام و قداست سرزمین از پای خویش در آورد.

در آیهٔ ۳۰ سورهٔ قصص، همین سرزمین به سرزمین مبارک نیز ستوده و توصیف شده است که بیان خصوصیت و ویژگی دیگری برای این سرزمین است .

این آیه به خوبی نشان می‌دهد که تنها سرزمین بیت‌المقدس به عنوان سرزمین مقدس نخواهد بود بلکه دست‌کم بخش دیگری از سرزمین فلسطین به عنوان سرزمین مقدس ستوده شده و برای آن احکام و دستورهای خاصی از سوی خداوند فروفرستاده شده که یکی از آن‌ها پابرهنه بودن در آن سرزمین مقدس است.

در آیه‌ای دیگر ، سرزمین مقدس همه سرزمین فلسطین دانسته شده است و خداوند هنگامی که موسی و قومش از مصرگریخته و به آن سوی رود نیل رسیدند ، در تقدیس سرزمینی که در آن وارد شده‌اند از زبان موسی می فرماید:

---

۱. طه: ۱۱ ـ ۱۲.

﴿یا قوم ادخلوا الارض المقدسه التی کتب الله لکم و لا ترتدوا علی ادبارکم فتنقلبوا خاسرین﴾.[۱]

«ای قوم من! به سرزمین مقدسی درآیید که خداوند آن را برای شما قرار داده و به گذشتهٔ خود باز نگردید و راه پیشین را نروید تا زیانکار گردید».

در این آیه سرزمینی که آن سوی نیل قرار دارد از سوی خدا و به زبان موسی علیه‌السلام سرزمین مقدس دانسته شده است.

بنابراین اگر همه سرزمین فلسطین را سرزمین مقدسی برنشمریم دست‌کم دو منطقه مهم آن یعنی وادی ایمن در طوی و نیز سرزمین قدس و بیت‌المقدس از سرزمین‌های خاصی هستند که تنها به این ویژگی خاص یعنی قداست ستوده شده‌اند.

البته در آیات قرآن سرزمین اورشلیم و بیت‌المقدس به طور خاص به این نام ستوده نشده است؛ زیرا در آیات قرآن درباره این بخش از سرزمین فلسطین، به مبارک بودن آن بسنده کرده است و آن را به صفت خاص قداست نستوده است.

به نظر می‌رسد که از نظر موسی علیه‌السلام و خدای موسی همه سرزمین فلسطین مقدس است؛ چنان‌که در آیه ۲۱ سوره مائده بدان اشاره شده است. از این‌رو آنان مدت بسیاری را در سرزمین فلسطین به ویژه بیابان سینا زیستند و از مواهب الهی چون مَن و سَلوی بهره‌مند شدند و چشمه‌های دوازده‌گانه از درون سنگ به اعجازی پدیدار شد تا از آب شیرین و گوارای آن بنوشند.

اما خوی زیاده‌طلبی و رفاه‌خواهی، ایشان را وادار ساخت تا از بیابان سینا بیرون بروند و از خدا بخواهند تا ایشان به شکل دیگر مردمان از خوراکی‌های زمین بهره‌مند گردند. آنان مامور می‌شوند برای رسیدن به این خواسته وارد شهری از شهرها[۲] درآیند ولی نتیجه شهرنشینی به آنان گوشزد می‌شود که اگر بخواهند به شهری با نظام سیاسی و اجتماعی در آیند باید ذلت و مسکنت را نیز بپذیرند؛ زیرا نظام سیاسی هیچ کشور (دولت شهرهای آن زمان فلسطین) این اجازه را به مهاجران نمی‌داد که بخواهند به دلخواه زندگی کنند. از این‌رو می‌بایست وابستگی به قدرت را حفظ کنند و لازمه آن نیز پذیرش ذلت و خواری و تنگناهای اقتصادی بود

۱. مائده: ۲۱.
۲. ر.ک: بقره: ۶۱.

که پیش از این خود در شهر مصر گرفتار آن بوده‌اند .

تعبیر قرآن به مصر در این آیه به خوبی نشان می‌دهد که مراد از شهری از شهرها ، مناطقی بوده که دارای نظام سیاسی و حکومتی بوده است . بنی‌اسرائیل که در نظام سیاسی فرعونی به سر می‌بردند هر منطقه‌ای که دارای نظام سیاسی و حکومتی بوده است به عنوان مصر می‌شناختند . از این‌رو در اصطلاح و کاربرد قرآنی این واژه به تبعیت از نگرش بنی‌اسرائیل ، مصر عبارت از شهرهایی است که دارای نظام سیاسی و حکومتی است و در حقیقت دولت شهری است همانند دولت شهرهایی که بعدها در یونان پدیدار شد .

این مطلب قرآنی به خوبی نشان می‌دهد که دولت شهرها پیش از آن‌که در یونان شکل بگیرد در مناطق خاورمیانه در میانرودان و سپس در فلسطین وجود داشته و این شیوه زندگی سپس با تمدن‌های فینقی وارد یونان و آن سوی دریای مدیترانه شد .

در این آیات سخن از دولت شهرهایی با نظام حکومتی است که مصر نامیده می‌شود . خداوند از ایشان می‌خواهد که در جست‌وجوی زندگی پیشین خود در مصر فرعونی ، می‌توانید به هر یک از دولت شهرهای فلسطینی درآیید ، ولی ذلت و مسکنت دوباره را نیز می‌باید پذیرا باشید ؛ زیرا ورود به دولت شهرها و بهره‌مندی از حمایت و امنیت و خوراک و آسایش آن جا به معنای پذیرش نظام سیاسی آن جا و ذلت و خواری دوباره در حوزه معنوی و تنگدستی و فقر و مسکنت در حوزه اقتصادی و زندگی مادی است . به این معنا که پذیرش نظام سیاسی برای شما جز خواری‌معنوی و فقر مادی چیزی به دنبال نخواهد داشت و در حقیقت از همان چیزی که گریخته‌اید بدان گرفتار می‌شوید .

راهکار دومی که قرآن پیشنهاد می‌دهد آن است که به جای داخل شدن به دولت شهرهای سرزمین فلسطین می‌توانید به یکی از آبادی‌های آن درآیید که از نظام سیاسی برخوردار نیستند و می‌توانید با آرامش به آسایش دنیوی دست یابید.

بنی‌اسرائیل هر چند که شهرنشینی را دوست می‌دارند ، ولی نمی‌توانند آن را آشکار کنند ؛ زیرا پیش از این در راه سرزمین فلسطین به قومی برخورد کرده بودند که اشیایی را به جای خدا می‌پرستیدند و از آن حضرت خواسته بودند که برای آنان خدای مجسم و بتی بیاورد تا او را

پرستش کنند . حضرت موسی علیه السلام برای رهایی از گرفتاری قوم مجبور شد افزون بر پند و اندرز ، آنان را از شهرهایی که فرهنگ غالب آن می توانست جمعیت اندک آنان را استحاله فرهنگی کند دور ساخت . اکنون رفتن به شهرها همین خطر را افزون بر خطر پیشین داشت . آنان در مدتی که حضرت در بیابان ، ایشان را رها ساخته بود تا چاره‌ای برایشان بیندیشد و نظام نامه شهرنشینی را از خدا بگیرد ـ که به نام تورات نامیده می‌شود ـ گرفتار گوساله‌پرستی می‌شوند و در دام عقایدی شبیه عقاید و مناسک شهرنیشن‌های فلسطین می‌افتند و مجازات می‌شوند و اکنون دوباره ممکن است که چنین پیش‌آمدی تکرار شود . پس به سوی آبادیی می‌روند که از نظر جمعیتی کم و از نظر نظام سیاسی و اجتماعی ساده و بی‌حکومت و دولت شهرند . آنان در جست‌وجوی این خواسته به آبادیی از آبادی‌های سرزمین مقدس فلسطین می‌رسند که از آن به نام آن آبادی خاص یاد می‌کند .

واژه «آبادی» یا «قریه» در کاربردهای قرآنی دلالت بر نوعی خاص از اجتماع دارد . به این معنا که هنوز مردمانش به شهرنشینی و قواعد و نظام‌های آن دست نیافته و یا نیازی نبوده است تا دارای نظام‌های سیاسی و اجتماعی و قضایی پیچیده‌ای باشند . برخلاف واژه مدینه و مدن و مصر که به معنا و مفهوم شهرهایی با قانون و نظام‌هایی سیاسی و اجتماعی اطلاق می‌شود . هر چند میان نظام‌هایی که به عنوان مدینه و یا مدن خوانده می‌شود با نظام سیاسی و اجتماعی مصر فرق است . به نظر می‌رسد که نظام مدن را بتوان مصداق درست واژه دولت شهر دانست و مصر دولت شهرهایی با تفاوت‌های محسوسی است که در آن حکومت از نظام استبدادی برخوردار است . به سخن دیگر ، مدینه دولت شهرهای با نظام سیاسی است ، که قانون بر آن حکومت می‌کند ، ولی در مصر هر چند که قانون وجود دارد اما آن کسی که در واقع حاکم است شخص است نه قانون . از این‌روست که پیامبر نخستین دولت اسلامی را به نام مدینه معرفی می‌کند تا نشان دهد که حکومت از آن شخص او نیست بلکه از آن قانون اسلام است . این تفاوت مهم و جزیی را می‌توان در میان دولت شهرهایی که مدینه خوانده و یا از آن‌ها به مصر نام برده می‌شود به خوبی به دست آورد و نشان داد .

به نظر می‌رسد که این آبادی و به تعبیر قرآن آبادی خاصی که مشهور برای بنی‌اسرائیل بود و ما اکنون به نام اورشلیم ، بیت‌المقدس و قدس آن را می‌شناسیم ، زمانی آبادی کوچکی بود

که تنها دیوارهایی برای محافظت از یورش دشمنان داشت . بنابراین هر کسی می‌توانست وارد این شهر شده و در آن جا سکونت کرده و از برکات آن بهره‌مند شود . این آبادی به‌گونه‌ای نبوده است که ورود و خروج بیگانگان و یا سکونت در آن موجب رنجش کسی شود .

هر چند جمعیت چند هزاری و یا چند صد هزاری بنی‌اسرائیل به‌گونه‌ای بود که می‌توانست تعادل جمعیتی بومی آن را به نفع مهاجران به هم بزند ، ولی مردمان این سرزمین به سبب وسعت خاک وکثرت روزی نیازی نمی‌دیدند که از ورود اقوام صلح طلب جلوگیری کنند . شاید آنان حتی خود حاضر بودند که چنین جمعیتی با علم و دانش و ثروت و فرهنگ در منطقه و آبادی آنان سکونت کند تا از فواید وجودی آنان بهره‌مند شوند .

در گزارش قرآن این مسئله به خوبی و روشنی نمودار است که ساکنان آبادی نه تنها مردمان صلح خواه و مهربانی بوده بلکه پذیرای انبوه مهاجرانی چند هزار نفری و یا چند صدهزار نفری بودند . از این‌روست که خداوند به بنی‌اسرائیل فرمان می‌دهد که از راه دروازه‌های آبادی به درون آن درآیید و هنگامی که به پای دروازه‌ها رسیدید به مردم آن‌جا احترام بگذارید وکرنشی کنید و از آنان امان بخواهید و پناه جویی کنید . آنان اگر چنین رفتاری را از شما ببینند که مردمان متجاوز نیستید شما را در میان خویش می‌گیرند . خشونت نکنید وکلامی غیر از آن چه گفته شد به زبان نیاورید .[۱]

اما بنی‌اسرائیل نه تنها به این دستور و فرمان عمل نکردند بلکه راه تندخویی و خشونت را در پیش گرفتند . آنان از حضرت موسی می‌خواستند که مردمان آن آبادی را بیرون کرده و خود زمام اختیار آن جا را در دست گیرند . آن حضرت از این که مردمان آبادی را بیرون کند و در حق آنان ظلم و ستم روا دارد شایسته ندانسته و با آنان به مخالفت برخاست . آنان نیز گفتند : تا مردمان آبادی را بیرون نکنید ما در این آبادی وارد نمی شویم .[۲] تحلیل و توجیه ایشان آن بود که مردمانش جبار و زورگو هستند و ما نمی‌توانیم با آنان زندگی کنیم بنابراین یا ما و یا آنان . این در حالی بود که خلاف حکم الهی است که کسی را از سرزمین خویش آواره سازند بی آن که جرم و گناهی کرده باشند .

---

۱. ر.ک: بقره: ۵۸ ـ ۵۹.
۲. مائده: ۲۲.

حضرت موسی علیه السلام و دو نفر از همراهان با وفای ایشان به بنی‌اسرائیل گفتند : از رفتار خویش دست بکشید و بدون آنکه جنگ و خون‌ریزی کنید می‌توانید از همین دروازه به آبادی درآیید و از نعمت‌های آن جا بهره‌مند شوید . شمار شما آن چنان زیاد است که نیازی به درگیری نیست . با صلح وارد شوید و با آنان زندگی کنید . همین که شما وارد آبادی شوید از نظر جمعیتی آن چنان زیاد هستید که برایشان برتری می‌یابید و شما اختیار و زمام آبادی را در اختیار می‌گیرد بدون آن که جنگ و خون‌ریزی انجام شود و یا مردمی بی‌گناه آواره شوند .[۱] ولی آنان جز به بیرون راندن مردمان آبادی و جنگ و خون‌ریزی راضی نشدند . پس ساز جنگ نواختند و آن‌گاه که خواستند با جنگ و خون‌ریزی در آبادی درآیند دیگر بار خود در عمل کوتاهی کرده و از خدا و موسی علیه السلام خواستند که ما این جا می‌نشینیم تو و خدایت بروید و آن جا را اشغال کنید تا ما وارد این آبادی شویم .[۲] این چنین شد که چهل سال به تنبیه در پیرامون این شهر و در منطقه سرگردان شدند و نتوانستند وارد آن شوند .[۳]

در این آیات آبادی که ما از آن به نام قدس یاد می‌کنیم ، هر چند سرزمین مبارکی خوانده شده ، ولی به نام اختصاصی قدس یاد نمی‌شود ، در حالی که درباره سرزمین طوی این واژه به صراحت وارد شده و خداوند آن را بقعه مبارک و سرزمین مقدس بر می‌شمارد .

به هر حال از آیات قرآن برمی‌آید که سرزمین فلسطین سرزمین مقدسی است و این تقدس و قداست اختصاصی به شهر بیت‌المقدس و یا وادی طوی در سرزمین سینا ندارد . هر چند که قداست طوی به جهاتی مورد تأکید قرار گرفته است .

در سخنان موسی علیه السلام همه سرزمینی که مردم بنی‌اسرائیل مأمور شدند تا پس از رهایی از دست فرعونیان در آن سکونت گزینند و زندگی کنند ، سرزمین مقدس دانسته شده است ؛[۴] بنابراین همه سرزمین فلسطین مقدس و مبارک است .

در آیاتی از قرآن[۵] سرزمین فلسطین و شرق و غرب آن به عنوان سرزمین مبارک یاد شده است که زمانی بنی‌اسرائیل از آن بهره‌مند شدند تا خداوند نعمت وعده داده خویش را برآنان به بهترین شکل به کمال برساند .

---

۱. همان: ۲۳.
۲. همان: ۲۵.
۳. همان: ۲۶.
۴. همان: ۲۱.
۵. ر.ک: اعراف: ۱۳۷؛ یونس: ۹۳ و اسراء: ۱۰۴.

در حقیقت در اختیار گرفتن حکومت منطقه فلسطین و پیرامون آن از آن‌رو به بنی‌اسرائیل داده شد که خداوند از سوی موسی به آنان وعده داده بود تا آن حضرت را در جنگ با فرعون یاری داده و همراه او باشند. این گونه بود که خداوند به وعده خویش عمل کرد و آنان را وارث آن سرزمین مقدس و مبارک گرداند.[۱]

اگر به پیشینه این توصیف در گزارش‌های قرآنی بپردازیم درمی‌یابیم که این سرزمین در زمان حضرت ابراهیم علیه‌السلام به عنوان سرزمین مبارکی مسکن آن حضرت انتخاب شده است. خداوند درباره مهاجرت حضرت ابراهیم از سرزمین بابل پس از آتش‌سوزی مشهور و رهایی از آن می‌فرماید:

﴿و نجیناه و لوطا الی الارض التی بارکنا فیها للعالمین﴾.[۲]

«ما ابراهیم را به همراه لوط از دست دشمنان کافرش نجات داده و به سوی سرزمین بردیم که آن را برای جهانیان مبارک گردانیدیم».

نکته جالب در این آیه آن است که این سرزمین خاص را که حضرت ابراهیم و یارانش را به آن جا کوچانده و از بدی دشمنانش رهایی بخشیده، سرزمینی مبارک برای جهانیان دانسته است. از این‌رو می‌توان گفت که خاص قوم و قبیله و یا دینی نیست و همه انسان‌ها بلکه جهانیان از جن و انس از آن سود می‌برند و از برکات آن استفاده می‌کنند.

برخی از مفسران به جهت آن که شرایع آسمانی و قوانین وحیانی الهی در این سرزمین بر جهانیان نازل شده را علت اصلی آن دانسته‌اند که خداوند این سرزمین را برای جهانیان مبارک دانسته است؛ زیرا همه ادیان توحیدی الهی از این سرزمین به جهان گسترش یافته و همگان از آن بهره‌مند شده‌اند.[۳]

در تورات این سرزمین مبارک که حضرت ابراهیم به آن جا کوچ کرده، سرزمین کنعان نامیده شده[۴] و آن را در زمره سرزمین‌های میان فرات تا نیل[۵] دانسته است.

---

۱. اعراف: ۱۳۷.
۲. انبیاء: ۷۱.
۳. الکشاف؛ زمخشری، ج ۳، ص ۱۲۶.
۴. کتاب مقدس، تکوین ۵، سطر ۱۲.
۵. همان، ۷، سطر ۹ تا ۱۵.

به هر حال سرزمین فلسطین در آیات قرآنی سرزمینی مقدس و مبارک است . البته در آیات قرآن گستره بیش‌تری از فلسطین امروزی به عنوان سرزمین مبارک یاد شده است که می‌توان گفت شامل شامات (فلسطین ، اردن ، سوریه و لبنان) می‌شود .

سرزمین فلسطین به نام‌های نیک دیگری نیز ستایش شده است ، مانند : جایگاه صدق و راستی[۱] و سرزمین بلند و والا مقامی که از امنیت و آب فراوان بهره مند است یاد و ستوده شده است .[۲]

قدس در ادیان آسمانی

سرزمین فلسطین و قدس به جهاتی در نزد همه ادیان ابراهیمی از ارزش و جایگاه بالا و مقام عالی برخوردار می‌باشد . همه پیروان هر یک از سه شریعت ابراهیمی (اسلام و یهود و مسیحیت) تقدس آن را معتبر دانسته و از قداست آن یاد و دفاع می‌کنند .[۳]

آثار و بناهای دینی فراوانی در این سرزمین برای هر یک از پیروان این سه شریعت توحیدی آسمانی وجود دارد که می‌توان از دیوار ندبه برای یهودیان ، کلیسای قیامت برای مسیحیان و مسجد الاقصی برای مسلمانان یاد کرد .[۴]

چنان که گفته شد قداست سرزمین اختصاص به شهر قدس نداشته بلکه همه سرزمین فلسطین از چنین قداستی برخوردار می‌باشد . این مطلب را روایات اسلامی نیز تأیید می‌کند ؛ زیرا در بیان قداست فلسطین روایاتی وارد شده که اختصاص به شهر قدس و جایی که مسجد الاقصی قرار گرفته ندارد . از جمله می‌توان به قداست شهر الخلیل به عنوان مکان کوچ و هجرت حضرت ابراهیم علیه‌السلام و نیز محل دفن آن حضرت[۵] اشاره کرد .

آن سرزمین به جهانی چند مقدس و مبارک گفته شده است که از آن جمله به جهت فراوانی آب و سرزمین حاصل‌خیز[۶] است و دیگر گهواره شرایع آسمانی و توحیدی است ،[۷]

---

۱. یونس: ۹۳.
۲. مؤمنون: ۵۰.
۳. الموسوعة الفلسطینیه، ج ۳؛ ص ۵۱۰ ذیل مدخل قدس.
۴. دایرة المعارف تشیع، ج ۳، ص ۵۵۸.
۵. التحریر و التنویر، ج ۱۲، ص ۱۶۲.
۶. تفسیر قرطبی، ج ۶، ص ۸۳.
۷. مجمع البیان، ج ۳، ص ۲۷۶.

و مسکن صالحان و پیامبران[۱] از مهم‌ترین دلایل این ستایش بیان شده است .

بنابراین ، این قداست و مبارک بودن به دو جهت مادی و معنوی مورد تأیید و گزارش قرار گرفته است . البته باید علت معنوی را بر علل دیگر ترجیح داد ؛ زیرا رسالت پیامبران و دعوت مردمان به توحید که از این سرزمین آغاز شده اصل اساسی در تبرک سرزمین به‌شمار می‌رود ؛ چون همین مسئله رسالت پیامبران است که زمینه‌ساز برکت و خیر فراوان بر مردمان شده است . هر چند که علت‌های دیگر نیز می‌تواند خود از برکات همین نعمت عظیم باشد ؛ چه این که قرآن هدایت بشری و عمل به آموزه‌های وحیانی را از علل نزول برکات زمینی و آسمانی برشمرده است ، که می‌توان گفت علت اصلی تبرک سرزمینی همین مسئله توحید و پرستش خدای یگانه و عمل به دستورهای وی بوده باشد ؛ زیرا در یک نظام اعتقادی توحیدی ، تقدس و تبرک سرزمینی و یا مکان و یا زمانی در بیشتر موارد به سبب رخ‌دادهای مهم دینی است که در آن‌ها روی داد و یا مناسکی است که باید در آن زمان و یا مکان به جا آورده شود که از آن جمله می‌توان به مسئله تبرک سحر و ماه رمضان و ذی‌الحجه و سرزمین مکه و عرفات و مِنا یاد کرد .[۲] مبارک خواندن خانه خدا[۳] و یا اطراف مسجد الاقصی[۴] و یا شب قدر[۵] از سوی خدا نیز بر همین پایه می‌باشد .

به هر حال در تمام منابع اسلامی و یهودی قداست اختصاصی به آبادی قدس و اورشلیم نداشته بلکه شامل همه فلسطین است . البته اختلاف نظرهایی در تعیین حدود سرزمین مقدس وجود دارد . محدوده این سرزمین مقدس بر پایه باورهایی یهودی متغیر است و این تغییر به دوره‌های گوناگونی بر می‌گردد که یهودیان بر مناطقی چیره بوده و یا آن را از دست می‌دادند . از این‌رو معیار در قداست به وجود دولت یهودی و چیرگی آنان بستگی می‌یابد که همواره در دوره‌های مختلف متغیر بوده است .[۶]

با توجه به باورهای تورات یهودیان درباره مرزهای دولت موعود می‌توان گفت مرزهای

---

۱. بحارالأنوار، ج ۱۳ ، ص ۱۷۷.
۲. المیزان، ج ۱۴ ، ص ۱۳۷ .
۳. آل‌عمران: ۹۶ و انعام: ۹ و ۱۵۵ .
۴. اسراء: ۱ .
۵. دخان: ۳ .
۶. قاموس کتاب مقدس: ص ۶۸۵ .

آن برای یهودیان مشخص است[۱] که در برخی از تفاسیر اسلامی نیز این محدوده بازتاب یافته است.[۲]

با این همه در بینش و نگرش بیشتر مفسران و مورخان اسلامی که قداست سرزمین فلسطین را فراتر از جریان مالکیت بنی‌اسرائیل بر آن می‌نگرند، با توجه به آیات گوناگون قرآن دیدگاه متعددی درباره حدود آن ارایه داده‌اند که می‌توان آن‌ها را به سه منطقه؛ تمام سرزمین شام؛ مصر تا فرات و بخش‌هایی از شام (سرزمین فلسطین) تقسیم کرد.

بنابراین، قداست از آنِ سرزمین فلسطین است که شامل صحرای سینا و سرزمین فلسطین کنونی و بخشی از اردن و لبنان و سوریه را شامل می‌شود. به نظر می‌رسد که تسرّی قداست آن به پیرامون، به مناسبت‌های گوناگونی است که برای پیامبران ابراهیمی رخ داده است. از این‌رو قداست را به همه سرزمین و منطقه شامات تسری داده اند که مهد پیامبران و محل ظهور و گسترش ادیان توحیدی و الهی بوده است.[۳]

ویژگی‌های بیت‌المقدس

بیت‌المقدس، قدس و یا اورشلیم به باور بیشتری و بلکه همه مفسران، همان قریه و آبادی است که بنی‌اسرائیل پس از رهایی از ستم فرعونی و درخواست بهره‌مندی از نعمت‌های زمینی دنیا، مأمور شدند تا وارد آن شوند.[۴]

این سرزمین، سرزمین آباد و پر برکتی بوده است که در قرآن[۵] به آن اشاره شده است. در این آیه از واژه «رغد» برای بیان فراوانی نعمت و برکت این سرزمین استفاده شده که راغب اصفهانی می‌نویسد:

«این واژه به معنای پاک و فراوان است».[۶]

با اشاره‌ای که در این آیه به مسئله خوردن می‌شود و رغدا به عنوان حال فعل «کلوا» قرار گرفته و می‌توان این برداشت را درست دانست که مراد از فراوانی و پاک در این آیه، فراوانی نعمت‌های خوراکی پاکی است که بنی‌اسرائیل از خدا و پیامبرش خواسته بودند.

---

۱. همان: ص ۳۴.
۲. التحریر و التنویر، ج ۶، ص ۱۶۲.
۳. تفسیر نمونه، ج ۴ ص ۲۳۷ و نیز ج ۱۲ ص ۳۱۳.
۴. مجمع البیان، ج ۱ و ۲ ص ۲۴۷.
۵. بقره: ۵۸.
۶. مفردات، ص ۳۵۸.

خداوند از این فراوانی سرزمینی به عنوان سرزمین مبارک یاد می‌کند . این واژه هر چند اختصاص به نعمت‌های مادی ندارد بلکه برکات معنوی را شامل می‌شود ، در هر حال به فراوانی نعمت‌های این سرزمین اشاره مستقیمی نیز می‌کند .[۱]

از ویژگی‌های برجسته بیت‌المقدس وجود مسجدالاقصی در این سرزمین است . این مطلب در سوره اسراء[۲] به روشنی بیان شده است . نکته قابل توجه آن است که قرآن زمانی از مسجدالاقصی سخن می‌گوید که هنور در اختیار مسلمانان قرار نگرفته است و رومیان برآن حکومت می‌کردند و به ظاهر معبدی برای یهودیان و مسیحیان بوده است .[۳] در قرآن از آن به نام خاص مسجد الاقصی یاد می‌کند که تعبیر هم‌سنگ مسجدالحرام است . در حقیقت این دو مسجد هم‌سنگ یک دیگر قرار می‌گیرند و از آن به نام معبد وکلیسا و یاکنیسه یاد نمی‌شود . این خود نشان دهنده آن است که در زمانی که آیه نازل شده است دست‌کم مؤمنان از آن به‌نام مسجد تحلیل می‌کردند . این مسئله از آن جا تقویت می‌شود که مسجدالاقصی در زمان‌های نخست بیعت تا زمانی که در مدینه تغییر قبله انجام می‌گیرد ، به عنوان قبله و مسجد در نظر مسلمانان از جایگاه خاص برخوردار بوده است .

در قرآن قبله بودن مسجد الاقصی آمده[۴] که اکنون به فرمان الهی از آن عدول شده و باید مسجد الحرام به عنوان قبله قرارگیرد .

می‌توان این برداشت را تقویت کرد که در کاربرد مسجد الاقصی و مسجد الحرام در سوره اسراء به طور نمادین به مسئله قبله بودن این دو مسجد و قداست و جایگاه خاص آن اشاره می‌شود که محل سیر و معراج پیامبر اکرم ﷺ بوده است .

در همین آیه به این نکته نیز توجه داده شده است که برکت سرزمین پیرامونی مسجد الاقصی به خاطر وجود این مسجد و قبله گاه بودن آن است . در حقیقت وجود مسحد الاقصی که قبله نخستین مسلمانان بوده خود عاملی برای برکت و فراوانی روزی مادی و معنوی این سرزمین می‌باشد .

این مسجد از زمان‌های گذشته مورد احترام یهودیان و مسیجیان بوده است ،

---

۱. اسراء: ۱.
۲. همان.
۳. مجمع البیان، ج ۱ و ۲، ص ۷۷۴.
۴. بقره: ۱۴۲ و ۱۴۳.

ولی یهودیان که خود را تنها دین برحق الهی می‌دانستند با مسیحیان با خشونت برخورد می‌کردند و نمی‌گذاشتند که آنان از این مسجد برای مراسم عبادی خویش استفاده کنند.

قرآن در آیه‌ای درباره رفتار یهودیان نسبت به مسجد الاقصی و اهمال و تخریب آن و نیز بازداشت مسیحیان از بهره‌گیری از آن مسجد مقدس می‌فرماید:

﴿و من اظلم ممن منع مساجد الله ان یذکر فیها اسمه و سعی فی خرابها اولئك ما کان لهم ان یدخلوها الا خائفین﴾.

«چه کسی ستمگرتر از کسانی است که مردمان را از مساجد خدا باز می‌داشتند تا در آن مساجد یاد خدا نشود و می‌کوشیدند تا آن مساجد رو به ویرانی رود و خراب شود. آنان جز در حالی که ترسندگان بودند در آن مساجد در می آمدند».

در این آیه چنان که صاحب مجمع البیان بیان می‌کند مراد از مساجد مسجد الاقصی است که یهودیان نه تنها خود در آبادی آن نمی‌کوشیدند بلکه در گزارش‌هایی که تاریخ نیز آن را تایید می‌کند با جلوگیری از بهره‌گیری دیگران از آن کاری کردند تا رو به ویرانی نهاد و زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله برای معراج به آن جا رفته بود ویرانه بود که بعدها پس از فتح اسلامی ساخته و بازسازی شد.[۱]

فخر رازی در باره کسانی که از ورود به مساجد خدا از سوی یهودیان منع شده بودند می‌نویسد: این گروه مسیحیان فلسطین بودند که هرگاه می‌خواستند وارد مسجد الاقصی برای عبادت شوند با ترس و خوف از رفتار یهودیان به آن جا می‌رفتند و عبادت می کردند.[۲]

به هر حال در گزارش‌های قرآن به این نکته اشاره شده است: مسجدالاقصی مکانی مقدس برای یهودیان، مسیحیان و مسلمانان بوده است. این در صورتی است که رفتار یهودیان را نسبت به مسیحیان از آن رو بدانیم که آنان نمی‌خواستند غیر از خودشان کسانی دیگر از این مکان مقدس استفاده کنند. البته رفتار یهودیان دوران پیامبر با مسجد که می‌گذاشتند تا تعمیر نشود و خود به ویرانی بگذارد را این گونه توجیه کنیم که آنان هر چند این مکان را مقدس

---

۱. ر.ک: مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۶۱.

۲. تفسیر کبیر، ج ۲، ص ۱۲.

می‌شمردند و خود برای عبادت‌های گاه و بی‌گاه از آن بهره می‌بردند ولی تلاشی برای آبادانی آن نداشته و می‌گذاشتند تا به ویرانی و خرابی رود. این شاید بازتاب قداستی بود که مسیحیان از این مکان به عمل می‌آوردند و می‌کوشیدند تا عبادت خویش را در آن مکان به جا آورند.

این سخن از آن جا تأیید می‌شود که یهودیان و مسیحیان هر دو این مکان را همانند مسلمانان آغازین قبله نماز خود می‌دانستند و بدان سو نماز و دعا می‌گذاشتند، چنان‌که این مسئله در آیات مربوط به تغییر قبله برای مسلمانان اشاره شده است.

از امیر مؤمنان علی علیه‌السلام روایت شده است که بیت‌المقدس و مسجدالاقصی یکی از چهار مکان مقدس در دنیاست که عبارتند از: مسجدالحرام، مسجد الاقصی یا بیت‌المقدس، مسجد النبی و مسجد کوفه.[۱]

قدس و یهودیان

آنچه در گزارشی از تورات، سرزمین مقدس فلسطین، سرزمین موعود یهودیان دانسته شده است، برخی از مفسران با توجه به آیاتی که سرزمین‌های شرق و غرب بیت‌المقدس و فلسطین را به عنوان میراث ایشان بیان کرده است براین باورند که همه مناطق خاورمیانه و دست‌کم از نیل تا فرات سرزمین موعود ایشان است.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿و اورثنا القوم الذین کانوا یستضعفون مشارق الارض و مغاربها التی بارکنا فیها و تمت کلمت ربك الحسنی علی بنی‌اسرائیل بما صبروا﴾.[۲]

«ما از سرزمین‌های شرقی و غربی آن سرزمینی که مبارک گردانیدم را به قومی به ارث دادیم که به استضعاف کشیده شده بودند و این‌گونه حکم نیکو و زیبای خداوند بر قوم بنی‌اسرائیل به سبب صبر و مقاومت در راه دین به کمال رسید».

در این آیه قوم بنی‌اسرائیل بر سرزمین فلسطین و یا بیت‌المقدس و شرق و غرب آن از سوی خداوند چیره و مسلط شدند؛ زیرا مستضعفانی بودند که در راه دین خدا پایداری

---

۱. دایرةالمعارف تشیع، ج ۳، ص ۵۵۸.
۲. اعراف: ۱۳۷.

و مقاومت کرده بودند و این پاداش مقاومت و پایداری ایشان بود .

در این آیات و نیز آیات دیگر[۱] ماجرای قدرت گرفتن و تسلط بنی‌اسرائیل بر سرزمین فلسطین و پیرامون آن پس از بیان ماجرای غرق شدن فرعونیان بیان شده و در سوره شعراء[۲] نیز به صراحت و شفافیت از جانشینی ایشان به جای‌فرعونیان یاد شده است .

به نظر می‌رسد با توجه به سلطه فرعونیان بر سرزمین‌های فلسطین و اطراف آن ، منظور از این آیات استخلاف و تسلط بنی‌اسرائیل در جای فرعونیان و کشورهای مستعمره ایشان است که شامل تسلط بر سرزمین فلسطین و شام و اردن باشد .[۳]

قرآن در آیات دیگری این دولت و چیره گی ایشان را محدود به عواملی کرده است . از این رو برخی از مفسران و دانشمندان اسلامی هنگام سخن گفتن از دوگانگی و تعارض در فرمان خداوند مبنی بر واگذاری سرزمین‌های مقدس به بنی‌اسرائیل از یک سو و حرام شمردن ورود ایشان به آن سرزمین‌ها در آیات ۲۱ و ۲۶ سوره مائده این حکومت و وراثت و خلافت را مشروط به طاعت و بندگی خدا دانسته‌اند .[۴] زیرا چنان‌که بیان شد یهودیان در همان زمان به خاطر تخلف از فرمان خداوند دچار سرگردانی شده و چهل سال در تیه و بیابان‌های اطراف بیت‌المقدس و فلسطین می‌گشتند و اجازه ورود به شهر و آبادیی را نداشته‌اند . بنابراین همان‌گونه که در آغاز از نعمت وراثت به جهت طغیان و سرکشی بازماندند ، هر زمانی دیگری که چنین کنند از آن جا رانده خواهند شد .

خداوند در قرآن می‌فرماید :

﴿و یستخلفکم فی الارض فینظر بما تعملون﴾.[۵]

«آنان را بر زمین خلیفه گردانیدیم تا بنگریم چگونه عمل می‌کنند».

در حقیقت خلافت ایشان برای روشن شدن عمل کرد آنان است . اگر به خوبی و درستی عمل کنند از آن سود می‌برند . بنابراین خلافت ایشان مشروط به عمل کرد درست ایشان بوده است . این نکته در آیات دیگری به خوبی بیان شده است .

---

۱. ر.ک: یونس: ۹۳ و اسراء: ۱۷ و ۱۰۴. ۲. ۵۹.
۳. تفسیر المنار، ج ۹، ص ۹۸ و نیز تفسیر کبیر، ج ۱۴، ص ۲۲۱.
۴. المیزان، ج ۵، ص ۲۸۹ و نیز تفسیر کبیر، ج ۱۱، ص ۱۹۷.
۵. اعراف: ۱۲۹.

درگزارش‌های قرآن از وضعیت بیت‌المقدس و حکومت یهودیان به خوبی برمی‌آید که آنان زمانی که بر پایه آموزه‌های وحیانی عمل می‌کردند ، از حکومت و اقتدار بر سرزمین برخوردار بودند ، ولی همین که عمل کردی نادرست داشتند نه تنها حکومت و قدرت از ایشان گرفته شد بلکه مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شدند .

خداوند در آغاز سوره اسراء نیز از سلطه اقوامی دیگر بر سرزمین‌های مقدس برای مجازات بنی‌اسرائیل یاد می‌کند و از تکرار آن در صورت بدکرداری دوباره آنان خبر می‌دهد و می‌فرماید :

﴿و قضینا الی بنی‌اسرائیل فی الکتاب لتفسدن فی الارض مـرتین... فاذا جاء وعد اولیهما بعثنا علیکم عبادا لنا اولی باس شدید... فاذا جاء وعد الاخره لیسئوا وجوهکم و لیدخلوا المسجد... و ان عدتم عدنا﴾.(۱)

در این آیات به روشنی از دو تمرد یاد می‌شود که یکی پیش از بعثت پیامبرﷺ اتفاق افتاده است که موجب شد تا بخت‌النصر بر ایشان بتازد و ایشان را به بردگی به بابل برد و قرن‌های طولانی گرفتار باشند و دیگر وعده‌ای است که هنوز انجام نشده است . در این آیات می‌فرماید که ایشان دوباره از نظر جمعیت و مال به اندازه قدرتمند شوند که بتوانند بر فلسطین چیره شوند و آن‌گاه باز اگر طغیان کردند و و بدکرداری را پیشه خود ساختند ما نیز باز می‌گردیم و با ایشان چنان کنیم که مرتبه نخست انجام دادیم . ظاهراً این همان زمانی است که یـهودیان دوبـاره با جمعیت و قدرت و مال فراوان وارد بیت‌المقدس شدند و مسجدالاقصی را در تـصاحب گرفته‌اند . این بار نیز دست به خون و خون‌ریزی زده و برخلاف آموزه‌های وحیانی که به ایشان حکم کرده است که مردمان را از خانه‌هایشان آواره نسازند قرآن این حکم را در سوره بقره آورده است (باز ایشان مردمان فلسطین را آواره ساخته و به دولت مردان خویش می‌گویند تا مردمان این جا را نکشید و یا از خانه‌هایشان بیرون نکنید ما به این سرزمین نمی‌آییم و دولت مردان نیز برای رضایت یهودیان دست به جنایت و کشتار می‌زنند و خانه‌های فـلسطینان را به عنوان قوم جبار وگروهی سرکش و تروریست خراب می‌سازند و جوانانشان را می‌کشند و زنان و مردانشان را آواره می‌سازند . این زمان دوباره طغیان را آغـاز کـرده‌انـد و ایـن‌گونه است

---

۱. اسراء: ۴ ـ ۸.

که خداوند چنان‌که وعده داده است که اگر ایشان دوباره همان رفتار را پیش‌گیرند ما نیز همانند قبل عمل می‌کنیم و به زودی ایشان را آواره می‌سازیم .

نگاهی به جنگ ۳۳ روزه

در نیم سده‌گذشته‌که برخی از یهودیان در قالب تشکلی سیاسی به نام صهیونیزم به سرزمین‌های مقدس بازگشته‌اند ، با رفتاری وحشیانه کوشیدند تا مردمان سرزمین‌های مقدس را از آن‌جا آواره سازند و برخلاف پیمان قرآن در این سرزمین‌ها به تباهی و فساد پرداختند . تلاش‌های صهیونیست‌ها برای تخریب مسجد به عنوان پژوهش‌های تاریخی و باستان‌شناسی رفتار زشت و نابهنجاری است که از آن باز داشته شده‌اند ولی با همه این‌ها حتی برخلاف آموزه‌های توراتی عمل کرده و به تخریب خانه‌ها و کاشانه مردمان پرداخته و زنان و سالخوردگان را به بدترین شکل مورد اذیت و آزار قرار می‌دهند .

خداوند در قرآن می‌فرماید :

﴿و اذ اخذنا میثاقکم لاتسفکون دماءکم و لاتخرجون انفسکم من دیارکم ثم اقررتم و انتم تشهدون﴾.[۱]

و یادآور هنگامی که از شما یهودیان پیمان‌گرفتیم تا خون یک دیگر نریزید و برخی از شما دیگرانی را از خانه‌ها و کاشانه‌هایشان آواره نسازد ، ولی شما برخلاف آن عمل کردید و رفتار آنان را تأیید نمودید درحالی‌که شاهد بر آن‌کارها بودید و این اعمال جلوی چشمانتان انجام می شد .

اینان مردمانی هستند که با خودشان چنین رفتار وحشیانه‌ای در پیش‌گرفته‌اند و حتی‌گاه یک دیگر را اسیر می‌کردند و در برابر آزادی‌شان پول و مال می‌خواستند در حالی‌که‌گرفتن آن برایشان حرام بود .[۲]

در طول این نیم سده‌که از قدرت و چیره‌گی بنی‌اسرائیل و یهودیان صهیونیزم بر سرزمین‌های مقدس فلسطین می‌گذرد روزی نیست که ایشان برخلاف آموزه‌های تورات عمل نکرده و دست به‌کشتار و جنایت ضد بشریت نزده باشند . از این‌رو مصداق بارز و آشکار

---

۱. بقره: ۸۲. ۲. بقره: ۸۳.

مفسد فی الارض[۱] می‌باشند که قرآن به آن وعده داده و بیان داشته است که در این مرتبه دوم نیز همانند فرعون استکبار می‌ورزند و علو و برتری بر دیگران را می‌جویند.[۲] بنابراین همانند گذشته انسان‌هایی را بر ایشان می‌گماریم که در تمام سرزمین‌های مقدس در پی این ستمگران می‌گردند تا ایشان را یافته از دم شمشیر بگذرانند و بکشند.[۳]

در آیات قرآن بیان شده که ایشان در هنگام چیره گی و تسلط دوباره بر زمین‌های مقدس از نظر جمعیت و ثروت برتری می‌یابند[۴] و چنان که می‌دانیم در زمان ما بیش از نیمی از ثروت بشر در اختیار آنان است و بزرگ‌ترین تراست‌ها و کارتل‌های نفتی و غیرنفتی و شرکت‌های بزرگ چند ملیتی از آن یهودیان صهیونیزم است که با این پول و ثروت در سرزمین‌های اشغالی و مقدس جنایت می‌کنند.

در سال ۱۳۸۵ با برنامه‌ای از پیش تعیین شده و تحت آزادی دوگروگان به لبنان که در آیات قرآنی بخشی از سرزمین‌های مقدس به شمار می‌آید یورش برده و آن جا را به خاک و خون کشیدند. اما مقاومت قوی حزب الله و مردم مقاوم جنوب لبنان نشان داد که باز این دست خداست که به یاری مظلومان آمده و شکست تلخی را بر صهیونیست‌ها وارد ساخته است تا مقدمه‌ای شود که این بندگان خدا به تعبیر قرآن[۵] از سوی خدا مأمور شوند تا دوباره در سرزمین‌های مقدس در جست‌وجوی خانه به خانه یهودیان صهیونیزم تباهکار و گردنکشی باشند و ایشان را بکشند.

تعبیر خلال الدیار به معنای جست‌وجوی شهر به شهر و یا خانه به خانه است. اکنون زمان آن رسیده است تا مردان خدا به حکم الهی نشان دهند که هر تباهکار و مستکبری که در خانه خدا و سرزمین‌های مقدس تباهی و فساد کند باید طعم و مزه مرگ را با تیرهای رزمندگان خدا بچشند.

---

۱. اسراء: ۴.
۲. همان.
۳. اسراء: ۵.
۴. اسراء: ۶.
۵. همان.

یهود و دولت صهیونیسم
(به مناسبت روز جهانی قدس)

محمدمهدی کریمی‌نیا

مقدمه

امام خمینی‌ﷺ در مورد روز قدس چنین فرمودند:

«جمعه آخر ماه مبارک رمضان، روز قدس است. روز قدس که همجوار شب قدر است، لازم است که در بین مسلمانان احیا شود و مبدأ بیداری و هوشیاری آنان باشد... هان ای مسلمانان جهان و مستضعفان گیتی، به پا خیزید... تا کی باید قدس شما در زیر چکمه تفاله‌های آمریکا، اسرائیل غاصب پایکوب شود؟ تا کی سرزمین قدس، فلسطین، لبنان و مسلمانان مظلوم آن دیار در زیر سلطهٔ جنایتکاران به سر برند و شما تماشاچی باشید؟».[۱]

جمعه آخر ماه رمضان، یادآور حضور میلیونی مردم مسلمان ایران و دیگر مسلمانان جهان در اعلام همدردی با ملت مظلوم فلسطین است. ملّتی که بیش از پنجاه سال از سرزمین مادری خود آواره و بی‌خانمان شده‌اند. به مصداق روایت نبی اکرمﷺ:

«مَن أَصبَحَ وَ لَم یَهتَمَّ بِأُمُورِ المُسلِمینَ فَلَیسَ بِمُسلِمٍ».

---

۱. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۷۵.

اعلام همدردی و اهتمام به وضعیت مسلمانان مظلوم فلسطین، نه تنها یک وظیفه سیاسی، بلکه یک وظیفه شرعی و دینی نیز می‌باشد.

در این نوشتار، به اندیشه‌های یهود و رژیم اسرائیل و عملکرد آنها در طول تاریخ اشاره می‌شود و سعی شده است که از آیات، شأن نزول آنها و دیگر شواهد مسلّم تاریخی استفاده شود. از نظر قرآن کریم، قوم یهود به خاطر پیمان‌شکنی، خیانت و تجاوز به حقوق مردم و حدود الهی، تحریف کتاب خدا، دنیاگرایی و دلبستگی فوق‌العاده به لذایذ دنیوی، مرگ‌گریزی، کشتن انبیا و صالحان، ترک امر به معروف و نهی از منکر، کفران نعمت‌های الهی، نژادپرستی و خودخواهی، سزاوار مذمت و غضب الهی می‌باشند.

در مواردی نیز برای بیان عقاید یهود، به «تورات» و کتاب «تلمود» ـ شرح تورات ـ اشاره شده است. در نهایت روشن خواهد شد که با وجود این همه سوابق آشکار، دشمنی و فتنه‌انگیزی اسرائیل و یهود در ذات آنها نهفته است و صلح‌طلبی و همزیستی مسالمت‌آمیز با کشورهای اسلامی، شعار فریبنده‌ای بیش نیست. این عده، همچنان به شرارت، ظلم و پیمان‌شکنی خود ادامه می‌دهند و هدف آنان از مذاکراتی همچون «کمپ دیویدِ دوّم»، رسیدن به آن اهدافی است که از طریق جنگ نتوانستند به آن دست یابند.

۱. روابط بین‌الملل در آیین یهود

یهودیان، همانند بسیاری از ملت‌های معاصر خویش از قبیل یونانیان و رومیان، خود را نژاد برتر دانسته و هیچ ملتی را همتای خویش نمی‌دانند و آیین یهود را نیز آیین انحصاری خویش دانسته و حتی برای گسترش آن در میان دیگر ملل، تبلیغی نداشته و ندارند؛ زیرا آیین یهود را مخصوص «بنی‌اسرائیل» می‌دانند و افراد غیراسرائیلی را، اگرچه به آیین یهود در آیند، در ردیف بنی‌اسرائیل قرار نمی‌دهند.

آیات زیادی از قرآن کریم، مربوط به یهود و قوم بنی‌اسرائیل است. بسیاری از اعمال و عقاید ناپسند این جماعت، مورد سرزنش قرار گرفته است که از جمله، نژادپرستی یهودیان است. علاوه بر قرآن کریم، در تورات فعلی نیز به برتری جویی این گروه اشاره شده است که در جای خود بدان اشاره می‌شود.

۲. نژادپرستی یهود از نظر قرآن کریم

الف) یهودیان، فرزندان و دوستان خاص خداوند!

﴿قُل یا أیُّها الّذینَ هادوا اِن زَعَمتُم أنَّکُم أولیاءُ للهِ مِن دونِ النّاسِ فَتَمَنَّوُا المَوتَ إن کُنتُم صادِقینَ﴾.[۱]

«بگو: ای یهودیان! اگر گمان می‌کنید که (فقط) شما دوستان خدایید نه سایر مردم، پس اگر راست می‌گویید، آرزوی مرگ کنید (تا به لقای محبوب‌تان برسید!)».

خداوند متعال، این ادّعای دروغین را رد می‌کند و می‌گوید که اگر شما راست می‌گویید و دوست خاص او هستید، پس چرا این‌قدر به زندگی دنیا چسبیده‌اید؟! چرا این‌قدر از مرگ وحشت دارید؟ این دلیل بر این است که شما در ادّعای خود صادق نیستید.

«از همه مهم‌تر این‌که آنها آیین خویش را تنها آیین حق دانسته و دیگران را پیروان خدایان دروغین و محکوم به نابودی و فنا می‌دانسته‌اند و حتی حاضر به انعقاد پیمان با مخالفان خود نبوده‌اند. از این جهت، کمترین لطف و ترحمی نسبت به آنان توصیه نشده است و در مواقع جنگ، کمترین حقوقی برای آنان قایل نبوده‌اند».[۲]

قرآن کریم در آیه‌ای دیگر، از زبان یهود و نصارا چنین می‌گوید:

﴿وَ قالتِ الیَهُودُ و النَصاریٰ نَحنُ أبناءُ اللهِ و أحباوءه قُل فَلِمَ یُعَذِّبُکُم بِذُنوبِکُم بَل اَنتُم بَشَرٌ مِمَّن خَلَقَ یَغفِرُ لِمَن یَشاءُ و یُعَذِّبُ مَن یَشاءُ...﴾.[۳]

«یهود و نصاری گفتند: ما فرزندان خدا و دوستان (خاصّ) او هستیم. بگو: پس چرا خدا شما را به خاطر گناهانتان مجازات می‌کند؟ بلکه شما هم بشری هستید از مخلوقاتی که آفریده است. او هر کسی را که بخواهد (و شایسته بداند)، می‌بخشد و هر کسی را که بخواهد (و مستحق بداند)،

---

۱. جمعه: ۶.
۲. فلسفه حقوق، (بی‌نا، بی‌تا)، ص ۲۴۰.
۳. مائده: ۱۸.

مجازات می‌کند...».

در تفسیر مجمع البیان نیز در ذیل آیه مورد بحث، نقل شده است که جمعی از یهودیان در برابر تهدید پیامبر صلی الله علیه و آله به مجازات الهی گفتند:

«ما را تهدید مکن؛ زیرا ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم. اگر بر ما خشگین شود، همانند خشمی است که انسان نسبت به فرزند خود دارد. یعنی به زودی این خشم فرو می‌نشیند!».[۱]

با توجه به آیه شریفه، تنها یهودیان ادّعای دوستی و فرزندی خدا را نمی‌نمودند، بلکه مسیحیان نیز در این عقیده با یهودیان شریک بودند. البته شکی نیست که آنها خود را حقیقتاً فرزند خدا نمی‌دانستند. مسیحیان، تنها عیسی علیه السلام را فرزند حقیقی خدا می‌دانند و به آن تصریح می‌کنند. ولی منظورشان از انتخاب این نام و عنوان برای خود، این بود که بگویند رابطه خاصی با خدا دارند. گویا هر کس که از نژاد آنها بود و یا جزو آنها می‌شد، بدون اینکه اعمال صالحی داشته باشد، خود به خود از دوستان و فرزندان خدا می‌شد!

«جُوزِف گِئِر» از اینکه دین یهود، با وجود اینکه یک آیین جهانی بوده است، در مقایسه با دیگر ادیان، دارای پیروان کمتری است، اظهارشگفتی می‌کند. دلیل آن، همان امتیازات ویژه‌ای است که این گروه برای خود قایلند. وی می‌گوید:

«شگفت آنکه این مذهب توحیدی و این آیین جهانی، به علّت حوادث تاریخی، به یک قوم خاص منحصر گردید. زیرا با سرنوشت این قوم، مخلوط و مربوط شد، و گرنه می‌بایستی که مقبول بسیاری از اقوام می‌گردید».[۲]

اما در منطق اسلام، همه ملّت‌ها در پیشگاه پروردگار، برابر و یکسانند و هیچ برتری وجود ندارد مگر به تقوا.

---

۱. متن حدیث: «و قیل ان جماعة من الیهود منهم کعب بن الاشرف و کعب بن اسید و زید بن التالوه و غیرهم قالوا لنبی الله حین حذرهم بنقمات الله و عقوباته: لا تخوفان فانّا ابناء الله و احباؤه فان غضبَ علینا، فانّما یغضب کغضب الرّجل علی ولده یعنی انّه یزول عن قریب». مجمع البیان، فضل بن حسن الطبرسی، ج ۳، ص ۲۷۲ ـ ۲۷۳.

۲. جوزه گِئِر، حکمت ادیان، ترجمه و تألیف محمّد حجازی، ۱۳۳۷، ص ۱۳۹.

﴿إِنَّ أَكرَمَكُم عِندَاللهِ أَتقيٰكُم﴾.[۱]

«همانا گرامی‌ترین شما در نزد خدا، باتقواترین شماست».

قرآن مجید، بهترین ملّت را این‌گونه توصیف می‌کند:

﴿كُنتُم خَيرَ اُمَّةٍ اُخرِجت لِلنَّاسِ تَأمُرُونَ بِالمَعروفِ وَ تَنهَونَ عَنِ المنكَرِ وَ تُؤمِنونَ بِاللهِ وَ لَو آمَنَ اَهلُ الكتابِ لَكانَ خَيراً لَهُم مِنهُم المؤمِنونَ وَ اَكثَرُهُمُ الفاسِقونَ﴾.[۲]

«شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شدند؛ (زیرا) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب، (به چنین برنامه و آیین درخشانی) ایمان آورند، برای آنان بهتر است. (ولی تنها) عدّه کمی از آنها با ایمانند و بیشتر آنها فاسقند».

ب) یهود، ملت برگزیده (نبودن عذاب برای قوم یهود)!

یکی از دلایل خودخواهی و اعتقاد به برتری ملت یهود، این است که آنان خود را تافته‌ای جدا بافته دانسته و معتقدند که گنهکاران ملّت یهود، فقط چند روزی بیشتر مجازات نخواهند شد و سپس بهشت الهی برای ابد در اختیار آنان خواهد بود.

این امتیازطلبی، با هیچ منطقی سازگار نیست. زیرا هیچ‌گونه تفاوتی در میان انسان‌ها، از نظر کیفر و پاداش اعمال در پیشگاه خدا وجود ندارد.

قرآن کریم، به یکی از گفته‌های بی‌اساس یهود که آنان را به خود مغرور ساخته و سرچشمه قسمتی از انحرافات آنها شده است، اشاره کرده و می‌فرماید:

﴿وَ قالوا لَن تَمَسَّنا النارُ إلّا أيّاماً مَعدودةً قُل أَتَّخَذتُم عِندَاللهِ عَهداً فَلَن يُخلِفَ اللهُ عهدَهُ أم تَقولونَ عَلَى اللهِ ما لاتَعلَمونَ﴾.[۳]

«و گفتند: هرگز آتش دوزخ، جز چند روزی، به ما نخواهد رسید. بگو:

---

۱. حجرات: ۱۳.
۲. آل‌عمران: ۱۱۰.
۳. بقره: ۸۰.

آیا پیمانی از خدا گرفته‌اید ـ و خداوند هرگز از پیمانش تخلّف نمی‌ورزد ـ یا چیزی را که نمی‌دانید، به خدا نسبت می‌دهید؟!».

مگر یهودیان چه کرده بودند که می‌بایست تبصره‌ای به سود آنها بر قانون کلی مجازات زده شود؟ به هر حال، آیه فوق با یک بیان منطقی، این پندار غلط را ابطال می‌کند و می‌گوید: این گفتار شما از دو حال خارج نیست: یا باید عهد و پیمان خاصی از خدا در این زمینه گرفته باشید ـ که نگرفته‌اید ـ و یا به خدا دروغ و تهمت می‌بندید!

از آیات مورد بحث، استفاده می‌شود که روح تبعیض نژادی یهود که امروز نیز در دنیا سرچشمه بدبختی‌های فراوان شده، از دیرباز در میان یهود وجود داشته است و امتیازات موهومی برای نژاد بنی‌اسرائیل قایل بوده‌اند. متأسفانه بعد از گذشتن هزاران سال، هنوز آن روحیه بر آنها حاکم است و در واقع، پیدایش کشور غاصب اسرائیل نیز نشانگر همین روح نژادپرستی است.

در تفسیر مجمع البیان و تفاسیر دیگر آمده است که مسلمانان و اهل کتاب بر یکدیگر افتخار می‌کردند. اهل کتاب می‌گفتند:

«پیامبر ما قبل از پیامبر شما بوده است و کتاب ما از کتاب شما سابقه‌دارتر است».

و مسلمانان می‌گفتند:

«پیامبر ما خاتم پیامبران است و کتابش آخرین و کامل‌ترین کتاب آسمانی است. بنابراین، بر شما برتری داریم».

و طبق روایت دیگری، یهودیان می‌گفتند که ما ملتی برگزیده‌ایم و آتش دوزخ، جز روزهای معدودی به ما نخواهد رسید:

«وَ قالوا لَن تَمَسَّنَا النارُ إلّا أیّاماً مَعدودَةً».

و مسلمانان می‌گفتند که ما بهترین امتها هستیم. زیرا خداوند دربارهٔ ما گفته است:

﴿کُنتُم خَیرَ اُمَّةٍ﴾.[1]

---

۱. تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۴۰؛ تفسیر مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۷۵.

در بطلان ادعاهای فوق، آیه ذیل نازل گردید:

﴿لَیسَ بِأمانیِّکُم و لا أمانیِّ أهلِ الکتابِ مَن یَعمَلُ سوءًا یُجزَبِهِ و لا یَجِد لَهُ مِن دونِاللهِ وَلیّاً و لا نصیراً﴾.(۱)

«(فضیلت و برتری) به آرزوهای شما و آرزوهای اهل کتاب نیست؛ هر کسی که عمل بدی کند، کیفر داده می‌شود و ولی و یاوری جز خدا، برای خود نخواهد یافت».

ادّعای نبود عذاب برای قوم یهود، در کتات تورات هم مشاهده می‌شود:

«خداوند، رحمان و کریم است. دیر غضب و بسیار رحیم. تا به ابد محاکمه نخواهد نمود و خشم را همیشه نگاه نخواهد داشت. با ما مطابق گناهانمان عمل ننموده و به ما به حسب خطاهایمان جزا نداده است. زیرا همان قدر که آسمان از زمین بلندتر است، رحمت او هم بر ترسندگانش عظیم است. به اندازه مشرق از مغرب دور است و به همان اندازه، گناهان ما را دور کرده است. همانطوری که پدر بر فرزندان خود رئوف است، خداوند نیز بر ترسندگان خود رأفت می‌نماید. زیرا سرشت ما را می‌داند و به یاد دارد که ما خاک هستیم».(۲)

همچنین در بخشی از تورات آمده است:

«ارتداد ایشان (بنی‌اسرائیل) را شفا داده، ایشان را بدون هیچ چشم‌داشتی، دوست خواهم داشت. زیرا خشم من از ایشان برگشته است. برای اسرائیل، مثل شبنم خواهم بود و او مانند سوسن، گل خواهد کرد و مثل لُبنان، ریشه‌های خود را خواهد دوانید. شاخه‌هایش پراکنده شده، زیباییِ او مثل درخت زیتون و عطرش مانند لُبنان خواهد بود. آنانی که زیر سایه‌اش ساکن می‌باشند، مثل گندم خواهند زیست و مانند مو گل خواهند آورد».(۳)

متن حدیث: قیل تفاخر المسلمون و اهل الکتاب فقال اهل الکتاب: «فَنَبیُّنا قَبل نبیِّکم و کتابنا قبل کتابکم و نحن اولی باللهِ منکم»؛ فقال المسلمون: «نبیّنا خاتم النبیین و کتابنا یقضی علی الکتاب و دیننا الاسلام».

۱. نساء: ۱۲۳. ۲. عهد عتیق، کتاب مزامیر، باب ۱۰۳: ۸ ـ ۱۵.

۳. عهد عتیق، کتاب یوشع نبی، باب ۱۴: ۴ ـ ۷.

ج) نجات دسته جمعی یهود!

یکی از اعتقادات یهود این است که سعادت و نجات ابدی را جمعی می‌دانند، نه فردی و مجرد انتساب به ذرّیه حضرت ابراهیم علیه‌السلام نجات جاودانی را برای شخص، تضمین می‌نماید. این توهم باطل، قرنهای متمادی، بر افکار یهود سایه افکنده بود و آنها را به صورت گناهکارترین مردم از نظر انحرافات اخلاقی و اعمال ناپسند در آورد و در نتیجه از طرف تمام اقوام و مللی که با آنان همزیستی داشتند، مورد تحقیر و اهانت قرارگرفتند.

در ردّ این اندیشه گمراه، آیات ۱۶۸ و ۱۶۹ سوره اعراف نازل شد که در قسمتی از آن آمده است: یهودیان می‌گویند که (اگر ما گنهکاریم)، خداوند به زودی ما را می‌بخشد.[۱]

د) پول‌پرستی یهود

در تاریخ بشر، ملتی در پول‌پرستی و مال‌اندوزی، همچون قوم یهود دیده نشده است. آنها برای رسیدن به این مقصود، تمام راه‌های مشروع و غیرمشروع را پیموده‌اند و تا حدّ پرستش، با حرص و ولع خاصی به جمع‌آوری مال پرداختند. تا جایی که حضرت عیسی مسیح که خداوند او را برای هدایت بنی‌اسرائیل فرستاد، به آنان می‌فرماید:

﴿لا تَعبُدوا رَبَّینِ: اللهَ و المالَ﴾.

«دو پروردگار را نپرستید: خدا و پول!».[۲]

شاید این مسئله، با عقیده یهود که خود را ملّت برگزیده خدا می‌پندارند، ارتباط داشته باشد. آنان بدین طریق، می‌خواهند که بر جهان استیلا داشته باشند و البته مال و ثروت، از عوامل مهمّی است که آنها را به هدف و مقصود خود خواهد رساند.

شاید هم علّت آن، تفکّر مادّی پیروان این دین باشد که بجز ظاهر زندگی مادّی، به چیز دیگری ایمان نداشته و زندگانی جاویدان سرای دیگر، از نظر آنها مفهومی ندارد. قرآن در این باره می‌فرماید:

---

۱. یهود از نظر قرآن، ر.ک: عفیف عبدالفتاح طباره، ترجمه علی منتظمی، ص ۱۱۳ و ۱۱۴، و نیز تفسیر نمونه، ج ۶، ص ۴۳۲.
۲. همان: ص ۸۷.

﴿یا أَیُّها الّذینَ آمَنوا لا تَتَوَلَّوا قَوماً غَضِبَ اللهُ عَلَیهِم قَد یَئِسُوا مِنَ الاخِرَةِ کَما یَئِسَ الْکُفّارُ مِنْ أصحابِ القُبور﴾.[۱]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، با قومی که خداوند آنها را مورد غضب قرار داده، دوستی نکنید. آنها از آخرت مأیوسند، همان‌گونه که کفّارِ مدفون در قبرها مأیوس می‌باشند».

در ابتدای ظهور اسلام، بعضی از یهودیان مدّعی بودند که ثواب و پاداش روز رستاخیز مختص به آنهاست. قرآن کریم برای روشن شدن کذب ادعایشان از آنها خواست که تقاضای مرگ کنند تا آنان را به نعیمِ خالص و خاص خود برسانند:

﴿قُل إن کانَت لکُم الدارُ الاخِرَةُ عِندَاللهِ خالِصَةً مِن دونِ النّاسِ فَتَمَنَّوُا المَوتَ اِن کُنتُم صادِقینَ﴾.[۲]

«بگو اگر (آن‌چنان که مدعی هستید) سرای دیگر در نزد خدا مخصوص شما است، نه سایر مردم، پس اگر راست می‌گویید، آرزوی مرگ کنید».

یهودیان باگفتن این سخن‌ها که بهشت، مخصوص ماست یا ما چند روزی بیشتر در آتش نمی‌سوزیم، می‌خواستند که مسلمانان را نسبت به آیین‌شان دلسرد کنند. ولی قرآن پرده از روی دروغ و تزویر آنان برمی‌دارد.

در آیات بعد، قرآن مجید اضافه می‌کند:

«ولی آنها هرگز به خاطر اعمال بدی که پیش از خود فرستاده‌اند، آرزوی مردن نخواهند کرد و خداوند بر اعمال ستمگران آگاه است.

آنها را حریص‌ترین مردم، حتّی حریص‌تر از مشرکان بر زندگی (این دنیا و اندوختن ثروت) خواهی یافت. (تا آنجا) که هریک از آنها دوست دارد که هزار سال عمر کند. در حالی که این عمر طولانی، او را از عِقاب خداوند باز نخواهد داشت و خداوند به اعمال آنها بینا است».[۳]

---

۱. ممتحنه: ۱۳.
۲. بقره: ۹۴.
۳. بقره: ۹۵ و ۹۶.

بی‌شک، سرچشمه بسیاری از جنگ‌ها و خونریزی‌ها در طول تاریخ بشر، برتری جویی نژادی بوده است. مخصوصاً در جنگ جهانی اوّل و دوم که بزرگترین رقم تلفات و ویرانی را در تاریخ به همراه داشت، نژاد پرستی آلمان‌ها یا حزب نازی، عامِل غیر قابل‌انکاری بود.

اگر بنا شود که نژادپرستان جهان را رده‌بندی کنیم، بدون شک، یهود در رده‌های بالا قرار خواهد گرفت. هم‌اکنون، کشوری راکه آنها با نام «اسرائیل» تشکیل داده‌اند، بر مبنای همین مسئله نژادپرستی تأسیس شده است. چه جنایت‌های هولناکی که برای آن مرتکب شدند، و چه جنایت‌های وحشتناکی که برای نگهداری آن مرتکب می‌شوند.

در «تِلمُود» که شرح تورات (عهد عتیق) است و مهم‌ترین کتاب آداب و تعالیم یهود به شمار می‌رود، آمده است:

«۱ ـ امتیاز ارواح یهود از غیریهود، به این است که ارواح یهود، جزئی از خدا هستند، همچنان‌که پسر، جزئی از پدر است. ارواح یهود، پیش خدا نسبت به ارواح دیگران، عزیز است. زیرا ارواح غیر یهود، ارواحی شیطانی و شبیه به ارواح حیوانات است. نطفهٔ غیر یهودی، مانند نطفه دیگر حیوانات است.

۲ ـ بر فرد یهودی لازم است که تمام کوشش خود را صرف جلوگیری از حیات و پیشرفت دیگر ملّت‌ها نماید تا قدرت مطلقه، تنها برای آنها باشد... پیش از آنکه یهود بر همه ملّت‌ها پیروز شود، لازم است که جنگ به حالت خود باقی باشد.

۳ ـ یک فرد یهودی، در نزد خدا از ملائکه بالاتر است. هرگاه غیریهودی، یهودی را بزند، مثل این است که عزّت الهی را زده و مستحق مرگ خواهد بود. اگر یهودی آفریده نشده بود، برکت از زمین می‌رفت و باران نمی‌بارید و خورشیدی آفریده نمی‌شد.

ـ فرق میان انسان و حیوان، مانند فرق میان یهودی و دیگر ملّت‌ها است. نطفه‌ای که دیگر ملّت‌ها از آن، آفریده می‌شوند، نطفه چهار پا است.

ـ ملّت‌های دیگر، مانند سگ هستند. اعیاد مقدسه، برای آنها و برای سگ‌ها آفریده نشده است. سگ از غیر یهودی بالاتر است. زیرا در اعیاد، جایز است که به سگها غذا دهند، امّا به غیر یهودی جایز نیست.

۴ ـ افراد صالح غیریهودی را بکش. بر یهودی حرام است که غیریهودی را از مرگ و یا چاهی که در آن افتاده است، نجات بدهد، بلکه سزاوار است که جلوی آن را با سنگ بگیرد.

۵ ـ کشتن و غصب کردن مال غیراسرائیلی، بر اسرائیلی‌ها جایز، بلکه واجب است.

۶ ـ املاک غیر یهود، مانند مال متروک است و یهودی حق دارد که آن را تملّک نماید.

۷ ـ خداوند به یهودیان اجازه داده است که فرآورده‌های غیریهودی را مالک شوند.

۸ ـ کشتن افراد مسیحی، از اموری است که لازم است که از ناحیه یهودیان، عملی گردد.

۹ ـ ما تنها ملّت برگزیده خدا در زمین هستیم... خداوند به خاطر لطفی که به ما داشته است، حیواناتی از جنس انسان که عبارت از سایر ملل باشند، برای ما آفریده و آنها را مسخّر ما ساخته است. زیرا خداوند، به خوبی می‌دانسته است که ما نیازمند دو نوع حیوان هستیم: یک نوع حیوان لال، مانند چهارپایان و پرندگان؛ و یک نوع (حیوان) ناطق، مانند مسیحی‌ها، مسلمان‌ها، بودایی‌ها و سایر ملل از شرق و غرب».[۱]

۳ . برخورد یهود با اسلام

عدم پذیرش اسلام توسط یهود، در مرحله اوّل باعث دشمنی میان مسلمانان و آنان گردید.

وقتی یهودیان دیدند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با تبلیغ رسالتش، در دل‌ها الفت و برادری ایجاد نموده و چنان توده واحد و یکپارچه‌ای از آنها ساخت که قدرت و حکمروایی آنان را تهدید خواهد کرد، به مخالفت با پیغمبر صلی الله علیه و آله برخاستند. قرآن کریم، بعضی از نیّات آنان را در مبارزه با اسلام آشکار کرد تا مسلمانان از آسیبشان بر حذر باشند.

در اینجا، به بعضی از برخوردهای آنان اشاره می‌شود:

الف ـ محاصره اقتصادی

گروهی از یهودیان، برای منصرف کردن مسلمانان از آیین خود، اقدام به کار جدیدی نمودند

---

۱ . اسلام و حقوق بشر، زین العابدین قربانی، ص ۳۲۱ ـ ۳۲۲ .

و با خودداری از پرداخت هرگونه دِین، امانت و یا معاملاتی که بر ذمّه آنها بود، برای افرادی که به دین مقدّس اسلام مشرف شده بودند، مشکل اقتصادی ایجاد کردند.

و در میان اهل کتاب (از نصارا)، کسانی هستند که اگر ثروت زیادی به رسم امانت به آنها بسپاری، به تو باز می‌گردانند و برخی دیگر از اهل کتاب (یهودیان)، کسانی هستند که اگر یک دینار هم به آنان بسپاری، به تو باز نمی‌گردانند، مگر تا زمانی که بالای سر آنها ایستاده (و بر آنها مسلط) باشی. این به خاطر آن است که می‌گویند: ما در برابر امّیین (غیریهود)، مسؤول نیستیم. و بر خدا دروغ می‌بندند، در حالی که می‌دانند که (دروغ می‌گویند).[۱]

گروهی از مردم، قبل از اسلام، کالایی را به یهودیان فروختند و پس از فروش کالا، مسلمان شدند. هنگامی که پول کالا را از آنان مطالبه نمودند، یهودیان گفتند که هیچ امانت و ادای دِینی از شما برگردن ما نیست، زیرا شما آیین خود را ترک کردید. و ادعا کردند که این دستور در کتابشان آمده است.

آنها می‌گفتند:

«ما اهل کتاب هستیم و پیامبر و کتاب آسمانی، در میان ما بوده است. بنابراین، اموال دیگران برای ما احترامی ندارد».

این مطلب، به قدری در نزد آنان مسلّم بود که جنبه اعتقادی و مذهبی به خود گرفته بود.

یهودیان می‌گفتند که ما در تصرف و غصب اموال عرب مجاز هستیم. زیرا آنان مشرکند و از مرام موسی پیروی نمی‌کنند.[۲]

ب ـ فتنه‌انگیزی در میان مسلمانان

یکی از یهودیان به نام «شاس بن قیس» که پیرمردی تاریکدل و در کفر و عناد، کم‌نظیر بود، روزی ارکنار گروهی از مسلمانان می‌گذشت و دید که جمعی از طایفه «اوس» و «خَزرج» که سال‌ها با هم جنگ‌های خونینی داشتند، در نهایت صفا و صمیمیت گرد هم نشسته، مجلس اُنسی به وجود آورده‌اند.

---

۱. آل‌عمران: ۷۵.

۲. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۷۲، ذیل آیه ۷۵ سوره آل‌عمران و نیز: یهود از نظر قرآن، ص ۸۷ به بعد.

او از دیدن این صحنه، بسیار ناراحت شد و با خود گفت که اگر این‌ها تحت رهبری محمّد ﷺ به همین راه پیش روند، موجودیت یهود به خطر می‌افتد. در این حال، نقشه‌ای به نظر او رسید؛ به یکی از جوانان یهودی دستور داد که به جمع آنها بپیوندد و حوادث خونین «بُغاث» = ـ محلی که جنگ شدید اوس و خزرج در آن نقطه واقع شد ـ را به یاد آنها بیاورد و آن حوادث را پیش چشم آنها مجسّم سازد.

اتفاقاً، این نقشه که به مهارت آن جوان یهودی پیاده شد، مؤثر واقع گردید و جمعی از مسلمانان، با شنیدن این جریان به گفتگو پرداختند و حتی بعضی از افراد طایفه اُوس و خَزرَج، یکدیگر را به تجدید آن صحنه‌ها تهدید کردند. چیزی نمانده بود که آن آتش خاموش دیرینه، بار دیگر شعله‌ور گردید.

خبر به پیامبر ﷺ رسید. فوراً با جمعی از مهاجرین به سراغ آنها آمد و با اندرزهای مؤثر و سخنان تکان دهندهٔ خود، آنها را بیدار ساخت.

مسلمانان، چون سخنان آرام‌بخش پیامبر ﷺ را شنیدند، از تصمیم خود برگشتند و سلاح‌ها را بر زمین گذاشته، دست در گردن هم افکنده، به شدّت گریه کردند و فهمیدند که این از نقشه‌های دشمنان اسلام بوده و صلح، صفا و آشتی، بار دیگر، کینه‌هایی را که می‌خواست زنده شود، شستشو داد.

در این هنگام، چهار آیه ۹۸، ۹۹، ۱۰۰ و ۱۰۱ سوره «آل‌عمران» نازل شد که در دو آیه نخست، یهودیانِ اغواکننده را نکوش می‌کند و در دو آیه بعد، به مسلمانان هشدار می‌دهد.

ج ـ شبهه‌افکنی در میان مسلمانان

دشمنان اسلام، مخصوصاً یهود، برای دور ساختن مسلمانان از اسلام، از هیچ گونه کوششی فروگذار نبودند و مسلماً اگر می‌توانستند که در یک یا چند نفر از یاران نزدیک پیامبر اکرم ﷺ نفوذ کنند، ضربه بزرگی بر اسلام وارد می‌شد و برای تزلزل دیگران نیز زمینه کاملاً مساعدی فراهم می‌گردید.

بعضی از مفسّران نقل کرده‌اند که جمعی از یهود، کوشش داشتند که افراد سرشناس و مبارزی از مسلمانان پاکدل، همچون «مَعاذ» و «عَمار» را به سوی آیین خود دعوت کنند و با وسوسه‌های شیطانی، از اسلام بازگردانند که این آیه نازل شد و به همه مسلمانان اخطار داد:

﴿وَدَّت طائفةٌ مِن أهلِ الکتابِ لَو یُضِلّونَکُم و ما یُضِلّونَ اِلّا أَنفُسَهم و ما یَشعُرونَ﴾.[۱]

«جمعی از اهل کتاب (یهودیان)، دوست داشتند و (آرزو می‌کردند که) شما را گمراه کنند؛ (امّا آنها باید بدانند که نمی‌توانند شما را گمراه سازند) آنها فقط خودشان را گمراه می‌کنند و این موضوع را نمی‌فهمند».

د ـ مبارزه یهود برای تغییر عقیده مسلمانان

خداوند، در قرآن می‌فرماید:

«بسیاری از اهل کتاب، با اینکه حق برای آنها کاملاً روشن شده است، از روی حسد ـ که در وجود آنها ریشه دوانده ـ آرزو می‌کردند که شما را بعد از اسلام و ایمان، به کفر بازگردانند. شما آنها را عفو کنید و گذشت نمایید تا خداوند خودش (فرمان جهاد) را بفرستد. خداوند بر هر چیزی تواناست».[۲]

بسیاری از اهل کتاب، مخصوصاً یهود، نه تنها آیین اسلام را نپذیرفتند، بلکه اصرار داشتند که مؤمنان نیز از ایمانشان بازگردند و انگیزه آنها در این کار، چیزی جز حسد نبود.

مسلمانان، حتّی در آن زمان، آنقدر قدرت داشتند که عفو و گذشت نکنند و به مقابله با دشمنان بپردازند، ولی خدا برای اینکه اگر دشمن قابل اصلاح است، اصلاح شود، نخست دستور «عفو و گذشت» می‌دهد. به تعبیر دیگر، نخستین برنامه در برابر دشمن، هرگز نباید خشونت باشد، بلکه اخلاق اسلامی ایجاب می‌کند که نخستین برنامه، عفو و گذشت باشد،

---

۱. آل‌عمران: ۶۹؛ و نیز نگاه کنید: تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۶۳.
۲. بقره: ۱۰۹.

اگر فایده نداشت، آنگاه توسّل به خشونت مانعی ندارد.[۱]

۴. یهود و همزیستی مسالمت‌آمیز با مسلمانان!

براساس تعالیم تورات موجود و عملکرد یهودیان در طول تاریخ، جایی برای «همزیستی مسالمت‌آمیز» و «حقوق بین‌الملل» وجود ندارد. آنان، خود را «ملّت برگزیده خدا» می‌دانند و برای تحقّق این ایده، همواره در فکر سلطه و چیرگی بر دیگر ادیان و ملل بوده‌اند. مواردی هم که به پیشنهادهای دیگران تن داده‌اند، جز از روی ضعف و ناتوانی نبوده است و هر موقع که قدرتی یافته‌اند، کشتار عظیمی به راه انداخته‌اند. در گذشته، بیشتر با مسیحیان و امروزه با مسلمانان چنین برخوردی را دارند.

در قرن اخیر نیز، گروهی از قوم یهود، یعنی «صهیونیست‌ها»، اقدام به غصب سرزمین‌های دیگران و آواره ساختن آنها از وطن‌هایشان و کشتن و نابود کردن فرزندانشان نموده‌اند. آنها حتی احترام خانه خدا، «بیت المقدّس» را نیز نگاه نداشتند!

تاریخ، شاهد فجایع این گروه در «مسجد اَقصی» از زمان اشغال آن در سال ۱۹۶۷ میلادی بوده است. در سال ۱۹۶۹ فردی به نام «مایکل رومان»، آتشی در این مسجد برافروخت که حدود ۱۵۰۰ متر مربع از مساحت مسجد را در برگرفت. در این آتش سوزی، منبر «صلاح الدین»، گنید مسجد که دارای آثار معماری اسلامی باارزشی بود، «مسجد عمر» در داخل مسجد اقصی، محراب «زکریا» و خیلی چیزهای دیگر سوخت. در سال ۱۹۶۹ میلادی، گروهی از یهودی‌ها، مراسم مذهبی خودشان را در مسجد اقصی به جا آوردند و این عمل را چندین بار تکرار کردند و وقتی با اعتراض مسلمانان روبه‌رو شدند، قاضی یهود به محق بودن یهود حکم صادر کرد! در سال ۱۹۸۲، یک یهودی آمریکایی، مسجد و نمازگزارانِ آن را با آتش مورد تعرّض قرار داد و در همان سال، فرد دیگری با مواد منفجره، قسمتی از حرم را تخریب نمود. عدّه زیادی از یهودیان اعلام نمودند که باید این مسجد خراب شود و به جای آن، معبد یهودی‌ها ساخته

---

۱. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۹۸ ـ ۴۰۱.

شود.[۱]

یکی از نویسندگان عرب، در مورد رفتار جنگ‌طلبانه صهیونیست‌ها می‌گوید:

«ما دارای دلیل واضحی بر توحّش یهود در طی جنگ‌های فلسطین، از سال ۱۶۴۸ میلادی به بعد می‌باشیم، به گونه‌ای که آنان در توحّش و خونریزی، ضرب‌المثل هستند. کشتارهای آنها در «دیر یاسین»، «الخلیل»، «رامُ الله»، «غَزّه» و دیگر شهرهای فلسطین».[۲]

۵ . تشکیل دولت اسرائیل

خاورمیانه برای مدّت چندین قرن، تحت استعمار استعمارگران، مخصوصاً انگلیس قرار داشت. این نفوذ و تسلط، بتدریج به ضعف گرایید. آنان می‌خواستند که جای خالی خود را با نیرویی مطمئن و همیشگی پر نمایند تا منافع استعماری آنان استمرار داشته باشد. از طرف دیگر در سال ۱۸۹۷، «جنبش صهیونیستی یهود»، کنفرانسی را تشکیل داد و در آن، اساس تشکیل دولت یهود پایه‌گذاری شد. صهیونیسم در آن کنفرانس، علاوه بر تعیین هدف نهایی، ابزار لازم را نیز مشخص کرد که از جمله آن، تأسیس «سازمان صهیونی جهانی» و دیگر تشکیلات اقتصادی و سیاسی لازم جهت تسهیل امر و رفع موانع مهاجرت یهودیان به فلسطین بود. آنان تا سال ۱۹۴۲ میلادی، به علّت ترس از اعتراض جهانیان، به جای لفظ «کشور»، کلمه «کانون» را به‌کار می‌بردند.

در نهایت، مهاجرت یهودیان به فلسطین، با خرید زمین‌های فلسطینی و اسکان یهودیان آغاز شد. این کار، تا قبل از جنگ جهانی اوّل، به علّت مخالفت امپراتور عثمانی، از گستره و رونق کمتری برخوردار بود. با پایان یافتن جنگ اوّل و فروپاشی امپراتوری عثمانی، دولت انگلیس از آزادی عمل بیشتری برخوردار شد و فلسطین، به طور رسمی، تحت قیمومت انگلیس درآمد. مهاجرت یهودیان به فلسطین، به صورت گسترده‌تری ادامه پیداکرد و وقتی فلسطینیان از فروش زمین‌های خود امتناع ورزیدند با قتل، غارت، تجاوز و انواع ظلم‌ها مواجه شدند.

---

۱ . مقارنة الادیان الیهود، ر.ک: احمد شلبی، ص ۱۱۸ ـ ۱۱۹ .

۲ . وهبة الزحیلی، آثار الحرب، ص ۴۵ .

با افزایش جمعیت مهاجر یهودی، صهیونیست‌ها موجودیت دولت اسرائیل را اعلام کردند و کشورهایی همچون انگلیس و آمریکا، فوراً آن را به رسمیّت شناختند. کشورهای عرب و مسلمان، به مقابله با این امر پرداختند که نمونه آن، جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷ میلادی است. این جنگ، به دلیل تهدیدهای ابرقدرت‌ها علیه مسلمانان و دعوت به آتش‌بس، ارسال تجهیزات فراوان برای رژیم اشغالگر و حمله ناگهانی هواپیماهای اسرائیل به فرودگاه‌های کشورهای عربی، منجر به شکست مسلمانان شد و اراضی اشغالی را از ۳/۵ میلیون کیلومتر، به بیش از ۲۷ میلیون کیلومتر رساندند و غیر از چند شهر مهم، ۲۰۵ روستای فلسطین را تصاحب کردند و علاوه بر کشتار و ظلم‌های فراوان، ۱/۲۰۰/۰۰۰ انسان بی‌گناه را آواره ساختند. در آمریکا و کشورهای اروپایی، برای شکست مسلمانان جشن گرفته شد. از آن تاریخ به بعد، اسرائیل و حامیانش با ایجاد اختلاف در میان کشورهای اسلامی، به دنبال مشروعیت و تحکیم موقعیت اقتصادی و سیاسی خود می‌باشند و با شعار صلح‌طلبی و همزیستی مسالمت‌آمیز، به رابطه خود با کشورهای اسلامی ادامه می‌دهد. در این میان، بعضی از کشورهای منطقه مانند مصر، با انعقاد قرارداد صلح، آب به آسیاب دشمن ریختند. هم‌اکنون با حذف شوروی از صحنه رقابت‌های سیاسی خاورمیانه، اسرائیل به دنبال تحکیم موقعیت و موجودیت خود از راه‌های اقتصادی و تکنولوژیک می‌باشد تا در دراز مدّت، مرکز ثقل تولید، ابداع، تکنولوژی و تحقیق در خاورمیانه شود.

۶. مبارزه حق طلبانه مردم لبنان و فلسطین

مردم مظلوم لبنان و فلسطین، از دولت‌های اسلامی مأیوس شدند. پیروزی الهام‌بخش انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ میلادی، موجب امیدواری آنان برای مبارزات حق طلبانه گشت. براین اساس، «جنبش انقلابی حزب الله لبنان» به رهبری شهید «سید عباس موسوی» شکل گرفت. این جنبش به دفاع و دفع تجاوز اسرائیل از جنوب لبنان پرداخت. «جنبش جهاد اسلامی» هم به رهبری شهید «دکتر فتحی شقاقی» در سال ۱۹۸۰ میلادی تشکیل شد. از اصول مسلم گروه‌های مبارز مسلمان، جهاد، فداکاری و شهادت در راه هدف مقدس می‌باشد. از طرف

دیگر، انتفاضه قیام مردم فلسطین در سرزمین‌های اشغالی شکل گرفت.

مردم فلسطین با سنگ و چوب، به مقابله با سربازان مسلح اسرائیل پرداختند. از گروه‌های مبارزی که پس از «انتفاضه» به وجود آمد، «حماس» یا حرکت مقاوت اسلامی بود که بزودی به صف مبارزات مردم پیوست. رهبر معنوی حماس، «شیخ احمد یاسین» می‌باشد.

مردم فلسطین و جنوب لبنان، پس از سال‌ها تجاوز و اشغالگری رژیم اسرائیل، طعم شیرین پیروزی را چشیدند. اسرائیل، اعلام کرد که در یک برنامه زمان بندی شده، جنوب لبنان را ترک خواهد کرد. امّا در بهار ۱۳۷۹ هـ ش، زودتر از موعدِ مقرر، مجبور به خاتمه اشغال جنوب لبنان گشت. این امر، موجب خوشحالی مسلمانان جنوب لبنان و دیگر کشورهای اسلامی شد و شکست اسرائیل در جنوب لبنان، که همیشه به عنوان: «دولت آهنین و شکست‌ناپذیر» معرفی می‌شد را به یکدیگر تبریک می‌گفتند.

۷ . مذاکرات سازش خاورمیانه

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ آمریکا با عراق، قراردادی میان نخست‌وزیر اسرائیل و یاسر عرفات، موسوم به «قرارداد اُسلو» در سال ۱۹۹۳ میلادی (شهریور ۱۳۷۲) به امضا رسید که دوره پنج ساله‌ای را برای انتقال قدرت حکومتی و تحقق خودمختاری فلسطینیان آغاز کرد.

اسرائیل که متعهد شده بود که از بخش‌هایی از خاک فلسطین عقب‌نشینی نماید، به بهانه‌های مختلف و با طرح شروط جدید، فقط به بخشی از تعهدات خود عمل کرد.

قرارداد بعدی، معروف به «گِریلَند ریور» است که در سال ۱۹۹۸ (اوّل آبان ۱۳۷۷) در کاخ سفید و با حضور رئیس جمهور آمریکا، شاه حسین پادشاه اردن، نخست وزیر اسرائیل و رئیس تشکیلات خودگردان (عرفات) به امضا رسید. براساس این قرارداد:

«سازمان‌های تروریستی غیرقانونی شناخته شوند و مبارزه علیه آنها صورت گیرد. طرف فلسطینی، باید افراد خاصی که مشکوک به اقدامات تروریستی هستند را بازداشت، تعقیب و مجازات نماید. طرف فلسطینی،

نام افراد پلیس خود را در اختیار طرف اسرائیلی بگذارد. هرگونه واردات، ساخت، کسب و مالکیت سلاح‌های گرم در مناطق تحت حاکمیت قضایی فلسطین، جرم باشد و سلاح‌های غیرقانونی، جمع‌آوری شود. آمریکا از طرف فلسطین موافقت کرد که در اجرای این برنامه کمک نماید. کمیته اجرایی سازمان آزادی‌بخش فلسطین، به رئیس جمهور آمریکا قول داد که مواد ضدّاسرائیلی منشور ملی فلسطین را لغو کند».

در این قرارداد، امتیازات گسترده‌ای برای اسرائیل لحاظ شد. در متن پیمان «وای ریور»، حتّی در یک مورد، به کلمه صلح اشاره‌ای نشده است و در عوض، عرفات، از سی و سه بندِ تشکیل دهنده منشور فلسطین، بیست و هشت بند آن را حذف نمود!

مذاکرات بعدی، موسوم به «کمپ دیوید دوّم» است که در خرداد ۱۳۷۹ در آمریکا تشکیل شد. این مذاکرات، نتایجی قطعی به دنبال نداشت و آمریکا به عرفات هشدار داد که از اعلام کشور مستقل فلسطینی خودداری ورزد و عرفات نیز در شهریور ۱۳۷۸، رسماً از اعلام کشور مستقل فلسطینی، منصرف گشت.

قداست منبر و محراب

توصیه‌های عارف بالله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی قدّس الله نفسه الزکیّة

سید محمدرضا غیاثی کرمانی

منبر

منبر واژه‌ای دیر آشناست که همزمان با حضور بشر در کرهٔ خاکی و حتی پیش از آن یعنی در بهشت برزخی بر سر زبان‌ها افتاده و در روایات از آن سخن گفته شده است و از صعود آدم علیه‌السلام بر منبری از نور خبر داده‌اند.

منبر همان مکان مرتفعی است که از رفعت گوینده‌ای که بر فراز آن قرار گرفته حکایت می‌کند و صد البته گویای این واقعیت نیز هست که باید مطالب و گفته‌های مطرح شده نیز از ارزش و اهمیّت خاصی برخوردار بوده و موجب هدایت، امید و بیم در یک کلام موعظه گردد و بی‌شک از واعظی متّعظ چنین هنری ساخته است نه از هر گوینده و سخنران.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در آغاز تبلیغ خویش بر ستونی تکیه می‌داد و خطبه‌های جانفزا ایراد می‌فرمود تا آنکه یاران درخواست اجازهٔ ساخت منبری نمودند و آن ستون از فراق یار به ناله و ندبه درآمد و حنّانه گشت و از آن روز تاکنون منبر عنوان مقدس و متبرکی یافت و هرجاکه چنین جایگاهی وجود داشته باشد، مردمان مؤمن آن را می‌بوسند و تبرک به آن می‌جویند و از آن حاجت می‌خواهند و به حق لقب منبر رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله به آن می‌دهند.

منبر با توجه به جایگاه رفیعی که دارد از قداست خاصی نیز برخوردار است و هرگز هیچ وسیله‌ای جای آن را نخواهد گرفت و همچنان در هدایت مردمان حرف اوّل را می‌زند و هر شهر و روستایی راکه اهل منبر در آن هستند بیمه نموده و بصورتی محسوس و ملموس می‌توان شاهد گسترش فرهنگ ناب محمّدی صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و حتی رسانه‌های گروهی هم‌که در نشر معارف توفیقاتی داشته‌اند مدیون منبر و اهل منبر هستند .

اهل منبر که به معنای ویژه اهلیّت برای منبر دارند در دل اهل دل غوغا بپا می‌کنند و سخن خدا و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امامان علیهم‌السلام راکه همان ندای عقل و فطرت است بازگو کرده و یاد معاد را در دل‌ها زنده می‌کنند وگاه انقلاب‌های منطقه‌ای و ملی و جهانی ایجاد می‌کنند ، انقلاب اسلامی ایران نیز مدیون همین منبرهاست که آغاز آن از فیضیّه و درس‌های اخلاق امام ، بنیانگذار انقلاب و دیگر بزرگان دین و دانش بوده است .

در این نوشتار وظایف و دستورالعمل‌هایی را یادآور می‌شویم که از سوی عارف بزرگ و درد آشنای حوزهٔ دین و دینداری و منبر و تبلیغ حضرت **حجةالحق میرزا جوادآقا ملکی تبریزی** در کتاب گران‌سنگ المراقبات مطرح شده و با اندکی توضیح و تشریح به محضر اهل منبر ارائه می‌گردد .

توصیه‌هایی به وعاظ و اهل منبر

مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی ، در رابطه با وعاظ و اهل منبر می‌فرماید : واعظ نیز باید بداند که موعظه آفات فراوان دارد که بیشتر آن از ناحیهٔ زبان پیدا می‌شود که بزرگان در پرهیز از آن اظهار عجز کرده و در نتیجه سکوت پیشه نموده‌اند ، با اینکه سخن گفتن بر سکوت ترجیح دارد و خیرات فراوانی از راه سخن گفتن حاصل شده است .

پس یک واعظ و سخنران باید : صدق و اخلاص داشته باشد ؛ و این چند مورد را رعایت کند :

اوّل : سخن دروغی به خدا نسبت ندهد ؛ ممکن است که کسی از شدّت علاقه به هدایت مردم و یا روی آوردن به عبادت و مستّحبات سخنی را به دروغ به خداوند نسبت دهد .

بی‌تردید چنین کسی خود را به هلاکت افکنده و مرتکب گناه کبیره شده است و در عوض معلوم نیست که کسی هم راه به جایی برده و به سعادتش رسیده باشد .

دوم : از روی نا آگاهی مطلبی را نگوید ؛ ممکن است نادانسته و تحقیق نکرده مطلبی را بگوید و به مجرّد شنیدن یا خواندن یک مطلب در یک کتاب بی‌اعتبار موجب گسترش یک فرهنگ یا سنّت نادرست شده و مردم به سبب اعتمادی که به یک گویندهٔ مذهبی دارند باور کرده و اندک‌اندک در جامعه رسوخ پیدا کرده و به صورت فرهنگ عمومی درآید .

سوم : خودستایی و تعریف از خود نکند ؛ ممکن است که کسی در حال سخن گفتن مطالبی را مطرح کند که مستمعان از آن بوی خودستایی استشمام کنند و مثلاً بخواهد او را به عنوان یک مدرّس عالی مقام که دارای شاگردانی فراوان و یا درجات علمی بالا و یا مجاهدت‌هایی در میدان‌های نبرد و یا اهل تهجّد و نماز شب است قلمدادکنند که اثری بسیار نامطلوب دارد و موجب تنفر و روی گردانی آنها گشته و قطعاً از اثرات تبلیغی او می‌کاهد .

و چه خوش سروده است شیخ اجل سعدی شیراز که می‌فرماید :

نگو تا بگویند شکرت هزار چو خود گفتی از کس توقّع مدار

مشک آن است که خود ببوید و نیازی به گفتن عطّار نیست که بزرگ عطّار جهان خود و کلام را در جهان می‌پراکند .

چهارم : مردم را در جهل نگه ندارد ؛ ممکن است کسی از مطلبی خود آگاه نیست و به دلایلی مانع از آگاه شدن دیگران گردد و یا خود آگاه است ولی مثلاً برای حفظ منفعتی مادّی و زودگذر جلو روشن شدن مردم را بگیرد . ترویج بسیاری از خرافات و یا رو آوردن مردم به قبرهایی مجهول و اعتقاد به مقدساتی مشکوک ، محصول ناآگاهی و در جهل نگه داشته شدن مردم از سوی برخی از واعظان بوده است .

پنجم : فتنه‌انگیزی نکند ؛ واعظ و سخنران در یک منطقه باید در هنگام بروز فتنه‌ها مانند ابن‌لبون باشد که نه شیر برای دوشیدن و نه پشت برای سوار شدن دارد و نباید در نزاع‌های محلی و طایفه‌ای و فرقه‌ای وارد شده و پشتیبانی از یک گروه و جناح و محلّه و منطقه کند و با مطرح کردن آیات و روایات حکایات موجب تهییج یک دسته و شورش دسته دیگر شود ،

بلکه باید مانند پیامبر صلی الله علیه و آله موجب صلح و صفا و اخوّت و برادری را فراهم سازد .

ششم : مردم را در عقاید گمراه نکند ؛ ممکن است گاهی یک سخنران و واعظ با طرح شبهات عقیدتی موجب گمراهی افرادی شود که از عهدهٔ پاسخ‌گویی و تعقل و اندیشه برنمی‌آیند . مثلاً کسی شبههٔ صراط‌های مستقیم یا ابن‌کومنه یا جبر و اختیار و . . . را مطرح کند و خود نتواند از عهدهٔ پاسخ برآید و یا همهٔ مستمعان نتوانند خوب پاسخ‌ها را تحلیل کنند و در نتیجه با کوله‌باری از سؤال و شبهه جلسه را ترک کرده و تخم فتنه عقیدتی کاشته شود .

در این راستا باید در فضاهای مخصوص و بسترهای مناسب شبهات را با روشی احتیاط‌آمیز و دقیق پاسخ گفت و از کشاندن همه مطالب به کوچه و بازار خود داری کرد .

هفتم : در بیم و امید دادن افراط نکند ؛ ممکن است کسی در سخنرانی روایات و آیاتی را مطرح کند که موجب جرئت و جسارت بر گناه و امید کاذب به عفو الهی شود و یا از سوی دیگر آیات و روایاتی را مطرح کند که موجب ناامیدی مردم از درگاه خدا شود طبیعی است که هر دو راه اشتباه و راه درست همان اعتدال میان خوف و رجاست . چنانکه در روایات آمده است که باید خوف و رجا مثل دو بال برای پرنده بطور مساوی و هم‌آهنگ باشند که اگر یکی از آنها بیشتر باشد تعادل بهم خورده و از ادامه راه می‌ماند . پس هم آیه : ﴿**ما غَرَّكَ بِرَبِّكَ الكَريم و هم لاتقنطوا من رحمة الله**﴾ را با هم باید گفت و تفسیر کرد .

هشتم : غلّو در عقاید نسبت به انبیاء و اولیا نکند ؛ ممکن است کسی مباحثی را مطرح کند که در جای خود درست باشد ، ولی شنوندگان بواسطهٔ تحلیل ناصحیح به عقاید افراطی و غلوآمیز دچار گردند چنانچه امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود : «**هَلَكَ فِيَّ اثنانِ مُحبّ غال وَ مبغُض قال**» دربارهٔ من دو گروه هلاک شدند ، نخست آنکه در محبّت نسبت به من غلو و افراط نمود و دیگر آنکه با من دشمنی ورزید و مرا رها کرد.

آری ، راه مستقیم همان است که مرزهای عقیده و کلام حفظ گردد و شأن و جایگاه بزرگان و انبیا و اولیا علیهم السلام به همان مقدار که هست حفظ گردد .

نهم : آبروی مردم بویژه بزرگان و خواصّ را نبرد ؛ ممکن است افرادی مرتکب کاری شده باشند که وظیفه یک مبلّغ دینی پرده پوشی و ستّاریّت و اقتدای به حضرت حقّ باشد و اگر آن مطلب فاش شود موجب آبرو ریزی آن افراد و وابستگان آنها شود .

و نیز ممکن است که وابستهٔ یک مسئول مملکتی یا استانی و منطقه‌ای مرتکب خلافی شده باشد که بازگو کردن آن موجب هتک حیثیّت وی شده در حالی که هیچ گناه و همکاری در انجام آن جرم نداشته است .

دهم : از اموات غیبت نکند ؛ ممکن است که یک سخنران به مناسبت لازم بداند که از گذشتگان یادی کند و مثالی ذکر کند ، ولی باید مواظب باشد که از آنان غیبت و بدگویی نکند ، چنانکه نبی اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : «**اُذکُروُا مَوتاکُم بالخیرِ**» گذشتگان را به نیکی یاد کنید» . بدگویی از اموات افزون بر آنکه غیبت است و گناه ویژهٔ خود را دارد ، موجب آزار و سرشکستگی باز ماندگان هم می‌شود و گناه مضاعف خواهد داشت .

یازدهم : بر بزرگان و انبیاء و اوصیاء دروغ نبندد ؛ یکی از آفات سخن ذاتی آن است که انسان ممکن است خواسته یا ناخواسته بر بزرگی دروغی ببندد و برای تحریک احساسات یا جلوگیری از یک جریان و حرکت اجتماعی متوسل به دروغ شود که گرچه هدف او مقدّس است ، ولی هدف وسیله را توجیه نمی‌کند و نزاهت از دروغ و افترا برای همه و مخصوصاً اهل منبر و موعظه واجب است .

دوازدهم : موجب بدبینی به شرع و پیشوایان دینی نشود ؛ ممکن است که یک سخنران با صدق نیّت ولی ناآگاهی نسبت به زمان و یا نشناختن مخاطب ، مطالبی را بگوید که مردم نسبت به احکام شرع یا علما و مراجع تقلید بدبین شوند و گاه نسبت به انبیا و اوصیا و حتی خداوند بی‌اعتقاد شوند . مباحث خمس (سهم امام و سهم سادات) باید با ظرافت خاصی مطرح شوند که مبادا کسی اندیشه بدی نسبت به مراجع و حوزه‌ها پیدا کند .

راجع به عدالت خداوند باید به گونه‌ای دقیق بحث شود که کسی تردید و شک پیدا نکند . دربارهٔ موضع گیری امامان در رویارویی با حاکم ظالم نباید برخی از روایات خوانده شوند که مردم گمان کنند که آن بزرگواران در مقابل ظالمان خضوع داشته و آنها را امیرالمؤمنین می‌دانستند .

برای بیان نکات اخلاقی از آبروی بزرگان مایه نگذارد که : «الا ای یوسف مصری که کردت سلطنت مغرور» یکی از نمونه‌های آن است .

سیزدهم : مردم را با سخت‌گیری دلسرد نکند ؛ ممکن است یک سخنران با شدّت وحدّت احکام دینی را به‌گونه‌ای مطرح کند که اگر افرادی قصد بندگی خدا را داشته‌اند منصرف و دلسرد گردند ، مثلاً نباید در رابطه با کفّارات و قضای نمازها و روزه‌ها و حجاب و پرداخت خمس و یا وادار کردن مردم مخصوصاً جوانان و نوجوانان به عبادتهای سنگین و طاقت‌فرسا و دعاهای طولانی و احیاء شب‌های قدر با اعمال شاقّه موجبات گریز و فرار آنها را فراهم سازد . در حالی که شریعت سمحهٔ سهله را باید با همهٔ ابعاد و زیبایی‌هایش مطرح کرد و در ضمن و باکمال احتیاط حقایق و احکام را هم بطور تدریجی و با الفاظی متناسب با فهم مخاطبان بیان نمود .

چهاردهم : بدآموزی نداشته باشد ؛ ممکن است یک سخنران با بازگو کردن حکایت و سرگذشت زندگی برخی از اشرار و تبهکاران باعث شود که افرادی راه شرارت و تباهی را یاد گیرند . مثلاً جریان دقیق یک دزدی را شرح دهد و افراد مستعدّ راه دزدی را یاد بگیرند . یا راه بدام انداختن یک دختر و زن را با شرح زندگی یک تبهکار حرفه‌ای آموزش دهد .

پانزدهم : حیله‌های شرعی را به مردم یاد ندهد ؛ در برخی از رساله‌های علمیه گاهی برای فرار از برخی از معاملات حرام و گناهان علنی و آشکار و در هنگام ضرورت ، راه‌های شرعی مطرح شده که از آن به حیله‌های شرعی یاد می‌شود ، و یا توریه راکه معمولاً مردم برداشت نادرستی از آن دارند و یا راه‌های روزه خوری علنی را به آنها یاد ندهد .

شانزدهم : با ناز و عشوه مخصوصاً در جمع بانوان صحبت نکند ؛ ممکن است که کسی با حرکات نا مناسب چشم و آبرو و یا الفاظ مناسب با حریم‌های خصوصی و یا داستان‌های مهیّج و تکیه بر فرازهای حسّاس یک داستان قرآنی همچون مراودهٔ زلیخا موجبات فتنه در قلب‌های بیمار مخاطبان گردد .

هفدهم : کارها و حرف‌های زشت را صریحاً توضیح ندهد ؛ ممکن است که کسی بی‌توجّه به پیش آمدهای کار خود بخواهد مسائلی مانند استبراء یا مسائل زناشویی و حدّ وجوب غسل و ختنه‌گاه و امثال این‌ها را توضیح دهد . البته آفات دیگری نیز وجود دارد . پس واعظ باید در تمام این اعمال مراقب صدق و اخلاص نیّت در بیانات خود باشد و سخن خدای را در

نظر داشته باشد که می‌فرماید :

﴿اَتَأمُرونَ النّاسَ بِالبِرِّ وتَنسَونَ اَنفُسَکُم﴾.[۱]

کوتاه سخن آنکه واعظ با مردم باید مثل پدری حکیم باشد که در تربیت فرزندان خود کوشش می‌کند و آنها را اصلاح نماید ، نه آنکه آنها را به هلاکت و زیان رساند .

وعاظ، بایسته‌ها و شایسته ها

وعاظ و اهل منبر باید ویژگی‌هایی داشته باشند که مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی با عنوان چند توصیه مهم به وعاظ و اهل منبر فرموده‌اند :

۱ . واعظ باید بداند که مطابقت گفتار و عمل در موعظه بسیار مؤثر است و عدم مطابقت این دو باعث می‌شود که شنونده جرئت بر گناه و معصیت پیدا کند و از علما بلکه انبیا سلب اعتماد نماید و از دین خارج شود .

۲ . واعظ باید برخی از روایاتی را که برای عمل کم ، ثواب فراوانی ذکر نموده‌اند و تصدیق و باور کردن آن برای مردم مشکل است بر روی منبر بیان نکند ، مگر آنکه مباحثی پیرامون قدرت خدا به آن‌ها ضمیمه کند و توضیحاتی بدهد و به اصطلاح توجیه کند تا کسی آن را از نظر عقلی محال نشمارد ، بویژه در این زمان که ماتریالیست‌ها و مادیّون و منکران فراوانند و بسیاری از شکوک و شبهات و ایرادها را بر مسلمانان وارد می‌کنند تا آنها را از دین خارج کنند .

البته من نمی‌گویم که اصلاً این روایات را نگویند ، ولی می‌گویم : مطالبی را به آنها ضمیمه کنند تا رفع استبعاد عقلی شود .

مثلاً : وقتی که می‌گویند : هر کس دو رکعت نماز بگزارد در مقابل هر حرفی از این نماز خداوند به او قصری از مروارید و زمرد عطا می‌کند ، باید بگویند : به عالم خیال بنگرید که به هر انسانی بدون عمل و سؤال چه عطا شده است . انسان قادر است در خیال خود هزار شهد از مروارید بیافریند و خداوندی که این خیال را آفریده می‌تواند آنچه را که در خیال آدمیان می‌گذرد به اموری خارجی مبدّل سازد ، چنانکه دربارهٔ اهل بهشت آمده است :

---

۱ . بقره: ۴۴.

﴿اِنَّهُم یُوجدُونَ وَ یَجدوُنَ کُلّما یُریدوُنَ﴾.

بهشتیان هر چه راکه بخواهند می‌آفرینند و می‌یابند و این بدان سبب است که می‌توانند صورت‌ها را به عین خارجی مبدّل سازند ، یعنی آن صورت را حقیقت دهند و بعید نیست که خداوند که به بندگان خود در عوالم آخرت چنین قدرتی عطا می‌کند در دنیا نیز به آنها چنین قدرتی عطا کرده باشد . نشنیدی که حضرت رضا علیه السلام به تصویر شیری که روی پرده بود ، عینیّت خارجی بخشید و شیر آن پلید را درید؟ مگر خداوند به موسای کلیم علیه السلام قدرتی نبخشید که عصا را به صورت اژدها مبدّل سازد؟ مگر به عیسی علیه السلام قدرت زنده کردن مرده را نداد؟ مگر به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله قدرت شق القمر و احیای اموات و سخن گفتن سنگریزه و شفای بیماران را عطا ننمود؟

انسان‌های معمولی نیز در خواب یا خیال می‌توانند صورت‌های فراوان خلق کنند و اگر موانع برطرف شود می‌توانند با استمرار آن حالت در خارج هم صورت‌هایی را عینیت ببخشند . پس از قدرت الهی و نیز لطف و عنایت پروردگار بعید نیست که چنین کاری تحقق پیدا کند .

اگر واعظ این‌گونه مقدمات را با آن‌گونه پاداش‌ها همراه و توصیف کند ، عقل‌های ضعیف استبعاد نمی‌کنند و در دین هم خللی وارد نمی‌آید .

۳ . واعظ باید قادر باشد که مستمعان بیمار راکه به امراض گوناگون روحی مبتلایند معالجه کند و نفس او چون پزشک معالج و گفتار او چون دارو و معجون باشد .

پس هر آنچه راکه یک پزشک در معالجه بیماران بویژه کسانی که بیماری‌های صعب‌العلاج دارند بکار می‌بندد ، واعظ نیز بیشتر باید احتیاط و مراقبت به کار بندد ، چراکه بیماری‌های روحی خطرناک‌تر و پنهان ترند .

۴ . واعظ باید در آموزش اعمال خود در شبانه روز به یاد طلایه داران ، یعنی ائمه اطهار علیهم السلام باشد . یک واعظ در حقیقت سرباز ائمه علیهم السلام و بویژه امام زمان علیه السلام است و باید همواره به یاد فرمانده و پیشوای خود باشد . هم از سلوک علمی و هم سیرهٔ عملی آنها در تبلیغ خود بهره بگیرد . در مقابل نادانان و جاهلان صبر و بردباری پیشه کند و با بزرگواری از کنار تمسخرها و ناسزاهای آنان بگذرد و پاداش خود را از خدا بخواهد .

۵. واعظ باید قبل از موعظه طلب یاری از خداکند و بعد از حمد و صلوات دعاکند و از شر شیطان و نفس به خدا پناه ببرد تا خدا او را حفظ کرده و کلام او را سودمند و مؤثر قرار دهد و بر نور حکمت آن بیفزاید.

۶. واعظ باید همّت خود را بر این بگمارد که عقیدهٔ مستمعان را در تعظیم امر دین محکم و استوارکند و دوستی خدا و انبیا و اولیا را در قلوب آنها جابدهد و از نعمت‌ها و غضب پروردگار بسیار سخن گوید.

۷. واعظ باید حق ادب مراقبت با خدا و انبیا را به شنوندگان خود بیاموزد.

۸. واعظ باید مردم را از زرق و برق زندگی و زر و زیور برحذر دارد و زهد نسبت به دنیا را در آنها نهادینه کند.

۹. واعظ باید حالات معنوی اهل مراقبت و عبادت و شوق آنها به لقاء الله و لطف الهی در مورد آنها را برای مردم یاد آوری و بازگو کند.

۱۰. واعظ باید در اثنای سخن، برخی از معارف و حقایق را با زبان نرم و قابل فهم و الفاظ مأنوس با ذهن و فرهنگ مخاطبان بیان دارد.

محراب

محراب از کلمهٔ حرب به معنای جنگ گرفته شده و به معنای محل جنگ است. بی‌شک محراب برای امام جماعت به منزلهٔ میدان نبرد رزمندگانی است که با دشمن می‌جنگند، با این تفاوت که جنگ آنان آشکار و رودررو، ولی این جنگی پنهان و با دشمنی ناپیداست که او را نمی‌توان دید، ولی او و لشکریانش انسان را می‌بینند و راه‌های نفوذ را به خوبی می‌دانند.

محراب را خوب است کمی گودتر و پایین‌تر از سطح مأمومین قرا بدهند تا به صورتی نمادین و سمبلیک بفهمانند که تمام رفتار و حرکات و سکنات امام جماعت، زیر نظر مأمومین است و شاید رمزی باشد از تواضع و فروتنی او که خود را پایین‌تر از دیگران حتی کودکانی که پشت سر او به نماز ایستاده‌اند بداند که گفته‌اند:

تواضع است نشان رسیدگان به کمال سواره چون که به مقصد رسد پیاده شود

محراب و جماعت نیز از همان آغازین روزهای حضور دین در کرهٔ خاکی به عنوان ارمغان پیامبران الهی جلوه‌ای خاص و زیبا داشته و نه تنها مردان که زنان با فضیلت و بزرگی محراب را زینت بخشیده و زینت بخش آن بوده‌اند :

﴿کلّما دَخَلَ عَلیها زَکَریّا المِحرابَ﴾.[۱]

نمونه‌ای از محراب بانوان و ﴿اِذ تَسَوَّرُو المِحرابَ﴾[۲] نمونه‌ای از محراب مردان بزرگ تاریخ است تا آنگاه که ختم رسولان آمد و حالتی رفت که محراب به فریاد آمد .

در این قسمت نیز به توصیه‌هایی از عارف بالله و جمال سالکان میرزا جوادآقا ملکی تبریزی می‌پردازیم که به امامان جماعت و اهل محراب فرموده‌اند ، باشد که این کلمات از دل برخاسته ما را سودمند باشد .

توصیه‌هایی به ائمه جماعات

اگر کسی از اهل علم و مجاهدهٔ با نفس است و فرق بین مجاهدت و شیطنت را شناخته ، باید به دلیل اهمیّتی که دین مقدس اسلام به نماز جماعت داده امامت جماعت را ترک ننماید . پس اگر دید که انگیزهٔ او از امامت جماعت خالصانه است اقدام کرده وگرنه اوّل به تحصیل اخلاص بپردازد و اگر در تحصیل اخلاص صادق باشد ، خداوند او را دستگیری خواهد کرد ، چنانکه می فرماید :

﴿وَ ٱلَّذِینَ جَـٰهَدُواْ فِینَا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنَا﴾.[۳]

«آنان‌که در راه ما جهاد کنند ، راه‌های خود را به آنها نشان خواهیم داد».

لزوم اخلاص در امام جماعت

امام جماعت باید با چند راه خودش را بیازماید و ببیند که آیا قصد او از امامت خالص است و یا حبّ جاه و مقام پیشوایی خلق را دارد؟

---

۱. آل‌عمران: ۳۷.
۲. ص: ۲۱.
۳. عنکبوت: ۶۹.

این راه‌ها عبارتند از :

۱ . اگر مأمومین او اندک باشند ناراحت می‌شود ؛

۲ . اگر حضور علما در جماعت او کم باشد ، اندوهگین می‌گردد ؛

۳ . مایل است که برای ثروتمندان امامت کند .

پس اگر چنین است ، بداند که قصد او خالص نیست .

البته ممکن است که شیطان و نفس امّاره ، اندوه و یا رغبت این امام جماعت را چنین توجیه‌کنند که میل زیاد بودن ثواب و ترویج امر دین و تعظیم شعائر الهی است و نیز میل و رغبت به امامت برای اشراف و ثروتمندان و پادشاهان برای آن است که نماز جماعت با شکوه می‌شود و شعائر الهی در بین آنها تعظیم می‌گردد . پس خود را چنین محاکمه کند :

اوّل ، اگر ثواب دو نفر بیشتر بود تا چند هزار نفر ؛

دوم ، اگر ثواب شرکت چند فقیر بیشتر بود از شرکت ثروتمندان ؛

سوم ، اگر این جماعت توسط یکی از همکاران او برگزار می‌شد و ثواب آن بیشتر بود .

آیا باز هم مایل به امامت خودش و برای جمعیت زیاد و یا ثروتمندان و یا صاحب‌منصبان بود یا خیر . بنابراین اخلاص و صدق از مو باریک‌تر است و گاهی بر عمل‌کنندگان سال‌های متمادی پوشیده است و شاید بعد از سال‌ها امامت متوجّه شوند که کارشان اخلاص نداشته است .

داستان یکی از علما

نقل می‌کنند که یکی از علما سی سال در صف اوّل نماز جماعت ایستاد ، روزی در صف اوّل جا نشد و از ایستادن در صف دوم خجالت کشید . آنگاه متنبّه شد که این مدّت سی سال به بیماری ریا مبتلا بوده است و لذا تمام آن نمازها را قضا نمود . در حالی‌که او پیش‌نماز و امام جماعت نبود ، ولی با پیدا شدن این شبهه سی سال نماز خود را قضا کرد ، امامت جماعت به مراتب سخت‌تر و دشوارتر است .[۱]

---

۱ . ترجمه و گزیدهٔ المراقبات ، ص ۱۸۹ ـ ۱۹۷ ، انتشارات حضور .

عید فطر*

ابن‌منظور در لسان العرب گفته است که برخی بر آن هستند که اصل واژهٔ عید از «عادة» است، زیرا آنان (قوم)، به جمع آمدن در آن روز، عادت کرده‌اند.(۱)

چنانکه گفته شده است: «**القلب یعتاده من حبها عید**».

و نیز یزید بن حکم ثقفی در ستایش سلیمان بن عبدالملک گفته است:

امسی باسماء هذا القلب معموداً اذا اقول صحا یعتاده عیدا(۲)

به گفته ازهری: عید در نزد عرب، زمانی است که در آن شادی‌ها یا اندوه‌ها، باز می‌گردد و تکرار می‌شود. ابن‌اعرابی آن را منحصر به شادی‌ها دانسته است.(۳)

واژه عید تنها یک بار در قرآن به کار رفته است:

﴿اللّهمّ رَبَّنا أنزِل عَلَینا مائِدَةً مِن السماءِ تَکونُ لَنا عیداً لِأوّلِنا و آخِرِنا و آیَةً مِنك﴾.(۴)

در تفسیر نمونه ذیل این آیه گفته شده است:

«عید در لغت از مادهٔ عود به معنی بازگشت است، و لذا به روزهایی که مشکلات قوم و جمعیتی برطرف می‌شود و بازگشت به پیروزی‌ها و راحتی‌های نخستین می‌کند عید گفته می‌شود، و در اعیاد اسلامی به مناسبت

---

* . ره‌توشه راهیان نور.

۱ . لسان العرب، ابن‌منظور، ج ۳ ، ص ۳۱۹ .

۲ . همان، تاج العروس زبیدی، ج ۸ ، ص ۴۳۸ .

۳ . لسان العرب، همان ؛ تاج العروس زبیدی، ج ۸ ، ص ۴۳۹ .

۴ . مائده: ۱۱۴ .

اینکه در پرتو اطاعت یک ماه مبارک رمضان و یا انجام فریضهٔ بزرگ حج، صفا و پاکی فطری نخستین به روح و جان باز می‌گردد، و آلودگی‌هایی که برخلاف فطرت است، از میان می‌رود، عید گفته شده است. و از آنجا که روز نزول مائده نیز، روز بازگشت به پیروزی و پاکی و ایمان به خدا بوده است، حضرت مسیح علیه‌السلام آن را عید نامیده است. همان‌طور که در روایات وارد شده، نزول مائده در روز یکشنبه بوده و شاید یکی از علل احترام روز یکشنبه در نظر مسیحیان نیز همین بوده است».

روایتی که از علی علیه‌السلام نقل شده:

«**و کُلُّ یَومٍ لا یُعصَی اللهُ فیهِ فَهوَ یَومُ عیدٍ**».

هر روز که در آن معصیت خدا نشود، روز عید است، نیز اشاره به همین موضوع دارد، زیرا روز ترک گناه، روز پیروزی و پاکی و بازگشت به فطرت نخستین است.[۱]

از «سوید بن غفله» نقل شده است: در روز عید بر امیرالمومنین علی علیه‌السلام وارد شدم و دیدم که نزد او نان گندم و خطیفه[۲] و ملبنة[۳] است؛ پس به آن حضرت عرض کردم: روز عید و خطیفه؟!.

آن حضرت فرمود: «**انما هذا عید من غفرله**» این عید کسی است که آمرزیده شده است.[۴]

و نیز در یکی از اعیاد، آن حضرت فرمود:

«**إنّما هو عیدٌ لِمَن قَبِلَ اللهُ صیامَهُ، و شَکَرَ قیامَهُ، و کُلُّ یَومٍ لا یُعصَی اللهُ فیهِ فَهوَ یَومُ عیدٍ**».

امروز تنها عید کسی است که خداوند روزه‌اش را پذیرفته و عبادتش را سپاس گزارده است؛ هر روزی که خداوند مورد نافرمانی قرار نگیرد، عید راستین است.

در روایات اسلامی برای اعیاد ـ بویژه اعیاد مذهبی، از جمله عید فطر ـ آداب و رسوم خاصی مقدّر شده؛ در حدیثی از معصوم علیه‌السلام آمده است:

---

۱. تفسیر نمونه: ج ۵، ص ۱۳۱.
۲. خوراکی از آرد و شیر.
۳. غذا یا حلوایی که با شیر تهیه می‌شود.
۴. بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۷۳.

«زَيِّنوا أعيادكُم بِالتَكبيرِ».

«عیدهای خودتان را با تکبیر زینت بخشید».

«زَيِّنوا العيدَينِ بِالتَهليلِ و التَكبيرِ و التَحميدِ و التَقديسِ».

«عید فطر و قربان را با گفتن ذکر لا اله إلّا الله، الله اکبر، الحمد لِلّهِ و سبحان الله، زینت بخشید».

عید فطر

عید فطر یکی از دو عید بزرگِ اسلامی است که دربارهٔ آن احادیث و روایات بیشماری وارد شده است. مسلمانانِ روزه‌دار که ماه رمضان را به روزه گذرانده و از خوردن و آشامیدن و بسیاری از کارهای مباح دیگر امتناع ورزیده‌اند، اکنون پس از گذشت ماه رمضان در نخستین روز ماه شوال اجر و پاداش خود را از خداوند می‌طلبند؛ اجر و پاداشی که خود خداوند به آنان وعده داده است.

امیر المومنین علیه السلام در یکی از اعیاد فطر خطبه‌ای خوانده‌اند و در آن مؤمنان را بشارت و مبطلان را بیم داده‌اند:

صلی الله علیه و آله خَطَبَ اميرُالمؤمنينَ عليٌّ بنُ أبي طالبٍ عليه السلام يومَ الفطرِ فقال: أيُّها الناسُ! إنّ يَومَكُم هذا يَومٌ يُثابُ فيهِ المُحسِنونَ و يَخسَرُ فيه المُبطِلونَ و هو يَومٍ أشبَهُ بِيَومِ قيامِكُم، فَاذكُروا بِخُروجِكُم مِن مَنازِلِكُم إلى رَبِّكُم و اذكُروا بِوقوفِكُم في مُصَلّاكُم وُقوفَكُم بَينَ يَدَي رَبِّكُم، و اذكُروا بِرُجوعِكُم إلى مَنازِلِكُم رُجوعَكُم إلى مَنازِلِكُم في الجَنَّةِ.

عبادَ الله! إنّ أدنىٰ ما لِلصائمينَ و الصائِماتِ أن يُنادِيَهُم مَلِكٌ في آخِرِ يومٍ مِن شَهرِ رمَضانَ أبشِروا عِبادَ الله فَقَد غَفَرَ لَكُم ما سَلَفَ مِن ذُنوبِكُم فَانظُروا كيفَ تَكونونَ فيما تستأنفون».[1]

«ای مردم! این روزِ شما روزی است که نیکوکاران در آن پاداش می‌گیرند و زیانکاران و تبهکاران در آن مأیوس و ناامید می‌گردند و این شباهتی زیاد

۱. میزان الحکمه، محمدی ری شهری، ج ۷، ص ۱۳۱ ـ ۱۳۲.

به روز قیامت دارد. پس با خروج از منازل و رهسپاری به سوی جایگاهِ نماز عید، خروجتان از قبر و رفتنتان را به سوی پروردگار به یاد آورید، و با ایستادن در جایگاه نماز، ایستادن در برابر پروردگارتان را یاد کنید، و با بازگشت به سوی منازل خود، بازگشتتان به سوی منازلتان در بهشت برین را متذکر شوید. ای بندگان خدا. کمترین چیزی که به زنان و مردان روزه‌دار داده می‌شود، این است که فرشته‌ای در آخرین روز ماه رمضان به آنان ندا می‌دهد و می‌گوید: هان! بشارتتان باد، ای بندگان خدا که گناهان گذشته‌تان آمرزیده شد! پس به فکر آیندهٔ خویش باشید که چگونه بقیه ایام را بگذرانید؟».

عارف وارسته، «میرزا جواد آقا ملکی تبریزی» دربارهٔ عید فطر آورده است:

«عید فطر روزی است که خداوند آنان را از میان دیگر روزها برگزیده است و مخصوص هدیه بخشیدن و جایزه دادن به بندگان خویش ساخته است. خداوند به آنان اجازه داده است تا در این روز نزد حضرتش گرد آیند و بر خوان کرم او بنشینند و ادب بندگی به جای آرند؛ چشم امید به درگاه او دوزند و از خطاهای خویش پوزش خواهند؛ نیازهای خویش به نزد او آرند و آرزوهای خویش از او خواهند و نیز آنان را وعده و مژده داده است که هر نیازی به او آرند، برآوَرَد و بیش از آنچه چشم دارند به آنان ببخشد، از مهربانی و بنده‌نوازی، بخشایش و کارسازی در حق آنان روا دارد که گمان نیز نمی‌برند».[1]

روز اول ماه شوال را بدین سبب عید فطر خوانده‌اند که در این روز، امر امساک و صوم از خوردن و آشامیدن برداشته شد و رخصت داده شد که مؤمنان در روز افطار کنند و روزهٔ خود را بشکنند. فِطر و فَطر و فطور به معنای خوردن و آشامیدن است و گفته شده است که به معنای آغاز خوردن و آشامیدن نیز هست. به همین دلیل است که پس از اتمام روز و هنگام مغرب شرعی در روزهای ماه رمضان، انسان افطار می‌کند، یعنی اجازهٔ خوردن، پس از امساک از خوردن به او داده می‌شود.

---

۱. المراقبات في اعمال السنه، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، ص ۱۶۷، به نقل از مجلهٔ پاسدار اسلام، ش ۱۰۱، ص ۱۰.

عید فطر دارای اعمال و عباداتی است که در روایات معصومین علیهم‌السلام به آنها پرداخته شده و ادعیهٔ خاصی نیز دربارهٔ آن آمده است.

از سخنان معصومین علیهم‌السلام چنین استفاده می‌شود که روز عید فطر، روزگرفتن مزد است، و لذا در این روز مستحب است که انسان بسیار دعاکند و به یاد خدا باشد و روز خود را به بطالت و تنبلی نگذراند و خیر دنیا و آخرت را بطلبد.

در قنوت نماز عید می‌خوانیم:

«...أسئلُكَ بِحَقِّ هذا اليَومِ الّذي جَعَلتَهُ لِلمُسلِمينَ عيداً و لِمُحَمَّدٍ صلّى اللهُ عَليهِ و آلِهِ ذُخراً و شَرَفاً و كَرامَةٍ و مَزيداً أن تُصَلّيَ عَلى مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ و اَن تُدخِلَني فِي كُلِّ خَيرٍ أدخَلتَ فيهِ مُحَمَّداً و آلَ مُحَمَّدٍ و اَن تُخرِجَني مِن كُلِّ سوءٍ أخرَجتَ مِنهُ مُحَمَّداً و آلَ مُحَمَّدٍ، صَلَواتُكَ عَليهِ و عليهِم اللّهمّ إنّي أسأَلُكَ خَيرَ ما سَئَلَكَ عِبادُكَ الصالِحونَ و أعوذُ بِكَ مِمّا استَعاذَ مِنهُ عِبادُكَ المُخلَصونَ».

«بارالها! به حق این روز که آن را برای مسلمانان عید و برای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله ذخیره و شرافت و کرامت و فضیلت قرار داد، از تو می‌خواهم که بر محمّد و آل‌محمّد درود بفرستی و مرا در هر خیری واردکنی که محمّد و آل محمّد را در آن واردکردی! و از هر سوء و بدی که محمّد و آل محمّد را از آن خارج ساختی خارج‌کن! درود و صلوات تو بر او و آنها! خداوندا، از تو می‌طلبم آنچه بندگان شایسته‌ات از تو خواستند و به تو پناه می‌برم از آنچه بندگان خالصت به تو پناه بردند».

در صحیفهٔ سجادیه نیز دعایی از امام سجاد علیه‌السلام به مناسب وداع ماه مبارک رمضان و استقبال عید سعید فطر وارد شده است:

«اللّهمّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ و آلِهِ و اجبُر مُصيبَتَنا بِشَهرِنا و بارِك لَنا في يَومِ عيدِنا و فِطرِنا و اجعَلهُ مِن خَيرِ يَومٍ مَرَّ عَلَينا، أجلَبِهِ لِعَفوٍ و أمحاهُ لِذَنبٍ و اغفِر لَنا ما خَفيَ مِن ذُنوبِنا و ما عَلَنَ... اللّهمّ إنّا نَتوبُ إليكَ في يَومِ فِطرِنا

الّذي جَعَلتَهُ لِلمؤمنينَ عيداً و سُروراً و لِأهلِ مِلَّتِكَ مَجمَعاً و مُحتَشَداً، مِن كُلِّ ذَنبٍ اذنَبناهُ أو سوءٍ أسلَفناهُ أو خاطِرِ شَرٍّ أضمَرناه تَوبَةَ مَن لا يَنطَوى عَلٰى رُجوعٍ إلى ذَنبٍ و لا يَعودُ بَعدَها فى خَطيئَة».

«پروردگارا! بر محمّد و آل محمّد درود فرست و مصیبت ما را در این ماه جبران کن و روز فطر را بر ما عیدی مبارک و خجسته بگردان و آن را از بهترین روزهایی قرار ده که بر ما گذشته است: که در این روز بیشتر ما را مورد عفو قرار دهی و گناهانمان را بشویی و بر ما ببخشایی گناهانی را که در پنهان و آشکارا انجام دادیم... خداوندا، در این روز عید فطر، که برای مؤمنان روز عید و خوشحالی و برای مسلمانان روز اجتماع و گردهمایی است، از هر گناهی که مرتکب شده‌ایم و هر کار بدی که کرده‌ایم و هر نیت ناشایسته‌ای که در ضمیرمان نقش بسته است به سوی تو باز می‌گردیم و توبه می‌کنیم، توبه‌ای که در آن بازگشت به گناه هرگز نباشد و بازگشتی که در آن هرگز روی آوردن به معصیت نباشد.

بارالها! این عید را بر تمام مؤمنان مبارک گردان و در این روز، ما را توفیق بازگشت به سوی خود و توبه از گناهان عطا فرما».[1]

---

۱. ر.ک: ماهنامه پاسدار اسلام، شمار ۱۱، ص ۱۰ ـ ۱۱، ۵۰.

بخش دوّم

معارف قرآن

حلم در قرآن

مصطفی کریمی

حلم به معنای نگاه داشتن نفس از هیجان غضب و احساسات است به‌گونه‌ای که حالت سکون ، آرامش و صبر در مقابل ناملایمات به انسان دست می‌دهد و از سبک مغزی ، اقدامات نابخردانه و بی‌پروایی پرهیز می‌کند . لغت‌شناس معروف قرآن ، راغب در مفردات می‌نویسد :

«الحِلْمُ ضَبْطُ النَّفْسِ والطبع عَنْ هَيَجَانِ الْغَضَبِ».(۱)

حلم کنترل کردن نفس از طغیان خشم است . حقیقت حلم آن است که اگر از کسی به شخصی بدی برسد ، درگذرد با این که قادر برانتقام می‌باشد ؛ بنابراین می‌توان گفت که حلم محصول اعتدال در قوه غضب است و حلیم کسی است که اهل افراط و تفریط در اعمال قوه غضب نباشد ؛ در نتیجه به کسی که با داشتن قدرت بر انتقام و کیفر ، عجله نکند حلیم می‌گویند . حلیم از اوصاف فعلی خداوند است . طریحی حلیم را این گونه معنا کرده است :

«الحَلِيمُ الَّذِی لَمْ يُعَاجِل بِالْعُقُوبَةِ».

«حلیم کسی است که در عقوبت عجله نمی‌کند».(۲)

حلیم صفتی است که هم در ارتباط با خدا و هم در ارتباط با انسان تفسیر می‌شود . در ارتباط با خدا حلم از صفات سلبی (تنزیه خداوند از شتاب و پریشانی) و حلیم یکی از

---

۱ . ص ۲۵۳، «ح ل م».

۲ . مجمع البحرین، طریحی، ج ۶، ص ۴۸.

اسماء حسنی است و حلیم بودن خداوند بدان معناست که در برابر سرکشی و گناهکاری و مخالفت ورزیدن بندگان در کارها پریشان نمی‌شود و بر آنان خشم نمی‌گیرد و با آن‌که دارای قدرت بی‌کران است و می‌تواند هرچه بخواهد انجام دهد در کار کیفر دادن سرکشان گناهکار پیش از آنکه اجل‌شان فرا رسد اقدام نمی‌کند و در این راه شتاب نمی‌ورزد.[۱] خداوند در قرآن کریم از این تأخیر عقوبت تا بدان‌گاه که اجل گناهکاران فرا رسد سخن گفته است:

﴿وَ لَوْ يُؤَاخِذ اللهُ النَّاس بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَکَ عَلَيْهَا مِنْ دَابَّه وَلكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ اِلَى اجَلٍ مُسَمًّى﴾.[۲]

هم حلم او قوام زمین کرده کوی را هم عزم او به کاه کشان برده کاه را[۳]

حلم در قرآن کریم

قرآن مجید حلم را از اوصاف حضرت حق دانسته است. و از انبیای الهی به عنوان انسان‌های حلیم یادکرده است و تا مردم از حضرت حق و انبیای الهی درس گرفته و به نور حلم و بردباری متصف شوند که راه نجات همرنگی با خدا و انبیای الهی است.

در قرآن واژه حلم با تعبیر حلیم پانزده بار آمده که یازده بار آن، به عنوان یکی از صفات خداوند ذکر شده است. واژه حلیم در این آیات با صفات دیگر خداوند از قبیل: غفور، غنی: علیم و شکور به‌کار رفته است که دقت در چینش این اوصاف درکنار صفت حلمِ خداوند نیز قابل دقت است. چهار بار این واژه به عنوان یکی از خصال پیامبران همچون ابراهیم خلیل، اسماعیل و شعیب یاد شده است.

حال در این نوشتار به برخی از این آیات اشاره می‌شود:

۱. ﴿لا يُؤَاخِذُكُمُ اللهُ بِاللَّغْوِ فِي اَيْمَانِكُمْ وَلكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَ اللهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾.[۴]

خداوند شما را به خاطر سوگندهایی که بدون توجه یاد می‌کنید، مؤاخذه نخواهد کرد،

---

۱. توحید، صدوق، ص ۲۰۲.
۲. نحل: ۶۱.
۳. فروغی بسطامی.
۴. بقره: ۲۲۵.

اما به آنچه دل‌های شما کسب کرده ، مؤاخذه می‌کند و خداوند آمرزنده و بردبار است .

یکی از جلوه‌های حلم و مغفرت الهی ،گذشت از خطاهای غیر عمدی انسان است .[۱]

۲ . ﴿وَ اعْلَمُوا انَّ الله يَعْلَمُ مَا فِي انْفُسِكُم فَاحْذَرُوهُ وَ اعْلَمُوا انَّ الله غَفُورٌ حَلِيمٌ﴾.[۲]

«و بدانید خداوند آنچه را در دل دارید می‌داند . از مخالفت او بپرهیزید ؛ و بدانید خداوند ، آمرزنده و مهربان است ».

۳ . ﴿وَ انْ مِنْ شَيْءٍ الا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلكِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبيحَهُمْ انَّهُ كَانَ حَلِيماً غَفُوراً﴾.[۳]

«و هر موجودی تسبیح و حمد او می‌گوید ؛ ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید او بردبار و آمرزنده است».

۴ . ﴿قَوْلٌ مَعْرُوفٌ وَ مَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِنْ صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَا اذًى وَ الله غَنِيٌّ حَلِيمٌ﴾.[۴]

« گفتار پسندیده و عفو ، از بخششی که آزاری به دنبال آن باشد بهتر است ؛ و خداوند ، بی‌نیاز و بردبار است».

۵ . ﴿لَيُدْخِلَنَّهُمْ مدْخَلاً يرْضوْنَهُ وَ انَّ الله لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ﴾.[۵]

«خداوند آنان را در محلی وارد می‌کند که از آن خشنود خواهند بود ؛ و خداوند دانا و بردبار است».

۶ . ﴿انْ تُقْرِضُوا الله قَرْضاً حَسَناً يُضَاعِفه لَكُمْ وَ يَغْفِر لَكُمْ وَ الله شَكُورٌ حَلِيمٌ﴾.[۶]

«اگر به خدا قرض‌الحسنه دهید آن را برای شما مضاعف می‌سازد و شما را می‌بخشد و خداوند شکر کننده و بردبار است».

---

۱. تفسیر نور، ج ۲، ص ۳۵۷، ذیل آیه.
۲. بقره: ۲۳۵.
۳. اسراء: ۴۴.
۴. بقره: ۲۶۳.
۵. حج: ۵۹.
۶. تغابن: ۱۷.

۷. در قرآن در آیات دیگری نیز به حلم و خویشتن داری سفارش شده است ؛ مانند :

﴿ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ احْسَن فَاذا الَّذِی بَیْنَکَ وَ بَیْنَهُ عَدَاوَة کَانَّهُ وَلِیٌّ حَمِیمٌ﴾.(۱)

بدی را با نیکی دفع کن ، ناگاه همان کس که میان تو و او دشمنی است ،گویی دوستی گرم و صمیمی است .

این آیه به یکی از آثار درخشان حلم اشاره کرده و دستور می‌دهد که با برخورد نیک و ابراز محبت و عکس‌العمل نیکو در برابر ناملایمات ، زندگی را بر خود آرام کنید زیرا در این صورت دشمنی‌ها و کینه‌ها به دوستی تبدیل شده ، شعله‌های فتنه‌ها خاموش گشته و جامعه به همسویی و مهر و محبت و برادری سوق داده می‌شود .

۸. خدای متعال خوبان درگاه خود را به وصف حلم می‌ستاید :

﴿وَ الَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبَائِرَ الاثْمِ وَ الْفَوَاحِش وَ اذَا مَا غَضِبُوا هُمْ یَغْفِرُون﴾.(۲)

همان کسانی که از گناهان بزرگ و اعمال زشت اجتناب می‌ورزند و هنگامی که خشمگین شوند عفو می‌کنند .

طبق این آیه آنها نیز غضبناک می‌شوند اما بر غضب خویش مسلطند و واکنشی انجام نمی‌دهند .

۹. ﴿عِبَادُ الَّرحْمن الَّذِینَ یَمْشُونَ عَلَی الارْضِ هَوْناً وَ اذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلاماً﴾.(۳)

بندگان خدای رحمان ، کسانی هستند که با آرامش و بی‌تکبر بر زمین راه می‌روند ؛ و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب سازند به آنها سلام می‌گویند .

آنها دارای خصلت حلم هستند و بر اعصاب و احساسات خود مسلط می‌باشند و با خویشتن‌داری و خود نگه‌داری در برابر برخوردهای نااهلان ، از مرز اخلاق اسلامی خارج

---

۱. فصلت: ۳۴.
۲. شوری: ۳۷.
۳. فرقان: ۶۲.

نمی‌شوند و باکرامت و بزرگواری ، اسیر و مرعوب خشم و غضب خود نمی‌گردند .

از صدف یادگیر نکته حلم آن‌که برد سرش ،گوهر بخشد

پیامبران ستوده شده به صفت حلم در قرآن

۱ . ﴿قَالُوا يَا شُعَيْب اَصَلاتُكَ تَامُرُكَ انْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ ابَاءَنَا اوْ انْ نَفْعَلَ فِي امْوَالِنَا مَا نَشَاء انَّكَ لانْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيد﴾.(۱)

«گفتند : ای شعیب! آیا نمازت به تو دستور می‌دهد که آنچه پدرانمان می‌پرستیدند ، ترک کنیم ؛ یا آنچه را می‌خواهیم در اموالمان انجام ندهیم؟! تو که مرد بردبار و فهمیده‌ای هستی!».

۲ . ﴿انَّ ابْرَاهِيمُ لاوَّاهٌ حَلِيمٌ﴾.(۲)

«به یقین ابراهیم مهربان و بردبار بود».

۳ . ﴿انَّ ابْرَاهِيمُ لَحَلِيمٌ اوَّاه مُنِيب﴾.(۳)

«چراکه ابراهیم ، بردبار و دلسوز و بازگشت کننده بود».

۴ . ﴿فَبَشّرْنَاهُ بِغُلامٍ حَلِيم﴾.(۴)

«ما او (ابراهیم) را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم».

نکته آموزنده در این سه آیه این است : با این‌که ابراهیم خلیل و فرزندش اسماعیل دارای عالی‌ترین ارزش‌ها و خصلت‌های انسانی بودند تنها سخن از خصلت حلم آنها به میان آمده است .

۵ . یکی دیگر از آیاتی‌که دستور حلم و نرمش به پیامبر می‌دهد این آیه است :

﴿فَبِمَا رَحْمَةً مِنَ الله لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِك﴾.(۵)

---

۱ . هود: ۸۷.
۲ . توبه: ۱۱۴ .
۳ . هود: ۷۵ .
۴ . صافات: ۱۰۱.
۵ . آل‌عمران: ۱۵۹ .

«به رحمت الهی ، در برابر آنان (مردم) نرم شدی ؛ و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند».

قرآن مجید گرایش مردم صدر اسلام به دین خدا را معلول بردباری و حلم و شکیبایی و اخلاق پیامبر بزرگ اسلام می‌داند .[۱] اگر بردباری رسول خدا در برابر آن همه حوادث و طوفان‌ها و امواج آزار دهنده نبود چگونه موج آیین الهی عالم‌گیر می‌شد؟

ره رو منزل عشقیم و ز سر حد عدم — تا به اقلیم وجود این همه راه آمده‌ایم
سبزه خط تو دیدیم و ز بستان بهشت — به طلبکاری این مهر گیاه آمده‌ایم
با چنین گنج که شد خازن او روح امین — به گدایی به در خانه شاه آمده‌ایم
لنگر حلم تو ای کشتی توفیق کجاست — که در این بحر کرم غرق گناه آمده‌ایم
آبرو می‌رود ای ابر خطاپوش ببار — که به دیوان عمل نامه سیاه آمده‌ایم
حافظ این خرقه پشمینه مینداز که ما — از پی قافله با آتش آه آمده‌ایم[۲]

اگر حلم خدا در برابر مردم عاصی نبود ، اگر انبیای الهی از حلم برخوردار نبودند ، تمام گناهکاران به سرعت به عذاب دچار می‌شدند و از عنایتی به عنوان توبه آثاری برجای نمی‌ماند و بسیاری از صالحان که از نسل عاصیان گذشته بودند به معذب شدن عاصیان و از بین رفتن آنان به وجود نمی آمدند که حلم خدا و انبیا باعث شد بسیاری از عاصیان موفق به توبه شوند و صالحان روزگار هم به لباس حیات آراسته گردند . حلم مانع از مواخذه حق و نفرین انبیا در حق عاصیان بود . خداوند بزرگ در برابر گناه بسیار بزرگ فرزندان یعقوب حلم ورزید و یعقوب بزرگوار از نفرین در حق فرزندانش خودداری کرد و این حلم حق و یعقوب باعث گشت که فرزندان گنهکار یعقوب موفق به توبه شدند و با زنده ماندنشان باعث به وجود آمدن نسل صالحی از انبیای بعد از یعقوب شدند که تمام بنی‌اسرائیل تا عیسی از نسل فرزندان حضرت یعقوب بوده و این همه نتیجه حلم و بردباری حق و حضرت یعقوب بود .

چه نیکوست که ما هم در برابر برخورد نامناسب پدر و مادر ، زن و فرزند و اقوام و دوستان و تمامی مردمی که با آنها سر و کار داریم همانند حضرت حق و انبیا حلم بورزیم .

---

۱. آل‌عمران: ۱۵۹ .
۲. دیوان حافظ.

داستان‌ها

حلم در سیره پیامبرﷺ و اهل بیت مکرم ایشان

پیامبر و اهل‌بیت ایشان مظهر تام و تمام حلم الهی می‌باشند ؛ پیامبر گرامی در مورد حضرت امیرؑ فرمودند : «عَلِیٌّ احْلَمُ النَّاسِ حِلْماً» ؛ علی از همه مردم حلیم‌تر است . نیز در بیان دیگری می‌فرماید : «یَا عَلِیّ انْتَ افْضَلُ امَّتِی فَضْلاً وَ اوْفَرهُمْ حِلْماً» .[1] امیر مومنان و سایر امامان معصوم از بعد عملی در مرحله‌ای از حلم قرار دارند که بیش از آن امکان ندارد ؛ چنان‌که در زیارت جامعه ایشان را با عبارت «وَ مُنْتَهَی الْحِلْمِ» می‌خوانیم . حال در این مجال به چند نمونه اشارتی می‌شود :

۱ . انس بن مالک می‌گوید : من در محضر رسول خدا بودم عبایی که حاشیه غلیظی داشت بر دوشش بود یک نفر اعرابی (بادیه‌نشین) نزد آن حضرت آمد و عبای او را گرفت و محکم کشید به طوری که حاشیه عبا گردن آن حضرت را خراشید سپس گستاخانه گفت : ای محمد از مال خدا که در نزد تو هست بر این دو شترم بار کن تا ببرم چرا که این اموال نه مال تو است و نه مال پدرت . پیامبر اندکی سکوت کرد و سپس فرمود : مال مال خدا است و من بنده خدا هستم . آن‌گاه افزود : ای اعرابی! آیا آسیبی که به من رساندی به تو برسانم؟ اعرابی گفت : نه . پیامبر فرمود : چرا؟ اعرابی گفت : زیرا تو بدی را با بدی پاسخ نمی‌دهی بلکه آن را به خوبی دفع می‌کنی . پیامبر از این سخن خندید و سپس دستور داد تا بر یکی از شتران او جو و بر دیگر خرما بار کردند و به او دادند .

۲ . در زندگی امیرمؤمنان آمده که در عصر خلافتش روزی خطاب به جمعیت فرمود : آنچه سؤال دارید از من بپرسید هر سؤالی که مربوط به پایین‌تر از عرش باشد پاسخ می‌دهم و چنین ادعایی را بعد از من جز دروغگو نمی‌کند . در این هنگام مردی بلند قامت در گوشه مجلس برخواست در حالی که کتابی در گردنش آویزان بود و گویی از عرب‌های یهودی بوده با صدای بلند و با کمال گستاخی خطاب به علیؑ گفت : ای مدعی چیزی که نمی‌دانی و پیشی‌گیرنده نابجا من از تو سؤال می‌کنم که از جواب آنها درمانده شوی . در این هنگام جمعی از شیعیان و دوستان علیؑ برخاستند تا به او حمله و او را تنبیه کنند . حضرت علی آنها را

---

۱ . موسوعة امام علی بن ابیطالب ، ج ۹، ص ۱۵۰.

به شدت از این کار بازداشت و فرمود : رهایش کنید ، شتابزدگی و تندی و خشم را از خود دور نمایید با این کارها حجت‌های خدا بر مردم تمام نشده و براهین الهی آشکار نخواهد گردید . آنگاه باکمال حلم و بزرگواری به آن مرد روکرد و فرمود : هر سؤالی داری بپرس او سؤال‌های خود را مطرح کرد و حضرت علی علیه‌السلام به همه آنها پاسخ داد او شیفته علم و حلم علی علیه‌السلام شد و اشعاری در مدح علی علیه‌السلام سرود و خواند و آن حضرت را صاحب علم و راهنمای گمراهان و رامرد کمال و ارزش‌های والای انسانی خواند .[۱]

۳ . در زندگی حضرت علی علیه‌السلام آمده است که روزی شخصی در محضر آن حضرت به قنبر غلام آن بزرگوار ناسزا گفت . قنبر خواست پاسخ او را بدهد . امیرمؤمنان او را صدا زد و فرمود : ای قنبر آرام باش دشنام دهنده خود را از روی بی اعتنایی رهاکن تا پروردگار را خشنود و شیطان را خشمگین و دشمنت را عقوبت کنی (زیرا عقوبتی برای او بدتر از بی‌اعتنایی نیست) سوگند به خدایی که دانه را شکافت و انسان‌ها را آفرید مومن به هیچ چیزی مثل حلم ، پروردگارش را راضی نمی‌کند و هیچ چیزی مثل خویشتن داری و تحمل ناراحت نمی‌نماید . احمق و نادان هم به چیزی مثل سکوت کیفر نمی‌بیند .[۲]

۴ . روزی امام حسن علیه‌السلام سواره بودند و مردی از اهل شام را ملاقات کردند و پی‌درپی او را لعن و ناسزا گفت : امام هیچ نفرمود تا مرد شامی از دشنام دادن فارغ شد . آنگاه امام رو به مرد شامی کرد و سلام نمود و خنده کرد و فرمود : ای آقا گمان می‌کنم غریب باشی و گویا امر بر تو مشتبه شده ؛ اگر از ما طلب رضایت می‌جویی از تو راضی می‌شویم ، اگر چیزی سؤال کنی عطا می‌کنیم ، اگر طلب ارشاد کنی تو را ارشاد می‌کنیم ، اگر گرسنه باشی تو را سیر می‌کنیم ، اگر برهنه باشی تو را می‌پوشانیم ، اگر محتاج باشی تو را بی‌نیازت می‌کنیم ، اگر رانده شده‌ای تو را پناه می‌دهیم ، اگر حاجت داری حاجتت را برمی‌آوریم ، اگر بار خود را بر خانه ما فرود آوری و میهمان ما باشی تا وقت رفتن برای تو بهتر خواهد بود زیرا خانه ما وسیع و از امکانات برخوردار است . چون مرد شامی این سخنان را از آن حضرت شنید ، گریست و گفت : شهادت می‌دهم که تویی خلیفه خدا بر روی زمین و خدا بهتر می‌داند که خلافت و رسالت خود را درکجا قرار دهد .

---

۱ . مجله پاسدار اسلام ، شماره ۲۱۹ .
۲ . بحارالانوار ، ج ۶۸ ، ص ۴۲۴ .

پیش از آن‌که تو را ملاقات کنم تو و پدرت دشمن‌ترین خلق نزد من بودید و الان محبوبترین خلق نزد من هستید . پس بار خود را به خانه حضرت فرود آورد و تا در مدینه بود مهمان امام بود و از محبان و معتقدان اهل بیت گردید .[۱]

۵ . خصلت حلم امام حسن علیه‌السلام در حدی بود که مروان یکی از دشمنان پرکینه خاندان رسالت که امام حسن را بسیار رنج داد و آزرد گفت این کارها را برای کسی انجام می‌دهم که حلم و خویشتن داری او با کوه‌ها برابری می‌کند .[۲]

۶ . شخصی از جانب عبدالملک مروان والی مدینه و مردی ستمگر بود وی بیش از هر کس به حضرت زین العابدین علیه‌السلام ستم روا داشت اما روزگاری گذشت و ورق برگشت و او نیز همچون ظالمان دیگر سرنگون شد و مورد غضب عبدالملک قرار گرفت . عبدالملک اعلام کرد هر کس از او شکایت دارد برای دادخواهی بیاید .گمان می‌کرد قبل از هر کس امام سجاد علیه‌السلام از او شکایت کند و از این بابت بسیار هراسناک بود اما امام سجاد علیه‌السلام به او فرمودند : من از تو شکایتی ندارم و به کسانی که سخن مرا می‌شنوند نیز می‌گویم از تو شکایت نکنند . دیگر آن‌که اگر حاجتی داری که به دستم روا می‌شود دریغ نمی‌کنم .

حلم در سیره بزرگان اسلام

اهمیت و فضیلت حلم به قدری است که انسان‌های باتقوا و خداترس سعی می‌کنند خود را به این صفت مجهز کنند و از این فضیلت برخوردار باشند . در ذیل به چند نمونه از حلم شاگردان مکتب اهل بیت اشاره می‌کنیم :

۱ . مالک اشتر شاگرد قهرمان علی علیه‌السلام سردار بی‌بدیل سپاه آن حضرت روزی از بازار کوفه می‌گذشت . شخصی در بازار که او را نمی‌شناخت ته مانده سبزی را به سوی او پرتاب کرد و از تلخ‌کاری خود خندید . مالک بی‌آنکه به او چیزی بگوید از آنجا گذشت . یکی از بازاریان

---

۱ . منتهی الآمال، ج ۱، ص ۲۲۲؛ به نقل از کتاب یکصد موضوع پانصد داستان، بخش حلم.

۲ . «لَما مَاتَ الْحَسَنُ علیه‌السلام اخرجُوا جِنَازَتهُ فَحملَ مَرْوَان بْن حَكَم سَرِيره. فَقَالَ لَهُ الْحُسَين علیه‌السلام : تَحْمِل الْيَوم جِنَازته وَ كُنْتُ بِالامسِ تجرعه الْغَيْظ؟ قَالَ مَرْوان: نَعَم، كُنْتُ افْعَل ذَلِک بِمَن يُوَازن حِلْمُهُ الْجِبَال» بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۴۵.

به آن مرد گفت : این آقا که از اینجا عبور کرد مالک اشتر بود . آن شخص ترسان و لرزان به دنبال مالک دوید تا از او عذرخواهی کند دید که مالک به مسجد رفت و مشغول نماز شد . آن مرد پس از نماز نزد مالک رفت و به عذرخواهی پرداخت . مالک گفت : سوگند به خدا من به مسجد نیامدم مگر این که از درگاه خدا برای تو طلب آمرزش کنم تا خداوند اخلاق تو را اصلاح کند و تو را ببخشد .(۱)

۲ . هنگامی که حضرت امام خمینی در اوایل پیروزی انقلاب در قم تشریف داشتند روزی جمعی از چماق به دستان بدخواه از خانه‌ای بیرون آمدند و با شعار و داد و فریاد نزدیک بیت امام آمدند . امام اگر اشاره‌ای می‌کرد مردم به آنها حمله می‌کردند و آنها را تار و مار می‌کردند ولی امام در عین شجاعت و صلابت بی نظیری که داشت در این مورد صلاح اسلام را در حلم انقلابی دیدند و با حلم کم نظیری سکوت کردند و قریب به این مضمون فرمود : کاری به آنها نداشته باشید ، مسأله به مرور زمان حل خواهد شد .(۲)

۳ . شیخ ابو علی ثقفی را همسایه‌ای بود کبوتر باز ، کبوتران وی بر بام خانه شیخ می‌نشستند و خود برای پرواز دادن کبوتران پیوسته سنگ پرتاب می‌کرد و شیخ از این جهت در اذیت بود . روزی شیخ در خانه خود نشسته و به خواندن قرآن اشتغال داشت . همسایه به قصد کبوتران سنگی پرتاب کرد و سنگ بر پیشانی شیخ آمد و پیشانی او شکست و خون جاری شد . اصحاب شاد شدند و گفتند : فردا شیخ نزد حاکم شهر خواهد رفت و دفع شر کبوتر باز را خواستار خواهد شد . شیخ خدمتکار خود را بخواند و گفت : به باغ برو و شاخی از درخت بیاور ، خادم رفت و شاخه‌ای آورد . شیخ گفت : اکنون این چوب را پیش کبوتر باز ببر و بگو از این پس کبوتران خود را با این چوب پرواز دهد و سنگ نیندازد .(۳)

۴ . شخصی می‌گوید : حلم را از قیس بن عاصم منقری آموخته‌ام . یک بار او را دیدم که در جلو منزلش تکیه به شمشیر خود داده بود و مردم را موعظه می‌کرد و اندرز می‌داد . در این میان کشته‌ای را با مردی که دستهایش را بسته بودند آوردند . قیس را گفتند : این پسر برادر

---

۱ . پاسدار اسلام ، شماره ۲۱۹ .

۲ . ر.ک : مقاله‌ای تحت عنوان «حلم در سیره امام حسن مجتبی ﷺ» ، محمد محمدی اشتهاردی .

۳ . یکصد موضوع پانصد داستان ، سید علی اکبر صداقت ، بخش حلم .

توست که پسرت راکشته . به خدا قسم نه سخنش را قطع کرد و نه از تکیه‌ای که بر شمشیر داده بود بلند شد بلکه به سخن خود ادامه داد و به پایان رسانید . چون از سخنرانی فارغ شد متوجه پسر برادرش گردید و گفت : پسر برادرم بد کاری مرتکب شدی ، خدایت را نـافرمانی کـردی ، رحم و خویشاوندی خود را بریدی ، تیر خود را درباره خودت به‌کار بردی و افراد قومت راکم کردی! سپس به پسر دیگرش گفت : بازوهای پسر عمویت را بازکن و برادرت را به خاک بسپار و صد شتر دیه برادرت را از مال من به مادرت اختصاص بده ، زیرا او از فامیل دیگر است .[۱]

۵ . یکی از علمای بزرگ و حلیم شیخ جعفر کاشف‌الغطا بوده است . روزی شیخ مبلغی بین فقرای اصفهان تقسیم کرد ، پس از اتمام پول ، به نماز جماعت ایستاد . بین دو نماز که مردم مشغول تعقیبات بودند ، سیدی فقیر آمد و با بی‌ادبی مقابل امام جماعت ایستاد و گفت : ای شیخ! مال جدم (خمس) را به من بده . فرمود : قدری دیر آمدی ، متأسفانه چیزی باقی نمانده است . سید باکمال جسارت آب دهان خود را به ریش شیخ انداخت! شیخ نه تنها هیچ گونه عکس‌العمل خشونت‌آمیزی از خود نشان نداد ، بلکه برخاست و در حالی که دامن خود راگرفته بود در میان صفوف نمازگزاران گردش کرد و گفت : هر کس ریش شیخ را دوست دارد به این سید کمک کند . مردم که ناظر این صحنه بودند اطاعت نموده دامن شیخ را پر از پول کردند . سپس همه پول‌ها را آورد و به آن سید تقدیم کرد و به نماز عصر ایستاد .[۲]

آثار درخشان حلم و خویشتن‌داری

حلم و خویشتن‌داری آثار و برکات فراوانی در زندگی افراد دارد که به چند نمونه اشاره می‌شود :

۱ . **عفو و بخشش**: امیرمؤمنان در آغاز یکی از خطبه‌هایش می‌فرماید :

«**الْحَمْد للّه... الَّذِی عَظمَ حِلْمُهُ فَعَفَا**».[۳]

«حمد و سپاس خداوندی را که عظمت حلم او موجب عفو و بخشش او است».

---

۱ . همان.

۲ . سیمای فرزانگان، ص ۳۳۸؛ به نقل از کتاب یکصد موضوع پانصد داستان، بخش حلم.

۳ . نهج البلاغه، ج ۲، ص ۱۳۳.

۲. زیاد شدن یاران و دوستان: امیرمؤمنان فرمودند :

«وَ بِالْحِلْمِ عَنِ السَّفِیهِ تکْثُر الانْصَار».[۱]

«و حلم ورزی در برابر سفیهان بر یاران انسان می‌افزاید».

۳. بلند شدن همت: از انگیزه‌ها و نتایج حلم آن است که از دامن آن ، همت متولد می‌شود و موجب حفظ آبروی انسان می‌گردد ؛ امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید :

«وَ الْحِلْمُ وَ الاَنَاهُ تُوامَان یَنْتَجُهَا عُلُو الْهِمَّة».[۲]

«حلم و خونسردی (در برابر حوادث تلخ) فرزندان دو قلویی هستند که از همت بلند متولد شده‌اند».

۴. عزت و سرافرازی: حضرت علی علیه السلام فرمودند :

«وَ لا عِزَّ کَالْحِلْم».[۳]

«هیچ عزتی چون حلم نیست ؛ یعنی حلم و خویشتن داری مایه عزّت و سربلندی در پیشگاه خدا و مردم می‌گردد ».

۵. برخورداری از زندگی پسندیده و گوارا در پیشگاه مردم: امیرمؤمنان علیه السلام فرمود :

«وَ مَنْ حَلُمَ لَمْ یَفْرِطْ فِی امْرِهِ وَ عَاشَ فِی النَّاسِ حَمِیداً».[۴]

«کسی که حلم بورزد در کار خود تفریط و کوتاهی نمی‌کند و در میان مردم به گونه پسندیده زندگی خواهد کرد».

اهمیت حلم

در حدیثی از پیامبر اکرم می‌خوانیم :

«الا اخْبِرکُمْ بِاشْبَهِکُمْ بِی اخْلاقاً؟ قَالُوا بَلَی یَا رَسُولَ الله فَقَالَ احْسَنکُمْ اخلاقاً وَ اعْظَمکُمْ حِلْماً وَ ابَرّکُمْ بِقَرَابَتِه وَ اشدّکمْ انْصَافاً مِنْ نَفْسِهِ فِی الْغَضَبِ وَ الرِّضَا».[۵]

---

۱. نهج البلاغه، ج ۴، ص ۵۰.
۲. نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۰۵.
۳. میزان الحکمة، ج ۲، ص ۱۹۵۸.
۴. نهج البلاغة، ج ۴، ص ۸.
۵. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۵۲؛ به نقل از کتاب اخلاق در قرآن، آیت‌الله مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۴۰۵.

«آیا به شما خبر دهم کدام یک از شما از جهت اخلاق به من شبیه‌ترید؟ عرض کردند آری ای رسول خدا. فرمود: آن کس که از همه خوش خوتر، و بردبارتر و نیکوکارتر نسبت به خویشاوندانش و با انصاف‌تر در حال خشم و خشنودی بوده باشد».

در جای دیگر از پیامبر می‌خوانیم

«انَّ الْمُومِن لَیدْرَك بِالْحِلْمِ وَ اللّینِ دَرَجَةَ الْعَابِدِ الْمُتَهَجِّد».[۱]

«شخص مؤمن با حلم و نرمش به مقام عبادت کننده شب زنده‌دار می‌رسد. این تعبیر به خوبی نشان می‌دهد که حلم و بردباری از عبادات مهم در پیشگاه خداوند است».

نبی اکرم ﷺ فرمودند:

«بُعِثْتُ لِلْحِلْمِ مَرْکَزاً وَ لِلْعِلْمِ مَعْدناً وَ لِلصَّبْرِ مَسْکَناً».[۲]

«من به رسالت مبعوث گشتم تاکانون حلم و بردباری، معدن علم و دانش و مسکن صبر و شکیبایی باشم».

که نیم کوهم ز صبر و حلم و داد کوه راکی در رباید تند باد
تیغ حلم از تیغ آهن تیزتر بل ز صد لشگر ظفر انگیزتر[۳]

از حضرت علی علیه‌السلام روایت شده است که اگر حلیم نیستی خود را به حلم وادار کن؛ زیراکسی که خود را شبیه به قومی کند کم‌کم مانند آنان می‌شود.[۴] از امام صادق هم روایت شده است: «اذَا لَمْ تَکُنْ حَلِیماً فَتَحَلَّم»[۵]؛ اگر حلیم نیستی خود را به حلم داشتن بزن و حلیم جلوه گر کن. در بحث روان‌شناسی این مطلب به اثبات رسیده که شبیه‌سازی و همرنگ شدن در صفات خوب و بد تأثیر بسزایی دارد، مثلاً اگر کسی چند روز یا چند هفته با یک آدم وسواسی همراه باشد، کم‌کم در روحیات او تأثیر منفی می‌گذارد و او نیز وسواسی می‌شود و همین طور است در صفات خوب.

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۲۸۸.
۲. میزان الحکمة، ج۱، ص ۶۸۶.
۳. مولوی.
۴. نهج البلاغة، ج ۴، ص ۴۷.
۵. کافی، ج ۲، ص ۱۱۲.

آثار حلم و بردباری

حلم و بردباری دارای ثمرات مبارکی می‌باشد که دانستن آنها می‌تواند به ترغیب و تشویق افراد برای برخورداری از این فضیلت بزرگ کمک کند . در زیر به چند اثر اشاره می‌شود :

۱ . حفظ انسان از خطرات غضب

حلم و خویشتن داری انسان را از خطرات غضب که گاهی تا آخر عمر دامان انسان را رها نمی‌کند نجات می‌دهد .

۲ . عزت مندی افراد

حلم مایهٔ عزّت و آبرو است ؛ چرا که حلم در مقابل افراد نادان و لجوج دلیل بر شخصیت و ظرفیت و عقل می‌شمرند . از این‌رو در برخی از اخبار از حضرت امیر علیه السلام آمده است : «مَنْ حَلمَ سَادَ»[۱] ؛ آن کس که حلم پیشه کند بزرگ و سرور می‌شود .

۳ . برخورداری از حمایت مردم

حلم در برابر نادان سبب می‌شود که مردم به یاری حلیم و علیه نادان قیام کنند به همین دلیل در حدیثی می‌خوانیم که حضرت امیر علیه السلام فرمودند :

«انَّ اوَّلَ عوَضِ الْحَلِیمِ مِنْ خِصْلَتِهِ انَّ النَّاسِ کُلُّهُمْ اعْوَانه عَلَی خَصْمِه».

«نخستین نتیجه‌ای که شخص بردبار از حلم خود می‌گیرد این است که مردم به یاری او در مقابل دشمن جاهلش بر می‌خیزند».[۲]

در پایان این بحث شایسته است به روایتی اشاره کنیم : بهترین سخن در این زمینه را پیامبر گرامی اسلام بیان داشته‌اند .

---

۱ . بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۰۸، ح ۱.
۲ . شرح غرر الحکم، ج ۲، ص ۶۶.

«فَامَّا الْحِلْمُ فَمِنْهُ رکُوب الْجَمِیل وَ صُحْبَة الابْرَار وَ رَفْع مِن الضّعَه وَ رَفْع مِن الْخَسَاسَه وَ تشهی الْخَیر وَ یقرب صَاحِبه مِن مَعَالی الدَّرَجَات وَ الْعَفْو وَ الْمهل وَ الْمَعْروف وَ الصَّمْت فَهَذَا مَا یَتَشَعَّبُ لِلْعَاقِلِ بِحِلْمِهِ».

«از آثار حلم، انجام کارهای خوب، همنشینی با نیکان، بالا رفتن شخصیت انسان، برطرف شدن خست و پستی، طالب خیر بودن، به مقامات عالی رسیدن، از عفو بهره‌گرفتن و به مردم فرصت دادن، کار نیک به جا آوردن و سکوت (در برابر نادان) پیشه کردن، این‌ها اموری هستند که عاقل به خاطر حلمش از آن بهره می‌گیرد».[۱]

سرچشمه حلم

حلم و بردباری نیز مانند سایر فضایل دارای سرچشمه‌ها و عوامل و انگیزه‌های متعددی می‌باشد. سرچشمه حلم را می‌توان این گونه بیان کرد:

۱. سلطه بر نفس و مالکیت خویشتن: حلم سبب می‌شود که انسان در برابر ناملایمات از کوره در نرود و گرفتار خشم و آشفتگی‌ها نشود. حضرت امیر علیه‌السلام در تعریف حلم اشاره‌ای به این نکته دارند در آنجا که فرمودند: حلم، فرو بردن خشم و مالکیت نفس است.[۲]

۲. علو طبع و بلندی همت و شخصیت والای شخص حلیم: این صفت در شخص حلیم وجود دارد که به انسان اجازه نمی‌دهد خشم خودش را آشکار کند و دست به کارهای غیرمنطقی بزند. حضرت امیر علیه‌السلام در کلامی فرمودند:

«وَ الْحِلْمُ وَ الاَنَاهُ تُوامَان یَنْتَجُهَا عُلُو الْهِمَّة».

«بردباری و خونسردی (در برابر حوادث) فرزندان دو قلویی هستند که از همت بلند متولد شده‌اند».[۳]

---

۱. تحف العقول، ص ۱۹.
۲. شرح غررالحکم، ج ۳، ص ۷۴۱، ح ۳۸۵۹.
۳. نهج البلاغه، کلمات قصار، ح ۴۶۰.

۳ . ایمان به خدا و توجه به ذات پاک و صفات او: حلم خداوند در برابر عاصیان و طاغیان شخص حلیم را متوجه خود نموده و ایمان وی به خدا سبب گردیده تا وی بکوشد خود را به صفات الهی نزدیک سازد . امام صادق علیه‌السلام فرمودند :

«حلم چراغ پر فروغ الهی است که دارنده آن از آن بهره می‌گیرد و به سوی قرب خدا پیش می‌رود و انسان نمی‌تواند حلیم باشد مگر این که با انوار الهی و انوار معرفت و توحید تایید گردد».(۱)

۴ . آگاهی فرد حلیم از نتایج مثبت حلم و پیامدهای منفی خشم و غضب .

در روایتی می‌خوانیم : امیرمؤمنان علیه‌السلام فرمودند :

«عَلَیْكَ بِالْحِلْمِ فَانَّهُ ثَمَرَةُ الْعِلْمِ».(۲)

بر تو باد به حلم و بردباری که میوه درخت علم است . شخص حلیم در اصل با علم و دانش ، سعی در آراسته کردن خود به این فضیلت کرده است . و حلم این شخص کنایه از آگاهی این فرد است .

مکان حلم و بردباری

برای مجهز کردن خود به صفت حلم شایسته است مواردی که در آنجا بیشتر خشم و غضب انسان به جوشش می‌آید شناسایی شود تا انسان آگاه در آن‌گونه موارد بیشتر مراقب خود باشد .

امام صادق علیه‌السلام فرمودند :

«وَ الْحِلْمُ یَدُورُ عَلَی خَمْسَةِ اوجُهٍ: انْ یَکوُنَ عَزِیزا فَیذلّ اوْ یَکُون صَادِقاً فَیَتَّهم اوْ یَدْعُوَا الَی الْحَقّ فَیُسْتَخَفّ بِهِ اوْ انْ یُؤذِی بِلا جُرْم اوْ انْ یُطَالِبَ بِالْحَقّ فَیُخَالِفُوهُ فِیه فَانْ اتَیْتَ کُلاّ مِنْهَا حَقَّهُ فَقَدْ اصَبْتَ».(۳)

---

۱ . بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۴۲۲، ح ۶۱.
۲ . شرح غررالحکم، ج ۴، ص ۲۸۵، ح ۶۰۸۴.
۳ . بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۴۲۲.

حلم و بردباری در پنج موقعیت صورت می‌گیرد : در موقعی که بزرگی و عزت داشته و اکنون خوار و کوچک شده ، در حالی که راست می‌گفته و اکنون متهم به دروغ گشته است ، در مرحله‌ای که دعوت به سوی حق می‌کرده و اهانت شده ، و در وقتی که جرم و گناهی نداشته از سوی مردم آزار و اذیت شده و در زمانی که مطالبه حق نموده ولی با او مخالفت شده است .

این پنج مورد نقطه جوشیدن غضب است که جای حلم ورزیدن است . شخص حلیم در این پنج مورد باکمال حوصله و وقار ،کمترین تزلزل و حالت ناراحتی پیدا نمی‌کند و بردبار بودن انسان از این موارد معلوم می‌شود .

موارد استثنا شده از حلم

با این که حلم از فضایل برجسته انسانی است ولی مواردی پیش می آید که حلم در آنجا پسندیده نیست . در بعضی از موارد باید سد حلم را شکست و فریاد زد و شدت عمل به خرج داد مانند مواردی که :

۱ . حلم موجب سوء استفاده گمراهان قرار گیرد چرا که همیشه افرادی هستند که از شیوه حلم بزرگان سوء استفاده می‌کنند و تا زیر ضربات خرد کننده شلاق مجازات قرار نگیرند دست از کردار زشت خود بر نمی‌دارند . معاویه پس از ماجرای صلح تحمیلی ، به کوفه آمد و در میان ازدحام جمعیت بر فراز منبر رفت ، در ضمن گفتارش با گستاخی بی‌شرمانه‌ای از امیرمؤمنان علی علیه‌السلام بدگویی کرد ، هنوز سخن او به پایان نرسیده بود که امام حسن بر پله آن منبر ایستاد و خطاب به معاویه فریاد زد :

«ای پسر هند جگر خوار! آیا تو از امیرمؤمنان بدگویی می‌کنی با این که پیامبر در شأن او فرمود : کسی که به علی ناسزا گوید به من ناسزا گفته و کسی که به من ناسزا بگوید به خدا ناسزا گفته و کسی که به خدا ناسزا بگوید خداوند او را برای همیشه وارد دوزخ می‌کند و او در آنجا همواره گرفتار عذاب الهی است».

آنگاه امام حسن علیه‌السلام از منبر پایین آمد و به عنوان اعتراض از مسجد خارج گشت.[۱]

۱. در مواردی که حلم و بردباری سبب جرات و جسارت جاهلان شود و بر عصیان آنها بیفزاید.

۲. در مواردی که حلم به زیان جامعه و یا مکتب و عقیده انسان تمام شود.

۳. در مواردی که حلم نشانه ضعف و ذلت محسوب شود.

اظهار عجز پیش ستم پیشه ابلهی است　　اشک کباب باعث طغیان آتش است

در پایان دانستن این نکته شایسته است که ممکن است افرادی باشند که بر اثر عجز و ناتوانی حلم پیشه می‌کنند و در واقع دارای فضیلت حلم نیستند چراکه هر وقت قدرت پیدا کردند دست به انتقام دراز می‌کنند همان‌گونه که در حدیثی از امیرمؤمنان علی علیه‌السلام آمده است می‌خوانیم:

«لَیْسَ الْحَلِیمُ مَنْ عَجُزَ فَهُجِمَ وَ اذَا قدر انْتقمَ انَّمَا الْحَلِیمُ مَنْ اذَا قدرَ عَفی».[۲]

«کسی که به خاطر عجز و ناتوانی ساکت شود و اقدام به کاری نکند و به هنگام توانایی انتقام بگیرد حلیم نیست؛ حلیم کسی است که به هنگام توانایی ببخشد».

تقویت حلم و بردباری

اگر کسانی از مرتبه پایینی از حلم و خویشتن داری بهره‌مند هستند شایسته است که نسبت به تقویت این فضیلت در خود کوشا باشند که در زیر به مواردی برای کمک به مؤمنان اشاره می‌شود:

۱. باید با برنامه‌ای جدی به تقویت اراده کوشید و همواره سعی نمود تا بر خود مسلط بود.

---

۱. احتجاج طبرسی، ج ۱، ص ۴۲۰؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۹۱.

۲. غررالحکم، حدیث ۷۵۲۹؛ به نقل از کتاب اخلاق در قرآن، آیت الله مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۴۰۴.

۲. مطمئن باشید که می‌توانید روحیه خود را تغییر دهید ولی برای نتیجه‌گیری نباید عجول بود.

۳. با خود شرط کند که در هیچ شرایطی برخورد تند نداشته باشد و اگر ناگهان از او چیزی سر زد خود را جریمه کند.

۴. بیشتر با افراد خوش خلق و غیر عصبی معاشرت کند.

۵. به خود تلقین نکند که انسان عصبی و کم حوصله‌ای است.

۶. از این که به خود تلقین کند فردی عصبی مزاج است پرهیز کند.

و...

اشعار

خاقانی:

او کوه حلم بود که برخاست از جهان　　بی کوه کی قرار پذیرد بنای خاک؟

محتشم کاشانی:

به آب حلم بشو روی تابناک غضب　　چو آتش تو نیاید به هیچ رو اطفا

سر مردمی بردباری بود　　سبک سر همیشه به خواری بود

فردوسی:

خرد را مه و خشم را بنده دار　　مشو تیز با مرد پرهیزگار

نگر تا نگردد به‌گرد تو آز　　که آز آورد خشم و بیم و نیاز

همه بردباری کن و راستی　　جداکن ز دل کژی و کاستی

سر بردباران نیاید به خشم　　ز نابودنیها بخوابند چشم

وگر بردباری ز حد بگذرد　　دلاور گمانی به سستی برد

اوحدی مراغه‌ای:

بردباری کن و قناعت ورز　　تا ز دلها قبول یابی و ارز

پروین اعتصامی:

گـرت هـمواره بـاید کـامکاری ز مـــور آمـــوز رسـم بـردباری
مـرو راهـی کـه پـایت را ببندند مکن کاری که هشیاران بـخندند[۱]

۱ . پروین اعتصامی

صبر در آموزه‌های قرآن

خلیل پورمنصوری

بی‌گمان یکی از خصلت‌ها و فضلیت‌های انسانی تحمّل و بردباری بر مشکلات و سختی‌هایی است که از هر سوی به انسان هجوم می‌آورد . انسان زمانی می‌تواند در برابر سختی‌ها و مصیبت‌ها خود را بیمه نماید و با هر مصیبتی جزع و فزع نکند که از خصلت صبر برخوردار باشد . این خصلت در آموزه‌های قرآنی به عنوان یکی از برترین فضایل انسانی شمرده و دارندگانش به بزرگی ستوده و تکریم شده‌اند . از کسانی که در گروه صابران مورد ستایش و تجلیل قرار گرفته‌اند ، پیامبران بزرگ خداوند هستند که به جهاتی چند به داشتن این خصلت و فضلیت ستوده شده و در قرآن از ایشان به این صفت گرامی داشته شده‌اند .

با توجّه به نگرش منفی وگاه تحلیل و تبیین نادرست مفهوم صبر ، برداشت‌های ناروایی از آن شده که این خصلت را از فضلیت گاه به حد رذیلت فرو می‌کاهد و به جایی آن که بستری برای کمال انسانی باشد خود عاملی بازدارنده و مانعی بزرگ برای آن به شمار می آید . از این‌رو بازخوانی مفهوم صبر بر پایهٔ آموزه‌های قرآنی ضرورتی است که می‌بایست انجام پذیرد .

در تاریخ کسان بسیار دیگر به غیر از پیامبران علیهم‌السلام بودند که در صبر و شکیبایی اسوه‌های کاملی برای بشریت می‌باشند . از این میان می توان از حضرت زینت علیهاالسلام یاد کرد که وی نه تنها در میدان کربلا و رخداد دردناک طف جلوه‌هایی از صبر قرآنی را نشان داد ، بلکه در تمام طول زندگی خویش از زمانی که درکنار مادر در دفاع از ولایت کبرا و خلافت عظما تا زمانی که درکنار

امیرمؤمنان علیه‌السلام در برابر قاسطین و ناکثین و مارقین و تا درکنار حسن مجتبی در برابر خودفروشان اهل دین و تا درکنار سجاد برای دفاع از امامت و حریم ولایت ایستادگی و پایداری ورزید ، نمونه‌ای عینی از صبر و مفهوم درست و واقعی از حقیقت آن را نشان داد .

در این نوشتار تلاش شده است تا با تحلیل و تبیین آموزه‌های قرآنی مفهوم و نیز اهمیت آن در زندگی فردی و اجتماعی انسان نشان دهیم که چگونه می‌توان این خصلت را به دست آورد و از فواید آن بهره‌مند شد . بازخوانی مفهومی این واژه از دیدگاه قرآن و بیان نمونه‌های عینی می‌تواند جایگاه و اهمّیت این خصلت را باز شناساند و مفهوم واقعی آن را دوباره بر ما بازتاباند .

گستره معنایی صبر

صبر در زبان تازی به معنای شکیبایی و خودداری است . این واژه درکاربرد آن نسبت به انسان به معنای حالتی است که موجب می‌شود شخص خود را نسبت به فشارها ، سختی‌ها ، مشکلات ، مصیبت‌ها و از دست دادن‌ها از درون پایدار و با استقامت کند و واکنش‌های تند و احساسی و دور از عقل و شرع بروز ندهد . به این معناکه انسان به طور طبیعی در برابر فشارهای سخت و مصیبت‌های جانکاه به ویژه آن‌هایی که ناگهانی و بدون پیش‌بینی بوده و از بزرگی خاصی برخوردارند ، واکنش‌های تند و عصبی ار خود بروز می‌دهد و تحت تأثیر عواطف و احساسات رفتاری به دور از عقل و شرع انجام می‌دهد . از واکنش‌هایی عصبی و عاطفی که دست‌کم بسیاری از کسانی که اهل صبر و شکیبایی نیستند می‌توان جزع و فزع و آه و ناله اشاره کرد . در مراحل عاطفی شدیدتر نیز رفتاری را انجام می‌دهندکه به دور از تدبیر و عقلانیت است و بی‌حساب و کتاب به آب زده و اعمال وکرداری را مرتکب می‌شوندکه هم به زودی از آن پشیمان می‌شوند و هم آثار بدی را به دنبال می‌آورد که گاه جبران آن ناممکن و ناشدنی می‌باشد .

با توجّه به‌کاربردهای قرآنی واژه صبرکه با مشتقات آن ۱۰۳ بار در ۹۳ آیه و ۴۵ سوره

قرآن به‌کار رفته است[۱] ، می‌توان بر این معنا و مفهوم تأکید کرد که مفهوم قرآنی آن به معنای فضیلتی غیر قابل انکار مورد توجّه و تأکید قرآن است .

در این مفهوم صبر عبارت از تحمّل و شکیبایی در برابر سختی‌ها و بلایا و مصیبت‌ها و از دست دادن جانی و مالی و مسائل مرتبط با آن در دنیاست . از این رو قرآن در آیه با برشمردن مصادیقی از این مصیبت‌ها و از دست دادن‌ها ، به ستایش صابران و شکیباورزان می‌پردازد و می‌فرماید :

﴿ولَنَبلُوَنَّكُم بِشَیءٍ مِنَ الخَوفِ والجوعِ ونَقصٍ مِنَ الاَموٰلِ والاَنفُسِ والثَّمَرٰتِ وبَشِّرِ الصّٰبِرین﴾.[۲]

و ما شما را به چیزهایی چون ترس از آینده وگرسنگی وکمبود و از دست دادن‌هایی در جان و مال و میوه‌ها می‌آزماییم و تو به افرادی که در برابر آن شکیباورزان هستند بشر و مژدهٔ بهشت را بده!) .

در آیهٔ ۱۴۶ سورهٔ آل‌عمران شکیباورزان و صابران راکسانی بر می‌شمارد که در برابر مصیبت‌ها و هر بلا و سختی و فشاری که بر انسان وارد می‌شود و چیزی را از او می‌گیرد ، تحمّل کرده و سستی و ضعف به ایشان دست نمی‌دهد و ناتوان و عاجز نمی‌شوند .

بنابراین صبر و شکیبایی در آیات قرآنی به معنا و مفهوم تحمّل سختی‌ها و مصیبت‌ها و مشکلات است به‌گونه‌ای که مهار امور از دست انسان بیرون نرود وکنترل اوضاع را به دست عواطف و احساسات نسپرد و با عقلانیت و تدبیر عقل و شرع استقامت و پایداری کند تا به مقصد خویش برسد و آن چه را می‌خواهد به دست آورد ؛ زیرا صبر و شکیبایی‌رمز توفیق انسان است و با آن می‌تواند از آزمایش و ابتلای الهی سر بلند بیرون آید .[۳] از این روست که مسئلهٔ صبر و شکیبایی در میدان جنگ به عنوان یک اصل اساسی برای دست‌یابی به پیروزی بر شمرده شده است و از به مؤمنان صابر وعده پیروزی و طفر را می‌دهد .[۴]

برخی با برداشتی نادرست صبر را به دو دسته صبر انفعالی و صبر فعّال بخش کرده‌اند .

---

۱ . معجم المفهرس .
۲ . بقره، ۱۵۵ .
۳ . بقره: ۱۵۵ و آل‌عمران: ۱۸۶ .
۴ . انفال: ۶۵ و ۶۶ .

از آن جمله امام غزالی می‌نویسد : صبر بر دو گونه است : جسمانی و نفسانی . صبر جسمانی و بدنی خود نیز بر دوگونه است :گاهی عبارت از انجام دادن کارهای دشوار است و از زیر کار در نرفتن که این صبر فعال است ؛ و گاهی عبارت است از تحمّل و بردباری و شکیبایی در برابر ضربات سخت و بیماری‌های شدید و زخم‌های سهم‌گین که این صبر انفعالی است .

صبر جسمانی هرگاه با موازین شرع منطبق باشد ، صبر پسندیده است ؛ اما صبر تمام عیار و کامل که مورد نظر شارع مقدس اسلام است و در هر شرایطی پسندیده می‌باشد ، صبر نفسانی است که عبارت از آن است که انسان خویشتن را از هوس و دلخواه ناروا بازدارد و خواسته‌های نفسانی خویش را به بند کشد و افسار اسب سرکش نفس را در دست گیرد .[۱]

به نظر می‌رسد که صبر در مفهوم قرآنی حالتی نفسانی است و همواره فعّال است . به این معنا که شخصی را صابر و شکیبا می‌داند که واکنش مثبتی را در برابر مشکلات و سختی‌ها و مصیبت‌ها از خود بروز دهد . از این رو ، شکیبایی همواره در حوزهٔ واکنش‌ها قرار می‌گیرد نه در حوزهٔ کنش‌ها و فعل‌ها . این معنا که شکیبایی به معنای استقامت و پایداری در برابر مشکلات و کنش‌هایی است که از بیرون و یا درون بر شخص وارد می‌شود و واکنش‌هایی که شخص در این زمان بر پایهٔ عقل و شرع بروز می‌دهد وی را در زمرهٔ صابران و جرگهٔ شکیباورزان قرار می‌دهد . بنابر این کنشی نیست تا آن را فعّال بنامیم .

به سخن دیگر ، شخص هنگامی که با کنشی درونی و بیرون سخت و دشوار (مصیبت و بلا و جنگ و مانند آن) رو به رو می‌شود ، می‌تواند دو گونه واکنش از خود بروز دهد : گاه می‌تواند تحت تأثیر عواطف و احساسات قرار گیرد و شتابزده واکنشی بر پایهٔ آن بروز دهد که در بیشتر موارد آسیب زاست و پیامد آن پشیمانی است و یا می‌تواند بر پایهٔ عقل و شرع واکنشی مناسب و درخور رخداد و کنش از خویش بروز دهد که نه تنها مصیبت را کاهش داده بلکه آن را ابزار و وسیله‌ای برای رشد و تکامل انسانی و گامی به سوی دست‌یابی به هدف اصلی قرار می‌دهد .

البته می‌توان این گونه نیز به تفسیر کلام غزالی پرداخت و آن را به معنا و مفهوم درست

---

۱ . احیاء علوم الدین، ج ۴ ، ص ۶۶ .

بازگرداند . به این که گفته شود واکنش‌های دوگانه انسان می‌تواند به شکلی فعّالانه و یا انفعالی باشد . به این معناکه انسان در برابر هر کنشی مصیبت‌بار و سخت می‌تواند دوگونه واکنش از خود بروز دهد که یکی واکنشی فعّال است که برخاسته از بینش و نگرش عقل و شرع می‌باشد و دیگری واکنشی منفعلانه که برخاسته از احساسات و عواطف زودگذر است که قرآن به آن واکنش‌های احساسی به عنوان جزع یاد می‌کند .

در آیهٔ ۲۱ سورهٔ ابراهیم درباره وضعیت دوزخیان می‌گوید :

«که امروز دیگر تفاوتی ندارد که صبر کرده و واکنش درستی نسبت به مصیبت‌ها نشان دهید و یا جزع و فزع کنید که واکنشی بر پایه احساسات و عواطف است».

با این همه این توجیه نمی‌تواند سخن غزالی را درست کند ؛ زیرا غزالی صبر فعال را انجام دادن کارهای دشوار معنا می‌کند در حالی که در صبر سخن از انجام دادن و آغاز به کاری کردن نیست . به نظر می‌رسد که غزالی شکیبایی را با مفهوم استقامت و پایداری اشتباه گرفته است . به این معناکه تفاوت روشن معنایی میان دو واژه صبر و استقامت (یعنی شکیبایی و پایداری است) صبر در حوزهٔ واکنش‌ها قرار می‌گیرد در حالی که استقامت در حوزه کنش‌ها معنا می‌یابد . انسانی که به کارهای سخت اقدام می‌کند انسان صابر و شکیبا نامیده نمی‌شود بلکه انسانی قوی و شجاع و قوی و با استقامت نامیده می‌شود .

به هر حال شکیبایی و صبر در حوزهٔ صفات اخلاقی پسندیده و فضایلی است که ارتباط تنگاتنگی با واکنش‌های انسانی دارد و در حوزهٔ کنش‌ها قرار نمی‌گیرد . به این معناکه کنشی که از سوی صابر و شکیباورز انجام می‌گیرد ، بازتاب واکنشی است که در برابر کنشی انجام می‌شود . البته این کنش می‌تواند منفعلانه و بر پایهٔ احساسات و عواطف و یا فعّالانه و بر پایهٔ عقل و شرع باشد .

قرآن به صبر فعالانه در آیه ۲۸ سوره کهف اشاره کرده و می‌فرماید : ﴿**واصبِر نَفسَكَ**﴾ ، خویشتن‌دار باش و زمام امور را هنگام مصیبت‌ها و سختی‌ها و دشواری‌ها در دست بگیر و نگذار تا نفس بر تو غلبه کند و بر پایهٔ احساسات و عواطف واکنش نشان دهی .

انواع صبر

غزالی صبر را به چهار دسته بدنی و نفسانی و نیز نفسانی را به فعّال و منفعل بخش کرده است . وی آن‌گاه برای هرگونه از شکیبایی و صبر با توجّه به موراد و مصادیق و زمینه‌های بروز و ظهورش نامی می‌دهد . به این معناکه شکیبایی در برابر شهوات جنسی و شکم‌بارگی را عفت می‌نامد و یا شکیبایی در جنگ و کارزار را شجاعت و در برابر خشم را حلم و در ناملایمات ونگرانی‌ها سعه صدر و در برابر خواسته‌های تجملی زهد و در برابر افشاگری ، رازداری و مانند آن می‌نامند .[۱]

به نظر می‌رسدکه این نوع برخورد با مفاهیم قرآنی نوعی استحسان باشد . از آن جایی‌که بر این باوریم‌که هر واژه عربی خود معنایی خاصی را بر می‌تابد و حتی در مواردی‌که برخی آن را از مترادفات دانسته‌اند می‌توان تفاوت ظریف و دقیقی را یافت ، می‌بایست‌گفت‌که در بسیاری از مطالبی‌که غزالی بیان داشته نوعی اشتباه و خلط میان مفاهیم‌گوناگون صورت پذیرفته است . از این‌رو به جای بازخوانی کتاب احیاء علوم الدین به سراغ آیات قرآنی می‌رویم تا انواع و اقسامی اگر برای شکیبایی باشد بازشناسیم .

خداوند در آیه ۱۷۷ سوره بقره ، مصادیق صبر را بیان می‌کندکه می‌تواند نوعی دسته بندی و تقسیم برای صبر و اقسام آن باشد . خداوند در این آیه می‌فرماید :

﴿والصّـٰبِرينَ فِي البَأساءِ والضَّرّاءِ وحينَ البَأسِ﴾.

شکیباورزانی در هنگامهٔ مصایب و دشواری‌های زندگی و فقر و نداری و زیان‌ها و در هنگام جنگ و کارزار .

در این آیه صبر به حسب زمینه‌های گوناگون آن مشخص شده است‌که مهم‌ترین مصادیق را می‌توان در سه دسته ، سختی‌ها و نداری‌ها و زیان‌ها و جنگ و کارزار شناسایی‌کرد . واژه «بأساء» در آیه به معنا و مفهوم سختی و در رنجی‌است موجب می‌شود تا آدمی در تنگنا قرار گیرد و راه‌گریزی نیابد . این واژه هر چند با واژه باس از نظر ریشه لغوی یگانه هستند ، ولی از نظر مفهومی تفاوت‌های ماهوی دارند از این رو درکنار هم قرارگرفته‌اند و تکرار یک واژه برای بیان

---

۱ . پیشین ، ص ۶۷.

یک معنا نیست . به سخن دیگر باساء دشواری‌ها و کمبودهایی است که در زندگی بشر پیش می‌آید و آدمی‌می بایست برای رهایی از آن بسیار سختی را تحمل کند و فشارهای جانکاهی را به جان خرد با این همه در این حالت وی ضرر و زیانی نمی‌کند و از نظر مالی و جانی و عرضی نقصی در وی پدید نمی‌آید ؛ اما «ضرّاء» فشارها و سختی‌ها و مصیبت هایی است که موجب می‌شود تا نقصی در بدنی و مالی و جانی را از خود و خانواده متحمل شود . اما باس به معنای کارزار و جنگ است که آدمی را در تنگنایی قرار می‌دهد که گریز از آن مگر به کشتن و اسارت دشمن شدنی نیست . به این معناکه یا می‌بایست بکشد و در بندگیرد و یاکشته شود و در بندگرفته شود و ذلت و خواری بردگی و بندگی دیگران را به جان و تن خرد .

در این آیه به سه دسته از مصیب‌هایی که انسان در زندگی با آن رو به رو می‌شود به‌طورکلی پرداخته است ، ولی در آیهٔ ۱۵۵ سورهٔ بقره ، مصادیق جزیی تر این موارد بیان شده است . به این معناکه می‌توان گفت از جمله مصادیق جزیی بأس (جنگ وکارزار) خوف و ترس از آینده است . آدمی هنگامی که درکارزار قرار می‌گیرد می‌ترسد ؛ زیرا هر آینه این گمانه است که کشته شود و یا به بندگرفتار آید و به بردگی رود . خوف ترس از آینده تاریکی است که از آن آگاهی ندارد ، چنان که حزن و اندوه برگذشته‌ای است که از دست رفته و نتوانسته به هدف و مقصد و مقصود خود دست یابد . انسانی که هراسان و ترسان است همواره از پیش‌آمدهایی در هراس است که هنوز رخ نداده است و می‌ترسد که این رخداد موجب شود تا جانی و مالی و عرضی را از دست دهد و یا به هدف و مقصد و مقصودی نرسد . به‌کاربردن خوف به جای باس در این آیه از یک نظر نوعی عمومیتی را نیز بیان می‌کند . به این معناکه یکی از مصادیق متناظر باس نیز می‌تواند باشد . به این معناکه گفته شود که خوف از نظر معنایی و مفهومی عام و باس و جنگ مصداقی از آن است . از این رو می‌توان باس را یکی از مصادیق خوف دانست . با این همه خوف و باس متناظر به یک دیگر هستند و دو آیه یک معنا و یا یک نوع از انواع صبر را بیان می‌کند که انسان می‌بایست در برابر این دسته از آزمایش‌ها و ابتلاء و امتحان الهی خود را آماده کرد و در برابر آن صبر و شکیبایی پیشه کند .

تقدم خوف بر مصادیق دیگر در حقیقت بیان این معناست که انسان بیش از هر چیز

دغدغه امنیت دارد و مسئلهٔ امنیت و آرامش روحی و روانی از یک سو و آرامش و امنیت اجتماعی و جانی و مالی از سوی دیگر مهم ترین دغدغه آدمی‌است . از این رو هنگامی که از دغدغه‌های آدمی سخن به میان می آید همواره از مسئلهٔ امنیت سخن گفته می‌شود . به‌گونه‌ای که در مفهوم سعادت و خوشبخت دو عنصر امنیت و آسایش به عنوان مولفه‌های اساسی و بنیادین آن سخن به میان می‌آید . در آیات قرآن در باره جامعه برتر زمینی از جامعه‌ای سخن گفته می‌شود که ﴿ءامِنَةً مُطمَئِنَّةً يَأتيها رِزقُها رَغَدًا﴾ ؛ سرزمینی که از امنیت برخوردار بوده و جامعه با آرامش (اطمینان) روحی و روانی از آسایش همه جانبه برخودار می‌باشد . در این آیه امنیت و آرامش درکنار آسایش به عنوان عناصر و مؤلّفه‌های جامعه برتر مطرح شده است .

از صفات بهشت قرآنی بر می‌آید که عناصر اصلی آن را امنیت و آرامش و آسایش تشکیل می‌دهد و انسان در آن جا دچار خوف از آینده و اندوه برگذشته نیست (فقدان امنیت و آرامش روحی و روانی) و هم چنین همه چیز فراهم است و در آسایش کامل به سر می‌برد .[۱]

به هر حال فقدان خوف و دست‌یابی به امنیت به عنوان اساسی‌ترین بعد از ابعاد زندگی بشری در این آیه مورد توجّه قرارگرفته است و از آن جایی که دغدغه اساسی است و بیشترین آسیب را انسان از این ناحیه متحمل می‌شود به عنوان نخستین موارد ابتلایی از آن یاد شده است تا هم ارزش و هم شمار آن باز نموده شود و تحمل و شکیبایی نسبت به آن را در مرحله نخست قرار دهد .

قرآن راه دست‌یابی به امینت و آرامش را اموری چند بر می‌شمارد که یکی از مهم‌ترین آن‌ها دفع فتنه و از میان برداشتن آن است . ﴿وقـٰتِلوهُم حَتّىٰ لا تَكونَ فِتنَةٌ﴾ ؛[۲] مصابره و صبر در میدان عمل و جنگ و جهاد می‌تواند این پیروزی‌را تضمین کند .

اما مصداق «بأساء» ، در این آیه جوع و گرسنگی است که انسان در این حالت دچار سختی و رنج وکمبودهایی در زندگی روزانه خوداست ، ولی دچار نقص نمی‌گردد و با تحمل این گرسنگی و مانند آن‌ها می‌تواند از آن رهایی یابد . شکیبایی (صبر) و بردباری (حلم) و استقامت (پایداری) می‌تواند بهترین راه برای رهایی از چنین مشکلاتی باشد . این‌گونه

---

۱ . ر.ک: انسان، واقعه، رحمن وده‌ها سورهٔ دیگر . ۲ . انفال: ۵۵ ـ ۵۶.

گرفتاری‌ها و کمبودها که دومین عنصر از عناصر اصلی زندگی بشر را مورد هجوم قرار می‌دهد و آسایش وی را دچار اختلال می‌سازد در طول زندگی بسیار اتّفاق می‌افتد . از این رو در آیه نسبت به نقص مقدم شده تا بیان داشته شود که در چه مرتبه‌ای از دغدغه‌های انسانی است و هم این شمار این نوع ابتلائات بیش از دیگر انواع آن است . شخص می‌بایست هم چنان که نسبت به آزمایش هایی که درباره امنیت و آرامش وی صورت می‌گیرد صبر و شکیبایی پیشه کند می‌بایست نسبت به مسائلی که آسایش وی را تهدید می‌کند و او را در رنج و کمبود می‌افکند شکیبایی ورزد .

بخش سوم آیه به بیان مصادیق «ضرّاء» پرداخته است . ضراء به معنای ضرر و زیان از بهره و سود است . به خلاف خسران که زیان از سرمایه و اصل مال است . در این جا به مسئله ضررهایی اشاره می‌شود که نقصی را در مال و جان و بهره‌هایی آن پدید می‌آید . این‌ها هر چند که مهم هستند ، ولی از نظر ارزشی در آیات قرآن در مرحله سوم قرار می‌گیرند ؛ زیرا زیان مالی و جانی زمانی که خسران نباشد مشکل اساسی نیست . انسان می‌تواند هر گونه ضرر و زیانی را جبران کند . تقدم مال بر جان از آن رو صورت گرفته است که مال به جان هر شخصی بسته است . سخن در این آیه از آزمون است و کسی که متحمل آزمون می‌گردد ، جانی عزیزی را از دست می‌دهد نه آن که جانش گرفته می‌شود ؛ زیرا با جان ستانی و از دست دادن جان دیگر امتحان معنایی ندارد . در این آیه سخن از آزمون شخص با نقص هایی که دچار می‌شود . البته می‌توان برای نفس و نقص در آن دو معنا دیگر نیز گفت . به این معنا که گاه مراد از نقص در نفس به معنای از دست دادن بخشی از تن و بدن است مانند آن که دست و پایش بریده شود و یا چشم و گوشش را از دست دهد و گاه مراد از نقص در نفس همان از دست دادن فرزندان باشد که جزو نفس انسان است .

بنابراین سه احتمال در نفس و کمبود درآن داده می‌شود که در هیچ یک از احتمالات از دست خود جان شخصی که مبتلا می‌شود نیست ؛ زیرا در این صورت نه تنها ابتلا و امتحان معنا نخواهد یافت بلکه نقص مفهوم درستی نمی‌یابد ؛ زیرا نقص به معنای از دست دادن بخشی از چیزی است که کامل خود را از دست خواهد داد و اگر شخص خود جانش برود در این صورت نقص نیست بلکه فقدان کل است .

به هر حال شخص مبتلا ممکن است عزیزی را از دست دهد و یا فرزندی را و یا بخشی از تن خویش را از دست دهد و دچار نقص گردد .

تقدم مال بر جان و نفس در این صورت معنای درستی می‌یابد ؛ زیرا در این آیه مال برنفس مقدم شده تا نشان دهد که ابتلا بر مال سخت از نفس است . این زمانی درست می‌نماید که جان شخص از میان نرود و باقی و برقرار باشد . این گونه است که می‌توان گفت که برای بیشتری مردم از دست دادن مال خویش سخت تر از دست دادن نفس است (عزیزی یا فرزندی و یا بخشی از تن و بدن) .

از دیگر مصایق ضراء و نقص و از دست دادن ، ثمرات و میوه‌هاست . به این معنا که آزمایش دیگری که انجام می‌شود نسبت به سود سرمایه‌های مالی و جانی است . مانند آن که نوه و نبیره‌ای را از دست دهد و یا بهره و سود سرمایه ای‌اوکاهش یابد و از این لحاظ دچار ضرر و زیان گردد .

با توجّه به آیات قرآنی می‌توان به سادگی دریافت که صبر بر چه چیزهایی از ارزش والایی برخوردار می‌باشد . ترتیب ذکر شده در آیهٔ ۱۵۷ سورهٔ بقره به خوبی این معنا را باز می‌نماید .

برخی صبر را به دو دسته کلّی صبر و خویشتن‌داری نسبت به خواهش‌های نفسانی و دوست داشتنی‌ها و صبر بر ناخوشایندها و ناملایمات بخش کرده‌اند . (قرضاوی) ولی با توجّه به مطالب گفته شده دانسته شد که اصولا صبر در حوزه دوم معنا و مفهوم می‌یابد و حوزه نخست به تقوا و یا مانند آن ارتباط پیدا می‌کند و در حوزه صبر قرار نمی‌گیرد . بنابراین ابتلا به خیر که در آیهٔ ۳۵ سورهٔ انبیاء مطرح شده است از بسترها و زمینه‌های صبر و شکیبایی نیست .

امام غزالی از صبر بر سراء و کامیابی‌ها و رفاه سخن می‌گوید و آن را دشوارتر از صبر بر ضراء بر می‌شمارد ؛ زیرا صبر بر کامیابی همراه باتوانایی بر همه کار است و صبر در این حوزه به معنای آن است که شخص از برخی از کارهایی‌که توانای انجام آن را دارد ، دست بدارد .[۱]

اما با توجّه به آیات دانسته شد که ابتلا به خیر و سراء و کامیابی و رفاه و خودداری

---

۱ . احیاء علوم الدین ، ج ۱ ص ۷۰.

و خویشتن داری از آن‌ها به معنای صبر در مفهوم قرآنی نیست ؛ زیرا هیچ یک از مصادیق عام و خاص صبر به شمار نمی‌آید .

به عنوان نمونه خداوند در مسئلهٔ شهوات و خواستن زنان می‌فرماید : که شما به ایشان گرایش و میل شدید دارید و دوست می‌دارید که با زنان باشید . ﴿زُيِّنَ لِلنّاسِ حُبُّ الشَّهَواتِ مِنَ النِّساءِ﴾ ولی حال اگر به جهت تنگدستی نتوانستید به زن دست‌یابی پیدا کنید و همسری برای خود برگزینند ، ولی می‌ترسد که از نظر چیرگی شهوت به رنج (عنت) بیفتند می‌تواند با کنیزان به جای آزادگان زناشویی کند ، ولی اگر صبر کند آن بهتر است .[۱] در این جا نیز سخن از عنت و ناملایمات و صبر و شکیبایی در برابر آن است ؛ نه آن که در برابر اصل خواسته شهوانی بایستد و صبر کند تا گفته شود که یکی از مصادیق صبر مبارزه و یا مقابله با خواهش های نفسانی است . در این آیه نیز سخن از ناملایمات و مصیبت ناتوانی و کمبود و نقصی است که دست داده و شخص را از گرفتن زن آزاده باز داشته و فشار شهوت وی را به رنج افکنده است . از این‌رو وی ، را دعوت به صبر و شکیبایی می‌کند . در حقیقت در تمام مواردی که سخن از صبر در قرآن آمده است مسئلهٔ مصیبت مطرح است که یکی از آن‌ها عنت است . بنابراین به او نیز این حکم کلی می‌شود که : ﴿واصبِر عَلىٰ ما اَصابَكَ﴾ ؛[۲] بر آن چه از مصیبت بر تو وارد می‌شود ، شکیبایی ورز و صبرپیشه کن .

درباره ایوب علیه‌السلام نیز مسئلهٔ نصب و عذاب است که وی بر این دوره از مشکلات و مصیبت‌ها صبر پیشه می‌کند و خداوند می‌فرماید که پس از این همه درد و رنج وی را صابر و شکیبا یافتیم : ﴿وجَدنـٰهُ صابِرًا﴾.[۳]

یعقوب علیه‌السلام نیز در فراق از دست دادن فرزند خویش شکیبایی می‌ورزد) یعنی مصداق جزیی از نقص فی الانفس به شکلی دیگر (و در این باره می‌گوید که شکیبایی نیکویی را پیشه می‌کنم). ﴿فَصَبرٌ جَميلٌ﴾.[۴]

---

۱ . نساء: ۲۵.
۲ . لقمان: ۱۷.
۳ . ص: ۴۱ ـ ۴۴ .
۴ . یوسف: ۱۸ .

زمینه‌های صبر

برای این که شخص به مقام صبر دست یابد و صابر و شکیبا گردد می‌بایست از نظر اعتقادی و بینشی و نیز نگرشی به گونه‌ای باشد که مشکلات و مصیبت‌های گوناگون را برتابد و جا نزند. قرآن در برخی از آیات به زمینه‌ها و بسترهای ایجادی صبر اشاره کرده است که در این جا به برخی از آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱. **هستی‌شناسی**: انسان می‌بایست به این مقام بینشی دست یابد که همه هستی در دست با اقتدار فرزانه‌ای آگاه و دانا و توانا می‌گردد و هیچ چیزی از دایره قدرت وعلم او بیرون نیست. از این‌رو بداند که هر چیزی از بد و خوب می‌رسد با علم و آگاهی خداوند است. بنابراین اگر بدی و آسیبی به او رسد بداند که از سوی خداوند است و اوست که امور هستی را می‌گرداند و به افرادی چیزی می‌دهد و یا می‌گیرد).[۱] و بر این باور پافشارد که ﴿اِنّا لِلّٰهِ واِنّا اِلَیهِ رٰجِعون﴾.[۲]

۲. **سنّت الهی**: براین باور باشد که خداوند سنت دارد که می‌بایست همگان را بیازماید و سنت آزمون و ابتلا و فتنه را بشناسد و آن را باور داشته باشد.[۳] و بر این باور باشد که آزمون امّت سخت‌تر و دشوارتر است و به گفته ایمان آوردیم نمی‌تواند خود را در آرامش و آسایش ببیند:

﴿اَحَسِبَ النّاسُ اَن یُترَکوا اَن یَقولوا ءامَنّا وهُم لا یُفتَنون﴾.

۳. **سنت پاداش**: این که هر ایمان به آیه‌ای از آیات خدا و عمل به هر کار نیکوی و اطاعت از هر دستوری از دستورهای خدا و پیامبر و اولوالامر پاداشی را به دنبال خواهد داشت. پس اگر بر مصیبت‌ها صبر کند از خدا پاداشی در خور می‌یابد و بداند و باور داشته باشد که خداوند:

﴿نِعمَ اَجرُ العـٰمِلین * اَلَّذینَ صَبَروا وعَلیٰ رَبِّهِم یَتَوَکَّلون﴾.

«پاداش انسان‌های پر تلاش و شکیبایی که در همهٔ کارهایشان بر خدا توکّل می‌ورزند بسیار خوب می‌دهد».[۴]

---

۱. آل‌عمران: ۱۴۰ و نحل: ۵۳.
۲. بقره: ۱۵۶.
۳. بقره: ۱۵۵ و آل‌عمران: ۱۴۶.
۴. عنکبوت: ۵۸ ـ ۵۹.

این اجر و پاداش فراتر از عملی است که انجام می‌دهند و فراتر از واکنشی است که نسبت به مصیبت از خود بروز می‌دهند.[۱]

۴. امید قطعی به گشایش: انسان می‌بایست به این مسئله امید داشته باشد که در پی هر تنگنا و سختی و مصیبی آرامش و آسایش و آسانی است؛ بلکه به این مقام از باور برسد که این گشایش فراتر و بیش‌تر و از نظر شمار نیز افزون‌تر از مصیبت و سختی است که بدان مبتلا شده بود. از این‌رو خداوند می‌فرماید که پس از هر عسر و سختی دو آسانی است.[۲] این آسانی هم در دنیاست و هم در آخرت می‌باشد. به این معنا که وی دو سود در دنیا می‌برد و یا دست‌کم از گشایش و آسانی دوگانه‌ای برخوردار می‌گردد.

خداوند در آیات ۴۱ و ۴۲ سوره نحل بیان می‌دارد که این پاداش‌ها در همین دنیا خواهد بود و اختصاص به آخرت ندارد و ما برای صابران در همین دنیا جایگاه نیکو و پاداش خوب در نظر گرفته‌ایم.

۵. یادکرد قهرمان صبر: انسان به طور طبیعی از الگوها پیروی می‌کند و آنان را سرمشق زندگی خویش قرار می‌دهد. الگوها به یاد می‌آورند که انسان هم توانا به عبور از بحران مشکلات و مصیبت‌هاست و هم این که این راه پیش از این پیموده شده و انسان هایی با پیروی از راه صبر و شکیبایی به پیروزی و مقصد و مقصود رسیده‌اند. از این رو قرآن به کسانی که گرفتار مصیبت هستند الگوهایی ار مطرح می‌سازد که از آن میان پیامبران اولعزم علیهم‌السلام هستند:

﴿فَاصبِر كَما صَبَرَ اولوا العَزمِ مِنَ الرُّسُلِ﴾.[۳]

پس همانند پیامبران دارای عزم و اراده قوی شکیبایی ورز.

۶. ایمان به قضا و قدر: یکی دیگر از مسائلی که به انسان کمک و یاری می‌رساند تا در برابر دشواری‌ها و مصیبت‌ها صبر و شکیبایی پیشه کند، باور به قضا وقدر است. وقتی انسان بداند که هر چیزی که انسان بدان گرفتار شده بر پایه برنامه‌ای از پیش تعیین شده است، مقاومت کم‌تری از خود بروز می‌دهد و جزع و فزع نمی‌کند. به ویژه کسانی که می‌دانند که این از ناحیه خداوندی حکیم و فرزانه‌ای است.

---

۱. نحل: ۹۶.
۲. انشراح: ۵ و ۶.
۳. احقاف: ۳۵.

خداوند در آیهٔ ۲۲ سورهٔ حدید ، به قضا و قدر در مصیبت‌ها و سختی‌ها این‌گونه اشاره می‌کند :

﴿ما اَصابَ مِن مُصیبَةٍ فِی الاَرضِ ولا فی اَنفُسِکُم اِلّا فی کِتـٰبٍ مِن قَبلِ اَن نَبرَاَها اِنَّ ذٰلِکَ عَلَی اللّٰهِ یَسیر...﴾.

«به هیچ‌کس مصیبتی در بیرون (زمین) و یا در جانشان نمی‌رسد مگر آن‌که از پیش از این در کتابی نوشته شده باشد و خداوند این کار آسان است».

بنابراین انسان نمی‌بایست از آن چه از دست بداده اندوه‌گین شود و افسوس بخورد و به آن چه به دست آورده شادمان گردد .

در این آیه از مردم می‌خواهد که به مصیبت‌های وارده به‌گونه‌ای بنگرند که از جانب خداست و قضا و قدر حتمی است که می‌بایست ایجاد شود و انسان در برابرش شکیبایی کند نه آن‌که افسوس و حسرت بخورد و به حزن و اندوه دچار شود .

انسانی که معتقد به قضا و قدر و سنّت الهی باشد واکنشی مثبت از خود بروز می‌دهد که همان شکیبایی و صبر است ؛ زیرا می‌داند که سنت و قوانین الهی قابل تغییر و تـحویل نیستند .[۱]

این‌ها شماری از امور بینشی و نگرشی است که به انسان کمک می‌کند تا شخصی صابر و شکیبا شود. در حقیقت این مسایل و اعتقادات بستر و زمینه ایجادی صبر را فراهم می‌آورد .

۷. ابزار تکاملی: انسان می‌بایست به این باور برسد که دنیا برای انسان بستری بـرای آزادسازی ظرفیت‌هاست و در این جاست که می‌توان راه تکامل را در پیش گیرد و به کمال شایسته‌اش برسد . باور به این‌که ابتلائات و مصیبت هایی‌که بر او وارد می‌شود بستر و زمینه‌ساز بروز استعدادها و توانمندی‌هایی است که در او سرشته شده و در این مشکلات و سختی‌ها خود را آزاد می‌سازد و به فعلیت می‌رساند . باور به این فـلسفه وجـودی بسـیاری از مـصیبت‌ها و آزمایش‌ها و ابتلائات توانمندسازی و ظرفیت سازی برای رشد و تکامل اوست و این‌که در شکیبایی است که می‌تواند به کمال خود برسد ، یکی از بسترهای مناسب تعالی و تکامل بشر

---

۱. فاطر: ۴۳ .

است .[۱]

موانع ایجادی صبر

قرآن همان‌گونه که علل و عوامل ایجادی صبر توجّه می‌دهد به آسیب‌شناسی آن پرداخته و علل و عواملی که مانع از ایجاد صبر در شخص می‌شود را توضیح و تبیین می‌کند . در این جا تنها به یکی از مهم‌ترین این موانع اشاره و بدان بسنده می‌شود ؛ زیرا این مانع از موانع مهمی است که قرآن در چند آیه بدان اشاره می‌کند و حتی پیامبر صلی الله علیه و آله را نسبت بدان هشدار باش می‌دهد . این مانع ، چیزی جز شتابزدگی نیست ؛ زیرا عاملی بسیار مهم در راه تحقق صبر و شکیبایی است .

انسان دارای طبیعتی است که وی را شتابزده می‌کند :

﴿خُلِقَ الاِنسـٰنُ مِن عَجَلٍ﴾.[۲]

هرگاه کارها به مراد نرفت جام صبرش لبریز می‌شود و رفتاری شتاب آلوده درپیش می‌گیرد . از این رو خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد و سفارش می‌کند که همانند پیامبران اولوالعزم عمل کند و در کارها شتابزدگی پیشه نکند .[۳] بنابراین میان شتابزدگی و عجله از سویی و صبر ارتباط معنا داری است . این آیه به صراحت بیان می‌کند که هرگاه شتاب از دری آمد صبر از دری دیگر گریخت . بنابراین لازم است انسان خود راکنترل و مهارکرده و نگذارد تا غریزه و یا فطرت و یا طبیعت شتابزدگی بر وی چیره شود ؛ بلکه تلاش کند تا آن را نیروی عقل و خرد و تقوا مدیریت کند و نگذارد تا بر جان و قلب و عقلش حاکم گردد .

بنابراین می‌توان گفت که از جمله موانع ایجادی بلکه مهم‌ترین و اساسی‌ترین مانع که قرآن برای صبر بر می‌شمارد ، شتابزدگی است که همگان می‌بایست نسبت به آن حساس و هشیار باشند .

---

۱ . فرقان: ۲۰ .
۲ . انبیاء: ۳۷ .
۳ . احقاف: ۳۵ .

صبر در روایات

امیر مؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید :

«**ینزل الصبر علی قدر المصیبه و من ضرب یده علی فخذه عند مصیبته خبط عمله**».

«صبر به اندازه مصیبت نازل می‌شود و هرکس در هنگام مصیبت با دست بر رانش بزند عمل را از میان برده و پاداشش را از دست داده است».[۱]

هم چنین می‌فرماید :

«اگر صبر پیشه می‌کنی مانند آزادگان (و یا اهل کرامت) صبر ورز ؛ وگرنه همانند نادانان نا آزموده (و چهارپایان) آن را فراموش کن».[۲]

و نیز می‌فرماید :

«صبر و شکیبایی در نهایت پیروزی را به همراه خواهد داشت هر چند زمان به درازا کشد».[۳]

هم چنین فرمود :

«صبر بر دو گونه است : صبر بر مکاره و چیزهایی که تو را ناخوشایند است و صبر بر چیزهایی که دوست می‌داری و آن را از دست می‌دهی».[۴]

---

۱ . نهج البلاغه، صبحی صالح، ص ۴۹۵.
۲ . همان، ص ۵۴۸.
۳ . همان، ص ۴۹۹.
۴ . همان، ص ۴۷۸.

احسان و اطعام در قرآن و روایات

علی امیرخانی

رفتارها و روابط اجتماعی که تشکیل دهنده بخش بزرگی از زندگی انسان‌ها است داشتن حس همکاری و همیاری و رحیه نیکی به برادران و خواهران دینی نشان دهندهٔ پویایی و سلامت جامعه می‌باشد و به عنوان یکی از فضائل اخلاقی مورد توجه و تأکید قرآن کریم و روایات اسلامی قرار گرفته است .

ارزش‌های اخلاقی که بر محور امور مالی مطرح می‌شوند به دو دسته قابل تقسیم‌اند : نخست مباحثی که زیر عنوان عدل و ظلم قرار می‌گیرند ، یعنی ملاک ارزش آن‌ها در اصل ، عدل یا ظلم است . دوم موضوعاتی که زیر عنوان احسان قرار گرفته و معیار ارزش آن‌ها اصل احسان است . ارزش احسان از عدل بالاتر است ، زیرا عدل رعایت انصاف است ، ولی احسان بخشی افزون‌تر از عدالت می‌باشد ، اجرای عدالت و ارادهٔ آن واجب است در حالی که قصد و اراده در احسان مستحب و اختیاری است .

اکنون باید دانست که احسان مصدر باب افعال و به معنای نیکی کردن می‌باشد . افزون بر این ، احسان دو قسم است : نخست ، بخشش و انعام بر دیگران ؛ دوم ، احسان در کار و عمل ، به این معنا که کسی علم نیکویی را بیاموزد یا عمل نیکی را انجام دهد .[۱]

۱ . مفردات الفاظ قرآن ، راغب اصفهانی ، ص ۱۱۷ ـ ۱۱۸ ، المکتبة المرتضویه ، دارالکاتب العربی .

در این نوشتار مصادیق احسان که در قرآن کریم و روایات اسلامی برای هر دو قسم احسان بیان شده است تبیین می‌شود .

اطعام نیز به معنای دادن مواد خوردنی و خوراکی به دیگران است که به عنوان یکی از مصادیق احسان در این مقاله مورد بحث قرار می‌گیرد .

در قرآن کریم دربارهٔ مصادیق احسان و نیکوکاری با عناوین مختلف مانند : زکات ، انفاق ، صدقه و احکام و نیز عناوینی که نقطه مقابل آن‌ها به حساب می‌آیند یاد شده و برخی از آن‌ها هم منحصر به موارد احسان می‌باشد و مفهوم برخی از آن‌ها اعم و جزء زیر مجموعه عدالت نیز قرار می‌گیرد .

به عنوان مثال «انفاق» به معنای خرج و هزینه کردن است و این عنوان شامل نفقه‌هایی مانند نفقه همسر و فرزندان و حتی مالی که انسان در مصارف شخصی خود هزینه می‌کند نیز می‌شود ؛ ولی «انفاق در راه خدا» که مورد بحث این نوشتار است از موارد احسان است ، چون نیکوکاری این کار را تنها برای جلب رضای خداوند متعال به جای می‌آورد چنان که قرآن کریم می‌فرماید :

﴿ویُطعِمونَ الطَّعامَ عَلیٰ حُبِّهِ مِسکینًا ویَتیمًا واَسیرا* اِنَّما نُطعِمُکُم لِوَجهِ الله لا نُریدُ مِنکُم جَزاءً ولا شُکورا﴾.

«و غذای [خود] را با این که به آن علاقه [و نیاز] دارند به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می‌دهند . [و می‌گویند] ما شمار را به خاطر خدا اطعام می‌کنیم و هیچ پاداشی و سپاسی از شما نمی‌خواهیم».[۱]

از آیه یاد شده برمی‌آید که احسان تنها باید برای رضای خدا باشد و انتظار خدمت متقابل از ناحیه بندگان نباید داشت و این ویژگی از اوصاف احسان است که آن را در زمرهٔ عبادت‌ها قرار می‌دهد .[۲]

برخی از موارد و مصادیق احسان عبارتند از :

---

۱ . انسان: ۸ ـ ۹ .

۲ . ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبایی، ج ۲۰، ص ۲۱۵، دارالکتب الاسلامیة، تهران.

۱ . زکات

عنوان «زکات» در اصطلاح فقهی نوعی مالیات واجب شرعی است که از طرف شارع مقدس ، حدود و متعلقات ، مقدار ، انصاب و مصارف آن معین شده است ، ولی در اصطلاح قرآن کریم و لغت ، منحصر به آن مالیات خاص نمی‌شود . بلکه زکات در قرآن اعم از مالیات شرعی وکمک‌ها و نیکی به دیگران است ،[۱] چنان که قرآن کریم دربارهٔ احسان امام علی علیه‌السلام در حالت رکوع به نیازمند می‌فرماید :

﴿اَلَّذینَ یُقیمونَ الصَّلوٰةَ ویُؤتونَ الزَّکوٰةَ وهُم رٰکِعون﴾.[۲]

« . . . همان‌ها که نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند ».

بنابراین ، زکات یکی از مصادیق احسان و نیکوکاری است و قرآن کریم بارها برآن سفارش کرده و بیشتر بعد از سفارش به اقامه نماز به دادن زکات و نیکوکاری تأکید کرده است .[۳] و این خود نشانهٔ اهمیت زکات و احسان است که قرین و همپای نماز قرار گرفته است .

خداوند متعال نتیجه و آثار زکات را تضمین کرده و می‌فرماید :

«آن چه از خیر [مال] که از پیش برای خویش می‌فرستید ، نزد خدا خواهید یافت».[۴]

۲ . صدقه

لفظ صدقه در قرآن ، بسیار آمده و مانند زکات ، در اصطلاح متشرعه ، مفهوم خاصی پیدا کرده و تنها بر کمک‌های مالی مستحبی ، که شخص وظیفه‌شناس و متعبد افزون بر تکلیف واجب خود ، به فقرا می‌دهد ، اطلاق می‌شود که نقطهٔ مقابل زکات واجب مالی است اما در قرآن ، صدقه نیز همانند زکات ، مفهومی بسیار گسترده دارد[۵] و افزون بر صدقات مستحب ، بر زکات واجب هم اطلاق می‌شود . چنان که خداوند متعال می‌فرماید :

---

۱ . مفردات الفاظ قرآن ، همان ، ص ۲۱۸ . ۲ . مائده: ۵۵ .
۳ . ر.ک: «بقره: ۹،۴۳، ۱۱۰، ۲۷۱، ۲۷۲؛ توبه: ۶۰، ۷۷؛ مزمل: ۲۰ و...
۴ . بقره: ۱۱۰ . ۵ . ر.ک: مفردات الفاظ قرآن ، همان ، ص ۲۸۴ ـ ۲۸۵ .

«صدقات تنها برای نیازمندان، مساکین، کارگزاران آن، کسانی که باید دل‌هاشان را به دست آورد، در راه آزاد شدن بردگان، وامداران، در راه خدا و برای در راه ماندگان باید صرف شود و این فریضه‌ای است از سوی خداوند و خداوند دانا و حکیم است».[۱]

در آیه یاد شده واژهٔ صدقه در مورد زکات واجب به‌کار رفته و راه‌های مصرف آن را نیز بر می‌شمارد.[۲]

صدقه در قرآن کریم در موارد مستحبی نیز که مصداق احسان و نیکوکاری به شمار می‌آید به‌کار رفته و این مطلب، در چند جای قرآن با تعابیر مختلف تکرار شده است.[۳]

بعضی گمان می‌کنند، که منظور از این آیات، همان مالی است که مردم به هم وام می‌دهند، اما باید توجه کرد که منظور اصلی قرض دادن به خدا در آیات قرآن همان صدقه، انفاق و احسان‌کردن است و خداوند برای تشویق مردم به احسان و نیکوکاری و دادن صدقه از این تعبیر استفاده کرده است تا به مردم بفهماند که مالی که صدقه می‌دهند، از بین نمی‌رود، بلکه آن را به خدا قرض می‌دهند و نزد خدا محفوظ است و هنگامی که به شدت به آن نیاز دارند، از او پس خواهند گرفت.[۴]

۳. اطعام و فقرا

تغبیر اطعام مسکین، یکی از موارد صدقه، زکات و احسان و اخص از آنها است. این تعبیر، در چند آیه آمده است و به ویژه با بیان‌های تهدید آمیز از کسانی یاد شده است که به سرنوشت فقرا و نیازمندان، که حتی به شام و قوّت لایموت خود محتاجند، بی توجه و از آنها غافلند. چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید:

«از مجرمان می‌پرسند چه چیز شما را به دوزخ وارد ساخت؟ می‌گویند:

---

۱. توبه: ۶۰.
۲. المیزان فی تفسیر القرآن، همان، ج ۹، ص ۳۲۵.
۳. توبه: ۶۰، ۷۹، ۱۰۴ و...
۴. اخلاق در قرآن، آیت الله مصباح یزدی، ج ۳، ص ۳۰۱، انتشارات مؤسسه امام خمینی، قم.

ما از نمازگزاران نبودیم و اطعام مستمند نمی‌کردیم».[۱]

در آیهٔ دیگر می‌فرماید :

«چون برای آزمودن انسان روزی‌اش را بر وی تنگ کند ، گوید : پروردگارم مرا خوار کرد ، نه هرگز چنین نیست ، بلکه (علت خواری و تنگ دستیِ شما این است که) یتیمان را نوازش نکردید و بر اطعام نیازمندان ، یکدیگر را ترغیب نکردید».[۲]

از بعضی آیات استفاده می‌شود که ریشهٔ بی‌توجهی به فقرا ، بی اعتقادی و تکذیب روز قیامت است که خداوند در این باره می‌فرماید :

«آیا می‌بینی آن کس را که دین را تکذیب می‌کند ، پس او همان است که یتیم را به حال خود گذارد و بر غذا دادن به مسکین ترغیب نکند».[۳]

آری اطعام یک انسان گرسنه ، در روز بیچارگی و گرسنگی ، از نگاه قرآن ارزش والایی دارد و بی توجهی به چنین انسانی خشم خدا را به شدت بر می‌انگیزاند .

۴ . تکریم ایتام

یتیم در اصل به معنای تنها و منفرد و از یتم یتیم یُتما و یَتما است و در افراد انسان به انقطاع و جدایی کودک از پدر یا از دست دادن او قبل از سن بلوغ اطلاق می‌شود و در اصطلاح یتیم به کسی گفته می‌شود که پدرش را از دست داده و این واژه برای شخصی که مادرش مرده ، به کار نمی‌رود .[۴]

اکرام و تکریم ایتام در امور مادی به ویژه سرپرستی و اطعام آنان از مصادیق بارز و روشن احسان و نیکوکاری می‌باشد .

یتیم گر چه از نوازش‌های پدری محروم است ، ولی از رحمت خداوند مهربان بی‌نصیب نیست و لطف پروردگار شامل حال او می‌شود . در دین مقدس اسلام ، نسبت به رعایت حال

---

۱ . مدثر: ۴۰ ـ ۴۴ .
۲ . فجر: ۱۶ ـ ۱۸ .
۳ . ماعون: ۲ ـ ۳ .
۴ . مفردات الفاظ قرآن، همان، ص ۵۷۵.

و حفظ حقوق یتیم ، توجه و تأکید فراوان شده است ؛ ولی این توجه و اهمیت تنها به اسلام اختصاص ندارد و در ادیان الهی پیش از اسلام نیز سابقه داشته است ؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید :

«به یاد آرید آن هنگام را که از بنی‌اسرائیل پیمان گرفتیم که جز خدا را نپرستید و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و درویشان نیکی کنید و با مردمان سخن نیک گویید و نماز بخوانید و زکات بدهید ، ولی جز اندکی ، پشت کردند و رویگردان شدند».(۱)

بنابراین ، میثاق مقدس تکریم و احسان به یتیم ریشه در همه ادیان الهی دارد . پیامبرانی چون حضرت موسی و عیسی به سختی از حقوق یتیمان طرفداری کرده و ظلم به یتیمان را از گناهان کبیره شمرده‌اند .

در عصر جاهلیت و پیش از اسلام ، اعرابی با تصرف در مال یتیمان و ظلم و ستم به آنها ، نه تنها او را تکریم نمی‌کردند ، بلکه یتیم نزد آنها ارزشی نداشت و همواره او را به خواری ، سستی و بیچارگی و فقر توصیف می‌کردند .

با طلوع خورشید اسلام ، جاهلیت رخت بربست و نظامی صحیح جایگزین آداب ، سنن و اخلاق جاهلانه شد و یتیم نیز از موقعیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار شد .

دین مبین اسلام به عنوان کامل‌ترین و جامع‌ترین دین الهی ، همواره مستضعفان و محرومان اجتماع را زیر حمایت خویش داشته است و در این میان ایتام بیشتر از سایر محرومان مود عطوفت و رحمت قرار گرفته‌اند . برای روشن شدن اهمیت موضوع ایتام در اسلام کافی است که بدانیم واژه یتیم و مشتقات آن ۲۳ بار در آیات قرآن وارد شده و افزون بر این آیاتی نیز هستند که این واژه و تعبیر در ظاهر آن مشهود نیست ، ولی مضمون آن آیات درباره یتیم است .

به طور کلی ، در آیات و روایات اسلامی موجود سه موضوع مهم و اساسی درباره ایتام به چشم می‌خورد که عبارتند از :

---

۱ . بقره: ۸۳ .

الف . سرپرستی ایتام

قرآن کریم و پیشوایان معصوم امر سرپرستی کودکان یتیم را از بهترین و پسندیده‌ترین امور به حساب می‌آورند و مؤمنان را در این راستا راهنمایی و تشویق می‌نمایند تا در جامعه یتیمی بی‌سرپرست نماند و در پناه مؤمنان نیازهای آنها برطرف شود .

قرآن کریم می‌فرماید :

«از تو درباره یتیمان می‌پرسند ، بگو : اصلاح کار آنان بهتر است و اگر زندگی خود را با زندگی آنها بیامیزند ، آنها برادران دینی هستند».(۱)

از آیه یاد شده بر می‌آید که بهترین محیط برای کودکان یتیم ، محیط طبیعی خانواده است و پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله جای دادن یتیم در منزل و تأمین نیازهای او را باعث قبولی اعمال در پیشگاه خداوند دانسته و در حدیث دیگری فرمودند :

«در خانه‌ای که یتیم باشد ، رحمت و برکت الهی در فضای آن خانه حاکم خواهد شد».

و دیگر بار می‌فرماید :

«من و سرپرست یتیم ، در بهشت در کنار هم خواهیم بود».

قرآن کریم ، با نفی هرگونه مسائل غیرمنطقی و خرافی ، ماجرای فرزند خواندگی زید توسط پیامبر اکرم را مطرح کرده و در واقع یکی از شیوه‌های سرپرستی از ایتام را قبول یتیم به عنوان فرزند و پرورش او در محیط خانواده می‌داند ، چنان که می‌فرماید :

«خدا پسر خوانده‌هایتان را پسرانتان نکرده ، این سخنانی است که شما از پیش خود می‌گویید ، ولی خدا حق را می‌گوید و به سوی راه درست هدایت می‌کند ، پسر خوانده‌ها را به نام پدرانشان صدا بزنید ، که این نزد خدا به عدالت نزدیک‌تر است و به فرض که پدر آنان را نمی‌شناسید ، برادر دینی

---

۱ . بقره: ۲۲۰.

خطابشان کنید و یا به عنوان دوست صدایشان بزنید و خدا در آنچه تاکنون اشتباه کرده‌اید، شما را مؤاخذه نمی‌کند، ولی آنچه عمداً مرتکب می‌شوید، مؤاخذه می‌کند و خدا همواره آمرزنده و رحیم است».[۱]

از آیه یاد شده برمی‌آید که فرزند خوانده احکام فرزند صلبی را ندارد و باید آنها را به پدران خویش نسبت داد، باید به آنها محبت و مودت کرد.

ب. شیوه‌های رفتار با ایتام

در قرآن کریم و روایات اسلامی درباره شیوه رفتار با ایتام و یتیم نوازی و احسان به آن‌ها تأکید و سفارش فراوان شده است، چنان که خداوند متعال درباره ازدواج با دختران یتیم سفارش می‌کند که رفتار عادلانه‌ای داشته باشید:

«و اگر می‌ترسید [هنگام ازدواج با دختران یتیم] عدالت را رعایت نکنید، [از ازدواج با آن‌ها چشم پوشی کنید و] با زنان پاک [دیگر] ازدواج نمایید، دو یا سه یا چهار همسر؛ و اگر می‌ترسید عدالت را [درباره همسران متعدد] رعایت نکنید، تنها یک همسر بگیرید یا از زنانی که مالک آنهایید استفاده کنید، این کار از ظلم و ستم، بهتر جلوگیری می‌کند».[۲]

علامه طباطبایی مورد نزول آیه یاد شده را ازدواج سرپرستان ایتام با دختران یتیم به‌خاطر بهره‌مندی از مالشان و خارج کردن آنها در حالی که تهیدست شده و کسی مایل به آنها نیست دانسته است.

خداوند متعال سرپرستان ایتام را از ستم در حق ایتام نهی کرده است.

به ایتام باید نیکی کرد.[۳] و امور و کارهای آنها را باید اصلاح نمود.[۴] براساس آیات قرآن کریم، با ایتام باید به نیکی و مهربانی سخن گفت و به آنها به شیوه پسندیده اطعام و پوشاک

---

۱. احزاب: ۴ و ۵.
۲. نساء: ۳.
۳. بقره: ۸۳.
۴. بقره: ۲۲۰.

داد و آنها را همه جاگرامی داشت و به آنها پناه داد و هیچ‌گاه آنها را نباید آزرد و یا با قهر آنها را از خویش دور کرد ، قرآن کریم می‌فرماید :

«با یتیمان سخن نیکو و دلپسند بگویید ، به آنها طعام دهید ، آنها را گرامی داشته و به آنها پناه دهید و هرگز آنها را آزرده خاطر نکرده و از خود دور نکنید».(۱)

۵ . احسان به والدین

نیکی به پدر و مادر ، وظیفه‌ای اخلاقی است که در واجب بودن شکر مُنعم ریشه دارد و از مصادیق احسان و نیکوکاری شمرده است ، چنان که قرآن کریم می‌فرماید :

﴿...و **بالوالدین احسانا**...﴾.(۲)

«و به پدر و مادر خود احسان و نیکی کنید».

انسان فطرتاً شاکر و سپاسگزار کسی است که به او نیکی کرده است . سپاسگزاری از پدر و مادر ، نشانه وگواه سلامت فطرت است وکسی که به پدر و مادر خود نیکی می‌کند ، از فطرت خود پاسداری کرده است . اهمیّت احسان به پدر و مادر ، چنان است که خداوند پس از امر به شکرگزاری از خود ، شکر پدر و مادر را آورده است :

«و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم . مادرش (به هنگام بارداری) او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد و دوران شیر خوارگی او در دو سال پایان می‌یابد [آری او را سفارس کردیم] که شکر گزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت (همه) به سوی من است».(۳)

---

۱ . ضحی: ۶ .
۲ . بقره: ۸۳ .
۳ . لقمان: ۱۴ .

امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید :

«نماز اول وقت و نیکی و احسان به پدر و مادر و جهاد برترین اعمال هستند».[۱]

نیکی به پدر و مادر برتر از نماز اول وقت و روزه و حج عمره و جهاد در راه خداست .

نیکی به پدر و مادر چنان اهمیتی دارد که حتی پدر و مادری که از نظر عقیده دچار انحراف هستند و یا به فرزند خود ظلم کرده‌اند ، باید مورد احترام واقع شوند و فرزند به آنان نیکی کند .

مادر حق ویژه‌ای دارد و نیکی به او مقدم است . امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید :

«شخصی نزد پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد و پرسید : ای پیامبر! به چه کسی نیکی کنم؟ فرمودند : مادرت . پرسید : سپس به چه کسی؟ فرمودند : مادرت . باز پرسید : سپس به چه کسی؟ فرمودند : به مادرت . دوباره پرسید : سپس به چه کسی؟ فرمود : به پدرت».[۲]

احسان و اطعام در سیره امیر مؤمنان علی علیه‌السلام

حضرت علی علیه‌السلام افزون بر اجرای دقیق عدالت ، تا آخرین توان خود ، در حدّ ایثار و فداکاری بی‌نظیر ، به نیازمندان و مردم احسان و اطعام و مهربانی می‌کرد و آنها را از تفضّل و الطاف بی‌کران خود بهره‌مند می‌ساخت . آسایش خود را فدای سامان دادن به امور مستضعفین و بینوایان می‌نمود . گویی خداوند وجود او را وقف سامان دهی و رسیدگی به کار دردمندان و مستمندان نموده است . یک قطره اشک یتیم کافی بود که زانوان او را خم کند و بدنش را به لرزه درآورد ؛ همان زانویی که در برابر قهرمانان عرب در جنگ‌ها خم نشد و همان بدنی که در برابر حوادث کمرشکن ، چون کوه سخت استوار بود . او همواره در شب‌های تاریک ،

---

۱ . الکافی ، محمد بن یعقوب کلینی ، ج ۲ ، ص ۱۵۸ ، دارالکتب الاسلامیه ، تهران .
۲ . الکافی ، همان ، ص ۱۵۹ .

آرد و نان و غذاهای دیگر را بر دوش می‌گرفت و به خانه فقرا می‌برد و آنها را سیر می‌کرد در حالی که خودگرسنه بود ؛ به راستی که قلم و بیان از توصیف عظمت احسان و ضعیف‌نوازی و همدردی امام علی علیه‌السلام با دردمندان و بینوایان ، عاجز است . تنها به عنوان نمونه به ذکر چند فراز می‌پردازیم ؛ شاید همین فرازها اثر بگذارد و ما نیز در حد توان خود ، در این راستا ، گام‌های راسخی برداریم .

۱ . راوی می‌گوید . امام علی علیه‌السلام را دیدم که تنها از خانه بیرون آمده و نگران است ، به اطراف نگاه می‌کند ؛ نزدیک رفتم ، دیدم بسیار غمگین است ، به طوری که اشک از چشمانش سرازیر می‌باشد ، پرسیدم : چرا غمگین هستی؟ فرمود : هفت روز است که مهمانی به خانه ما نیامده است ؛ در جستجوی مهمان هستم .

۲ . «ابوالطّفیل» می‌گوید : حضرت علی علیه‌السلام را دیدم که باکمال مهربانی ، یتیمانی را فرا می‌خواند و نوازش می‌کرد و به آنها عسل می‌داد و آنها می‌خوردند ؛ مصاحبت آن حضرت با آنها به قدری مهرانگیز بود که یکی از حاضران گفت : دوست داشتم ، من یتیم بودم و این‌گونه مشمول نوازش حضرت علی علیه‌السلام قرار می‌گرفتم .[۱]

۳ . روزی حضرت علی علیه‌السلام از بازار خرمافروشان عبور می‌کرد ؛کنیزی را دید که گریه می‌کند ؛ نزد او رفت و فرمود : «چراگریه می‌کنی؟» او عرض کرد : مولای من ، برای خرید خرما مبلغی پول به من داد به اینجا آمدم و خرما خریدم و نزد مولایم بردم ، آن را نپسندید و گفت نامرغوب است ، ببر و پس بده ، اینک نزد فروشنده آمده‌ام ولی او حاضر به پس گرفتن نیست . علی علیه‌السلام نزد فروشنده آمد و به او فرمود :

«ای بنده خدا! این بانو کنیز و خدمتکار است و از خود اختیاری ندارد ، پولش را بده و خرمای خود را از او بستان».[۲]

---

۱ . مناقب آل ابی طالب ، ج ۲، ص ۷۳ و ۷۵. ۲ . همان.

۴. احسان و مهربانی علی علیه‌السلام به مردم، به اندازه‌ای بود که معاویه (سرسخت‌ترین دشمنان امام علی علیه‌السلام) در شأن آن حضرت گفت:

«اگر علی دو خانه، یکی پر از کاه و دیگری پر از طلا داشت؛ طلاها را جلوتر از کاه انفاق می‌کرد».[۱]

۵. از احسان علی علیه‌السلام به قاتلش «ابن‌ملجم»، که به فرزندش امام حسن علیه‌السلام فرمود: نسبت به ابن‌ملجم مهربان باش، او اسیر تو است، به او رحم و احسان کن... ما خاندانی هستیم که روش ما آمیخته با کرم، عفو، مهربانی و شفقت است، سوگند به حقی که بر گردنت دارم، از آنچه می‌خورید و می‌آشامید، به او نیز بدهید، دست و پایش را زنجیر نکن، اگر از دنیا رفتم او را با یک ضربت که به من زده قصاص کن، او را مُثله نکن (اعضای بدنش را جدا نکن) زیرا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: از مُثله بپرهیزید حتی نسبت به سگ گزنده؛ و اگر زنده ماندم، خودم می‌دانم با او چه کنم، ما از خاندانی هستیم که نسبت به گنه‌کار با عفو و گذشت و کرم برخورد می‌کنیم.[۲]

---

۱. همان.

۲. بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۴۲، ص ۲۸۸، مؤسسه الوفاء، بیروت.

ظهور و افول تمدن‌ها در قرآن

سید علی هاشمی

در طول تاریخ بشر تمدن‌هایی پدید آمده و افول کرده‌اند . از آنجاکه در جهان پدید آمدن هیچ پدیده‌ای و نابودی آن بی‌علت نیست ، این پرسش پیش می‌آید که چرا یک تمدنی افول می‌کند؟ و به دیگر سخن ، چرا تمدن‌آفرینان و مردمان صاحب تمدنی نابود می‌شوند؟ در پاسخ این پرسش ، از قرآن‌کریم عوامل متعددی برای افول تمدن‌ها و تمدن‌آفرینان استفاده می‌شود . در این مجال نمی‌توان به همه آن عوامل پرداخت ؛ امّا می‌توان نگاهی گذرا داشت به پاره‌ای از رفتارهای ناروایی که کم‌کم تمدّن آفرینان‌گرفتار آنها شده و نابود شده‌اند و تمدّن در سرزمین آنان افول کرده و در سرزمینی دیگر طلوع کرده است . در اینجا به پنج رفتار ناروا اشاره می‌کنیم :

۱ . ستم پیشگی : ستم خانمان برانداز است . کاخ‌ها و بناها از بادهای صرصر ویران نمی‌شوند ، از آه‌های جگرسوز مظلومان ویران می‌شوند .

تمدّن‌آفرینان پس از چندی به خاطر رفتارهای نامناسب در نگاه مردم به چهره‌های زشت و نفرت‌انگیز دگرگون می‌شوند و نفوذ مردمی و پایگاه اجتماعی خود را از دست می‌دهند ؛ از این روی ، رو در روی مردم قرار می‌گیرند و به ناگزیر برای حفظ پایگاه خود به ستم روی می‌آورند و ستم پایه‌های کاخ تمدّن را سست می‌کند و فرو می‌ریزاند .

امّا ستم چیست و مصداقها و نمونه های آن‌کدام است؟ جای بحث دارد که در این نوشتار مجال آن نیست که به طور کامل به آن بپردازیم . پیش از یادکرد نمونه‌هایی از قرآن ، نوشته مرحوم علامه محمد تقی جعفری را می‌آوریم که به خوبی بیانگر زوایای ستم است .

ایشان ستم را فراتر از آن چیزی می‌داند که به طور معمول در تعریف ستم گفته و نوشته می‌شود :

بعضی از ساده‌لوحان گمان می‌کنند که معنای ظلم عبارت است از قتل عمدی یک یا چند انسان . در این صورت کشنده ظالم و کشته شده مظلوم می‌باشد . یا اینکه ظلم عبارت است از محروم ساختن یک فرد یا یک جامعه از معاش و از محصول دسترنج خود و به طور کلی اینان خیال می‌کنند که ظلم یک تعدّی آشکار به مال و جان و حیثیت یک فرد یا یک جامعه است به طوری که تعدی مورد نفرت همه مردم بوده باشد . در صورتی که موضوع ظلم فوق‌العاده حساستر و گسترده تر از پدیده‌های مزبور است . معنای ظلم که به فارسی آن را ستم می‌گویند عبارت است از تعدی به قانون واقعی (حیات معقول) بنابراین :

۱ . کمترین تعدی به ندای وجدان ظلم بر خویشتن است .

۲ . اجازه کمترین تعدی از طرف دیگران بر حق خود ظلم بر خویشتن است .

۳ . کاستن از ارزش کار و فعالیت و محصول تلاش انسان‌ها ظلم است .

۴ . به وجود آوردن شرایطی که انسان را وادار به صرف نظر از حق کار و فعالیت خود بنماید ظلم است ؛ اگر چه مظلوم در کمال رضایت و خوشحالی به آن شرایط بنگرد .

۵ . ایجاد خفقان وعوامل رکود فکری در دیگران ظلم است .

۶ . مزاحمت با آزادی دیگران اگر چه با منحرف ساختن معنای آزادی و تحصیل رضایت همان کسی همراه باشد که آزادیش مورد مزاحمت قرار گرفته یا تحریف به پدیده‌های خوشایند شده است ظلم است .

۷ . ایجاد تقاضاهای مصنوعی در مردم برای عرضه کالاها و یا تفکرات تحمیلی و بی‌ارزش ظلم است .

۸ . بازی با تفکرات و احساسات مردم برای تحمیل خواسته‌های خودخواهانه ظلم است .

۹ . ویترین قرار دادن ذهن مردم برای نمایش قیافه حق به جانب خود تعدی بر شخصیت انسان‌هاست و ظلم است .

۱۰. عرضه کردن خود برای مدیریت سیاسی جامعه بدون تسلط به هوا و هوس و لذت پرستی و خودخواهی تعدی و ظلم بر جامعه است.

۱۱. پایمال کردن قدرت و امتیازی که به دست آمده و می تواند دردهای مردم را درمان کند و آلام و ناگواریهای آنان را تقلیل بدهد و سنگی از سر راهشان بردارد و عامل بهبودی زندگی مادی یا معنوی مردم را به وجود آورد بدترین ظلم بر انسان‌هاست چه رسد به این که قدرت و امتیاز را به صورت سلاحی در آورد و یکه‌تاز میدان تنازع در بقاگردد.

به طور کلی مفهوم ضد عدالت، ظلم است. معنای عدالت رفتار مطابق قانون است و چون همه شؤون فردی و اجتماعی انسان‌ها مشمول قانون به معنای عمومی است انحراف از آن قانون به هر شکلی که باشد ظلم و تعدی و تجاوز است. برای نابود ساختن یک جامعه یا یک تمدّن هر یک از انواع ظلم که ما تنها نمونه‌هایی از آنها را متذکر شدیم کافی است.[۱]

قرآن کریم در آیات متعددی سبب فروپاشی جامعه و ملتها و افول تمدّن‌ها را ستم ذکرکرده که به چند نمونه از آیات شریفه بسنده می‌کنیم:

﴿وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِن قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُواْ وَجَاءتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُواْ لِيُؤْمِنُواْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ﴾.[۲]

ما پیش از شما گروهایی پس یکدیگر هلاک کردیم چون که ستم کرده بودند و فرستادگان ما با پیغام‌های آشکار به آنها آمده بود و ایمان نیاوردند بدین گونه ماگناهکاران را کیفر می‌دهیم.[۳]

﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَى حَتَّى يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَى إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ﴾.[۴]

پروردگارتو (ای محمد) مردمان شهری را هلاک نمی‌کند مگر پس از آنکه در مادرِ آن

---

۱. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمد تقی جعفری، ج۵، ص ۱۶۸، دفتر نشر فرهنگ، تهران.

۲. یونس، ۱۳.

۳. قرن که جمع آن قرون است به دو معنا آمده است: زمان و دوره و برهه معین و یا اهل زمان مخصوص. شماری از اهل لغت براین نظرند که قرن در هر دو معنی حقیقت دارد. (تاج العروس، ج۱۸، ص ۴۴۳) معنا نخست مشهور است؛ امّا گویا معنای دوم مورد نظر آیه شریفه باشد.

۴. قصص: ۵۹.

شهر پیغمبری بفرستد که سخنان ما را بر آنها بخواند و ما هلاک‌کننده مردمان شهرها نیستیم مگر آنها که مردمانش ستمکارانند .

﴿قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ إِلاَّ الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ﴾.[۱]

بگو چه می‌بینید اگر ناگهان در نهان یا آشکار عذاب خدا بر شما نازل شد و هلاک نمی‌شود جز گروه ستمکاران .

از ستم‌های بزرگ ظلم است و قرآن کریم شرک را ظلم عظیم می‌داند .

﴿إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ .[۲]

۲ . فساد : فساد یا تباهی ، خارج شدن از اعتدال است چه کم و چه زیاد . مانند فساد در نفس ، بدن و[۳] . . . بیشتر در کارکرد انسان به‌کار می‌رود .[۴] به‌گرفتن مال از دیگری به ناروا فساد گفته شده ؛ زیرا خارج شدن از اعتدال است .[۵]

فساد ، دست‌اندازی به حقوق دیگران ، از راه قانون‌شکنی و سرپیچی از قانون است . از این روی قرآن کار فسادانگیزان و فسادکنندگان را چه در اقتصاد و چه در اجتماع ، فساد و یا افساد در زمین دانسته است ؛ زیرا در نگاه قرآن کار فسادکننده دایره و شعاع کوچکی را به تباهی نمی‌کشد و چنان نیست که این آلودگی از خود و پیرامون فرد آلوده خارج نشود و دیگر جاهای جامعه و ارکان آن را در سیاهی و تباهی فرو نبرد ؛ بلکه به همه ارکان جامعه سریان پیدا می‌کند و خشک و تر را می‌سوزاند .

قرآن نقاب از چهره منافقان برمی‌گیرد و ضمن برشمردن ویژگیهای آنان ، نسبت به فسادانگیزی آنان هشدار می‌دهد و می‌فرماید :

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لاَ تُفْسِدُواْ فِي الأَرْضِ قَالُواْ إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ﴾.

«وقتی به ایشان گویند فساد و تباهی در زمین نکنید می‌گویند ما خود اصلاحگریم».

---

۱ . انعام: ۴۷ و اعراف: ۴ و ۵ .
۲ . لقمان: ۱۳ .
۳ . مفردات راغب: ص ۳۷۹ .
۴ . همان، ص ۲۸۴.
۵ . تاج العروس ، ج۵، ص ۱۶۶.

﴿أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لاَّ يَشْعُرُونَ﴾.[۱]

«آگاه باشید که آنان فسادگرانند، لیکن نمی‌فهمند».

و نیز درباره منافقان مفسد و مفسده‌جو می‌فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهِدُ اللهَ عَلَى مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ﴾.

«از مردم کسی است که در زندگی این دنیا سخنش تو را به تعجب وا می‌دارد و خدا را بر آنچه در دل دارد گواه می‌گیرد و حال آنکه او سخت‌ترین دشمنان است».

﴿وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللهُ لاَ يُحِبُّ الفَسَادَ﴾.[۲]

«و چون برگردد یا ریاستی یابد کوشش می‌کند که در زمین فساد نماید و کشت و نسل را نابود سازد و خدا تبهکاری را دوست ندارد».

در شأن نزول این آیات آمده است:

این آیات درباره اخنس بن شریق نازل شده است. وی مردی زیبا و خوش‌بیان بود. تظاهر به دوستی پیغمبر می‌کرد و خود را مسلمان جلوه میداد. هرگاه نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آمد با او می‌نشست، اظهار ایمان می‌کرد، سوگند می‌خورد که او را دوست دارد و به خدا ایمان آورده، پیغمبر هم با او گرم می‌گرفت و وی را مورد لطف و محبت خویش قرار می‌داد. هنگامی که بین او و طائفه ثقیف دشمنی درگرفت بر آنها شبیخون زد و چهارپایان آنها را کُشت و زراعت‌شان را به آتش کشید.

قرآن[۳] فرعون را شخص فاسد و فسادانگیز و تباه گر معرفی می‌کند و یکی از فسادهای او را نابودی مردان و نگه داشتن زنان می‌داند:

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِّنْهُمْ

---

۱. بقره: ۱۱ و ۱۲.
۲. بقره: ۲۰۵.
۳. التبیان، شیخ طوسی، ج۲، ص۱۷۷؛ مجمع البیان، طبرسی، ج۲، ص۵۵.

﴿يُذَبِّحُ أَبْنَاءهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾.[۱]

«فرعون در زمین از اندازه خود بیرون شده و مردمان را گروه گروه زبون (بیچارگان را به بیگاری) پسران آنان را گلو می‌برید و دختران و زنها را زنده می‌گذاشت چه او از تباهکاران و بدکاران بود».[۲]

قرآن در سوره‌های : اعراف ، هود و شعراء از هلاکت و نابودی قوم نوح ، هود ، صالح ، لوط و شعیب سخن گفته و می‌فرماید این قوم‌های صاحب تمدّن و ثروت و مکنت بر اثر فساد نابودشدند . فساد انواعی دارد که به چند نمونه از زبان قرآن اشاره می‌کنیم :

۱ ـ فساد اقتصادی : اقتصاد از جمله پایه‌ها و رکنهای مهم و بنیادین جامعه و از ستون‌های برپا دارنده خیمه هر تمدّن است .اگر این رکن مهم فروریزد تمامی رکن‌های جامعه یکی پس از دیگری فرو می‌ریزند . از این روی خدای متعال روی سالم ماندن این رکن تأکید می‌ورزد و به پیامبر بزرگ خود شعیب مأموریت می‌دهد که در اصلاح اقتصاد جامعه مَدْیَنْ تلاش ورزد تا جامعه از هم فرونپاشد .

﴿وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَلاَ تَنقُصُواْ الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّيَ أَرَاكُم بِخَيْرٍ وَإِنِّيَ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَـذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ﴾.

به سوی اهل مَدْیَنْ برادرشان شعیب را فرستادیم که گفت : ای خویشان من خـدا را بپرستید . برای شما جز او معبودی نیست و پیمانه و ترازو را نکاهید . براستی شما را در نعمت میبینم و از عذاب روزی فراگیر بر شما می‌ترسم .

﴿وَيَا قَوْمِ أَوْفُواْ الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَلاَ تَبْخَسُواْ النَّاسَ أَشْيَاءهُمْ وَلاَ تَعْثَوْاْ فِي الأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴾.

«شعیب گفت : ای قوم من ، پیمانه و ترازو را به داد تمام دهید و در زمین تباهکاری و فساد نکنید».

خدای سبحان به شعیب فرمان می‌دهد میان مردم مَدْیَنْ و خویشان خود برود و به آنان هشدار بدهد که زمین را پس از اصلاح ، به فساد و تباهی نکشند .

---

۱ . قصص ، آیه ۴ .
۲ . هود: ۸۵ ـ ۸۴ .

﴿وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُواْ اللهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُواْ الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلاَ تَبْخَسُواْ النَّاسَ أَشْيَاءهُمْ وَلاَ تُفْسِدُواْ فِي الأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاَحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ﴾.(۱)

«و به سوی مردم مدین ، برادرشان شعیب را فرستادیم ؛گفت : ای قوم من ، خدا را بپرستید که برای شما هیچ معبودی جز او نیست . در حقیقت ، شما را از جانب پروردگارتان برهانی روشن آمده است .پس پیمانه و ترازو را تمام نهید و اموال مردم را کم مدهید و د ر زمین ، پس از اصلاح آن افساد مکنید . این رهنمودها اگر مؤمنید برای شما بهتر است».

از ابن‌عباس روایت شده که در تفسیر آیه: ﴿وَلاَ تَقْعُدُواْ بِكُلِّ صِرَاطٍ تُوعِدُونَ﴾ گفته است : قوم شعیب کارشان این بود که بر سر راه مردم می‌نشستند و به کسانی که به نزد شعیب می‌رفتند می‌گفتند : شعیب بسیار دروغگوست شما را به کژراهه نکشاند و بفریبد و از دین‌تان بازدارد .(۲)

مردم سرزمین مَدْیَن و ایکه چون به اندرزها ، پندها وهشدارهای شعیب گوش ندادند و از بیراهه به راه نیامدند ،گرفتار عذاب دردناک شدند :

﴿فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُواْ فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ﴾.(۳)

پس آنان را زلزله فراگرفت و در خانه‌هاشان از پای درآمدند .

قوم شعیب از باب نمونه است که خدای متعال از کار و سرنوشت آنها خبر داده است . این سنت الهی همیشه و همه‌گاه و در هر سرزمینی جاری است که هر قوم و گروهی که فساد انگیزد و به اندرزها و هشدارها گوش فراندهد دچار عذاب دردناک خواهدشد . تمدّن‌های بزرگ ، توانا ، با شوکت ، با لشکریان بی‌شمار و فرمانروایان و سردمداران با تدبیر ، وقتی فساد به ارکان اقتصادی آنها راه یافت با همه تلاش که برای سرپانگهداشتن آنها شد سر پا نمانده و فرو ریخته‌اند .

---

۱. اعراف: ۸۵.
۲. جامع البیان ، ابن جریرطبری ، ج۸، ص۳۰۹؛ تفسیر آلوسی ، ج۸، ص۱۷۸؛ تفسیر المنار، ج ۸ ، ص ۵۳۱ .
۳. اعراف: ۹۱ .

علامه جعفری در این باره می‌نویسد :

تباهی یا اختلالات اقتصادی می تواند عامل نابودی هرگونه تمدّنی بوده باشد ؛ اگرچه آن تمدّن در اوج شکوفایی سیرکند . بدیهی است که قوام حیات بشری و میدان تحرک آن را مسائل اقتصادی تشکیل می‌دهد ؛ زیرا انسان چه در ابتدایی‌ترین شکل حیات بوده باشد و چه در عالی‌ترین اشکال آن ، بدون استهلاک موادی از طبیعت امکان ادامه حیات ندارد .[۱]

۲ ـ فساد جنسی : خدای حکیم انسان را با نیازهای گوناگونی آفریده است و برای برآورده شدن هر یک از آن نیازها راه‌هایی را فراروی بشر قرارداده که اگر به درستی از آن راه‌ها نیازهای خود را برآورده و میل‌ها و خواسته‌های خود را فرونشاند و راه درست را برگزیند به سلامت به سر منزل خواهد رسید وگرنه به کژراهه خواهد افتاد و در سنگلاخ‌ها و باتلاق‌ها گرفتار خواهد آمد . یکی از این نیازها نیاز جنسی است . این ، نیازی شریف ، والا و ارزشمندی است که خدا در وجود انسان نهاده است و با آن به جامعه انسانی جنبش ، تکاپو و شادابی بخشیده و انسان‌ها را از حالت رکود و ایستایی به درآورده و به ارکان جامعه قوام بخشیده است . انسان به خاطر این نیاز ، از کناره‌گیری و انزوا و جنگل‌نشینی و بیابانگردی پرهیز می‌کند و به جمع می‌پیوندد و خانواده تشکیل می‌دهد و برای اداره خانواده به کار و تلاش می‌پردازد و با تلاش ، چرخ‌های زندگی به گردش در می‌آید و با همسرگزینی او نسل انسان پیوسته رو به فزونی می‌گذارد و با انبوهی نسل ، جامعه قوام می‌گیرد و تمدّن پدید می‌آید و انسان در جامعه و در جمع و در سرزمین پیشرفته و برخوردار از رفاه ،کمال می‌یابد .

حال اگر این نیاز که برای ماندگاری نسل انسان و تشکیل جامعه و شکوفایی زندگی و رهایی از تنهایی و سرگردانی و انزوا در وجود انسان قرار داده شده به خاطر سرکشی انسان و گردن ننهادن به فرمان پیامبران به درستی برآورده نشود و سرکوب گردد و یا رها شود و از هر راهی و با هر روشی برآورده شود فاجعه‌های بزرگ انسانی را درپی دارد که قرآن به یکی از آن فاجعه‌های بزرگ انسانی برای عبرت انسان‌ها اشاره می‌کند :

---

۱ . ترجمه و تفسیر نهج البلاغه ، ج ۵ ، ص ۲۱۸ .

﴿وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ﴾.

«و یاد کن لوط را هنگامی که به قوم خود گفت: شما به کار زشتی می‌پردازید که هیچ یک از جهانیان در آن کار بر شما پیشی نگرفته است؟».(۱)

﴿أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ وَتَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَتَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ الْمُنكَرَ فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَن قَالُوا ائْتِنَا بِعَذَابِ اللهِ إِن كُنتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾.

«آیا شما به جای زنان با مردان درمی‌آمیزید و راه نسل را قطع می‌کنید و در محافل انس خود پلیدکاری‌میکنید؟ پس پاسخ قوم او نبود مگر این که گفتند: اگر راست می‌گویی عذاب خدا را برای ما بیاور».

لوط هرچه تلاش کرد کمتر نتیجه گرفت؛ تا اینکه عرصه بر او تنگ شد و از خدا خواست که ریشه این قوم کثیف و پست را برکند و این لکه سیاه و ننگ و نفرت را از ساحت زمین بزداید:

﴿قَالَ رَبِّ انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ﴾.

«گفت: پروردگارا مرا بر این قوم فسادکننده یاریده».

خدا یاری فرمود و فرشتگان عذاب را به سوی آن قوم فرستاد تا دیارشان را زیروروکنند و تمامی شهوت پرستان را به زمین فرو برند. و اینان چنان در پستی و زشتی و بی حیایی توسن رانده بودند که به فرشتگان عذاب که به‌گونه پسران و با چهره‌های زیبا چون مهتاب به شهر آمده و بر لوط وارد شده بودند یورش بردند که کام بگیرند:

﴿وَلَمَّا جَاءتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُو أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ﴾.

چون فرستادگان ما به سوی لوط آمدند به علت حضور ایشان ناراحت شد و دستش از حمایت آنها کوتاه گردید. گفتند: مترس و غمدار که ما تو و خانواده‌ات را جز زنت که از باقی‌ماندگان در خاکستر آتش است حتماً می‌رهانیم. سنت الهی جاری شد. خدا به وعده خود عمل کرد و قوم فاسد و فسادپراکن را ریشه‌کن و نابودساخت:

---

۱. عنکبوت: ۲۸ ـ ۳۴.

﴿إِنَّا مُنزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴾.

«[فرشتگان گفتند:] ما بر مردم این شهر عذابی از آسمان فرو ریزیم به سبب آن بدکاری و تباه کاری که می‌کردند».

این پرونده بسته نشده و این درس بزرگ پایان نگرفته برای همیشه تا واپسین روزگشوده و زمینه برای درس آموزی و عبرت از این تراژدی بزرگ انسانی آماده است.

۳ ـ اسراف: خدا انسان را آفرید و برای ادامه حیات و رشد و تکامل، طبیعت را در اختیارش گذارد و به او خرد و شعور داد تا راه‌کمال را بپوید و جامعه انسانی را بناکند و با استفاده خردمندانه از مواهب طبیعت، زندگی خود و دیگر جانداران را در مسیر درست و بی‌گزند و بی‌آفت قرار دهد و به او جسم قوی و با توانایی‌ها وکاربردهای بالا داد تا بتواند بر بازدارنده‌ها پیروزگردد و از مانع‌ها بگذرد و زندگی خویش را به بهترین وجه سامان دهد و به او قوّه شهوانی بذر و کشتگاه داد تا افزون بر کامجویی با فشاندن بذر در کشتگاه آن بر نسل خود بیفزاید و از برافتادن جلوگیری کند.

حال اگر انسان از نعمت‌های پروردگار درست استفاده نکرد و از آنچه خدا به او داده در راه کمال و تواناسازی بنیادهای جامعه خود بهره نگرفت و نیروها و توانایی‌های خود و فرآورده‌های طبیعت و عناصر چهارگانه: آب، خاک، هوا و آتش را هرزداد و یا بی‌قاعده مصرف کرد و زیاده‌روی کرد و تباه ساخت و از اندازه درگذشته، اسراف نمود، از زمره آنان که خدا دوستشان دارد خارج شده است:

﴿يَا بَنِي آدَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ وكُلُواْ وَاشْرَبُواْ وَلاَ تُسْرِفُواْ إِنَّهُ لاَ يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾.[1]

«ای فرزندان آدم هنگام نماز جامه پوشید و آرایش گیرید و بخورید و بیاشامید و زیاده‌روی مکنید و در مگذرانید که خدا اسرافکاران را دوست نمی‌دارد».

خوردن و آشامیدن و استفاده از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها اندازه دارد و اگر از اندازه

---

۱. اعراف: ۳۱.

درگذرد آفت‌های بسیار درپیدارد . بسیاری از جامعه‌های انسانی و تمدّن‌ها در طول تـاریخ به خاطر زیاده‌روی و از اندازه‌گذری در خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها در باتلاق مرگ فرورفته‌اند و امروزه به سبب اسـراف و تـبذیر در بسـیاری از کشـورها ، بـه ویـژه کشـورهای پـیشرفته و برخوردار ، بخشی از جهان در سیاهی فقر و فلاکت و گرسنگی فرو رفته و گرسنگی گریبانگیر بسیاری از انسان‌هاست .

تمدّن غرب و بسیاری از جامعه‌ها و کشورهای پیشرفته ناقوس مرگ خود را با اسراف و تبذیر به صدا درآورده‌اند و اگر این حرکت ویرانگر ادامه یابد و از مرکب غرور و کبر فرود نیایند واز اسراف و تبذیر پرهیز نکنند ازهم فروخواهند پاشید .

فرعون در رأس هرم جامعه پیشرفته و متمدّن مصر قرارگرفته بود و از قدرت ، هیمنه ، شوکت ، ثروت ، مکنت ، عدّه و عُدّه بی‌شمار برخوردار بود ، به‌گونه‌ای که کسی باور نمی‌کرد این انسان قدرتمند از اریکه قدرت فروبیفتد ، لشکریانش نابود شوند ، تمدّن خیره کننده‌اش از هم فروپاشد و تار و پود قدرتش از هم بگسلد و خوار و ذلیل در آب غرق شود و به هلاکت برسد و آب جسدش را برای عبرت دیگران به ساحل براند . خدا این انسـان چـموش و سـرکش و ستم‌پیشه راکه گرفتار عذاب الهی شد از اسراف‌کنندگان می‌داند :

﴿وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ﴾.[۱]

«به درستی که فرعون برتری جویی کرد در زمین و او از گزاف کاران بود».

و می‌فرماید :

﴿وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ مِن فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا مِّنَ الْمُسْرِفِينَ﴾.[۲]

«ما فرزندان اسرائیل را از عذاب خواری‌آور رها ساختیم . از عذاب و آزار فرعون که او برتری جو و از اسرافکاران بود».

نابودی اسرافکاران سنت الهی است . این قانون فراگیر و دایره شمول آن گسترده است . هر ملت و گروهی که پیام حق را نشنود و سر به فرمان خدا ننهد و نعمت‌های را خدا بی‌محابا

---

۱. یونس: ۸۳. ۲. دخان: ۳۰ ۳۱.

و بی‌قاعده مصرف کند و از آنچه در اختیارش قرار داده شده به گزاف بهره برد نابود می‌شود. همه ملت‌ها و امت‌ها و گروه‌هایی که به عذاب الهی گرفتار آمده و به خاک سیاه نشسته‌اند به‌گونه‌ای داغ اسراف بر پیشانی‌شان خورده بود و آنگاه فرشتگان عذاب خانمانشان را بر انداخته و تار و پودشان را از هم گسسته‌اند.

خدا قوم عاد را با آن ساختمان‌های بزرگ و باشکوه و توانایی‌های شگفت‌انگیز و قوم ثمود را با آن صنعت و هنر پیشرفته وتوان بالای ساختمان‌سازی در دل صخره‌ها و کوه‌های سخت و توان بریدن کوه‌ها و صخره‌ها[۱] به خاطر گناهان بسیار از جمله اسراف و استفاده‌های ناروا و نادرست از توان قدرت فکر و اندیشه و طبیعت وگوناگون نعمتهای خدای در دل صخره‌ها و ساختمان‌های سر به فلک کشیده دفن شدند و عذاب الهی دودمانشان را برباد داد و ریشه‌شان را از بیخ و بن برکند و از زندگی شوکت شکوه مکنت و ثروت آنان هیچ نماند جز درس و عبرتی بزرگ و جاودان برای انسان‌ها تا هنگامه صور اسرافیل.

قوم ثمود با آن باغ‌ها و چشمه‌ها ،کشتزارها و خرما و . . .چون به فرمان صالح گردن ننهادند و اسرافکاران را پیروی کردند برافتادند.[۲]

قوم لوط نیز چون زیاده‌روی کردند و از چهارچوبی که برای آنها تعیین شده بود پا را فراترگذاردند و به همسران خود بسنده نکردند و باشگاه‌هایی برای آرامیدن با پسران آراستند و بذر در غیر کشتگاه خود افشاندند و در راه نابودی نسل گام برداشتند داغ اسراف‌کننده بر پیشانیشان خورد و به عذاب سخت گرفتار آمدند:

﴿إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ النِّسَاء بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ﴾.[۳]

آیا شما با مردان درمی‌آمیزید و زنان را وا می‌نهید؟ آری شما قوم اسرافکارید.

از اندازه درگذشتن و از مرز قانون پا فراتر نهادن چه در بهره برداری از مواهب طبیعت و چه در به‌کارگیری قدرت و چه در نادیده‌گرفتن مرزهای شناخته شده و برابر عقل و قانون در به‌کارگیری قوایی که خدا در وجود انسان به ودیعت نهاده پایان شومی دارد.

---

۱. فجر: ۹ ـ ۷.
۲. شعراء: ۱۵۸ ـ ۱۵۰ ـ ۱۴۹ ـ ۱۴۸ ـ ۱۴۷.
۳. اعراف: ۸۱.

۴ ـ تن آسایی: تمدّن‌ها در جامعه‌های قوی و ریشه‌دار با تلاش‌ها ، سخت‌کوشی‌ها و از خودگذشتگی‌های انسان‌های صرفه‌جو ، از تن‌آسایی به دور ، با هر حرمان و محرومیت سازگار ، با هر رنج و دشواری و سختی دمساز ، سرد و گرم روزگار چشیده پا می‌گیرند ، سر به آسمان می‌سایند ، دامن می‌گسترند ، ریشه به اعماق می‌دوانند و در برابر تندباد حوادث بسان کوه ثابت و استوار می‌مانند .

هیچ تمدّنی ، هیچ حرکت بزرگ تاریخی دگرگونی‌آفرین و سرنوشت‌سازی ، هیچ نوآوری و ابتکاری از میان مردم فرورفته در ناز و نعمت و با بدن‌های نازک و لطیف سربرنیاورده است .

تمدّن اسلامی در پرتو تلاش مردان پولادین اراده پدید آمد و سال‌ها پویید . حال اگر همین انسان‌های پرتلاش که میداندار عرصه‌های گوناگون در جامعه هستند پس از اوج‌گیری ، سرمست از پیروزی‌ها و کامیابی‌ها به تن آسایی بپردازند و راحت‌طلبی و خوشگذرانی پیشه سازند روشن است که تمدّنی که با رنج و سختی بنانهاده‌اند رو به افول می‌رود و کم‌کم کار به جایی می‌رسد که دروازه‌ها بی‌نگهبان می‌مانند و در این هنگام دشمن درکمین نشسته فرصت را غنیمت می‌شمارد و یورش می‌برد و دودمان کسانی که روزی پیشتاز عرصه‌ها بودند بر باد می‌دهد .

تن آسایان و نازپروردگان زمینه را برای هرگونه ذلت و خواری و پستی و فرومایگی جامعه آماده می‌سازند . اینانند که زمینه ناخشنودی همگانی را فراهم می‌آورند و با شکمبارگی‌ها و حیف و میل دارایی‌های عمومی ، دامنه فقر و نکبت را می‌گسترانند و چنان عرصه را بر مردم نگون‌بخت و بینوا و تیره روز تنگ می‌کنند که اینان از هر تغییری استقبال می‌کنند و اینجاست که دشمن یورش می‌آورد بدون اینکه در برابرش نیرویی دست به مقاومت بزند و ایستادگی کند . اینان به سبب شکمبارگی شنیدن سخن حق را برنمی‌تابند ؛ از این روی در برابر حق‌گویی رسولان الهی ایستادگی می‌کنند و اعلام می‌دارند : ما به آنچه آنان می‌گویند کافریم :

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ كَافِرُونَ﴾.[1]

---

۱. سبأ: ۳۴.

«ما به هیچ شهر بیم دهنده نفرستادیم مگر آن که تن‌آسایان و به ناز پروردگان آنجا گفتند: ما به آنچه شما فرستاده شده‌اید کافریم».

مردمانی که با ناز پروردگان و تن آسایان سربرتافته از فرمان خدا و قانون معیارهای انسانی و اخلاقی به مخالفت برنخیزند و به پیروی از پیامبران و عالمان بیدار و آگاه و باتقوا به ستیز با آنان کمرنبندند و جامعه خود را از لوث وجود آنان پاک نکنند در لجنزاری و مردابی که آنان باگناه و فسق خود پدید آورده‌اند فرو خواهند رفت. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُواْ فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا﴾.[1]

چون خواهیم مردم شهری را هلاک کنیم بیشتر آنها را انبوه کنیم و توان دهیم و نعمت بخشیم تا در شهوت و نخوت شوند و عذاب برایشان واجب گردد پس آنها را از دیار خود برکنیم و هلاک کنیم.

۵ ـ پای بندی به اندیشه‌های کهنه: تمدّن‌های بزرگ انسانی در پرتو اندیشه‌های نو، بالنده و شکوفا و خردورزی‌ها پاگرفته، بالیده و به شکوفه نشسته‌اند. اندیشه‌های نو و فرهنگ‌های زنده، پدیدآورنده تمدّن وگرداننده چرخ‌های آنند.

تمدّن باید بر بال خردورزی و استفاده و بهره از خرد دیگران و اندیشه‌های نو وکنارگذاشتن اندیشه‌های کهنه و ناکارآمد حرکت کند تا در عرصه هنر نوآوری داشته باشد، در صنعت به ابتکارها و نوآوری‌هایی دست یابد، در کشاورزی دگرگونی پدید آورد، در آموزش و پرورش گام در راه‌های جدیدی بگذارد، در تربیت کودکان نوجوانان و جوانان شیوه‌های نوی پدیدآورد و یا از شیوه‌های نو به خوبی بهره برد و در مبارزه با ناهنجاری‌های اجتماعی ابتکار عمل را به دست گیرد.

اندیشه و خردورزی روح تمدّن است. اگر اندیشه از پویایی بازماند و خردمندان از به‌کارگیری خرد خود برای کشف راه‌های جدید خودداری ورزند و یا نادانانِ بر اریکه، آنان را از این کار بازدارند تمدّن از درون تهی می‌شود و به زودی درهم می‌شکند.

---

۱. اسراء: ۱۶.

پویایی و بالندگی تمدّن بستگی به اندیشه‌های نو و نو به نو شدن آنها دارد . چه بسا امروز اندیشه‌ای نو و بالنده و شکوفاست و می‌تواند تمدّنی را پدید آورد ؛ ولی فردا و فرداها چنین کارایی را نداشته باشد و پژمردگی آنان را از گردونه حرکت‌آفرینی کنار بزند . پیشینیان چه بسا با اندیشه و زاویه نگاهی که داشته‌اند حرکتی را آفریده و موجی را پدیدآورده‌اند که اگر امروز ما بخواهیم با همان طرز تفکر و با همان نگاه حرکتی را بیافرینیم و موجی را پدیدآوریم نتوانیم و به واپس برگردیم .

بسیاری از تمدّن‌ها که افول کردند و نتوانستند در عرصه‌های جدید حرکت کنند و از اندیشه‌های نو برای شادابی و سرزندگی خود بهره برند بدان خاطر بود که گردانندگان و اندیشه‌وران هدایت‌گر آنها هماره به گذشته چشم دوختند و از آینده چشم پوشیدند و حرکت‌ها ، تلاش‌ها ، اندیشه‌ها ، پیام‌ها و سخن‌های نو را ندیدند و نشنیدند .

شهید مطهری در این باره می‌نویسد :

دو مطلب سبب توقف جامعه می‌شود : [مطلب اول : مقدس بودن گذشته ، یعنی] دلبستگی به گذشته که گذشته را از آن جهت که گذشته است تقدیس می‌کند و عمداً نو را از آن جهت که نو است تقبیح می‌کند . در قرآن به آن اشاره شده است . راجع به مطلب اول که زیاد آمده است و تقریباً همه پیغمبران با این حرف که «**إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ**»[1] روبه رو شده‌اند . برخورد امت‌ها با پیغمبران مختلف بود و هر امتی با یک خصائص و فساد اخلاق مخصوص با پیغمبران روبه‌رو شده‌اند ؛ ولی یک امر مشترکی که همه پیغمبران با آن روبه‌رو شده‌اند همان اصل تقلید است . مطلب دوم که عکس این وضع است رم کردن از جدید است که این هم وجود داشته و تازه را به دلیل تازه بودن تقبیح می‌کردند و با هر چیز جدیدی مخالفند . بعضی این حدیث نبوی را که راجع به احداث در دین است : «**شَرُّ الأمور مُحْدَثاتُها**» به همه چیز تعمیم می‌دهند . در صورتی که مسلماً در اینجا نظر به بدعت است .[2]

گذشته گرایی و اندیشه را در عرصه و میدان‌های جدید جولان ندادن و راه را بر هر اندیشه نو بستن جامعه را از پیشرفت بازمی‌دارد و راه بر تعالی و تکامل تمدّن می‌بندد . وقتی راه تعالی

---

۱ . زخرف: ۲۳ .

۲ . مجموعه آثار شهید مطهری ، ج۱۳، ص ۸۰۶.

و تکامل بسته شد و تمدّن نتوانست خود را با زمان هماهنگ سازد و نیازهای روز را پاسخ دهد می‌فسرد و افول می‌کند .

اگر دانشمندان و عالمان و فرهیختگان تمدّنی دریچه اندیشه و فکرشان را بـه روی دگرگونی‌های علمی و پدیده‌های جدید و شیوه‌های نوپیدا ببندند و از نوآوریها در عرضه علم استقبال نکنند و از روش‌های آموزشی جدید بهره نگیرند جامعه را از اریکه شکوفایی و ترقی به زیر می‌آورند و پایه‌های تمدّن خود را سست می‌کنند . بسیاری از تمدّنها چون به این بلاگرفتار آمده‌اند ، فرو پاشیده‌اند .

از این روی قرآن دست کسانی راکه تلاش می‌کرده‌اند که انسان‌ها را به تقلید از پیشینیان وادارند و از اندیشه‌های جدید که پیامبران بر مردم عرضه می‌داشته ، بازدارند رو می‌کند و چهره آنان را به انسان‌ها می‌نمایاند و می‌فرماید :

﴿وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءنَا عَلَى أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَى آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ﴾.(۱)

و همچنان ما نفرستادیم پیش از تو [ای محمد] در هیچ شهری بیم‌دهنده‌ای را جز آنکه افزونکاران آنها می‌گفتند : ما پدران خود را بر این کیش یافتیم و ما به آنها اقتدا می‌کنیم .

قرآن کریم در این آیه انگشت روی مهم‌ترین رمـزماندگاری هـر جـامعه و تـمدّنی می‌گذارد . به ویژه برای مسلمانان پیام دارد و به آنان یادآور می‌شود عرصه فرهنگ و دین را به نازپروردگان و افزونکاران وانگذارید که شما را همیشه در گذشته نگه می‌دارند که حیات و سود و اریکه‌نشینی آنان درگروگذشته گرایی و تقلیدکورکورانه و غیرمنطقی شما ازگذشتگان و پرهیز از هرگونه برداشت تفسیر و نگاه نو ، کارگشا و راهگشا به آموزه‌های دینی است .

مترفان جامعه برنمی‌تابند که دین با نیازهای جدید همخوانی بیابد و پاسخگوی نیازهای مردم باشد و زنجیرهای تقلید راکه ماندگاری و آقایی و سروری آنان در آن است از اندیشه و فکر مردم بگشاید ؛ از این روی باید آگاهانه در هر زمان و مکان با این شوم آفرینان تیره روز درافتاد تا آفتاب حق همیشه نورافشاند .

---

۱. زخرف: ۲۳ .

تفاوت‌های دنیا و آخرت از منظر قرآن کریم

علی خراسانی

بی‌تردید میان دنیا و آخرت تفاوت‌هایی است ، زیرا دو عالم ، دو نشئه و دو نوع زندگی با قوانین متفاوت‌اند . برخی در بیان تفاوت وضع زندگی در این دو جهان ، دنیا و آخرت را با مسامحه به عالم رَحِم و دنیا تشبیه کرده‌اند ، زیرا طفل در رحم نوعی زندگی دارد و پس از تولد نوعی دیگر . طفل در هر دو نشئه تغذیه و تنفّس دارد ولی نحوهٔ آن متفاوت است به‌گونه‌ای که برای طفل پس از تولّد ادامهٔ زندگی به نحوهٔ گذشته برای چند لحظه هم امکان ندارد .[۱] البته روشن است که این مثال تنها می‌تواند تفاوت‌ها را به ذهن نزدیک کند وگرنه از آن جهت که هر دو مرحله تابع قوانین دنیاست این مثال نمی‌تواند تشبیه جامعی باشد .

روشن است که انسان تنها از راه عقل نمی‌تواند شناخت کاملی از آخرت که آن را حس نکرده است به دست آورد ، بلکه برای شناخت آخرت و مقایسه آن با دنیا باید به سراغ وحی برویم و خوشبختانه در قرآن زندگی دنیا و آخرت با یکدیگر مقایسه شده و تفاوت‌هایی میان این دو عالم و دو نشئه بیان شده است که ما در اینجا به عمده این تفاوت‌ها می‌پردازیم :

---

۱ . مجموعه آثار، ج ۱، ص ۲۱۷، «عدل الهی».

۱. ناپایداری و جاودانگی

یکی از تفاوت‌های اساسی دنیا و آخرت این است که دنیا فناپذیر است ؛ یعنی انسان هر مقدار هم که زیاد عمر کند روزی از آن رخت برمی‌بندد و می‌میرد : ﴿کُلُّ نَفسٍ ذائقَةُ المَوت﴾[۱] و هرکس بر روی زمین است فانی می‌شود : ﴿کُلُّ مَن عَلَیها فَان﴾.[۲] قرآن کریم به روشنی بیان می‌کند که جاودانگی را برای هیچ انسانی قرار نداده است : ﴿و ما جَعَلنا لِبَشَرٍ مِن قَبلِكَ الخُلد﴾[۳] قرآن گذرا بودن و موقتی بودن زندگی دنیا را به گیاهی تشبیه کرده است که فقط چند روزی سبز و خرّم است و خیلی زود به پژمردگی می‌گراید و سرانجام خشک و نابود می‌شود .[۴]

بر این اساس دنیا و پدیده‌های آن همگی اجل و مدّتی معیّن و محدود دارند[۵] :

﴿ما خَلَقَ اللّهُ السَّمٰوٰتِ والاَرضَ وما بَینَهُما اِلّا بِالحَقِّ واَجَلٍ مُسَمًّی﴾.

«خداوند آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است ، جز به حق و تا هنگامی معیّن ، نیافریده است».[۶]

در مقابل آخرت جهان پایداری و بقا و جاودانگی است[۷] :

﴿اِنَّما هٰذِهِ الحَیٰوةُ الدُّنیا مَتٰعٌ و اِنَّ الأٰخِرَةَ هِیَ دارُ القَرار﴾.

«همانا این زندگی دنیا تنها کالایی [ناچیز] است ، و در حقیقت ، آن آخرت است که سرای پایدار است».[۸]

بهشتیان در آن جاودانه‌اند :

﴿اُدخُلوها بِسَلٰمٍ ذٰلِكَ یَومُ الخُلود﴾.[۹]

همچنان‌که جهنّمیان در جهنّم ماندگارند . ﴿خٰلِدینَ فیها اَبَدا﴾[۱۰] ، از همین‌رو در روایات دنیا را معبر و گذرگاه و آخرت را مقصد و سرانجام توصیف کرده‌اند و به توشه گرفتن از دنیا برای آخرت سفارش شده است :

---

۱. آل‌عمران: ۱۸۵ .
۲. الرحمن: ۲۶ .
۳. انبیاء: ۳۴ .
۴. یونس: ۲۴ .
۵. آفرینش و رستاخیز، ص ۱۳۸.
۶. روم: ۳۰، ۸ .
۷. علم الیقین، ج ۲، ص ۱۰۶۲؛ المظاهر الالهیه، ص ۹۳ ـ ۹۴؛ جامع البیان، ج ۱۲، ج ۲۴، ص ۸۵.
۸. غافر: ۳۹ .
۹. ق: ۳۴ .
۱۰. جن: ۲۳ .

﴿انما الدنیا دار مجاز والاخرة دار قرار فخذوا من ممرکم لمقرکم﴾.[۱]

در آخرت بهشتیان نمی‌میرند :

﴿لا یَذوقونَ فیهَا المَوتَ﴾.[۲]

و حکم مرگ بر جهنّمیان جاری نمی‌شود :

﴿لا یُقضیٰ عَلَیهِم فَیَموتوا...﴾.[۳]

و با اینکه مرگ از هر طرف به سوی جهنّمیان می‌آید آنان نمی‌میرند :

﴿و یَأتیهِ المَوتُ مِن کُلِّ مَکانٍ و ما هُوَ بِمَیِّتٍ﴾.[۴]

و هرچه پوست بدنشان بسوزد بار دیگر پوست نوی می‌روید و عذابشان ادامه می‌یابد:

﴿اِنَّ الَّذینَ کَفَروا بِئایٰتِنا سَوفَ نُصلیهِم نارًا کُلَّما نَضِجَت جُلودُهُم بَدَّلنٰهُم جُلودًا غَیرَها لِیَذوقوا العَذاب﴾.

«کسانی که به آیات ما کفر ورزیده‌اند به زودی آنان را به آتشی درآورده می‌سوزانیم . هرگاه پوستشان بریان شود . به جای آن پوست دیگری می‌نهیم تا عذاب را بچشند».[۵]

۲ . نظام‌های متفاوت

در دنیا آفرینش از نظامی خاصّ برخوردار است . آسمان‌ها به فرمان خدا همانند سقفی[۶] بدون ستون[۷] برافراشته شده[۸] و خورشید و ماه و ستارگان در مدار خود حرکت می‌کنند[۹] و زمین چون گاهواره‌ای رام در اختیار انسان است[۱۰] ؛ ولی در آخرت از آنجاکه چنین نظامی کارآیی لازم را ندارد و اجرای کامل عدالت و رسیدن هرکس به جزای اعمال خویش مستلزم وجود عالمی متفاوت با عالم دنیاست ، این نظام به هم می‌خورد ، آسمان شکافته می‌شود :

---

۱ . نهج البلاغه ، خطبهٔ ۲۰۳.
۲ . دخان: ۵۶ .
۳ . فاطر: ۳۶ .
۴ . ابراهیم: ۱۷ .
۵ . نساء: ۵۶ .
۶ . انبیاء: ۳۲ .
۷ . لقمان: ۱۰ .
۸ . روم: ۲۵ .
۹ . یس: ۳۸ ـ ۳۹ .
۱۰ . نبأ: ۶ .

﴿اِذَا السَّماءُ انشَقَّت﴾.[۱]

و دودی نمایان می‌آورد :

﴿تَأتِی السَّماءُ بِدُخانٍ مُبین﴾.[۲]

و مانند مس ،گداخته :

﴿تَکونُ السَّماءُ کالمُهل﴾.[۳]

و چون طوماری درهم پیچیده می‌شود :

﴿یَومَ نَطوِی السَّماءَ کَطَیِّ السِّجِلِّ﴾.[۴]

خورشید به تاریکی می‌گراید :

﴿اِذَا الشَّمسُ کُوِّرَت﴾.[۵]

ماه بی‌نور می‌شود :

﴿وخَسَفَ القَمَر﴾.[۶]

و زمین به لرزه افتاده :

﴿اِذا زُلزِلَتِ الاَرضُ زِلزالَها﴾.[۷]

و شکافته می‌شود :

﴿یَومَ تَشَقَّقُ الاَرضُ﴾.[۸]

و در زمین تغییراتی اساسی ایجاد می‌شود :

﴿یَومَ تُبَدَّلُ الاَرضُ غَیرَ الاَرضِ والسَّمـٰوٰت﴾.

«روزی که زمین به غیر این زمین ، و آسمان‌ها [به غیر این آسمان‌ها] مبدّل گردد».[۹]

و کوه‌ها که در دنیا نقش میخ‌های زمین را دارند[۱۰] در آخرت از جا کنده شده :

---

۱. انشقاق: ۱.
۲. دخان: ۱۰.
۳. معارج: ۸.
۴. انبیاء: ۱۰۴.
۵. تکویر: ۱.
۶. قیامت / ۷۵، ۸.
۷. زلزال: ۱.
۸. ق: ۴۴.
۹. ابراهیم: ۴۸.
۱۰. نبأ: ۷.

﴿واِذا الجِبالُ نُسِفَت﴾.[۱]

و به حرکت آمده و چون سرابی گشته :

﴿و سُيِّرَتِ الجِبالُ فَكانَت سَرابـا﴾.[۲]

و به صورت پشم زده شده درمی‌آیند :

﴿وتَكونُ الجِبالُ كالعِهن المَنفوش﴾.[۳]

۳ . کاشت و برداشت

دنیا عرصهٔ عمل و تکلیف و آزمایش است :

﴿اِنّا جَعَلنا ما عَلَى الاَرضِ زينَةً لَها لِنَبلُوَهُم اَيُّهُم اَحسَنُ عَمَلا﴾.

«در حقیقت ، ما آنچه را که بر زمین است ، زیوری برای آن قرار دادیم ، تا آنان را بیازماییم که کدام‌یک از ایشان نیکوکارترند».[۴]

و آخرت جهان نتیجه و جزا و پاداش است[۵] :

﴿اِنَّما تُجزَونَ ما كُنتُم تَعمَلون﴾.[۶]

دنیا کشتزار آخرت است:

«الدنيا مزرعة الأخرة».[۷]

و با دنیا آخرت به دست می‌آید :

«بالدنيا تُحرز الاخرة».[۸]

دنیا برای کار است و آخرت برای محاسبه است :

«اليوم عمل و لاحساب و غداً حساب و لا عمل».[۹]

---

۱ . مرسلات: ۱۰ .
۲ . نبأ: ۲۰ .
۳ . قارعه: ۵ .
۴ . کهف: ۷ .
۵ . المیزان ، ج ۱۲ ، ص ۳۲۰؛ الذخیره ، ص ۵۲۴؛ المنقذ ، ج ۲ ، ص ۱۸۱ ، ۲۰۳ .
۶ . طور: ۱۶ .
۷ . عوالی اللئالی ، ج ۱ ، ص ۲۶۷ .
۸ . نهج البلاغه ، خطبه ۱۵۶ .
۹ . نهج البلاغه ، خطبه ۴۲ .

و اگر کسانی در آخرت عبادت می‌کنند به عنوان وظیفه و تکلیف نیست بلکه از سنخ عبادت فرشتگان است . در آنجا عبادت وسیلهٔ تکامل نیست ، زیرا آن عملی که موجب تکامل یا انحطاط می‌شود در دنیاست نه در آخرت . بر همین اساس ، مهلتها در آن جهان به پایان می‌رسد[۱] :

﴿و لا هُم يُنظَرون﴾.[۲]

و معذرت و درخواست پوزش ستمکاران سودی ندارد :

﴿يَومَ لا يَنفَعُ الظّـٰلِمينَ مَعذِرَتُهُم﴾.

«[همان] روزی که ستمگران را پوزش‌طلبی‌شان سود نمی‌دهد».[۳]

و برای همه در آخرت روشن می‌شود که آنجا جای تدارک نیست ، از همین رو مجرمان نمی‌گویند به ما مهلت دهید تا در همین جا کار شایسته کنیم ، بلکه می‌گویند : ما را به عالم دنیا که عالم اختیار است برگردانید تا گذشته تاریکمان را جبران کنیم :

﴿رَبَّنا اَبصَرنا وسَمِعنا فَارجِعنا نَعمَل صـٰلِحًا﴾.

«پروردگارا! دیدیم وشنیدیم ؛ ما را باز گردان تا کار شایسته کنیم».[۴]

بنابراین در آخرت دیگر تغییر سرنوشت با تغییر مسیر حرکت و جهت عمل ممکن نخواهد بود .[۵]

شایان ذکر است همچنان که در عالم آخرت توبه و بازگشت معنا ندارد ، هنگامی که انسان در چنگال مرگ گرفتار می‌شود و مرگ را با چشم می‌بیند و در حال احتضار و جان‌کندن است نیز توبه و بازگشت معنایی ندارد :

﴿حَتّىٰ اِذا جاءَ اَحَدَهُمُ المَوتُ قالَ رَبِّ ارجِعون * لَعَلّي اَعمَلُ صـٰلِحًا فيما تَرَكتُ كَلّا اِنَّها كَلِمَةٌ هُوَ قائِلُها﴾.

---

۱ . راه بی‌انتها، ص ۴۷۲؛ مجموعه آثار، ج ۴، ص ۸۰۴ ـ ۸۰۵، «معاد».
۲ . بقره: ۱۶۲ ؛ آل‌عمران: ۸۸ .
۳ . غافر: ۵۲ .
۴ . سجده: ۱۲ .
۵ . مجموعه آثار، ج ۲، ص ۵۲۴، «زندگی جاوید یا حیات اخروی».

«تا آنگاه که مرگ یکی از ایشان را فرا رسد، می‌گوید: پروردگارا! مرا باز گردانید، شاید من در آنچه وانهاده‌ام کار نیکی انجام دهم. نه چنین است، این سخنی است که او گویندهٔ آن است».[۱]

البته به این نکته باید توجه داشت که هرچند انسان در آخرت دستش از عمل کوتاه است و دفتر عمل وی بسته می‌شود ولی از سه ناحیه ممکن است منتفع گردد: یکی صدقه‌ای که در دنیا از خود به یادگار گذاشته و دیگران از آن استفاده می‌کنند. دیگری سنّت پسندیده‌ای که آن را بنا کرده و پس از مرگ وی به آن عمل می‌شود، و سوم فرزند صالح و باایمانی که برای او طلب مغفرت می‌کند.[۲]

۴. آمیختگی و خلوص

در دنیا مرگ و زندگی به هم آمیخته است؛ ولی آخرت سراپا زندگی است. در اینجا جمادات و حیواناتی وجود دارند که هرکدام به دیگری تبدیل می‌شوند. جسمی که اکنون بدن ماست و حیات دارد زمانی مرده و جماد بوده است و بار دیگر نیز حیات از آن جدا می‌گردد و به حالت جمادی برمی‌گردد:

﴿یخرج الحیّ من المیّت و یخرج المیّت من الحیّ﴾.

«زنده را از مرده بیرون می‌آورد و مرده را از زنده بیرون می‌آورد».[۳]

این آمیختگی زندگی و مرگ، در آخرت نیست. آنجا سراسر حیات، شعور، علم، نطق و بیان است[۴]:

﴿اِنَّ الدّارَ الأُخِرَةَ لَهِیَ الحَیَوانُ﴾.

«و زندگی حقیقی همانا [در] سرای آخرت است».[۵]

آتش آنجا هم درّاک و فعّال است.[۶]

---

۱. مؤمنون: ۹۹ ـ ۱۰۰.
۲. الکافی، ج ۷، ص ۵۶ ـ ۵۷.
۳. روم: ۱۹.
۴. علم الیقین، ج ۲، ص ۱۰۶۲، ۱۰۸۱.
۵. عنکبوت: ۶۴.
۶. مجموعه آثار، ج ۱، ص ۲۱۸، «عدل الهی».

اعضا و اندام بدن در این جهان شعور و ادراک ندارند ولی در آن جهان پوست بدن و دست و پا فهم دارند و حتّی سخن می‌گویند . در قیامت بر دهان مهر زده می‌شود و هر عضوی خودش کارهایی را که انجام داده است بازگو می‌کند[۱] :

﴿اَلیَومَ نَختِمُ عَلیٰ اَفوٰهِهِم وتُکَلِّمُنا اَیدیهِم وتَشهَدُ اَرجُلُهُم بِما کانوا یَکسِبون﴾.

«امروز بر دهان‌های آنها مهر می‌نهیم ، و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان بدانچه فراهم می‌ساختند گواهی می‌دهند».[۲]

در آخرت گوش ، دیدگان و پوست دشمنان خدا علیه آنان گواهی می‌دهند و در پاسخ صاحبانشان که چرا بر ضدّ ما شهادت دادید؟ می‌گویند : همان خدایی که هر چیزی را به زبان درآورده ما را گویا گردانیده است :

﴿شَهِدَ عَلَیهِم سَمعُهُم واَبصٰرُهُم وجُلودُهُم بِما کانوا یَعمَلون * و قالوا لِجُلودِهِم لِمَ شَهِدتُم عَلَینا قالوا اَنطَقَنَا اللّٰهُ الَّذی اَنطَقَ کُلَّ شَیءٍ﴾.[۳]

روز محشر هر نهان پیدا شود — هم ز خود هر مجرمی رسوا شود
دست و پا بدهد گواهی با بیان — بر فساد خویش پیش مستعان
دست گوید من چنین دزدیده‌ام — لب بگوید من چنین پرسیده‌ام
چشم گوید کرده‌ام غمزه حرام — گوش گوید چیده‌ام سوء الکلام

در جهان آخرت همهٔ اجسام از حیات و شعور و ادراک و خلّاقیت و نیروزایی برخوردارند[۴] :

﴿و اَخرَجَتِ الاَرضُ اَثقالَها... * یَومَئِذٍ تُحَدِّثُ اَخبارَها﴾.

«و زمین بارهای سنگین خود را بیرون افکند . آن روز است که [زمین]

---

۱ . عدل الهی ، ص ۲۱۸.
۲ . یس: ۶۵ .
۳ . فصلت: ۲۰ ـ ۲۱ .
۴ . راه بی انتها ، ص۴۷۸؛ بسوی جهان ابدی ، ص ۳۷۴ ـ ۳۷۵.

خبرهای خود را بازگوید».[۱]

﴿نَقولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امتَلَأتِ و تَقولُ هَل مِن مَزید﴾.

«آن روز که [ما] به دوزخ می‌گوییم: آیا پر شدی؟ و می‌گوید: آیا باز هم هست؟».[۲]

بنابراین در آنجا بر کمیّت و کیفیّت ادراکات و احساسات افزوده شده و هیچ پرده و حجابی نمانده و واقعیت‌ها عریان و آشکار می‌گردند[۳]:

﴿یَومَ تُبلَی السَّرائر﴾.

«آن روز که رازها [همه] فاش شود».[۴]

۵. روابط مجازی و حقیقی

روابط موقّت و بی‌بنیاد دنیایی، اعم از شفاعت ناحق، خویشاوندی و دوستی‌های غیرالهی و نیز اسباب و اموری که کمک کنندهٔ انسان در دنیاست در آن جهان از بین می‌رود. این امور سرمایه زندگی دنیاست و نمی‌تواند سرمایه زندگی آخرت هم باشد، زیرا دنیا محدود است و آخرت نامحدود؛ دنیا محاط است و آخرت محیط؛ دنیا کوچک است و آخرت بزرگ؛ دنیا محل تصادم و تزاحم و اصطکاک است و آخرت وسیع و باز، و ممکن نیست که سرمایهٔ محدود برای نامحدود مفید باشد و ابزار و وسیله کوچک و محاط به کار چیزی بخورد که وسیع و بزرگ و محیط است.[۵]

در آخرت نه پدر به کارِ فرزند می‌آید و نه فرزند به کارِ پدر:

﴿واخشَوا یَومًا لا یَجزی والِدٌ عَن ولَدِهِ ولا مَولودٌ هُوَ جازٍ عَن والِدِهِ شیئًا﴾.[۶]

---

۱. زلزال: ۲ و ۴.
۲. ق: ۳۰.
۳. مجموعه آثار، ج۲، ص ۵۲۴، «زندگی جاوید یا حیات اخروی»؛ معاد در نگاه وحی و فلسفه، ص ۳۲۶، ۳۲۹.
۴. طارق: ۹.
۵. حکمت‌ها و اندرزها، ص ۱۹۶.
۶. لقمان: ۳۳.

همچنین ارحام و فرزندان برای انسان سودمند نیستند :

﴿لَن تَنفَعَكُم اَرحامُكُم و لا اَولـدُكُم﴾.[۱]

و هیچ‌گونه خویشاوندی کارساز نیست :

﴿فَلا اَنسَابَ بَينَهُم﴾.[۲]

در آن روز برخلاف دنیا ، دوستی‌ها به کار نمی‌آید و هیچ دوستی به دوستش کمک نمی‌کند :

﴿يَومَ لا يُغنى مَولًى عَن مَولًى شيئـًا﴾.[۳]

در آخرت مال نیز به کار نمی‌آید :

﴿يَومَ لا يَنفَعُ مالٌ﴾.[۴]

و اگر کافران برای نجات خود از عذاب آخرت ، دو برابر تمام آنچه در روی زمین است را فدیه دهند ، از آنان پذیرفته نمی‌شود :

﴿اِنَّ الَّذينَ كَفَروا لَو اَنَّ لَهُم ما فِى الاَرضِ جَميعـًا و مِثلَهُ مَعَهُ لِيَفتَدوا بِهِ مِن عَذابِ يَومِ القِيـمَةِ ما تُقُبِّلَ مِنهُم و لَهُم عَذابٌ اَليم﴾.[۵]

البته روابط تکوینی و واقعی برقرار می‌مانند[۶] و روابط معنوی که در این جهان بین مردم برقرار است ، مانند رابطه و پیوند رهبران هدایت یا ضلالت با پیروانشان ، در آن جهان صورت عینی و ملکوتی یافته و مثلاً هادی به صورت پیشوا و امام ، و هدایت یافته به صورت مأموم ظاهر می‌گردد ، از همین روست که در آخرت هرکس را با پیشوایش محشور می‌کنند و هر گروهی را با رهبرش می‌خوانند ، ﴿يَومَ نَدعوا كُلَّ اُناسٍ بِاِمـمِهِم﴾.[۷] قرآن کریم تجسّم پیشوایی فرعون نسبت به قومش را در آخرت چنین بیان می‌کند که او پیشاپیش پیروانش حرکت و آنها را وارد آتش می‌کند :

---

۱. ممتحنه: ۳.
۲. مؤمنون: ۱۰۱.
۳. دخان: ۴۱.
۴. شعراء: ۸۸.
۵. مائده: ۳۶.
۶. آفرینش و رستاخیز، ص ۶۴ ـ ۷۱.
۷. اسراء: ۷۱.

﴿یَقدُمُ قَومَهُ یَومَ القِیـٰمَةِ فَاَورَدَهُمُ النّارَ﴾.[۱]

۶. دلزدگی و طراوت

در دنیا خستگی و ملال وجود دارد و انسان معمولی، چونان گم کرده‌ای روان در پی گم شدهٔ خویش، آنگاه که به برخی خواسته‌ها می‌رسد می‌پندارد آن را یافته است و به آن دل خوش می‌کند؛ اما پس از مدتی احساس می‌کند که این یافته، خواستهٔ او نیست؛ در این حال خسته و دلزده می‌گردد و به دنبال چیز دیگری می‌رود، بنابراین چنین انسانی در دنیا همیشه طالب چیزی است که ندارد و دلزده از چیزی است که دارد؛ اما در جهان آخرت اهل نجات و بهشتیان از آنجا که به گم شدهٔ واقعی خود، یعنی حیات جاوید در جوار ربّ العالمین رسیده‌اند هرگز خستگی و ملال و دلزدگی برایشان پیدا نمی‌شود:

﴿لا یَمَسُّنا فیها نَصَبٌ ولا یَمَسُّنا فیها لُغوب﴾.

«در اینجا رنجی به ما نمی‌رسد و در اینجا درماندگی به ما دست نمی‌دهد».[۲]

و طالب دگرگونی و پدید آمدن وضع جدید نیستند:

﴿لا یَبغونَ عَنها حِوَلا﴾.

«و از آنجا درخواست انتقال نمی‌کنند».[۳]

و با اینکه برای همیشه در بهشت به سر می‌برند هرگز دلزده و سیر نمی‌گردند.[۴]

از سوی دیگر، در دنیا انسان در صورت برخورد با مشکلات پس از مدتی به آنها عادت کرده و تحمّل آنها برایش آسان‌تر می‌شود؛ اما در آخرت جهنّمیان به عذاب خو نمی‌گیرند:

﴿یُریدونَ اَن یَخرُجوا مِنَ النّارِ و ما هُم بِخـٰرِجینَ مِنها﴾.

---

۱. هود: ۹۸؛ مجموعه آثار، ج ۱، ص ۲۵۱. «عدل الهی».
۲. فاطر: ۳۵. ۳. کهف: ۱۰۸.
۴. مجموعه آثار، ج ۲، ص ۵۲۴، «زندگی جاوید یا حیات اخروی».

«و می‌خواهند از آتش بیرون آیند، در حالی که بیرون آمدنی نیستند».[۱]

و هرگاه که می‌خواهند از آتش بیرون روند بازگردانده می‌شوند:

﴿کُلَّما اَرادوا اَن یَخرُجوا مِنها اُعیدوا فیها﴾.[۲]

۷. سرنوشت اختصاصی و مشترک

زندگی دنیا اجتماعی است و از این‌رو کارهای نیکوکاران و بدکاران در جامعه اثر می‌گذارد و آنان سرنوشت مشترک دارند[۳]؛ ولی در آخرت هر کسی سرنوشت و وضعیتی مخصوص به خود داشته و زندگی جمعی انسان‌ها موجب تأثیر و تأثّر متقابل و در نتیجه اشتراک در سرنوشت نمی‌شود؛ نه کسی از ثمرهٔ کار نیکی که خودش در آن سهمی نداشته است بهره‌مند می‌شود و نه کسی از کیفر گناهان دیگران معذّب می‌گردد:

﴿ولا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزرَ اُخریٰ﴾.

«و هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را برنمی‌دارد».[۴]

در آخرت هرکسی را کاری است که او را به خود مشغول می‌سازد:

﴿لِکُلِّ امرِیٍ مِنهُم یَومَئذٍ شَأنٌ یُغنیه﴾.[۵]

و معذّب بودن گروهی مانع از متنعّم بودن گروهی دیگر نیست:

﴿و نادیٰ اَصحٰبُ النّارِ اَصحٰبَ الجَنَّةِ اَن اَفیضوا عَلَینا مِنَ الماءِ اَو مِمّا رَزَقَکُمُ اللّٰهُ قالوا اِنَّ اللّٰهَ حَرَّمَهُما عَلَی الکٰفِرین﴾.

«و دوزخیان بهشتیان را آواز می‌کنند که: از آن آب یا از آنچه خدا روزی شما کرده است، بر ما فرو ریزید. می‌گویند: خدا آنها را بر کافران حرام کرده است».[۶]

---

۱. مائده: ۳۷.
۲. سجده: ۲۰.
۳. عدل الهی، ص ۲۲۱.
۴. اسراء: ۱۵.
۵. عبس: ۳۷.
۶. اعراف: ۵۰.

گرچه روابط انسانی مثبت و منفی در آن جهان برقرار است[۱] :

﴿اِخوٰنـًا عَلیٰ سُرُرٍ مُتَقـٰبِلین﴾.

«برادرانه بر تختهایی روبه‌روی یکدیگر نشسته‌اند».[۲]

نیز:

﴿کُلَّما دَخَلَت اُمَّةٌ لَعَنَت اُختَها﴾.

«و هر بار که امّتی [در آتش] درآید ، همکیشان خود را لعنت کند».[۳]

۸ . تفاوت مقیاس‌ها

در آخرت مقیاس‌ها تغییر می‌کنند ، چنان‌که یک روز آخرت گاه برابر هزار سال دنیا:

﴿اِنَّ یَومـًا عِندَ رَبِّکَ کَاَلفِ سَنَةٍ مِمّا تَعُدّون﴾.

«و در حقیقت ، یک روز [از قیامت] نزد پروردگارت مانند هزار سال است از آنچه می‌شمرید».[۴]

و گاه برابر پنجاه هزار سال دانسته شده است :

﴿تَعرُجُ المَلـٰئِکَةُ والرّوحُ اِلَیهِ فی یَومٍ کانَ مِقدارُهُ خَمسینَ اَلفَ سَنَه﴾.

«فرشتگان و روح در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است به سوی او بالا می‌روند».[۵]

شاید از همین روست که در نظر مجرمان ، زندگی دنیا در قیاس با آخرت ، ساعتی بیش نیست :

﴿یَومَ تَقومُ السّاعَةُ یُقسِمُ المُجرِمونَ ما لَبِثوا غَیرَ ساعَةٍ﴾.

---

۱ . مجموعه آثار، ج ۱، ص ۲۲۱ ـ ۲۲۳، «عـــدل الهـــی»؛ ج ۴، ص ۶۲۴ ـ ۶۲۵، «مـعاد»؛ ص ۲۹۹ ـ ۳۰۲، «بسوی جهان ابدی».

۲ . حجر: ۴۷ .

۳ . اعراف: ۳۸ .

۴ . التبیان ، ج ۷، ص ۳۲۶؛ مجمع البیان ، ج ۷، ص ۱۶۱؛ جامع البیان ، مج ۱۰، ج ۱۷، ص ۲۴۰.

۵ . معارج: ۴ .

«و روزی که رستاخیز برپا شود مجرمان سوگند یاد می‌کنند که جز ساعتی [بیش] درنگ نکرده‌ایم».[۱]

همچنین مقیاس مکان نیز در آخرت تغییر می‌کند :

﴿جَنَّةٍ عَرضُهَا السَّمـٰوٰتُ والاَرض﴾.

«و بهشتی که پهنایش [به قدر] آسمانها و زمین است».[۲]

در آخرت احساسات انسان‌ها نیز دگرگون می‌شود ، چنان‌که برخی در حالتی میان مرگ و زندگی به سر می‌برند ﴿لا یَموتُ فیها ولا یَحییٰ﴾ در آن نه می‌میرد و نه زندگی می‌یابد[۳].

۹ . درجات و درکات نابرابر

نعمت‌ها و عذاب‌ها در آخرت تفاوت بسیاری با دنیا دارند .[۴] نعمت‌های آخرت ، بسیار بزرگ و غیرقابل تصوّرند :

﴿فَلا تَعلَمُ نَفسٌ ما اُخفِیَ لَهُم مِن قُرَّةِ اَعیُنٍ..﴾.

«هیچ‌کس نمی‌داند چه چیز از آنچه روشنی دیدگان است برای آنان پنهان شده است».[۵]

و در آخرت درجات بالاتری است :

﴿... اُنظُر کَیفَ فَضَّلنا بَعضَهُم عَلیٰ بَعضٍ و لَلاٰخِرَةُ اَکبَرُ دَرَجـٰتٍ و اَکبَرُ تَفضیلا﴾.

«بنگر که چگونه در دنیا برخی از مردم را در بهره‌مندی از موهبت‌ها بر برخی دیگر برتری داده‌ایم ، بدین‌سان در آخرت نیز آنان را یکسان قرار نمی‌دهیم و قطعاً درجات آخرت و برتری آن بزرگ‌تر و بیشتر است».[۶]

به دلیل اعمال بندگان ، و فاصلهٔ بالاترین و پایین‌ترین درجات بهشت ، مانند فاصلهٔ زمین

---

۱ . روم: ۵۵ .
۲ . آل‌عمران: ۱۳۳ .
۳ . طه: ۷۴ ؛ اعلی: ۱۳ .
۴ . المیزان ، ج ۱۳، ص ۷۰؛ اسفار ، ج ۹، ص ۱۷۵ ـ ۱۷۶ .
۵ . سجده / ۳۲، ۱۷ .
۶ . اسراء: ۲۱ .

و آسمان است .[۱] در بهشت نعمت‌هایی است که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده است.[۲]

عذاب‌های آخرت نیز بسیار شدید و دردناک‌اند .[۳] قرآن سختی و دردناکی فوق‌العادهٔ عذاب آخرتی را با اوصاف «عظیم»[۴] ، «اکبر»[۵] ، «شدید»[۶] ، «اَشدّ»[۷] ، «اَشقّ» (دشوار)[۸] ، «أبقیٰ» (ماندگارتر)[۹] و «أخزیٰ» (رسواکننده‌تر)[۱۰] تبیین کرده است . براساس روایتی ، بخشی از آتش آخرت ، هفتاد بار با آب خاموش شده تا به صورت آتش دنیا درآمده است .[۱۱]

آتش آخرت هرگز خاموش نمی‌شود :

﴿کُلَّما خَبَت زِدنـٰهُم سَعیرا﴾.

«و هـــربار کـــه آتش آن فـرو نشـیند شـراره‌ای [تـازه] بـرایشـان می‌افزاییم».[۱۲]

بلکه شعله می‌کشد : ﴿اِنَّها لَظیٰ﴾[۱۳] و چهرهٔ اهل جهنم را می‌سوزاند :

﴿تَلفَحُ وُجوهَهُمُ النّار﴾.[۱۴]

و علاوه بر پوست و گوشت ، جان انسان‌ها را نیز می‌سوزاند :

﴿اَلَّتی تَطَّلِعُ عَلَی الاَفئِدَه﴾.

«[آتشی] که به دلها می‌رسد» .[۱۵]

---

۱ . مجمع البیان ، ج ۶، ص ۶۲۸؛ نور الثقلین ، ج ۳، ص ۱۴۷.
۲ . الامالی ، ص ۲۸۱؛ وسائل الشیعه ، ج ۱۵، ص ۲۲۳؛ بحارالانوار ، ج ۸، ص ۶۱.
۳ . المیزان ، ج ۱۲، ص ۳۱۸.
۴ . بقره: ۱۱۴ ؛ مائده: ۳۳، ۴۱.
۵ . زمر: ۲۶.
۶ . حدید: ۲۰.
۷ . طه: ۱۲۷.
۸ . رعد: ۳۴.
۹ . طه: ۱۲۷.
۱۰ . فصّلت: ۱۶ .
۱۱ . بحار الانوار، ج ۸، ص ۲۸۸.
۱۲ . اسراء: ۹۷ .
۱۳ . معارج: ۱۵ .
۱۴ . مؤمنون: ۱۰۴ .
۱۵ . همزه: ۷ .

۱۰. کوشش‌های بی‌ثمر و ثمرهای بی‌کوشش

بسیاری از کوشش‌های انسان برای رسیدن به دنیا ناکام می‌ماند و به نتیجه نمی‌رسد و حتی نتیجه عکس می‌دهد[۱] اما در آخرت، مؤمنان به هر خواسته‌ای که داشته باشند، رسیده و هیچ‌گاه ناکام نمی‌شوند[۲]:

﴿... و فیها ما تَشتَهیهِ الاَنفُسُ وتَلَذُّ الاَعیُنُ...﴾.

«و در آنجا آنچه دلها آن را بخواهند و دیدگان را خوش آید [هست]».[۳]

﴿... و لَکُم فیها ما تَشتَهی اَنفُسُکُم ولَکُم فیها ما تَدَّعون﴾.

«و هرچه دل‌هایتان بخواهد در [بهشت] برای شماست، و هر چه خواستار باشید در آنجا خواهید داشت».[۴]

و برای بهشتیان هرچه می‌خواهند، هست:

﴿لَهُم فیها ما یَشاءونَ﴾.[۵]

امّا کافران به هیچ یک از خواسته‌هایشان نخواهند رسید:

﴿وحیلَ بَینَهُم وبَینَ ما یَشتَهونَ....﴾.

«و میان آنان و میان آنچه [به آرزو] می‌خواستند حایلی قرار می‌گیرد».[۶]

۱۱. مستی و هوشیاری

دنیا برای بسیاری از انسان‌ها، عالم غفلت، نادانی، مستی و فریب است. این مطلب را می‌توان از آیاتی استفاده کرد، مانند:

﴿و هُم فی غَفلَةٍ مُعرِضون﴾.

«و آنان در بی‌خبری روی گردانند».[۷]

---

۱. نهج البلاغه، خطبهٔ ۸۲.
۲. اسفار، ج ۹، ص ۳۱۹.
۳. زخرف: ۷۱.
۴. فصلت: ۳۱.
۵. فرقان: ۱۶.
۶. سبأ: ۵۴.
۷. انبیاء: ۱.

﴿... ولـٰكِنَّ اَكثَرَ النّاسِ لا يَعلَمون﴾.

«لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند».[۱]

﴿لَعَمرُكَ اِنَّهُم لَفی سَكرَتِهِم يَعمَهون﴾.

«به جان تو سوگند که آنان در مستی خود سرگردان بودند».[۲]

﴿... مَا الحَيوٰةُ الدُّنيا اِلّا مَتـٰعُ الغُرور﴾.

«زندگی دنیا جز مایهٔ فریب نیست».[۳]

ولی آخرت ، عالم بینایی و علم است .[۴] شعور و آگاهی و به طور مطلق دید و شنید و ادراک انسان در آن جهان بسیار نیرومندتر است و چون حجاب‌ها وپرده‌ها برداشته می‌شود انسان با بینش درونگر حقایق را ادراک می‌کند[۵] :

﴿... فَكَشَفنا عَنكَ غِطـاءَكَ فَبَصَرُكَ اليَومَ حَديد﴾.

«ما پرده‌ات را [از جلو چشمانت] برداشتیم ودیده‌ات امروز تیز است».[۶]

﴿... يَعلَمُونَ اَنَّ اللّٰهَ هُوَ الحَقُّ المُبين﴾.

«خواهند دانست که خدا همان حقیقت آشکار است».[۷]

۱۲ . اختلاط حق و باطل و یوم الفصل

در دنیا راست و دروغ و حق و باطل به هم آمیخته است آن‌سان‌که‌گاه ، از یکدیگر تشخیص داده نمی‌شوند و بسیاری از واقعیت‌ها به وسیلهٔ باطل پوشیده می‌ماند ؛ ولی نشئهٔ آخرت هنگامِ جدایی حق از باطل است : «اِنَّ يَومَ الفَصلِ كانَ ميقـٰتـا = و قطعاً وعده گاه [ما با شما] روز داوری و جدایی است»[۸] و «هـٰذا يَومُ الفَصل = این [همان] روز جدایی است»[۹] و حق ظهور تامّ می‌یابد :

---

۱ . نحل: ۳۸ .
۲ . حجر: ۷۲ .
۳ . آل‌عمران: ۱۸۵ .
۴ . المیزان ، ج ۳، ص ۹۶؛ ج ۲۰، ص ۱۰۶؛ ج ۱۳، ص ۳۲۲.
۵ . مجموعه آثار، ج ۲، ص ۵۲۴، «زندگی جاوید یا حیات اخروی».
۶ . ق: ۲۲ .
۷ . نور: ۲۵ .
۸ . نبأ: ۱۷ .
۹ . مرسلات: ۳۸ .

«ذٰلِكَ اليَومُ الحَقُّ = آن [روز] ، روز حق است» .[۱] در آن روز نیرنگ و ریا رنگ می‌بازد ، بی‌عدالتی و ستم نابود می‌شود ، حقّ برپا می‌گردد و باطل نابود می‌شود .

در آخرت مؤمنان و پرهیزکاران از کافران و گنهکاران تمایز می‌یابند : «اِنَّ يَومَ الفَصلِ ميقـٰتُهُم اَجمَعين = در حقیقت ، روز «جداسازی» ، موعد همهٔ آنهاست»[۲] و به‌گناهکاران خطاب می‌شود که جدا شوید : «وامتـٰزوا اليَومَ اَيُّهَا المُجرِمون = و ای گناهکاران ، امروز [از بی‌گناهان] جدا شوید»[۳] و به آنان گفته می‌شود این همان روز جدایی است که آن را تکذیب می‌کردید :

﴿هـٰذا يَومُ الفَصلِ الَّذی كُنتُم بِهِ تُكَذِّبون﴾.[۴]

در آخرت ، پلید و پاکیزه از یکدیگر جدا می‌شوند :

﴿لِيَميزَ اللّٰهُ الخَبيثَ مِنَ الطَّيِّبِ﴾.[۵]

بنابراین جایی برای دروغ گفتن و کتمان حقیقت وجود ندارد . علاوه براین‌که در آن جهان به سبب وجود گواهان و شاهدان پرشمار نیز جایی برای پوشاندن حق باقی نمی‌ماند . این گواهان عبارت‌اند از :

أ . خدای سبحان :

﴿... اِنَّ اللّٰهَ يَفصِلُ بَينَهُم يَومَ القِيـٰمَةِ اِنَّ اللّٰهَ عَلىٰ كُلِّ شَیءٍ شَهيد﴾.

«خداوند میانشان روز رستاخیز جدایی می‌افکند که خدای بر هر چیزی گواه است».[۶]

ب . پیامبران ؛ قرآن خطاب به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید : ما تو را در حالی که گواه مردم هستی حاضر می‌کنیم :

﴿... و جِئنا بِكَ عَلىٰ هـٰؤُلاءِ شَهيدا﴾.[۷]

و در آیه‌ای دیگر آمده است که هر امّتی شاهدی دارد و شاهد بر آن شاهدها

---

۱ . نبأ: ۳۹ .
۲ . دخان: ۴۰ .
۳ . یس: ۵۹ .
۴ . صافات: ۲۱ .
۵ . انفال: ۳۷ .
۶ . حج: ۱۷ .
۷ . نساء: ۴۱ .

رسول مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله است[۱] :

﴿ویَومَ نَبعَثُ فی کُلِّ اُمَّةٍ شَهیدًا عَلَیهِم مِن اَنفُسِهِم وجِئنا بِكَ شَهیدًا عَلیٰ هٰؤُلاءِ..﴾.[۲]

ج . امت وسط ؛ خداوند سبحان خطاب به امت اسلامی می‌فرماید : شما را «امّت وسط» قرار دادیم تا بر دیگر مردم گواه باشید :

﴿و کَذٰلِكَ جَعَلنٰکُم اُمَّةً وسَطًا لِتَکونوا شُهَداءَ عَلَی النّاسِ و یَکونَ الرَّسولُ عَلَیکُم شَهیدًا...﴾.[۳]

بسیاری از مفسران مقصود از شاهدان را همهٔ امت اسلامی[۴] ، و برخی آنان را گروهی خاص از کاملان امت اسلامی[۵] دانسته‌اند . در روایاتی نیز «امّت وسط» بر ائمهٔ معصوم علیهم السلام تطبیق شده است[۶] .

د . فرشتگان ؛ اعمال هر انسانی پس از تکلیف به وسیلهٔ فرشتگان ثبت می‌شود :

﴿ما یَلفِظُ مِن قَولٍ اِلّا لَدَیهِ رَقیبٌ عَتید﴾.

«[آدمی] هیچ سخنی را به لفظ در نمی‌آورد مگر اینکه مراقبی آماده نزد او [آن را ضبط کند]».[۷]

و این فرشته که شاهد اعمال انسان است در روز قیامت گواهی می‌دهد :

﴿و جاءَت کُلُّ نَفسٍ مَعَها سائقٌ وشَهید﴾.

«و هر کسی می‌آید [در حالی که] با او سوق دهنده و گواهی دهنده‌ای است».[۸]

هـ . زمین ؛ در آخرت زمین از حوادث و اعمالی که بر روی آن رخ داده خبر می‌دهد :

---

۱ . المیزان: ج ۱، ص ۱۷۹.
۲ . نحل / ۱۶، ۸۹؛ نساء/۴، ۴۱.
۳ . بقره: ۱۴۳ .
۴ . جامع البیان، مج ۲، ج ۲، ص ۱۶؛ التبیان، ج ۲، ص ۷؛ مجمع البیان، ج ۱، ص ۴۱۶.
۵ . المیزان، ج ۱، ص ۳۲۱.
۶ . تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۶۳؛ تفسیر فرات الکوفی، ص ۶۲؛ الصافی، ج ۱، ص ۱۹۶ ـ ۱۹۸.
۷ . ق: ۱۸ .
۸ . ق: ۲۱ .

﴿یَومَئذٍ تُحَدِّثُ اَخبارَها * بِاَنَّ رَبَّكَ اَوحیٰ لَها﴾.

«آن روز که [زمین] خبرهای خود را باز می‌گوید [همان گونه] که پروردگارت بدان وحی کرده است».(۱)

بر همین اساس ، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود :

«هرکس پیشانیش را برای سجده بر زمین نهد آن نقطهٔ زمین در روز قیامت برای او شهادت می‌دهد».(۲)

و . اعضا و جوارح ؛ در قیامت ، دست ، پا ، زبان ،گوش ، چشم و پوست گناهکاران به فرمان خداوند علیه صاحبانشان شهادت می‌دهند :

﴿یَومَ تَشهَدُ عَلَیهِم اَلسِنَتُهُم واَیدیهِم واَرجُلُهُم بِما کانوا یَعمَلون﴾.

«در روزی که زبانها و دستها و پاهایشان ، ضد آنان به آنچه انجام می‌دادند ، شهادت می‌دهند».(۳)

«... شَهِدَ عَلَیهِم سَمعُهُم واَبصٰرُهُم وجُلودُهُم بِما کانوا یَعمَلون﴾.

«گوششان و دیدگانشان و پوستشان به آنچه می‌کرده‌اند ، ضدّشان گواهی دهند».(۴)

افزون بر شاهدان یاد شده ، نامهٔ عمل هر انسانی که همهٔ اعمال کوچک و بزرگ را در خود جای داده :

﴿... ما لهٰذا الکِتٰبِ لا یُغادِرُ صَغیرَةً و لا کَبیرَةً اِلّا اَحصٰها...﴾.(۵)

همچنین تجسّم یافتن اعمال نیک و شرّ انسان نیز هریک گواهی روشن و غیر قابل انکار بر کردار انسان است .

---

۱. زلزال: ۴ ـ ۵.
۲. وسائل الشیعه ، ج ۵، ص ۱۸۸.
۳. نور: ۲۴.
۴. فصلت: ۲۰.
۵. کهف: ۴۹.

تفاوت‌هایی که میان دنیا و آخرت ذکر شد بین دنیا و برزخ نیز وجود دارد ، خصوصاً اگر برزخ را داخل در آخرت بدانیم ؛ لیکن با جمع‌بندی آیات و با استفاده از روایات می‌توان برخی ویژگی‌های آخرت را از دوران برزخ استثناء کرد ؛ مانند اینکه :

أ . در برزخ آسمان و زمین و به تبع آن شب و روز برقرار است :

﴿اَلنّارُ یُعرَضونَ عَلَیها غُدُوًّا و عَشیًّا ...﴾.

«[اینک هر] صبح و شام بر آتش عرضه می‌شوند».(۱)

«فَاَمَّا الَّذینَ شَقوا... خـلِدینَ فیها مادامَتِ السَّمـٰوٰتُ والاَرضُ اِلّا ما شاءَ رَبُّكَ... و اَمَّا الَّذینَ سُعِدوا... خـلِدینَ فیها مادامَتِ السَّمـٰوٰتُ والاَرضُ اِلّا ما شاءَ رَبُّكَ...﴾.

«و امّا کسانی که تیره بخت شده‌اند ... تا آسمان و زمین برجاست ، در آتش ماندگار خواهند بود ، مگر آنچه پروردگارت بخواهد ... و امّا کسانی که نیکبخت شده‌اند ... تا آسمانها و زمین برجاست ، در بهشت جاودانند ، مگر آنچه پروردگارت بخواهد».(۲)

در حالی که با ظهور قیامت ، آسمان و زمین برچیده می‌شوند :

«... والاَرضُ جَمیعًا قَبضَتُهُ یَومَ القِیـٰمَةِ والسَّمـٰوٰتُ مَطویّـٰتٌ بِیَمینِهِ...﴾.

«روز قیامت زمین یکسره در قبضهٔ [قدرت] اوست و آسمان‌ها درپیچیده به دست اوست».(۳)

و به گونه‌ای دیگر درمی‌آیند :

﴿... تُبَدَّلُ الاَرضُ غَیرَ الاَرضِ والسَّمـٰوٰتُ...﴾.

«روزی که زمین به غیر این زمین ، و آسمان‌ها [به غیر این آسمان‌ها] مبدّل گردد».(۴)

---

۱ . غافر: ۴۶ .
۲ . هود: ۱۰۶ تا ۱۰۸ .
۳ . زمر: ۶۷ .
۴ . ابراهیم: ۴۸ . معاد در نگاه وحی و فلسفه ، ص ۳۱۷؛ مجموعه آثار، ج ۴، ص ۶۶۸. «معاد».

به گفته‌ای با توجه به آیهٔ:

﴿... لا یَرَونَ فیها شَمسًا ولا زَمهَریرا﴾.

«در آنجا نه آفتابی ببینند نه سرمایی».[۱]

در بهشت جاوید ، شب و روز وجود ندارد .[۲]

ب . دورهٔ برزخ همچون دنیا پایان‌پذیر است :

﴿و مِن ورائِهِم بَرزَخٌ اِلیٰ یَومِ یُبعَثون﴾.

«و پیشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد».[۳]

ج . در برزخ ، انسان‌ها به صورت فردی و تک به تک حاضر می‌شوند در حالی که قیامت ، همهٔ جهان هستی را در بر می‌گیرد .[۴]

د . در برزخ نیز سرانجام انسان‌ها همچون دنیا خواهند مرد و سپس برای قیامت دوباره زنده خواهند شد .[۵]

نتیجه

از تفاوت‌های بیان شده میان دنیا و آخرت روشن شد که آخرت از جهان مختلف بر دنیا شرافت و برتری دارد و جای تردید نیست که برگزیدن زندگی دنیا بر آخرت ،کاری نابخردانه خواهد بود[۶] و نتیجه‌ای جز جهنم نخواهد داشت :

﴿فَاَمّا مَن طَغیٰ * و ءاثَرَ الحَیوٰةَ الدُّنیا * فَاِنَّ الجَحیمَ هِیَ المَأویٰ﴾.

«پس هرکه طغیان کرد و زندگی دنیا را برگزید ، جهنم جایگاه اوست».[۷]

حسرت و ندامت نخواهد داشت . ولی زشتی و نادرستی چنین گزینشی هنگامی بیشتر ظاهر می‌شود که بدانیم انتخاب دنیا و دلبستگی به لذایذ آن ، نه تنها موجب محرومیّت از سعادت ابدی می‌شود بلکه عامل مهمّی برای شقاوت جاودانگی نیز می‌باشد .

---

۱. انسان: ۱۳ .
۲. تفسیر القرطبی ، ج ۱۹، ص ۹۰.
۳. مؤمنون: ۱۰۰ .
۴. مجموعه آثار، ج ۲، ص ۵۱۴ و ۵۱۹. «حیات اخروی»
۵. کشف المراد، ص ۳۰۱ ـ ۳۰۰، علم الیقین، ج۲، ص ۸۳۹ ـ ۸۴۳.
۶. اعلی: ۱۶ .
۷. النازعات: ۳۷ ـ ۳۹ .

توضیح آنکه: اگر انسان می‌توانست به جای سعادت ابدی، لذایذ زودگذر دنیا را انتخاب کند امّا به‌گونه‌ای که پی‌آمد سوئی برای جهان ابدی نداشته باشد چنین کاری با توجّه به رجحان فوق‌العادهٔ سعادت اخروی، کاری ابلهانه می‌بود ولی هیچ‌کس راگریزی از جهان ابدی نیست وکسی که تمام نیروی خود را صرف زندگی دنیا کرده و عالم آخرت را به دست فراموشی سپرده و یا اساساً آن را انکار کرده است نه تنها از نعمتهای بهشتی، محروم می‌شود بلکه برای همیشه گرفتار عذاب‌های دوزخ خواهد شد و زیان مضاعفی خواهد کرد.[۱]

این است که قرآن کریم، از یک سو، برتری نعمت‌های اخروی را گوشزد می‌کند و هشدار می‌دهد که مبادا زندگی دنیا، شما را بفریبد[۲]، و از سوی دیگر، زیان‌های دلبستگی به دنیا و فراموش کردن آخرت و انکار جهان ابدی یا شک دربارهٔ آن را برمی‌شمرد و تأکید می‌کند که چنین اموری موجب شقاوت و بدبختی جاودانی می‌شود.[۳] و چنان نیست که انتخاب کنندهٔ دنیا تنها از پاداش اخروی، محروم شود بلکه علاوه بر آن، به کیفر ابدی نیز محکوم خواهد شد.

و راز آن این است که شخص دنیاپرست، استعدادهای خداداد را ضایع کرده و درختی که می‌بایست میوهٔ سعادت ابدی به بار آورد را خشکانده و بی‌ثمر ساخته است و حقّ مُنعم حقیقی (پرستش) را رعایت نکرده و نعمتهای او را در راهی که مورد رضایت وی نبوده صرف کرده است و چنین کسی است که هنگام دیدن نتایج سوءگزینش خود آرزو می‌کند که ای کاش خاک می‌بودم و به چنین سرنوشت شومی مبتلا نمی‌شدم[۴] (نبأ: ۴۰) بر پایه روایتی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«**مَن عَرَضَتْ لَهُ دنیا و آخِرَةٌ فاختارَ الدنیا عَلَی الآخِرَةِ لَقِیَ اللّٰهَ عَزَّوجلَّ و لَیسَت لَهُ حَسَنةٌ تُتَّقیٰ بهاالنارُ، و مَن أخَذَ الآخرَةَ و تَرَکَ الدنیا لَقِیَ اللّٰهَ یومَ القیامةِ و هو راضٍ عَنهُ**».[۵]

هرکه دنیا و آخرت به او پیشنهاد شود و دنیا را بر آخرت برگزیند خدای عزوجل را، بدون هیچ حسنه‌ای که از آتش نجاتش دهد دیدار کند و هرکه آخرت را برگیرد و دنیا را فروگذارد در روز قیامت خدا را که از وی خشنود است دیدار نماید.

---

۱. هود: ۲۲.
۲. بقره: ۱۰۲.
۳. اسراء: ۱۰؛ بقره: ۸۶.
۴. آموزش عقائد، ج ۳، ص ۹۱.
۵. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۳۶۲، ح ۳۰.

شایان ذکر است که همهٔ نکوهش‌هایی که از دنیا شده ، مربوط به نوع نگرش و نگاه انسان‌های دنیا طلب است که دنیا را هدف قرار داده‌اند وگرنه ، زندگی دنیا برای بندگان شایستهٔ خدا که حقیقت آن را می‌شناسند و به نظر وسیله به آن می‌نگرند و از هر لحظهٔ عمر خود ، برای سعادت ابدیشان بهره می‌گیرند نه تنها نکوهشی ندارد بلکه دارای ارزش فوق‌العاده‌ای می‌باشد . زیرا دنیا کشتزار است و انسان می‌تواند با پاشیدن بذر خوبی و نیکی سعادت ابدی آخرت را تأمین کند . از همین روست که امیرمؤمنان علیه السلام به شخصی که ازدنیا به شدت نکوهش می‌کرد فرمود :

«أیُّها الذامُّ للدنیا المُغتَرُّ بِغُرورِها المَخدُوعُ بِأباطیلِها، أتَغتَرُّ بالدنیا ثُمّ تَذُمُّها؟! أنتَ المُتَجرِّمُ علَیها أم هی المُتجَرِّمَةُ علَیكَ؟! متیٰ استَهوَتْكَ أم متیٰ غَرَّتك؟!...

إنَّ الدنیا دارُ صِدقٍ لِمَن صَدَقَها، و دارُ عافیةٍ لِمَن فَهِمَ عنها، و دارُ غِنیً لِمَن تَزَوَّدَ مِنها».(۱)

امام علی علیه السلام : ای کسی که دنیا را نکوهش می‌کنی ، آیا فریفتهٔ پوچیها و اباطیل آن هستی! فریفتهٔ دنیایی و نکوهشش می‌کنی؟ آیا تو او را مجرم وگناهکار می‌دانی یا او تو را؟ دنیا کِی شیفته‌ات کرد یا کِی فریبت داد؟ . . . دنیا برای کسی که از در راستی با آن درآید سرای راستی است و برای کسی که آنرا نیک بفهمد سرای عافیت و سعادت است و برای کسی که از آن توشه بردارد سرای توانگری و بی‌نیازی است .

آن یکی در پیش شیر دادگر ذم دنیا کرد بسیاری مگر
حیدرش گفتا که دنیا نیست بد بد توئی زیرا که دوری از خرد
حُبّ دنیا بر مثال کشتزار هم شب و هم روز باید کشت و کار
زانکه عز و دولت دین سر به سر جمله از دنیا توان برد ای پسر
تخم امروزین فردا بر دهد ورنکاری ای دریغا بر دهد .

۱ . نهج البلاغه ، الحکمة ۱۳۱؛ شرح نهج البلاغه ، لابن أبی‌الحدید ، ج ۱۸ ، ص ۳۲۵.

معراج

مرکز فرهنگ و معارف قرآن

اشاره

معراج یکی از مباحث جالب و جذّاب، درس‌آموز و از معجزات پیامبر مکرّم اسلام صلی الله علیه و آله است که در قرآن‌کریم در دو سوره اسراء و نجم به صورت اجمالی ذکر شده است. اصل معراج پیامبر صلی الله علیه و آله براساس ظاهر آیات قرآن و برابر نصوص، متواتر است و هیچ تردیدی در آن وجود ندارد. ولی در جزئیات معراج اختلاف وجود دارد، مسائلی چون‌کیفیت معراج و این‌که معراج چند بار بوده، از کجا شروع شده، به‌کجا خاتمه یافته، جسمانی یا روحانی بوده، در چه شبی از شب‌های سال بوده و... .

در این نوشته‌که با الهام از سؤالات و پاسخ‌های مردم بویژه جوانان تدوین شده برآنیم تا مباحثی چون: چگونگی معراج، تعداد معراج، هدف از معراج و برخی دیگر از مسائل مهم در بحث معراج را خدمت مبلغان محترم ارائه‌کنیم.

الف) چگونگی معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله

در مورد کیفیت معراج، و سیر رسول خدا صلی الله علیه و آله سه دیدگاه وجود دارد:

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله با جسم و روح شریفش از مسجدالحرام به مسجد الاقصی، و از آنجا نیز با همان جسم و روح، به آسمان‌ها عروج نمود.

۲. آن حضرت، با روح و جسد تا بیت‌المقدس سیر فرمود، و از آنجا، تنها با روح به آسمان‌ها عروج نمود.

۳. سیر پیامبر اکرمﷺ از ابتدا روحانی بوده نه جسمانی.

نظر اوّل، عقیده بسیاری از مفسران و علمای شیعه و اهل‌سنت است؛ از جمله شیخ طوسی در تبیان،[۱] مرحوم طبرسی در مجمع البیان،[۲] علامه مجلسی در بحارالانوار[۳] و... .[۴]

بسیاری از مفسران اهل‌سنت نیز تصریح کرده‌اند که معراج، جسمانی و روحانی بوده است، از جمله: ابی‌صغیر، محمد بن جریر طبری،[۵] ابی‌حیّان اندلسی،[۶] ابن‌کثیر،[۷] بیضاوی در انوار التنزیل،[۸] فخر رازی،[۹] سید قطب،[۱۰] مراغی.[۱۱]

نظر دوم، علامه طباطبایی‌ﷺ دربارهٔ معراج پیامبرﷺ فرموده‌اند:

«ظاهر آیه و روایات، محفوف به قراینی است که آیه را دارای ظهور نسبت به آن جزئیات می‌کنند؛ ظهوری که به هیچ وجه قابل دفع نیست،

---

۱. تبیان، شیخ طوسی، ج ۶، ص ۴۴۶، منشورات مؤسسه اعلمی، بیروت.

۲. مجمع البیان، طبرسی، ج ۹، ص ۲۶۱، نشر دارالفکر، بیروت، لبنان.

۳. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۲۸۹، نشر مؤسسه وفا، بیروت.

۴. آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌نویسند: «رسول اکرمﷺ همچون دیگران، دارای جسم و روح بوده، و با این دو عروج کرده است؛ سپس بعد از چندین صفحه مرقوم داشته‌اند: رسول گرامیﷺ در تمام حالات عروج و اسراء دارای بدن بود، چه این که تمام شئون آن در بیداری بود، و سیر بدن و انتقال آن، خواه در اسراء و خواه در معارج، از عالم طبیعت تعدّی نکرد، و هرگز به ماورای طبیعت راه نیافت، زیرا لازمه آن یا مجرّد شدن موجود مادی است، یا مادّی شدن موجود مجرد، و هرکدام از این دو فرض باطل می‌باشد، زیرا محذور جمع نقیضین را به همراه دارد». تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۹، ص ۷۱ و ۸۷، مرکز نشر اسراء؛ به نظر می‌رسد دیدگاه آیت‌الله جوادی یا سایر بزرگان اندکی تفاوت دارد که بیان آن از حوصله این مقاله‌خارج است. آیت‌الله ناصرمکارم شیرازی نیز معراج را جسمانی و روحانی می‌دانند. نمونه، آیت‌الله‌ناصرمکارم شیرازی و دیگران، ج ۱۲، ص ۹، دارالکتب الاسلامیة.

۵. تفسیر طبری، طبری، ج ۸، ص ۱۶، نشر دارالکتب العلمیه، بیروت.

۶. النهر الماد من البحر المحیط، ابی‌حیّان اندلسی، ج ۳، ص ۵۳۸.

۷. تفسیر القرآن العظیم، ابن‌کثیر، ج ۳، ص ۲۵، نشر دارالمعرفه، بیروت، لبنان.

۸. تفسیر بیضاوی، ج ۲، ص ۲۹۱، نشر دارالرشد، دمشق، بیروت.

۹. تفسیر فخر رازی، ج ۱۹ و ۲۰ و ۲۱، ص ۲۹۶، نشر دار احیاء التراث.

۱۰. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، ج ۵، ص ۳۰۲، داراحیاء التراث، بیروت.

۱۱. تفسیر مراغی، ج ۱۳، ص ۳۲، نشر مؤسسه اعلمی بیروت لبنان.

و با در نظر داشتن آن قراین، از آیه و روایات چنین استفاده می‌شود، که آن جناب، با روح و جسدش از مسجدالحرام تا مسجد اقصی رفته، و امّا عروجش به آسمان‌ها از ظاهر آیات سوره نجم... و صریح روایات بسیار زیادی برمی‌آید که این عروج واقع شده و به هیچ وجه نمی‌توان آن را انکار نمود، چیزی که هست ممکن است بگوییم که این عروج، با روح مقدسش بوده است، ولیکن نه آن طور که قائلین به معراج روحانی معتقدند، که به صورت رؤیای صادقه بوده است، چه اگر صرف رؤیا می‌بود، دیگر جا نداشت آیات قرآنی این قدر درباره آن اهمیت داده و سخن بگوید: و در مقام اثبات کرامت درباره آن جناب برآید...؛ بلکه مقصود از روحانی بودن آن این است که روح مقدس آن جناب، به ماورای این عالم مادی یعنی آن جایی که ملائکه مکرمین منزل دارند، و اعمال بندگان بدان جا منتهی و اقدار از آن جا صادر می‌شود، عروج نموده، و آیات کبرای پروردگارش را مشاهده، و حقایق اشیاء و نتایج اعمال برایش مجسم شده، ارواح انبیای عظام را ملاقات و با آنان گفت‌وگو کرده است».[۱]

نظر سوم، عقیده گروهی به نام «جَهْمیه» است که قائل هستند معراج از ابتدا روحانی بوده است.[۲] که غالب دانشمندان اسلامی این نظریه را مردود می‌دانند.

ب) ادلّه اثبات جسمانی و روحانی بودن معراج

۱. از ظاهر آیه شریفه:

﴿سُبْحَانَ ٱلَّذِیٓ أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلاً مِّنَ المسجد ٱلْحَرَامِ إِلَى ٱلْمَسْجِدِ ٱلْأَقْصَا﴾.

که تعبیر به «عبده» فرموده، بیانگر این است که معراج، در بیداری بوده نه در خواب؛ جسمانی بوده نه روحانی. بیش‌تر مفسّران که معراج را جسمانی و روحانی می‌دانند، به این دلیل

---

۱. المیزان، ترجمهٔ موسوی همدانی، ج ۱۳، ص ۴۰، انتشارات جامعه مدرسین.
۲. نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن حسن شیبانی، ج ۳، ص ۲۲۱، نشر الهادی.

اشاره کرده‌اند؛ از جمله آیت الله جوادی، فرموده‌انـد: خـداونـد مـی‌فرماید: «اسـریٰ بـعبده» و نفرموده «بروحه».

عبد همان مجموع جسم و روح است، ظاهر این است که عروج در بیداری صورت گرفته، نه در خواب؛ به تعبیر علامه طباطبایی‌ﷺ فخر این نیست که انسان عروج را خواب ببیند؛ این خواب را دیگران نیز می‌بینند... سپس فرمود:

«سیر بدنی آن حضرت، هرگز به معنای خروج از عالم طبیعت و ورود به ماورای طبیعت نخواهد بود، زیرا آسمان، مـانند زمـین مـوجودی مـادی و طبیعی بوده، و احکام طبیعت بر هر یک از آن‌ها جاری است».[۱]

۲. انکار مشرکان و عکس‌العمل شدید آنان: وقتی رسول خداﷺ، جریان معراج را برای مردم تعریف کرد، مشرکین به شدّت آن را انکار نمودند، وگفتند: چنین امری امکان ندارد و از همین راه، به کوبیدن رسول خدا پرداختند، و این امر دلیل است که معراج جسمانی بوده، پیامبر، هرگز مدعی خواب یا مکاشفه روحانی نبوده است؛ در ضمن جمعی از مفسران به این دلیل اشاره کرده‌اند؛ از جمله آیت‌الله مکارم شیرازی[۲] و ابن‌کثیر[۳] و بیضاوی[۴] از مفسران اهل‌سنت.

۳. اگر ما باور کنیم که قدرت خدا بی‌نهایت است و بر هر امری که از نظر عقلی محال نباشد، تعلّق می‌گیرد، جسمانی بودن معراج به خوبی ثابت می‌شود. در قرآن مجید، نمونه‌های فراوانی از امور خارق‌العاده که بیانگر قدرت نامتناهی خدا است، بیان شده؛ از جمله آوردن تخت بلقیس از سرزمین یمن به فلسطین درکمتر از یک چشم به هم زدن.[۵]

آیت‌الله جوادی آملی در این باره می‌نویسد:

«اثبات معراج جسمانی، در محدودهٔ حرکت‌های زمینی، مانند اسراء و سیر از مسجدالحرام تا بیت‌المقدس و نیز در محورهای آسمان، و کهکشان‌های

---

۱. تفسیر موضوعی، جوادی آملی، همان، ص ۸۷.
۲. نمونه، همان، ص ۱۵.
۳. تفسیر القرآن العظیم، ابن‌کثیر، همان.
۴. تفسیر بیضاوی، همان.
۵. نمل: ۴۰ و نیز ر ک: نمونه، همان.

مادّی، مانند سیر در مدارج آسمان و طبقات آن کاملاً ممکن خواهد بود، زیرا حرکت بدن در قلمرو جسم زمینی یا آسمانی، هیچ محذوری ندارد، نه اصل حرکت بدن در اجرام آسمانی محال است و نه سرعت آن که در مدت بسیار کوتاه، همه آن اجرام، مورد سیر بدنی قرار گیرد، زیرا توهم امتناع خرق افلاک، که مبتنی بر پندار برخی از پیشینیان بوده، ناصواب می‌باشد».[۱]

بیضاوی از مفسّران اهل سنت می‌گوید:

«امروز ثابت شده که اجسام در قبول اعراض، مساوی هستند، و از آن جا که قدرت خدا بر هر امر ممکنی تعلّق می‌گیرد، خدا قادر است که حرکت سریع (که یک نوع عرض است) در بدن پیامبر یا هر کس که بدن آن حضرت را حمل کند، ایجاد نماید».[۲]

ج) تعدّد معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله

در مورد این که پیامبر یک معراج داشته یا بیشتر، از آیات و روایات استفاده می‌شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، معراج‌های متعدد داشته است. از آیات سوره نجم، اثبات دو معراج برای پیامبر قطعی است:

﴿وَ لَقَدْ رَءَاهُ نَزْلَةً أُخْرَىٰ عِندَ سِدْرَةِ ٱلْمُنتَهَىٰ﴾.[۳]

پیامبر صلی الله علیه و آله جبرئیل امین را مرتبه دیگری در نزد سدرة المنتهی دید.

در آیات پیش از این آمده است:

﴿ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىٰ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ﴾.[۴]

«پیامبر نزدیک شد، سپس نزدیک شد، به اندازه دو کمان یا نزدیک‌تر».

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که ابوبصیر از آن حضرت پرسید:

---

۱. تفسیر موضوعی، جوادی آملی، همان، ص ۸۴.
۲. تفسیر بیضاوی، همان.
۳. نجم: ۱۳ و ۱۴.
۴. نجم: ۸ و ۹.

رسول خداﷺ را چند نوبت به معراج بردند؟ فرمود: دو نوبت.[۱]

بسیاری از دانشمندان اسلامی از جمله علامه طباطبایی نیز تصریح کرده‌اند که پیامبرﷺ بیش از یک معراج داشته است.[۲]

در کنار این روایت که تعداد معراج رسول خداﷺ را در دو معراج می‌داند، روایت‌های دیگری وجود دارد که تعداد معراج آن حضرت را بیش از دو بار می‌داند، مثلاً روایتی از امام صادقؑ نقل شده که آن حضرت یکصد و بیست بار به معراج رفته‌اند.[۳]

بین این اخبار تنافی وجود ندارد؛ زیرا به فرض صحت سند هر دو روایت می‌توان گفت:

الف) مقصود از روایت اول، وقوع دو بار معراج در مکه مکرمه است و باقی در مدینه بوده که در روایت دوم آمده است.

ب) پیامبرﷺ در دو معراج آنچه دیده و شنیده را نقل کرده ولی در بقیه آن‌ها را نقل نکرده است.

ج) گفته شده دو معراج پیامبرﷺ با جسم شریفش بوده و بقیه معراج روحانی.[۴]

د) هدف از معراج

از احادیث و آیات استفاده می‌شود که هدف از معراج پیامبرﷺ چند چیز بوده است:

۱. بزرگداشت فرشتگان؛

۲. دیدن عجایب و اسرار آفرینش؛

۳. بازگو کردن آن برای مردم؛

۴. رسیدن پیامبرﷺ به شهود باطنی.[۵]

حضرت امام صادقؑ می‌فرمایند:

---

۱. اصول کافی، کلینی، ج ۱، ص ۴۴۲، دارالکتب اسلامیه.

۲. ر.ک: المیزان، ج ۱۳، ص ۲۷، مؤسسه انتشارات اسلامی؛ تفسیر ابن‌کثیر، ج ۳، ص ۳۸، ذیل آیه ۱ سورهٔ اسراء.

۳. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۳۸۷، مؤسسة الوفاء، بیروت.

۴. ر.ک: بحار الانوار، همان، ص ۳۰۶.

۵. نمونه، ناصر مکارم شیرازی و دیگران، ج ۲۲، ص ۴۹۵ و ۵۱۲؛ احسن الحدیث، قرشی، ج ۶، ص ۱۰، نشر بنیاد بعثت.

«خداوند هرگز دارای مکان و زمان نیست؛ ولی خدا می‌خواست فرشتگان و ساکنان آسمان‌هایش را با گام نهادن پیامبر صلی الله علیه و آله به میان آنها، مورد احترام و تجلیل قرار دهد، و نیز می‌خواست شگفتی‌های عظمتش را به پیامبرش نشان دهد تا او پس از بازگشت برای مردم بازگو کند».[۱]

در روایت دیگری می‌خوانیم: شخصی به نام «ثابت بن دینار» گوید از امام زین‌العابدین پرسیدم آیا خداوند متعال با مکان وصف می‌شود؟ فرمود خداوند از مکان برتر است. پرسیدم پس چرا رسولش را به آسمان‌ها برد؟ حضرت فرمود: تا ملکوت آسمان‌ها و آنچه را که از عجایب صنع و بدایع خلقت در آن‌ها است را به او نشان دهد.[۲]

نکتهٔ قابل توجه این است که جریان معراج تازگی نداشته؛ بلکه در مورد بعضی از پیامبران پیشین البته به صورت محدود نیز این امر واقع شده است؛ مانند: معراج حضرت عیسی.[۳]

هـ) زمان معراج

دربارهٔ تاریخ معراج پیامبر صلی الله علیه و آله اقوال مختلفی وجود دارد، بعضی گفته‌اند در شب هفدهم یا بیست و یکم ماه مبارک رمضان شش ماه پیش از هجرت واقع شده، برخی گفته‌اند که در ماه ربیع‌الاول دو سال بعد از بعثت بوده است، بعضی هم بیست و هفتم ماه رجب سال دوم هجرت را به عنوان تاریخ معراج ذکر کرده‌اند و... و از آن جاکه بررسی این بحث ثمرهٔ علمی چندانی ندارد از بررسی بیش‌تر آن صرف نظر می‌کنیم.

و) معراج و حضرت علی علیه السلام

براساس برخی از روایات، حضرت علی علیه السلام به نوعی در معراج به پیامبر ملحق شده که مطابق بعضی از روایات، الحاق علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله با قالب مثالی بوده است.[۴] در روایتی می‌خوانیم:

---

۱. سیمای معراج پیامبر، محمد محمدی اشتهاردی به نقل از تفسیر برهان، ج ۲، ص ۴۰۰.
۲. علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۳۲. ۳. نساء: ۱۵۸.
۴. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۴۰۶، ح ۱۱۲.

پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: در شب معراج، در آسمان سیر می‌کردم، جبرئیل به من گفت برادرت کجاست؟ گفتم: در زمین با او وداع نمودم. گفت: از درگاه خدا بخواه تا او را نزد تو بیاورد. من از درگاه خداوند خواستم، ناگاه تو را در کنار خود دیدم، آن گاه پوشش همهٔ آسمان‌های هفتگانه و زمین‌های هفتگانه از جلو چشمانم برداشته شد به طوری که ساکنان آن‌ها و آبادکنندگان آن‌ها و محل هر فرشته از آن‌ها را مشاهده کردم، تو نیز همهٔ آن‌ها را دیدی و من چیزی ندیدم که تو آن را ندیده باشی.[۱] نیز در روایتی می‌خوانیم: وقتی به ملأ اعلی رسیدم و بین من و قرب مخصوص خدا به اندازهٔ طول دو کمان یا کمتر از آن، فاصله نبود، خداوند به من فرمود: «ای محمد! از خلایق چه کسی را دوست داری؟» گفتم: «پروردگارا! علی را دوست دارم». خداوند فرمود: توجه کن! من به جانب چپ خود توجه کردم، ناگاه علی را دیدم.[۲]

ز) سازگاری معراج با علوم روز

یکی از سؤالات مهمی که درباره معراج مطرح شده، ناسازگاری معراج با علوم روز است که گفته‌اند سفر به آسمان‌ها بدون وسایل امروزی ممکن نیست و خطرات فراوانی را به دنبال دارد در پاسخ این سؤال باید گفت:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در معراج، به کُرات آسمانی سفر نکردند، بلکه سیر آن حضرت به عوالم دیگر بود. بنابراین بحث سفر به فضا و کرات آسمانی نیست تا گفته شود برای تنفس و... چگونه عمل می‌کرد.

و آنچه در روایات آمده که حضرت به آسمان اول تا هفتم رفت مقصود، سفر حضرت به کهکشان‌ها و... نیست.[۳]

۲. با فرض این که سفر حضرت سفری فضایی و بر فراز جوّ باشد باز هم، بشر امروزی توانسته است با نیروی علم بر این مشکلات فائق آید و این کار بر خداوند بسیار آسان است.[۴]

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۴۰۶، ح ۱۱۲ و ۱۱۳؛ سیمای معراج پیامبر، محمد محمدی اشتهاردی، ص ۲۰۰، انتشارات نبوی به نقل از بصائر الدرجات، ص ۳۰.

۲. بحارالانوار، ج ۱۸، ص ۴۰۶، ح ۱۱۴؛ سیمای پیامبر به نقل از امالی شیخ، ص ۲۲۵؛ نور الثقلین، ج ۵، ص ۱۴۹ و ۱۵۸.

۳. المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۹، ص ۳۷.

۴. نمونه، ج ۱۲، ص ۱۸.

۳. بی‌تردید، معراج پیامبر اکرم، جنبهٔ عادی نداشت، بلکه با استفاده از نیرو و قدرت بی‌پایان خداوند صورت گرفت:

﴿..إِنَّ ٱللهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.[۱]

«...خدا بر همه چیز تواناست».

تمام معجزات پیامبران این‌گونه است. حضرت ابراهیم علیه‌السلام در میان شعله‌های آتش نمی‌سوزد و حضرت یونس علیه‌السلام در شکم ماهی بزرگ زنده می‌ماند و... پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز باکمک و قدرت خداوند متعال می‌تواند بدون هیچ مشکلی به عوالم مختلف سفر کند.[۲]

۱. بقره: ۲۰.

۲. ر.ک: نمونه، ناصر مکارم شیرازی و دیگران، ج ۱۲، ص ۱۲ ـ ۲۰، دارالکتب الاسلامیة.

معاد در قرآن

محمد علی محمدی

مبلّغان گرامی ؛ متنی که پیش روی شماست مباحث کوتاهی در موضوع معاد است که جهت استفاده شما در ماه مبارک رمضان تدوین شده است یاد آور می‌شوم :

۱ ـ در این مجموعه جای بعضی از موضوعات مهم مانند : برخی مباحث اشراط‌الساعة مثل یاجوج و ماجوج ، خروج دابة الارض و . . . و نیز بحث‌های معاد جسمانی و . . . خالی است.

۲ ـ ولی در غالب موارد به مضمون یا ترجمه آیات و روایت بسنده و از ذکر متن آنها خودداری شده.

۳ ـ در مجموعه به داستان‌های زیادی اشاره شده ولی از ذکر عین داستان خودداری شده است.

تمام موارد فوق به خاطر رعایت اختصار بوده زیرا می‌بایست تمام متن در سی صفحه خلاصه شود . امیدوارم سروران روحانی با مراجعه به آیاتی که آدرس آنها در پاورقی‌ها ذکر شده بر غنای بحث بیفزایند و نویسنده را از دعای خیر فراموش نفرمایند . این مجموعه در یک مقدّمه و سه فصل تنظیم شده است .

مقدّمه

از روزی که انسان خود را می‌شناسد چند پرسش اساسی فرا روی او قرار دارد که یکی از مهم‌ترین آنها سؤال از سرنوشت آدمی است و این که سرانجام او پس از مدتی زندگی در دنیا چه خواهد شد : مکاتب گوناگون بشری با توجّه به جهان‌بینی و ایدئولوژی که دارند به این پرسش که سخن از سرنوشت آدمی و معاد از مباحثی است که در ادیان بویژه دین مبین اسلام نیز توجّه خاصی بدان شده است . بیش از یک سوم آیات قرآن ، ارتباط با زندگی ابدی دارد : در یک دسته از آیات ، بر لزوم ایمان به آخرت ، تاکید شده[۱] ؛ و در دسته دیگر ، پی‌آمدهای انکار آن ،گوشزد شده[۲] و در دستهٔ سوم ، نعمت‌های ابدی[۳] و در دسته چهارمی عذاب‌های جاودانی ، بیان شده است .[۴] همچنین در آیات فراوانی رابطهٔ بین اعمال نیک و بد با نتایج اخروی آنها ذکر گردیده ؛ و نیز با شیوه‌های گوناگونی امکان و ضرورت رستاخیز مورد تأکید و تبیین قرار گرفته و به شبهات منکران ، پاسخ داده شده ؛ چنانکه منشأ تبهکاری‌ها و کج‌روی‌ها فراموش کردن یا انکار قیامت و روز حساب ، معرفی شده است .[۵] با توجّه به اهمّیت بحث معاد و ضرورت اعتقاد به آن و نیز آثار فراوانی که این بحث در زندگی دنیوی و اخروی انسان برجای می‌گذارد در این مقاله نیم نگاهی به بحث معاد خواهیم کرد و با توجّه به اهمّیت قرآن کریم در این مجموعه سعی خواهیم کرد بحث از معاد را از منظر قرآن مورد توجّه قرار دهیم .

چیستی معاد

«معاد» در لغت به معنای بازگشتن و بازگشت است[۶] و این که انسان بعد از مرگ ، زنده می‌شود و در واقع بعد از مدتی ، از این جهان مسافرت کرده و به جهانی دیگر می‌شتابد .[۷] تمام انسان‌ها در جهان آخرت حاضر می‌شوند ، تا به اعمال آنها رسیدگی شود . چنانکه خداوند می‌فرماید :

---

۱. بقره: ۴ ؛ لقمان: ۴ ؛ نمل: ۳ و... ۲. اسراء: ۱۰ ؛ فرقان: ۱۱ ؛ سبأ: ۸ ؛ مؤمنون: ۷۴ و...
۳. الرحمن: ۴۶ تا آخر سوره، الواقعه: ۳۸ ؛ الدهر: ۲۱ و...
۴. الحاقه: ۲۶ ؛ الملک: ۱۱ ؛ الواقعه: ۵۶ و... ۵. ص: ۲۶ ؛ سجده: ۱۴ .
۶. کتاب العین، خلیل فراهیدی، ج ۲ .
۷. پرسمان معاد، مرکز فرهنگ و معارف قرآن، تدوین سید علی هاشمی، ص ۱۳.

«هر نفسی طعم مرگ را می‌چشد و آن گاه به سوی ما بازگشت داده می‌شوید . . ».[۱]

آثار اعتقاد به معاد

ایمان به خدا و روز قیامت در زندگی دنیوی انسان نقشی غیرقابل‌انکار دارد . برخی از این آثار عبارتند از :

۱ ـ هدف‌مند شدن زندگی

با وجود ایمان به معاد ، زندگی هدف‌دار می‌شود چنین شخصی می‌داند که خداوند او را بیهوده نیافریده و به زودی به سوی خداوند باز می‌گردد چنانکه خداوند می‌فرماید : آیا گمان کردید که شما را بیهوده آفریدیم و شما به سوی ما باز نمی‌گردید؟[۲] فردی که به معاد ایمان دارد زندگی را مقدّمه‌ای برای آخرت و دنیا را مزرعه‌ای برای آخرت می‌داند[۳] از این‌رو سعی می‌کند با مشکلات زندگی مبارزه کند وبه سوی آن هدف مقدس گام بردارد.

۲ ـ تعدیل غرایز

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود : از بین برندهٔ لذّت‌ها را یاد کنید ، سؤال شد : آن چیست؟ فرمود : مرگ . . . و مرگ اولین منزل از منازل سرای آخرت ، و آخرین مرحله از مراحل (زندگی) دنیاست.[۴]

چنان‌که در روایتی ازامام جعفر صادق علیه السلام نیز به این نکته اشاره شده است[۵] در طول تاریخ نیز به افراد زیادی برخورد می‌کنیم که با یاد مرگ از گناهان توبه کرده و از زمرهٔ نیکان

---

۱ . عنکبوت: ۵۷ . ۲ . مؤمنون: ۱۱۵ .
۳ . عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۷.
۴ . بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۳۳، چاپ مؤسّسه الوفاء بیروت.
۵ . بحارالانوار، ج ۶، ص ۱۳۳.

شده‌اند که فضیل بن عیاض یکی از آنان است .

۳ ـ رفع اضطراب‌ها، نگرانی هاو افسردگی‌ها

مؤمنان به آخرت می‌دانند که آنان خداوند را ملاقات کرده و به سوی او باز می‌گردند[۱] چنین افرادی اگر به مشکلات و مصیبت‌ها نیز گرفتار شوند می‌گویند ما ازآنِ خداییم و به سوی او باز می‌گردیم[۲] منکر معاد زندگی را منحصر به دنیا و دنیا را همه دوره حیات خود می‌پندارد . و به فرمودهٔ قرآن شعار چنین اشخاصی این است:

﴿وقالوا ما هِیَ اِلّا حَیاتُنَا الدُّنیا نَموتُ ونَحیا وما یُهلِکُنا اِلَّاالدَّهرُ وما لَهُم بِذٰلِکَ مِن عِلمٍ اِن هُم اِلّا یَظُنّون﴾.[۳]

«آنها گفتند : چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست ؛ گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آنها را می‌گیرند ؛ و جز طبیعت و روزگار ما را هلاک نمی‌کند! آنان به این سخن که می‌گویند علمی ندارند ، بلکه تنها حدس می‌زنند (و گمانی بی‌پایه دارند)!».

زندگی برای چنین افرادی همین مدت محدود ، همراه با همه رنج‌ها ، سختی‌ها و مشکلات گوناگون است . از این رو ، افسردگی ، ناامیدی ، اضطراب روانی ، بلاتکلیفی ، احساس پوچی و بی‌هدفی بر این‌گونه زندگی سایه می‌افکند و حتی در زمان‌هایی که به لذت‌های ناپایدار رو می‌آورد نیز ترس و وحشت و اضطراب آنها را رها نمی‌کند .کسی که به آخرت ایمان دارد می‌داند که همیشه در محضر خداوند است او خودش را فانی و پوچ نمی‌بیند او همانند امام حسین علیه‌السلام است که حتی در سخت‌ترین لحظات در روز عاشورا نیز دچار ترس و اضطراب نمی‌شود و یک تنه سی هزار نفر را به فرار وا می‌دارد.[۴]

آنچه باعث شده بود امام علیه‌السلام این‌گونه بدون اضطراب در برابر مشکلات بایستد ایمان آن حضرت به خداوند و روز قیامت بود ، حسین بن علی علیهماالسلام در آخرین دقایق زندگیش چشم‌ها را

---

۱ . بقره: ۴۶.
۲ . بقره: ۱۵۶.
۳ . جاثیه: ۲۴.
۴ . اللهوف فی قتلی الطفوف ، سید ابن طاووس حسنی، ص ۷۰.

باز کرد و به سوی آسمان متوجّه گردید و برای آخرین بار با پروردگار خویش ، پروردگار عالمیان چنین مناجات و راز و نیاز نمود : ای فریادرسِ آنکه فریادرسی ندارد ، ای همیشه زنده‌ای که پایان ندارد . ای زنده‌کننده مردگان . ای خدایی که هرکسی را با اعمالش می‌سنجی ، در میان من و این مردم حکم کن که تو بهترین حکم کنندگانی.[۱]

۴ ـ پدید آمدن فعالیت‌های سالم اقتصادی

اعتقاد به معاد در زندگی اقتصادی ، آثار و نتایج فراوانی را پدید می‌آورد . کسی که به آخرت ایمان دارد می‌داند از هر درآمدی از او پرسیده می‌شود که از چه راهی بدست آمده و در چه راهی مصرف گردیده است . پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : بنده در روز قیامت ، قدم از قدم برنمی‌دارد تا از چهار چیز مورد سؤال واقع شود . . . و از مالش که آن را از چه راهی به دست آورده و در چه راهی خرج نموده است.[۲]

مؤمن می‌داند هر که اگر مال یتیمی را بخورد آتشی فرو خورده است به دوزخ افکنده خواهد شد.[۳]

تأثیر دیگر اعتقاد به معاد ، جلوگیری از کم فروشی و فریب دادن مشتریان در بازار تجارت است . قرآن در این زمینه می‌فرماید : وای بر کم فروشان ! آنان که وقتی برای خود پیمانه می‌کنند ، حقّ خود را بطور کامل می‌گیرند ؛ اما هنگامی که می‌خواهند برای دیگران پیمانه یا وزن کنند ،کم می‌گذارند! آیا آنها گمان نمی‌کنند که در روزی بزرگ برانگیخته می‌شوند .[۴]

جلوگیری از رباخواری ، پیشگیری از بوجود آمدن باندهای فساد اقتصادی ، دزدی ، مال اندوزی ، احتکار و . . . . همگی از آثار اقتصادی ایمان به آخرت است.

۵ ـ نقش معاد در زندگی اجتماعی

خداوند انسان را مدنی و اجتماعی آفریده است .آدمی برای ایجاد روابط اجتماعی صحیح ،

---

۱ . کلمات الامام الحسین ، ص ۵۱۰.
۲ . أمالی ، شیخ طوسی ص ۵۹۳.
۳ . نساء: ۱۰.
۴ . مطفّفین: ۵ ـ ۱.

نیاز به قانون دارد و اگر قانونی وجود نداشته نباشد ، روابط اجتماعی درستی بین انسان‌ها برقرار نخواهد شد و هر کس وگروهی سعی می‌کند منافع جامعه را به خود اختصاص دهد .کسی که به معاد ایمان دارد قانون خداوند را بهترین قانون می‌داند او می‌داند که کسی که به حکم خداوند گردن ندهد و مطابق احکام الهی حکم نکند از کافران[۱] ظالمان[۲] فاسقان[۳] است چنین کسی می‌داند که خداوند خواستار عدالت فردی و اجتماعی ، حفظ وحدت و عدم ظلم و تعدّی بر یکدیگر است و در قرآن می‌فرماید : خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ستم نهی می‌کند ؛ خداوند به شما اندرز می‌دهد ، شاید متذکّر شوید .[۴]

براین اساس ، باید افراد جامعه ، جز خوبی به هم روا ندارند و از ارتکاب جرم کناره‌جویی نمایند ؛ با هر یک از افراد به‌گونه‌ای رفتار شود که مستحقّ آن است و در جایی نهاده شود که سزاوار آن است و در نتیجه جامعه‌ای مستقل ، یکپارچه و منسجم ایجاد می‌شود و وضع افراد بیچاره و درمانده اصلاح می‌گردد و این نتیجه ایمان به مبدأ و معاد است .

صحّت این ادّعا در غالب جوامع بشری مشهود است .

۶ ـ نقش ایمان به معاد در استقلال سیاسی ، پیروزی‌های نظامی و . . .

مؤمنان واقعی ازمرگ نمی‌ترسند و با همین روحیه شکست را به دشمن تحمیل کرده وعده کمی بر عده بسیار ، پیروز شده‌اند . انسان‌های با ایمان معتقدند که اگر در راه خدا هر کوششی که با جان و مال خود می‌کنند به هدر نمی‌رود و اگر دشمن را بکشند حیاتی جدید پیداکرده ، از زیر بار جور و ستم خارج می‌شوند واگر کشته شوند به زندگی حقیقی رسیده‌اند ، پس در هر دو صورت موفق و پیروزند .[۵] مؤمنان معتقدند در بهشت درجه‌ای است که جز با شهادت به آن نمی‌توان دست یافت ؛[۶] همچنین ، انتقال از دوره‌ای همراه مصیبت وگرفتاری ، از دست رفتن نعمت‌ها و تحمل کمبودها وبیماری‌ها است به دورهٔ دیگر که پر نعمت و بی بلا و مصیبت و در عین حال

---

۱ . مائده: ۴۴.
۲ . مائده: ۴۵.
۳ . مائده: ۴۷.
۴ . نحل: ۹۰.
۵ . توبه: ۵۲.
۶ . أمالی ، شیخ صدوق ص ۲۱۷.

جاودانی است . برای مؤمن انتقال از چنان دوره‌ای به چنین دوره‌ای نه تنها ناخرسند کننده نیست ؛ بلکه بسیار عاشقانه و مشتاقانه است . اثر چنین تفکّری در صحنهٔ جهاد و مبارزه با دشمنان ، این است که جهاد و دفاع نه تنها برای آنان تلخ و ناگوار نباشد بلکه مجاهدان در رسیدن به این فوز عظیم از یکدیگر پیشی بگیرند . و شهادت برای آنان از عسل شیرین تر باشد چنانکه در شب عاشورا وقتی امام حسین علیه السلام از قاسم پرسید کیف الموت عندک؟ قاسم گفت : احلی من العسل.[۱]

نمونهٔ دیگر از نقش ایمان به معاد در پیروزی ظاهری ، پیروزی حزب الله لبنان بر اسرائیل است که شمار اندکی از جوانان مؤمن توانستند لشکر تا دندان مسلح اسرائیل را که تمام کشورهای عربی را در جنگ شش روزه شکست داده بود به خاک مذلّت بنشانند .

یکی از بهترین مصادیق پیروزی کسانی که به آخرت ایمان دارند بر کافران که در قرآن کریم نیز بدان اشاره شده داستان طالوت وجالوت است.[۲]

دلایل اثبات معاد

این دلایل را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد : الف : دلایل عقلی ب : دلایل نقلی . در قرآن به بسیاری از ادلّهٔ معاد اشاره شده است این ادلّه را می‌توان به چند دسته ، تقسیم کرد :

الف : آیاتی که امکان معاد را ثابت می‌کند. قرآن ، برای اثبات امکان قیامت ، از سه شیوه بهره گرفته است :

۱ . اثبات امکان معاد از طریق آفرینش نخستین و قدرت بی حد خداوند

در بخشی از این آیات ، با اشاره به قدرت خداوند آمده است که خداوند قدرت دارد آسمان و ستارگان و زمین و . . . را با آن همه عظمت بیافریند و خداوند متعال ، با چنین قدرتی می‌تواند بعد از مرگ ، دوباره زنده کند و قیامت را برپا نماید .[۳]

---

۱ . کلمات الامام حسین ، پژوهشگاه باقر العلوم ، ص ۴۰۲.

۲ . بقره: ۲۴۷. ۳ . ر.ک: ق: ۱۱۶؛ سجده: ۱۰؛ اعراف ....

به عنوان نمونه در آیه ۲۹ اعراف می‌خوانیم : همان‌گونه که شما را پدید آورد [به سوی او] برمی‌گردید .[۱] در آیه دیگری می‌فرماید :

﴿وضَرَبَ لَنا مَثَلًا ونَسِیَ خَلقَهُ قَالَ مَن یُحیِ العِظٰمَ وهِیَ رَمیم * قُل یُحییهَا الَّذی اَنشَاَها اَوَّلَ مَرَّةٍ وهُوَ بِکُلِّ خَلقٍ عَلیم﴾.[۲]

داستان ابی بن خلف

در شأن نزول این آیه می‌خوانیم : مردی از مشرکان استخوان پوسیده‌ای را پیدا کرد و گفت با این دلیل محکم به مخاصمه با محمد صلی الله علیه و آله و سلم برمی‌خیزم ، و سخن او را در بارهٔ معاد ابطال می‌کنم آن را برداشت و نزد پیامبر اسلام آمد (و شاید مقداری از آن را در حضور پیامبر نرم کرد و به روی زمین ریخت) و گفت چه کسی می‌تواند این استخوان‌های پوسیده را از نو زنده کند در این هنگام هفت آیهٔ پایانی سوره یس نازل شد[۳] که ترجمهٔ آیات ۷۷ تا ۷۹ را با هم می‌خوانیم : آیا انسان نمی‌داند که ما او را از نطفه‌ای بی‌ارزش آفریدیم؟! و او (چنان صاحب قدرت و شعور و نطق شد که) به مخاصمهٔ آشکار (با ما) برخاست!

و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت :

«چه کسی این استخوان‌ها را زنده می‌کند در حالی که پوسیده است؟! بگو : همان کسی آن را زنده می‌کند که نخستین بار آن را آفرید ؛ و او به هر مخلوقی داناست!».

۲ . دلیل نداشتن منکران معاد

خداوند متعال در برخی از آیات قرآن به این نکته مهم اشاره می‌کند که منکران معاد برای انکار معاد هیچ دلیلی ندارند .

در آیه ۲۴ سورهٔ جاثیه می‌خوانیم : آنها گفتند : چیزی جز همین زندگی دنیا در کار

---

۱ . اعراف: ۲۹.
۲ . یس: ۷۸ ـ ۷۹.
۳ . مجمع البیان ، ج ۸ ، ص ۶۷۸.

نیست ،گروهی از ما می‌میرند و گروهی جای آنها را می‌گیرند ، و جز طبیعت و روزگار ما را هلاک نمی‌کند ، آنها به این سخن که می‌گویند یقین ندارند ، بلکه تنها گمان بی‌پایه‌ای دارند .[۱]

شبیه این تعبیر در دو آیه دیگر قرآن یعنی ۲۹ انعام و ۳۷ مؤمنون نیز آمده است .

در ادامهٔ آیات سورهٔ جاثیه خداوند به گفتار دیگر منکران معاد و دهریین اشاره می‌کند که :

«و هنگامی که آیات روشن ما بر آنها خوانده می‌شود دلیلی در برابر آن ندارند جز این‌که می‌گویند اگر راست می‌گوئید پدران ما را زنده کنید و بیاورید (تا گواهی دهند!)».[۲]

آن‌گاه خداوند متعال ، می‌فرماید : بگو : خداوند شما را زنده می‌کند ، سپس می‌میراند ، بار دیگر در روز قیامت که در آن تردیدی نیست ،گردآوری می‌کند ، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند . و در ادامه می‌فرماید[۳] : و مالکیت و حاکمیت آسمان‌ها و زمین برای خداست و آن روز که قیامت برپا شود ، اهل باطل زیان می‌بینند .[۴]

۳ . ارائه نمونه‌هایی از معاد در جهان آفرینش : خداوند متعال در بخش دیگری از آیات قرآن ، با ذکر نمونه‌هایی از زنده شدن دوباره ، در همین دنیا [از قبیل : داستان گاو بنی‌اسرائیل[۵] ، عُزیر پیامبر[۶] ، زنده کردن چهار پرنده برای حضرت ابراهیم علیه‌السلام[۷] ، زنده شدن مردگان به دست حضرت مسیح علیه‌السلام به اذن خداوند ، مرگ طبیعت در پاییز و زمستان و زنده شدن دوباره آن در بهار و تابستان و . . .] به منکران می‌فهماند که وقوع رستاخیز محال نیست .[۸]

پیامبر اکرم و امامان نیز برای اثبات امکان معاد به این دلیل استدلال می‌کرده‌اند به عنوان نمونه در روایتی می‌خوانیم روزی یکی از اصحاب به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله چنین گفت :

ای رسول خدا ، چگونه پروردگار مردگان را زنده می‌کند و نشانه (و نمونه) آن در جهان

---

۱ . جاثیه: ۲۴.
۲ . همان، آیهٔ ۲۵.
۳ . همان، آیهٔ ۲۶.
۴ . ر.ک: همان، آیهٔ ۲۷؛ ص: ۲۷...
۵ . بقره: ۶۷.
۶ . بقره: ۲۵۹.
۷ . بقره: ۲۶۰.
۸ . ر.ک: کهف: ۲۱؛ بقره: ۶۷ ـ ۷۳....

خلقت چیست؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : آیا از سرزمین قبیله‌ات گذر نکرده‌ای در حالی که خشک و مرده بود و سپس از آنجا عبور کنی در حالی که از خرّمی و سرسبزی گویی به حرکت درآمده است؟

عرض کرد : بله ، ای رسول خدا.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : این گونه خداوند مردگان را زنده می‌کند و این نشانه و نمونه او در آفرینش است .

ب : اثبات ضرورت معاد

در قرآن ، براهینی که وقوع و ضرورت «معاد» را به اثبات می‌رساند ، بسیار است [از قبیل ، برهان عدالت ، حکمت ، رحمت ، حرکت و هدف ، بقای روح ، وحدت و . . . .] از آن‌جاکه توضیح هر یک از این برهان‌ها ، از حوصلهٔ این مقال بیرون است ، از برخی از آیاتی که به براهین عقلی اشاره دارد یاد می‌کنیم.[۱]

برهان عدالت در قرآن

گذشت که براساس برهان عدالت ، باید جهان دیگری باشد که افراد ظالم به سزای ظلم‌هایشان برسند و افراد نیکوکار پاداش کارهای نیک خود را ببینند قرآن کریم ، به این موضوع پرداخته می‌فرماید : آیا مؤمنانی که کارهای شایسته کرده‌اند مانند تبه‌کاران در زمین می‌گردانیم ، یا پرهیزکاران را ، مانند فاجران قرار می‌دهیم؟![۲] یعنی آیا هر دو گروه با مردن نابود می‌شوند و حساب و جزایی برای هیچ کدام نیست؟[۳] پس اگر زندگی منحصر در همین زندگی دنیا باشد ، با عنایتی که خدای تعالی نسبت به رساندن هر حقّی به صاحب حقّش دارد ، منافات دارد و خلاف عدالت خداست .[۴]

---

۱ . ر.ک: معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، ج ۲، ص ۴۹۰ ـ ۴۹۳؛ پیام قرآن، ج ۵، ص ۲۵۵ ـ ۳۰۵.

۲ . ص: ۲۸ .

۳ . ر.ک: معارف اسلامی، ج ۲۱، ص ۳۰۵ و ۳۰۶؛ همان، ص ۴۵۸ ـ ۴۸۷؛ تفسیر نمونه، ج۲۲، ص ۲۳۳ ـ ۲۳۶.

۴ . المیزان، ج ۱۷، ص ۱۹۶.

برهان هدف‌مند بودن جهان آفرینش در قرآن

یکی از دلایلی که خداوند حکیم بر لزوم معاد بدان استدلال می‌کند این است که زندگی اخروی هدف از آفرینش انسان است و اگر چنین زندگی وجود نداشته باشد ایجاد انسان عبث و بیهوده خواهد بود در حالی که خداوند متعال از انجام فعل بیهوده و عبث منزّه است[۱] خداوند می‌فرماید : آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم ، و بسوی ما باز نمی‌گردید؟[۲]

در آیان ۳۸ تا ۴۰ سورهٔ دخان می‌فرماید : ما آسمان‌ها و زمین و آنچه راکه در میان این دو است به بازی (و بی‌هدف) نیافریدیم! ما آن دو را جز بحق نیافریدیم ؛ ولی بیشتر آنان نمی‌دانند! روز جدایی (حق از باطل) وعده‌گاه همهٔ آنهاست!

برهانی که در این آیات به‌کار رفته چنین است : اگر زندگی اخروی وجود نداشته باشد آفرینش لغو است.

ب : لکن آفرینش لغو نیست، پس زندگی اخروی وجود دارد.

برهان وجوب تحقّق وعده‌های الهی

تردیدی وجود ندارد که خداوند به مؤمنان و نیکوکاران و نیز کافران و بدکرداران وعده و وعیدهایی داده است حال اگر معادی درکار نباشد لازمه‌اش این است که وعده‌های الهی تحقّق نپذیرد و این محال است . خواجه نصیرالدین طوسی در این باره می‌نویسد :

«**وجوب إیفاء الوعد والحکمة یقتضی وجوب البعث**» .[۳]

قرآن کریم به این برهان نیز اشاره کرده است[۴] چنانکه می‌فرماید :

﴿**رَبَّنا اِنَّکَ جامِعُ النّاسِ لِیَومٍ لا رَیبَ فیهِ اِنَّ اللّهَ لا یُخلِفُ المیعاد**﴾.[۵]

---

۱ . محاضرات فی الالهیات ، آیت الله سبحانی ، ص ۴۰۴. ۲ . مؤمنون: ۱۱۵.
۳ . شرح التجرید ، علّامهٔ حلی ص ۴۳۱؛ کشف المراد مقصد ششم ، مسئلهٔ چهارم.
۴ . محاضرات فی الالهیات ، همان.
۵ . آل عمران: ۹ ؛ همچنین ر.ک: رعد: ۲۱؛ زمر: ۲۰ و....

«پـروردگارا! تـو مـردم را، بـرای روزی کـه تـردیدی در آن نـیست، جمع خواهی کرد؛ زیرا خداوند، از وعده خود، تخلّف نمی‌کند».

فصل اول: وفات

در مباحث گذشته در بارهٔ فواید اعتقاد به معاد و نیز برخی از دلایل معاد سخن گفتیم از این جلسه سیر حرکت انسان به سوی خداوند را آغاز خواهیم کرد.

اولین گام حرکت مرگ و انتقال از این دنیا به دنیای دیگر است دربارهٔ مرگ چند بحث مهم وجود دارد که عبارتند از: ۱ ـ یاد مرگ، ۲ ـ سکرات مرگ، ۳ ـ ترس از مرگ.

۱ ـ یاد مرگ

الف: اهمیت یاد مرگ

قرآن کریم، یکی از ویژگی‌های برجستهٔ پیامبران را، «یاد مرگ» می‌داند؛ چنان‌که می‌فرماید:

«مـا آنـها را بـا خـلوص ویـژه‌ای خـالص کـردیم، و آن یـادآوری سـرای آخرت بود!».[۱]

در اهمیت یاد مرگ همین بس که در محضر پیامبر بر کسی ثنای بسیار گفتند، فرمود: «یاد مرگ بر رفیق شـما چگـونه است؟» گـفتند: نشـنیده‌ایـم کـه یـاد مـرگ کـند، فـرمود: «پس آن چنان که شما می‌پندارید نیست».

هم چنین آن حضرت صلی الله علیه و آله می‌فرماید: زیرک ترین مردم کسی است که بیشتر مرگ را یاد کند.[۲]

ب: آثار یاد مرگ

یاد مرگ آثار تربیتی فراوانی دارد از جمله:

۱. عبرت آموزی: امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطبه‌ای می‌فرماید: این اجساد پـوسیده

---

۱. ص: ۴۶.
۲. روضة الواعظین، محمد بن فتال نیشابوری، ص ۴۸۷.

اگر مایه عبرت باشند سزاوارتر است تا موجب افتخار گردند.[۱]

۲. آمادگی برای مرگ: توجّه به حقّانیت مرگ، هشداری است برای همه انسان‌ها که بیشتر و بهتر بیندیشند و از راهی که در پیش دارند با خبر شوند و خود را برای آن آماده سازند.

۳. رهایی از گمراهی و غرور: خاصیت به یاد مرگ بودن این است که: اگر شخص در رفاه و سرور است و غرور او را فراگرفته، با یاد مرگ، عالم دنیا بر او تنگ می‌شود و دیگر نمی‌تواند بر دارایی محدود خود ببالد و یا مغرور شود و اگر شخصی است که در تنگنای زندگی قرار گرفته و رنج می‌برد، باز وقتی به یاد مرگ بیفتد، دنیا بر او وسیع و راحت می‌شود و از سختی‌های چند روزه دنیا رنج نمی‌برد، لذا علی علیه‌السلام می‌فرمایند:

«کسی که زیاد به یاد مرگ باشد، از دنیا به اندکش راضی می‌شود».[۲]

۴ـ بی‌رغبتی به دنیا و دوری از شهوات: در بیانی حضرت صادق علیه‌السلام آثار یاد مرگ را چنین بیان می‌کنند:

«یاد مرگ، شهوت‌ها را در نفس از بین می‌برد و ریشه‌های غفلت را یک‌سره برمی‌کند و دل او را با وعده‌های الهی محکم می‌کند و روحیهٔ انسان را از قساوت، می‌کند و دل انسان را با وعده‌های الهی محکم می‌کند و نشانه‌های هوا و هوس را درهم می‌شکند...».[۳]

حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند:

«مرگ را بسیار یاد کنید، زیرا مرگ گناهان را پاک می‌کند و میل و رغبت به دنیا را می‌کاهد».[۴]

ج: نشانه‌های یاد مرگ

از نشانه‌های یاد مرگ، کوتاهی آرزوها، پیشی گرفتن و شتاب کردن در حسنات و اشتیاق

---

۱. المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، محمد دشتی، ص ۷۹، خطبه ۲۲۱.
۲. میزان الحکمه، حدیث شماره: ۱۹۱۶۳. ۳. همان، ش ۱۹۱۴۸.
۴. همان، ش ۱۹۱۵۳.

به کارهای نیکوست . هم چنان که عمل برخلاف این‌ها ؛ یعنی آرزوهای طولانی و . . . باعث غفلت انسان‌ها از مرگ است ؛ چنان که حضرت علی علیه السلام در حدیثی فرمود : ای مردم! ترسناک‌ترین چیزی که بر شما می‌ترسم دو چیز است : پیروی از هوا و هوس و آرزوهای طولانی ؛ امّا تبعیت از هوا و هوس ، انسان را از راه حق باز می‌دارد و امّا آرزوهای طولانی ، آخرت را به دست فراموشی می‌سپارد .[۱]

۳ ـ سکرات مرگ

﴿وجاءَت سَکرَةُ المَوتِ بِالحَقّ ذٰلِکَ ما کُنتَ مِنهُ تَحید﴾.

«و سرانجام ، سکرات (و بیخودی در آستانه) مرگ بحق فرامی‌رسد (و به انسان گفته می‌شود :) این همان چیزی است که تو از آن می‌گریختی!».

سکرات مرگ حالتی است شبیه به مستی که بر اثر فرا رسیدن مقدمات مرگ ، به صورت هیجان و انقلاب فوق العاده‌ای به انسان دست می‌دهد ، وگاه بر عقل او چیره می‌گردد ، و او را در اضطراب و نا آرامی شدیدی فرو می‌برد .[۲]

حتی انبیاء و مردان خدا که در لحظه مرگ از آرامش کاملی برخوردارند از مشکلات و شدائد این لحظه انتقالی بی‌نصیب نیستند ، چنانکه در حالات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که در لحظات آخر عمر مبارکش دست خود را در ظرف آبی می‌کرد و به صورت می‌کشید ، و می‌فرمود : لا اله الا الله مرگ سکراتی دارد.[۳]

سکرات مرگ می‌تواند به خاطر عوامل زیر باشد :

ـ مرگ یک مرحله انتقالی مهم است که باید انسان در آن لحظه تمام پیوندهای خود را با اقوام و جهانی که سالیان دراز با آن خوگرفته بود قطع کند ، و در عالمی دیگر گام بگذارد .

ـ در لحظهٔ مرگ انسان درک و دید تازه‌ای پیدا می‌کند ، بی‌ثباتی این جهان را با چشم خود می‌بیند ، و حوادث بعد از مرگ را کم و بیش مشاهده می‌کند .

---

۱ . کافی ، ج ۱ ، ص ۴۴ .

۲ . تفسیر نمونه ، ج ۲۲ ص ۲۵۴ ؛ مجمع البیان ، ج : ۹ ص ۲۱۷.

۳ . صحیح بخاری ، بخاری ، ج ۵ ، ص ۱۴۲ .

ـ آدمی می‌بیند با اعمالش تنها خواهد ماند ، اعمالی که بدان توجّه کاملی نداشته و چه بسا گناهان زیادی که انجام داده است .

ـ و . . .

صحنه‌هایی که محتضر هنگام جان دادن می‌بیند :

۱ ـ مشاهدهٔ فرشتهٔ مرگ و برخی فرشتگان دیگر قرآن کریم

در آیات بسیاری بر حضور ملک‌الموت نزد محتضر و قبض روح او تصریح کرده است . از جمله می‌فرماید : بگو : «فرشته مرگ که بر شما مأمور شده ، (روح) شما را می‌گیرد ؛ سپس شما را بسوی پروردگارتان بازمی‌گردانند .» در آیهٔ دیگری در وصف مؤمنان و نیکوکاران می‌فرماید : همانها که فرشتگان (مرگ) روحشان را می‌گیرند در حالی که پاک و پاکیزه‌اند ؛ به آنها می‌گویند : «سلام بر شما! وارد بهشت شوید به خاطر اعمالی که انجام می‌دادید!».[۱]

چنانکه خداوند در وصف گناهکاران و ظالمان می‌فرماید : همانها که فرشتگان (قبض ارواح) روحشان را می‌گیرند در حالی که به خود ظلم کرده بودند ، در این هنگام آنها تسلیم می‌شوند (و می‌گویند) ماکار بدی انجام نمی‌دادیم ، آری خداوند به آنچه انجام می‌دادید عالم است . اکنون از درهای جهنم وارد شوید در حالی که جاودانه در آن خواهید بود ، چه جای بدی است جایگاه مستکبران.[۲]

گنهکاران و ستمگران هنگامی که در آستانه مرگ قرار می‌گیرند ، سخنان مختلفی دارند ، بعضی اعمال زشت خود را حاشا می‌کنند و می‌گویند : ما عمل بدی انجام ندادیم (همانگونه که در آیات فوق آمده) بعضی دیگر اظهار ندامت و تقاضای بازگشت به دنیا می‌کنند .[۳] بعضی دیگر تنها ابراز ایمان می‌کنند مانند فرعون[۴] ولی به هر حال هیچ‌یک از این سخنان پذیرفته نخواهد شد ، چراکه وقت آن گذشته است و این گونه ابراز ایمان جنبهٔ اضطراری

---

۱ . نحل: ۳۲ .
۲ . نحل: ۲۹ .
۳ . سجده: ۱۲ .
۴ . یونس: ۹۰ .

و بی‌اثر است .[۱]

در روایات فراوانی نیز وارد شده که محتضر فرشته یا فرشتگان قابض ارواح را دیده با آنان گفتگو می‌کنند از جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است : هنگامی که عمر انسان به پایان می‌رسد و در بستر مرگ قرار می‌گیرد «ملک الموت» برای قبض روح او حضور پیدا می‌کند . انسان از دیدن او به وحشت می‌آید و آمدن او را بدون مقدّمه می‌داند . ولی «فرشتهٔ» مرگ می‌گوید : ای بندهٔ خدا! (چرا به فکر نبودی و فراموش کردی)؟ چه اندازه رسول بعد از رسول و خبر بعد از خبر و پیک بعد از پیک برای تو فرستادم ؟ من آخرین خبرم و بعد از آمدن من دیگر خبری نیست .سپس می‌گوید : ای بندهٔ خدا! دعوت پروردگارت را خواه از روی میل و رضا و خواه از روی جبر و اکراه اجابت کن . . . .[۲]

در روایتی که در تفسیر ﴿إِنَّ الَّذينَ قالوا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ استَقَـموا...﴾[۳] وارد شـده نـیز به گفتگوی ملک الموت با میّت تصریح شده است .[۴]

برابر برخی از نقل‌ها نه تنها امامان هنگام احتضار حاضر می‌شوند بلکه گاهی برای اقامهٔ نماز بر برخی مؤمنان نیز حاضر می‌شوند که به عنوان نمونه می‌توان به نماز امام کاظم بر زنی به‌نام شطیطه یاد کرد .[۵]

کیفیت دیدن ملک الموت

هر چند انسان‌ها اعمّ از مؤمن و کافر در لحظهٔ مرگ ، فرشتهٔ مرگ را می‌بینند ، امّا چهرهٔ او برای افراد ، متفاوت است ؛ مجرمان و گنه کاران ، او را به صورتی وحشتناک و مؤمنان اهل طاعت وی را با چهره‌ای زیبا و نورانی مشاهده می‌کنند . چنان که نقل شده است :

روزی حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام به ملک الموت گفت : به من نشان بده که برای قبض روح بدکاران به چه شکلی حاضر می‌شوی؟ ملک الموت گفت : طاقت دیدن مرا به آن شکل

---

۱ . تفسیر نمونه ، ج ۱۱ ص ۱۹۷؛ مجمع البیان ، ج ۶ ص ۵۵۰.
۲ . تفسیر مجمع البیان ، ج ۸ ص ۱۰۴؛ تفسیر نور الثقلین ، عروسی حویزی ج ۴ ص.
۳ . فصلت: ۳۰ ـ ۳۱.
۴ . الإمام علی علیه السلام ، أحمد رحمانی ص ۵۳۶.
۵ . رک: الثاقب فی المناقب ، ص ۴۳۹ ، ج ۴۴۶.

نداری! حضرت اصرار کرد ، پس ملک الموت به وی گفت : روی برگردان! حضرت ابراهیم روی خود را برگرداند و پس از لحظه‌ای به او نگریست . مردی سیاه چهره ، با مویی آشفته و بدبویی راکه لباسی سیاه پوشیده و دود و آتش از دهان و حفره‌های بینی او زبانه می‌کشد . حضرت ابراهیم علیه السلام از دیدن این منظره مدهوش شد ، چون به هوش آمد ، ملک الموت را به صورت عادی و طبیعی ملاقات کرد . پس حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود : اگر مجازات بدکاران فقط دیدن تو با این چهره وحشتناک باشد ، آن‌ها را بس است . دیگر بار حضرت ابراهیم علیه السلام از ملک‌الموت خواست به شکلی درآید که برای قبض روح مؤمنان مجسم می‌شود . پس ملک‌الموت به آن حضرت گفت : روی برگردان! پس از لحظه‌ای به او نگریست ؛ جوانی را دید خوش سیما که لباسی زیبا به تن داشت و عطری دل انگیز از او به مشام می‌رسید . حضرت به او فرمود : برای مؤمنان دیدن سیمای زیبای تو ، بالاترین پاداش است .

۲ ـ مشاهده پیامبر و ائمه علیهم السلام

یکی دیگر از صحنه‌هایی که محتضر مؤمن باشد یا کافر مشاهده می‌کند حضور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام نزد خود است . که احادیث فراوانی بر این مطلب دلالت دارد[۱] و علّامهٔ مجلسی در بحار الانوار به بسیاری از آنها اشاره کرده است .[۲]

داستان سید حمیری و حضور حضرت علی علیه السلام بر بالین او مشهور است.[۳]

۳ ـ مشاهدهٔ جایگاه اخروی

یکی دیگر از دیدنی‌های لحظه مرگ ، مشاهده جایگاه و منزلت اخروی انسان می‌باشد . هر شخصی ، چه اهل سعادت و بهشت باشد و چه اهل شقاوت و دوزخ ، جایگاه خود را در واپسین لحظات حیات خود می‌بیند و پس از آن می‌میرد . امام صادق علیه السلام در توضیح و تفسیر آیهٔ شریفهٔ ﴿فَلَولا اِذا بَلَغَتِ الحُلقوم * واَنتُم حینَئذٍ تَنظُرون﴾[۴] فرمود : وقتی جان محتضر ، به گلویش

---

۱ . ر ک: شرح الأخبار، قاضی نعمان مغربی، ج ۳ ، ص ۴۵۱.
۲ . بحار الانوار، ج ۶ ، ص ۱۷۱ به بعد.
۳ . بحارالانوار، ج ۶، ص۱۹۳.
۴ . واقعه: ۸۴.

رسید در حالی که مؤمن است ، جایگاه خود را در بهشت می‌بیند . سپس می‌گوید : مرا به دنیا بازگردانید تا آنچه را دیده‌ام به اهل دنیا بازگویم ؛ به او گفته می‌شود : امکان ندارد .[۱]

چنانکه به فرموده امام سجاد کافر نیز هنگام جان دادن جایگاه خود را می‌بیند.[۲]

۴ ـ دیدن اعمال و اموال

در حالت احتضار ، زندگی گذشته و عمر سپری شده انسان و اعمال و کرداری که از او سر زده ؛ در پیش چشمانش به سرعت مجسّم می‌شود . امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید :

«در هنگام مرگ ؛ مال ، فرزند و عمل ، پیش چشم انسان مجسّم می‌شوند . شخص محتضر رو به مال کرده ، می‌گوید : به خدا سوگند ، من به تو علاقه زیادی داشتم و حرص و ولع من نسبت به تو بسیار بود ؛ اکنون تو برای من چه داری؟ مال جواب می‌دهد : کفنی به تو می‌دهم . پس رو به فرزندان خود می‌کند و می‌گوید : فرزندانم ، من شما را بسیار دوست می‌داشتم و در تمام زندگی خویش پشتیبان شما بودم ، شما برای من چه دارید؟ پاسخ می‌دهند : تو را می‌بریم در قبر دفن می‌کنیم . پس رو به عمل می‌کند و می‌گوید : به خدا ، من به تو توجّهی نداشتم و نسبت به تو بی میل بودم ؛ تو برای من چه داری؟ عمل می‌گوید : من همنشین و همراه تو هستم در قبر و روزی که برانگیخته می‌شوی و تا هنگام حساب تو را همراهی می‌کنم ».[۳]

در روایت مفصّلی که عایشه از پیامبر اکرم نقل کرده نیز جریان فوق به تفصیل آمده است .[۴]

۵ ـ حاضر شدن شیطان

موقعی که انسان در حال احتضار قرار می‌گیرد و نزدیک است جان از بدنش مفارقت کند ، شیطان با فرزندان و یاران خود بر بالین او حاضر می‌شوند و تلاش می‌کنند تا با حیله‌های مختلف

---

۱ . بحارالانوار، ج ۶ ، ص ۲۰۰.
۲ . بحارالانوار، همان، ص ۱۹۰.
۳ . بحار الانوار، همان، ص ۲۲۴.
۴ . انسان از مرگ تا برزخ و او از لئالی ، ج ۵ ، ص ۱۵.

«ایمان» او راگرفته و آن را از چنگش بیرون آورند و این سخت‌ترین حالت برای محتضر است .

از امام صادق علیه السلام نقل شده است : هیچ انسانی نیست مگر این که در هنگام مرگ شیطان یکی از مأمورین خود را نزد او حاضر می‌کند تا وی را وسوسه کند و در دینش به شک اندازد و او را به کفر بکشانند .

این وسوسه ادامه دارد تا این که روح از بدن او خارج شود . اگر «ایمان» محتضر سست و عاریه‌ای باشد ، شیطان به آسانی آن را از او می‌گیرد و کافر از دنیا می‌رود . و اگر محتضر از مؤمنان حقیقی باشد ، شیطان نمی‌تواند بر او غالب شود و دین و ایمانش را بگیرد . سپس فرمود : هرگاه یکی از شما بر بالین شخصی از کسان خود رفتید که مرگش فرا رسیده است ، شهادتین را به او تلقین کنید تا شیطان به او دست نیابد .[۱]

چیزهایی که موجب آسانی سکرات مرگ می‌شود

۱ ـ صله رحم و نیکی به پدر و مادر: چنانکه امام صادق فرمود : هرکس بخواهد خداوند سکرات مرگ را بر او آسان کند باید صلهٔ ارحام انجام دهد و به پدر و مادر خود نیکی کند . هرگاه چنین کند خداوند دشواریهای مرگ را بر او آسان کند و در زندگی خود دچار فقر نمی‌شود.[۲]

در این باره داستان شخصی که به مادر خود بدی کرده بود و دچار سختی جان دادن شد ولی وقتی با راهنمایی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مادرش از او راضی شد به راحتی جان داد قابل توجّه است.[۳]

۲ ـ اطعام به فقرا ولباس پوشاندن به برادر دینی: از امام صادق روایت شده است که هرکس که جامهٔ زمستانی یا تابستانی بر برادر خود بپوشاند خداوند او رااز جامه‌های بهشتی بپوشاند و سکرات مرگ را بر او آسان کند.[۴]

---

۱ . منتهی المطلب ط. ق، علّامهٔ حلّی ج ۱ ص ۴۲۶؛ ریاض المسائل ط. ق، سیّد علی طباطبائی، ج ۱ ص ۵۲؛ من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج ۱ ص۱۳۳؛ وسائل الشیعة آل البیت، حرّ عاملی، ج ۲ ص ۴۵۵.

۲ . منازل الاخره، شیخ عبّاس قمّی، ص ۱۰۹. ۳ . همان.

۴ . همان.

۳ ـ خواندن دعاهای عدیله و به امانت سپردن ایمان به خداوند[۱]: از جمله دعای «اللّهم یا أرحم الراحمین ، إنّی قد أودعتك یقینی هذا وثبات دینی ، وأنت خیر مستودع ، وقد أمرتنا بحفظ الودائع ، فردّه علی وقت حضور موتی . . .» .

۴ ـ مواظبت بر نماز و ضایع نکردن آن: از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است :کسی که از نمازهای خود مواظبت کند و آن‌ها را با شرائطش انجام دهد . هنگامی که شیطان برای گرفتن ایمانش نزد او حاضر می‌شود «ملك الموت» آن ملعون را می‌راند و دور می‌گرداند و شهادتین را به او تلقین می‌نماید.[۲]

۵ ـ انتقال میت به جای نماز خواندنش.

۶ ـ تلقین کلمات فرج و عقاید حقه به میت.

۷ ـ قرائت سوره‌های یس والصافات برای آن که میت راحت‌تر جان دهد و نیز خواندن آیةالکرسی تا ﴿**هم فیها خالدون**﴾ وآیة السخرة یعنی آیه ۵۴ سوره اعراف و خواندن سه آیهٔ پایانی سوره بقره از آیهٔ : ﴿**لله ما فی السماوات والارض**﴾ تا پایان سوره و نیز مطلق قرائت قرآن.[۳]

۸ ـ خواندن دعاهای زیر : «**اللّهم اغفر لی الکثیر من معاصیك ، واقبل منّی الیسیر من طاعتك**» و نیز «**یا من یقبل الیسیر ، ویعفو عن الکثیر ، اقبل منی الیسیر ، واعف عنی الکثیر ، إنك أنت العفو الغفور**» همچنین دعای «**اللّهم ارحمنی فإنك رحیم**» .[۴]

فصل دوم: برزخ

یکی از مهم‌ترین بحث‌های معاد ، بحث از برزخ است . در این باره چند بحث کلیدی و مهم وجود دارد :

الف : چیستی برزخ (مفهوم‌شناسی).

---

۱ . مستدرک سفینة البحار، شیخ علی نمازی، ج ۷ ص ۱۲۲؛ منازل الاخره ، شیخ عبّاس قمّی ص۱۱۶، لازم به یادآوری است که دعای عدیله مشهور مأثور نبوده بلکه از تصانیف برخی از علما است.

۲ . منهاج الصالحین ، سید محمد سعید حکیم، ج ۱ ، ص ۱۶۲.

۳ . عروة الوثقی ، سید یزدی، ج ۱ ، ص ۳۷۴. ۴ . عروه الوثقی ، همان.

ب : هستی برزخ (ادلّهٔ إثبات).

ج :کیفیت حیات برزخی.

د : رخ دادهای برزخ.

الف : چیستی برزخ

در تعریف «برزخ» چنین گفته‌اند : فاصلهٔ بین دو چیز را «برزخ» می‌گویند : مانند پرده‌ای که بین زن‌ها و مردها زده شود ، فاصلهٔ بین دو نهر آب یا دو دریا و . . . چنانکه قرآن دربارهٔ دریای آب شیرین و شور که در کنار هم قرار دارند می‌فرماید :

﴿بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لاَّ يَبْغِيَانِ﴾.[۱]

«در میان آن دو ، برزخی است که مانع از غلبهٔ یکی بر دیگری است ».

در بحث از معاد ، مقصود از «برزخ» فاصلهٔ بین مرگ تا قیامت است یعنی هنگامی که روح از بدن جدا می‌شود ، پیش از آن که بار دیگر در قیامت به بدن اصلی بازگردد ، در عالمی که میان این دو عالم است و برزخ نامیده می‌شود قرار خواهد داشت .[۲]

ب : هستی برزخ (ادلّهٔ اثبات برزخ)

اصل وجود «عالم برزخ» مورد اتّفاق دانشمندان اسلامی است و هر چند از طریق عقلی نیز قابل اثبات است . و با دلایلی مانند تجرّد روح می‌توان عالم برزخ را ثابت کرد ولی دلایل عمدهٔ دانشمندان بر اثبات برزخ ، آیات و روایات است ، از جمله آیاتی که بر عالم برزخ دلالت می‌کند ، این آیات است :

۱ ـ و پشت سر آنها برزخی است تا روزی که برانگیخته می‌شوند .[۳] این آیه از آیاتی است که دربارهٔ برزخ ظهور کامل دارد و تعبیر به الی یوم یبعثون (تا روز رستاخیز) دلیل براین

---

۱ . رحمان: ۲۰.

۲ . ر.ک: راغب اصفهانی، مفردات ، ص ۱۱۸؛ پیام قرآن ، ج ۵، ص ۴۴۳.

۳ . مؤمنون: ۱۰۰.

است که این برزخ در میان دنیا و آخرت قرار گرفته .

۲ ـ و کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند مرده نخوانید ، آنها زنده‌اند ، ولی نمی‌دانید.[۱]

۳ ـ هرگز گمان نکن کسانی که در راه خدا کشته شدند مردگانند آنها زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.[۲]

۴ ـ بر آل فرعون هر صبح و شام آتش عرضه می‌شود ؛ و روزی که قیامت برپا شود (می‌فرماید :) «آل فرعون را در سخت‌ترین عذابها وارد کنید!».[۳]

روشن است که مقصود از عذابی که هم اکنون آل‌فرعون برآن عرضه می‌شوند عذاب برزخی است . زیرا عرضهٔ آنان بر عذاب قبل از قیامت و در برزخ است و در قیامت وارد آتش می‌شوند.[۴]

در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز به این مطلب تصریح شده است .[۵]

ـ آیات دیگری نیز بر عالم برزخ دلالت دارند که عبارتند از : نوح ، ۲۵ ؛ یس ، ۲۶ و ۲۷ ؛ روم ، ۵۵ ؛ مؤمن ، ۱۱ و . . . بعضی از این آیات ، از حوادث و احوال عالم برزخ خبر می‌دهند ؛ روایات نیز بر عالم برزخ و حیات در آن جا و حوادث آن دلالت روشن دارند که به دو حدیث اشاره می‌شود:

۱ ـ در حدیث معروفی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده که هنگامی که اجساد کشته شده گان مشرکان مکّه را در جنگ بدر در چاهی ریختند ، در کنار چاه ایستاد و فرمود : ای اهل چاه! آیا آن چه را که پروردگارتان به شما وعده داده بود حق یافتید؟ من که وعده پروردگارم را (در مورد پیروزی) حق یافتم!گروهی عرض کردند : ای رسول خدا! آیا آنها می‌شنوند؟ فرمود : شما نسبت به آن چه من می‌گویم از آنها شنواتر نیستید ، ولی آنها امروز پاسخ نمی‌دهند .[۶]

---

۱. بقره: ۱۵۴.
۲. آل‌عمران: ۸۸.
۳. غافر: ۸۹.
۴. المیزان، ج ۱۷، ص ۳۳۵.
۵. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۲۰ ، ص ۱۲۰.
۶. کنزالعمال، متقی هندی ج ۱۰، ص ۳۷۷، ح ۲۹۸۷۶.

۲ ـ در حـدیثی از امـام صـادق علیه السلام مـی‌خوانـیم کـه فـرمود : آنـها [ارواح مـؤمنان] در حجره‌هایی از بهشت ، از طعام و شراب آن متنعم می‌شوند و می‌گویند : پروردگارا! قیامت را برای ما برپاکن ، و به وعده‌هایی که به ما داده‌ای وفا نما .[۱] روشن است که منظور از بهشت در این روایت ، بهشت برزخی است .

ج : کیفیت حیات برزخی

بعد از آن‌که دوران عمر انسان به پایان رسید و روح از بدن جدا شد ، عالم برزخ شروع می‌شود . روح داخل بدن مثالی و برزخی می‌شود و به فعالیت خود ادامه می‌دهد ، بدن مثالی از لحاظ شکل و قیافه مانند بدن خاکی است . فرق آن با بدن خاکی این است‌که بدن مثالی جسم و ماده نیست ، سنگینی ندارد ، لطیف‌تر از هوا است ، چیزی مانع آن نخواهد شد ، هر نقطه‌ای که قرار بگیرد همه چیز و همه جا را می‌بیند ، این طرف و آن طرف دیوار و راه دور و نزدیک برایش تفاوتی ندارد ، به یک چشم بر هم زدن همه جهان را سیر می‌کند و در آسمان‌ها پرواز می‌نماید . به چنین اجسام لطیفی «قالب مثالی» یا «بدن مثالی» می‌گویند که نه به‌کلّی مجرّد و نه مادّی محض است ، بلکه دارای نوعی «تجرّد برزخی» است . بعضی از محقّقان آن را به وضع روح در حالت خواب تشبیه کرده‌اند که در آن حال ممکن است با مشاهده نعمت‌هایی ، به راستی لذّت ببرد و براثر دیدن مناظر هولناک معذّب و متألّم شود ؛ آن‌چنان‌که گاه واکنش آن در همین بدن نیز ظاهر می‌شود و به هنگام دیدن خواب‌های هولناک ، فریاد می‌کشد و . . . .

تعلّق روح به بدن مثالی در «جهان برزخ» تا قیامت ادامه داشته و به هنگام قیامت دوباره به بدن‌های نخستین به فرمان خدا بر می‌گردد .[۲]

د : رخدادهای برزخ

در عالم برزخ ، حوادث زیادی اتفاق می‌افتد که در برخی از آیات قرآن از جمله آیات ۹۹ و ۱۰۰ سوره مؤمنون و در روایات فراوانی ، بدان حوادث اشاره شده است . برخی از حوادثی که در قبر اتّفاق می‌افتد عبارتند از :

---

۱ . کافی ، ج ۳، باب ارواح المؤمنین ، ح ۱.

۲ . ر.ک: تفسیر نمونه ، ج ۱۴، ص ۳۲۱ ـ ۳۲۳.

۱. پرسش در قبر

از جمله رخدادهای مهم و حتمی عالم برزخ ، سؤال دو فرشته ، (نکیر) و (منکر) است . از منابع دینی برمی‌آید که سؤال نکیر و منکر حقیقتی انکارناپذیر است . از امام جعفر صادق علیه‌السلام است که فرمود : هر کس سه چیز را انکار کند از شیعیان ما نیست : معراج ، سؤال قبر و شفاعت .[۱]

چنانکه شیخ صدوق می‌گوید : در باور ما ، سؤال قبر ، حق است و می‌باید بدان ایمان آوریم .[۲]

از روایات به دست می‌آید که مهمترین سؤالاتی که در قبر پرسیده می‌شود از اصول اعتقادات است هرچند از برخی روایات نیز برمی‌آید که از برخی فروع دینی نیز سؤال می‌شود ؛ چنان که امام جعفر صادق علیه‌السلام می‌فرماید : از میّت در قبرش از پنج چیز می‌پرسند : از نماز ، زکات ، حجّ ، روزه و ولایت ما اهل بیت پس ولایت از کنار قبر به آن چهار دیگر می‌گوید اگر در شما نقصی وجود داشت من آن را کامل می‌کنم .[۳]

۲. حضور ائمه علیهم‌السلام

چنانکه گذشت امامان و پیامبر هنگام احتضار نزد میّت حاضر می‌شوند . یکی دیگر از جاهایی که امامان و پیامبر نزد میّت حاضر می‌شوند شب اول قبر است که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضرت علی و فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام همراه با ملائکهٔ مقرّبی می‌آیند . اگر مؤمن توانست جواب نکیر و منکر را بدهد ، آنها به نفع او شهادت می‌دهند و اگر نتوانست جواب بدهد (زبانش بند آمد) پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به امر خدا شهادت می‌دهد که این مؤمن ، زبانش از ترس بند آمده است وگرنه به آن چه شما می‌پرسید ، معتقد است و حضرت علی و فاطمه و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام نیز فرمایش حضرت رسول را تأیید می‌کنند .[۴] و در این باره وقایع زیادی نقل شده که داستانی که علّامهٔ طباطبایی در بارهٔ حضور امام علی علیه‌السلام در قبر دختری از اهل سنّت نقل

---

۱. بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۲۳.
۲. اعتقادات صدوق، باب اعتقاد در مسألهٔ قبر.
۳. کافی، ج ۳، ص ۲۴۱؛ بحارالأنوار، ج ۳۱، ص ۶۵۹.
۴. همان، ج ۶، ص ۲۲۹، ح ۳۲.

کرده ،[۱] و داستان سؤال قبر فاطمه بنت اسد و آنچه پیامبر به او آموخت شنیدنی است .[۲]

۳ . تجسم اعمال

یکی دیگر از مسائلی که پس از مرگ برای انسان پیش می‌آید تجسّم اعمال آدمی است . هنگامی که مؤمن از قبرش خارج می‌شود ، اعمالش به صورت زیبایی نمایان می‌گردد و با او سخن می‌گوید که من اعمال توام ؛ و به صورت نوری در می‌آید که او را به سوی بهشت هدایت می‌کند ؛ و کافر ، هنگامی که از قبرش بیرون می‌آید ، اعمالش به صورت زشتی برایش جلوه گر می‌شود ، و به او می‌گوید : من اعمال توام ، پس با او همراهی می‌کند تا او را در جهنّم داخل کند که در این باره داستان رفیق شیخ بهایی و تجسّم اعمال میّتی که دیده بود مشهور است .[۳]

امام صادق علیه السلام فرمود : وقتی مؤمن داخل قبر شود ، نماز در سمت راست و زکات در سمت چپ او قرار می‌گیرد و نیکوکاری‌هایش بالای سر او سایه می‌افکنند و «صبر» در قسمتی دیگر قرار می‌گیرد . وقتی دو فرشته برای پرسش می‌آیند ، «صبر» به نماز و روزه می‌گوید : از صاحبتان دفاع کنید وگرنه من آماده دفاع هستم .[۴]

۴ . فشار قبر

از برخی احادیث استفاده می‌شود ، فشار قبر برای همه مگر افراد اندکی هست ؛ البتّه در برخی ، کیفر اعمال محسوب می‌شود و برای بعضی ، ملایم‌تر و به منزلهٔ کفاره گناهان و جبران کوتاهی‌هاست .

امام صادق علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل فرموده است که : فشار قبر برای مؤمن ، کفّارهٔ نعمت‌هایی است که تباه کرده است .[۵]

---

۱ . انسان از مرگ تا برزخ و او از معادشناسی ، ج ۳ ، ص ۱۰۸.
۲ . بحار الانوار ، ج ۶ ، ص ۲۴۱.
۳ . ر.ک: خزینة الجواهر ، ص ۵۴۱.
۴ . همان ، ص ۲۳۰ ، ح ۳۵.
۵ . همان ، ص ۲۲۱ ، ح ۱۶ و ۱۹.

عوامل فشار قبر

با توجّه به روایات می‌توان برخی از عوامل فشار قبر را چنین بر شمرد :

ـ کفّارهٔ برخی از گناهانی که مؤمن انجام داده .

ـ تباه کردن برخی از نعمت‌ها چنانکه در روایت گذشته بدان اشاره شده است .

ـ بد اخلاقی انسان با خانواده .

ـ نماز بدون وضو که در روایت صفوان بن مهران از امام صادق علیه السلام بدان اشاره شده است .

ـ سخن چینی که در روایت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بدان اشاره شده و در وصیت‌های حضرت رسول صلی الله علیه و آله به علی نیز آمده است .

ـ غیبت که به گفتهٔ ابن عبّاس یک سوم عذاب قبر به سبب غیبت است .

ـ اجتناب نکردن از بول چنانکه در روایت جابر بن عبدالله از پیامبر صلی الله علیه و آله بدان اشاره شده است .

ـ دوری کردن از همسر که حضرت علی علیه السلام فرمود : دوری کردن مرد از همسر خود موجب عذاب قبر می‌شود .

ـ حق الناس که روایات و داستانهای زیادی در این باره نقل شده است که داستان ملّا مهدی نراقی و رفتن او داخل قبر و دیدن مؤمنی که به خاطر یک حق الناس عذاب می‌شد قابل توجّه است .

چیزهایی که عذاب قبر را برطرف می‌کند

جریدتین چنانکه در حدیث زراره از امام باقر این مطلب آمده است .

مرگ در شب و روز جمعه که در چندین روایت آمده است .

تلقین که در روایات بدان تأکید شده است .

ریختن آب بر قبر میّت که به فرمودهٔ امام صادق علیه السلام زمانی که خاک قبر رطوبت داشته

باشد صاحب آن را عذاب نمی‌کنند .

قرآن خواندن که در احادیث خواندن قرآن بویژه سوره‌های نساء ، یاسین ، زخرف ، تکاثر ، قلم ، ملک تأکید شده است .

نماز خواندن : که برابر نقل سید بن طاووس از حذیفه از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای میّت ، ساعتی سخت‌تر از شب اول قبر نیست . پس باید انسان برای میّت صدقه دهد و اگر چیزی ندارد ، دو رکعت نماز بخواند .

نماز شب : که به فرمودهٔ حضرت امام رضا علیه السلام : کسی که نماز شب بخواند و در قنوت «وتر» هفتاد مرتبه استغفار کند ، از عذاب قبر ، نجات پیدا می‌کند .

رکوع صحیح به جا آوردن : امام باقر فرمود : هر که رکوع نمازش را درست و صحیح انجام دهد و در آن عجله نکند ، و توجّه قلبی به آن داشته باشد خداوند او را از وحشت و عذاب قبر دور می‌دارد .

علم آموزی به مردم که به فرموده امام علی علیه السلام ، کسی که افراد مستضعف فکری و دینی را تقویت کند و آنها را در برابر مخالفان ما عالم و آگاه گرداند ، در عالم برزخ مورد لطف و رحمت خداوند قرار می‌گیرد و عقاید حقّه را به او تلقین می‌کنند و قبر او را به صورت بهترین باغهای بهشت در می‌آورد و عذاب قبر را از او برطرف می‌نماید .

صبر بر فقر و رفیق بد اخلاق ؛ که در روایت پیامبر اکرم بدان اشاره شده است .

حج خانه خدا که به فرموده امام صادق علیه السلام هر کسی که چهار مرتبه (یا بیشتر) حج انجام دهد ، هرگز فشار قبر به او نرسد .

صبر که برابر برخی روایات اگر سایر اعمال آدمی نتوانست او را از مشکلات قبر برهاند صبر او را می‌رهاند .

صدقه دادن که در روایت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بدان تصریح شده است.[1]

---

۱ . همان.

فصل سوم: قیامت

قیامت یکی از مهم‌ترین بلکه مهم‌ترین مرحلهٔ حرکت انسان است . اوّلین مرحلهٔ زندگی انسان از لحظهٔ تولد تا هنگام مرگ است که در دنیا زندگی می‌کند مرحلهٔ دوم این حرکت از قبر تا قیامت است که حیات برزخی نام دارد و مهمترین مرحلهٔ زندگی در قیامت است . مباحث مربوط به قیامت را در سه بحث اصلی می‌توان خلاصه نمود :

۱ . در آستانه قیامت، ۲ ـ رخدادهای قیامت، ۳ ـ بهشت و جهنم .

۱ ـ در آستانه قیامت

خداوند ، جهان آفرینش را با حکمت و دقّت خاصی آفریده و کمترین خللی در آن یافت نمی‌شود[۱] . خداوند برای این آفرینش دقیق و حساب شده ، برای همه موجودات ، زمان و اجل معیّنی قرار داده است که از آن به اجل مسمّی یاد می‌شود که در آن زمان نه تنها زمین و آسمان بلکه خورشید و ماه و سایر کرات هم پس از پایان آن مدّت ، بساط آنها برچیده می‌شود[۲] .

همه رخ‌دادها و وقایع در پایان جهان برای ما روشن نیست . آن‌چه در قرآن و روایات آمده تنها بخشی از آن است . نشانه‌ها تحقق قیامت که به آن «اشراط الساعه» می‌گویند و ویژگی‌های آن روز ، در آیات و سوره‌های متعدّدی از قرآن بیان شده که مهمترین نشانه‌هایش عبارت است از :

الف ـ زلزله شدید

پایان دنیا با زلزلهٔ بسیار شدیدی همراه است که شدّت آن با مقیاس‌هایی که اکنون ما می‌شناسیم قابل مقایسه یا اندازه‌گیری نیست برای این که با این زلزله عظیم آشنا شویم بهتر است به سراغ قرآن رفته و از زبان خداوند با این زلزله آشنا شویم :

ـ ای مردم! از (عذاب) پروردگارتان بترسید ، که زلزلهٔ رستاخیز امر عظیمی است! روزی که آن را می‌بینید ، (آنچنان وحشت سراپای همه را فرامی‌گیرد که) هر مادر شیردهی ،

---

۱ . ملک: ۳. ۲ . احقاف: ۳.

کودک شیرخوارش را فراموش می‌کند ؛ و هر بارداری جنین خود را بر زمین می‌نهد ؛ و مردم را مست می‌بینی ، در حالی که مست نیستند ؛ ولی عذاب خدا شدید است.[۱]

ـ هنگامی که زمین شدیداً به لرزه درآید ، و زمین بارهای سنگینش را خارج سازد! و انسان می‌گوید : «زمین را چه می‌شود (که این گونه می‌لرزد؟)».[۲]

ـ وقتی آن واقعه رخ می‌دهد که در وقوع آن هیچ (تردید و) دروغ نیست ، پست کننده است و بالا برنده ، چون زمین با تکان سختی لرزانده شود ، کوه‌ها جمله ریزه ریزه می‌شوند ، و چون غباری پراکنده گردند .[۳]

شدت این زلزله به گونه‌ای است که :

ـ کوه‌ها به حرکت در می‌آیند[۴] و چون پشم زده شده در هوا معلّق می‌شوند .[۵]

ـ اقیانوس‌ها نیز از جاکنده می‌شوند[۶] و . . . .

ب ـ درهم پیچیده شدن آسمان‌ها

همزمان با زلزلهٔ زمین و مرگ زندگان ، آسمان‌ها نیز درهم می‌ریزند چنانکه خداوند می‌فرماید : در آن روز که آسمان را همچون طومار درهم می‌پیچیم ، (سپس) همانگونه که آفرینش را آغاز کردیم آنرا بازمی‌گردانیم ، این وعده‌ای است که ما داده‌ایم و قطعاً آن را انجام خواهیم داد .[۷]

خداوند کریم در آیهٔ پیش از آیهٔ مذکور از وحشت بزرگ روز قیامت سخن گفته و به این نکته اشاره می‌کند که مؤمنان راستین از فزع اکبر (وحشت بزرگ) غمگین نمی‌شوند آیهٔ مورد بحث توصیفی از آن روز وحشت بزرگ است ، و در حقیقت علت عظمت این وحشت را مجسّم می‌سازد ، می‌گوید : این امر ، روزی تحقّق می‌یابد که ما آسمان را درهم می‌پیچیم همانگونه که طومار نامه‌ها درهم پیچیده می‌شود! در این آیه تشبیه لطیفی نسبت به درنوردیدن طومار عالم هستی در پایان دنیا شده است ، در حال حاضر این طومار گشوده شده و تمام نقوش و خطوط آن

---

۱. حج: ۲.
۲. زلزال: ۳ ـ ۱.
۳. واقعه: ۶۱.
۴. تکویر: ۳.
۵. قارعه: ۵.
۶. انفطار: ۳.
۷. انبیاء: ۱۰۴.

خوانده می‌شود و هر یک در جائی قرار دارد ، اما هنگامی که فرمان رستاخیز فرا رسد ، این طومار عظیم با تمام خطوط و نقوشش ، در هم پیچیده خواهد شد .[۱] و همان‌گونه که نامه پس از پیچیده شدن دیگر قابل دیدن نبوده از آن عین و اثری باقی نمی‌ماند ، آسمان و زمین نیز چنین خواهد بود[۲] آیه شریفه ﴿**والسَّمٰوٰتُ مَطوِیّٰتٌ بِیَمینِهِ**﴾[۳] نیز همین معنی را می‌رساند .

ج ـ متلاشی شدن کوه‌ها

قرآن‌کریم در چند آیه در بارهٔ کوهها و سرنوشت آن در قیامت سخن گفته است که در جمع‌بندی آیاتی که در بارهٔ کوه‌ها است می‌توان گفت : کوه‌ها در قیامت مراحلی را طی می‌کند ، نخست به حرکت در می‌آید : (طور ـ ۱۰) . سپس از جاکنده می‌شود ، و سخت درهم کوفته خواهد شد (حاقه ـ ۱۴) . و بعدا به صورت توده‌ای از شنهای متراکم در می‌آید (مزمل ـ ۱۴) . و بعد به صورت پشم زده شده در می‌آید که با تند باد حرکت می‌کند (قارعه ـ ۵) . و سپس به صورت گرد و غبار در می‌آید که در فضا پراکنده می‌شود (واقعه ـ ۵و۶) . و بالاخره تنها اثری از آن باقی می‌ماند و همچون سرابی از دور نمایان خواهد شد . (نبأ ـ ۲۰) و به این ترتیب سرانجام کوه‌ها از صفحهٔ زمین برچیده می‌شود ، و زمین هموار می‌گردد از تو دربارهٔ کوهها سؤال می‌کنند ، بگو : پروردگارم آنها را بر باد می‌دهد و زمین را صاف و هموار می‌سازد![۴]

د ـ انفجار دریاها

در آستانهٔ قیامت بر اثر زلزله‌های شدید ، یا متلاشی شدن کوه‌ها و ریختن آنها در دریاها چنان دریاها پر می‌شوند که آب سراسر خشکیها را فرا می‌گیرد ، و دریاها به صورت یک اقیانوس گسترده فراگیر در می‌آیند چنانکه خداوند می‌فرماید : ﴿**وَ إِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَت**﴾[۵] چنانکه در آیهٔ ۶ سورهٔ تکویر نیز به این مطلب اشاره شده است.

---

۱ . تفسیر نمونه ، ج ۱۳ ، ص ۵۱۳؛ مجمع البیان ، ج ۷ ، ص ۱۰۵.
۲ . المیزان فی تفسیر القرآن ، ج ۱۴ ، ص ۳۲۸.
۳ . الزمر: ۶۷.
۴ . تفسیر نمونه ؛ ج ۲۶ ، ص ۳۵.
۵ . انفطار: ۳.

هـ ـ تاریک شدن خورشید و ماه و ستارگان

درآن روز :

ـ خورشید نیز درهم پیچیده می‌شود؛[۱]

ـ ماه ، تاریک می‌شود؛[۲]

ـ خورشید و ماه به هم می‌پیوندند ؛[۳]

ـ دیگر ستارگان نیز تاریک می‌گردند ؛[۴]

و ـ شکافتن کرات آسمانی

در آیات و سور زیر از این حادثهٔ مهم سخن به میان آمده است (انشقاق ، ۱ ؛ حاقه ، ۱۶ ؛ فرقان ، ۲۵ ؛ انفطار ، ۱ ؛ تکویر ، ۱۱ ؛ مرسلات ، ۹ ؛ نباء ، ۱۹) .

نفخ صور

واژه (صور) که به معنای شیپور است ، ده بار در قرآن تکرار شده[۵] چنانکه گاهی اوقات به جای صور از کلمات دیگری مانند ناقور نیز استفاده شده است . برخی از آیاتی که از صور اسرافیل سخن می‌گوید مربوط به شیپور پایانی جهان است که با دمیده شدن در آن ، همه زندگان می‌میرند . برخی نیز مربوط به شیپور آغازین سرای دیگراست که با دمیدن در آن ، همهٔ مردگان زنده می‌شوند . در آیه زیر به هر دو نفخه اشاره شده است :

و در صور دمیده می‌شود ، پس هر که در آسمان‌ها و هرکه در زمین است بی‌هوش در می‌افتد (می‌میرد) ، مگر کسی که خدا بخواهد . سپس بار دیگر در آن دمیده می‌شود و به ناگاه آنان بر پای ایستاده ، می‌نگرند .[۶]

---

۱. تکویر: ۱.
۲. قیامت: ۸.
۳. قیامت: ۹.
۴. تکویر: ۲.
۵. ر. ک: کهف: ۹۹؛ مؤمنون: ۱۰۱؛ یس: ۵۱؛ زمر: ۶۸؛ ق: ۲۰؛ و الحاقه: و غیر آن.
۶. زمر: ۶۸.

اقسام نفخ صور (نفخه اماته واحیاء)

چنانکه گذشت از ظاهر آیهٔ ۶۸ سورهٔ زمر ، روشن می‌شود که نفخه دو بار صورت می‌گیرد ، یک بار برای اینکه همهٔ جانداران با هم بمیرند ، و یک بار هم برای اینکه همهٔ مردگان زنده شوند .[۱] هر چند عدّه‌ای تعداد نفخات را بیشتر از آنچه ذکر شد می‌دانند.[۲]

قرآن دربارهٔ نفخ اماته نفخ می‌فرماید : و در صور دمیده می‌شود ، پس تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند جز کسانی که خدا بخواهد می‌میرند .[۳]

حضرت امام علی بن حسین علیهما السلام در این زمینه می‌فرماید :

اسرافیل در صور می‌دمد ، پس صدایی از آن طرف صور که به سوی زمین است خارج می‌شود ، و در روی زمین صاحب روحی نمی‌ماند مگر این که بیهوش شده می‌میرد ؛ و صدا از آن طرف صور که به سوی آسمان‌هاست خارج می‌شود ؛ پس در آسمان‌ها صاحب روحی نمی‌ماند ، مگر این که بیهوش شده می‌میرد ، جز اسرافیل . آنگاه خداوند به اسرافیل می‌گوید : ای اسرافیل بمیر ، پس اسرافیل می‌میرد ، تا زمانی که خداوند بخواهد در این وضعیّت توقّف می‌کند . سپس خداوند فرمان می‌دهد که آسمان‌ها بطور سریع گردش کنند و به کوه‌ها امر می‌کند که بگردند ؛ و این همان گفتار خداوند است که فرمود :

﴿یَومَ تَمورُ السَّماءُ مَورا * وتَسیرُ الجِبالُ سَیرا﴾.[۴]

روزی که آسمان شدیداً به حرکت در می‌آید ، و کوهها از جاکنده و متحرّک می‌شوند .[۵]

در بارهٔ فاصلهٔ دو نفخه در حالی که برخی از روایات این فاصله را چهل سال می‌دانند در برخی از روایات این فاصله تا چهار صد سال نقل شده است.[۶]

پیش از نفخهٔ احیاء خداوند متعال اسرافیل را زنده می‌کند . اسرافیل بار دیگر به امر

---

۱. المیزان، ج ۱۷ ، ص ۳۰۰.
۲. ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۹ ، ص ۵۳۸؛ المیزان ، همان.
۳. زمر: ۶۸.
۴. طور: ۹ ـ ۱۰.
۵. بحار الانوار، ج ۶ ، ص ۲۳۵.
۶. ترجمه المیزان، ج ۱۲ ، ص ۲۳۶.

خداوند در صور می‌دمد ، و همهٔ مردگان زنده می‌شوند ، و پس از تحقّق نفخهٔ احیا و زنده شدن مردگان همهٔ مردم برای حسابرسی آماده می‌گردند .

قرآن کریم دربارهٔ نفخهٔ احیا می‌فرماید ؛ سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود ، ناگهان همگی بپا می‌خیزند و در انتظار (حساب و جزا) هستند .[۱]

حضرت امام سجّاد علیه السلام در روایت یاد شده بعد از بیان نفخه اماته می‌فرماید : پس موجودات تا زمانی که خدا بخواهد و مصلحت بداند در چنین حالتی (مرگ) توقّف می‌کنند سپس خداوند ندا می‌کند لمن الملك الیوم ؛ امروز حاکمیت و حکومت از آن کیست؟ هیچ کس پاسخ نمی‌دهد و خداوند خودش در پاسخ می‌فرماید لله الواحد القهّار . . . سپس خداوند جبّار (توسط اسرافیل) یکبار در صور می‌دمد ، پس از آن طرف صور که به سوی آسمانهاست صدا خارج می‌شود ، پس در آسمانها کسی نمی‌ماند مگر آن که زنده است ، و همان طوری که بود می‌ایستد ، و حاملان عرش برمی‌گردند ، و بهشت و جهنّم حاضر می‌شود و تمام آفریدگان برای حساب محشور می‌شوند . راوی می‌گوید : در این هنگام امام سجّاد علیه السلام را دیدم که به شدّت گریه می‌کرد .[۲]

رخدادهای قیامت

پس از نفخهٔ دوّم همهٔ انسان‌ها زنده شده و به همراه فرشتگان و . . . در درگاه خداوند حاضر می‌شوند خداوند در این باره می‌فرماید : و [فرمان] پروردگارت و فرشتگان صف در صف حاضر شوند .[۳] فرشتگان اطراف حاضران در محشر را می‌گیرند و آمادهٔ اجرای فرمان حقّند .[۴]

دورنمای کوتاهی از محشر چنین است

---

۱ . زمر: ۶۸.

۲ . بحار الانوار؛ همان؛ تفسیر قمّی، ج ۲ ، ص ۵۲۳؛ ونیز ر.ک: پیام قرآن، ج ۶ ، ص ۲۱ ـ ۷۴.

۳ . فجر: ۲۲.

۴ . مجمع البیان ، طبرسی، ج ۱۰ ، ص ۷۴۱.

تاریکی و ظلمت بر صحرای محشر حاکم است و جز مؤمنان که نورشان از روبه‌رو و طرف راست می‌درخشد دیگران در تاریکی محض به سر می‌برند و از مؤمنان خواهش می‌کنند که به سوی آنها بنگرند تا از پرتو نور آنان بهره‌مند شوند ؛ ولی به آنها گفته می‌شود : اگر می‌توانید به دنیا برگردید و نوری با خود بیاورید.(۱)

بسیاری از مردم ، عریان از قبرها بیرون می‌آیند ،(۲) مگر انسان‌هایی که خود را برای آن زمان آماده کرده باشند(۳) متّقیان که در دنیا لباس تقوا برای خود فراهم کرده باشند ؛ **﴿ولِباسُ التَّقوىٰ ذٰلِكَ خَيرٌ﴾**.(۴)

ـ در نفخه احیاء در صور دمیده می‌شود مردم گروه گروه به سوی محشر حرکت می‌کنند.(۵)

آن‌گاه ملت‌ها همراه پیشوایان خویش و در صف بندی‌های منظم در محشر حضور می‌یابند.(۶)

شخصیت واقعی مردم ، براساس اعمال و اخلاقشان که در دنیا ساخته شده است در روز قیامت بروز می‌کند ؛ و برابر روایتی از پیامبر ده دسته از گنه کاران از سایر مردم جدا شده و آمادهٔ حساب‌رسی می‌شوند.(۷)

در رستاخیز حوادث مهمی رخ می‌دهد که به برخی از مهمترین حوادث آن روز اشاره می‌کنیم :

۱ ـ زنده شدن انسان‌ها: قرآن مجید در آیات زیادی ، چگونگی زنده شدن انسان در روز قیامت را بیان کرده است که به برخی از آنها اشاره شد.

۲ ـ حضور در محکمهٔ الهی برای حسابرسی: اگر بخواهیم محکمهٔ الهی را به محاکم دیگر

---

۱. حدید: ۱۲ ـ ۱۳.
۲. رک: صحیفه سجادیه، ص ۲۲۶؛ اعتقادات شیخ مفید، ص ۵۷؛ کافی، ج ۱ ص ۴۵۵.
۳. چنانکه پیامبر مادر امیرمؤمنان را برای آن که این گونه محشور نشود در لباس خودش دفن کرد (اعتقادات شیخ مفید، همان؛ کافی، همان).
۴. اعراف: ۲۶.
۵. نبأ: ۱۸.
۶. اسراء: ۷۱.
۷. مجمع البیان، طبرسی، ج ۱۰ ص ۲۴۳ ـ ۲۴۲.

تشبیه کنیم در محکمه این امور باید وجود داشته باشد : مکان محکمه ، حاکم ، میزان و قانون محاکمه ، پرسشها ، شاکیان ، شاهدان و . . .که در ادامهٔ بحث به این امور در محکمهٔ عدل الهی اشاره می‌کنیم :

محکمه (صحنه محشر)

ـ محشر جایگاهی راگویندکه در روز قیامت انسان‌ها در آن مکان تجمّع می‌کنند ، و حساب پس می‌دهند ؛ چنانکه خداوند می‌فرماید :

﴿قُل اِنَّ الاَوَّلینَ والأُخِرین * لَمجموعونَ اِلیٰ میقـٰتِ یَومٍ مَعلوم﴾.[۱]

«بگو اوّلین و آخرین ، همگی در موعد روز معیّنی جمع می‌شوند».

حضرت علی علیه‌السلام حضور مردم در صحنهٔ محشر را چنین توصیف می‌کند :

روز قیامت خداوند مردم را از گورهایشان برمی‌انگیزد ، و در حالی که برهنه هستند[۲] در بیابانی هموار گرد می‌آورد . از شدّت شلوغی و ازدحام جمعیت از راه رفتن باز می‌مانند و به سختی نفس می‌کشند . سراپای آنان را عرق فرا می‌گیرد ، و نالهٔ آنها بلند می‌شود و این اولین مرحله از سختیهای روز قیامت است.[۳]

قاضی و حاکم

۱ ـ خداوند حکیم

اولین قاضی در روز قیامت خداوند است و اوست که به کارنامه‌های عمل مردم رسیدگی می‌کند و حکم نهایی نیز از سوی او صادر می‌شود : قطعاً پروردگارت روز قیامت ، میانشان درباره آنچه در آن اختلاف می‌کردند داوری خواهد کرد[۴] و حسابرسی خداوند کافی است.[۵]

---

۱ . واقعه: ۴۹ ـ۵۰.

۲ . مقصود حضرت اکثر مردم هستند وگرنه چنانکه گذشت مؤمنان واقعی برهنه نخواهند بود.

۳ . کافی ، ج ۸ ، ص ۱۰۴.

۴ . جاثیه: ۱۷.

۵ . انبیاء: ۴۷.

۲ ـ امامان علیهم‌السلام

در برخی روایات به صراحت آمده است که خداوند محاسبهٔ مردم را به امامان واگذار می‌کند چنانکه این مطلب[۱] در روایتی از امام صادق علیه‌السلام[۲] آمده و این محاسبه بوسیله پیامبران نیز انجام خواهد شة.[۳]

۳ ـ خود انسان‌ها

چنانکه قرآن می‌فرماید : (و به او می‌گوییم :) کتابت را بخوان ، کافی است که امروز ، خود حسابگر خویش باشی![۴]

میزان

از جمله عقاید قطعی پیرامون روز قیامت ، سنجش همه جانبهٔ عقاید ، اعمال و اخلاق آدمیان است که قرآن ، آن را مورد تأکید قرار داده ، می‌فرماید :

ما ترازوهای عدل را در روز قیامت برپا می‌کنیم ؛ پس به هیچ‌کس کمترین ستمی نمی‌شود ؛ و اگر بمقدار سنگینی یک دانه خردل (کار نیک و بدی) باشد ، ما آن را حاضر می‌کنیم ؛ و کافی است که ما حساب‌کننده باشیم.[۵]

در قیامت ، تنها خوبی‌های آدمی ، ماندگار و قابل سنجش و ارزش‌گذاری است و قرآن از آنها با عنوان (حسنات) یاد می‌کند ، ولی زشتی‌ها چون پوچ و باطل‌اند ، وزن و ارزش هم ندارند[۶] و سبب سبکی ترازوی اعمال و نمرهٔ منفی فرد می‌گردند ؛ به همین دلیل ، کفّار و تبهکاران اندوخته‌ای ندارند تا در میزان قرار گیرد و سنجیده شود[۷] : چنانکه خداوند

---

۱. بحار الأنوار، علّامهٔ مجلسی، ج ۵۳ ص ۴۷؛ مستدرک سفینة البحار، شیخ علی نمازی، ج ۱ ص ۲۴۳.
۲. کافی، ج ۸، ص ۱۶۲؛ بحارالانوار، ج ۸، ص ۵۷. ۳. بحارالأنوار، علّامهٔ مجلسی، ج ۷۲ ص ۳۳.
۴. اسراء: ۱۴. ۵. انبیاء: ۴۷.
۶. ترجمهٔ المیزان، ج ۸، ص ۱۱.
۷. در بارهٔ حقیقت میزان ر ک: کافی، أبو الصلاح حلبی، ص ۴۹۴؛ بحار الأنوار، علّامهٔ مجلسی، ج ۷، ص ۲۴۳:

می‌فرماید : وزن کردن (اعمال ، و سنجش ارزش آنها) در آن روز ، حقّ است! کسانی که میزان‌های (عمل) آنها سنگین است ، همان رستگارانند عراف و کسانی که میزان‌های (عمل) آنها سبک است ، افرادی هستند که سرمایهٔ وجود خود را ، بخاطر ظلم و ستمی که نسبت به آیات ما می‌کردند ، از دست داده‌اند .[۱]

میزان اعمال مؤمنان و معیار ارزش‌گذاری آنان ، امامان و پیامبران هستند . از امام صادق علیه السلام پیرامون (ترازوهای عدالت) (آیهٔ ۴۷ سوره انبیا) پرسش شد ، در پاسخ فرمود :

پیامبران و جانشینانشان هستند . (و در سخن دیگری فرمود :) ما میزان‌های عدالتیم .[۲]

یعنی ، اعمال و رفتار مردم را با پیامبران و اولیا مقایسه می‌کنند .

پرسش‌های محکمه

در روز قیامت از همهٔ انسانها پرسیده می‌شود[۳] . قرآن کریم در بارهٔ همگانی بودن پرسش می‌فرماید : ما بطور حتم از مردمی که به سویشان پیامبر فرستاده شده ، سؤال خواهیم کرد و از فرستاده شدگان نیز سؤال خواهیم کرد (از مردم سؤال از فرمانبرداری و از پیامبران از ابلاغ پرسش می‌شود) .

امام باقر دربارهٔ (تفسیر) آیهٔ ﴿قَالَ اللّٰهُ هٰذا یَومُ یَنفَعُ الصّٰدِقینَ صِدقُهُم﴾[۴] فرمود : روز قیامت از لوح وقلم و حتی فرشتگان مقرّبی مانند جبرئیل و اسرافیل نیز پرسیده می‌شود که آیا مأموریت خود را بدرستی انجام داده‌اند؟ . . . اول کسی که از فرزندان آدم برای سؤال خوانده می‌شود ، محمّد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم است . . .[۵]

ترجمهٔ المیزان، ج ۸، ص ۱۱.

۱ . اعراف: ۸ ـ ۹ .

۲ . تفسیر صافی ، فیض کاشانی، ج ۲ ، ص ۱۸۲.

۳ . البتّه با توجّه به مواقف قیامت در برخی مواقف بر دهان برخی مهر زده می‌شود و در برخی مواقف به خاطر این که در گناهکار بودن مجرمان تردیدی وجود ندارد از آنان پرسیده نمی‌شود.

۴ . مائده: ۱۱۹.

۵ . بحار الانوار، ج ۷ ، ص ۲۸۵؛ تفسیر قمی ، ج ۱ ، ص ۱۹۱.

به فرموده قرآن در قیامت از نعمت‌ها پرسیده می‌شود که و مراد از نعیم ، مطلق نعمت‌ها است ، یعنی هر چیزی که کلمهٔ نعمت بر آن صادق باشد اعم از معنوی مانند دین و ایمان و اسلام و قرآن و ولایت ، و انواع نعمت‌های مادی را اعمّ از فردی و اجتماعی شامل می‌شود[۱] در روایاتی که در تفسیر این آیه وارد شده برخی از مهمترین مصادیق این نعمت‌ها امامت دانسته شده است.[۲]

مدت قیامت ، زمانی است که به حساب مردم رسیدگی می‌شود ؛ انسان‌های نیکوکار به دلیل پاکی و صداقت و خلوصی که داشته‌اند ، درکمترین زمان ممکن به حساب آنان سیدگی می‌شود ولی کافران و مجرمان به دلیل آلودگی‌های فراوان ، مدت زمان طولانی محاکمه خواهند شد . در آیه‌ای از قرآن مدت قیامت هزارسال[۳] و در آیهٔ دیگری این مدت پنجاه هزارسال[۴] نقل شده است .

بین دو آیهٔ مذکور تعارضی وجود ندارد چنانکه امام صادق علیه‌السلام فرمود : روز قیامت پنجاه موقف داردکه هر موقفی به اندازهٔ هزار سالی که ما می‌شمریم طول می‌کشد سپس آیهٔ مذکور را تلاوت نمود.[۵]

از روایات معصومین علیهم‌السلام : نیز استفاده می‌شودکه کوتاهی یا درازی روز قیامت بستگی به اعمال و حالات افراد دارد.[۶]

پرونده (نامه اعمال)

هر انسانی دارای پرونده‌ای است که همهٔ رفتار و کردار او در آن ثبت شده است . خداوند می‌فرماید : وکتاب (کتابی که نامهٔ اعمال همهٔ انسان‌هاست) در آنجاگذارده می‌شود ،

---

۱ . المیزان ، ج ۲۰ ، ص ۳۵۲؛ نمونه ، ج ۲۷ ، ص ۲۸۸.
۲ . خصال ، شیخ صدوق ، ص ۲۵۳؛ أمالی ، شیخ صدوق ، ص ۹۳؛ عمدة ، ابن‌بطریق ، ص ۵۸.
۳ . حج ، آیهٔ ۴۷. ۴ . معارج: ۴ .
۵ . امالی ، شیخ مفید ، ص ۲۷۴.
۶ . مسند احمد ، امام احمد بن حنبل ، ج ۳ ، ص ۷۵؛ مجمع الزوائد ، هیثمی ، ج ۱۰ ، ص ۳۳۷. مشابه این روایت در مجامع روایی شیعه نیز وارد شده است : بحار الانوار ، العلامة المجلسی ، ج ۷ ، ص ۱۲۳؛ نور براهین ، السیّد نعمة الله الجزائری ، ج ۲ ، ص ۷۱.

اما گناهکاران را می‌بینی که از آنچه در آن است ترسان و متوحّش هستند ، و می‌گویند : ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی نیست مگر این که آن را شماره کرده است؟! و همهٔ اعمال خود را حاضر می‌بینند و پروردگارت به هیچ‌کس ظلم روا نمی‌دارد[۱] به فرموده قرآن اعمال توسط فرشتگان ثبت می‌شود.[۲]

این فرشتگان از تمامی اعمال انسان آگاهند و اگر مواردی باشد که بر آنها مخفی بماند، خداوندمتعال خود شاهد و گواه‌است چنانکه در دعای کمیل به این حقیقت اشاره شده‌است.

گواهان

یکی از مواقف قیامت ،گواهی شاهدان نسبت به اعمال و رفتار انسانهاست ، این گواهان عبارتند از :

۱ ـ خداوند متعال

اولین شاهد بر اعمال انسان خداوند است و شهادت خداوند کامل‌ترین شهادت است زیرا او نه تنها بر اعمال ظاهری و کردار انسان علم دارد بلکه به فرموده قرآن به نیت‌ها و افکار انسانی نیز علم دارد.[۳]

در آیه دیگری می‌خوانیم :

﴿وما تَکونُ فی شَأنٍ وما تَتلوا مِنهُ مِن قُرءانٍ ولا تَعمَلونَ مِن عَمَلٍ اِلّا کُنّا عَلَیکُم شُهودًا اِذ تُفیضونَ فیهِ﴾.

«در هر حال که باشی و هر آیه‌ای از قرآن که بخوانی و هر کاری را انجام دهید ما گواه بر شما هستیم هنگامی که در آن وارد می‌شوید».[۴]

روشن است که با شهادت خداوند دیگر نیازی به شهادت دیگر شاهدان نیست[۵] در عین

---

۱. کهف: ۴۹ .
۲. انفطار: ۱۰ ـ ۱۲ .
۳. غافر: ۱۹.
۴. یونس: ۶۱.
۵. فصلت: ۵۳ .

حال خداوند شاهدان دیگری نیز قرار داده است تا برای انسان هیچ عذری باقی نماند .

۲ ـ پیامبران

قرآن کریم خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله چنین می‌فرماید : روزی که از هر امتی گواهی از خودشان بر آنان برمی‌انگیزیم ، و تو را گواه بر آنان (شهداء) بیاوریم .[۱]

چنانکه در بارهٔ حضرت حضرت عیسی علیه السلام نیز به این مهم اشاره شده است.[۲]

۳ ـ امامان علیهم السلام

امام هر عصری نیز بر اعمال مردم شاهد و گواه است . در قرآن می‌خوانیم :

﴿وقُلِ اعمَلُوا فَسَیَرَی اللّهُ عَمَلَکُم ورَسولُهُ والمُؤمِنونَ﴾.[۳]

بگو عمل کنید (آزادید) عمل شما را خدا و پیامبرش و مؤمنان می‌بینند . روشن است که مراد از «مؤمنان» در این آیه همه مؤمنان نیست بلکه مقصود گروه خاصّی از آنها است که به فرمان خدا از اسرار غیب آگاهند یعنی جانشینان راستین پیامبر صلی الله علیه و آله چنانکه در روایات فراوانی به این مطلب تصریح شده است.[۴]

۴ ـ فرشتگان

گروه دیگر شاهدان روز قیامت فرشتگان هستند . قرآن در این باره می‌فرماید :

﴿وجاءَت کُلُّ نَفسٍ مَعَها سائقٌ وشَهید﴾.[۵]

و هر انسانی وارد محشر می‌شود در حالی که همراه او حرکت دهنده و گواهی است .

در اینجا هم غالب مفسّران می‌گویند : در قیامت دو فرشته با هر انسانی می‌آید یکی او را

---

۱ . نحل: ۸۹.
۲ . مائده: ۱۱۷.
۳ . توبه: ۱۰۵.
۴ . کافی ، ج ۱ ، ص ۲۱۹.
۵ . ق: ۲۱ .

سوق می‌دهد و دیگری گواه اعمال اوست .[۱]

۵ ـ زمین

قرآن کریم پیرامون سخن گفتن و شهادت دادن زمین می‌فرماید :

﴿یَومَئذٍ تُحَدِّثُ اَخبارَها * بِاَنَّ رَبَّكَ اَوحیٰ لَها﴾.[۲]

آن روز است که زمین ، خبرهای خود را باز گوید (همان گونه) که پروردگارت به آن وحی کرده است .

امام صادق﵇ می‌فرماید : همچنین شخصی به نام (ابو کهمس) از آن حضرت پرسید : نمازهای نافله را بهتر است در یک مکان بخوانیم یا در مکان‌های مختلف؟ امام پاسخ داد : در اینجا و آنجا (به طور پراکنده) بخواند تا زمین ، روز قیامت برایش شهادت دهد .[۳]

۶ ـ زمان

گرچه در متن آیات قرآن به این امر اشاره نشده ، ولی در روایات معصومین شاهد بر آن وجود دارد.[۴]

۷ ـ اعضا و جوارح

آیات فراوانی از قرآن به شهادت اعضا و جوارح آدمی تصریح کرده است : در سورهٔ نـور می‌خوانیم : روزی که زبان‌ها و دست و پاهای آنان بر ضررشان به آنچه که عمل می‌کردند ، گواهی می‌دهند .[۵]

در آیه‌ای دیگر چنین می‌خوانیم : روز قیامت گوش و چشمها و پوستهای آنان بر علیه

---

۱ . مجمع البیان ، ج ۹ ، ص ۲۱۹ ؛ المیزان ، ج ۱۸ ، ص ۳۵۸ ؛ تفسیر قرطبی ، ج ۱۷ ، ص ۱۴ ؛ درّ المنثور ، جلال الدین سیوطی ، ج ۶ ، ص ۱۰۶.
۲ . زلزله: ۴ ـ ۵ .
۳ . علل الشرایع ، ج ۲ ، ص ۳۴۴ ؛ وسایل الشیعه ، ج ۳ ، ص ۴۷۳ ، نشر اسلامیه .
۴ . کافی ، ج ۲ ، ص ۵۲۳.
۵ . نور: ۲۴ .

آنان گواهی می‌دهند ، به آنچه که عمل کرده بودند .[۱]

گنهکاران که هرگز انتظار نداشتند پوستهای تن آنها به صورت گواهانی بر ضدّ آنان در آیند به پوست بدن خود اعتراض می‌کنند و می‌پرسند ، چرا بر علیه ما گواهی دادید؟ می‌گویند خداوندی که همه چیز را به سخن در آورده ، ما را به سخن آورد .

اگر کسی از گناهانش توبه کند ، تمام گناهان از گواهان پوشیده می‌شود ، و آنان نمی‌توانند گواهی دهند . چنانکه در روایت امام صادق به این مطلب اشاره شده است .[۲]

شاکیان

در روز قیامت شاکیانی از اینکه حقّشان در دنیا ضایع گشته ، نزد خداوند شکایت می‌کنند برخی از این شاکیان عبارتند از :

ـ پیامبران بویژه رسول مکرم اسلام.[۳]

ـ قرآن ، مسجد و عترت.[۴]

ـ برخی دانشمندان.[۵]

صراط

صراط در لغت به معنی راه است چنانکه در قرآن نیز بارها به همین معنا استعمال شده است[۶] منظور از صراط در قیامت ، پلی است که بر روی دوزخ (یا داخل آن) کشیده شده تا انسانها از آن بگذرند . چنانکه شیخ مفید﵀ در بارهٔ صراط می‌نویسد : صراط ـ آنگونه که در روایات آمده ـ پلی است بین بهشت و جهنم که گامهای مؤمنان بر آن ثابت قدم می‌ماند ولی قدمهای کفّار

---

۱. فصلت: ۲۰.
۲. بحارالانوار، ج ۷، ص ۳۱۷.
۳. فرقان: ۱۸۱.
۴. خصال، شیخ صدوق ص ۱۷۵؛ وسائل الشیعة، ج ۳، ص ۴۸۴.
۵. کافی، ج ۲، ص ۶۱۳.
۶. ر.ک: فاتحة: ۶؛ بقره: ۱۴۲، ۲۱۳؛ آل‌عمران: ۵۱، ۱۰۱؛ انعام: ۳۹؛ طه: ۱۳۵؛ مؤمنون: ۷۳؛ صافات: ۱۱۸ و... .

می‌لرزد و به دوزخ می‌افتند[۱] از ویژگی‌های صراط آن است که همه انسان‌ها حتی انبیا و اوصیا باید از آن بگذرند ؛ چنانچه قرآن می‌فرماید :

﴿وإن مِنكُم إلّا وارِدُها كانَ عَلىٰ رَبِّكَ حَتمًا مَقضيّا * ثُمَّ نُنَجّي الَّذينَ اتَّقَوا ونَذَرُ الظّـٰلِمينَ فيها جِثيّا﴾.[۲]

و همهٔ شما (بدون استثنا) وارد جهنّم می‌شوید ؛ این امری است حتمی و قطعی بر پروردگارت! سپس آنها راکه تقوا پیشه‌کردند از آن رهایی می‌بخشیم ؛ و ظالمان را ـ در حالی که (از ضعف و ذلّت) به زانو درآمده‌اند ـ در آن رها می‌سازیم .

که بدون شک مقصود از ورود به جهنم یا نزدیک شدن به آن ، عبور از روی پل صراط است .[۳]

کیفیت عبور از صراط

کیفیت عبور از صراط اخروی نیز به‌کیفیت حرکت در صراط دنیوی وابسته است . هرچه مؤمن از افکار ، کردار و اخلاق صحیح بهره‌ای بیشتر داشته باشد و به معصومین نزدیک‌تر شود ، سریع‌تر از صراط عبور می‌کند و بر عکس ، اگر کسی در مکتب اولیای خدا درسی نیاموزد و به مظاهر مادی و انحرافات دنیوی آلوده شود ، سخت و آهسته از صراط عبور خواهدکرد ، چنان‌که اگر انحرافات او سترده باشد هرگز از صراط عبور نخواهدکرد .[۴]

در روایتی از رسول خدا می‌خوانیم : مردم وارد آتش می‌شوند سپس با توجّه به اعمالشان از آن (صراط) عبور می‌کنند : اولین گروه مانند جهش برق از آن می‌گذرند ، برخی مانند حرکت باد ، عدّه‌ای مانند اسب سوار ، برخی مانند سواره و عدّه‌ای مانند آدمی‌که تند می‌رود و بعضی مانند انسانی که راه می‌رود . . .[۵]

---

۱ . أوائل المقالات ، شیخ مفید ، ص ۷۹، و نیز ر . ک شرح مسلم ، نووی ، ج ۱۶ ، ص ۵۸؛ تفسیر المیزان ، ج ۸ ، ص ۱۲۷؛ منازل الآخرة والمطالب الفاخرة ، شیخ عباس قمی ، ص ۲۳۳.

۲ . مریم: ۷۱ ـ ۷۲ .

۳ . رک : المیزان ، ج ۱۴ ، ص ۹۰؛ مجمع البیان ، ج ۶ ، ص ۸۱۲؛ تفسیر نمونه ، ج ۱۳ ، ص ۱۱۹ .

۴ . بحارالانوار ، ج ۸ ، ص ۶۶.

۵ . مجمع البیان ، همان .

مؤمنان نه تنها به سرعت از صراط عبور می‌کنند بلکه به فرموده رسول اکرم ، وقتی مؤمن بر صراط می‌گذرد شعله‌های آتش دوزخ خاموش می‌شود و می‌گوید : ای مؤمن زود بگذر که نور تو ، شعله‌های مرا خاموش کرده است .[۱]

اسباب عبور آسان از روی صراط

چنانکه گذشت کسی می‌تواند به سرعت اززروی صراط عبور کند که ایمان کامل داشته باشد در عین حال در روایات برخی امور وجود دارند که از اسباب عبور از روی صراط شمرده شده که به برخی اشاره می‌شود :

۱ ـ صله رحم.

۲ ـ امانت‌داری: ابوذر می‌گوید : از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود :

«در روز قیامت ، خویشاوندی و امانت داری بر دو طرف صراط خواهند ایستاد ؛ وقتی امانتدار و کسی که به خویشان خود رسیدگی کرده بر صراط بگذرد ، به سلامت عبور کرده وارد بهشت می‌شود ؛ ولی وقتی شخص خائن و کسی که به فامیلش رسیدگی نکرده بر صراط بگذرد ، بلغزد و در دوزخ سقوط کند».[۲]

۳ ـ وضوی کامل گرفتن: در روایتی از پیامبر اکرم می‌خوانیم :

«وضو را شاداب بگیر تا چون ابر از صراط بگذری».[۳]

۴ ـ تلاوت کتاب خداوند: حضرت موسی علیه السلام در مناجاتش با خدا پرسید :

«پروردگارا! پاداش کسی که در آشکار و نهان (کتاب) حکمت تو را تلاوت کند ، چیست؟ خداوند فرمود : چون برق از صراط عبور خواهد کرد».[۴]

۵ ـ پیروی از اهل بیت پیامبر و علاقه به آنان که در روایت مفضل بدان اشاره شد .

۶ ـ داشتن جواز عبور از صراط: در این باره روایات فراوانی از شیعه و اهل‌سنّت نقل شده

---

۱ . مستدرک الوسائل ، ج ۴ ، ص ۳۸۸.
۲ . بحارالانوار ، ج ۷ ، ص ۹۷.
۳ . خصال ، صدوق ، ص ۱۸۱.
۴ . میزان الحکمه ، ج ۲ ، ص ۱۱ ـ ۱۶.

که به ذکر دو روایت بسنده می‌کنیم در روایتی که بسیاری از اهل سنّت نقل کرده‌اند می‌خوانیم : وقتی خداوند اولین و آخرین را روز قیامت جمع کند و صراط را روی جهنم نصب کنند هیچ کس نمی‌تواند از آن عبور کند مگر کسی‌که به همراهش نامهٔ برائت از جهنّم از علی داشته باشد.(۱)

در روایت دیگری می‌خوانیم که ابوسعید از پیامبر پرسید یا رسول الله ! ما معنی براءة علی؟ معنای نامهٔ برائت که حضرت علی می‌دهد چیست؟ (شخص به چه چیزی باید معتقد باشد تا این نامه را داشته باشد) حضرت فرمود : لا إله إلا الله ، محمّد رسول الله ، علی ولی الله(۲) برخی از بزرگان در رؤیاهای صادقه‌ای که برایشان پیش آمده صراط و سختی عبور از آن را به خوبی دیده‌اند.(۳)

۷ـ حسن ظنّ به خدا: در روایتی از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم : مردی از امّتم را دیدم که بر روی پل صراط می‌لرزید ، مانند لرزیدن شاخهٔ درخت خرما در روزی که باد سختی می‌وزد . پس «حسن ظنّی» که به خدا داشت آمد و او را از «لرزیدن» باز داشت و از صراط گذراند و داخل بهشتش گردانید .

۸ـ صلوات بر پیامبر و اهل بیت او: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : مردی را دیدم که بر روی صراط گاهی می‌نشست و گاهی دو زانو می‌رفت ،گاهی خود را آویزان می‌کرد و گاهی با دست و پا راه می‌رفت . در این بین «صلوات» فرستادن او بر من آمده او را گرفت و بر روی دو پای خود قرارش داد و از صراط گذشت و به آسانی داخل بهشت شد .

فصل چهارم: بهشت وجهنم

پس از آن که به حساب مردم رسیدگی شد نیکوکاران وارد بهشت و بدکارانی که بدون توبه از دنیا رفته‌اند و در برزخ پاک نشده و مورد شفاعت نیز قرار نگرفته‌اند وارد دوزخ می‌شوند در این گفتار

---

۱ . ر.ک: ینابیع المودة لذوی القربی ، قندوزی ، ج ۱ ، ص ۳۳۵ که روایت را به چند سند نقل کرده است و نیز رک: میزان الاعتدال ، ذهبی ، ج ۱ ، ص ۲۸؛ لسان المیزان ، ابن حجر ، ج ۱ ، ص ۵۱.

۲ . إمام علی علیه السلام ، أحمد رحمانی همدانی ، ص ۴۷۳ ، و او از مناقب آل ابی طالب ، ابن شهرآشوب ، ج ۲ ، ص ۱۵۶ و بحار الانوار ، ج ۳۹ ، ص ۲۰۲ .

۳ . ر.ک: الکنی و الالقاب ، شیخ عباس قمی ، ج ۲ ، ص ۱۰۶.

ابتدا نگاهی به عوامل ورود به بهشت خواهیم کرد و در ادامه به برخی از عوامل ورود به جهنم اشاره خواهد شد برخی از عوامل ورود به بهشت عبارتند از:

۱ ـ ایمان و عمل صالح ؛ چنانکه خداوند می‌فرماید :

﴿اِنَّ اللّهَ یُدخِلُ الَّذینَ ءامَنوا وعَمِلوا الصّـلِحـٰتِ جَـنّـٰتٍ تَجـری مِن تَحتِهَا الاَنهـٰرُ﴾.[۱]

«خداکسانی راکه ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند در باغ‌هایی که زیر (درختان) آن نهرها روان است در می‌آورد».

۲ ـ تقوا به فرموده خداوند :

﴿اِنَّ المُتَّقینَ فی جَنّـٰتٍ وعُیون﴾.[۲]

«بی‌گمان ، متّقیان در باغ‌ها و چشمه ساران (بهشتی)اند».

۳ ـ پاکی دل و روح:

﴿سَلـٰمٌ عَلَیکُم طِبتُم فَادخُلوها خـٰلِدین﴾.[۳]

«درود بر شما پاکیزه شدید ، در بهشت در آیید و جاودانه بمانید».

۴ ـ اطاعت از خدا و پیامبر چنانکه خداوند می‌فرماید :

﴿ومَن یُطِعِ اللّهَ ورَسولَهُ یُدخِلهُ جَنّـٰتٍ تَجری مِن تَحتِهَا الاَنهـٰرُ..﴾.[۴]

«و هر کس خدا و پیامبر او را فرمان برد ، وی را در باغ‌هایی که زیر (درختان) آن نهرهایی روان است درمی‌آورد».

۵ ـ صبر : خداوند می‌فرماید :

﴿والَّذینَ صَبَرُوا ابتِغاءَ وجهِ رَبِّهِم... اُولـٰئِکَ لَهُم عُقبَی الدّار﴾.[۵]

«آنان که شکیبایی ورزیدند به طلب خشنودی پروردگارشان . . . برای آنان

---

۱. حج: ۲۳.
۲. حجر: ۴۵.
۳. زمر: ۷۳.
۴. نساء: ۱۳.
۵. رعد: ۲۲.

در عاقبت سرایی نیکو است».

۶ ـ جهاد در راه خدا : خداوند می‌فرماید :

﴿فَالَّذینَ هاجَروا واُخرِجوامِن دِیـٰرِهِم واوذوا فی سَبیلی وقـٰتَلوا وقُتِلوا لَاُکَفِّرَنَّ عَنهُم سَیِّـٰاتِهِم ولَاُدخِلَنَّهُم جَنّـٰتٍ تَجری مِن تَحتِهَا الاَنهـٰرُ﴾.[۱]

پس آنانکه از وطن خود هجرت نمودند و از دیار خویش بیرون شده و در راه خدا اذیت شده و جنگیدند وکشته شدند ، همانا بدی‌های آنان را بخشیده و آنها را در باغ‌هایی بهشتی که از زیر درختانش نهرها جاری است وارد می‌کنیم .

۷ ـ خداترسی : که خدا می‌فرماید :

﴿ذٰلِكَ لِمَن خَشِیَ رَبَّه﴾.[۲]

«آن (بهشت) خاص کسی است که خدا ترس است ».

و برخی از عوامل ورود به جهنم عبارتند از:

۱ . کفر و طغیان : جهنم کافران را احاطه کرده است .[۳]

۲ . نفاق و دورویی : منافقان در پایین ترین مرحله دوزخند و هرگز یاوری برای آنها نخواهی یافت .[۴]

۳ . پیروی از شیطان : هنگامی که شیطان از درگاه خدا رانده شد ، خداوند به او خطاب کرد : «فرود آی از آن [مقام] با ننگ و عار و خواری ، بیرون رو ، سوگند یاد می‌کنم ، هرکس از آنها از تو پیروی کند ، جهنم را از آنها پر می‌کنم .[۵]

۴ . استکبار[۶]

۵ . ظلم و بیدادگری.[۷]

۶ . تکیه کردن بر ظالمان.[۸]

---

۱ . آل‌عمران: ۱۹۵ .
۲ . بیّنه: ۸ .
۳ . توبه: ۴۹.
۴ . نساء: ۱۴۵.
۵ . اعراف: ۱۸.
۶ . اعراف: ۱۸.
۷ . کهف: ۲۹.
۸ . هود: ۱۱۲.

۷. دنیاپرستی.[۱]

۸. زراندوزی.[۲]

۹. فرار از جهاد.[۳]

۱۰. ترک نماز.[۴]

۱۱. ریختن خون بی‌گناهان.[۵]

۱۲. منع زکات.[۶]

۱۳. خوردن مال یتیمان.[۷]

۱۴. رباخواری.[۸]

۱۵. کفران نعمت الهی.[۹]

۱۶. کم فروشی.[۱۰]

۱۷. عیب جویی و غیبت.[۱۱]

۱۸. اسراف و تبذیر.[۱۲]

۱۹. تعدی از حدود الهی.[۱۳]

خدایا به حرمت محمّد و آل محمّد همهٔ ما را از یاوران واقعی امام زمان قرار بده.

سختی‌های برزخ و جهنم را بر ما آسان بگردان.

آمین یا رب العالمین.

---

۱. اسراء: ۱۸.
۲. توبه: ۳۴ ـ ۳۵.
۳. انفال: ۱۵ ـ ۱۶.
۴. مدثر: آیهٔ ۴۳.
۵. مائده: ۳۲.
۶. فصلت: ۷.
۷. نساء: ۲.
۸. بقره: ۲۷۵.
۹. ابراهیم: ۲۸ ـ ۲۹.
۱۰. مطففین: ۱ ـ ۷.
۱۱. همزه: ۱ ـ ۴.
۱۲. مؤمن: ۴۳.
۱۳. نساء: ۱۴.

پرسش‌ها و پاسخ‌های قرآنی برای مبلغان

علی رضایی بیرجندی

■ جایگاه قرآن چیست؟

□ قرآن ، تنها کتاب آسمانی است که از تحریف مصون مانده و یگانه کلامی است که بر بلندای قله فصاحت و بلاغت ، هدایت و رستگاری را نوید می‌دهد[۱] و رمز و راز مکتوم عالم را باز می‌گوید .[۲]

قرآن ، عالی‌ترین معارف گنجینه غیب را همراه با آهنگی روح‌نواز به عالمیان هدیه می‌کند .[۳]

قرآن ، سرشار از حقایقی است که آدمی جز در پرتو وحی ، از چنین نصیبی بهره نخواهد داشت ؛ نعمت بزرگی که پروردگار هستی ، عطای آن را بر زمینیان منّتی بزرگ می‌داند .[۴]

قرآن ، سرچشمه‌سار بی‌پایان و فوران آب حیات است .[۵] اکسیر سعادت و شراب

---

۱ . ﴿اِنَّ هـٰذا القُرءانَ یَهدی لِلَّتی هِیَ اَقوَمُ ویُبَشِّرُ المُؤمِنینَ﴾ اسراء: ۹ .
۲ . ﴿ونَزَّلنا عَلَیکَ الکِتـٰبَ تِبیـٰنًا لِکُلِّ شَیءٍ﴾ نحل: ۸۹ .
۳ . ﴿واتَّبِعوا اَحسَنَ ما اُنزِلَ اِلَیکُم﴾ زمر: ۵۵ .
۴ . ﴿لَقَد مَنَّ اللّهُ عَلَی المُؤمِنینَ اِذ بَعَثَ فیهِم رَسولًا مِن اَنفُسِهِم یَتلوا عَلَیهِم ءایـٰتِهِ ویُزَکّیهِم ویُعَلِّمُهُمُ الکِتـٰبَ والحِکمَةَ﴾ (آل‌عمران: ۱۶۴ .
۵ . ﴿یـٰاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا استَجیبوا لِلّهِ ولِلرَّسولِ اِذا دَعاکُم لِما یُحییکُم﴾ انفال: ۲۴ .

جاودانگی است . شعاع پر فروغش ، روشنی‌بخش ظلمتکدی عالم ملک است .[۱]

قرآن ، شور انگیزترین نغمه‌ای است که جان‌های مشتاق را به خویش می‌خواند . آوای آسمانی‌اش در اعماق وجود حق پویان طنین انداز است و نقبی به سوی نور و آگاهی می‌گشاید . مروارید اشک ، این مستوری مقدس دل‌های پاک را هم چون لطافت شبنمی با طراوت برگونه‌ها جاری می‌سازد[۲] و سرود وجد و ابتهاج را در دل‌ها می‌سراید .[۳]

قرآن ، حزن ، شادی ، بیم و امید را درهم می آمیزد و فروغ بی‌پایان و شور و شتاب را در دل‌ها می‌تاباند و در پرتو این تحوّل شگرف ، جان‌ها از هدایت و ایمان سرشار می‌شوند .[۴]

قرآن از محبس ظلمانی ملک تا اوج تابناک و طربناک ملکوت ، راه رستگاری و صراط مستقیم را در آینه آیه‌های نور ، تصویر می‌کند و حق‌پویان پاک نهاد را به ضیافت خویش فرا می‌خواند .

چون به جان در رفت جان دیگر شود　　جان که دیگر شد جهان دیگر شود
همچو حق پنهان و هم پیداست این　　زنده و پاینده و گویاست این[۵]

جهان شمولی و جاودانگی آیات الهی قرآن ، اقتضا می‌کند که در همه دوران‌ها ، محور حلّ مشکلات و زدایندهٔ ظلمت و جهل و حیرت‌گمراهی باشد . پیشرفت و تکامل علوم از طراوت و تازگی آن نکاهد و محوریت پیام آسمانی را مخدوش نسازد .

امروزه در جهان معاصر ، با تراکم دانش و انفجار اطلاعات ، شاهد شبهات و پرسش‌های فراوان و موضوعات متنوّعی هستیم که جهان پر التهاب کنونی ، به ویژه جوامع اسلامی را به چالش فرا خوانده و دل مشغولان حقیقت و دین مداران پر سوز را به چاره‌جویی از قرآن دعوت می‌کند .

مبلّغان دین ، سنگربانان شریعت نبوی و پاسداران اندیشه علوی ، پاسخ‌گویی به سؤال‌ها

---

۱ . ﴿وأَنزَلنا اِلَیکُم نورًا مُبینا﴾ نساء: ۱۷۴ ﴿الر کِتبٌ اَنزَلنهُ اِلَیکَ لِتُخرِجَ النّاسَ مِنَ الظُّلُمتِ اِلَی النّورِ﴾ ابراهیم: ۱ .
۲ . ﴿واِذَا سَمِعوا ما اُنزِلَ اِلَی الرَّسولِ تَرَیٰ اَعیُنَهُم تَفیضُ مِنَ الدَّمعِ مِمّا عَرَفوا مِنَ الحَقِّ﴾ مائده: ۸۳ .
۳ . ﴿اَللّٰهُ نَزَّلَ اَحسَنَ الحَدیثِ کِتبًا مُتَشبِهًا مَثانِیَ تَقشَعِرُّ مِنهُ جُلودُ الَّذینَ یَخشَونَ رَبَّهُم ثُمَّ تَلینُ جُلودُهُم وقُلوبُهُم﴾ زمر: ۲۳ .
۴ . ﴿ذٰلِکَ هُدَی اللّٰهِ﴾ زمر: ۲۳ .
۵ . اقبال لاهوری.

و شبهات اعتقادی را اصلی‌ترین رسالت خود دانسته و همواره این نقش خطیر را به زیبایی ایفا کرده و می‌کنند .

■ **دیدگاه امام خمینی‌ﷺ و آیةالله خامنه‌ای درباری قرآن کریم چیست؟**

□ **الف) قرآن در بیان امام خمینی‌ﷺ:**

۱ . قرآن ،کتاب هدایت و راهنمای سلوک انسانیت و مربّی نفوس و شفای امراض قلبیه و نور بخش سیر الی الله است .

۲ . وظیفهٔ سالک الی الله ، آن است که خود را به قرآن شریف ، عرضه دارد .

۳ . قرآن همه چیز دارد : سیاست دارد ، فقه دارد ، فلسفه دارد .

۴ . مشکل بزرگ مسلمین این است که قرآن کریم را کنار گذاشته‌اند و تحت لوای دیگران در آمده‌اند .

۵ . قرآن مجید و سنّت ، شامل همهٔ دستورات و احکامی است که بشر برای سعادت و کمال خود احتیاج دارد .

۶ . ای فرزندان برومند اسلام ، حوزه‌ها و دانشگاه‌ها را از توجّه به شئونات قرآن و ابعاد بسیار مختلف آن بیدار کنید . تدریس قرآن در هر رشته‌ای از آن را محطّ‌نظر و مقصدِ اعلای خود قرار دهید .

۷ . قرآن ، آیات الهی است و انگیزهٔ بعثت ، آوردن این کتاب بزرگ است و تلاوت کردنِ این آیات عظیم الهی است .

۸ . هدف اصلی دولت‌های استعمارگر ، محوِ قرآن ، اسلام و علمای اسلام است .

۹ . اگر تمام آزادی‌ها را به ما بدهند ، تمام استقلال‌ها را به ما بدهند و بخواهند قرآن را از ما بگیرند ، نمی‌خواهیم .

۱۰ . از انس یا قرآن کریم ، این «صحیفهٔ الهی و کتاب هدایت» ، غفلت نورزند ، که مسلمانان هر چه دارند و خواهند داشت در طول تاریخ گذشته و آینده از برکات سرشار این کتاب مقدّس است .

۱۱ . فرزندم! با قرآن ، این کتاب بزرگِ معرفت آشنا شو و با قرائت آن راهی به سوی

محبوب ، باز کن و تصور مکن ، که قرائت بدون معرفت اثری ندارد که این وسوسه شیطان است . این کتاب از طرف محبوب است برای تو و برای هر کس و نامی محبوب است ؛ گرچه عاشق و محبّ ، مفاد آن را نداند .

ب) قرآن در بیان مقام معظّم رهبری «مدظلله العالی»:

۱ . تلاش شما باید این باشد که انگیزه‌های خواندن و فهمیدنِ قرآن به عنوان مقدمهٔ کسب معارفِ اسلامی ، در شما رشد پیدا کند .

۲ . آگاهی قاری قرآن از ترجمه و مفاهیم آیات ، موجب نفوذ کلام و سخنِ خداوند متعال در روح و روان مستمعین است .

۳ . هنر قاری قرآن این است که هر چه بیشتر ، معانی قرآن را در ذهن مستمعین ، مجسّم کند .

۴ . آیندی این ملّت ، انقلاب و جهان به قرآن وابسته است و تمام مردم ما باید قرآن را بفهمند .

۵ . وقتی زیاد قرآن بخوانید ، به خودی خود با قرآن ، انس پیدا می‌کنید و در این صورت ، خودش مفاهیم را برای شما روشن می‌کند .

۶ . هدایت قرآن ، زمانی نصیب مؤمنین می‌گردد و تمسّک به رشتهٔ نجات‌بخش خدا و عمل به قرآن ، آنگاه مقدور می‌شود و اجرای آن در جامعه زمانی میسور می‌گردد و توفیق فهم آن وقتی حاصل می‌شود که فضای ذهن و دل انسان‌ها مشحون از نغمهٔ کلام الهی باشد .

۷ . هنگامی که قرآن در دست و دل جوانان قرار گیرد ، چشم‌انداز آینده ، بسی روشن و امیدبخش است .

۸ . شما جوانید ، انقلابی هستید و محیط ، محیط قرآنی است ، همی عوامل آماده‌اند ، معطّلی ندارید ، بنابر این متوقفّ نشوید ، پیش بروید ، صورت را ، معنا را ، لحن را ، هنر خوب خواندن را که آن غیر از اینها چیز جداگانه‌ای است ، فرا بگیرید .

۹ . بحمدالله جمهوری اسلامی جایگاه شایستهٔ خود را در ترویج قرآن ، به دست آورده است و باید تلاوت ، حفظ و فهم قرآن در ذهن مردم ما تقویت شود .

۱۰ . در سایهٔ حاکمیت قرآن است که معرفت ، بصیرت و شجاعت در زندگی انسان معنا

پیدا می‌کند و حیاتِ واقعی را تحقّق می‌بخشد .

۱۱ . مایهٔ افتخار است که روز به روز ،گرایش به قرآن و اهتمام به فراگیری و عمل به قرآن در جامعهٔ ما به صورت همه جانبه‌ای بیشتر می‌شود .

۱۲ . اگر معرفت قرآنی در جامعه‌ای به وجود آید ، رکود ، جمود ، رذایل اخلاقی ، بی‌عدالتی و مشکلات دیگر از بین خواهد رفت .

۱۳ . همهٔ مردم باید بدانند که نظام جمهوری اسلامی ، بزرگ‌ترین هدف خود را رسیدن به هدف‌های قرآنی می‌داند .

۱۴ . قرآن کریم ، قانون اساسی اسلام و کتاب خون‌بار انقلاب اسلامی است .

۱۵ . تجوید را به عنوان یک وسیله برای خوش آهنگ خواندن کلام خدا تلقّی کنید و یکی از مهم‌ترین هنرهای قاریان این است که کلمات را با تجوید می‌خوانند .

۱۶ . آموزش قرآن را باید از تلاوت و ترتیل ، شروع کرد و تا تدّبر و معرفت پیش رفت .

۱۷ . می‌دانیم که تلاوت ، ترتیل و حفظ قرآن در صدر اسلام به عنوان وظایفی ارزشمند معمول بوده است ، امروز وظیفهٔ ماست که این ارزش‌ها را زنده کنیم .

۱۸ . تلاوت قرآن ، مقدّمه‌ای برای انس و فهم این کتاب آسمانی است .

۱۹ . آهنگ‌های قرآن ، یک هنر اسلامی و یک موسیقی کامل است .

۲۰ . قرآن ، انسان را به بهترین راه ، بهترین کار ، بهترین نظام ، بهترین شیوه ، بهترین اخلاق و بهترین روش‌های علمی فرد و جامعه ، هدایت می‌کند .

۲۱ . بیشتر بدبختی‌های ملت مسلمان به خاطر دوری از قرآن است .

۲۲ . در کشوری که بر اساس اسلام ، اداره می‌شود ، همهٔ مردم باید قادر به خواندنِ درستِ قرآن کریم باشند .

۲۳ . ریشه و سرچشمهٔ تکاملِ الهی انسان‌ها در قرآن نهفته است .

۲۴ . اگر تمام انسان‌ها به قرآن عمل کنند ، دیگر جایی برای ظلم و تبعیض

نخواهد بود.[۱]

فضیلت، آثار و فواید تلاوت قرآن کریم

برای تلاوت قرآن کریم فضایل، آثار و فواید دنیایی و آخرتی فراوانی بیان شده است: باروری ایمان، صفای دل، تخفیف گناهان، عبادت برتر، برخورداری از ثواب فرشتگان و پیامبران، هم‌نشینی با فرشتگان، پیمودن درجات کمال و ترقی در بهشت، درمان بیماری‌های روحی، رفع غم و اندوه، روشنایی دیدگان، مونس تنهایی، عمر با برکت، استجابت دعا، صفای خانه، رفع عذاب از پدر و مادر و...

شایان توجّه است که پیمودن مراتب کمال قرائت، هم‌چون رسیدن به مرحلهٔ تدبّر و عمل، مستوجب کمال ثواب و رضای الهی و دریافت خیرات بیشتر و بهتر می‌شود.

■ اهمیت و فضیلت قرائت قرآن تا چه اندازه است؟

□ برای قرائت قرآن، در کلمات گهربار پیشوایان معصوم علیهم‌السلام فضایل و آثاری بیان شده که موجب رشد و پرورش روح و روان آدمی می‌شود. همین فضایل و آثار باعث گردیده که تلاوت و قرائت قرآن از اهمّیت بسیاری برخوردار باشد. اکنون به برخی از این فضایل و آثار اشاره می‌کنیم:

۱. سعادت مندی: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید:

«اگر زندگی سعادت‌مندان و مرگ شهدا و نجات در روز جزا و امنیت در روز هراس و نور در روز ظلمت و سایبان در روز حرارتِ شدید و سیراب شدت در روز عطش و ارزش و سنگینی در روز سبکی اعمال را می‌خواهد، پس قرآن را مطالعه کن، چراکه قرآن یادآور خدای رحمان و حافظ از شیطان

---

۱. ر.ک: طنین ولایت، ادارهٔ آموزش و پرورش؛ بیان، دفتر سیزدهم، قرآن، کتاب هدایت در دیدگاه امام خمینی قدس‌سره؛ قرآن باب معرفة الله، مجموعهٔ بیانات و نوشته‌های امام خمینی رحمه‌الله دربارهٔ قرآن؛ کلمات قصار، پندها و حکمت‌ها، مؤسّسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله، طنین ولایت، معاونت تبلیغات و انتشارات سپاه پاسداران.

و عامل برتری در ترازوی اعمال است». [۱]

۲. باروری ایمان: امیر مؤمنان علی علیه‌السلام فرمودند:

«باروری و رشد ایمان با قرآن خواندن به دست می‌آید». [۲]

۳. استجابت دعا: امام حسن مجتبی علیه‌السلام فرمود:

«هر کس قرآن بخواند بلا فاصله یا با کمی تأخیر دعایش مستجاب خواهد شد». [۳]

۴. نورانیت و افزون شدن خیر و برکت در خانه: پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«خانه‌هایتان را با تلاوت قرآن نورانی کنید و آن‌ها را هم چون یهود و نصارا که نماز و عبادت را در خانه‌ها تعطیل کرده، تنها در کنیسه و کلیسا انجام می‌دهند به گورستان تبدیل نکنید. هنگامی که در خانه‌ای زیاد قرآن خوانده شود، خیر و برکت آن فزونی یابد و اهل خانه مدّت‌ها از آن لذّت خواهند برد و همان گونه که ستارگان برای زمینیان می‌درخشند، [این خانه] نیز برای آسمانیان می‌درخشد». [۴]

۵. غفران گناهان پدر و مادر: امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

«خواندن قرآن از روی مصحف، عذاب پدر و مادر را سبک می‌کند، گرچه کافر باشند». [۵]

۶. افزایش مدّت بینایی: امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«هر کس قرآن را از رو [با نگریستن بر آیات] بخواند، از بینایی‌اش برای مدّت طولانی لذّت خواهد برد». [۶]

۷. آمیخته شدن قرآن با گوشت و خون قاری: امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود:

«هر جوان مؤمنی که قرآن بخواند، قرآن با گوشت و خونش آمیخته

---

۱. میزان الحکمه، ج ۸، ص ۷۴.
۲. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۱۲.
۳. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۰۴.
۴. همان، ص ۲۰۰.
۵. ر.ک: الکافی، ج ۲، ص ۶۱۳.
۶. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۰۲.

خواهد شد».[۱]

۸. صفای دل: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«بدون شک این دل‌ها زنگار می‌گیرند؛ هم‌چنان که آهن زنگ می‌زند.

عرض شد: صیقل آن به چیست؟ فرمود: قرائت قرآن».[۲]

۹. بهترین عبادت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«بهترین عبادتِ امّتِ من، تلاوت قرآن است».[۳]

۱۰. بخشش گناهان: نوشته شدن حسنه و پاک شدن گناهان.[۴]

■ **لطفاً مهم‌ترین آدابی که مستحب است در قرائت قرآن رعایت کنیم به طور مختصر و مستند بیان فرمایید.**

□ قرائت قرآن کریم در هر حال پسندیده است. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمود: «بر تو باد که در هر حال و موقعیتی که هستی، قرآن را تلاوت نمایی».[۵] ولی برای بهره‌مند شدن از فیض الهی و استفادهٔ بهتر از سفرهٔ گسترده و پر نعمت قرآن، حضرات معصومین علیهم السلام به ما سفارش‌هایی نموده‌اند که از آن‌ها به آداب تلاوت قرآن یاد می‌کنیم. به چند مورد از آن‌ها چنان که علمای ما هم‌چون فیض کاشانی در المحجّة البیضاء و مولی احمد نراقی در معراج السعاده و دیگران یادآور شده‌اند اشاره می‌کنیم.[۶]

الف) مسواک زدن؛[۷]

ب) وضو گرفتن و طهارت داشتن؛[۸]

ج) پناه بردن به خداوند پیش از قرائت قرآن. قرآن کریم می‌فرماید:

---

۱. الکافی، ج ۲، ص ۶۰۳.
۲. قطب الدین راوندی، الدعوات، ص ۲۳۷؛ متقی هندی، کنز العمال، ج ۱، ص ۵۴۵.
۳. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۶۸.
۴. ر.ک: الکافی، ج ۲، ص ۶۱۱.
۵. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۳۹.
۶. ر.ک: وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۲۳ ۸۹۵ و بحارالانوار، ج ۸۹ و ۹۲.
۷. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۱۳.
۸. همان، ص ۲۱۰.

«وقتی قرآن می‌خوانی؛ از [شرّ] شیطان رانده شده به خداوند پناه ببر».[۱]

د) قرائت از روی قرآن؛ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«قرائت قرآن از روی، مصحف، بهترین اعمال امّت من است».[۲]

هـ) قرائت قرآن با صدای خوش؛ خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله فرمود:

«هر چیزی زیوری دارد و زیور قرآن، صوت نیکو است».[۳]

و) قرائت قرآن همراه با خشوع؛ قرآن می‌فرماید:

«آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های مؤمنان در برابر ذکر خدا و آن‌چه از حق نازل شده، خاشع گردد؟».[۴]

ز) قرائت همراه با حزن و اندوه؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«به راستی قرآن همراه با حزن نازل شده است؛ بنابراین، هنگامی که قرآن می‌خوانید گریه کنید و اگر گریه نکردید، حالت گریه به خود بگیرید».[۵]

ح) تلاوت قرآن، همراه با ترتیل؛ قرآن می‌فرماید:

﴿وَرَتِّلِ القُرءانَ تَرتیلا﴾.

«قرآن را با دقّت و تأنّی بخوان».[۶]

ط) تدبّر؛ یعنی قاری قرآن تنها به خواندن الفاظ، بدون توجّه به معانی آن، اکتفا نکند و همراه با قرائت آن در معانی قرآن اندیشه کند و از آیاتش پند گیرد؛ چنان که امیرمؤمنان علی علیه السلام در وصف پرهیزکاران می‌فرماید:

«آنان در شب به پا خاسته، قرآن را شمرده شمرده و با تدبّر تلاوت می‌کنند. جان خویش را با آن محزون می‌سازند و دوای درد خود را از آن می‌گیرند. هرگاه به آیه‌ای برسند که در آن تشویق باشد، با علاقه و امید به آن

---

۱. نحل: ۹۸.
۲. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۲۰۲.
۳. الکافی، ج ۲، ص ۶۱۵.
۴. حدید: ۱۶.
۵. جامع الأخبار، ص ۴۹ و بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۱۰ و ۲۱۶.
۶. مزمل: ۴.

روی می‌آورند و روح و جانشان با شوق بسیار در آن خیره می‌شود و آن را همواره نصب العین خود می‌سازند و هرگاه به آیه‌ای برخورد کنند که در آن بیم باشد، گوش‌های دل خود را برای شنیدن آن باز می‌کنند و صداهای ناله و برخورد زبانه‌های آتش در گوششان طنین‌انداز است».[۱]

■ **منظور از «ترتیل» در آیهٔ (ورَتِّلِ القُرءانَ تَرتیلا) چیست؟**

□ ترتیل در اصل به معنای «تنظیم» و «ترتیب موزون» است. در این‌جا به معنای خواندن آیات قرآت با تأنّی و نظم لازم، ادای صحیح حروف، تبیین کلمات، دقّت و تأمّل در مفاهیم آیات و اندیشه‌کردن در نتایج آن است.[۲] قیدهای یاد شده از احادیث به دست آمده است.[۳]

به طور خلاصه، شیوه ترتیل برای قاریان قرآن و مراحل آن عبارت است از:

الف) ترتیل در لفظ:

۱. رعایت مخارج حروف؛

۲. آهنگ کلمات و موسیقی آن؛

۳. تقطیع آیات؛

۴. پرهیز از شتاب زدگی در قرائت؛

۵. تداوم و پیوستگی در قرائت.

ب) ترتیل در معنا:

۱. توجّه به معنانی و نظم و چینش آیات و طرح سؤال؛

۲. تأنّی در آیات؛

۳. تدبّر در آیات؛

۴. خود را مخاطب قرآن دیدن؛

۵. محزون‌کردن خویش؛

---

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳ (همام) ص ۲۲۴.
۲. تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۱۶۷.
۳. وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۶.

۶. کاوش در آیات برای درمان خویش.[۱]

■ **مقصود از «آداب باطنی تلاوت» چیست؟**

□ علمای اسلام با توجّه به آیات و احادیثی که کیفیت قرائت قرآن (قبل، حین و پس از قرائت) را بیان می‌دارد برای قرائت قرآن آدابی ذکر نموده‌اند که رعایت آن‌ها موجب استفادهٔ بیشتر و بهتر از قرائت قرآن می‌گردد. آنان در یک تقسیم‌بندی کلّی، آداب تلاوت قرآن را به دو بخش تقسیم نموده‌اند:

الف) آدابی که مربوط به رفتار ظاهری قاری قرآن است که از آن به «آداب ظاهری تلاوت» تعبیر نموده‌اند.

ب) آدابی که مربوط به حالات روحی قاری قرآن است که از آن به «آداب باطنی تلاوت» یاد کرده‌اند. بهترین کتاب‌هایی که در این زمینه بحث نموده، عبارت است از: احیاء علوم الدین، ابو حامد غزالی؛ المحجّة البیضاء، فیض کاشانی؛ معراج السعادة، احمد نراقی.

به طور خلاصه آداب باطنی تلاوت قرآن را بیان می‌کنیم:

۱. دریافت گفتار؛ دانستن مقام و منزلت قرآن نزد پروردگار و دانستن سبب فرو فرستادن آن به سوی مردم و لطف الهی در تبدیل حقایق والا و بلند مرتبه به زبان قابل فهم عموم برای هدایت مردم.

۲. بزرگداشت خداوند و حفظ حرمت او که با بشر سخن گفته است.

۳. حضور قلب و فراموش کردن دل مشغولی‌ها و خودبینی.

۴. تدبر در معانی قرآن که مرتبه‌ای فراتر از حضور قلب است. در این مرتبه باید در پی کشف معانی و مفاهیم نهفته در آیات و دریافتن مقصود خداوند بود.

۵. تفهّم که فراتر از تدبّر در اصل معنا، کشف معانی نهفته در آیات و ربط آیات و اهداف آن‌ها را شامل می‌شود.

---

۱. ر.ک: پژوهشی پیرامون تدبّر در قرآن، ص ۳۷۸ ـ ۳۹۶.

۶. تخلّی و دوری گزیدن از موانع فهم ؛ از جملّ موانع فهم حقایق نهفته در قرآن : انحصار در لفّاظی ، جمود در برداشت‌های خود ، تقلید کورکورانه از دیدگاه‌های دیگران ، ارتکاب گناه و اصرار بر آن ، تفسیر به رأی و . . .

۷. تخصیص ؛ خود را مخاطب خداوند دانستن .

۸. تأثّر ؛ تأثیر پذیری بر حسب تفاوت اوصاف آیات قرآن ، مانند : حزن و ترس و امید و شادمانی و تحرّک و . . .

۹. ترقّی ؛ روح و اندیشی خود را به‌گونه‌ای رشد دهد که گویی قرآن را مستقیماً از منبع وحی می‌شنود!

۱۰. تبرّی بیگانه شدن با خود با عنوان انسان‌گنه کار و خطاکار و قرار دادن خود در صف نیکان و پیامبران و صدّیقان و شهیدان راه حق و رفتار مناسب آنان را در برابر خداوند از خود بروز دادن .

۱۱. با حزن و خشوع قلب ، قرآن خواندن .[۱]

■ چه کنیم که بتوانیم به قرائت قرآن و عمل‌کردن به دستورهای آن علاقهٔ شدید پیدا کنیم؟

□ برای مأنوس شدن با قرآن ، داشتن برنامه‌ای منظّم و روزانه برای قرائت قرآن و حتی‌الامکان تکلّم قرآنی مفید می‌باشد . برای فهمیدن قرآن ، علاوه بر فراگیری علوم مقدّماتی ، باید از تفسیرهایی که دربارهٔ قرآن نوشته شده مدد جست .

البته از خود قرآن مجید هم می‌توان مراحل فهم آن را به دست آورد . در آیهٔ ﴿**وَلَقَد يَسَّرنَا القُرءانَ لِلذِّكرِ فَهَل مِن مُدَّكِرٍ**﴾[۲] اشاره می‌فرماید قرآن برای پند آموزی ، آسان شده است ، ولی باید «پندگیرنده»ای باشد . بعد از این‌که پندگیرنده یافت شد . باید دانست قرآن کتابی است که : ﴿**لا يَمَسُّهُ إِلَّا المُطَهَّرون**﴾[۳] . پس از آن نوبت به ترتیل قرآن می‌رسد :

---

۱. معراج السعاده، ص ۶۸۸ ـ ۶۹۲ و المحجّة البیضاء، ج ۲، ص ۲۳۴ ـ ۲۴۹.
۲. قمر: ۱۷. ۳. واقعه: ۷۹.

﴿ورَتِّلِ القُرءانَ تَرتيلا﴾[۱] و آن‌گاه به تـدبّر : ﴿اَفَلا يَتَدَبَّرونَ القُرءانَ اَم عَلىٰ قُلوبٍ اَقفالُها﴾[۲] و تقوای الهی مرحلهٔ بعدی این سیر است : ﴿واتَّقوا اللّٰهَ ويُعَلِّمُكُمُ اللّٰهُ﴾[۳] که تدبّر در قرآن و عمل به آن انسان را به تقوای الهی می‌رساند و این تقوا باعث می‌شود که ابواب علوم از طرف خداوند متعال به سوی انسان گشوده شود و . . .

■ برای انس بیشتر با قرآن چه باید کرد؟

□ برای انس بیشتر با قرآن عمل به نکاتی اهمیت فراوان دارد :

۱ . دستورهای خدای تعالی را اطاعت کنیم .

۲ . علم و معرفت خود را نسبت به او افزایش دهیم : «تا نگردی آشنا زین پرده رمزی نشنوی» . افزایش علم و معرفت ، راه‌هایی دارد ؛ از جمله :

الف) مطالعه و تفکّر در اسرار آفرینش (انسان ، زمین ، آسمان ، گیاهان ، حیوانـات و . . .) هر کس در مطالعهٔ آفرینش و اسرار زندگی بشر دقیق‌تر شود ، سهم بیشتری از معرفت و شناخت نصیب او خواهد شد .

ب) باید توجّه داشت که این امور ، فقط با مبارزه با هواهای نفسانی و کنارگذاشتن تنبلی و بی‌حوصلگی در میدان علم و عمل و با کوشش مستمر و توکّل بر خداوند متعال حـاصل می‌شود ؛ چنان که خداوند متعال می‌فرماید :

﴿والَّذينَ جـٰهَدوا فينا لَنَهدِيَنَّهُم سُبُلَنا وإنَّ اللّٰهَ لَمَعَ المُحسِنين﴾ .

«و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند ، بـه یـقین راه‌هـای خـود را بـر آنـان می‌نماییم و در حقیقت ، خدا با نیکوکاران است».[۴]

■ چه راهی برای ورود به دنیای آسمانی و روحانی قرآن کریم و آشنا شدن با این دریای بی‌کران الهی و غرق شدن در لذّات روحانی آن و ایجاد علاقه به این کتاب عزیز وجود داد؟

---

۱ . مزمل: ۴.
۲ . محمّد: ۲۴.
۳ . بقره: ۲۸۲.
۴ . عنکبوت: ۶۹.

□ بسیاری دوست دارند به قرآن نزدیک شوند ، امّا راه آن را نمی‌دانند . برای نزدیک شدن بـه قـرآن ، قـبل از هـر چـیز بـاید دانست کـه قـرآن چـیست؟ چـرا خـدا آن را فـرستاده؟ و اگر نمی‌فرستاد ، چه می‌شد؟ راستی آیا تاکنون دربارهٔ این پرسش‌ها فکر کرده‌اید؟

خداوند ، دوست و آفریدگار ماست . همهٔ دنیا ، آسمان زمین ، ماه خورشید و ستارگان را برای ما آفریده است . دنیا را آفریده تا در آن زندگی کنیم ؛ از نور و گرمای خورشید استفاده کنیم و از تماشای ماه و ستارگان لذّت ببریم . پس از این جهان نیز ، جهانی بهتر و والاتر برای ما آفریده و انواع میوه‌ها و غذاها را در آن قرار داده است . باغ‌های پر از گل ، درختان پر از شکوفه و میوه ، دوستانِ مهربان و هزاران نعمتِ دیگر که چون آن‌ها را ندیده‌ایم ، نمی‌توانیم تصوّر کنیم .

رسیدن به آن دنیای زیبا و رفتن به آن بهشتِ خوبی‌ها ، به راهنما و نقشه نـیاز دارد و خداوند ، آن نقشه را در اختیار ماگذاشته است . به راستی اگر آن نقشه نبود ، هرگز به سعادت نمی‌رسیدیم . آن کلیدی که ما را به بهشت رضوان الهی می‌رساند ، قرآن است . اگر قرآن نبود ، خوبی‌ها را نـمی‌فهمیدیم . راه درست و نـادرست را نـمی‌شناختیم ، در نـتیجه ، در زنـدگی سرگردان می‌شدیم . نمی‌دانستیم چگونه رفتار کنیم ؛ از چه راهی برویم ؛ چه کارهایی انجام دهیم ؛ چه غذاهایی بخوریم ؛ چه حرف‌هایی بزنیم ؛ با پدر ، مادر ، دوستان ، و اقوام خود چگونه رفتار کنیم ؛ با چه کسانی دوست شویم ؛ با خدا چگونه حرف بزنیم و سرانجام چه کنیم تا به رستگاری ابدی برسیم .

راستی اگر قرآن نبود ، آیا می‌توانستیم این همه را بفهمیم؟ هرگز! هر آیه و سورهٔ قرآن به ما می‌آموزد که چگونه زندگی کنیم تا کامیاب و خوش بخت شویم . وقتی فهمیدیم قرآن ، چنین کتابی با ارزشی است ، کم کم احساس می‌کنیم به قرآن و فهم این کتاب الهی نیازمندیم و این احساس نیاز ، اولین قدم برای علاقه‌مند شدن به قرآن است .

■ کتابت جدید قرآن (شیوه عثمان طه) از چه تاریخی و به وسیلهٔ چه انتشاراتی منتشر شده؟

□ عثمان طه ، خطّاط مشهور معاصر ، اهل سوریه است و قرآن را به خط زیبای نسخ نوشته ، که به تصدیق اهل فن ، از نظر خوش‌نویسی ، استحکام دست ، قلم ، چشم‌نوازی و یک دستی در میان قرآن‌های خوش نوشتهٔ قدیم و جدید نظیر ندارد . نخستین چاپ آن در حدود سال ۱۴۰۰ ق . از سوی «الدار الشامیه للمعارف» با همکاری مؤسّسهٔ علوم قرآن و با تأیید و همکاری علمی چندکشور اسلامی در دمشق انتشار یافت . هر صفحهٔ آن پانزده سطر و با اول یک آیه آغاز شده و به آخرِ یک آیه ختم می‌گردد . و هر جزء از سی جزء قرآن در حدود بیست صفحه نوشته و مجموع قرآن در ۶۰۴ صفحه تدوین شده است .[۱]

آن‌چه کتابت عثمان طه را فراگیر کرده ، ویژگی‌های خاص آن است ؛ از جمله :

۱ . ترکیب دو حرکت (دو ضمّه یا دو فتحه و یل دوکسره) به این‌گونه ٌ ً نشانهٔ اظهار تنوین است ؛ مانند : ﴿سَمیعٌ عَلیمٌ﴾ ، «و الا شراباً إلّا» ، ﴿ولِکُلِّ قَومٍ هادٍ﴾ و . . .

دنبال هم آمدن آن دو حرکت به این گونه ٌ ً با تشدید بعدی نشانهٔ ادغام کامل است ؛ مانند : ﴿خُشُبٌ مُسَنَّدَةٌ﴾ ، ﴿غَفورًا رّحیماً﴾ .

دنبال آمدن آن‌ها بدون تشدید ، نشانهٔ ادغام ناقص است ؛ مانند : ﴿وُجوهٌ یَومَئذٍ﴾ ، ﴿رَحیمٌ وَدودٌ﴾ با اخفاء مانند : ﴿شِهابٌ ثاقِبٌ﴾ ، ﴿سِراعًا ذٰلِکَ﴾ ، ﴿بِأَیدی سَفَرَه کِرامٍ﴾ .

۲ . علامت «ه» بالای حرف عله ، نشانهٔ ناخوانا بودن آن حرف است ؛ مانند : ﴿یَتلوا صُحُفًا﴾ ؛ ﴿أُولٰئکَ﴾ ؛ ﴿مِن نَبَإِی المُرسَلین﴾.[۲]

■ چرا خط قرآن‌های ایرانی با خط عثمان طه فرق دارد؟ فرق‌های آن‌ها را نام ببرید؟

□ انواع رسم الخطّ ایرانی به طورکلّی و رسم الخطّ عربی (مانند خطّ عثمان طه) از دو جهت قابل بررسی است : یکی از جهت شکلی و دیگری از جهت ساختاری .

رسم الخطّ ایرانی از جهت شکلی با رسم الخطّ عربی تفاوت زیادی می‌کند ، تا جایی که اخیراً قرآنی به نسخ ایرانی از سوی انتشارات آستان مقدّسهٔ حضرت معصومه در قم انتشار یافته

---

۱ . بهاء الدین خرّمشاهی ، دانشنامهٔ قرآن و قرآن پژوهی ، ج ۲ ، ص ۱۴۳۸ .

۲ . برای آگاهی بیشتر از تمامی ویژگی‌های تجویدی و غیر تجویدی ، به پایان قرآن‌های به خطّ عثمان طه ، مراجعه نمایید .

است و بسیاری از ایرانیان به ویژه بزرگ‌سالان به رسم الخطّ فارسی علاقه نشان می‌دهند و آن را خوش خوان‌تر می‌دانند . با این همه ، رسم الخطّ عربی به ویژه عثمان طه جای خود را در بین ذوق‌های ایرانی باز یافته و اخیراً گوی را از میدان رقیبان دیگر ربوده است و آن شاید به جهت مزایایی باشد که در آن لحاظ شده است ؛ مزایایی در جهت بازشناسی حروف ناخوانا و برخی از مسائل تجویدی که برای قاریان مبتدی قرآن از اهمّیت ویژه‌ای برخوردار است .

تفاوت این دو رسم الخط در بُعد ساختاری نیز از چند سو است : یکی در کتابت حرف الف . در رسم الخط فارسی ، این حرف به صورت ممدود نوشته می‌شود ؛ به خلاف رسم الخطّ عربی . به چند نمونه توجّه کنید : «الکتب» و «الکتاب» ؛ «العکفین» و «العاکفین» ؛ «الصلحین» و «الصالحین» .

البتّه برخی از خطّاطان فارسی‌نویس ، برخی از کلمات را به رسم الخط عربی می‌نویسند ؛ مانند «اسمعیل» به جای «اسماعیل» و شاید این موضوع به شیوهٔ قرائت مربوط باشد .

هم چنین در رسم الخط عربی همزه و الف بدین شکل نگاشته می‌شود : «ءبآئك» و در فارسی بدین شکل «ابائک» نیز «قرءان» و «قران» .[۱]

تفاوت دیگر این دو رسم الخط در حفظ مشاکلهٔ املای کلمات در نسخ قدیمی است ؛ برای مثال «ابراهیم» در قرآن به رسم الخطّ عربی عثمان طه ، دوگونه نوشته شده است ؛ «إبراه ی م»[۲] و «ابراهیم»[۳] . نمونه‌های دیگری نیز از این دست در قرآن عثمان طه وجود دارد . علت اختلاف املای برخی کلمات در یک رسم الخطّ فارسی یک‌سان نگاشته شده است .

خواهشمند است طریق اداکردن حروف «ثا» ، «صاد» ، «سین» ، «طا» ، «تا» ، «ضاد» ، «ذال» ، «زا» را به وسیلهٔ داندان‌ها و زبان بیان فرمایید .

با اندکی دقّت در تلفّظ حروف عربی و مقایسهٔ آن‌ها با تلفّظ حروف فارسی ، مشخّص می‌شود که در بین ۲۸ حرف زبان عربی ، فقط تلفّظ ده حرف آنها ، با زبان فارسی

---

۱ . محمد هادی معرفت، تلخیص التمهید، ج ۱، ص ۲۱۳ ـ ۲۳۷.
۲ . بقره: ۱۳۳. ۳ . آل‌عمران: ۳۳.

متفاوت است ؛ آن‌ها با چگونگی تلفظ‌شان عبارتند از :

۱ . حرف «ث» : این حرف را باید به اصطلاح ، «نوک زبانی» و نازک و کم حجم تلفّظ کرد ؛ یعنی در حالی که نوک زبان با دندانهای جلو در آروارهٔ بالا تماس دارد ، هوا را به بیرون دمید . باید توجّه داشت که فشار نوک زبان بر دندان‌ها زیاد نباشد . حرف «ث» بدون این که صدای «سوت» از آن شنیده شود ، تلفّظ می‌شود .

۲ . حرف «ح» : این حرف باگرفتگی خاصّی در حلق ایجاد می‌شود ؛ مانند کسی که بخواهد مثلاً پوست تخمه‌ای راکه در حلق گیر کرده ، با فشار هوا خارج کند!

۳ . حرف «ذ» : مانند حرف «ثاء» از نوک زبان و دندان‌های بالا و با صدای نازک و کم حجم تلفظ می‌شود .

۴ . حرف «ص» : مانند حرف «س» تلفّظ می‌شود ؛ فقط به همراه آن ، صدا پر حجم و درشت می‌گردد . هنگام تلفّظ این حرف نباید صدای سوت شنیده شود .

۵ . حرف «ض» : حرف «ضاد» از تماس کناری زبان با دندان‌های آسیای بالا از هر طرف که مقدور باشد و با صدای پر حجم ودرشت تلفّظ می‌شود .

۶ . حرف «ط» : این نیز مانند حرف «ت» تلفّظ می‌شود ؛ با این تفاوت که صدای آن درشت و پر حجم است . حرف «ط» قوی‌ترین حرف زبان عربی به حساب می‌آید .

۷ . حرف «ظ» : این حرف ، دقیقاً مانند حرف «ذ» از تماس زبان و سر دانداندان‌های آروارهٔ بالا ایجاد می‌شود ؛ با این تفاوت که صدا در حرف «ظاء» درشت و پرحجم می‌گردد .

۸ . حرف «ع» : از میان حلق و به صورت نرم تلفظ می‌شود وگویی صدا «کش» می‌آید! باید دقت داشت که حرف «ع» مفخم و پر حجم ادا نشود . فرقی بین اول ، وسط و آخر کلمه در تلفظ این حرف نیست . حرف عین قدری سست و ضعیف بدون درشتی و استعلا تلفظ می‌شود .

۹ . حرف «غ» : این حرف هم از همان محل تلفّظ «خ» یعنی از ناحیهٔ حلق تلفّظ می‌شود ، ولی صدای آن نرم وکشیده و دنباله‌دار و البتّه درشت است و حالت خراش و خشونت حرف «خاء» را ندارد .

۱۰ . حرف «و» : برای تلفّظ این حرف ، نباید مثل صدای فارسی آن ، دانداندهای بالا بر لب پایین مماس گردد ، بلکه در ادای این حرف ، لب‌ها به حالت «غنچه» در آمده ، صدای «و» از میان دو لب خارج می‌شود . باید دقّت داشت که حرف «و» نازک شود .[۱]

■ **«وقف سنّت» چه وقفی است؟**

□ منظور از «وقف سنّت» مواضعی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن موضع همیشه وقف می‌فرمودند .

اگر در وسط آیه باشد به وقف النبی صلی الله علیه و آله مشهور است ؛ مانند «و استغفره» در سورهٔ نصر . مواردی دیگر وقف در پایان آیات است که جهت بیان حدّ آیه می‌باشد و به «وقف بیان» نیز نامیده می‌شود . این نوع وقف در بیان عمومی به «وقف سنّت مشهور است که بنابر حدیث روایت شده از امّ سلمه ، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همیشه بر پایان آیات وقف می‌فرمودند[۲] و این روش در قرائت آموزشی اعمال می‌گردد .[۳]

■ **در مورد علایم قرآنی (غیر از موارد وقف و حرکات) توضیح دهید .**

□ ۱ . «ه» : علامت زیاد بودن حرف و تلفظ نکردن آن است .

۲ . «ص» : علامت همزی وصل می‌باشد ؛ مثل «انّ الله اشتری» .

۳ .) (: علامت مد و کشیدن است ؛ مثل : «جاء ، اولئک» .

۴ . «م» : علامت قلب کردن نون ساکن به میم ؛ مثل «من م بعد» که خوانده می‌شود : «مِم بَعد» .

۵ . «نِ» : علامت کسره دادن تنوینی که قبل از یک حرف ساکن واقع شود ؛ مثل قل هو الله احد * الله الصمد که «قل هو الله احدُنِ الله الصمد» خوانده می‌شود .

۶ . «س» : علامت این است که به جای «صاد» تلفّظ «سین» نیز جایز است . «والله یقبض

---

۱ . موسوی بلده، حلیة القرآن، ج ۱، ص ۱۹ ۲۳. ۲ . مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۷۸.
۳ . ر.ک: سرهنگ بیگلری: سرّ البیان، فی تجوید القرآن، بحث وقف.

و یبص س ط» .
و . . .[۱]

■ **برای متمرکز کردن افکار در فهم آیات قرآن چه راه‌هایی توصیه می‌شود؟**

□ ۱ . مسواک زدن ؛

۲ . طهارت داشتن : ﴿لا یَمَسُّهُ اِلَّاالْمُطَهَّرون﴾ ؛ جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند دست یابند .[۲]

۳ . رو به قبله نشستن به هنگام مطالعه ؛

۴ . از رو خواندن قرآن ؛

۵ . دعای شروع و ختم تدبّر : خواندن دعای : سبحان من لایعتدی علی اهل‌مملکته . . . ؛[۳] خواندن دعای مطالعه : اللّهم اخرجنا من ظلمات الوهم و اکرمنا بنور الفهم . . .[۴] و خواندن دعای حفظ : اللّهم انّی اسالك ولم یسأل العباد مثلك اسألك بحقّ محمّد . . . ؛[۵]

۶ . پناه بردن به خدا (استعاذه) : ﴿فَاِذا قَرَأتَ القُرءانَ فَاستَعِذ بِاللّهِ مِنَ الشَّیطـنِ الرَّجیم﴾ ؛ هنگامی که قرآن می‌خوانی ، از شرّ شیطان مطرود ، به خدا پناه برا ؛[۶]

۷ . استمداد و یاری جستن از خدا (بسم الله الرحمن الرحیم) ؛

۸ . نظم در مطالعه و تداوم در آن ؛

۹ . در نظر داشتن زمان و مکان مناسب مانند صبح و شب ؛

۱۰ . تدبّر و توجّه به معانی کلمات و آیات : «این کتابی مبارك است که آن را به سوی تو نازل کردیم تا دربارهٔ آن بیندیشند و خردمندانه پند گیرند ».[۷]

---

۱ . ر.ک: همان، ج ۲۱.
۲ . واقعه: ۷۹.
۳ . ر.ک: مفاتیح الجنان، ص ۲۷ .
۴ . شرح الازهار، ج ۳، ص ۶۲۱.
۵ . الکافی ، ج ۲، ص ۵۷۶.
۶ . نحل: ۹۸.
۷ . ص: ۲۹.

۱۱ . ایجاد انگیزه و رغبت به قرآن و شرکت در جلسه‌های تفسیر و مفاهیم قرآن ؛

۱۲ . مطالعه کردن تفسیرهای روان؛

۱۳ . مطالعهٔ موضوعی و مطالعی تفسیرهای موضوعی مانند : تفسیر موضوعی قرآن کریم ، تألیف آیةالله عبدالله جوادی آملی ، منشور جاوید ، تألیف آیة الله جعفر سبحانی و . . . ؛

۱۴ . قافیه‌سازی یا قرینه‌سازی آیات : این کار یکی از شیوه‌های بسیار زیبا ، برای حفظ و درک مفاهیم است . البتّه این روش سلیقه‌ای است . گاهی از خود آیه و گاهی از معنا یا از شأن نزول یا از شعر قرینه‌سازی می‌کنند ؛ مثلاً : آن جا که برادران یوسف علیه‌السلام پیراهن او را از مصر برای پدر می‌آوردند و هنوز در بین راه بودند ، حضرت یعقوب علیه‌السلام فرمود : «بوی یوسف را استشمام می‌کنم ». قرینه‌ای که می‌توان در این جا آورد ، این شعر است :

نفس باد صبا مشک فشان خواهد کرد　　عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد

جایگاه قرآن

۱ . قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله :

«أذا لتبست عَلیکُم الفِتَنُ کَقِطَعِ الّیل المُظلم فعلیکم بالقرآن ».[۱]

هنگامی که فتنه‌ها هم‌چون پاره‌های شب تاریک ، شما را در خود فرو گرفت ، بر شما است که ملازم قرآن شوید .

۲ . قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله :

«ما عَدَلَ أَحَدٌ عَنِ القرآنِ إلاّ إلَی النّارِ».[۲]

«کسی از قرآن روی‌گردان نشد ، مگر آن که به سوی آتش روی آورد».

۳ . قال امیرالمؤمنین علیه‌السلام :

«وَاعلَمُوا أنَّ القُرآنَ هُوَ الناصِحُ الَّذی لا یغش وَالهادی الّذی لا یضِلُّ وَالمُحدَّثُ الّذی لا یکذِبُ».[۳]

---

۱ . کافی ، ج ۲ ، ص ۵۹۹.　　۲ . همان ، ص ۶۰۱.

۳ . نهج البلاغه ، فیض الاسلام ، خطبه ۱۷۵.

«بدانید این قرآن پندآموز خالصی است که خیانت نمی‌کند و راهنمایی است که گمراه نمی‌کند و سخن‌گویی است که دروغ نمی‌گوید».

۴. قال امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام :

«ما جالَسَ هذا القُرآنَ أحدٌ، إلاّ قامَ عَنهُ بِزیادَةٍ أَو نُقصانٌ: زیادةٍ فی هُدی أو نُقصانٍ من عَمی».[۱]

«کسی با این قرآن همنشین نشد، مگر آن که چون از نزد آن برخاست با زیادی و یا کاستی همراه بود: زیادی در هدایت و یا کاستی در کور دلی».

۵. قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم :

«کلام الله غضٌّ، جدید، طری».[۲]

«کلام خداوند، تازه، جدید و با طراوت است».

۶. قال الباقر علیه‌السلام :

«إنَّ القُرآن حَی لا یمُوتُ».[۳]

«همانا قرآن، زنده است و نمی‌میرد».

۷. قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم :

«القرآنُ غِنی لاغِنی دُونَهُ ولا فَقرَ بَعدَه».[۴]

«قرآن، توانگر [و بی‌نیازی] است که بالای آن توانگر نیست و از پس آن فقری نیست».

۸. قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم :

«فَضلُ القُرآنِ علی سائِرِ الکلامِ، کَفَضلِ الله عَلی خَلقِه».[۵]

«برتری قرآن بر سایر سخنان، همانند برتری خدا بر بندگانش است».

۹. قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم :

---

۱. نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۷۵.
۲. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۳۷.
۳. تفسیر العیّاشی، ج ۲، ص ۲۰۳.
۴. نهج الفصاحه، ص ۶۰۲.
۵. بحارالانوار، ج ۸۹، ص ۱۹.

«أصدَقُ القُولِ وأَبلَغُ المَوعَظَةِ وَأَحسنُ القَصَصِ، كِتابُ الله».[۱]

«کتاب خدا راست‌ترین گفتار و رساترین موعظه و نیکوترین قصّه‌ها است».

۱۰. قال امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام:

«أفضَلُ الذِّكرِ، القرآنَ، بِهِ تشرَحُ الصُّدُورُ وتَستَنيرُ السَّرائِرُ».[۲]

«برترین ذکر، قرآن است. بدو سینه‌ها گشاده و پوشیده‌ها [درون‌ها و قلب‌ها] روشن شود».

۱۱. قال امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام:

«تَعَلَّمُوا القُرآنَ فَإِنَّهُ رَبيعِ القُلُوبِ».[۳]

«قرآن را بیاموزید که آن بهار دل‌ها است».

۱۲. قال علی علیه‌السلام:

«إنَّ القُرآنَ ظاهِرُه أَنيقٌ وباطِنُه عَميقٌ».[۴]

«همانا ظاهر قرآن، شگفت انگیز و نیکو و باطنش ژرف و عمیق است».

۱۳. قال علی بن الحسین علیه‌السلام:

«لَو ماتَ مَن بَينَ المَشرقِ وَالمغرِبِ لَما استَوحَشتُ بَعد أَن يكونَ القرآنُ مَعی».[۵]

«اگر همهٔ آنان که بین مشرق و مغرب‌اند بمیرند، وحشت نکنم، آن‌گاه که قرآن با من باشد».

۱۴. قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله:

«خَيرُكم مَن تَعَلَّمَ القرآنَ وعَلَّمَهُ».[۶]

«بهترین شما کسی است که قرآن را فراگیرد و به دیگران بیاموزد».

---

۱. بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۱۶.
۲. میزان الحکمة، ح ۱۶۴۱۶.
۳. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۴۴.
۴. نهج البلاغه، خطبهٔ ۱۸.
۵. کافی، ج ۲، ص ۶۰۲.
۶. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۲۳۵.

۱۵ . قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم :

«من علَّمَ آیةً فی کتاب اللهِ تعالی، کانَ لَهُ اَجرُها ما تُلِیت».[۱]

«هر که آیتی از کتاب خدای را به دیگری بیاموزد ، ثواب آن آیه ، هر زمانی که خوانده شود بدو نیز می‌رسد».

۱۶ . قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم :

«نَوَّرُوا بُیوتَکُم بِتَلاوَةِ القُرآنِ».[۲]

«خانه‌های خود را با تلاوت قرآن نورانی کنید» .

۱۷ . فی وصیة النبی لِعَلی علیه السلام :

«وعَلَیکَ بِتَلاوَةِ القُرآنِ عَلی کُلِّ حالٍ».[۳]

«بر تو باد که در همه حال قرآن تلاوت کنی» .

۱۸ . قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم :

«لا یعذِّبُ الله قَلباً وَعی القرآنَ».[۴]

«خداوند ، قلبی که قرآن را در خود جای داده ، عذاب نمی‌کند».

۱۹ . قال علی علیه السلام :

«تِعلِّمُوا القُرآنَ فَاِنَّهُ اَحسَنُ الحَدیث».[۵]

«قرآن بیاموزید که آن بهترین سخن است».

■ لطفاً به‌طور اختصار بعضی از ابعاد اعجاز قرآن را ذکر فرمایید؛ ابعادی که بتوان به آن استناد کرد و دلیل بر حقّانیت و الهی بودن این کتاب باشد.

□ معجزه ،کار خالق العاده‌ای است که غیر قابل تعلیم و تعلّم بوده ، افراد بشر از آوردن مثل آن عاجز باشند ؛ به شرط آن که با ادعای نبوت یا امامت همراه باشد و آورندهٔ معجزه از دیگران

---

۱ . مستدرک الوسائل ، ج ۴، ص ۲۳۵.
۲ . کافی ، ج ۲، ص ۶۰۱.
۳ . بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۳۹۱.
۴ . همان، ج ۸۹، ص ۱۸.
۵ . محمد عبده، نهج البلاغه ، ج ۱، ص ۲۱۶، خطبه ۱۱۰.

بخواهد که اگر در نبوت (یا امامت) او و خدایی بودن معجزه‌اش شک دارند ، آنها نیز همانند آن را انجام دهند .[۱] رآن از جهات گوناگونی معجزه است ؛ معجزه‌ای زنده و جاوید که به وسیلهٔ شخص درس نخوانده آورده شده و در مقابل تمام اندیشوران جهان «تحدّی» می‌کند . برخی از جنبه‌های اعجاز قرآن عبارتند از :

۱. **اعجاز ادبی**: که برجسته‌ترین ادیبان عرب را سخن شگفت‌زده کرده و سرسخت‌ترین دشمنان پیامبر ﷺ با شنیدن چند آیهٔ آن به فرابشری بودن قرآن اعتراف می‌کردند ؛ چنان‌که در مورد ابن أبی‌العوجاء و أبو شاکر دیصانی و عبدالملک بصری و ابن مقفع نقل شد .

۲. **اعجاز از نظر اخبار غیبی**: مثل آیه‌های : ۶ سوری روم / ۲۷ سوری فتح / ۴۴ و ۴۵ سوری قمر ۷ و ۸ سوری انفال و . . . که همگی از غیب خبر داده‌اند ؛ برای روشن‌تر شدن موضوع ، دربارهٔ آیات سورهٔ روم مطالبی را عرض می‌کنیم : در این آیات ، خبر از شکست رومیان می‌دهد : ﴿غُلِبَتِ الرّوم﴾ بعد ، از محلّ این حادثه سخن به میان می‌آورد : ﴿فی اَدنَی الاَرضِ﴾ این شکست ، در سرزمین نزدیک واقع است ؛ منظور از آن ، همان اراضی شام است که در قلمرو روم شرقی بود . این جنگ در دوران خسرو پرویز واقع شد که ایرانیان آنان را شکستی سخت دادند و منطقهٔ شامات ، مصر و آسیای صغیر را مورد تاخت و تاز قرار داده ، امپراتوری روم شرقی را تا آستانهٔ انقراض پیش بردند . این واقعه در سال هفتم بعثت ، در حالی که پیامبر ﷺ در مکّه بود ، اتّفاق افتاد . مشرکان مکّه و دشمنان اسلام از این ماجرا خوشحال شده و آن را به فال نیک گرفته و دلیل بر حقّانیت آیین شرک دانستند . قرآن در تعقیب آیهٔ فوق می‌افزاید : ولی بدانید این غلبه زمان زیادی به طول نمی‌انجامد : ﴿وهُم مِن بَعدِ غَلَبِهِم سَیَغلِبون﴾ آنها بعد از مغلوب شدن ، به زودی غلبه می‌یابند ؛ سپس انگشت روی جزییات آن می‌گذارد : ﴿فی بِضعِ سِنینَ لِلّهِ الاَمرُ مِن قَبلُ ومِن بَعدُ ویَومَئذٍ یَفرَحُ المُؤمِنون﴾ و پیروزی رومیان در اندک زمانی به وقوع خواهد انجامید و مؤمنان شادمان خواهند شد . سپس برای تأکید بیشتر و برطرف ساختن هر گونه شک و تردید می‌فرماید : ﴿وَعدَ اللّهِ لا یُخلِفُ اللّهُ وَعدَهُ...﴾ این وعدهٔ الهی است و خداوند هرگز از وعده‌اش تخلّف نمی‌کند .

---

۱ . جعفر سبحانی، الالهیات فی الکتاب والسنّة، ج ۲، ص ۶۴.

این وعده همان‌گونه به وقوع پیوست و پادشاه روم ، هرقل ، از سال ۶۲۶م ـ حدود نُه سال بعد ـ شکست‌های پی در پی به سپاه خسرو پرویز وارد ساخت و در سال ۶۲۷ میلادی این جنگ‌ها به نفع رومیان تمام و پیروزی آنان کامل شد . قابل توجّه این که قرآن با به‌کار بردن واژهٔ بضع ، مدت تقریبی آن پیروزی را بیان کرد ؛ زیرا این واژه ، به عدد میان سه تا ده و چنان که برخی گفتند : پنج تا ده اطلاق می‌شود . در پایان این قسمت خوب است بدانیم که ممکن است افراد دیگری نیز پیشگویی‌هایی کنند و درست باشد ؛ ولی نام آن معجزه نیست ؛ زیرا با ادعای نبوّت یا امامت همراه نبوده و چنین پیش‌گویی‌هایی در بیشتر موارد ،کلّی است و با عبارت‌هایی چند پهلو بیان می‌شود .[۱]

۳. اعجاز در وضع قوانین: اندیشوران غیر مسلمان نیز به این نکته معترفند که ، قرآن عهده‌دار سعادت بشر ، بهترین قوانین و نسخهٔ پرافتخار بشری است که قوانین سعادت بشریت ، باید از روی آن نوشته شود .[۲]

از ویژگی‌هاس قانون الهی و قرآنی ، احیای ارزش‌های معنوی و اخلاقی است که با مقایسهٔ بین وضع اسفبار آن روز جهان ،که بشر را در لب پرتگاه نابودی قرار داده بود ، با قوانین حیات بخش قرآن ، به خوبی می توان به معجزه بودن آن پی برد . اکنون به نمونه‌هایی از اصول مترقّی قرآن کریم اشاره می‌کنیم :

۱ . امانت : ﴿اِنَّ اللّٰهَ یَأمُرُکُم اَن تُؤَدُّوا الاَمـٰنـٰتِ اِلیٰ اَهلِها﴾[۳] همانا خدای به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به اهلش باز دهید .

۲ . عدالت : ﴿واِذَا حَکَمتُم بَینَ النّاسِ اَن تَحکُموا بِالعَدلِ﴾[۴] و چون میان مردم داوری کنید به عدالت داوری کنید .

۳ . اخوت : ﴿اِنَّمَا المُؤمِنونَ اِخوَةٌ فَاَصلِحوا بَینَ اَخَوَیکُم﴾[۵] همانا مؤمنان برادران یک دیگرند ، پس میان برادرانتان آشتی برقرار کنید .

---

۱ . ناصر مکارم شیرازی و همکاران، پیام قرآن، ج ۸، ص ۲۷۹.
۲ . علی اکبر صداقت، قرآن و دیگران، ص ۴۶. ۳ . نساء: ۵۸.
۴ . همان، آیهٔ ۵۸. ۵ . حجرات: ۱۰.

۴. وحدت : ﴿واعتَصِموا بِحَبلِ اللّهِ جَمیعًا ولا تَفَرَّقوا﴾[۱] و همگی به ریسمان خدای چنگ زنید و پراکنده مشوید .

۵. جاذبه و دافعه : ﴿مُحَمَّدٌ رَسولُ اللّهِ والَّذینَ مَعَهُ اَشِدّاءُ عَلَی الکُفّارِ رُحَماءُ بَینَهُم﴾[۲] محمّد فرستادهٔ خداست و کسانی که با اویند بر کافران سرسخت و در میان خود مهربانند .

۶. نفی سلطه : ﴿ولَن یَجعَلَ اللّهُ لِلکـٰفِرینَ عَلَی المُؤمِنینَ سَبیلا﴾[۳] و خدا هرگز برای کافران راهی [برای تسلط] بر مؤمنان ننهاده است .

۷. برابری (نفی امتیازات نژادی و قبیله‌ای) : ﴿اِنّا خَلَقنـٰکُم مِن ذَکَرٍ واُنثیٰ وجَعَلنـٰکُم شُعوبًا وقَبائلَ لِتَعارَفوا﴾[۴] ما شما را از یک مرد و زن بیافریدیم و شما را شاخه‌ها و تیره‌ها کردیم تا یکدیگر را باز شناسید .

۸. علم ، تقوا و جهاد در راه خدا تنها ملاک ارزشگذاری :

﴿قُل هَل یَستَوِی الَّذینَ یعلَمونَ والَّذینَ لا یَعلَمونَ﴾.[۵]

«آیا آنان که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند برابرند؟».

﴿اِنَّ اَکرَمَکُم عِندَ اللّهِ اَتقـٰکُم﴾.[۶]

«هر آینه گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست».

﴿فَضَّلَ اللّهُ المُجـٰهِدینَ بِاَموٰلِهِم واَنفُسِهِم عَلَی القـٰعِدینَ دَرَجَةً وکُـلًّا وعَدَ اللّهُ الحُسنیٰ وفَضَّلَ اللّهُ المُجـٰهِدینَ عَلَی القـٰعِدینَ اَجرًا عَظیمـا﴾.[۷]

«خداوند جهاد کنندگان به مال‌ها و جان‌های خویش را بر وانشستگان افزونی و برتری داده است و همه را خدا وعدهٔ نیکو داده است و خدا جهادکنندگان را بر وانشستگان به مزدی بزرگ برتری و افزونی نهاده است».

۹. تکلیف بر مبنای توانمندی : ﴿لا یُکَلِّفُ اللّهُ نَفسًا اِلّا وُسعَها﴾[۸] خدا هیچ‌کس را تکلیف نکند مگر به اندازهٔ توانش .

---

۱. آل‌عمران: ۱۰۳.
۲. فتح: ۲۹.
۳. نساء: ۱۴۱.
۴. حجرات: ۱۳.
۵. زمر: ۹.
۶. حجرات: ۱۳.
۷. نساء: ۹۵.
۸. بقره: ۲۸۶.

۱۰. سهل‌گیری در برابر سخت‌گیری: ﴿وما جَعَلَ عَلَیکُم فِی الدّینِ مِن حَرَجٍ﴾[۱] بر شما در کار دین هیچ تنگی و دشواری ننهاده است.

۴. اعجاز، از نظر علوم جدید و اکتشافات علمی: یادآوری‌های دقیق علمی قرآن، دانشمندان را به تحقیقات زیادی واداشته و آنها را مجبور کرده که اعتراف کنند، قرآن ساخته و پرداخته حضرت محمدﷺ نیست؛ بلکه از ناحیهٔ غیب به او وحی شده است.

گرد افشانی و لقاح گیاهان توسط بادها[۲] حرکت و جاذبهٔ زمین، حرکت خورشید و منظومهٔ شمسی، گسترش روز افزون جهان، کروی بودن زمین[۳] زوجیت عمومی[۴] و ده‌ها نمونهٔ دیگر، همگی از جنبه‌های اعجاز علمی قرآن هستند.[۵]

۵. اعجاز در معارف: وجود بسیاری از اصول کلّی فلسفه الهی و اشاره به چندین برهان فلسفی، از جمله برهان‌های امکان، حدوث، نظم، فطرت، تمانع و حکمت، از جمله شگفتی‌های فلسفی قرآن است.[۶]

۶. اعجاز از نظر آهنگ و موسیقی: سخنان ادبا یا شعر است یا نثر؛ ولی قرآن نه شعر است و نه یک نثر معمولی متعارف؛ بلکه نثری است دارای آهنگ مخصوصی به خود؛ نثری که هنگام تلاوت قاریان قرآن به طور کامل در قالبی آهنگین قرار می‌گیرد؛ آهنگی که مخصوص قرآن است؛ گر چه ما نمی‌توانیم تعبیر موسیقی راکه در عرف ما آلوده با مفاهیم منفی است، در مورد قرآن به کار ببریم؛ ولی بعضی از نویسندگان معروف عرب، مانند: مصطفی رافعی در کتاب اعجاز القرآن چنین می‌گوید:

«اسلوب و طریقهٔ قرآن، آهنگ و لهجه‌هایی به وجود می‌آورد، که هر شنونده‌ای را وادار به استماع می‌کرد و این خود یک نوع موسیقی مخصوص بود که در کلمات موزون دیگر تا آن زمان سابقه نداشت؛ این نظم و ترتیب در قرآن، وسیله‌ای بود که طبیعت و روان عرب را صفا می‌داد و با طرز جدیدی از

---

۱. حج: ۷۸.
۲. حجر: ۲۲.
۳. معارج: ۴۰؛ رحمن: ۱۷.
۴. رعد: ۳؛ یس: ۳۶.
۵. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، پیام قرآن، ج ۸، ص ۲۴۵.
۶. جعفر سبحانی، الالهیات فی الکتاب و السنة، ج ۱، ص ۳۹ ۷۷.

نظم و اسلوب سخن، آشنا می‌ساخت که بی‌سابقه بود».[۱]

۷. اعجاز از جهت آورنده: شخصیتی که قرآن را ارایه کرده هرگز نزد استادی درس نخوانده بود و این برای شخص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یک نقطهٔ مهم قوّت به شمار می‌رود؛ چراکه بعد از آوردن قرآن با آن عبارت‌ها و محتوا و معارف عالی، دیگر کسی شک نمی‌کرد که قرآن زاییدهٔ فکر یک انسان درس نخوانده باشد. بدون شک، اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن محیط کوچک که افراد درس خوانده در آن، بسیار محدود بودند، در مکتب استادی حضور یافته بود، هرگز نمی‌توانست در پیش‌برد و تبلیغ آیین اسلام چندان موفّق باشد؛ زیرا افرادی که از این ماجرا آگاه بودند به مقابله برمی‌خاستند و آن را دستاویز خوبی برای نسبت دروغ به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار می‌دادند.[۲]

اخبار غیبی قرآن

■ **مواردی که قرآن از وقایع و حوادث آینده خبر داده و پس از آن واقع هم شده بیان فرمایید؟**

□ به مواردی از تحقق پیش‌گویی‌های قرآن اشاره می‌کنیم:

۱. خبر از عجز بشر در معارضه با قرآن: خدای سبحان می‌فرماید:

﴿قُل لَئنِ اجتَمَعَتِ الاِنسُ والجِنُّ عَلیٰ اَن یَأتوا بِمِثلِ هٰذا القُرءانِ لا یَأتونَ بِمِثلِهِ ولَو کانَ بَعضُهُم لِبَعضٍ ظَهیرا﴾.[۳]

«بگو: ای پیغمبر، اگر جنّ و انس متّفق شوند که مانند این قرآن، کتابی بیاورند، هرگز نتوانند؛ هر چند همه پشتیبان یک‌دیگر باشند. چنان‌که مشاهده می‌کنیم پس از گذشت چهارده قرن، هنوز انسان‌ها از آوردن مثل قرآن عاجزند و البته همیشه عاجز خواهند بود».

۲. خبر از پیروزی روم بر ایران: خداوند در قرآن می‌فرماید:

---

۱. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، پیام قرآن، ص ۱۲.
۲. همان، ص ۶۱.
۳. اسراء: ۸۸.

﴿الم * غُلِبَتِ الرّوم * فی اَدنَی الاَرضِ وهُم مِن بَعدِ غَلَبِهِم سَیَغلِبون﴾.[۱]

«الم، رومیان مغلوب شدند، [و این شکست] در سرزمین نزدیکی رخ داد؛ اما آنان پس از [این] مغلوبیت به‌زودی غلبه خواهند یافت».

این وعدهٔ الهی در سال دوم هجری (۶۲۴ م) اتّفاق افتاد.

۳. خبر از پیروزی بر دشمن (در جنگ بدر):

﴿واِذ یَعِدُکُمُ اللّهُ اِحدَی الطّائفَتَینِ اَنَّها لَکُم... ولَو کَرِهَ المُجرِمون﴾.[۲]

و [یاد آرید] هنگامی راکه خداوند به شما وعده دادکه یکی از دوگروه [کاروان تجاری قریش، یا لشکر مسلح آنها] نصیب شما خواهد بود و شما دوست می‌داشتید که کاروان [غیر مسلح] برای شما باشد [و بر آن پیروز شوید ولی خداوند می‌خواهد حق را باکلمات خود تقویت و ریشهٔ کافران را قطع کند؛ [از این رو شما را بر خلاف میلتان با لشکر قریش درگیر ساخت و آن پیروزی بزرگ نصیبتان شد تا حق را تثبیت کند و باطل را از میان بردارد؛ هر چند مجرمان کراهت داشته باشند.] جنگ بدر که از جنگ‌های آموزندهٔ عجیب تاریخ است، در سال دوم هجری به وقوع پیوست و پیروزی مطلق، از آن مسلمانان شد.

۴. خبر از حفظ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در برابر بدخواهان و مشرکان: پروردگار متعال می‌فرماید:

﴿واللّهُ یَعصِمُکَ مِنَ النّاسِ...﴾.[۳]

خداوند وجود تو را از [آسیب] مردم مصون و محفوظ می‌دارد. و حفظ و مصونیت نبی اکرم صلی الله علیه و آله از مسلّمات تاریخ است.[۴]

۵. خبر از مقطوع النسل بودن کسی که پیامبر را ابتر می‌خواند (عاص بن وائل):

﴿اِنَّ شانِئَکَ هُوَ الاَبتَر﴾.[۵]

«دشمنت خود بی‌تبار خواهد بود».

۶. خبر از باقی ماندن ابولهب بر کفر خویش و جهنمی بودن او:

---

۱. روم: ۱ ـ ۳. ۲. انفال: ۷ و ۸.

۳. مائده: ۶۷.

۴. برای آگاهی بیشتر این بحث ر.ک: ناصر مکارم شیرازی و همکاران، پیام قرآن، ج ۸، ص ۷۵ ۳۰۳؛ جعفر سبحانی، الالهیات فی الکتاب والسنة، ج ۳، ص ۴۱۳ ـ ۴۱۷. ۵. کوثر: ۳.

﴿سَیَصلیٰ نارًا ذاتَ لَهَب﴾.[۱]

«به زودی در آتشی پر زبانه درآید».

۷. فتح مکه و پیروزی بر مشرکان:

﴿اِذا جاءَ نَصرُ اللّٰهِ والفَتح﴾.[۲]

«چون یاری خدا و پیروزی فرا رسد».

﴿اِنّا فَتَحنا لَکَ فَتحًا مُبینـا﴾.[۳]

«ما تو را پیروزی بخشیدیم [چه] پیروزی درخشانی».

۸. خبر از بازگشت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به مکّه و حج پیروزمندانهٔ آن حضرت.[۴]

۹. تحریف ناپذیری قرآن.[۵]

نمونه‌هایی از اعجاز علمی قرآن

■ **نمونه‌ای از اعجاز علمی قرآن را بیان کنید.**

□ خداوند متعال در سورهٔ مبارکهٔ قیامت فرموده است:

﴿اَیَحسَبُ الاِنسـنُ اَلَّـن نَجـمَعَ عِـظامَه * بَـلیٰ قـٰدِرینَ عَـلیٰ اَن نُسَوِّیَ بَنانَه﴾.[۶]

«آیا انسان می‌پندارد که هرگز استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد؟ آری! قادریم [حتّی خطوط سر] انگشتان او را موزون و مرتّب کنیم!».

قرآن کریم در آیهٔ اخیر، به معجزه‌ای بزرگ‌تر از احیای استخوان‌های پوسیده اشاره می‌کند و آن احیا و تنظیم سر انگشتان است. چه سرّی در سر انگشتان است که این چنین بدان توجّه شده است؟! به راستی چرا خدا اعضای دیگر بدن را ذکر نفرمود. قرن‌های بسیاری از نزول قرآن گذشت تا کشف شد که هر کس، اثر انگشت مخصوص به خود دارد! لذا این کشف بزرگ که نشانِ ماهیت مادام العمر انسان است، در کشف جرم و شناسایی مجرمان به کار رفت.

---

۱. مسد: ۳.
۲. نصر: ۱.
۳. فتح: ۱.
۴. قصص: ۸۵؛ فتح: ۲۷.
۵. حجر: ۹؛ فصلت: ۴۲.
۶. قیامت: ۳ ـ ۴.

گفتنی است که برخی احتمال داده‌اند ، منظور از «سر انگشتان» احیا و بازسازی استخوان‌های کوچک و ظریف و دقیق آن باشد .[۱]

۱ . ر.ک: محمد هادی معرفت، تلخیص التمهید، ج ۲، ص ۵۴۲ و ۵۴۳.

بخش سوم

مناسبت‌ها

معانی حق اخوت و برادری

رمضان محمدی

قبل از بیان حقوق مؤمنان که موضوع این نوشته است ناچار به توضیح دو مفهوم «حق و برادری» هستیم . اما حق که جمع آن حقوق است معانی مختلفی دارد که متناسب با این نوشته معنای حق عبارت از سهم و نصیبی است که خداوند متعال برای مؤمنان در نظر گرفته و دیگر مؤمنان ملزم به رعایت آن حقوق هستند و رعایت آن یک وظیفه دینی و الهی است که موجب پاداش اخروی و نادیده گرفتن این حقوق نیز موجب عقاب اخروی است . تمامی حقوقی که برگردن یک مؤمن قرار می‌گیرد در واقع حق خداوند متعال است که اگر خداوند متعال این حقوق را تشریع نکند حقی تحقق پیدا نمی‌کند . بنابر حق الهی ، ریشه همه حق هاست و رعایت یا عدم رعایت آنها برگشت به رعایت حق الهی دارد . هر حقی دو طرف دارد یک صاحب حق و دیگری مورد حق ، زمام و اختیار حق بدست صاحب حق است که اگر صاحب حق ، حق خود را اسقاط نکرد ساقط نمی‌شود .

اما برادری که به سبب آن آثار و احکام ویژه حقوقی ، اخلاقی و فقهی بوجود می آید ، و دیگران را ملزم به رعایت این احکام می‌کند ، دو نوع برادری است ؛ یکی برادری عمومی که تمام افراد مسلمان در آن مشترکند ، و دیگری برادری خصوصی که از طریق عقد مواخاة (بستن پیمان برادری) حاصل می‌شود و هرکدام از این دو نوع اخوت و برادری تعهدات و وظائفی را دربردارد .

نمونه «اخوت خصوصی» همان است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از هجرت به مدینه، میان مهاجران وانصار برقرار کرد، و این نوع پیمان برادری (= عقد اخوت) یکی از سنت های حسنه بین مؤمنان، گردید و اسلام نیز بر این نوع برادری تأکید و به مومنان سفارش برقراری پیمان اخوت دارد. برای پیمان اخوت صیغه‌ای در روایات بیان شده که خواندن آن صیغه به این صورت است که دو مؤمن، دست راست یکدیگر را در دست هم می‌گذارند، و یکی به دیگری می‌گوید: «**واخَیْتُك فی اللّه و صافیتك فی اللّه...**» و آن‌گاه دیگری می‌گوید «**قَبِلتُ**» سپس با جمله «**اسقطت عنک جمیع حقوق الاخوة ما خلا الشفاعة و الدعاء والزیارة**»[۱] این عقد کامل می‌شود.

با خواندن صیغه اخوت، دو برادر مسلمان با یکدیگر قرار می‌گذارند که در شفاعت، دعا و زیارت یکدیگر را فراموش نکنند.

اهمیت اخوت و برادری دینی

اخوت اسلامی پیوندی قلبی و ایمانی بین مؤمنان است که تنها در سایه ایمان به خدا حاصل می‌شود[۲]. اهمیت برادری و رعایت حقوق مؤمنان به حدی است که در روایت صحیحی از امام صادق چنین نقل شده است:

«**ما عُبِدَاللهُ بِشیءٍ اَفضَلَ مِن اِداءِ حقِّ المؤمن**».[۳]

یعنی خداوند به چیزی برتر از ادای حق مؤمن عبادت نشده است. و امام رضا علیه السلام نیز خطاب به کعبه فرمود: ای کعبه چقدر حق تو بزرگ است، اما به خدا سوگند که حق مؤمن بزرگتر از حق تو است.[۴]

یادآوری این نکته مفید خواهد بود که از هر حرکت و سکونی که از انسان سر می‌زند و هر ارتباطی که انسان با انسان‌های دیگر برقرار می‌کند، حقوقی بر گردن او مستقر می‌شود

---

۱. مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی(رحمه الله)ص ۵۳۱ و ۵۳۲، مطبوعات دینی، قم.
۲. انفال: ۸.
۳. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۱۷۰.
۴. ما اعظم حقك والله حق المؤمن لاعظم من حقك، علی بن بابویه، فقه الرضا، ص ۳۳۵.

و حقوقی نیز برای او پدید می‌آید که طرفین ملزم به رعایت آنها هستند مانند حقوق پدر و مادر نسبت به فرزند و به عکس یا حقوق زن در برابر شوهر یا بر عکس ، حقوق دو دوست بر همدیگر و . . . . علاوه بر مواردی از حقوق که اشاره شد حتی اعضای بدن انسان نیز که مورد استفاده قرار می‌گیرند هر کدام حقی دارند که در رساله حقوق امام سجاد علیه السلام به این حقوق مانند : حق زبان ، گوش ، چشم ، پا ، دست ، شکم[۱] و . . .اشاره شده است که در نتیجه شناخت این حقوق و رعایت آنها روابط سالمی بین انسان‌ها و مؤمنان برقرار و جامعه به یک جامعه ایده‌آل مذهبی تبدیل می‌شود . بارزترین جلوه‌های حقوق انسان‌ها و بویژه مؤمنان نسبت به یکدیگر در قرآن و روایات اهل‌بیت آمده است ، از این‌رو در این دو منبع الهی این حقوق را پی‌گیری می‌گیریم .

حقوق مؤمنان در قرآن کریم

هر مسلمانی به حکم مسلمانی خود در قبال دیگر مسلمانان و جامعه اسلامی خود مسئول است و حقوقی از آنها برگردن دارد که باید در ادای آن حقوق بکوشد . در قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام پیرامون حقوق برادران دینی به طور صریح تأکیدهای ویژه‌ای شده است که به بخشی از آن حقوق اشاره می‌شود .

حقوق مؤمنان در آیات قرآن کریم

۱) صلح و دوستی و کوشش برای اصلاح ذات البین:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾.[۲]

«مؤمنان برادر یکدیگرند ؛ بنابراین میان دو برادر خود صلح برقرار سازید و تقوای الهی پیشه کنید تا مشمول رحمت او شوید» .

در آیه بالا محور «برادری » بر اساس «ایمان » است ، از همین رو فرمود : مؤمنان برادر

۱ . بنگرید: رساله حقوق امام سجاد در کتاب تحف العقول ، ص ۲۵۷، چاپ جامعه مدرسین ، سال ۱۴۰۴.
۲ . حجرات: ۱۰ .

یکدیگرند. و در واقع حلقه اتصال انسان‌ها و برادری آنان بر اساس قرآن ، همانا «ایمان» می‌باشد . و براساس همان ایمان مؤمنان باید به رابطه همدلی ، اتحاد ، دوستی و محبت و صلح بین برادرانشان توجه کنند و در این باره حقوق آنان را رعایت نموده و چنانچه بین آن‌ها اختلاف و کدورتی پیش آمد ، بکوشند تا آن را به محیطی محبّت آمیز و صلح و صفا و دور از هرگونه کدورت و اختلافی ، تبدیل کنند . به هر حال یکی از حقوق مؤمنان بر یکدیگر ، یاری کردن و اصلاح ذات البین است .

اهمیت رفع تخاصم بین مؤمنان تا جایی است که از آنان خواسته شده تا برای تحکیم برادری دینی در مواردی هم چون قصاص ، از یکدیگر درگذرند(بقره: ۱۷۸)[۱] . و در روایت نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده است که :

«**اصلاحُ ذاتِ البین افضل من عامَّةِ الصلاة و الصیام**».

«اصلاح ذات بین از تمام نمازها و روزه‌ها افضل است».[۲]

۲) عیب پوشی و غیبت نکردن: از حقوق مسلم مؤمنان بر یکدیگر این است که عیب همدیگر را بپوشانند و از غیبت کردن بپرهیزند چنانکه قرآن کریم در این باره فرموده است :

﴿یـٰاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنُوا اجتَنِبوا کَثیرًا مِـنَ الظَّـنِّ اِنَّ بَـعضَ الظَّـنِّ اِثمٌ و لاتَجَسَّسوا ولا یَغتَب بَّعضُکُم بَعضًـا اَیُحِبُّ اَحَدُکُم اَن یَأکُلَ لَحمَ اَخیهِ مَیتًـا فَکَرِهتُموهُ واتَّقوا اللّٰهَ اِنَّ اللّٰهَ تَوّابٌ رَحیم﴾.[۳]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید که پاره‌ای از گمان‌ها گناه است و جاسوسی مکنید و بعضی از شما غیبت بعضی نکند آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد از آن کراهت دارید پس از خدا بترسید که خدا توبه‌پذیر مهربان است».

غیبت کردن از گناهان کبیره است و در قرآن کریم در چند جا از جمله سوره‌های : «نساء ، ۱۴۸) ، (قلم ، ۱۰ و ۱۱) ، (همزه ، ۱) از این گناه کبیره نهی شده است و در سوره حجرات

---

۱ . دائرة المعارف قرآن کریم ، مقاله اخوت ، محمد خراسانی ، ص ۳۸۸.

۲ . طوسی ، امالی ، ص ۵۲۲. ۳ . حجرات: ۱۲ .

نیز بر آن تصریح و غیبت کردن را به خوردن گوشت برادر مرده تشبیه کرده است و چون معمولاً مردم ، خوردن چنین چیزی را بسیار زشت می‌دانند ، اگر هنگام غیبت کردن به زشتی عمل خود پی ببرند ، هرگز چنین نخواهند کرد .

از جمله دیگر حقوق برادر دینی که از آیه بالا استفاده می‌شود نداشتن سوء ظن مؤمنان به یکدیگر است . سوء ظن را می‌توان یکی از عواملی دانست که می‌تواند بنیان هر جامعه‌ای را متزلزل کند لذاقرآن مجید تأکید بر اجتناب از این صفت زشت اخلاقی دارد ، چراکه گمان بد ، به طرف مقابل و «حیثیت و آبروی» او ، لطمه وارد می‌کند و روح «بی اعتمادی» را بین مؤمنان سایه افکن می‌نماید ، لذا رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود :

«خداوند خون و مال و آبروی مسلمان را بر دیگران حرام کرده و همچنین گمان بد درباره او بردن را».(۱)

اما راه مقابله با این گناه : اولاً :گمان بد را ، انسان از خود دور سازد ، به این ترتیب که به راه‌های حمل بر صحت بیندیشد و احتمالات صحیحی راکه در مورد آن عمل وجود دارد ، در ذهن خود مجسم سازد تا به تدریج بر «گمان بد» غلبه کرده «گمان نیک» و خیر را جایگزین آن نماید . قرآن می‌فرماید : چرا هنگامی که این (تهمت) را شنیدند ، مردان و زنان با ایمان نسبت به خود (وکسی که همچون خود آن‌ها است) گمان خیر نبردند و نگفتند این دروغی بزرگ و آشکار است؟! (نور ، ۱۲) به همین جهت است که در آموزه‌های روایی اهل‌بیت علیهم‌السلام چنین دستور داده‌اند ، که اعمال برادران و خواهران ایمانیت را بر نیکوترین وجه ممکن حمل کن تا وقتی که دلیلی بر خلاف آن قائم شود.(۲)

۳) مخالطه و همزیستی با یکدیگر دارند:

﴿فِی الدُّنیا والأُخِرَةِ ویَسئَلونَکَ عَنِ الیَتٰمیٰ قُل اِصلاحٌ لَهُم خَیرٌ و اِن تُخالِطوهُم فَاِخوٰنُکُم...﴾.(۳)

---

۱ . بحارالانوار، ج ۷۲،

۲ . ر.ک: تفسیر نمونه ، آیةالله مکارم شیرازی ودیگران، ج ۱۴، ص ۳۹۶ و ج ۲۲، ص ۱۸۱؛ المیزان، علامه محمد حسین طباطبایی، ج ۱۸، ص ۳۵۱، دارالکتب الاسلامیة، تهران.

۳ . بقره: ۲۲۰ .

«و در باره یتیمان از تو می‌پرسند بگو به صلاح آنان کار کردن بهتر است و اگر با آنان همزیستی کنید برادران (دینی) شما هستند . . . ».

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

«پروردگارم مرا به مدارای با مردم فرمان داد ، چنانکه به انجام واجبات دستور فرمود».[۱]

۴) رازداری : از دیگر حقوق مؤمنان بر همدیگر این است که راز یکدیگر را افشا نکنند ، چه بسا افشا راز یکدیگر سبب پیروزی دشمن بر آنان شود و آنان را دچار زحمت و مشقت کند ، چنانکه خدای متعال فرمود :

﴿یـٰاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا لا تَتَّخِذوا بِطانَةً مِن دونِکُم لا یَألونَکُم خَبالًا وَدّوا ما عَنِتُّم قَد بَدَتِ البَغضاءُ مِن اَفوٰهِهِم وما تُخفی صُدورُهُم اَکبَرُ قَد بَیَّنّا لَکُمُ الأیـٰتِ اِن کُنتُم تَعقِلون﴾.[۲]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از غیر خودتان دوست و همراز مگیرید (آنان) از هیچ نابکاری در حق شما کوتاهی نمی‌ورزند آرزو دارند که در رنج بیفتید دشمنی از لحن و سخنشان آشکار است و آنچه سینه‌هایشان نهان می‌دارد بزرگتر است در حقیقت ما نشانه‌ها (ی دشمنی آنان) را برای شما بیان کردیم اگر تعقل کنید».

حضرت رضا علیه السلام فرمود : مؤمن ، مؤمن نیست الا این که سه خصلت در او باشد ، سنتی از پروردگار ، سنتی از پیامبر و سنتی از ولی خدا ، و **اما السنة من ربه کتمان سره.**[۳]

۵) به تمسخر نگرفتن یکدیگر و صدا کردن با نامهای خوب از دیگر حقوق مؤمنان است که قرآن کریم در این باره می‌فرماید :

﴿یـٰاَیُّهَا الَّذینَ ءامَنوا لا یَسخَر قَومٌ مِن قَومٍ عَسیٰ اَن یَکونوا خَیرًا مِنهُم ولا نِساءٌ مِن نِساءٍ عَسیٰ اَن یَکُنَّ خَیرًا مِنهُنَّ ولا تَلمِزُوا اَنفُسَکُم ولا تَنابَزُوا

---

۱. اصول کافی ، ج ۲، ص ۱۱۷.
۲. آل‌عمران: ۱۱۸.
۳. صدوق، خصال ، ص ۸۲.

بِـالاَلقـٰبِ بِـئسَ الِاسمُ الفُسـوقُ بَـعدَ الایمـٰـنِ ومَـن لَم یَـتُب فَـاُولـٰئکَ هُمُ الظّـٰـلِمون﴾.[۱]

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند شاید آنها از این‌ها بهتر باشند و نباید زنانی زنان (دیگر) را (ریشخند کنند) شاید آنها از این‌ها بهتر باشند و از یکدیگر عیب مگیرید و به همدیگر لقب‌های زشت مدهید چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان و هرکه توبه نکرد آنان خود ستمکارند».

ریشه ریشخندکردن و یا دادن لقب‌های زشت بیشتر به جهت عیب‌گرفتن از کسی پیدا می‌شود که در آیه کریمه از آن نهی شده است. البته عیب یک فرد گاهی جسمی است و گاهی روحی و اخلاقی، در هر دو صورت، گاهی عیب، آشکار است و همه می‌دانند و گاهی مخفی است که هر چه باشد در برابر عیب یک مؤمن یا مسلمان، چند وظیفه داریم:

۱. در پی پیداکردن عیب های دیگران نباشیم و از دیگران عیب جویی نکنیم.

«وَیْلٌ لِّکُلِّ هُمَزَة لُّمَزَة﴾.[۲]

«وای بر هر عیب جوی مسخره کننده‌ای».

۲. اگر از هر راهی به عیب دیگران پی بردیم، آن را برای دیگران بازگو نکنیم و دیگران را از آن عیب باخبر نکنیم، که چنین کاری غیبت شمرده می‌شود که از آن نیز نهی شده است.

۳. از روی خیرخواهی، با زبانی نرم و به صورت مخفی، عیب او را به خودش تذکّر دهیم. چنانکه امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: بهترین برادران من در نزد من، کسی است که عیب‌های مرا برایم هدیه بیاورد.[۳]

۴. اگر عیب دیگری موجب شد تا صاحب عیب، برخورد نادرستی با ما داشته باشد، و حقوق شخصی ما رعایت نشود، او را ببخشیم و گذشت کنیم که براساس آموزهای وحیانی این از حقوق برادران دینی ماست.

---

۱. حجرات: ۱۱. ۲. همزه: ۱.
۳. وسائل الشیعه، شیخ حر عاملی، ج ۱۲، ص ۲۵، مؤسسة آل‌البیت.

﴿...وَ لْـيَعْفُواْ وَلْـيَصْفَحُواْ أَلاَ تُحِـبُّونَ أَن يَـغْفِرَ اللَّـهُ لَكُـمْ وَ اللَّـهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾.[۱]

«و باید عفو کنند و گذشت نمایند، مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشاید؟ و خدا آمرزنده مهربان است».

۵. درصدد اصلاح عیب‌های خود و دیگران باشیم.

۶. از بین بردن اندیشه دشمنی در بین مؤمنان، چه بسا برخی از دشمنی بین مؤمنان در دنیا به خاطر خدا باشد، لذا خداوند آن دشمنی‌ها و کینه‌ها را در قیامت از بین می‌برد و آنان در بهشت مثل برادران در سرور و شادی مقابل یکدیگر می‌نشینند بدون اینکه کینه‌ای از یکدیگر در دل داشته باشند.

﴿ونَزَعنا ما فی صُدورِهِم مِن غِلٍّ اِخوٰنًا عَلیٰ سُرُرٍ مُتَقٰبِلین﴾.[۲]

«و آنچه کینه (و شائبه‌های نفسانی) در سینه‌های آنان است برکنیم برادرانه بر تخت‌هایی روبروی یکدیگر نشسته‌اند».

یا در آیه دیگر فرمود:

﴿ونَزَعنا ما فی صُدورِهِم مِن غِلٍّ تَجری مِن تَحتِهِمُ الاَنهٰـرُ وقـالوا الحَمدُ لِلّٰهِ الَّذی هَدٰنا لِهٰـذا وما کُنّا لِنَهتَدِیَ لَولا اَن هَدانَا اللّٰهُ لَقَد جاءَت رُسُلُ رَبِّنا بِالحَقِّ ونودوا اَن تِلکُمُ الجَنَّةُ اُورِثتُموها بِما کُنتُم تَعمَلون﴾.[۳]

«و هرگونه کینه‌ای را از سینه‌هایشان می‌زداییم از زیر (قصرهای‌شان نهرها جاری است و می‌گویند ستایش خدایی را که ما را بدین (راه) هدایت نمود و اگر خدا ما را رهبری نمی‌کرد ما خود هدایت نمی‌یافتیم در حقیقت فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند و به آنان ندا داده می‌شود که این همان بهشتی است که آن را به (پاداش) آنچه انجام می‌دادید میراث یافته‌اید».

البته ممکن است در مواردی پیشامد کند که دعوا و نزاعی بین آنان بوجود بیاید

---

۱. نور: ۲۲.
۲. حجرات: ۴۷.
۳. اعراف: ۴۳.

که این دعوا ناشی از پیروی از هوای نفس و جلب منافع بیشتر و نادیده‌گرفتن اصول و ارزش‌های اخلاقی و رعایت نکردن حقوق دیگران و دنباله روی از شیاطین جنّی و انسی است که همگی از عوامل مؤثر تجاوز به حقوق دیگران شمرده می‌شود.[۱]

باید توبه کند:

﴿وإن نَكَثوا اَيمـٰنَهُم مِن بَعدِ عَهدِهِم وطَعَنوا فى دينِكُم فَقـٰتِلوا اَئِمَّةَ الكُفرِ اِنَّهُم لا اَيمـٰنَ لَهُم لَعَلَّهُم يَنتَهون﴾.[۲]

اگر سوگندهای خود را پس از پیمان خویش شکستند و شما را در دینتان طعن زدند پس با پیشوایان کفر بجنگید چرا که آنان را هیچ پیمانی نیست باشد که (از پیمان‌شکنی) باز ایستند.

مسلم ایمان نقش بسیار زیادی در از بین بردن کینه‌ها دارد و هرچه ایمان مؤمنان زیادتر شود اختلاف و تفرقه دربین آنان کمتر خواهد بود، چنانکه قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿واعتَصِموا بِحَبلِ اللّٰهِ جَميعًا ولا تَفَرَّقوا واذكُروا نِعمَتَ اللّٰهِ عَلَيكُم اِذ كُنتُم اَعداءً فَاَلَّفَ بَينَ قُلوبِكُم فَاَصبَحتُم بِنِعمَتِهِ اِخوٰنًا وكُنتُم عَلىٰ شَفا حُفرَةٍ مِنَ النّارِ فَاَنقَذَكُم مِنها كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُم ءايـٰتِهِ لَعَلَّكُم تَهتَدون﴾.[۳]

«و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت‌خدا را بر خود یاد کنید آنگاه که دشمنان [یکدیگر] بودید پس میان دلهای شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید این گونه خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند باشد که شما راه یابید».

از جمله حقوق مؤمنان بر یکدیگر که در ابتداء آیات سوره «مؤمنون» ضمن اشاره به صفات مؤمنان بدان اشاره شده است؛ رعایت امانت داری و وفای به عهد است (مؤمنون، ۹۱). چنانکه در آیات دیگر از یاری کردن مردان و زنان با ایمان یکدیگر را و از امر به معروف و نهی از منکر کردن (توبه، ۷۱)، نیز به عنوان دیگر حقوق مؤمنان سخن رفته است.

---

۱. المحجة البیضا، ج ۳، ص ۳۳۲، کتاب آداب الصحبة و المعاشرة، باب ۲.
۲. توبه: ۱۲.
۳. آل‌عمران: ۱۰۳.

حقوق برادران دینی در روایات

علاوه بر حقوقی که از قرآن کریم ذکر شد در احادیث و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در موارد قابل توجهی به حقوق برادران دینی اشاره شده است که هر مسلمانی در قبال آن حقوق و آحاد مؤمنان و جامعه اسلامی مسئول است و در ادای آن حقوق باید کوشا باشد.

حقوق برادران دینی را در یک جمع‌بندی می‌توان در چند مورد ذیل خلاصه کرد:[۱]

۱. حق در مال: به این معنا که دوست خود را بر خود مقدم بدارد و نیازهای او را بر احیتاجات خود ترجیح دهد (آیه ۹ سوره حشر).

۲. حق در یاری کردن: نیازهای دوستان خود را قبل از اینکه خواهش کنند برآورد.

۳. حق در زبان: مانند اظهار دوستی، احوال‌پرسی و دعا.

۴. حق در بخشیدن لغزشها، البته بخشیدن لغزشها با توجه به نوع لغزش متفاوت است، اگر در مورد دین بلغزد باید او را نصیحت کرد، اما اگر در ادای حق مؤمن باشد باید از او گذشت.

۵. دعا کردن در حق مؤمنان در زمان حیات و بعد از حیاتشان. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که مؤمنی مؤمن دیگر را دعا می‌کند، فرشته‌ای همان دعا را در حق او می‌کند[۲].

۶. وفا و اخلاص: نقل شده است که پیر زنی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد، آن حضرت او را احترام کرد وقتی در مورد آن زن سؤال شد، فرمود: این پیر زن در زمان خدیجه با ما رابطه داشت.[۳]

۷. سبکباری و ترک تکلف: امام علی بن ابی‌طالب علیه السلام فرمودند: بدترین دوستان کسی است که برای تو تکلف کند و تو را وادار به نیرنگ و خدعه نموده و ناچارت کند که از او عذر بخواهی.[۴]

روایات اهل بیت علیهم السلام در حقوق برادران دینی فراوان است که نمونه‌هایی از این روایات

---

۱. حق مؤمن بر مؤمن پنج قسم است: حق مالی، حق جانی، حق دینی، حق عرضی، حق حریم. بنگرید: أطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۵۸.
۲. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۱۲.
۳. شبر، سید عبدالله، اخلاق، ترجمه محمد رضا جباران، ص ۱۶۲.
۴. شبر، سید عبدالله، کتاب الاخلاق، ترجمه محمد رضا جباران، ص ۱۶۳.

عبارتند از :

۱) رسول خدا ﷺ فرمود :

«مَنْ هَجَرَ أخاهُ سَنَةً فَهُوَ كَسَفْكِ دَمِهِ».

«هر کس یک سال با برادر مؤمن خود در قهر باشد مانند این است که خون او را ریخته باشد».[۱]

هم‌چنین فرمود :

«برای مسلمان حلال نیست که از سه شب بیشتر برادر مؤمنش را ترک کند بطوری که چون بهم برسند از هم اعراض کنند ، در این حالت بهترین آنها کسی است که نخست سلام کند».[۲]

بشیر بن سعد صاحب رسول الله روایتی از رسول خدا ﷺ نقل کرده است که آن حضرت فرمود :

«منزلت مؤمن در نزد مؤمن مانند منزلت سر در بدن است ، کسی که از اعضای بدن شکایت کند از سر شکایت کرده است و کسی که از سر شکایت کند از اعضای بدن شکایت کرده است».[۳]

هم‌چنین رسول خدا ﷺ در مسجدی بین مکه ومدینه ، برای مردم خطبه خواند و در بارهٔ حقوق برادران دینی فرمود :

«مسلمان برادر مسلمان است و باید سلام او را همان‌گونه و یا بهتر از آن پاسخ دهد و نیکویی و احسان را از او منع نکند».[۴]

۲) دستور ویژه امام صادق ؈ به مُعلّی بن خُنَیس: از روایات مشهور در حقوق مؤمنان روایت امام صادق ؈ است که در خطابی به معلّی خُنیس که از امام پرسید : **مٰاحَقُّ المؤمنُ علی**

---

۱ ابن ابی‌عاصم، الآحاد و المثانی ، ج ۳ ، ص ۳۹۷ ؛ طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۲۲ ، ص ۳۰۷.
۲ . نوری، مستدرک الوسائل ، ج ۹، ص ۹۹.
۳ . ابن قانع، معجم الصحابه، ج ۱، ص ۹۲؛ ابن حجر، الاصابه، ج ۱، ص ۴۴۲.
۴. ابن شبه نمیری، تاریخ مدینة المنوره، ج ۲، ص ۵۹۶.

المؤمن فرمود : وَيْحَكَ يا مُعلى اِنِّي شَفِيقٌ عليك اِخْشىٰ اَنْ تُضِيعَ و لا تحفظ و تعلم و لا تعمل ، وای بر تو ای معلی من بر تو مهربانم نگرانم آن حقوق را ضایع کنی و یاد بگیری و عمل نکنی؟ معلی گوید : عرض کردم توانایی از خداست . امام فرمود : مؤمن بر مؤمن هفت حق واجب دارد که هر یک از آنها بر او واجب است و اگر ادا نکند پیوند خود را از خدا بریده و اطاعت خدا نکرده و خدا را در او بهره‌ای نیست . سپس حضرت فرمود : حق نخست : آسان‌ترین آنها این است که آنچه برای خود دوست داری برای او نیز دوست بداری و از آنچه برای خود نمی‌پسندی برای او نیز نپسند . حق دوم : آن است که در حاجتش کوشش کنی و خشنودیش را بخواهی . حق سوم : ان است که با جان و مال و دست و پا و زبان خود به او کمک کنی . حق چهارم : این که چشم و راهنما و پیراهن او باشی . حق پنجم : اینکه تو سیر نباشی او گرسنه و جامه نپوشی او عریان و برهنه باشد و سیراب نباشی او تشنه باشد . حق ششم : اگر زن و خدمت کارداری و برادرت زن و خدمتکار ندارد خدمتکار خود را بفرستی تا لباس‌هایش را بشوید و خوراکش را بپزد . حق هفتم : اینکه به قسم او وفا کنی و درخواستش را بپذیری به جنازه‌اش حاضر شوی و در بیماریش به عیادتش بروی و در رفع نیازمندیهایش او کوشش کنی و منتظر نشوی از تو خواهش کند و اگر چنین کردی ولایت تو به او و ولایت او به ولایت الهی متصل شده است.[۱]

۳ـ از وظائف مؤمن این است که ضمن سعی در حوائج مؤمنان در صدد شادکردن آنان باشد .

امام صادق علیه‌السلام فرمود :

«مَنْ سَرَّ مُؤمِناً فَقَدْ سَرَّنِي و مِنْ سَرَّنِي فَقَد سَرَّ رسول اللهَ و مَن سَرَّ رسول اللهَ فَقَد سَرَّ الله».

کسی که مؤمنی را شادکند مرا شادکرده و کسی که مرا شادکند رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را شاد کرده و هر کسی او را شادکند خدا را شادکرده . ابن جمهو ر نقل می‌کند که یکی از کشاورزان که برای استاندار اهواز کار می‌کرد به امام صادق علیه‌السلام عرض می‌کند که در دیوان و دفتر استاندار اهواز بر من خراج سنگین و بدهی زیاد است و او به تو معتقد است و از شما اطاعت می‌کند

---

۱ . صدوق، خصال، ص ۳۵۱.

اگر مصلحت می‌بینی برای من نامه‌ای بنویس . حضرت نوشت :

«بسم الله الرحمن الرحیم سر اخاك یسرك الله».

«برادرت را مسرور کن ، خدا تو را مسرور گرداند».[۱]

ابن‌جمهور گوید :کشاورز با نامه بر او وارد شد و او در جمع بود ، هنگامی که خلوت کرد نامه را به او داد . استاندار نامه راگرفت و بوسید و بر چشمش گذاشت و پرسید چه حاجتی داری؟

کشاورز گفت : بر من خراجی در دیوان تو بریده‌اند . استاندار کاتب خود را خواست و دستور داد جای او پرداخت کنند و اسمش را پاک کنند و برای سال آینده هم پرداخت کرد . سپس به کشاورز گفت آیا تو را مسرور کردم؟ کشاورز با دعا و ستایش تصدیق کرد . باز به کشاورز هدایای دیگری می‌بخشید و اقرار می‌گرفت که تو را مسرور کردم و کشاورز نیز تصدیق می‌کرد .

کشاورز بعدها خدمت امام صادق آمد و داستان را باز گفت و حضرت از آن چه که استاندار کرده بود خوشحال و خوشحالتر می‌شد .کشاورز پرسید یابن رسول الله گویا آن چه در حق من انجام داده شما را مسرور ساخته؟ حضرت فرمود : آری به خدا سوگند ، خدا و رسول او را هم مسرور گردانیده است.[۲]

۲) حقوق ویژه مؤمنان در روایات معصومین

رسول خدا صلی الله علیه و آله :

«اذا وجد احدکم لاخیه نصحا فی نفسه فلیذکره».

«له هرگاه برادر یا خواهر خود را نیازمند نصیحت می‌بینید و می‌توانید نصیحتش کنید ، به او یاد آوری نمایید».

رسول خدا صلی الله علیه و آله :

«ان الله فی عون العبد ما کان العبد فی عون اخیه».

---

۱ . کافی ، ج ۲، ص ۱۹۶ ، ح ۹.

۲ . صفایی حائری ، وارثان عاشورا، ص ۲۰۳.

«مادامی که شخص به یاری برادر و خواهر خود مشغول است خداوند نیز یار و مدکار او است».

امام صادق علیه‌السلام :

«هر کس برادرش را برای خدا نه جز او زیارت کند و به دنبال وعده‌ی خدا و دستیابی به آن چه در حضور اوست باشد خداوند هفتاد هزار فرشته را براو می‌گمارد که به او بگویند تو پاک شدی و بهشت برای تو گواراست».[۱]

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود :

«المسلمُ اخُوالمُسلِم لایَظْلِمُهُ و لایَخْذِلُه، و لایَسلِمُه».

«مسلمان برادر مسلمان است . هرگز به او ستم نمی‌کند . دست از یاری‌اش برنمی‌دارد و او را در برابر حوادث تنها نمی‌گذارد».[۲]

نکته آخر این که از حقوق مؤمنین دیدن و زیارت همدیگر رفتن است که در روایات تأکید شده به دیدار و ملاقات یکدیگر بروید که در این دیدارها دل‌های شما زنده می‌شود و احادیث ما (اهل‌بیت علیهم‌السلام) به یاد می‌آید . چنانکه امام باقر علیه‌السلام فرمود :

«ان المؤمن اذا التقیا و تصافحا دخل الله یده بین ایدیهما فصافح اشدهما حبا لصاحبه».

«هنگام دیدار و مصافحه (دو مؤمن) خداوند دستش را میان دست‌های آنها می‌آورد و با آن کس که مهربانتر است و برادرش را بیشتر دوست دارد دست می‌دهد».[۳]

در برخی روایات دیگر چنین به حقوق مؤمنین اشاره رفته است :کسی که گناه شخص دیگری را بشنود و آن را افشا نماید ، همانند شخصی است که آن را انجام داده باشد و هرکسی که بر برادر مؤمن خود در مورد رد کردن غیبتی که راجع به او در مجلسی می‌شنود ، نیکی

---

۱. صفایی حائری، علی، وارثان عاشورا، ص ۱۹۷.
۲. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۶، ص ۲۷۹، مؤسسه آل‌البیت.
۳. کافی، ج ۲، ص ۱۷۹، ح ۲؛ به نقل از: صفایی حائری، وارثان عاشورا، ص ۱۹۹.

و احسان کند ، خداوند متعال هزار در از بدیها را در دنیا و آخرت بر او می‌بندد . هرآن کس که غضب و خشم خود را فرو نشاند در حالی که قادر بر اعمال آن است ، خداوند بزرگ اجر شهیدی را به او عطا می‌کند ، و هرکس که در رفع نیازهای مریضی سعی و تلاش کند ، خواه آن را برآورده کند یا نکند ، ازگناهان خود بیرون می‌رود ، همانند روزی که از مادر متولد شده است . و هرکس از مؤمنی غمی را بزداید و گشایشی در امر او ایجاد کند ، خداوند متعال هفتاد و دو اندوه از اندوه‌های آخرت و هفتاد و دو غم از غم‌های دنیوی او را رفع می‌کند و آن کس که بر میتی نماز بگزارد ، هزار فرشته بر او درود و رحمت می‌فرستند ، و خداوند گناهان گذشته او را می‌آمرزد . اگر بایستد تا دفن شود و خاک بر روی آن ریخته شود ، در برابر هر قدمی که برداشته است ، قیراطی از اجر و پاداش خواهد بود و هر قیراط مانند کوه احد است.[۱]

۱ . شیخ بهایی، اربعین، ترجمه عقیقی بخشایشی، ص ۳۹۷.

فهرست منابع

۷۳.قرآن کریم.

۷۴. نهج البلاغه، تحقیق صبحی صالح.

۷۵. ابن ابی‌عاصم، الاحاد و المثانی، تحقیق فیصل احمد، چاپ اول: دارالدرایه، ۱۴۱۱ق.

۷۶. ابن بابویه، علی (م ۳۲۹)؛ فقه الرضا، تحقیق مؤسسة آل‌البیت، مشهد، مؤتمر العالمی للام الرضا ﷺ، ۱۴۰۶.

۷۷. ابن بابویه، علی (م ۳۲۹)؛ فقه الرضا، تحقیق مؤسسة آل‌البیت، مشهد، مؤتمر العالمی للام الرضا ﷺ، ۱۴۰۶.

۷۸.ابن شبه نمیری، عمر (م ۲۶۲)، تاریخ المدینه‌المنوره، تحقیق فهیم محمد شلتوت، قم، دارالفکر، ۱۴۱۰.

۷۹. ابن قانع، ابو الحسین عبدالباقی بن قانع (۲۶۵ ـ ۳۱۵)، معجم الصحابه، تحقیق ابو عبدالرحمن صلاح بن سالم مصراتی، مملکة العربیة السعودیة، مکتبة الغرباء الاثریّة، ۱۴۱۸.

۸۰. بیهقی، احمدبن الحسین (م ۴۵۸)، السنن الکبری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۴.

۸۱. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور،بیروت، دارالمعرفه.

۸۲. شیخ بهایی، اربعین،، ترجمه عقیقی بخشایشی، قم، دفتر نشر نوین اسلام.

۸۳. حر عاملی (م ۱۱۰۴)، وسائل الشیعه،تحقیق مؤسسة آل البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۴.

۸۴. صدوق، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین.

۸۵. صفایی حائری، علی، وارثان عاشورا، قم، انتشارات لیلة القدر، ۱۳۸۰.

۸۶. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، تحقیق عبدالمجید سلفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، [بی‌تا].

۸۷. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳۰، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.

۸۸. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول الکافی، تحقیق علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.

۸۹.مجلسی، محمد باقر (م ۱۱۱۰)، بحار الانوار،بیروت، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳.

۹۰. نوری طبرسی، مستدرک الوسائل، تحقیق مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۸.

اتحاد اسلامی ، رمز پیروزی

محمدعلی حسینی

پیش گفتار

با توجه به آثار و پیامدهای مثبت و ارزشمند همگرایی ، و ضرورت اجتناب از واگرایی در جهان اسلام ، رهبر فرزانه انقلاب اسلامی حضرت آیةالله خامنه‌ای سال جاری «۱۳۸۶» را سال «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» نامیدند . و به حق که این نامگذاری مناسب و به موقع انجام گرفت ،که رهبر معظم انقلاب همانند طبیب حاذق پس از تشخیص دردها راه درمان را شناسایی و ارائه می‌نماید ، و از همگان می‌خواهد برای سلامت و بهبود بیمار ،گامهای لازم را بردارند ، اگر جهان اسلام در این مقطع حساس نیازمند انسجام است و از سوی رهبر فرزانه فراخوان عمومی صادر شده است ، افراد حقیقی و حقوقی به فراخور حال خود باید پاسخ گفته و ایفاء وظیفه نمایند .

هم سلیمان است اندر دور ما　　که دهد صبح و نماند جور ما
مرغ جانها را چنان یکدل کند　　که صفاشان بی غش و بی غل کند

به امید روزی که جهان اسلام با اتحاد و انسجام همه جانبه ، سربلند و سرافراز مقتدرترین امت دنیا را بوجود آورده و حاکمیت خدایی را رقم زنند خود را به قله جهانی شدن اسلام نزدیک نموده و از فراز قله ، به هدایت انسانیت پرداخته و کاروان بشریت را به مقصد نهایی رهنمون شوند.

فصل اول: واژه‌شناسی اتحاد

در آغاز سخن به پژوهش واژهٔ «اتحاد» به طور فشرده می‌پردازیم .

در عرف واژه شناسان: واژه اتحاد مصدر افتعال در عرف واژه شناسان به معنای :

«نتیجه ترکیب دو یا چند جسم مرکب بعد از ترکیب ،کاملاً از اجزای خود متمایز و متفاوت باشد ، مانند آب که از ترکیب اکسیژن و هیدروژن بدست می‌آید و کاملاً از آن متمایز و متفاوت است ، می‌باشد».[۱]

اتحد الشیئان، یعنی آن دو چیز یک چیز شد .

اتحد الشیء بالشیء، یعنی آن چیز به چیز دیگر پیوست .

اتحد القوم، یعنی آن قوم متحد شدند و به هم پیوستند .[۲]

راغب در مفردات می‌گوید :

«وحدت و اتحاد به معنی چیزی است که دارای جزء نباشد».[۳]

جرجانی در التعریفات می‌گوید :

«اتحاد مصدر افتعال در اصل اوتحاد بوده است و در لغت به معنای یکی شدن ، یگانگی داشتن و یگانگی کردن و همدستی است».

در عرف فیلسوفان

در عرف فیلسوفان یکی شدن دو یا چند ذات متغایر در خارج راگویند ، یکی شدن افراد و مصادیق در نوع را «مماثلت» و در جنس را «مجانست» و در خواص را «مشاکلت» و درکم را «مساوات» و در اطراف را «مطابقت» و در نسبت را «مناسبت» و در وضع را «موازات»گویند .[۴]

---

۱ . المنجد ، وحد ، ج ۲ ، ص ۱۲۵۶ .
۲ . همان .
۳ . مفردات راغب ، ص ۵۱۴ ، وحد .
۴ . التعریفات ، ص ۲ ـ ۳ .

در عروف جامعه‌شناسی و سیاسی

واژه اتحاد از دید اجتماعی به معنای هم سویی عقاید ، آراء و کارهاست .

و در عرف سیاسی واژهٔ اتحاد و ائتلاف به معنای همکاری یا اتحاد چند حزب وگروه سیاسی برای نیل به هدف واحدی است مثل ائتلاف چند حزب در انتخابات که برای جلوگیری از تشتت آراء طرفداران خود در انتخابات ، فقط به منظور پیروزی در انتخابات لیست واحدی می‌دهند مثل ائتلاف احزاب سوسیالیست وکمونیست در فرانسه در انتخابات ریاست جمهوری آن کشور که به پیروزی فرانسوامتیران انجامید ، یا مثل دولتهای ائتلافی ایتالیا از پایان جنگ جهانی دوم به این طرف که غالباً عمر کوتاهی داشته‌اند .[۱]

واژگان اتحاد

در قرآن کریم لفظ اتحاد بکار نرفته است بلکه از واژه‌های واحده ، جمع ، حزب ، عقبه ،کافه ، لا تنازعوا ، لا تفرقوا و لا تتفرقوا استفاده شده است .[۲]

و در کتاب ارزشمند نهج البلاغه نیز از واژه‌های ، امت ، وحدت ، سواد اعظم ، و جماعت بهره گرفته شده است .[۳]

نتیجه‌گیری : اتحاد با واژه‌های مرادف خود در عرف واژه شناسان ، جامعه‌شناسان و سیاسیون عبارت است از یک همبستگی و هم سویی که هیچگونه بوی دوگانگی احساس نشود ، و به تمامت ، یکدیگر را واحد ببینند .

فصل دوم: پیشینهٔ تاریخی اتحاد

مراجعه به منابع دینی ، تاریخی و جامعه‌شناسی ، ما را به حقیقتی انکارناپذیر رهنمون می‌کند ، و آن پیشینهٔ شفاف ،روشن اتحاد انسانها و زیست اجتماعی آنان با یکدیگر است ،که به مواردی اشاره می‌شود .

---

۱ . فرهنگ جامع سیاسی ، محمد طلوعی ، نشر علم ، ص ۸۵.
۲ . فرهنگ قرآن ، ج ۲ ، ص ۲۱۲ .
۳ . خطبه‌های ۱۹۲ ـ ۱۸ ـ ۱۲۷.

الف) قرآن و یادآوری پیشینه اتحاد

در این منبع غنی ، و چشمه‌جوشان معارف الهی ، از اتحاد پیروان ادیـان ، اتـحاد کـافران ، اتحاد مسلمانان ، اتحاد منافقان ، اهمیت اتحاد ، عوامل اتحاد ، محورهای اتحاد و به ویژه پیشینهٔ تاریخی اتحاد ، یاد شده است ، که در خصوص موضوع به دو آیه بسنده می‌شود .

آیه اول :

﴿كانَ النّاسُ اُمَّةً واحِدَةً فَبَعَثَ اللّهُ النَّبِيّينَ مُبَشِّرينَ ومُنذِرينَ واَنزَلَ مَعَهُمُ الكِتـٰبَ بِالحَقِّ لِيَحكُمَ بَينَ النّاسِ فيمَا اختَلَفوا فيهِ ومَااخـتَلَفَ فـيهِ اِلَّا الَّذينَ اوتوهُ مِن بَعدِ ما جاءَتهُمُ البَيِّنـٰتُ بَغيًا بَينَهُم فَهَدَى‌اللّهُ الَّذينَ ءامَنوا لِمَا اختَلَفوا فـيهِ مِـنَ الحَـقِّ بِـاِذنِهِ واللّـهُ يَهـدى مَـن يَشـاءُ اِلىٰ صِرٰطٍ مُستَقيم﴾.[۱]

مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید :

«کلمهٔ ناس معنایش معروف است ، و آن عبارت است از افرادی انسان که دور هم جمع شده باشند ، و امت هم به همین معناست ، و اصل کلمهٔ امت از ماده «ام یأم» گرفته شده که به معنای قصد است ، و اگر بر جماعت اطلاق شود بر هر جماعتی اطلاق نشده ، بلکه بر جماعتی اطلاق می‌شود که افراد آن دارای یک مقصد یک هدف باشند ، و این مقصد واحد ، رابطه‌ای واحد میان افراد ایجاد نموده است».[۲]

و گفته‌اند :

«مت از ام به ضم همزه گرفته شده است که به معنای قصد کردن است ، بنابراین امت گروهی بود که در قصد کردن چیزی یکدل باشد».[۳]

---

۱ . بقره: ۲۱۳ ،«مردم قبل از بعثت انبیاء همه یک امت بودند ، بخاطر اختلافی که در میان آنان پـدید آمـد انـبیایی را به بشارت و انذار برگزید و با آنان کتاب را به حق نازل فرمود تا طبق آن در میان مردم و آنچه اختلاف کرده‌اند حکم کنند ، این بار در خود دین و کتاب اختلاف کردند و این اختلاف در این هنگام بود که خدا کسانی را که ایمان آوردند در مسائل مورد اختلاف به سوی حق رهنمون شد و خدا هر که را بخواهد به سوی صراط مستقیم هدایت می‌کند».

۲ . تفسیر المیزان در ذیل آیه مورد بحث.

۳ . السیاسه المدینه ابونصر فارابی ، ترجمه ملکشاهی ، ص ۱۵۷.

و در مجمع البحرین آمده است :

«**و الامه کل جماعه یجمعهم امر من دین واحد، او دعوه واحده، او طریقه واحده، او زمان واحد، او مکان واحد...**».[۱]

یعنی امت همه گردهمایی‌هاست که آنان را یک کیش یا یک فراخوان ، یا یک راه و روش ، یا یک زمان ، یا یک مکان به دور هم گرد آورده است .

با توجه به واژهٔ ناس و امت و تعریف هر دو بکارگیری آن دو در این آیه شریفه چنین برمی‌آید که روزگاری بر نوع بشر گذشته که اتحاد و اتفاق داشته‌اند ، و امتی واحده بوده‌اند ، و هیچ اختلافی بین آنان نبوده و مشاجره و مدافعه‌ای در امور زندگی و نیز اختلافی در مذهب و عقیده نداشته‌اند و اختلاف در امور زندگی بعد از اتحاد پیدا شده است ، پس پایهٔ اساسی زندگی بشر بر وحدت و همبستگی بوده است ، ولی بعداً اختلافاتی در زندگی و در امور دینی پدیدار گشته که انبیاء برای از بین بردن اختلافات بعدی آمده‌اند .

آیه دوم:

﴿و ما کانَ النّاسُ اِلّا اُمَّةً واحِدَةً فَاختَلَفوا ولَو لا کَلِمَةٌ سَبَقَت مِن رَبِّكَ لَقُضِیَ بَینَهُم فیما فیهِ یَختَلِفون ﴾.[۲]

این آیه کریمه نیز همانند آیهٔ یاد شده حکایت از اتحاد ابتدایی و اولی انسان‌ها دارد ، بعداً بین آنها اختلاف پدید آمد .

با توجه به اینکه اختلافات انسان‌ها غالباً از برخورد منافع آنان با یکدیگر بر می‌خیزد از وحدت جوامع نخستین استفاده می‌شود که آنان تضادی از نظر منافع نداشتند و لازمهٔ امت واحده بودن اینست که از لحاظ فکری افرادی همگون ، و دارای گرایش‌هایی یکسان باشند البته برخی بر این عقیده‌اند که بساطت و سادگی زندگی انسانهای نخستین حکایت از عدم بلوغ فکری و پایین بودن سطح اندیشه و آگاهی آنان دارد .

---

۱ . مجمع البحرین ، ام.

۲ . یونس: ۱۹، «مردم در آغاز امتی واحد بودند، سپس اختلاف کردند و اگر فرمانی از طرف پروردگار تو نبود در آنچه اختلاف داشتند میان آنها داوری می‌کرد».

اما در عین حال ، امت واحده بودن و اتحاد و یک‌پارچگی انسان‌های نخستین امری است بدیهی که به جز دو آیهٔ یاد شده ،آیات دیگری نیز بر این حقیقت دلالت دارد .[۱]

از منابع دینی استفاده می‌شود که این اتحاد بدوی ، و امت واحده بودن همچنان ادامه داشت تا زمان حضرت نوح علیه السلام مسیر هدایت و ضلالت آشکار شد .

قال الباقر علیه السلام :

«کانوا قبل نوح امه واحده علی فطره الله، لا مهتدین و لا ضلالاً فبعث الله النبیین».[۲]

بیان مطلب آنست که انسان به حسب فطرت اجتماعی و تعاونی است ، لذا در اولین اجتماعی که تشکیل داد یک امت بود ، آنگاه همان فطرتش او را وادار به اختلاف کرد ، لذا نیاز به وضع قوانین برای برطرف ساختن اختلافات پدید آمده بود ، و این قوانین لباس دین به خود گرفت و مستلزم بشارت ، انذار ، ثواب و عقاب گردید ، بدین منظور پیامبرانی مبعوث شدند و رفته رفته اختلافاتی در دین پدید آمد ، یعنی بر سر دین ، مبدأ و معاد اختلاف کردند و در نتیجه به وحدت دینی نیز خلل وارد شد ، شعبه‌ها و حزبها پدید آمد ، و به تبع اختلاف در دین اختلاف‌هایی دیگر نیز درگرفت . و این اختلاف‌ها بعد از تشریع دین به جز دشمنی از خود مردم دیندار هیچ علت دیگری نداشت ، چون دین برای حل اختلاف آمده بود ولی یک عده از در ظلم و طغیان خود دین را هم مایهٔ اختلاف کردند ، و در نتیجه دو اختلاف پدید آمد ، یک اختلاف در دین ، و دیگری اختلافی که در منشأش فطرت و غریزهٔ بشری بود و این اختلاف دومی باعث تشریع دین شد ،بنابراین دین الهی تنها وسیله سعادت برای نوع بشر است ، و یگانه عاملی است که حیات بشری را اصلاح می‌کند و راه مادیت و معنویت را هموار می‌سازد .[۳]

---

۱ . شوری : ۱۴.

۲ . مجمع البیان ، ج ۲، ص ۵۴۳، امام باقر علیه السلام فرمود: «مردم قبل از نوح امت واحده‌ای بودند که بر فطرت الهی می‌زیستند نه در مسیر هدایت و نه ضلالت تا اینکه خداوند پیامبران الهی را فرستاد و مسیر هدایت و ضلالت آشکار شد».

۳ . تفسیر المیزان ، ج ۲، ص ۱۶۸.

ب) تاریخ و اتحاد جوامع ابتدایی

گرچه از دو آیه یاد شده اتحاد جوامع ابتدایی آشکار شد و نیازی به توضیح بیشتر نیست ، ولی به طور فشرده به این موضوع پرداخته می‌شود .

برخی از دانشمندان حدس می‌زنند که بشر اولیه تنها زندگی می‌کرده ، و کم‌کم اجتماعی شده است ولی تحقیقات کنونی نشان می‌دهد که بشر ذاتاً اجتماعی است ، و هرگز مانند بسیاری از حیوانات منفرد و به تنهایی زندگی نمی‌کرده است . فقط تعداد افراد دسته‌های انسانی و رابطهٔ آنها در ابتدا بسیار کم بوده و به تدریج افزایش یافته است .

پروفسور کورت شلبنگ فیلسوف و محقق آلمانی می‌نویسد :

«بشر موجودی است اجتماعی ، و شاید هرگز به صورت تنها و مجزا زندگی نکرده است ، انسان‌های اولیه باهم به شکار می‌رفته و یا از خود دفاع می‌کرده‌اند ، آنها به صورت گله‌ها و دسته هایی که ابتدا بسیار کوچک بودند می‌زیسته و رفته رفته بر تعدادشان افزون شده است ».

جمعی از محققین گروه‌های اولیه انسان‌ها را به صورت خانواده‌های مجزا از یکدیگر تصور نموده‌اند و برخی دیگر به شکل گله هایی که از یک سر گله و یا پدر دسته . . . تشکیل شده‌اند .

در بین این مردم شخصیت آنها وابسته به اجتماع آنهاست ، فردیت در آنها بسیار نامشخص بود و علت وابستگی به جامعه اصول اخلاقی و نظایر آن نبود ، بلکه اهمیت جامعه در نهادشان نقش بسته بود .

پروفسور لوی برول دربارهٔ قبایل بدوی اخیر به تحقیق پرداخته و مثال‌های متعددی که چگونه فردیت در بین این قبایل وجود نداشته است و حتی در مکالمات و زبان آنها می‌توان اثر این وابستگی به «عشیره» و «کلان» را مشاهده کرد را ذکر نموده است .

مونتی دانشمند بلژیکی این نظریه را تأیید نموده و برای نمونه به قبایل آزاندا درکنگوی بلژیک اشاره می‌کند که هرگز کلمهٔ «من می‌خواهم» یا «او می‌خواهد» و نظایر آنها را در مکالمات خود بکار نبرده و پیوسته کلمهٔ «ما» را استعمال می‌کنند .

اینجاست که اتحاد در جوامع ابتدایی به اوج رسیده و برای حفظ آن فقط از کلمهٔ «ما» استفاده می‌کنند .

نکتهٔ مهم‌تر اینکه این دانشمند بلژیکی می‌گوید : آنچه این گروه‌ها را به هم نزدیک می‌کند مذهب است نه رابطهٔ خونی .

کولین ترن بول که سال‌ها در بین قبایل بدوی بامبوتی در جنگل‌های ایتوری آفریقا بسر برده است ارتباط مذهبی آنان را توجیه کرده و ستوده است .[۱]

در بسیاری از قبایل و عشایر بدوی به صورت توتمیک[۲] به هم مربوط می‌شوند و نسبت آنها با هم جنبهٔ اعتقادی دارد .

با بررسی دقیق در جوامع بدوی عصر جدید در می‌یابیم که اغلب آنها بدور از اختلافات طبقاتی زندگی می‌کنند ، و اتحاد بین افراد جامعه حاکم است .

بسیاری از محققین که دربارهٔ جوامع بدوی نظیر شوشونها ، بیکمن‌ها ، بدویان آفریقا ، بومیان استرالیا ، سرخپوستان و . . . مطالعه نموده‌اند متفق القولند که یک نوع دموکراسی بدوی مستقیم و بلا واسطه در جامعه آنها حاکم است .[۳]

درکتاب تاریخ تمدن آمده است : انسانهای اولیه در چهار دره ساکن شدند یکی از این‌ها درهٔ نیل در شمال شرقی آفریقاست ، دیگری درهٔ دجله و فرات است این دو رودخانه بزرگ به قدری نزدیک هم جریان دارد که یک دره را تشکیل می‌دهد سوم درهٔ سند در هندوستان ، و چهارمی هوانگ هو در چین است . روستاییان در مزارع با هم کار می‌کردند ، و برای کندن کانالهای آبیاری نیز که آب را به همهٔ مزارع می‌رساند همکاری می‌کردند ، کم کم تعدادی از شهرهای نخستین در درهٔ پایین فرات بوجود آمد که چون سومریها ساختند به سومر نامیده شد و روح خداگرایی در بین آنها حاکم بوده است ، سومریها در هر شهری که بنا می‌کردند

---

۱ . مدیریت نه حکومت ، مهندس جلال الدین آشتیانی ، ص ۱۵ ـ ۲۱ .

۲ . در زبان سرخپوستان آجیبوآ به معنی قرابت و برادر خواهری ترجمه گردیده و در تاریخ مذهب بدوی به معنی گروه اجتماعی است که یک ارتباط سحرآمیزی بین افراد این گروه از یک طرف و یک حیوان و به ندرت یک گیاه و فنومن‌های طبیعی مانند خورشید ، باد و . . . از سوی دیگر وجود دارد .

۳ . همان ، ص ۵۹ .

بزرگترین و مهم‌ترین مرکز شهر ساختمان معبد بود .[۱]

نتیجه گیری : از آنچه گفته شد می توان به اتحاد جوامع ابتدایی ، و ضرورت آن به منظور زیست بشری ، پی برد . و به شهادت تاریخ خمیر مایه اتحاد جوامع یاد شده مذهب و اعتقادات مذهبی است ، و عوامل مؤثری همانند رابطهٔ خونی نیز تحت الشعاع مذهب و دین است .

بنابراین شایسته است امت اسلامی به ضرورت موضوع واقف شده ، و دست اتحاد و برادری به یکدیگر داده و در راه تقویت و تحکیم پایه‌های دین و مذهب همت کنند و بنیانی مرصوص در قبال اجانب و بیگانگان ایجاد کرده و بر اقتدار امت اسلامی بیافزایند و این است فلسفهٔ نامگذاری سال ۱۳۸۶ هـ .ش به سال «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» که توسط منادی وحید وحدت در دنیای کنونی ، رقم خورده ، و تأثیر شگرف آن را تاکنون شاهد بوده و در حال حاضر عطر روح افزای آن را استشمام نموده و نظاره گر:

﴿هُوَ الَّذی اَرسَلَ رَسُولَهُ بِالهُدیٰ ودینِ الحَقِّ لِیُظهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ ولَو کَرِهَ المُشرِکون﴾.

در سایهٔ همدلی ، یکپارچگی و اتحاد و انسجا امت اسلامی ، در آینده‌ای نه چندان دور خواهیم بود .

فصل سوم: اتحاد ضرورت فرازمانی

پس از آنکه با واژه اتحاد آشنا شدیم ، و پیام‌های مثبت آن را برداشت نمودیم ، و با مراجعه به قرآن و تاریخ به اتحاد جوامع ابتدایی پی بردیم ، اینک وقت آن رسیده است که ضرورت فرازمانی اتحاد را مورد بحث و بررسی قرار داده تا مقدمه‌ای برای موضوع اصلی مقاله یعنی «انسجام ضرورت کنونی جهان اسلام» می‌باشد ، و به اهداف نامگذاری سال ۱۳۸۶ به «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» نزدیکتر شویم . لذا به بیان ضرورت فرازمانی اتحاد می‌پردازیم .

---

۱ . تاریخ تمدن ، محمود حکیمی ، ج ۱ ، ص ۱۱ .

۱ ـ فطری بودن اتحاد

بدیهی است که هر امر فطری فرا زمانی است ، یعنی اگر فطری بود محدود به زمان خاصی نخواهد بود بلکه آن امر فطری در تمام زمانها جریان خواهد داشت ، مگر آنکه موانع فطرت پرده بر این حقیقت کشیده باشند و روی این چراغ نور بخش را پوشانده باشند ، وگر نه بارزترین ویژگی فطرت مرز ناشناسی زمانی است لذا خداوند فرموده است :

﴿فِطرَتَ اللّهِ الَّتی فَطَرَ النّاسَ عَلَیها لا تَبدیلَ لِخَلقِ اللّهِ﴾.

یعنی فطرتی خدایی که خداوند انسان‌ها را بر آن فطرت آفریده است ، و این فطرت تغییرناپذیر است و به گونه‌ای است که دوام و استمرار دارد ، چنین نیست که در زمانی باشد و در زمانی دیگر نباشد در فردی باشد و در فردی دیگر وجود نداشته باشد ، در مکانی باشد و در مکان دیگری نباشد اتحاد انسان‌ها با یکدیگر یکی از امور فطری است ، چون امری فطری است لذا فرازمانی است ، و باید در تمام زمان‌ها حاکم باشد .

ریشهٔ فطری بودن اتحاد ، اجتماعی بودن انسان است ،که گفته‌اند انسان به حسب طبع و فطرت اجتماعی و تعاونی است ، لذا اولین اجتماعی که تشکیل داد یک امت بود ، پس فطرت آدمی او را وادار به اجتماع و تعاون در اجتماع و در نتیجه یکپارچگی و یگانگی می‌کند ، امروز نیز این ندای درونی ، آدمیان ، بویژه مسلمانان را در یک فراخوان عمومی به اتحاد و انسجام می‌خواند و او را از اختلاف و جدایی و شکاف ، منع می‌کند .

فارابی گفته است : انسان به حکم طبیعت ، حیوان اجتماعی است ، و آن کس که چنین نباشد به همان مردمی می‌ماند که «هومر» در نکوهش او گفته است : «بی‌قوم و بی‌قانون و بی‌خانمان» یعنی کسیکه طبعش چنین باشد همواره در پی جنگ و ستیز است .[۱]

و باز گفته است : از آن سو که آدمی به سرشت با تمدن و مدنیت و یاری کردن و یاری رساندن آفریده شده است می‌بایست آدمی تا شهر برتر و مدینهٔ فاضله را برای اقامت و جایگاه همیشگی برای زیستن برگزیند .[۲]

---

۱ . السیاسیه المدنیه ، ترجمه ملکشاهی ، ص ۱۴۸. ۲ . همان ، ص ۱۵۲.

علامه طباطبایی می‌فرماید :

«این وضع انسان است که هیچ وقتی از اوقات بی‌نیاز از زندگی دسته جمعی نبوده تاریخ هم تا آنجا که در دست است این معنا را تأیید می‌کند ، برای اینکه می‌فهماند تشکیل اجتماع یک امر تحمیلی نبوده ، بلکه به مقتضای فطرت بشر بوده است».[۱]

و در جای دیگر می‌فرماید : این است معنای آن عبارت معروف که می‌گوید : «**الانسان مدنی بالطبع**».[۲]

البته مرحوم علامه طباطبایی در جایی دیگر می‌فرماید :

«فطرت آدمی او را به اجتماع و مدنیت فرا می‌خواند همین فطرت نیز او را به اختلاف وا می‌دارد و آنگاه سؤالی مطرح می‌کند که مگر ممکنست فطرت دو حکم متضاد داشته باشد؟ در پاسخ می‌گوید : در صورتیکه ما فوق آن دو حکم ، حاکمی بوده باشد تا آن دو را تعدیل کند هیچ مانعی ندارد ، و خدای تعالی این تنافی را به وسیله بعثت انبیاء بشارت و تهدید آن حضرات ، و نیز به وسیله فرستادن کتابهایی در بین مردم و داوری در آنچه با هم بر سر آن اختلاف می‌کنند برداشته است».[۳]

۲ ـ قرآن و فرازمانی بودن اتحاد

فرازمانی بودن اتحاد از آیات قرآن نیز استفاده می‌شود ، یکی از آیاتی که دلالت بر فرازمانی بودن اتحاد می‌کند آیه ۲۱۳ سوره بقره است که فرمود : ﴿**کان الناس امه واحده**﴾[۴] و آیه شریفه دیگر : ﴿**و ما کان الناس الا امه واحده...**﴾.[۵]

برخی از مفسرین گفته‌اند : «کان» در دو آیهٔ یاد شده اصلاً معنای زمان را نمی‌دهد

---

۱. تفسیر المیزان ، مترجم ، ج ۲ ، ص ۱۸۹.
۲. همان ، ص ۱۷۶.
۳. همان ، ص ۱۸۷.
۴. بقره : ۲۱۳.
۵. یونس : ۱۹.

بلکه منسلخ از زمان است و معنای آیه این است که مردم همه از این جهت که مدنی بالطبعند یک امتند ، چون مدنیت بالطبع اختصاص به یک نسل و دو نسل ندارد ، بلکه هر جا و در هر زمانی انسانی یافت شود بالطبع مدنی است ، چون زندگیش بدون اجتماع با افراد دیگر تأمین نمی‌شود ، حوائجش آنقدر زیاد است که خودش به تنهایی نمی‌تواند آنها را برآورد و دایرهٔ لوازم زندگیش آن‌قدر وسیعست که جز به اجتماع و تعاون با افراد دیگر و مبادله در مساعی تأمین نگشته به حد کمال نمی‌رسد .

آری او باید از دسترنج خود آنچه خودش احتیاج دارد بـه خـود اخـتصاص داده ، مازاد آن را به دیگران که کارهایی دیگر دارند بدهد ، و در مقابل آنچه از دستاورد دیگران احتیاج دارد بگیرد تا همهٔ جوائج زندگیش تأمین گردد .[۱]

لفظ «کان» اگر منسلخ از زمان نباشد به معنای بودن درگذشته است ، در مقابل «یکون» که به معنای بود در آینده می‌باشد ، اما اگر منسلخ از زمان باشد هر دوکلمه یعنی «کان» و «یکون» معنای هست را می‌دهد و دیگر حکایت از گذشته و آینده نخواهد داشت ، پس آیه شریفه وضعی را که بشر به حسب طبع داشته و دارد حکایت می‌کند .[۲]

۳ ـ مطلوبیت تجمع و اجتماع

تجمع و اجتماع انسان‌ها امری است مطلوب و پسندیده ، و دین و خرد نیز آن را ستوده است ، و به تمام انسان‌ها توصیه تجمع و اجتماع نموده است .

خود انسان می‌گوید : بدون اجتماع و تعاون نمی‌توان به اهداف نایل آمد ، بله در حل مشکلات نیاز به اجتماع و تعاون است . تجمع و اجتماع مایهٔ اقتدار و مظهر قدرت ، و تفرقه وسیلهٔ خواری و ذلت است البته یک نکته باید مورد توجه قرارگیرد و آن ایـنکه : تـجمع و اجتماعی مطلوب اسلام است که به اتحاد بیانجامد و همه نیروهای اجتماعی نوعی وحدت و تمرکز پیداکنند تا به اهداف شایستهٔ مورد نظر دین اسلام نایل آیند .

---

۱ . همان، ص ۱۸۹.
۲ . همان، ج ۱۰، ص ۴۳.

قال رسول الله صلی الله علیه و آله :

«**من فارق جماعه المسلمین فقد خلع ربقه الاسلام من عنقه**».[۱]

به راستی چرا فاصله گرفتن از صفوف و اجتماع مسلمین مایهٔ گسستن شدن ریسمان ارتباط با اسلام است؟ این نیست مگر بخاطر مطلوبیت تجمع و اجتماع و ارزش فراوان و انبوه آن .

قال رسول الله صلی الله علیه و آله :

«**یا ایها الناس علیکم بالجماعه و یاکم و الفرقه**».[۲]

و باز هم فرموده است :

«**یدالله مع الجماعه و الشیطان مع من خالف الجماعه یرکض**».[۳]

اجتماع از چنان مطلوبیت و ارزشی برخوردار است که سایهٔ لطف و عنایت الهی را نصیب انسان‌ها می‌کند و افتراق و جدایی آن‌چنان نکوهیده است که شیطان را همراه می‌کند و چه بد همراهی .

و قال علی علیه السلام :

«**و الزموا السواء الاعظم فان یدالله مع الجماعه و ایاکم و الفرقه فان الشاذ من الناس الشیطان، کما ان الشاذ من الغنم للذئب**».[۴]

امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام از اجتماع تعبیر به سیاهی بزرگ می‌کند چون سایه‌ای بر اجتماع طنین می‌افکند که پس گسترده است ، و آن گستردگی مایه عظمت و اقتدار مسلمین شده ، و دشمنان را به خاک مذلت و خواری می‌افکند و همراهی خدا را با اجتماع و اتحاد می‌داند و جدایی و افتراق را دام شیطان دانسته و از افتادن در دام شیطان منع می‌کند .

---

۱ . الحیوه ، ج ۱، باب ۲، ص ۵۰. «هر کس از جمع و اجتماع مسلمانان فاصله بگیرد ریسمان اصلی ارتباط با اسلام را از گردن خود گسسته است».

۲ . کنز العمال ، ج ۱، ص ۲۰۶، «ای مردم بر شماست که با جماعت باشید و از تفرقه و پراکندگی اجتناب کنید».

۳ . کنز العمال ، ج ۱، ص ۲۰۶، «دست خدا با جماعت است و شیطان با کسیکه مخالف جماعت است قدم بر می‌دارد».

۴ . نهج البلاغه ، خ ۱۲۷، «ملتزم باشید به همراهی با سپاهی بزرگ (اجتماع مسلمین) زیرا دست خدا با جماعت است و از تفرقه اجتناب کنید زیرا انسان تک رو طعمه شیطان می‌شود همان‌گونه که گوسفند جدا مانده طعمه گرگ می‌شود».

خواجه نصیر طوسی می‌گوید :

«نوع انسان را که اشرف موجودات عالم است به معونت دیگر انواع و معاونت نوع خود حاجت است هم در بقای شخص و هم در بقای نوع، و چون وجود نوع بی معاونت صورت نمی‌بندد و معاونت بی اجتماع محال است، پس نوع انسان بالطبع محتاج بود به اجتماع».[۱]

در این فراز از سخنان خواجه نصیر می‌بینیم که وی انسان را محتاج اجتماع می‌داند یعنی بالاتر از مطلوبیت اجتماع .

و چه زیبا سروده است حافظ شیرازی :

بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم
فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو در اندازیم
اگر غم لشکر انگیزد که خون عاشقان ریزد
من و ساقی به هم تازیم و بنیادش بر اندازیم
یکی از عقل می‌لافد یکی طاعت می‌بافد
بیا کاین داوریها را به پیش داور اندازیم[۲]

با توجه به آنچه تحت عنوان مطلوبیت اجتماع گفته شد ، به خوبی دریافت می‌شود که اجتماع و تجمع به منظور دستیابی به برتری‌ها و حل مشکلات جامعه ، امری است مطلوب ، و فرازمانی ، و شایسته است انسان‌ها بویژه مسلمین در همه زمان‌ها اهل تجمع و اجتماع باشند ، البته اجتماعی که به اتحاد بیانجامد و همسو در مسیر نیل به اهداف والای اجتماعی گام بردارند .

۴ ـ اتحاد و هماهنگی با نظام آفرینش

اگر به مجموعه نظام آفرینش نظری هر چند سطحی بیافکنیم همبستگی و یکپارچگی ویژه‌ای بین موجودات خواهیم دید ، آفرینندهٔ دانا و توانا هماهنگی ، رفاقت و همبستگی خاصی را در موجودات عالم ایجاد کرده است ، و اگر این همبستگی و رفاقت بین موجودات عالم نبود خیمهٔ

۱ . اخلاق ناصری ، ص ۲۵۲.
۲ . دیوان حافظ ، ص ۳۷۱.

حیات به این صورت بر پا نبود و نظام هستی به این شکل زیبا و منظم رخ نشان نمی‌داد .

تمام موجودات هستی با یکدیگر ارتباط وجودی دارند ، به این معناکه وجود هریک به وجود دیگری بستگی دارد و به عبارت دیگر وجود هرکدام مکمل وجود دیگری است .

گویی تمام موجودات این جهان اجزاء و سلولهای یک پیکر هستند و ارتباط حیاتی در میان آنها برقرار است به طوری‌که اگر نقص کوچکی در این جهان رخ دهد و موجودی از میان برود موجودات دیگر در خطر نابودی قرار خواهند گرفت .

آب‌های روی زمین بر اثر حرارت خورشید بخار می‌شود ، بخار بالا می‌رود و به طبقات سردسیر می‌رسد ابر می‌شود ، ابر هم باران می‌شود ، همه می‌دانند اگر باران بر زمین نبارد چه می‌شود؟!

اگر حرارت خورشید به اندازهٔ کافی به آب‌های روی زمین نرسد بارانی نخواهد بود ، اگر آب‌ها به‌گونه‌ای بودند که برای تبخیر احتیاج به حرارت شدیدتری داشتند بارانی نبود ، اگر بخاری‌که بالا می‌رود نتواند خود را به طبقات سرد برساند بارانی نمی‌بارید و اگر بخاری که به طبقات سرد می‌رسید به‌گونه‌ای بود که بسته نمی‌شد ابر نمی‌گردید و بارانی نبود ، اگر ابرها ناقص می‌ماندند و نمی‌رسیدند بارانی نبود ، اگر جاذبهٔ زمین قطره‌های باران را جذب نمی‌کرد و به سوی خود نمی‌کشید بارانی نبود و اگر صدها علل دیگر که در وجود باران دخیل هستند نمی‌بودند بارانی نبود .[۱]

آری تمام موجودات نظام آفرینش از بدو خلقت تا پایان خلقت با همبستگی و رفاقت مسیر هدفمندی را می‌پیمایند و لحظه‌ای غفلت باعث اختلال جهان آفرینش خواهد شد .

اتحاد یعنی هماهنگی با نظام آفرینش ، و چون همبستگی در نظام آفرینش فرازمانی است اتحاد نیز فرازمانی است و باید چنین باشد .

بنی‌آدم اعضاء یک پیکرند — که در آفرینش زیک گوهرند
چو عضوی بدرد آورد روزگار — دگر عضوها را نماند قرار
توکز محنت دیگران بی‌غمی — نشاید که نامت نهند آدمی[۲]

۱ . نشانه‌هایی از او ، ص ۴۱ ـ ۴۹ .
۲ . سعدی شیرازی .

آری در سایه ارتباط و هماهنگی انسان‌ها در تمامی زمان‌ها است که جامعه انسانی طبیعی و خیمه حیات اجتماعی بر پا خواهد بود ، و صفا و محبت رخ خواهد نمایاند ، به عبارت دیگر انسان‌ها هرکدام باید مکمل یکدیگر باشند و همگی اجزاء سلول‌های یک پیکر ، وگرنه در نظام اجتماعی اختلال پدیدار خواهد گشت .

خداوند متعال نیز به حقیقت همبستگی و اتحاد عالم طبیعت در سورهٔ ملک اشاره کرده و فرموده است :

﴿اَلَّذی خَلَقَ سَبعَ سَمٰوٰتٍ طِباقًا ما تَریٰ فی خَلقِ الرَّحمٰنِ مِن تَفٰوُتٍ فَارجِعِ البَصَرَ هَل تَریٰ مِن فُطور﴾.[۱]

این آیه شریفه هرگونه بی‌نظمی و از هم پاشیدگی در نظام آفرینش را نفی می‌کند و فرمان به دقت و تیزبینی در آن می‌دهد و سپس در آیه بعد تأکید می‌کند که باز هم چشم خود را با دقت به جهان هستی بازکن و ببین که هماهنگی ، رفاقت و همبستگی بر سراسر جهان حاکم است .

بنابراین اتحاد و انسجام انسان‌ها بویژه مسلمین یک نوع هماهنگی با نظام آفرینش است که مایه استحکام حیات اجتماعی و تداوم آن خواهد بود .

۵ ـ جامعهٔ متحد و شباهت به بهشت

یکی از ویژگی‌های بهشت جاودانگی است ، و ویژگی دیگر بهشت نبود اختلاف و شقاق میان بهشتیان است ، یعنی ساکنان بهشت در کمال صفا و صمیمیت با یکدیگر زندگی می‌کنند برخلاف جهنم که اولاً برای تمام اهل جهنم جاوید و همیشگی نیست ، و اهل جهنم تمامی با یکدیگر دشمن می‌باشند ، زیرا هرکدام گناه خود را به دیگری نسبت داده و دیگری را مقصر می‌دانند .

اگر بهشت جاودانه است ، اتحاد نیز همان‌گونه که امری است فرازمانی باید فرازمانی باشد و اگر در بهشت صفا ، صمیمیت و محبت و مهرورزی است ، جامعه‌ای نسیم بهشتی خواهد

---

۱ . ملک : ۳ ، «خداوند کسی است که هفت آسمان را روی هم آفرید ، و شما در آفرینش الهی اختلافی نمی‌بینی ، چشم را باز کن ببین آیا در نظام آفرینش شکاف و از هم پاشیدگی می‌بینی؟».

داشت که از اتحاد و مهرورزی برخوردار باشد ، و چه شباهتی زیبا بین جامعه متحد و بهشت برین . و چه زیباست که این شباهت حفاظت گردد . و همیشه اتحاد حاکم باشد .[۱]

فصل چهارم: اتحاد ضرورت کنونی جهان اسلام

اساسی‌ترین فصل این مقاله ، فصل چهارم است که فصل نهایی است ، و سه فصل پیشین مقدمه‌ای است بر این فصل ، یعنی پس از تحقیق واژه اتحاد ، و پیشینهٔ شفاف و روشن آن و فرازمانی بودن همگرایی ، وقت آن رسیده است تا به ضرورت کنونی اتحاد جهان اسلام پرداخته و مورد تحقیق و بررسی قرار دهیم .

بدین منظور ، هر چند کوتاه و فشرده علل و رموز ضرورت کنونی اتحاد جهان اسلام را مورد کنکاش قرار می‌دهیم .

۱ ـ پاسخ به فراخوان الهی

اولین ندایی که گوش نوع بشر را در مسئلهٔ همبستگی و اتحاد نواخت ، و او را دعوت نمود که به موضوع اجتماع توجه داشته باشند ، و از کنج عزلت بیرون آورد ، نداء اسلام بود که پیامبرش طبق آیات و دستورات نازله بر آن حضرت ، بشر را به طور اجتماعی و جمعی به زندگی سعادتمندانه دعوت نمود و اساس دعوت به سعادت در اجتماع و اتحاد قرار داد .[۲] و این فراخوان همچنان جاری است ، و امروزه جهان اسلام را مورد نداء خویش قرار داده و فرا می‌خواند اگر روزی اوس و خزرج را دعوت به همدلی و همبستگی نمود ، امروز دنیای اسلام را به انسجام دعوت می‌کند و می‌گوید :

﴿و اَنَّ هـٰذا صِرٰطی مُستَقیمـًا فَاتَّبِعوهُ ولا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُم عَن سَبیلِهِ ذٰلِکُم وصّـٰکُم بِهِ لَعَلَّکُم تَتَّقون﴾.[۳]

---

۱ . آیات و روایات فراوانی در این خصوص موجود است که به منظور اختصار صرف نظر می‌شود.

۲ . امام و احیاء ارزش‌های اجتماعی ، حجه الاسلام اختری ، ص ۱۱.

۳ . انعام: ۱۵۲، «به راستی که راه مستقیم من همین است، پس از آن بیرون کنید و از راهها و روشهای دیگر تبعیت نکنید که شما را از راه خدا جدا می‌سازد».

براساس این آیه شریفه راهی که به خدا منتهی می‌شود عبارت است از اجتماع و اتحاد در حرکت به سوی او . یعنی جهان اسلام باید به این حقیقت آشنا شود ، و آن را درک کند که با اجتماع و اتحاد می‌توان راه الهی را پیمود و به سوی او حرکت کرد .

و در جای دیگر فرموده است :

﴿واعتَصِموا بِحَبلِ اللّهِ جَميعًا ولا تَفَرَّقوا﴾.[۱]

کلمهٔ «جمیعاً» یعنی «همگی» تمامی جهان اسلام را مورد خطاب قرار داده و دعوت به جمع و اتحاد می‌کند و تأکید با عبارت «لا تفرقوا» اصرار مجدد به اتحاد و انسجام تمام مسلمانان دنیا دارد .

و در آیه دیگر فرموده است :

﴿يـٰـاَيُّهَا الَّـذينَ ءامَـنوا ادخُـلوافِي السِّـلمِ كـافَّةً ولا تَـتَّبِعوا خُطُوٰتِ الشَّيطـٰنِ﴾.[۲]

خداوند تمامی اهل ایمان را خطاب کرده و از آنان می‌خواهد تا با اجتماع و اتحاد خود به مرز صلح و سلامتی نزدیک شوند ، و با پرهیز از اختلاف و جدایی از گام‌های شیطان پیروی نکنند ، که اختلاف و تفرقه دام شیطان و مسیر بی چون و چرای ابلیس است .

و در آیه کریمه‌ای دیگر فرموده است :

﴿ولا تَكونوا كالَّذينَ تَفَرَّقوا واختَلَفوا مِن بَعدِ ما جاءَهُمُ البَيِّنـٰتُ﴾.[۳]

در این آیه شریفه ضمن اشاره به سرنوشت ذلت بار افرادی که دچار تفرقه شدند ، جهان اسلام را از تفرقه برحذر می‌دارد و می‌فرماید راه رفته را دوباره نروید ، که دیگران پیمودند و نه تنها سودی نبردند که دچار نابودی شدند .

آیات فراوان دیگری نیز در قرآن به چشم می‌خورد که همه مردم بویژه مسلمین را

---

۱ . آل‌عمران: ۱۰۳ ـ ۱۰۵، «همگی به ریسمان الهی چنگ زنید و متفرق نشوید...».

۲ . بقره: ۲۰۸، «ای اهل ایمان همگی وارد صلح و سلامت شوید و از گامهای شیطان پیروی نکنید».

۳ . آل‌عمران: ۱۰۳، «همانند کسانی‌که تفرقه را پیشه خود ساختند و بعد از آنکه آیات روشن آمد دچار اختلاف شدند نباشید».

به اجتماع و اتحاد دعوت می‌کند و از آنان می‌خواهد که پایه اجتماع اسلامی را بر اتفاق و اتحاد قرار دهند تا از منافع فراوان آن بهرمند شوند.[۱] با توجه به آیات پیش گفته، و آیات دیگر، یک سؤال مطرح است و آن اینکه: مگر این آیات قرآن خطاب به مسلمین نیست؟ اگر جواب مثبت است، پس چرا امروز با توجه به ضرورتی که احساس می‌شود مسلمین امت واحده‌ای نیستند؟ حرمت امامزاده را در درجه اول باید متولی امامزاده بداند، مگر مسلمین متولیان اسلام نیستند؟ آیا وظیفه آحاد مسلمین نیست که گوش جان به آیات روح بخش و راهگشای قرآن سپرده ولبیک گویان به ندای الهی، دست در دست هم نهاده و پاسخگوی فراخوان الهی باشند.

امروزه می‌طلبد که مسلمانان جهان به جای آنکه گوش به زنگ استکبار و ایادی او باشند، گوش به فرمان خداوند بوده و قدردان تلاشهای پیامبر، و با این پاسخگویی، به دنیا ثابت کنند که در ادعای اسلام صداقت دارند، و پیرو واقعی قرآن هستند، و حاضرند با اجتماع و اتحاد خود بر قدرت و اقتدار اسلام بیافزایند و با این پاسخگویی بر تثبیت و تقویت اسلام پای فشرده، و بر مسلمان بودن خود افتخار کنند.[۲]

۲ ـ تحقق «امت واحدهٔ اسلامی و امت اجابت»

از قرآن کریم استفاده می‌شود که مسلمین باید به «امت واحده اسلامی» تبدیل شده، و یک قدرت فوق العاده‌ای را تشکیل دهند، که در این صورت به اهداف والای توحیدی نایل خواهند شد.

در سورهٔ انبیاء می‌خوانیم:

﴿اِنَّ هـٰذِهِ اُمَّتُکُم اُمَّةً واحِدَةً وانَا رَبُّکُم فَاعبُدون﴾.[۳]

---

۱. آل‌عمران: ۶۴، انعام: ۶۵ ـ ۱۵۹، روم: ۳۲. «در آیه سوره انعام اختلاف را در ردیف بلاهای آسمانی شمرده است».

۲. رابرت کاهلان سیاست شناس آمریکایی می‌گوید: گستراندن چتر دموکراسی رسالتی بود که ما بعد از جنگ سرد برای خودمان مشخص کرده بودیم. مسأله‌ای که هست در مصر و عربستان سعودی که متحدان اصلی آمریکا در جهان اسلام هستند برگزاری انتخابات آزاد می‌تواند کابوس وحشتناکی برای ما باشد. ما درباره فضیلتهای دموکراسی باد در غبغب می‌اندازیم و در عین حال از خود کامه‌ای مانند ملک حسین ستایش می‌کنیم و از نظامیان ترکیه و پاکستان که آنها را نیروهای واقعی خود می‌خوانیم سپاسگزاریم. نقد دموکراسی، سال ۷۵، ش ۵۷.

۳. انبیاء: ۹۲.

و در سورهٔ مؤمنون می‌خوانیم :

﴿و اِنَّ هـٰذِهِ اُمَّتُکُم اُمَّةً واحِدَةً واَنا رَبُّکُم فاتَّقون﴾.[۱]

و در سورهٔ آل‌عمران به امت اسلام ، برترین و نیکوترین امت لقب داده شده است ، و فرموده :

﴿کنتم خیر امه اخرجت للناس...﴾.[۲]

سؤالی که در اینجا مطرح است و آن اینکه تحقق امت اسلامی ، آن هم بصورت امت واحده که ارادهٔ حق برآن تعلق گرفته است چگونه امکان‌پذیر خواهد شد؟ جواب روشن است ، اگر جهان اسلام با هم متحد شدند ، و دست برادری به هم دادند «امت واحده» محقق خواهد شد . همانطور که قبلاً گفته شد : امت به معنای قصد کردن است ، و منظور از گروهی از انسان‌هاست که در قصد کردن چیزی همدل و یکدل باشند ، امت واحدهٔ اسلامی یعنی همدلی و یکدلی تمام جهان اسلام در پیمودن مسیر دین و عبودیت خدا ، و در نتیجه یکدلی و هماهنگی تمام جهان اسلام برای تحقق اهداف اسلام اگر امت اسلامی بهترین و نیکوترین امت معرفی شده‌اند ، و خداوند آنان را به عنوان «خیر امه» برگزیده است وظیفه مسلمانان در سراسر جهان ایجاب می‌کند که این «امت واحده» را تحقق بخشند .

چه خوب است که امت اسلامی به «امت اجابت» دست یابند ، و دنیای کنونی ضرورت «امت اجابت» را احساس می‌کند .

در کشاف اصطلاحات الفنون آمده است :

«..و تطلق تاره علی کل من بعث الیهم نبی و یقسمون امه الدعـوه و اخری علی المؤمنین به و هم امه اجابه».[۳]

امت دوگونه است : امت دعوت ، و امت اجابت ، امت دعوت یعنی امتی که پیامبر آنان

---

۱ . مؤمنون: ۵۲.

۲ . آل‌عمران: ۱۱۰. «شما برترین و نیکوترنی گروهی بودید که برای مردم پدیدار گشتند».

۳ . کشاف اصطلاحات الفنون، ص ۹۱، «امت گاهی به همه کسانی گفته می‌شود که پیامبری به سوی آنان مبعوص شده است و نامم آن گروه امت دعوت است، و بار دیگر امت به کسانی گفته خواهد شد که فرامین او را گردن نهاده‌اند و باور کرده‌اند و نام این گروه امت اجابت است».

همه را به کیش خود دعوت کرده باشد . این گونه امت در ابتدای تشکیل ادیان و کیش‌هاست اما گونه دوم امت اجابت است ، یعنی امتی که دستورات پیامبر خود را پذیرفته و گردن نهاده‌اند و همهٔ آنها را باور دارند و در راه حاکمیت آنها تلاش می‌کنند .

در دنیای کنونی اتحاد ضرورت است ، زیرا امت اجابت در سایهٔ اتحاد و انسجام اسلامی امکان‌پذیر است .

سخن پایانی آنکه از جهات اجتماعی و سیاسی هم که صرف نظر کنیم ، در دنیای امروز که تمام ادیان یکپارچه و هماهنگ وارد عرصهٔ بین الملل شده و رخ می‌نمایانند ، جهان اسلام هم برای آن که ثابت کند امت اسلام امت واحدهٔ اجابت است ، ضرورت ایجاب می‌کند پا به عرضه گذارده و خود را نشان دهد . و در سایهٔ این پیوند مبارک ، بر حاکمیت جهانی دین اسلام رقم زند و با افتخار شاهد تحقق آن باشد .

۳ ـ احیاء «هویت اسلامی»

گرچه در دنیای کنونی ،گفتگوی تمدن‌ها مطرح است ، اما اگر به دقت بنگریم ، پوسته‌ای بیشتر نیست که در واقع برخورد تمدن‌هاست ، زیرا تحت لوای همین گفتگوی تمدن‌ها ناجوانمردانه به برخی ادیان تاخته می‌شود ، نسبت خشونت ، دوری از منطق و استدلال ، ناتوانی اداره جوامع به آنها داده می‌شود .

از بعد نظری ، نظریه‌پردازان بی‌انصاف برخی از ادیان و مذاهب را به نقد کشیده و متهم به اتهاماتی نموده ، و در این جهت هزینه‌های کلان نجومی را صرف می‌کنند .

و در بعد عملی افرادی همانند طالبان ، سپاه صحابه و . . . را می‌سازند و می‌پردازند و به جوامع اسلامی تزریق می‌کنند تا هویت اسلامی را مخدوش نمایند . و اسلام را وارونه جلوه دهند . در رسانه‌ها با تصویر کاریکاتورهای موهن ، چهرهٔ پدید آورنده دین اسلام را آن‌گونه که خود شایسته آن هستند نشان می‌دهند و اخیراً با دامن زدن به اختلافات فرقه‌ای و تقسیم اسلام به اسلام شیعی و سنی ، تخریب و آتش زدن اماکن متعلق به اهل تسنن و تشیع بمنظور خشن معرفی کردن دین اسلام در صدد اجراء مقاصد شوم خود هستند .

آیا هویت اسلامی آن چیزی است که امروز در دنیای کنونی ارائه می‌شود؟ بدیهی است که هویت اسلامی بسیار زیبا ، جذاب و منطقی است ، اما نیازمند احیاء و تجدید حیات است .

برخی از نظریه‌پردازان با مطرح ساختن «راسیونالیسم» دین اسلام را در تضاد با خود معرفی نموده و به نفی آن پرداخته‌اند .

عده‌ای دیگر با طرح لیبرالیسم و آزادی‌های فردی ، دین اسلام را مزاحم آزادی‌های فردی دانسته و محدودکنندهٔ خواسته‌های بشر معرفی کرده‌اند .

در یکی دو قرن اخیر دنیای غرب با ارائهٔ «اومانیسم»[۱] اصالت انسان و انسان محوری ، خدا را از زندگی انسان‌ها گرفت و انسان را جایگزین خدا کرد ، چنانکه گفته‌اند :

«آنچه روزگاری بر محور وجود خدا می‌گشت امروزه بر محور وجود انسان می‌چرخد».[۲]

برای دور کردن وحی و معارف دینی از صحنه زندگی انسانها ، برخی «ساینتیسم»[۳] و سپس «آمپریسم»[۴] را وارد عرصهٔ زندگی نمودند .[۵]

و هر آنچه گفته شد نقشه‌های هماهنگ استعمار برای بیرون کردن دین و بویژه دین اسلام ناب محمدی از صحنه بوده و هست ،که باید به غیرت مسلمین برخورد کند ، و به مصاف این دسیسه‌ها رفته و خنثی کند .

طرح سه سؤال : در اینجا سه سؤال باید مطرح و پاسخ گفته شود .

سؤال اول : آیا هویت اسلامی آن چیزی است که امروز در دنیای کنونی ارائه می‌شود؟ آیا واقعاً اسلام بی منطق و خشونت طلب است؟ آیا اسلام با خرد در تضاد است؟ آیا اسلام توان ادارهٔ جوامع را ندارد؟ آیا اسلام طالبانی مورد تأیید جهان اسلام است؟ آیا اسلام را به دو قسم تقسیم کردن اسلام شیعی و سنی صحیح است؟

جواب : بدیهی است آنچه گفته شده و می‌شود دست ساخته استعمار و استکبار جهانی

---

۱. بشرگرایی و انسان محوری.
۲. مدارا و مدیریت، ص ۱۴۷.
۳. علم گرایی.
۴. اصالت تجربه.
۵. نقد و بررسی اندیشه، سید محمد امینی، ص ۲۸.

و در یک کلام دشمنان قسم خوردهٔ دین اسلام است وگر نه هویت اسلامی بسیار زیبا ، جذاب ، منطقی و توانمند در اداره زندگی انسانهاست ولی نیازمند احیاء و تجدید حیات است.

سؤال دوم : چه کسی و یا چه کسانی باید هویت اسلامی را احیاء و معرفی کنند؟ و چهرهٔ حقیقی اسلام را به دنیا ارائه نمایند؟

جواب : متولیان اسلام باید پرده‌ها و غبارها را از چهره اسلام بزدایند یعنی باید جهان اسلام کمر همت بندد و سیمای اسلام راستین را به تشنگان معارف ناب آن ارائه دهد .

سؤال سوم : چگونه می‌توان به مصاف نقشه‌های دشمن رفت و چهرهٔ ناب اسلام را معرفی نمود؟

جواب : اینجاست که ضرورت اتحاد و انسجام اسلامی رخ می‌نماید و احساس می‌شود ، و این جهان اسلام است که با اتحاد و انسجام خود باید از نو اسلام را آن‌گونه که هست معرفی کند و شاهد تجدید حیات آن باشد .

و این است ضرورت اتحاد و انسجام کنونی جهان اسلام که در کلام رهبر فرزانه انقلاب در آغاز سال ۸۶ بدان پرداخته شد و با دلسوزی تمام حرف دل پیروان واقعی اسلام را بر زبان جاری ساخت آری اگر افرادی ناجوانمردانه به هویت اسلامی یورش برده و آن را وارونه جلوه داده‌اند و دستیابی تشنگان این چشمهٔ زلال و ناب را با مشکل مواجه ساخته‌اند امروز انسجام اسلامی داروی درمان کنندهٔ دردهاست .

۴ ـ ضرورت اتحاد در آستانهٔ تحول جهانی

رئیس جمهور چک آقای فیلسوف هاول معتقد است : غرب زمانی که خدا را از صحنه جامعه و حیات اجتماعی خود عقب راند و دموکراسی را بر یک الگوی انسانی مدار قرار داد ، همه چیز را در پای مصرف و مادی گری قربانی کرد .[۱]

هاول معتقد است که راه حل خروج از این بن بست ، آفریدن تمدن جدید است که بر ارزش‌هایی متکی باشد که در سر تا سر جهان پذیرفته شده‌اند .

---

۱ . اندیشه حوزه ، تابستان ۱۳۷۸ ، ص ۲۷۹ .

و این تمدن چیزی نیست جز ارزش‌های برخاسته از فطرت پاک انسانی که اولین ندای آن سر تعظیم و تمکین فرود آوردن در مقابل آفریدگار عالم، و عمل به دستورات اوست. این تمدن جز تمدن اسلامی نیست که خداوند در قرآن به آن اشاره فرموده است:

﴿قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الا تعبد الا الله و لانشرك به شیئاً و لا یتخذ بعضنا بعضاً اربابا من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا بأنا مسلمون﴾.[۱]

آنچه از این آیه شریفه استفاده می‌شود پاسخگویی همه جانبه به بشر امروز است که از قدرت‌طلبی و افزون خواهی نوع خود خسته شده و به دنبال سروری مطمئن و پناهندگی امن می‌گردد، جز خدا نیست.

کارل گوستاویونگ فیلسوف و روانشناس سوئیسی می‌گوید:

«در زمان جای خدا خالی است».[۲]

وی می‌گوید:

«اگر آدمی جانوری است که نیازمند استاد و سرور است از آن روست که آزادی خود را در نسبت با دیگر همنوعانش ناروا به کار می‌برد، او با آنکه می‌خواهد قانونی در کار باشد میل دارد هرگاه بتواند خود را از پیروی آن برکنار دارد. از این‌روست که یک آموزگار و فرمانده باید ارادهٔ او را به فرمان آورد و به اطاعت از ارادهٔ عمومی وادار سازد ولی از سوی دیگر خود فرمانده هم یک انسان است و از این رو او نیز اگر فرماندهی نداشته باشد چه بسا آزادی خود را به ناروا بکار خواهد برد. برترین فرمانروا باید دادگر باشد، ولی او نیز انسانی بیش نیست، گشودن این مشکل ناممکن است».[۳]

اما امروز دنیای اسلام با اتحاد و انسجام کامل خود می‌تواند این فرماندهٔ دادگر مهربان را

---

۱. آل‌عمران: ۶۴، «بگو ای اهل کتاب بیائید از آن کلمه‌ای که ما و شما هر دو پذیرفته‌ایم پیروی کنیم: آنکه جز خدای را نپرستیم و هیچ چیز را شریک او نسازیم و یکدیگر را به جای خدای خو به پروردگاری نگیریم اگر آنان روی گردان شدند بگو شاهد باشید که ما مسلمانیم».

۲. همان، ص ۲۷۸.

۳. همان، ص ۲۷۸.

به صحنه آورده و تحولی عظیم در دنیا بوجود آورد ، و این کارگر چه راهی طولانی بدنبال دارد اما اکسیر انسجام جهانی ، سحرآمیز است و اعجاز آفرین ،که اگر سران اسلام به خود آمده و بیدار شوند در آینده‌ای نه چندان دور شاهد تحول عظیم جهانی خواهند بود . و اینجاست که ضرورت انسجام اسلامی احساس می‌شود و همگان را فرا می‌خواند تا دست در دست هم «حاکمیت خدا» را رقم زنند .

ندانی که چون با هم آیند مور — ز شیران جنگی برآرند شور
نظر کن بر آن موی باریک سر — که باریک نیستند اهل نظر
چو تنهاست از رشته‌ای کمتر است — چو بر شد ز زنجیر محکمتر است[۱]

۵ ـ رشد و بالندگی در سایه انسجام اسلامی

امروزه جهان اسلام باید در زمرهٔ جوامع توسعه یافته باشدکه چه زیباست تمثیلی که خداوند در سوره فتح به منظور ترسیم جامعه اسلامی آورده است ، و در آن ضمن بیان ویژگی‌های جامعهٔ نبوی و محمدی ، وضعیت جامعه اسلامی را به تصویر کشیده ، و اقتدار روز افزون و رشد و بالندگی و توسعه یافتگی آن را به رخ دنیا نمایانده است . و اینک کوتاه و فشرده به حقایق آن اشاره می‌شود .

﴿مُحَمَّدٌ رَسولُ اللّهِ والَّذینَ مَعَهُ اَشِدّاءُ عَلَی الکُفّارِ رُحَماءُ بَینَهُم تَرهُم رُکَّعًا سُجَّدًا یَبتَغونَ فَضلًا مِنَ اللّهِ ورِضوٰنًا سیماهُم فی وُجوهِهِم مِن اَثَرِ السُّجودِ ذٰلِکَ مَثَلُهُم فِی التَّورةِ ومَثَلُهُم فِی الاِنجیلِ کَزَرعٍ اَخرَجَ شَطـَٔهُ فَـٔازَرَهُ فَاستَغلَظَ فَاستَویٰ عَلیٰ سوقِهِ یُعجِبُ الزُّرّاعَ لِیَغیظَ بِهِمُ الکُفّارَ وعَدَ اللّهُ الَّذینَ ءامَنوا وعَمِلوا الصّـٰلِحـٰتِ مِنهُم مَغفِرَةً واَجرًا عَظیما﴾.[۲]

---

۱ . سعدی.

۲ . فتح: ۲۹، «حضرت محمد فرستاده خداست، یاران و همراهانش بر کافران سختگیر و با یکدیگر مهربانند، آنان را در حال رکوع و سجود بنگری که فضل خدا و خشنودی او را می‌طلبند نشانه‌های آنان بر اثر سجده در چهره هاشان معلوم است، این وصف حال آنان در تورات است و مثل حالشان در انجیل به دانه‌ای ماند که جوانه‌اش را به خشم آورد، خدا به مؤمنین، نیکوکاران آمرزش و پاداش بزرگی را وعده داده است».

در این آیه جامعه نبوی به دانه‌ای تشبیه شده است که در زمین کاشته شود ، ابتدا به صورت برگ نازکی از زمینی بروید ، سپس خود را نیرومند سازد ، سپس روی ساقه خویش می‌ایستد ، آنچنان با سرعت و قوت این مراحل را طی می‌کند که کشاورزان را به شگفت می‌آورد .

آری این نموداری است از جامعه نبوی و قرآنی ،که قرآن اجتماعی را پی ریزی می‌کند که دائماً در حال رشد و توسعه و انبساط و گسترش باشد .

جامعه اسلامی روز به روز باید رشد و توسعه یابد ،کند دنیا را با اعجاب و شگفتی وا دارد و چرا چنین نباشد؟ که اسلام در زمین دلهایی آماده کاشته شده ، و عوامل رشد آن فراهم و سیاست ، آنچه مهم است آنست‌که این دل‌ها به هم نزدیک‌تر شده و یک‌پارچه‌سازی کنند و با عمل یکپارچه‌سازی که امروزه در دنیای کشاورزی مدرن مطرح است ، بر تأثیر شگرف اسلام در دنیا بیافزایند ، اسلام یکپارچه محصول متناسب ، و میوهٔ شیرین خواهد داد .

مرغ جانها را در این آخر زمان نیستشان از همدگر یکدم امان
هم سلیمان هست اندر دور ما که دهد صلح و نماند جور ما
قول ان من امه را یادگیر تا به الا و خلا فیها نذیر[۱]
گفت خود خالی نبوده است امتی از خلیفه حق و صاحب همتی
مرغ جانها را چنان یکدل کند که صفاشان بی غش و بی غل کند
مشفقان گردند همچون والده مسلمون را گفت نفس واحده
نفس واحد از رسول حق شدند ور نه هر یک دشمن مطلق بدند
اتحادی خالی از شرک و دوئی باشد از توحید نی ما و توئی[۲]

گفته شده است سلیمان علیه‌السلام میان جانداران اتحادی برقرار ساخته بود که همه درکنارهم بی‌جنگ و جدال در صلح و آرامش بسر می‌بردند و امروز افرادی همانند رهبر فرزانه انقلاب سلیمان‌های عصر ما هستند که به دنبال چنین اتحاد و یکپارچگی به منظور تحقق اهداف

۱. یونس: ۱۹. ۲. مثنوی مولوی.

والای اسلام در جامعه و به اعجاب واداشتن دنیا ، دل می‌سوزند .[۱]

۶ ـ انسجام اسلامی و جهانی شدن

یکی از موضوعاتی که امروزه ذهن بشر را به خود مشغول کرده «جهانی شدن» و یا «جهانی‌سازی» است . جهانی شدن امری لازم و ضروری ست که به معنای «گسترش پیوندها بین جوامع» می‌باشد . یعنی مردم‌ازلحاظ فرهنگی و روانی به مرحله‌ای برسند که محدودیت‌های ملی و منطقه‌ای را پشت سرگذاشته و عرصهٔ گسترده‌تری بوجود آورند ، البته این مسئله در عین حال که آثار و منافع فراوانی در پی دراد با چالشهای زیادی نیز روبروست . که مجال پرداختن به آن در این مقال کوتاه نیست .[۲]

و «جهانی سازی» ترکیبی است که از سوی موج‌سواران دنیا تزریق و القاء می‌شود چون قصد دارند به نفع خود مصادره کنند و بگویند : دنیا یک دهکده است و کدخدایی آن برعهدهٔ ماست لذا این پدیده را به معنای مرکزیت یافتن شرکتهای چند ملیتی در شکل دادن به جغرافیای تحول جهانی تعریف کرده‌اند و معتقدند که دولت‌ها توان چانه زنی خود را نسبت به چند ملیت‌ها از دست داده‌اند و نزدیک به چهل هزار شرکت در سراسر جهان و یکصد و هشتاد هزار شرکت اقماری وابسته به خود دارند که نبض جهان را در اختیار گرفته‌اند .[۳]

کارشناسان مربوطه می‌گویند :

> «با ظهور دهکده جهانی و گسترش مبادلات اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی ، بازیگران غیر دولتی و غیررسمی همچون شرکت‌های فراملی و چند ملیتی ، و بالاخره با گسترش نظام اقتصادی و سیاسی ، دولت‌ها به عنوان اصلی‌ترین بازیگر با محدودیت‌های بسیار گسترده و جدی روبرو شده‌اند و جایگاه بلامنازع خود را در این زمینه با دیگر بازیگران ملی و بین‌المللی تقسیم می‌کنند».[۴]

---

۱ . اسلام آئین همبستگی ، بی‌آزار شیرازی ، ص ۱۳ .
۲ . مجله راهبردی ، شماره ۳۶ ، ص ۱۷۲ .
۳ . همان .
۴ . همان ، مصاحبه با دکتر داریوش زنجانی .

جان‌گفتار این است که در رابطه با پدیده جهانی شدن اگر چه موجب شکل‌گیری تنوع افزونتری خواهد شد اما باید جهان اسلام راکه بیش از یک میلیارد می‌باشد به این اندیشه وا دارد که اثرگذار باشد ، و به هدایت این موج عظیم و متلاطم بپردازد .

عوامل تأثیرگذاری جهان اسلام در جهانی شدن

اثرگذاری و میزان آن توسط جهان اسلام به چند چیز بستگی دارد :

۱ ـ اعتقاد به ارزش‌ها و توانمندی جهان اسلام ؛که بحمدالله بالغ بر یک میلیارد انسان معتقد به ارزش‌ها و معتقد به توانمندی بخاطر وابستگی به نیروی لایزال الهی که: ﴿واللّٰهُ عَلیٰ کُلِّ شَیءٍ قَدیر﴾[۱] در جهان وجود دارد .

۲ ـ انگیزه قوی و نیرومند در فراگیر شدن اسلام ؛که چنین انگیزه‌ای نیز بخاطر باور به این حقیقت که در قرآن و سنت وعده جهانی شدن اسلام داده شده است .

﴿هُوَ الَّذی اَرسَلَ رَسُولَهُ بِالهُدیٰ ودینِ الحَقِّ لِیُظهِرَهُ عَلَی الدّینِ کُلِّهِ وکَفیٰ بِاللّٰهِ شَهیدا﴾.[۲]

و قال رسول الله ﷺ : «**لایبقی علی ظهر الارض بیت مدر و لا دبر الا و ادخله الله کلمه الاسلام اما بعز عزیز و اما بذیل ذلیل**»[۳] در میان مسلمین وجود دارد .

۳ ـ اتحاد و انسجام جهانی :که یک میلیارد و اندی مسلمان معتقد به ارزش‌ها و تصور به توانمندی و باورمند به تحقق وعده الهی درکنار یکدیگر . متحد و منسجم می‌توانندکل جهان را تحت‌الشعاع قرار داده و بالاترین تأثیر را درخصوص این پدیده داشته باشند و شاهد تحقق فراگیر شدن جهان اسلام در آینده‌ای نه چندان دور باشند .که پیام این مقاله است و با توجه به سخن کارشناسان مربوطه زمینه اتحاد فراهم است . و اینجاست که این ضرورت به روشنی احساس می‌شود .

حسنت به اتفاق ملاحت جهان گرفت آری به اتفاق ، جهان می‌توان گرفت[۴]

---

۱ . بقره: ۲۸۴، «خداوند بر همه چیز تواناست».

۲ . فتح: ۲۸، «خداوند کسی است که فرستاده‌اش را بمنظور هدایت گسیل داشت تا آن را بروز سازد و بر حقیقت این سخن گواهی خدا کافی است».

۳ . مجمع البیان، ج ۳؟ ص ۲۵، و المیزان، ج ۹، ص ۳۴۱، و الدرالمنثور، ج ۳، ص ۲۳۲.

۴ . حافظ شیرازی.

۷ ـ علاج واقعی مشکلات جهان اسلام

رهبر فرزانه انقلاب در دیدار مسئولان ، سفرای کشورهای اسلامی در ایران و جمعی از میهمانان شرکت‌کننده در کنفرانس وحدت اسلامی فرمودند :

«امروز مهمترین نیاز دنیای اسلام و علاج واقعی همه مشکلات مسلمانان ، اتحاد و انسجام اسلامی است».

اگر نگاهی هر چندگذرا به پیرامون خود در جهان اسلام بیافکنیم مشکلات فراوانی را به چشم خود مشاهده خواهیم کرد .

آیا بدبین بودن بسیاری از مذاهب و فرق اسلامی نسبت به یکدیگر ، مشکل جهان اسلام نیست؟

آیا وضعیت پیش آمده برای فلسطین اشغالی و سلطهٔ سفاکان و خون‌آشامان صهیونیست بر آنان مشکل جهان اسلام نیست؟

آیاکشتارهای انبوه مردم عراق بدست نیروهای مهاجم اشغالگر در عراق مشکل جهان اسلام نیست؟

آیا آوارگی ملت مظلوم افغانستان و عراق ، مشکل دنیای اسلام نیست؟

آیا محاصرهٔ مسجدالاقصی قبله اول مسلمین بدست یهودیان سیاسی ، مشکل عالم اسلام نیست؟

آیا اهانت به بنیانگذار مکتب اسلام در حد بسیارگسترده ، مشکل جهان اسلام نیست؟

آیا محروم‌کردن مسلمانان از حق مسلم خود در صحنه‌های مختلفی همانند بهره‌وری از انرژی هسته‌ای مشکل عالم اسلام نیست؟

و ده‌ها و صدها مشکل دیگرکه پیش روی تمام مسلمین خود را بوضوح نشان می‌دهد و رخ می‌نمایاند علاج این مشکلات ، و داروی درمان دردهای یاد شده دو چیز است . نخست بیداری اسلامی و دیگر انسجام جهان اسلام ،که در سایه بیداری اسلامی و اتحاد و انسجام تمام مسلمین دردها درمان و مشکلات به سامان خواهد رسید .

و رسول گرامی اسلام فرموده است :

«من اصبح لایهتم بامور المسلمین فلیس ممنهم، و من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین لم یجبه فلیس بمسلم».[۱]

دو دل یک شود بشکند کوه را پـــراکـــندگی آرد انـــدوه را[۲]

در این گفتار راهگشای پیامبر گرامی اسلام به دو کلمه «اهتمام» و «اجابت» برمی‌خوریم که هر کدام به دو صورت محقق می‌شود ، اهتمام و اجابت فردی ، اهتمام و اجابت گروهی بدیهی است اهتمام و اجابت گروهی از تأثیر و ارزش بیشتری برخوردار خواهد بود ، وگرنه اگر فردی از افراد مسلمان با مشکلات جهان اسلام و فراخوان آنان آشنا باشد و بخواهد تنهایی اقدام کند نتیجه‌ای نخواهد گرفت ، زمانی نتیجه حاصل خواهد شد که تمام مسلمین متحد و یکپارچه برای حل مشکلات جامعه اسلامی دست در دست هم نهاده و اقدام کنند . که در این صورت با تشکیل همایش‌ها ، و برنامه‌ریزی و تدبیر مناسب خواهند توانست به علاج تمام مشکلات بپردازند .

۸ ـ گرایش روز افزون جهان اسلام

امروز فرصت بسیار ارزشمندی پیش روی جهان اسلام قرار گرفته است و آن گرایش روزافزون دنیا به اسلام است .

اخبار و اطلاعات فراوانی حکایت از چنین گرایشی در سطح جهان دارد ، در قلب غرب و اروپا انسان‌هایی از دموکراسی غربی و اروپایی به ستوه آمده و راه حقیقی خود را یافته‌اند .[۳]

اگر جهان اسلام از این فرصت استفاده صحیح نکند و همچنان مشغول جنگ و ستیزهای درونی و فرقه‌ای باشد فرصت‌ها تبدیل به تهدید و آسیب خواه شد و جوامع اسلامی را از درون استحاله خواهد کرد .

---

۱ . کافی ، ج ۱ ، باب اهتمام به امور مسلمین. ۲ . نظامی گنجوی.

۳ . در نشریه‌های مختلفی مثل صحیفه ، جامعه مدرسین و... به آمار گرایش دنیا به اسلام اشاره نموده است.

راه چاره چیست؟ چگونه می‌شود از فرصت‌ها استفاده کرد؟ راه چاره و درمان دردها اتحاد و انسجام اسلامی است ، اگر مسلمانان اختلافات جزئی و نقاط افتراق بین خود راکنار بگذارند و بر نقاط مشترک تکیه‌کنند و آنها را اصل بدانند و تازه ره یافتگان را در آغوش پر مهر و عطوفت انسجام اسلامی پناه دهند روز به روز این گرایش‌ها بیشتر و افزون‌تر خواهد شد و آمار جمعیت اسلامی انبوه‌تر و آنان را برای رسیدن به اوج اقتدار نزدیکتر خواهد نمود .که :

﴿اِذا جاءَ نَصرُ اللّٰهِ والفَتح ؛و رَاَیتَ النّاسَ یَدخُلونَ فی دینِ اللّٰهِ اَفواجا ؛ فَسَبِّح بِحَمدِ رَبِّكَ واستَغفِرهُ اِنَّهُ کانَ تَوّابا﴾.[1]

سپاسگزاری ازگرایش مردم به اسلام یک فرمان الهی است و استغفار و طلب آمرزش بخاطر کوتاهی‌های احتمالی فرمانی دیگر است .

۹ ـ انسجام اسلامی و اقتدار همه جانبه

جهان اسلام با داشتن بخش عظیمی از ثروت‌های جهان و نیروی انسانی کافی می‌تواند به اقتدار همه جانبه دست یابد ، اما این اقتدار در سایه انسجام و اتحاد بدست خواهد آمد .

مؤلفه یا اقتدار اقتصادی عبارت است از «سرمایه ، تکنولوژی ، بازار مصرف ، نیروی کار و انرژی ، و امروز «بیشترین سرمایه‌ها و نیروی کار و بویژه انرژی در اختیار جهان اسلام است . ۶۳ درصد انرژی دنیا در قلب کشورهای اسلامی و خاورمیانه است .

آمریکا اخیراً شعاری را مطرح ساخته است تحت عنوان «حکومت بر دنیا و رهبری دنیا باکنترل نفت و انرژی دنیا».

کسانی همچون فرید من وکارشناسان نفتی هشدار می‌دهند که آمریکا باید مسلمانان را در زمینه‌های نفت و انرژی خلق سلاح نماید .

بوش امیدوار است با تکیه بر مخازن دست نخوردهٔ عراق که کارشناسان ، آن را دارای توان رقابت با نفت عربستان می‌دانند قدرت نفت مسلمانان را برای آینده کاهش دهد .

---

۱ . سوره نصر ، «آن هنگام که یاری و گشایش خدایی آورد ، دیدی که مردم گروه‌گروه وارد دین خدا می‌شوند پس به سپاس خدایت مشغول شو و از او طلب آمرزش کن که او بسیار توبه‌پذیر است».

چرا باید استکبار جهانی منافع غنی اسلامی در کشورهایی مثل عراق را در اختیار بگیرد؟ چرا باید استکبار بر مناطق جغرافیایی سوق‌الجیشی اسلامی مثل فلسطین ، لبنان و . . . تسلط داشته باشد؟ فلسفهٔ عمدهٔ آن نبود یک انسجام همه جانبه در میان جهان اسلام و امت اسلامی است که امید است به خود آمده و منابع انبوه و غنی خود را ببینند ، و به جای مشت ولگد زدن به سر و جان یکدیگر و مطرح ساختن نقاط نه چندان مهم افتراق ، به استخراج و بهره‌وری ثروت‌های طبیعی خدادادی که در اختیار آنهاست بپردازند و دست استکبار راکوتاه نمایند . و مقتدرترین امت جهانی را پی ریزی کنند .

۱۰ ـ اتحاد و انسجام اسلامی و عزت

بدیهی است عزت‌خواهی یکی از خواسته‌های تمام انسان‌هاست . هر فردی از افراد انسان‌ها می‌خواهد در جامعه از عزت و سرافرازی برخوردار باشد . این قانون در ملت‌ها و گروه‌ها نیز جریان دارد که :

﴿وللّهِ العِزَّةُ ولِرَسولِهِ وللمُؤمِنينَ﴾.[۱]

عزت حقیقی از آن خدا ، پیامبر و اهل ایمان است سؤال اینجاست که این عزت را چگونه باید تحصیل کرد؟ راه‌های زیادی برای بدست آوردن عزت نام برده‌اند که یکی از آنها اتحاد و انسجام است و امروز ضرورت اتحاد بمنظور کسب عزت دنیای اسلام بر همگان روشن و قطعی است .

امیر مؤمنان علیه السلام به این مطلب اشاره کرده و فرموده است :

«والعرب اليوم و ان كانوا قليلاً فهم كثيرون بالاسلام، عزيزون بالاجتماع».[۲]

آری امت اسلام هر چند کم باشند بخاطر اسلام زیادند و اگر اتحاد را پیشه کنند از عزت جهانی برخوردار خواهند شد . تاریخ عزت امت اسلامی درصدر اسلام را بخاطر گرایش

---

۱ . منافقون: ۸، «همانا عزت و سربلندی مخصوص خدا، پیامبر و هل ایمان است».

۲ . نهج البلاغه ، خ ۱۴۶، «جامعه عرب امروز گر چه اندکند ولی به کمک اسلام زیادند و بواسطه وحدتی که دارند عزیزند».

به اسلام و عقد اخوت و برادری ثبت نموده است بنحوی که بی مانند است و نمونه‌اش ثبت نشده است .

۱۱ ـ مطلوبیت نفسی اتحاد و انسجام اسلامی

با توجه به آنچه گفته شد به عوامل ضرورت اتحاد و انسجام پرداختیم و به قطره‌ای از دریای بیکران اشاره نمودیم . اما در پایان مقاله می‌خواهم به مطلوبیت نفسی اتحاد و انسجام اشاره کوتاهی داشته باشم یعنی با صرف‌نظر از آثار و پیامدهای مثبت وگران سنگ اتحاد «و به تعبیر دیگر طریقت اتحاد و انسجام» ارزش والای اتحاد دارای موضوعیت است ، یعنی نفس اتحاد مطلوب و پسندیده است . هم خرد و هم شرع به مطلوبیت نفس اتحاد و انسجام اذعان دارند . لذا امیرمؤمنان علی علیه‌السلام فرمود :

«قد امتن علی جماعه هذه الامه فیما عقد بینهم من حبل هذه الألفه... و یأمرون الی کنفها بنعمه لاتعرف احد من المخلوقین لها قیمه، لانها ارجح من کل ثمن و اجل من کل خطر...».[1]

آری اتحاد یک نعمت الهی و خدادادی است که فی نفسه مطلوب و از هر ارزشی وکرامتی برتر است و شایسته است مسلمین به دنبال این ارزش مطلوب و ذاتی باشند و در میان خود تقویت و مستحکم نمایند و بویژه در دنیای کنونی ضرورت بیشتری به خود گرفته است .

---

۱ . نهج البلاغه ، خطبه ۱۹۲ ، «خداوند بر این امت اسلامی منت گذارده که پیمان برادری و وحدت بین آنان برقرار ساخت که در سایه آن زندگی کنند نعمتی بود که هیچ ارزشی نمی‌توان همانند آن تصور کرد زرا از هر ارزشی گرانقدرتر و از کرامتی بالاتر بود».

رابطه اخلاق دینی و انسجام اسلامی در احادیث معصومین علیهم‌السلام

علیجان حسنی

در آغاز سال ۱۳۸۶ هجری شمسی ولی‌امر مسلمین جهان حضرت آیةالله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) با درایت و تدبیر والای خود این سال را سال «**اتحّاد ملی و انسجام اسلامی**» نامیدند ، با توجه به تحولات منطقه و فتنه‌انگیزی‌ها و تهدیدهای استکبار جهانی این نامگذاری بسیار بجا و مناسب بود . در شرایط فعلی یکی از ضروریات جهان اسلام و تنها راهکار برای مقابله با ابزارهای گوناگون تخریبی دشمن انسجام امت اسلام حول مشترکاتشان می‌باشد .

رهبر معظم انقلاب اسلامی با این نامگذاری ، اذهان علما و دانشمندان اسلامی را متوجه مسئولیت خطیری نمود که قرآن کریم و ائمه معصومین علیهم‌السلام روی آن تأکید فراوان داشته است .

این مقاله با بررسی «رابطه اخلاق دینی و انسجام اسلامی» در صدد آن است تا به این سؤال پاسخ دهد که : آیا لازمه متصف بودن به اخلاق دینی منسجم بودن به انسجام اسلامی است؟

در خاتمه این مقاله این فرضیه به اثبات رسیده است که لازمه متخلق بودن به اخلاق دینی و مؤدب بودن به آداب دینی ، منسجم بودن به انسجام اسلامی است .

فصل اول: کلیات

در این فصل به آن چه که مقدمتا برای ورود بـه بـحث اصـلی لازم است اشـاره مـی‌نمائیم مانند ضرورت مسابقه و ویژگی‌های انسجام اسلامی ، مطالب و موضوعاتی که دانستن آن‌ها در فهم این مقاله مفید واقع می‌شود در این فصل مورد اشاره قرار می‌گیرد .

۱ . کلید واژه‌ها

الف) انسجام اسلامی

یکی از واژگان اصلی که در این مقاله بکار برده شده است واژه «انسـجام اسـلامی» است . انسجام اسلامی به معنای اتّحاد ، یکپارچگی ، بـرادری ، صـمیمت ، دوسـتی ، هـمزیستی ، عدم نزاع و دوری از تفرقه و جدایی همه مسلمانان است ، از آنجایی که عامل تقرب و نزدیکی مسلمانان ، اسلام و دین است لذا این گونه اتحاد و همگرائی منسوب به اسلام است و اسلامی خوانده می‌شود .

انسجام اسلامی دارای ویژگی‌های است که بعداً به آنها اشاره خواهد شد ، فرق انسجام اسلامی با اتّحاد اسلامی این است که اتحاد به جنبه تعاملات داخلی و روابط بینابین عنایت دارد در حالی که انسجام اسلامی به گروههای خارجی وصف آرائی یکپارچه مسلمانان در برابـر قدرتهای غیر اسلامی نیز اشاره دارد .

ب) اخلاق دینی

دومین واژه که باید قبل از وارد شدن به بحث اصلی در مورد آن تـوضیح داده شـود واژه «اخلاق دینی» است ، اخلاق دینی در این مقاله به معنای آداب زندگی ، معاشرت و تعامل با دیگران از دیدگاه معصومین علیهم‌السلام است اخلاق دینی به مجموعه اوامر و نواهی ائمه و پیشوایان دینی گفته می‌شود که دارای کاربرد دوگانه دنیوی و اخروی است ، احادیث اخلاقی راهکارهای لازم را برای تمام امور زندگی بیان نموده است ، تعداد زیادی از آیات قرآن کریم و حجم کثیری از احادیث ائمه علیهم‌السلام به بیان اخلاقیات و آداب اجتماعی اشاره دارد ، در مجموعه‌های حدیثی ، روایاتی که مربوط به آداب اجتماعی است تحت عنوان « کتاب العشره» گردآوری شده است .

ج) معصومین

واژه سومی که در عنوان این مقاله بکار رفته است کلمه «معصومین» است ، مقصود از این کلمه در اینجا پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و دوازده امام شیعه می‌باشد . این مقاله سعی دارد با بیان دیدگاه‌های تربیتی و احادیث اجتماعی این بزرگان ، کارائی آنها را در زمینه انسجام اسلامی بررسی نماید .

احادیثی که از منابع اهل‌سنت نقل می‌گردد برای تأیید دیدگاه شیعه است و به کاربردی بودن دیدگاه شیعه اشاره دارد . به این معناکه اگر موضوعی مورد توافق شیعه و اهل‌سنت باشد زمینه اتّحاد در آن موضوع بیشتر فراهم است و می‌تواند عاملی باشد برای انسجام اسلامی .

۲ . انسجام اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری

اگر چه موضوع اتّحاد مسلمانان سال‌ها است که مطرح می‌باشد و در هر زمانی توسط علما و سردمداران جهان اسلام روی آن تأکید شده است اما طراح نظریه «انسجام اسلامی» به‌شکل جدید ، رهبر معظم انقلاب اسلامی است که در پیام نوروزی سال ۸۶ خود این سال را سال «**اتّحاد ملی و انسجام اسلامی**» نامیدند ، ایشان با توجه به مقتضیات امروز جهان اسلام و با در نظرداشتن فتنه‌های استکبار جهانی راه مقابله با توطئه‌های دشمنان را انسجام اسلامی در سطح بین‌الملل می‌دانند ، رهبر انقلاب وظیفه مسلمانان را در سطح بین‌الملل «انسجام میان همه مسلمانان و روابط برادرانه میان آحاد امت اسلامی از مذاهب گوناگون و وحدت کلمه آنها»[۱] برمی‌شمارد ، رهبر انقلاب اسلامی معتقد است علمای جهان اسلام باید منشور انسجام اسلامی را تنظیم نمایند و آن را به مسلمانان و پیروان مذاهب اسلامی عرضه نمایند ، ایشان در این زمینه می‌فرمایند :

> «منشوری تهیه کنند تا فلان آدم کج فهم متعصب وابسته به این یا فلان یا آن فرقه اسلامی نتواند آزادانه جماعت کثیری از مسلمانان را متهم به خروج از اسلام کند ، تکفیر کند».

رهبر انقلاب تهیه منشور انسجام اسلامی را راهکار مؤثر برای مقابله با توطئه‌های امروز

---

۱ . پیام نوروزی رهبر انقلاب اسلامی.

دشمنان می‌داند و خطاب به علما و روشنفکران جهان اسلام می‌فرماید :

«اگر شما این کار را نکنید نسل‌های بعد از شما مؤاخذه خواهند کرد، می‌بیند دشمنی دشمنان را، می‌بیند تلاش آن‌ها را برای نابود کردن هویت اسلامی و ایجاد اختلاف بین امت اسلامی».

ولی امر مسلمین با اشاره به زمینه‌های عظیم اتحاد مسلمانان ، به اشتراکات جوامع اسلامی اشاره کرده می‌فرمایند :

«بنشینید اصول را بر فروع ترجیح دهید، در فروع ممکن است افراد یک مذهب با همدیگر اتحاد نظر نداشته باشند، مانعی ندارد، مشترکات بزرگی وجود دارد».

رهبر مسلمانان جهان با اشاره به بحث‌های علمی و نظریه‌پردازی‌های که در بین متخصصان اسلامی وجود دارد آنها را لازمه پیشرفت علم و دانش دانسته به علما توصیه می‌کنند که :

«خواص بین خودشان بحث‌های علمی را بکنند اما به مردم نکشانند، دل‌ها را نسبت به یکدیگر چرکین نکنند، دشمنی‌ها را زیاد نکنند».[۱]

۳ . ضرورت انسجام اسلامی

یکی از ویژگی‌های دنیای امروز ما این است که فرهنگ‌ها در مقابل هم قرار گرفته است و عصر آزاد اطلاعات و دانش است ، همگان به دانش و عقائد و باورهای دیگران دسترسی دارند و مردم در پذیرش باورهای صحیح مشتاق اند . به دلیل همین ویژگی است که اسلام در قرن اخیر نفوذ حیرت آوری پیداکرده است و جوانان جویای معنویت را در سراسر جهان به خود جذب می‌کند .

در این میان دشمنان اسلام احساس خطر نموده و با استفاده از هر ابزاری درصدد است تا مانع نفوذ و گسترش اسلام گردد ، یکی از ابزار دشمنان اسلام ایجاد اختلاف در بین مسلمانان

---

۱ . به‌نقل از سایت دفتر مقام معظم رهبری.

است . آنان می‌خواهند با استفاده از تمایزات و تفارقاتی که در بین جهان اسلام وجود دارد مسلمانان را رو در روی هم قرار دهند .

در این شرایط حساس ضرورت حفظ اسلام ایجاب می‌کند که همه مسلمانان به این توطئه توجه داشته باشند و از اختلاف پرهیز نمایند .

الف) حفظ اسلام

حفظ اسلام یکی از ضروریات و واجباتی است که بر هر امر دیگر تقدم دارد ، امروز بر اثر فتنه‌های مختلف و متعدد جهان‌خواران ، اصل دین اسلام مورد هجوم قرار گرفته است. لذا برهمه مسلمانان لازم است برای حفظ دین خود با حربه انسجام اسلامی توطئه دشمنان را خنثی نمایند .

ب) سفارش اصول

کتاب ، سنت ، و عقل از اصول اسلامی بشمار می‌آید ، یکی از اموری که مورد تأکید و سفارش همه این اصول است انسجام اسلامی است ، برای هر محقق و صاحب بصیرت با مراجعه به اصول مذکور این حقیت روشن می‌گردد که انسجام اسلامی وظیفه هر مسلمان است .

قرآن

قرآن کریم معتبرترین منبع اسلامی است که مورد توافق همه مذاهب اسلامی است ، آن‌چه که در قرآن کریم خداوند به مسلمین دستور داده باشد بدون شک باید هر مسلمانی به آن تن در دهد ، یکی از موضوعاتی که قرآن کریم به آن سفارش دارد انسجام مسلمانان و دوری از تفرقه و تشتت[1] است ، به عنوان نمونه به چند آیه در این زمینه اشاره می‌گردد :

۱ . ﴿**واعتَصِموا بِحَبلِ اللّهِ جَمیعًا ولا تَفَرَّقوا**﴾.

---

۱ . آل‌عمران: ۱۰۳ .

«همگی به ریسمان الهی چنگ بزنید و متفرق نشوید».

۲. ﴿إِنَّمَا الْمُؤمِنونَ اِخوَةٌ﴾.

«مؤمنان با هم برادرند».(۱)

۳. ﴿شَرَعَ لَكُم مِنَ الدّينِ ما وصّىٰ بِهِ نوحًا والَّذى اَوحَينا اِلَيكَ و ما وصَّينا بِهِ اِبرٰهيمَ وموسىٰ وعيسىٰ اَن اَقيموا الدّينَ ولا تَتَفَرَّقوا فيهِ﴾.

«تشریع کرده است خداوند برای شما آن چه را که از طرف اوست و سفارش نوح، ابراهیم، موسی و عیسی است و آن این است که دین را بپادارید و در مورد آن دچار تفرقه نشوید».(۲)

عقل

یکی دیگر از منابع دینی که به انسجام اسلامی تأکید دارد عقل است، عقل می‌گوید اگر مسلمانان دارای تفرقه باشند دشمنان اسلام از این طریق نفوذکرده دین آنان را از آنان می‌گیرند. لذا برای حفظ دین خود باید به مشترکات اسلامی روی بیاورند و انسجام خود را حفظ نموده هوشیارانه با توطئه‌های دشمنان مقابله نمایند.

معصومین علیهم‌السلام

پیشوایان دینی ما در طول تاریخ با آگاهی که از نقش معجزه آسای انسجام و اتحاد داشته‌اند روی آن تأکید داشته‌اند، از زمان پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله تا دوران ائمه دوازده گانه شیعه، همیشه وحدت اسلامی به عنوان یک ضرورت جهت حفظ کیان دین مطرح بوده است، منابع شیعه و منابع سنی گویای این واقعیت است که اتحاد مسلمان مورد تأکید همه بزرگان دین بوده است، برای این که از اهمیت انسجام اسلامی در دیدگاه معصومین علیهم‌السلام مطلع گردیم به تعدادی از روایات فریقین در این زمینه اشاره می‌نمائیم:

---

۱. حجرات: ۱۰.
۲. شوری: ۱۳.

منابع شیعه

در لابلای منابع شیعه به تبعیت از قرآن کریم احادیث زیادی به چشم می‌خورد که براساس آن‌ها مسلمین به انسجام و تعامل و سازش با هم سفارش شده است و از جدایی و تفرقه برحذر داشته شده است ، در یکی از این روایتها قرابت و نزدیکی و اتحاد مسلمین بمنزله صدقه دانسته شده است :

عن الصادق علیه‌السلام:

«**صدقةٌ یحبه اللّه اصلاح بین الناس اذا تفاسدوا و تقریب اذا تباعدوا**».

«یکی از صدقه‌های که خدا دوست دارد اصلاح بین مردم در هنگام فساد و نزدیکی آنها در هنگام جدایی است».[۱]

منابع سنی

در منابع روایی اهل‌سنت نیز مضامین انسجام و برادری به چشم می‌خورد ، در این منابع از جدایی و تفرقه نهی شده است :

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود :

«**لاتقاطعوا و لاتدابروا**».

«ارتباطات خود را قطع نکنید و به همدیگر پشت ننمائید».[۲]

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود :

«**و لایحل لمسلم ان یهجرا خاه فوق ثلاث**».

«جایز نیست مسلمانی بیش از سه روز با برادر مسلمان خود جدایی داشته باشد».[۳]

---

۱. مشکاة الانوار، ۱۹۱.
۲. الترغیب و الترهیب، ص ۴۵۴.
۳. صحیح مسلم، حدیث ۶۵۳۴.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

«من هجرا خاه سنة فهو کسفک دمه».

«کسی که با برادر مسلمان خود یک سال قطع رابطه کند مثل کشتن اوست».(۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

«لو ان رجلین دخلا فی الاسلام فاهتجر الکان احدهما خارجا عن الاسلام حتی یرجع».

«اگر دو مرد مسلمان با هم قطع رابطه نمایند یکی از آنان از دین خارج است تا مادامی که آشتی کنند».(۲)

عن رسول الله صلی الله علیه و آله :

«انا زعیم ببیت فی ربض الجنة لمن ترك المراء و ان کان محقا».

«من خانه را در بهشت ضمانت می‌کنم برای کسی که از دعوا اجتناب کند ولو آن که حق با او باشد».(۳)

۴ . سابقه فعالیت‌های انسجامی

به دلیل اهمیت انسجام اسلامی و ضرورت آن برای مسلمانان این امر همیشه مورد عنایت پیشوایان دینی ، علما ، و سیاستمداران جهان اسلام بوده است .

یقیناً اولین بنیانگذار انسجام اسلامی پیامبر بزرگوار اسلام و پس از او ائمه طاهرین علیهم السلام می‌باشند اما در دوران معاصر می توان افراد ،گروه‌ها و مراکز ذیل را در زمره پیشکسوتان انسجام اسلامی قرار داد :

۱ . شیخ شلتوت و دانشگاه الازهر با تأسیس مجمع تقریب بین مذاهب اسلامی .

۲ . آیةاللّه بروجردی و حوزه علمیه قم باکمک به تأسیس مجمع تقریب بین مذاهب اسلامی .

---

۱ . الترغیب الترهیب، ص ۴۵۷. ۲ . همان، ص ۴۵۸.
۳ . همان، ص ۴۰۶.

۳ . روشنفکران و علما و سیاسیون جهان اسلام که تلاش‌های زیادی را برای متحد نمودن صفوف مسلمانان به ثمر رساندند مانند سید جمال الدین اسد آبادی ، سید قطب ، علامه اقبال لاهوری ، استاد مرتضی مطهری و . . .

۴ . انقلاب اسلامی ایران و رهبر عالی قدر آن حضرت امام خمینی﵀ .

جمهوری اسلامی ایران تنها دولتی است که بطور رسمی در جایگاه یک حکومت ، از همان ابتدای تأسیس خود ایده انسجام امت مسلمان را در مقابل دنیای کفر مطرح نمود ، در ادامه همین باور و عقیده است که رهبر بزرگوار انقلاب سال ۱۳۸۶ را سال «اتّحاد ملی و انسجام اسلامی» نامیده است .

۵ . ویژگی‌های انسجام اسلامی

مفهوم انسجام اسلامی که در بیانات مقام معظم رهبری مطرح گشته است دارای ویژگی‌های زیر است :

الف) بین فِرَق اسلامی است

از آنجائی که انسجام مورد نظر ، اسلامی است لذا لزوماً بین فرقه‌های اسلامی باید باشد ، اگر اتّحاد بین دوگروهی که یک طرف آن غیر مسلمان است برقرارگردد اسلامی نخواهد بود .

ب) دو طرف می‌خواهد

برای محقق شدن مفهوم انسجام باید دو طرف فرض گردد ، به این معنا که یک طرف یا یک گروه به تنهائی نمی‌تواند انسجام را تحقق بخشد ، اختلاف و اتحاد هر دو به دو طرف احتیاج دارد .

ج) می‌تواند بین شیعه و شیعه باشد

گاهی اتحاد و انسجام بین دو طرفی فرض می‌گرددکه هر دوی آنها شیعه است ، زیرا ممکن است

دوگروه شیعه در بعض زمینه‌های که دارای تمایز است دچار اختلاف گردند لذا انسجام در مورد رفع اختلاف آنها مفهوم پیدا می‌کند .

د) می‌تواند بین سنی و سنی باشد

گاهی ممکن است اتحاد و انسجام بین دوگروه سنی باشد ، ممکن است دو طرفی که هر دوی آنها سنی است بر اثر اختلافات قومی ، منطقه ی ، نژادی و . . . دچار تفرقه گردند که در این صورت انسجام برای آنها مفهوم پیدا می‌کند .

هـ) می‌تواند بین شیعه و سنی باشد

روشن‌ترین کاربرد انسجام در نزاع‌های عقیدتی است که بین شیعه و سنی وجود دارد ، بیشترین خطرهای که جهان اسلام را تهدید می‌کند نزاع‌های است که ممکن است بین افراد جاهل شیعه و سنی وجود داشته باشد ، دشمنان اسلام نیز با آگاهی از همین حساسیت‌ها روی این موضوع سرمایه گذاری می‌نمایند .

انسجام اسلامی راکه ولی امر مسلمین مطرح نموده‌اند شامل اتحادهای ضروری جهان اسلام بویژه اتّحاد بین شیعه و سنی می‌گردد .

فصل دوم: انسجام اسلامی در عصر معصومین علیهم‌السلام

در این فصل به مفهوم انسجام اسلامی در عصر ائمه علیهم‌السلام اشاره می‌گردد ، در دوران ائمه علیهم‌السلام یعنی تا قرن سه هجری مباحث انسجام اسلامی با بیان‌های مختلف و در زمینه‌های گوناگون وجود داشته است ، شمه‌های از ضرورت و اهمیت اتّحاد مسلمین در سیره پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله که مورد پذیرش همه مسلمانان است و سیره ائمه علیهم‌السلام که مورد پذیرش شیعه است در همه اعصار مشاهده می‌گردد ، زیرا زمینه‌های اختلاف و خطر تفرقه به عنوان یک تهدید ، همیشه برای مسلمانان وجود داشته است ، به دلیل مقتضیات زمان و تفاوتهای که در عصر ائمه علیهم‌السلام با عصر حاضر وجود دارد ، زبان و ادبیات مطرح شده برای انسجام اسلامی در آن زمان نیز متفاوت می‌باشد . در این زمینه به نکته‌های اشاره می‌گردد :

الف) جریان‌های سیاسی عصر ائمه معصومین علیهم‌السلام

همان‌طوری که در فصل گذشته بیان شد انسجام و اتّحاد طرفینی است و به دو طرف نیاز دارد ، اگر بپذیریم که زمینه‌ای انسجام اسلامی در عصر ائمه علیهم‌السلام نیز وجود داشته است در آن صورت این سؤال مطرح می‌شود که آیا در زمان حضرات معصومین علیهم‌السلام جریان‌های مختلف سیاسی اسلامی وجود داشته است تا اتحاد آنها لازم بوده باشد؟

در جواب این سؤال می‌گوییم که با مراجعه به تاریخ صدر اسلام به جریان‌ها و گروه‌های برمی‌خوریم که تشتت و تفرقه بین آنها تهدیدی بود برای اصل دین اسلام و لازم بود که برای سلامت اصل دین ، بین این جریان‌ها اتحاد و انسجام برقرار گردد .

به بعض از این جریانها اشاره می‌گردد :

۱ . وجود قبیله‌های متعدد در زمان پیغمبر گرامی اسلام که زمینه اختلاف بین آنها وجود داشت .

۲ . وجود اختلافات قدیمی بین دو قبیله مسلمان اوس و خزرج در زمان پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله .

۳ . وجود جناح بندی مهاجر و انصار در مدینه .

۴ . وجود جناح بندی بین بنی امیه و بنی هاشم در مدینه و مکه .

۵ . وجود جریان بنی عباس و بنی هاشم .

۶ . نزاع بر سر خلافت اسلامی و وصایت بعد از پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله .

موارد فوق نمونه‌ای از زمینه‌های اختلاف و تشتت بین مسلمین صدر اسلام است که برای جلوگیری از شعله‌ور شدن آتش نفاق در بین مسلمانان ، ائمه طاهرین علیهم‌السلام با بیانات و موضع‌گیری‌های مختلف مسلمین را بسوی انسجام و آرامش سوق می‌داده است .

ب) تعابیر ائمه علیهم‌السلام از جریان‌های سیاسی مخالف

یکی ویژگی‌های ائمه معصومین علیهم‌السلام این است که از مخالفین خود نیز با ادب یاد می‌کرده‌اند ، آنان اگرچه با تفکر انحرافی معارضین خود مبارزه می‌کردند و مخالف آن بودند اما هیچ‌گاه در

برخورد با آنها اخلاقیات را فراموش نمی‌کردند . این نوع تعامل ائمه علیهم‌السلام برای جناح‌ها وگروه‌های امروزه مسلمین به عنوان الگو و سر مشق مطرح است تا در موضع‌گیری‌های جناحی با مخالفین خود ادب و احترام را رعایت نمایند .

جریان‌های سیاسی که بر ضد ائمه علیهم‌السلام موضع‌گیری داشته‌اند ، با عناوین زیر در بیان ائمه علیهم‌السلام مورد اشاره قرارگرفته است :

۱ . غیرنا.

۲ . مخالفینا.

۳ . اهل الخلاف.

۴ . الناس.

همان طوری که مشاهده می‌شود این الفاظ بسیار محترمانه و دارای مفاهیم بلند است .

ج) تفاوت‌های عصر ائمه علیهم‌السلام با دوران امروز

دوران ائمه علیهم‌السلام با عصر امروز تفاوت‌های اساسی دارد همین تفاوت‌ها باعث شده است که ادبیات دو عصر نیز متفاوت باشد ، عوامل مختلف و متعدد در ایجاد این تفاوت‌ها نقش دارد که به بعضی از این تفاوت‌ها اشاره می‌شود .

تفاوت در مقتضیات

هر عصر و زمان ، مقتضیات مخصوص به خود را دارد ، ممکن است زمانی اقتضای امری را داشته باشد که زمان دیگر و عصر دیگر آن اقتضا را نداشته باشد ، مقتضیات عصر ائمه علیهم‌السلام به دلائل زیر با مقتضیات دوران حاضر تفاوت دارد :

الف ـ کم بودن جمعیت مسلمانان .

ب ـ وابستگی و محدودیت سرزمین‌های اسلامی .

ج ـ نزدیک بودن مسلمانان به عصر پیغمبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله .

د ـ کمبود علم و آگاهی و بی‌سواد بودن مردم .

هـ ـ نبود امکانات گسترش سریع اطلاعات و دانش .

و ـ نبودن تهدیدی‌های جدی و انتحاری برای اسلام .

تفاوت در ادبیات

بیان موضوعات در هر عصر و زمان ادبیات مخصوص به خود دارد ، کارائی هر بیان ، مخصوص به دوره خاص است ، ادبیاتی که در دوران ائمه علیهم‌السلام کاربرد داشت با ادبیات امروز تفاوت دارد ، زیرا ائمه علیهم‌السلام با عنایت به درک ، اعتقادات ، احساسات و نیازهای جامعه آن زمان اوامر و نواهی خود را بیان می‌فرمودند .

در زمینه انسجام اسلامی نیز بیان ائمه علیهم‌السلام با ادبیات امروز تفاوت دارد . یقیناً حکمت و فلسفه بسیاری از رفتار و گفتار ائمه علیهم‌السلام برای ما مجهول می‌باشد اما در گوشه و کنار متون تاریخی گهگاهی به نکته‌های بر می‌خوریم که بیانگر توجه ائمه علیهم‌السلام به انسجام اسلامی و تعامل با مخالفین است .

به عنوان نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود :

۱ . تعامل امام علی علیه‌السلام با خلفای زمان خود .

۲ . صلح امام حسن علیه‌السلام با معاویه .

۳ . امام هفتم علیه‌السلام در روز عید نوروز به دستور منصور دوانیقی روی تخت می‌نشست و به مراجعین پاسخ می‌داد .[۱]

۴ . قبول ولایت عهدی مأمون توسط امام رضا علیه‌السلام .

۵ . تزویج ام‌الفضل دختر مأمون به امام جواد علیه‌السلام .

---

۱ . مفاتیح الجنان اعمال عید نوروز .

تفاوت در شدت ضرورت انسجام

یکی دیگر از تفاوت‌های عصر ائمه علیهم‌السلام با دوران حاضر در این زمان به دلیل آن‌که تمام دشمنان اسلام در همه زمینه‌ها فعال شده است تا اسلام را نابود کنند ، انسجام و هوشیاری اسلامی ضرورت بیشتری پیداکرده است . تهدیدهای که در دوران ائمه علیهم‌السلام برای اسلام وجود داشت به دلایلی که قبلاً ذکر شد از شدت چندانی برخور دار نبود ولی امروزه این تهدیدها آن قدر جدی است که اگر مسلمین لحظه‌ای از آن غفلت کنند ضربه جبران ناپذیری به اسلام وارد خواهد شد .

فصل سوم: برداشت‌های انسجامی از احادیث اخلاقی معصومین علیهم‌السلام

آنچه که از لابلای مباحث گذشته روشن شد این است که انسجام و اتّحاد اسلامی در همه دوره‌ها مورد تأکید پیشوایان دینی بوده است . در این فصل از منظر جدید به دیدگاه ائمه علیهم‌السلام در مورد لزوم انسجام مسلمانان می‌پردازیم .

یکی از مواردی که در بیانات و سیره معصومین علیهم‌السلام درباره آن تأکید فراوان شده است آداب اجتماعی و اخلاق اسلامی است . بعضی از موضوعات اخلاقی به‌گونه ی است که کاربرد انسجامی نیز دارد . مثلاً وقتی در حدیثی از لعن مسلمانی نهی می‌شود یکی از مفاهیم آن این است که بطور اولی دو مسلمان نباید با هم بجنگند ، هرگاه لعن و نفرین مسلمانان جایز نباشد کشتن مسلمانان ، غارت کردن اموال ، هتک حرمت او و . . . بطور قطع جایز نیست ، به عبارت دیگر مقتضای این‌گونه احادیث اخلاقی فراخوانی مسلمین به همزیستی مسالمت‌آمیز و انسجام اسلامی است .

کسی که می‌خواهد به این‌گونه آداب و اخلاقیات پایبند باشد او باید از هرکاری که باعث ناراحتی مسلمان دیگر می‌شود اجتناب کرده و جامعه را بسوی آسایش ، تعامل . انسجام و درک همدیگر سوق دهد .

ذیلاً به نمونه‌های از موضوعات اخلاقی که کاربرد دوگانه دارد و لزوم انسجام اسلامی از باب اولویت از آن استفاده می‌شود اشاره می‌گردد :

۱. آداب معاشرت

یکی از اخلاقیات دینی که در کتاب‌های علما بطور مبسوط به آن پرداخته شده است «آداب معاشرت» است ، احادیث متعدد از طریق ائمه طاهرین علیهم‌السلام بما رسیده است که به نحوه تعامل و رفتار یک مسلمان با همنوعان خود اشاره دارد ، علما این احادیث را تحت عنوان «کتاب العشره» در آثار خود جمع‌آوری نموده‌اند ، این احادیث به مسلمانان توصیه می‌کند که با برادارن دین خود همزیستی مسالمت‌آمیز و معاشرت مطلوب داشته باشند .

مقتضای این احادیث با استفاده از قاعده اولویت ، انسجام و اتّحاد اسلامی است زیرا کسی که می‌خواهد به این احادیث عمل نماید و با دیگران حس معاشرت داشته باشد و از آزاد و اذیت آنها اجتناب کند قطعاً باید از جنگ و خونریزی با آنان بپرهیزد و در محیط آرام و با آسایش و انسجام در کنار آنان زندگی نماید .

به احادیثی در این زمینه از منابع فریقین اشاره می‌گردد :

منابع شیعه

در منابع شیعه احادیث متعددی وجود دارد که به حسن معاشرت با دیگران سفارش می‌کند مانند احادیث ذیل : قال ابو عبداللّه علیه‌السلام :

«علیکم بالصلاة المساجد و حسن الجوار للناس و اقامة الشهادة و حضور الجنائز».

«در مساجد مسلمین نماز بخوانید ، با مخالفین حسن هم جواری داشته باشید ، در شهادت و تشیع جنازه‌های آنان حاضر شوید».[۱]

قلت لابی عبداللّه علیه‌السلام :

«کیف ینبغی لنا ان نصنع فیما بیننا و بین قومنا و فیما بین خلصائنا من الناس فقال تودون الامانة الیهم و تقیمون الشهادة لهم و علیهم و تعودون مرضاهم و تشهدون جنائزهم».

---

۱. کافی، ج ۲، ص ۶۳۶.

از امام علیه السلام در مورد ارتباط با مخالفینی که از اقوام ما است یا این که با آنان برخورد داریم پرسیدم ، امام علیه السلام فرمود :

«امـانت‌های آنـها را بـرگردانـید ، در شـهادت‌ها ، عـیادت و تشـییع جنازه‌های‌شان حاضر شوید».[۱]

سمعت اباعبداللّه یقول . . . :

«اما یستحیی الرجل منکم ان یعرف حارة حقَّه و لا یعرف حقَّ جارِه؟».

«آیا خجالت نمی‌کشد کسی که مخالفان ، حق همسایگی او را ادا می‌کند اما او در این زمینه کوتاهی می‌نماید؟».[۲]

قال علیه السلام :

«تنظرون الی ائمتکم الذین تقتدون بهم فتصنعون ما یصنعون فواللّه انهم لیعودون مرضاهم و یشهدون جنائزهم و یقیمون الشهادة لهم و علیهم و یودون الامانة الیهم».

از امام علیه السلام در مورد روابط با مخالفین پرسیدم ، امام فرمود :

«در این زمینه به امامان خود اقتدا کنید کـه آنـان از مـخالفین عـیادت می‌کنند ، در تشیع جنازه هایشان حاضر می‌شوند ، شهادت می‌دهند و ردامانت می‌کنند».[۳]

قال ابی‌عبداللّه علیه السلام :

«صلوا عشائرکم و اشهدوا جنائزهم و عودوا مرضاهم و ادو حقوقهم فان الرجل منکم اذا ورع فی دینه و صدق الحدیث وادی الامانة و حسن الخلقه مع الناس قیل هذا جعفری فیسزنی ذلك و یدخل علی منه السرور و قیل هذا ادب جعفر و اذا کان علی غیر ذلک دخل علی بلاؤه و عاره و قیل هذا ادب جعفر علیه السلام».

---

۱ . همان.
۲ . کافی ، ج ۲، ص ۶۳۶.
۳ . همان.

«با نزدیکان خود ولو آن‌که از مخالفین باشد ارتباط داشته باشید در تشییع جنازه، عیادت، ادای امانت، راست‌گویی، ورع و حسن خلق پیشقدم باشید که اگر این طور باشید می‌گویند او «جعفری» است و من خوشحال می‌شوم و اگر غیر از این باشد باز هم می‌گویند این تربیت جعفری است و من ناراحت می‌شوم».[۱]

قال ابو عبداللّه علیه‌السلام :

«یا شیعة آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله اعلموا انه لیس منا من لم یملك نفسه عند غضبه و من لم یحسن صحبة و مخالفة من خالقة و مرافقة من رافقه و مجاورة من جاوره و ممالحة من مالحه».

از ما نیست کسی که غضب خود را کنترل نکند و اهل همسایه داری، اخلاق، مصاحبت و سازش نباشد.[۲]

امام صادق علیه‌السلام پس از سفارش‌های لازم برای شیعیان خود در رابطه با نحوه تعامل با مخالفان به نقل از پدر بزرگوارشان می‌فرماید :

«ان الرجل من شیعتنا کان فی الحی فتکون و دائعهم عنده و وصایاهم الیه فکذلك انتم فکونوا».

«شیعیان واقعی ما مرجع مخالفان بودند در امانت‌ها و وصیت‌های‌شان، امانت‌ها و وصیت‌ها را به آن می‌سپردند، شما هم این طور باشید».[۳]

منابع سنی

شبیه آن چه که به عنوان آداب اجتماعی در منابع شیعه ذکر شد در منابع سنی نیز وجود دارد، در احادیث متعددی که از طریق اهل‌سنت روایت شده است به حسن همجواری، تعامل با دیگران و سازش با مردم تأکید شده است.

---

۱. مستدرک، ج ۸، ص ۳۱۲.
۲. کافی، ج ۲، ص ۶۳۷.
۳. مستدرک، ج ۸، ص ۳۱۱.

۲ . مدارا با دیگران

یکی از اخلاقیات دینی که در منابع گوناگون شیعه و سنی دیده می‌شود مدارا و سازش با دیگران است ،کارائی این صفت پسندیده در مورد انسجام اسلامی این است که اگر مسلمانی متصف به این صفت باشد و روحیه تعامل با دیگران را داشته باشد هیچ موقعی با مسلمان دیگر جنگ و درگیری نخواهد داشت زیرا کسی که بنا دارد با مردم اهل مدارا باشد بطور قطع بذر تفرقه را نمی‌کارد و دست خود را بخون کسی آغشته نمی‌کند .

به احادیثی از منابع فریقین در این زمینه اشاره می‌شود :

منابع شیعه

مدارا از صفات پیغمبر است :

قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله :

«**امرنی ربی بمداراة الناس کما امرنی باداء الفرائض**».

«خداوند مرا به سازش با مردم امر کرده است همان طوری که به ادای واجبات امر نموده است».[۱]

جبرئیل فرمود یا رسول اللّه خدا می‌فرماید :

«**دارِ خَلق**».

«با بندگان من مدارا کن».[۲]

قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله :

«**مداراة الناس نصف الایمان**».

«سازش با مردم نصف ایمان است».[۳]

---

۱ . وسائل ، ج ۱۲، ص ۲۰۰.
۲ . وسائل ، ج ۱۲، ص ۲۰۰.
۳ . وسائل ، ج ۱۲، ص ۲۰۲.

قال علی علیه‌السلام :

«**رأس العقل بعد الایمان باللّه عزوجل مداراة الناس**».

رسول خدا فرمود :

«**ایاکم و معاداة الرجال**».

«به دنبال دشمنی با مردم نباشید».(۱)

«**سلامه الدین و الدنیا فی مداراة الناس**».

«سلامتی دین و دنیا سازش با مردم است».

«**سلامة العیش فی المداراة**».

«سلامتی زندگی در تعامل با مردم است».

منابع سنی

در منابع روایی اهل‌سنت احادیث متعددی وجود دارد که به مدارای با همه مردم سفارش می‌کند که در این قسمت به یکی از این احادیث اشاره می‌گردد .

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود :

«**مداراة الناس صدقه**».

«سازش با مردم ثواب صدقه دارد».(۲)

۳ . اصلاح بین الناس

یکی از اخلاقیات دینی سفارش به صلاح ذات‌البین است بر اساس این صفت پسندیده اگر بین مسلمانان کدورت و ناراحتی پیدا شد مسلمانان دیگر وظیفه دارند آنها را آشتی دهد و از ادامه جدایی آن دو جلوگیری نمایند .

کاربرد این خُلق حسنه در مورد انسجام اسلامی این است که اولاً وظیفه همه مسلمانان این

---

۱ . غرر الحکم، ص ۴۴۵.

۲ . مجمع الزوائد، ص ۳۸.

است که خود را به این صفت پسندیده متصف نموده همیشه در صدد ایجاد صلح و دوستی بین هم باشند ثانیاً کسی که می‌خواهد ثواب اصلاح بین الناس را بدست آورد بطور اولی از ایجاد اختلاف بین مسلمین و اشاعه تفرقه و جنگیدن با مسلمانان باید اجتناب نماید .

به احادیثی در این زمینه اشاره می‌گردد :

منابع شیعه

در منابع شیعه احادیث بسیار زیادی وجود دارد که در آن به صلاح ذات البین سفارش شده است ، بهترین قدم قدمی را می‌داند که در این باره برداشته شود .

امام علی علیه‌السلام ضمن سفارش به اصلاح ذات البین با اشاره به فضیلت آن فرمود :

«**فانما افضل من عامة الصلاة و الصیام و الصدقة**».

«ثواب آن از یک سال نماز و روزه و صدقه بالاتر است» .[۱]

عن الصادق علیه‌السلام :

«**صدقة یحبها اللّه اصلاح بین الناس**».

«یکی از صدقه‌ای که خدا دوست دارد اصلاح بین مردماست».[۲]

عنه علیه‌السلام:

«**ما عمل امرء عملا بعد اقامة الفرائض خیر من اصلاح بین الناس**».

«بعد از ادای واجبات ، اصلاح بین الناس بهترین کار است».[۳]

منابع سنی

عن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله :

«**کل یوم تطلع فیه الشمس یعدل (یصلح) بین الثنین صدقة**».

«هر روزی که با اصلاح بین مردم آغاز شود ثواب صدقه دارد».[۴]

---

۱ . مشکاة الانوار، ص ۱۹۱.
۲ . مجموعه ورام، ج ۲، ص ۱۷۷.
۳ . الترغیب الترهیب ، ص ۴۸۸.
۴ . مجمع الزوائد ، ص ۹۷.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

«فضل الصدقة اصلاح ذات البين».

«بهترین صدقه‌ها اصلاح ذات البین است».[۱]

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

«ما عُمِل شیء افضل من الصلاة و اصلاح ذات البين».

«هیچ عملی بهتر از نماز و اصلاح ذات البین نیست».[۲]

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

«الا اخبركم بافضل من درجة الصيام و الصلاة و الصدقة؟ اصلاح ذات البين».

«آیا خبر بدهم شما را به کاری که بهتر از نماز ، روزه ، و صدقه پاداش دارد؟ اصلاح ذات البین است ».[۳]

۴ . حرمت لعن مسلمان

یکی از اخلاقیات دینی و آداب اسلامی این است که مسلمان باید زبان خود را درکنترل داشته باشد و بوسیله زبان خود به دیگران بی‌احترامی نکند و آنها را لعن ننماید ، در احادیث متعددی که از طریق فریقین وارد شده است از لعن دیگران نهی شده است ، کاربرد «حرمت لعن» در موضوع انسجام اسلامی این است که متأسفانه یکی از اموری که امروزه در جوامع اسلامی مشاهده می‌شود لعن و نفرین همدیگر است اولاً این رویه با احادیث و منابع و اخلاقیات دینی سازش ندارد ثانیاً اگر کسی خود را به اخلاق دینی متخلق نماید و از لعن مسلمانان دیگر اجتناب کند بطور قطع با مسلمانان دیگر وارد جنگ نخواهد شد ، کسی که از جنگیدن و رویارویی با مسلمانان اجتناب کند دقیقاً به مفهوم انسجام اسلامی عمل نموده است .

به احادیثی در این زمینه اشاره می‌گردد :

---

۱ . همان، ص ۴۷۹.
۲ . همان، ص ۴۸۸.
۳ . همان، ص ۴۸۸.

منابع شیعه

ابیعبد اللّه علیه‌السلام :

«ان اللعنة اذا خرجت من صاحبها ترددت بینه و بین الذی یُلعَن فان وجدت مساغا و الا رجعت الی صاحبها و کان احقها».

«اگر کسی را لعنت کنی در صورت که آن لعن وجه شرعی نداشته باشد دوباره به صاحب لعن بر می‌گردد».[۱]

عن رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله :

«من لعن شیئا لیس له باهل رجعت اللعنة علیه».

«کسی که شخصی را لعنت می‌کند اگر وجه شرعی نداشته باشد آن لعن به خودش بر می‌گردد».[۲]

منابع سنی

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود :

«لایکون اللعانون شفعاء و لا شهداء یوم القیامة».

«کسانی که ورد زبان‌شان لعنت است در روز قیامت جزو شهیدان و شفیعان نخواهد بود».[۳]

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله :

«لایکون المؤمن لعّان».

«مؤمن لَعّان نیست».[۴]

قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله :

«لعن المؤمن کقتله».

«لعن کردن مؤمن مثل کشتن اوست».[۵]

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۶۱۰.
۲. همان، ج ۹، ص ۱۳۶.
۳. جامع ترمذی، ص ۴۶۹.
۴. همان، حدیث ۱۹۷۷.
۵. ریاض الصالحین، ص ۱۴۰.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ مردی که تقاضای نصیحت کرده بود فرمود:

«اوصیك ان لاتتکون لهانا».

«وصیت من به تو این است که لعان نباش».[۱]

۵ . حرمت سب مسلمان

یکی از آداب دینی و اخلاقیات اسلامی حرمت سب مسلمان است ، همه کسانی دوست دارند خود را به آداب دینی مزین کنند باید از سب مسلمانان دیگر اجتناب نمایند . کاربرد «حرمت سب مسلمان» در انسجام اسلامی این است که جائی که سب مسلمان حرام باشد بطور قطع قرارگرفتن در مقابل مسلمان و جنگیدن با او حرام است و کسی که می‌خواهد طبق احادیث دینی از سب مسلمان اجتناب کند بطور اولی با هیچ مسلمانی نخواهد جنگید و همیشه درصدد انسجام مسلمین و زندگی مسالمت‌آمیز آنها خواهد بود .

به احادیثی در این زمینه اشاره می‌گردد:

منابع شیعه

علی علیه السلام فرمود :

«انی اکراه لکم ان تکونوا سبابین» .

«من دوست ندارم که شما اهل سب باشید» .[۲]

رسول خدا صلی الله علیه و آله :

«من سبنی فاقتلوه و من سب اصحابی فقد کفر».

«کسی که مرا سب کند او را بکشید کسی که اصحاب مرا سب کند کافر است».[۳]

---

۱ . همان، ۱۳۸.
۲ . نهج البلاغه، خطبه ۱۹۷.
۳ . جامع الاخبار، ص ۱۶۰.

رسول خدا صلی الله علیه و آله :

«من سب اصحابی فاجلدوه».

«کسی که اصحاب مرا سب کند او را تازیانه بزنید».

امام علی علیه السلام می‌فرماید بجای سب مخالفین این دعاها را بگوئید :

«اللهم احقن دمائنا و دمائهم».

«خدایا خون ما و آنها را حفظ کن».

«و اصلح ذات بيننا».

«خدایا بین ما را اصلاح کن».

«و اهدهم من ضلالتهم، حتی یعرف الحق مَن جهله، و یرعَوِی عن الغی و العدون مَن لهج».

«خدایا گمراهان ما را از ضلالت باز دار تا جاهلان حق را بشناسند و آنان که اصرار بر دشمنی دارند باز گردند».[۱]

پیامبر گرامی اسلام در پاسخ به شخصی که از آن حضرت نصیحت خواسته بود فرمود :

«لاتسبوا الناس فتکسبوا العداوة لهم».

«مردم را سب نکنید که دشمنی‌ها را زیاد می‌کند».[۲]

پیامبر گرامی اسلام در وصیتی فرمود :

«اوصیك ان لاتشرك باللّه و لاتعص و الدیك و لاتسب الناس».

«سفارش می‌کنم تو را که به خدا شرک نورزد، والدین خود را نافرمانی نکن، و مردم را سب ننما».[۳]

---

۱. نهج البلاغه، ۱۹۷.
۲. وسائل، ج ۸، ص ۶۱۰.
۳. مستدرک، ج ۹، ص ۱۳۶.

منابع سنی

عن رسول اللّه صلی الله علیه و آله :

«**سباب المسلم کالشرف علی الملکة**».

«سب کردن مسلمانان مانند آماده شدن برای کشتن اوست».[۱]

قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله :

«**سباب المؤمن فسوق و قتاله کفر**».

«سب مومن فسق است و قتل او کفر».[۲]

۶ . حرمت اخذ سلاح بر ضدمسلمان

یکی از منهیات دینی مسلح شدن در مقابل برادران مسلمان است ، اگر کسی اسلحه در دست بگیرد تا با برادر مسلمان خود بجنگد فعل حرامی را مرتکب شده است ، احادیثی بسیار جالبی در این زمینه وجود دارد که اگر مسلمانان تنها به همین حدیث‌ها عمل می‌کردند هیچ جنگ و درگیری در جهان اسلام اتفاق نمی‌افتاد .

کارائی این اخلاق دینی در موضوع انسجام اسلامی این است که : جامعه اسلامی اگر مقید به آداب دینی باشند تا جائی که مسلح شدن در مقابل همدیگر را حرام بدانند قطعاً در این جامعه روح انسجام و همزیستی مسالمت آمیز حاکم است و همه مسلمانان درصدد فراهم کردن محیط امن برای همدیگر هستند و در سایه دستورات دینی با صلح و صفا زندکی می‌نمایند .

به احادیثی در این زمینه اشاره می‌گردد :

منابع شیعه

قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله :

«**اذا التقی السلیمان بسیفهما علی غیر سنة فالقاتل و المقتول فی النـار! قیل یا رسول اللّه هذا القاتل فما بال المقتول؟ قال لانه اراد قتلا**».

---

۱ . الترغیب الترهیب ، ص ۴۶۶.

۲ . صحیح بخاری ، حدیث ۴۴۶۰، سنن ابن ماجه حدیث ۳۹۳۹.

«اگر دو مسلمان با اسلحه رو در روی هم قرار بگیرد هر دو اهل جهنم است زیرا یکی از آنها باید کوتاه می‌آمد و از این صحنه خارج می‌شد اما هر دو مقابل هم ایستادند و جنگیدند».[۱]

رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله ضمن نهی شدید از ریختن خون دیگران در فلسفه تحریم آن می‌فرماید:

«**فانه لیس شیء اعظم من ذالک تبعة**».

«ریختن خون دیگران تبعات جبران ناپذیری را به دنبال دارد».[۲]

منابع سنی

رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«**لایحل لمسلم ان یروّع مسلما**».

«جایز نیست مسلمانی مسلمان دیگر را بترساند».[۳]

رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«**لاتروعوا المسلم فان روعة المسلم ظلم عظیم**».

«مسلمانی را نترسانید که ترساندن مسلمان ظلم عظیم است».[۴]

پیامبر اسلام فرمود:

«**من اخاف مؤمنا کان حقا علی اللّه ان لایؤمنه من افزاع یوم القیامة**».

«کسی که مؤمنی را بترساند سزاوار است که خداوند او را از ترس‌های روز قیامت ایمن نگرداند».[۵]

رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

«**من نظر الی المسلم نظرة یخیفه فیها بغیر حق اخافه اللّه یوم القیامه**».

---

۱. التهذیب، ج ۶، ص ۱۷۴.
۲. مستدرک، ج ۱۱، ص ۱۲۰.
۳. الترغیب و الترهیب، ج ۳، ص ۴۸۳.
۴. همان.
۵. همان.

«کسی که به مسلمانی نگاهی داشته باشد که او را بترساند خداوند او را در قیامت می‌ترساند».[۱]

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

«من اشار الی اخیه بحدیدة فان الملائکه تلعنه».

«کسی که با اسلحه به برادر مسلمان خود اشاره کند ملائکه او را لعنت می‌کنند».[۲]

قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله :

«اذا توجه المسلمان بسیفهما فالقاتل و المقتول فی النار».

«هرگاه دو مسلمان با اسلحه مقابل هم قرار بگیرند قاتل و مقتول هر دو اهل جهنمند».[۳]

۷ . حرمت کافر خطاب کردن مسلمان

یکی دیگر از هنجارهای دینی این است که هیچ مسلمانی حق ندارد مسلمان دیگر راکافر خطاب کند ، مسلمانی که زبان او به گفتن شهادتین متبرک شده است و خداوند و مقدسات دین را قبول دارد چگونه می‌توانیم او را به کفر منتسب نمائیم ، اتهام کفر برای یک فرد مسلمان جرم بسیار سنگینی بحساب می‌آید ، پیشوایان دینی این نوع بی‌حرمتی‌ها را به شدت منع نموده است .

کارائی این اخلاق باز دارنده دینی برای انسجام اسلامی در این است که اگر مسلمانان به این هنجار دینی عمل نمایند و هرگز همدیگر راکافر خطاب نکنند بطور اولی رو در روی هم سنگربندی نخواهند کرد ، کسی که مقید است حتی برادر مسلمان خود راکافر خطاب نکند و از این بی‌حرمتی نسبت به اواباء می‌ورزد بطور قطع از بی‌حرمت‌های بزرگتر مانند جنگیدن با برادر مسلمان و ریختن خون او خودداری نموده و در صدد سازش و انسجام با مسلمانان دیگر خواهد بود .

---

۱ . همان.
۲ . صحیح مسلم ، حدیث ۶۶۶۶.
۳ . همان.

به احادیثی در این زمینه اشاره می‌گردد :

منابع شیعه

اگرچه نتوانستم حدیثی راکه در آن به حرمت «کافرگفتن مسلمان» در منابع شیعه اشاره شده باشد پیدا نمایم اما یقیناً مضمون این حدیث در بین منابع شیعه وجود دارد زیرا احترام به مسلمانان از اصول شیعه است و هیچ کس مجاز نیست به مسلمانی اتهام کفر وارد نماید .

منابع سنی

قال رسول اللّه ﷺ :

«**اذا قال الرجل لاخیه یا کافر فهو کقتله**».[۱]

«اگر کسی برادر مسلمان خود راکافر خطاب کند مثل این است که او را به قتل برساند».

۸ . تقیه

یکی از ناهنجاری دینی برای دوری از اختلاف بین امت اسلامی تقیه است ، تقیه دو روئی و نفاق نیست بلکه بهترین گزینه برای اجتناب از تفرقه در بین مسلمانان است ، طبق این نظریه ، برای آن که صفوف متحد مسلمانان بهم نخورد می‌توان ظواهر اعمال عبادی را تغییر داد .

جواز تقیه در بین شیعه از مسلمات است اما در بین اهل سنت به دلیل آن که مبتلا به نبوده‌اند چندان شهرت ندارد .

کاربرد تقیه در انسجام اسلامی این است که مسلمانان وظیفه دارند از اعمالی که روابط آنها را خدشه دار می‌کنند بپرهیزند و اگر مسلمانی به مذهب دیگری اعتقاد دارد برای حفظ انسجام اسلامی از تقیه استفاده نماید ، حفظ انسجام اسلامی بر هر امر دیگر تقدم دارد .

به احادیثی در این زمینه اشاره می‌گردد :

---

۱ . الترغیب و الترهیب ، ص ۴۶۵.

منابع شیعه

در وسائل الشیعه ج ۱۶ ص ۲۵۵ بابی وجود دارد بنام «**وجوب کف اللسان عن المخالفین و ائمتهم فی التقیه**» در آن باب احادیث بسیار زیادی از جمله این حدیث شریف را روایت می‌کند :

عن ابی‌عبداللّه علیه‌السلام :

«**ما ایسر ما رضی الناس به منکم : کفوا السنتکم عنهم**».

«چه آسان است آنچه که رضایت مخالفان شما را جلب می‌کند : زبان خود را از بدگویی مخالفان باز دارید و از تقیه بهره ببرید».

عَنْ اَبی عَبدِاللّه علیه‌السلام :

«**مُعائدة الاَعداءِ فِی ذئلاتِهِمْ و مماظتَهُمْ فِی غیرِ تَقِیَّة تَرک امرِ اللّهِ**».

«جنگیدن با مخالفین مسلمان و تلاش برای سقوط دولت آنها و عدم استفاده از تقیه ، بمعنای نادیده گرفتن اوامر خدا است».[۱]

ابو عبداللّه علیه‌السلام :

«**ان تسعة اعشار الدین فی التقیة و لادین لمن لاتقیة له....**».

«نُه دهم دین در تقیه است کسی که اهل تقیه نیست دین ندارد».[۲]

امام صادق علیه‌السلام فرمود :

«**مَنْ لَم تَکُن لَهُ تَقِیَّةٌ وضَعَهُ اللّه**».

«کسی که تقیه ندارد خداوند او را خوار می‌گرداند».

ابی عبداللّه علیه‌السلام :

«**اتَّقوا عَلی دینکم فَاحجُبُوه بالتَّقیَّة فَاِنّهُ لاایمان لِمَن لاالتَّقِیَّةَ لَهُ**».

«دین خود را با تقیه حفظ کنید کسی که تقیه ندار ایمان ندارد».[۳]

---

۱. کافی ، ج ۲، ص ۱۶۸.
۲. من لایحضر، ج ۲، ص ۳۰۵.
۳. کافی ، ج ۳، ص ۳۱۸.

ابی عبداللّه علیه‌السلام :

«انَّما جُعِلَتِ التَّقِيَّةُ لِيُحقَنَ بِهَا الدَّم».

«تقیه برای آن قرار داده شده است تا خون مسلمان نریزد».

منابع اهل‌سنت

اگرچه تقیه در منابع اهل‌سنت به‌گستردگی منابع تشیع وجود ندارد اما با توجه به آن‌که درصدر اسلام نیز بحث تقیه مطرح بود و آیاتی در این زمینه نازل شده است (آیه ۲۸ غافر و ۱۰۶ نحل) یقیناً اهل سنت هم فی الجمله تقیه را قبول دارد .

تقیه علاوه بر امر شرعی امر عقلی نیز می‌باشد زیرا عقل می‌گوید هنگام تعارض دو مصلحت هرکدام مهمتر است آن را مقدم بدار . اگر مصلحت حفظ اسلام و وحدت مسلمین با مصلحت یک عبادت خاص مقایسه گردد یقینا حفظ اسلام مهمتر است و باید ترجیح داده شود .

۹ . حسن خلق

یکی از آداب دینی «حسن خلق» می‌باشد ، مفهوم این اخلاق دینی این است که با مسلمان دیگر برخورد مناسب داشته باشیم و با اخلاق خوب و گشاده رویی با دیگران مواجه گردیم ، لازمه حسن خلق و دوستی و مودت با دیگران ، احتناب از نزاع و تفرقه و احترام متقابل است .

کارائی حسن خلق در بحث انسجام اسلامی در این است که مسلمان که می‌خواهد خود را به این اخلاق حسنه متخلق گرداند هیچ زمانی در پی رویاروئی یا نزاع با مسلمانان دیگر نخواهد بود . او همیشه سعی می‌کند با دیگران تعامل و مدارا داشته باشد ، از آنجائی که داشتن اخلاق حسنه مورد سفارش بزرگان دین ما است و هر مسلمان تلاش دارد آن را بدست آورد ، لذا مسلمان باید در صدد کسب انسجام اسلامی و آسایش جامعه اسلامی نیز باشند زیرا این دو لازم ملزوم هم‌اند .

به احادیثی در این زمینه اشاره می‌گردد :

منابع شیعه

در مورد حسن خلق احادیث بسیار زیادی در منابع شیعه وجود دارد که به عنوان نمونه به یکی از آنها اشاره می‌گردد :

ابیعبد اللّه علیه‌السلام :

«**خالطوا الناس و آتوهم و اعینوهم و لاتجانبو هم و قولوا لهم کما قال اللّه تعالی و قولوا اللناس حسنا**».

«با مسلمانان معاشرت داشته باشید به همدیگر کمک کنید گوشه گیر نباشید با آنها به نیکی و اخلاق خوش صحبت کنید».[۱]

منابع سنی

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود :

«**ما من شییء اثقل فی المیزان من حسن الخلق**».

«هیچ چیزی در ترازوی میزان سنگین‌تر از حسن خلق نیست».[۲]

قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله :

«**البر حسن الخلق**».

«کسی که اخلاق حسنه دارد از نیکوکاران است».[۳]

۱۰. حرمت و منزلت مسلمان

یکی از باورها و آداب دینی حرمت و منزلت مسلمان است ، بر اساس این عقیده هر شخص مسلمان دارای منزلت و قداست در نزد خداوند است لذا در برخورد با او باید به این مقام معنوی او توجه شود براین اساس بی‌حرمتی و توهین و هتک حرمت نسبت به هیچ مسلمانی جایز نیست .

کارائی این باور دینی در موضوع انسجام اسلامی این است که اگر ما منزلت و حرمت

---

۱. مستدرک ، ج ۸، ص ۳۱۸.
۲. سنن ابی داوود، حدیث ۴۷۹۹.
۳. ریاض الصاحین، ص ۲۱۳.

مسلمانان را باور داشته باشیم به آنان هتاکی و بی احترامی نمی‌کنیم و بدین طریق یکی از عوامل اختلاف در بین جامعه اسلامی از بین می‌رود و همچنین کسانی که به منزلت مسلمان اعتقاد دارند در صدد آن است که همیشه با مسلمانان تعامل صحیح داشته باشند و از آزار و نارضایتی آنان پرهیز نمایند .

به احادیثی در این زمینه اشاره می‌گردد :

منابع شیعه

در منابع شیعه هر انسانی بما هو انسان و به عنوان این که آفریده‌ی از آفریده‌های خداوند است دارای حرمت می‌باشد ، هر فرد مسلمان نیز قداست و حرمت مخصوص به خود را دارد ، در احادیث شیعه بجای کلمه «مسلم» از واژه «مؤمن» در این زمینه بیشتر استفاده شده است .

منابع سنی

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

«کل المسلم علی المسلم حرام عرضه و ماله و دمه».

«خون ، مال و عِرض مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است».[۱]

قال رسول اللّه صلی الله علیه و آله :

«المسلم اخ المسلم لایظلمه و لایخذله و لایحقره».

«مسلمان برادر مسلمان است به او ظلم نمی‌کند ، او را خوار و حقیر نمی‌گرداند».[۲]

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود :

«من صلی الصبح فانه فی ذمة اللّه فمن قتله طلبه اللّه حتی یکبه فی النار علی وجهه».

«کسی که نماز صبحی را بجا آورد مسلمان بوده در ذمه خداوند است ،

---

۱ . معجم ابن ماجه ، حدیث ۳۹۳۳.

۲ . الترغیب الترهیب ، ج ۳، ص ۶۱۰.

اگر کسی او را بکشد خداوند انتقام او را مطالبه می‌کند و قاتل را در آتش مجازات می‌سازد».[۱]

۱۱. ادخال سرور بر مسلمان

یکی از آداب دینی و فضائل اخلاقی خوشحال نمودن مسلمان است. اگر کسی مسلمانی را خوشحال نماید و وسیله فرح و سرور او را فراهم کند خداوند برای او پاداش خیر عنایت می‌نماید.

کاربرد این هنجار دینی در موضوع انسجام اسلامی در این است که همان اندازه که سرور و خوشحال نمودن مسلمان ثواب دارد ناراحت کردن و غمگین کردن او نیز عذاب دارد، یکی از کارهائی که مسلمانان را ناراحت می‌کند درگیری و جنگ و اختلافات بین مسلمین است، مسلمانان برای اینکه به احادیث ادخال سرور عمل کرده باشند باید از اختلافات بپرهیزند و با انسجام و وحدت اسلامی در کنار هم باصفا و صمیمیت زندگی نمایند.

به احادیثی در این زمینه اشاره می‌گردد:

منابع شیعه

ابا عبدالله علیه‌السلام:

«**ایما مسلم لقی مسلما فسره سره اللّه عزوجل**».

«هر مسلمانی که مسلمان دیگر را خوشحال نماید خدا او را خوشحال می‌گرداند».[۲]

عنه علیه‌السلام:

«**مما یحب اللّه من الاعمال ادخال السرور علی المسلم**».

«یکی از چیزهایی که واجب می‌گرداند خداوند ادخال سرور بر مسلمانان است».[۳]

---

۱. سنن ابن ماجه، حدیث ۳۹۴۶.
۲. وسائل، ج ۱۱، ص ۵۶۹.
۳. مستدرک، ج ۱۲، ص ۳۹۶.

منابع سنی

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود :

«من لقی اخاه المسلم بما یحب لیسره بذالک سره اللّه عزوجل یوم القیامة».

«کسی که برادر مسلمان خود را مسرور می‌گرداند خداوند در قیامت او را مسرور می‌گرداند».[۱]

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود :

«ان من موجبات المغفرة ادخالك السرور علی اخیك المسلم».

«یکی از موجبات آمرزش خداوند ادخال سرور بر مسلمان است».[۲]

نتیجه

از مجموع مباحثی که در این مقاله عرضه شد چنین نتیجه می‌گیریم که انسجام اسلامی از امورات مورد تأکید کتاب سنت و عقل است ، علاوه بر احادیث صریحی که در این زمینه وجود دارد و مسلمانان را به وحدت و انسجام و همدلی فرا می‌خواند ، از لابلای اخلاقیات دینی و آداب معاشرتی که توسط ائمه علیهم السلام مورد سفارش است می‌توان لزوم انسجام اسلامی را استنباط نمود ، نتیجه متخلق بودن به اخلاقیاتی همچون مدارا ، مصالحه ، احترام متقابل ، تقیه ، حرمت سب و لعن و . . . تلاش برای برقراری انسجام اسلامی و صمیمیت دینی است .

---

۱ . الترغیب و الترهیب ، ج ۳، ص ۳۹۴. ۲ . همان، ص ۳۹۴.

منابع و مأخذ

۱. ابن ماجه قزوینی، السنن.
۲. ابی داوود، السنن.
۳. بخاری، الصحیح.
۴. ترمذی، الجامع.
۵. تمیمی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۶۶ شمسی.
۶. شعیری، تاج الدین، جامع الاخبار، انتشارات رضی، قم، ۱۳۶۳ شمسی.
۷. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الانوار، کتابخانه حیدریه نجف، ۱۳۸۵ قمری.
۸. طوسی، التهذیب، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ شمسی، ۱۰ جلد.
۹. عاملی، وسائل الشیعه، مکتبة الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۹ شمسی، چاپ هفتم، ۱۹ جلد.
۱۰. عبدالعظیم منذری، الترغیب و الترهیب، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۸ قمری.
۱۱. علی بن ابی‌بکر هیثمی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ قمری.
۱۲. مسلم، الصحیح.
۱۳. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البیت:، قم، ۱۴۰۷ قمری، طبع اول، ۱۸ جلد.
۱۴. نووی، ریاض الصالحین، دارالرائد العربی، بیروت، بی تا.
۱۵. الکتب الستة، دارالسلام، عربستان، ۱۴۲۱ قمری، طبه ۳.

گفتاری پیرامون «وحدت اسلامی» و «تقریب مذاهب»

بمناسبت سالروز تأسیس مجمع تقریب مذاهب اسلامی
به دستور مقام معظم رهبری(مدظله العالی)

محمدعلی تسخیری
دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

هرچند ضرورت پایبندی به اصول و مبانی برادری ایمانی و وحدت و انسجام اسلامی از بدیهیات کتاب و سنت و مورد نظر شارع مقدس و سفارش مؤکد ائمه معصومین علیهم‌السلام است ولی میراث سنگین و تاریخی صدها سال اختلاف و کینه و کدورت و جنگ و نزاع فرقه‌ای و دسیسه‌های استعماری و استکباری در دهه‌های اخیر که تلاش نموده آتش تعصب و لعن و تکفیر و تفسیق را بین مسلمانان رواج دهد آنچنان آسمان بین مسلمانان را تیره و غبار آلود کرده که گاهی لازم است به توضیح واضحات و تشریح و تبیین بدیهیات بپردازیم .

تهاجم سیاسی ، اقتصادی ، نظامی ، فرهنگی و تبلیغاتی دشمنان قسم خورده مسلمین مخصوصاً آمریکا و اسرائیل به اسلام و سرزمین‌های اسلام و لزوم اتحاد و همبستگی مسلمانان در برابر دشمن مشترک و اتخاذ موضوع واحد در مسائل جهانی ضرورت طرح این بحث را دو چندان می‌کند .

در ابتدا لازم است تعاریف مورد نظر خود را از دو اصطلاح «وحدت اسلامی» و «تقریب مذاهب» به اختصار شرح دهم تا حد و مرز آن با «ادغام مذاهب» یا «الغای مذاهب»

یاگذشت از مواضع اصلی و اصول مسلم دینی و مذهبی به منظور شیعه‌کردن اهل سنت و سنی نمودن شیعیان معلوم گردد :

الف) وحدت اسلامی

«وحدت اسلامی» عبارت است از : همکاری و تعاون پیرامون مذاهب اسلامی براساس اصول مسلم و مشترک اسلامی و اتخاذ موضوع عملی واحد برای تحقق اهداف و مصالح عالیه امت اسلامی و موضع‌گیری واحد در برابر دشمنان اسلام و احترام به التزام قلبی و عملی هر یک از مسلمانان به مذهب خود .

ب) تقریب مذاهب

تقریب مذاهب به معنای نزدیک شدن پیروان مذاهب اسلامی با هدف تعارف و شناخت مشترکات یکدیگر و توسعه مشترکات به منظور دستیابی به تآلف و اخوت دینی براساس اصول مسلم و مشترکات اسلامی و نیز معذور نمودن همدیگر در نقاط مورد اختلاف است .

البته منظور از مذاهب اسلامی ، آن دسته از مکاتب فقهی معروف و معتبری هستند که دارای نظام اجتهادی منسجم و مستند به کتاب و سنت اند که از نظر ما عبارت‌اند از مذهب حنفی ، مالکی ، شافعی و حنبلی از اهل‌سنت و مذهب اثنی‌عشری ، زیدی و بهره اسماعیلی از شیعه و مذهب اباضی که مذهب باقیمانده از خوارج است با تعدیل زیاد .

تاریخ تقریب

مطالعه در تاریخ اسلام در زمان ائمهٔ معصومین و شاگردان آنها نشان از آن دارد که آن بزرگواران با همه اختلافات فکری که با فقهای مسلمین و ائمه مذاهب داشتند ، لیکن مراوده و مباحثه علمی و رابطه استاد شاگردی همواره بین آنان برقرار بوده است . جمع کثیری از شاگردان امام باقر و امام صادق علیهما السلام از اهل سنت بوده‌اند . و بسیاری از آنان از این دو امام بزرگوار نقل حدیث کرده‌اند . از جمله آنها ابوحنیفه و مالک هستند که با وجود اختلافات فقهی ، مقام شاگردی آن

حضرت را داشته و به آن افتخار می‌کرده‌اند . بر این اساس ما با افراد زیادی روبرو هستیم که از جمله راویان مشترک بین شیعه و سنی هستند و بیش از ده هزار روایت در عمده‌ترین کتب اهل‌سنت از اهل بیت علیهم‌السلام روایت شده است .

در عصر بعد از ائمه نیز علمای بزرگ ما امثال شیخ مفید ، سید مرتضی ، شیخ طوسی ، علامه طبرسی صاحب مجمع البیان حتی شهید اول و شهید ثانی از جمله کسانی بوده‌اند که صاحب‌کرسی تدریس در فقه مذاهب مختلف اسلامی بوده در آثار وکتاب‌های خویش هم شیوه ارائه مقارن فقه وکلام را رعایت کرده‌اند . آنان ضمن پایبندی به مذهب اهل‌بیت هیچ‌گونه تعصبی در عرضه مطالب نداشته نقل همه اقوال را شیوه خود ساخته و با استدلال متین و عملی از آرای خود دفاع می‌کرده‌اند .کتاب الخلاف شیخ طوسی و «المؤتلف من المختلف» علامه طبرسی نمونه‌ای از این شیوه پسندیده است .

اصولاً کتاب‌های استدلالی فقهی ما درگذشته همین سبک و سیاق راکم و بیش حفظ می‌کرده‌اند .

علمای اهل‌سنت هم با ابراز علاقه و احترام به اهل بیت پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام نشان داده‌اند که هیچ‌گونه کینه و تعصبی نسبت به آن بزرگواران نداشته‌اند . اشعار شافعی از ائمه اربعه و اشعار شعرای فارسی که اکثریت آنان سنی مذهب بوده‌اندگواه بر این مطلب است . به‌گونه‌ای که برخی از بزرگان آنها را «سنیان دوازده امامی» لقب داده‌اند . این مسئله تا آنجا پیش رفته که شیخ محمد ابو زهره از شیوخ معاصر الازهر درباره ابو حنیفه گفته است :

«نتنهی من الکلام السابق الی ان اباحنیفه شیعی فی میوله و آراءه فی حکام عصره‌ای انه یری الخلافة فی اولاد علی من فاطمة و ان الخلفاة الذین عاصروه قد اغتصبوا الامر منهم و کانوا لهم ظالمین».[1]

هم او بعد از مناظره‌ای که در حضور منصور دوانیقی با امام صادق علیه‌السلام انجام داد اظهار داشت : «**ما رأیت افقه من جعفر ابن محمد**» و این جمله‌اش نیز معروف است که «**لولا السنتان لهلك النعمان**» و نیز نقل کرده‌اند که او پیوسته امام صادق علیه‌السلام را با احترام صدا می‌زد

---

۱ . ابوحنیفه ، نوشته ابو زهره، ص ۱۴۷ .

و می‌گفت : «**جعلت فداك يا بن رسول الله**».

مرحوم صدوق هم در کتاب الخصال از قول مالک نقل می‌کند که گفت :

«**كنت ادخل على الصادق جعفر ابن محمد**ﷺ : **فيقدم لى مخدة و يعرف لى قدراً و يقول يا مالك انى احبك فكنت اسر بذلك و احمد الله عليه و كان لايخلو من احدى ثلاث خصال : اما صائما و اما قائما و اما ذاكرا و كان من عظماء العباد و اكابر الزهاد الذين يخشون الله عزوجل و كان كثير الحديث ، طيب المحاسبة ، كثير الفوائد فاذا قال : قال رسول الله** ﷺ **اخضر مرة و اصفر اخرى حتى ينكره من يعرفه . .**».

می‌توان دقیقاً گفت که همهٔ ائمه مذاهب متهم به تشیع شدند بلکه مورد خشم و أذیت دشمنان اهل بیتﷺ قرارگرفته‌اند . مطالعهٔ تاریخ زندگی ابو حنیفه ، مالک و شافعی گواه براین مطلب است .

تأسیس دارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه در قاهره

در زمان معاصر «مسئله تقریب مذاهب» وارد دوره جدیدی شد . حضور مرحوم شیخ محمدتقی قمی در قاهره و تأسیس دارالتقریب و پیوستن علمای بزرگ شیعه امثال مرحوم کاشف الغطاء ، مرحوم شرف الدین ، ملا صالح مازندرانی ، آیت‌الله العظمی حکیم ، علامه هبةالدین شهرستانی ، علامه سید محسن امین عاملی و . . . به آن و حمایت عظیم مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی از این طرح و همکاری وی با شیوخ الازهر امثال شیخ محمود شلتوت ، شیخ عبدالمجید سلیم ، شیخ سلیم البشری ، شیخ الباقوری و دیگران روابط حوزهٔ علمیه قم و جامع الازهر را به پیش راند تا جایی که الازهر کتب شیعه امثال مجمع البیان طبرسی و المختصر النافع محقق حلی را به طبع رساند و فتوای معروف به رسمیت شناختن شیعه از سوی شیخ محمود شلتوت شیخ بزرگ الازهر صادر شد ولی پس از دو دهه این حرکت به علت فوت برخی از رهبران آن خاموش شد و مجله خوب آن یعنی رسالة الاسلام پس از چاپ شصتمین شماره متوقف شد .

تأسیس مجمع جهانی تقریبی مذاهب اسلامی در تهران

در ادامه فعالیت‌های دارالتقریب ، پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران و در ابتدای رهبری معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای معظم‌له امر به تأسیس مجمع التقریب نمودند ، این مجمع از ابتدای تأسیس گام‌های بلندی را در راه تقرب برداشته و فعالیت‌های زیادی نموده است که در ادامه شرح خواهم داد و از آنجاکه دعوت به تقریب ، دعوتی منطقی ، هماهنگ با روح کتاب و سنت و منسجم با تعالیم پیامبر اکرم و ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام بوده و هست با موفقیت‌های بسیاری قرین بوده است .

پایه‌های فکری تقریب

دعوت به تقریب مذاهب بر پایه‌ها و اصول فکری متعددی مبتنی است که همه ریشه در کتاب و سنت دارد و یا از پشتوانه رعایت مصالح امت که امری مورد پذیرش عقلا است برخوردار می‌باشد ، برخی از این مبانی عبارت اند از :

۱ . اصول مشترک

تعدد مذاهب به طور طبیعی نشان از اختلاف مسلمانان در پاره‌ای از باورهای کلامی و فقهی دارد . که نتیجه طبیعی آزادی اجتهاد و اختلاف انسان‌ها در برداشت‌های فکری تحت تأثیر ظروف و شرایط تربیتی است . ولی نباید فراموش کرد که اصول اعتقادی ، کلامی ، فقهی و اخلاقی ما وجه اشتراک بسیار دارد . برخی از علما مشترکات را تا ۹۵ درصد در امور فقهی و حتی اعتقادی بر آورد می‌کنند . این امر در مورد امور اخلاقی تقریباً به صد در صد می‌رسد . در اصول و پایه‌های عقیدتی ، ایمان به خداوند متعال ، صفات الهی ، ارسال رسل ، انزال کتب ، بهشت ، جهنم ، جزای اعمال و . . . و نیز ضروریات شریعت از نماز و روزه و قبله ، حج و زکات و امر به معروف و نهی از منکر همه یک نوع می‌اندیشیم و باور داریم . اختلاف ، در فروع و شاخه‌های این مسائل است : مثل توحید صفات ، حدود عصمت ، اجرای وضو و . . . تکیه بر اصول و عناصر مشترک در عقیده و عمل از ارکان وحدت اسلامی و تقریب مذاهب است .

۲ . اصل وحدت

اصل وحدت مسلمانان و امت واحده بودن آنان ریشه در قرآن و سنت نبوی و سیره ائمه مسلمین دارد . گذشته از آیات فراوان و روایات بسیار که ضرورتی برای ذکر و تکرار آن نمی‌بینیم سیرهٔ امیرالمؤمنین و ائمه معصومین علیهم‌السلام الگوی عملی و لازم الاتباع ما است .

امیرالمؤمنین با اینکه بطور قطع خلافت را حق خود می‌دانست اما می‌فرمود :

«فلما مضی علیه‌السلام تنازع المسلمون الامر من بعده . فوالله ما کان یلقی فی روعی و لایخطر ببالی ان العرب تزعج هذا الامر من بعده ـ صلی‌الله‌علیه‌وآله ـ عن اهل بیته و لا انهم منحوه عنی من بعده . فما راعنی الا انثیال الناس علی فلان یبایعونه فامسکت یدی حتی رأیت راجعة الناس قد رجعت عن الاسلام یدعون الی محق دین محمد ـ صلی‌الله‌علیه‌وآله ـ فخشیت ان لم انصر الاسلام و اهله ان اری فیه ثلما او هدما تکون المصیبة به علی اعظم من فوت ولایتکم التی انما هی متاع ایام قلائل ، یزول منها ما کان ، کما یزول السراب ، اوکما یتقشع السحاب فنهضت فی تلك الاحداث حتی زاح الباطل و زهق و اطمأن الدین و تنهنه».

و البته که آن حضرت در تمامی مدت خلافت خلفا بر بیعتش وفادار بود . خیرخواهی جامعهٔ اسلامی ، نصیحت خلفا ، ارائه مشورت صادقانه به آنها ، اجازه به اصحاب و یارانش برای تصدی منصبهای حکومتی و کمک به خلفا و . . . همه نشان از تقدم مصالح عامه بر منافع شخصی بود .

این شیوه در سیرهٔ فرزندان آن حضرت امام مجتبی علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام و نیز امام چهارم زین العابدین علیه‌السلام و امام باقر علیه‌السلام ادامه یافت . دعای امام چهارم علیه‌السلام برای اهل ثغور در صحیفه طیبه‌اش و نیز کمک امام باقر علیه‌السلام به دولت اموی در امر ایجاد سکه رایج اسلامی گواه این امر است .

۳ . اصل اخوت و برادری بین مسلمانان

شیوه رفتار ائمهٔ معصومین با مخالفین و سفارش‌هایشان به شیعیان برای حسن همزیستی و حفظ روابط برادرانه بیشتر از آن است که در این مختصر بگنجد ولی از باب نمونه به چند حدیث شریف این گفتار را متبرک می‌سازم .

ـ عن ابی عبدالله علیه‌السلام انه قال :

«من صلی معهم فی الصف الاول کان کمن صلی خلف رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فی الصف الاول».(۱)

ـ و عنه علیه‌السلام:

«اوصیکم بتقوی الله عزوجل و لا تحملوا الناس علی اکتافکم فتذلوا ان الله تبارك و تعالی یقول فی کتابه «و قولوا اللناس حسنا، ثم قال: عودوا مرضاهم و اشهدوا جنائزهم . و اشهدوا لهم و علیهم، و صلوا معهم فی مساجدهم».(۲)

و عن معاویه ابن‌وهب قال : قلت له :

«کف ینبغی لنا ان نصنع فیما بیننا و بین قومنا بین خطائنا من الناس ممن لیسوا علی امرنا؟ قال تنظرون الی ائمتکم الذین تقتدون بهم فتصنعون ما یصنعون، فو الله انهم لیعودون مرضاهم و یشهدون جنائزهم و یقیمون الشهادة لهم و علیهم و یؤدون الامانة الیهم».

۴ . مصالح عالیه امت اسلامی

شکی نیست که شیوه امیرمؤمنان با خلفای هم عصر خویش و نیز سفارشات ائمه معصومین علیهم‌السلام به شیعیان علاوه بر همه ریشه‌های قرآنی مبتنی بر یک اصل اساسی بوده و آن تقدم مصالح امت اسلام بر مصالح و منافع شخصی ،گروهی و حتی مذهبی . امروزه نیز که تهاجم و تکالب استکبار بر امت اسلام سراسر جهان اسلام از شرق آسیا تا غرب افریقا و در خود امریکا و اروپا

---

۱ . وسائل، ج ۸، باب ۵، ص ۲۹۹ .

۲ . وسائل، ج ۸، بای ۵، ح ۸، ص ۳۰۱ .

اقلیت‌های اسلامی را فراگرفته و به اصطلاح دشمن بیخ گوش ما درکمین نشسته قطعاً مصلحت ما در ائتلاف ، ترک منارعه ، همکاری و تعاون است نه در اختلاف و تنازع و خرده‌گیری از یکدیگر . این شیوه‌ای است که بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی﵀ پیوسته به آن سفارش می‌فرمودند و در فتاوای ایشان مخصوصاً پیرامون احکام حج ، نماز جماعت و . . . پایبندی به آن کاملاً آشکار و روشن است .

اهداف و برنامه‌های مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی براساس مبانی فوق و به امر رهبر معظم انقلاب تأسیس شده و شورای عالی و مجمع عمومی آن متشکل از ده‌ها عالم سنی و شیعه ایرانی و غیرایرانی می‌باشد .

اهداف اصلی از تشکیل مجمع عبارت است از

الف .کمک به امر احیا وگسترش فرهنگ و معارف اسلامی و دفاع از حریم قرآن‌کریم و سنت پیامبر.

ب :کوشش در راه ایجاد آشنایی و تفاهم بیشتر بین علما ، متفکران و پیشوایان مذهبی جهان اسلام در زمینه‌های اعتقادی ، فقهی ، اجتماعی و سیاسی .

ج :گسترش اندیشهٔ تقریب بین اندیشمندان و فرهیختگان جهان اسلام و انتقال آن به توده‌های مسلمان و آگاه‌کردن آنان از توطئه‌های تفرقه‌انگیز دشمنان .

د :کوشش در راه تحکیم و اشاعه ی اصل اجتهاد و استنباط در مذاهب اسلامی .

هـ: سعی در ایجاد هماهنگی و تشکیل جبهه واحد مقابل توطئه‌های تبلیغاتی و تهاجم فرهنگی دشمنان اسلام بر اساس اصول مسلم اسلامی .

و : رفع بدبینی‌ها و شبهات بین پیروان مذاهب اسلامی.

برنامه‌های مجمع نیز در محورهای زیر ، سازمان داده شده است :

الف) برنامه‌های تحقیقاتی

این قسمت از برنامه‌ها در شهر مقدس قم متمرکز است و با همکاری جمعی از فضلای بزرگوار انجام می‌پذیرد .کارهای تحقیقاتی که تا به حال انجام شده است عبارت است از : تحقیقات در زمینه فقه و اصول مقارن ، تشخیص وجوه و عناصر مشترک و نیز موارد اختلافی ، احادیث مشترک مذهب اهل بیت با محدثان اهل سنت که تا به حال مجلدات فراوانی از آن به طبع رسیده است ، تفسیر مقارن ، راویان مشترک و زمینه‌های تاریخی که تا به حال کتب بسیاری از علمای اهل سنت در ذکر فضائل اهل بیت و زندگی نامه آنان تحقق و منتشر شده است .

ب) برنامه‌های آموزشی

این قسمت از برنامه‌ها در تهران در دانشگاه مذاهب اسلامی اجرا می‌شود . تربیت نسلی از جوانان شیعه و سنی از داخل و خارج کشور که علاوه بر مذهب خود ، سایر مذاهب اسلامی را نیز به صورت مقایسه‌ای مطالعه کرده با آن آشنا شوند در این دانشگاه مورد نظر است . تا به حال مذهب امامی ، شافعی و حنفی در این دانشگاه تدریس شده و تدریس سایر مذاهب هم از برنامه‌های آینده ما است .

علاوه براین دوره‌های رسمی که طبق ضوابط وزارت علوم ، انجام می‌شود . برخی دوره‌های کوتاه مدت هم تحت عنوان سفیران تقریب آموزش داده می‌شود . در این برنامه‌ها فضلای اهل‌سنت که به عنوان روحانیون حج اعزام می‌شدند احکام حج را طبق مذاهب مختلف اسلامی آموزش می‌بینند .

ج) برنامه‌های مطبوعاتی و انتشاراتی

مجمع جهانی تقریب اسلامی تاکنون علاوه بر ده‌ها جلدکتاب در زمینه مختلف فقهی ،اصولی ، تاریخی ، تفسیری ، حدیث و رجال سه مجله را نیز به زبان عربی و فارسی منتشر کرده است که عبارتند از : فصلنامه عربی رساله التقریب ، دو ماهنامهٔ فارسی اندیشه تقریب و ماهنامه خبری پیک تقریب.

د) برنامه‌های بین‌المللی

این برنامه‌ها شامل امور زیر می‌شود :

برگزاری سالانه کنفرانس بزرگ وحدت در تهران ، برگزاری سمینارهای وحدت در داخل و خارج کشور ، سمینار بزرگداشت سید جمال الدین اسد آبادی ، کنگره بزرگداشت آیت‌الله العظمی بروجردی و شیخ محمود شلتوت در تهران و قم ، همکاری در برگزاری کنگره علامه سید شرف الدین همچنین شرکت مستمر در کنفرانس‌های بین‌المللی در خارج و داخل کشور ، که آمار نشان می‌دهد که تا به حال در یکصد و پنجاه اجلاس اسلامی بین‌المللی شرکت کردیم .

اعزام هیئت‌های علمایی برای دیدار از مجامع علمی و شخصیت‌ها در خارج از کشور و نیز دعوت از علمای بزرگ اهل‌سنت برای دیدار از جمهوری اسلامی و حمایت از جماعت‌های تقریب از دیگر برنامه‌های بین‌المللی ما بوده است .

تا به حال هزاران تن از علمای شیعه و اهل سنت در برنامه‌های مجمع در داخل و خارج شرکت نموده‌اند و ده‌ها جلد کتاب حاصل مقالات و مذاکرات آنها به زیور طبع آراسته شده است .

هـ) ارتباط با مراکز علمی مهم جهان اسلام

ارتباط مستمر و برنامه‌ریزی شده با مراکز مهم علمی ، فرهنگی و تبلیغاتی اسلامی جهان اسلام محور دیگر فعالیت‌های مجمع بوده است . در این راستا مراکز و مجامع مهم زیر قابل ذکر است .

مجمع بین‌المللی فقه اسلامی (جده) ، اتحادیه جهانی علمای اسلامی (بیروت) ، رابطة العالم الاسلامی (مکه) ، جمعیةالدعوة الاسلامیة (لیبی) مؤسسهٔ آل‌البیت (اردن)، مؤسسهٔ آیسیسکو (مغرب)، حرکت بانکداری اسلامی اعم از بانک توسعه اسلامی و سایر بانک‌ها .

آثار فعالیت‌های و برنامه‌های مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی

هفده سال تلاش و فعالیت مجمع و مؤسسات همسو در داخل و خارج از کشور در زمینه‌های مختلف آثار وبرکات زیادی را در بر داشته است که به اختصار به ذکر آنها می‌پردازیم .

۱ . رسمیت یافتن اجتهاد در مجامع علمی معاصر . امروزه دیگر باب اجتهاد بسته نیست و اکثریت قاطع علمای بزرگ جهان اسلام به لزوم فتح باب اجتهاد پی برده به آن عمل می‌کنند تشکیل مجمع بین‌المللی فقه اسلامی و حضور سالانه بیش از یکصد و بیست تن از مجتهدان جهان اسلام جهت ارائه فتاوای جدید در مسائل فقهی مخصوصاً در مسائل مستحدثه و رسمیت داشتن این مجمع از نظر سازمان کنفرانس اسلامی گواهی بر این مطلب است .

۲ . پذیرش اندیشهٔ «تقریب مذاهب» از سوی علما و متفکران جهان اسلام و تشکیل مراکز و مجامع تقریبی متعدد در کشورهای مختلف .

۳ . برگزاری کنفرانس‌های وحدت در کشورهای مختلف .

۴ . مطرح شدن مکتب اهل بیت علیهم‌السلام در مجامع علمی جهان اسلام و ترویج مرجعیت علمی آنان.

۵ . تدوین استراتژی‌های تقریب مذاهب از سوی شخصیت و سازمان‌های مختلف اسلامی از جمله مؤسسه آیسیسکو (به تصویب سران کشورهای اسلامی هم رسیده است) و مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی .

۶ . استقبال روشنفکران ، دانشگاهیان ، اهالی مطبوعات و اهل قلم از اندیشهٔ تقریب .

۷ . انزوی افراطیون و کسانی که دیگران را به هر بهانه‌ای تکفیر می‌کنند و قدرت یافتن خط اعتدال و میانه‌روی.

۸ . صدور فتوای حرمت تکفیر مسلمانان از سوی علمای جهان اسلام . از جمله آخرین فتوایی که جدیداً صادر شده متن فتوایی است که در کنفرانس بین المللی اسلامی در کشور اردن از سوی جمع کثیری از علمای شیعه و سنی صادر شده است .

۹ . فتوای بسیاری از علمای جهان اسلام مبنی بر جواز اقتدای پیروان مذاهب اسلامی به یکدیگر .

۱۰. تقویت روح وحدت و همبستگی در جوامع اسلامی و آگاهی علما و اندیشمندان و نیز توده‌های مردم بر ضرورت پیروی از این خط اصیل اسلامی و قرآنی.

موانع تقریب

علی رغم همهٔ موفقیت‌ها و آثار مثبت حرکت تقریب در جهان امروز، این اندیشه مصلحان و وحدت بخش با موانعی هم در داخل و خارج کشور روبرو بوده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنم.

۱. جهل و تعصب عوام، که باید توسط علما و بزرگان راهنمایی و هدایت شوند تا از تحریک احساسات سایر مسلمانان دوری نمایند.

۲. عدم توجه برخی از بزرگان به شرایط جهانی و خطراتی که در تفرقه‌افکنی نهفته است. باید توجه داشت که استکبار جهانی مترصد شکارکردن حرکات و سخنان ما حتی در مجامع محدود و خصوصی است تا با بزرگ‌نمایی آن و نشر در روزنامه‌ها و وسایل ارتباط جمعی به آتش خاموش کدورت‌های تاریخی بنزین بپاشد و آن را شعله ور سازد.

۳. افراطی‌گری برخی گروه‌های تکفیری مثل وهابیت که نه تنها تشیع بلکه اعتزال و تصوف و حتی اشاعره را هم تکفیر می‌کنند.

۴. توطئه‌های استکبار جهانی و در رأس آن آمریکای جنایتکار که نمونه‌هایی از آن را در پاکستان، افغانستان، عراق و لبنان شاهد هستیم.

۵. سر سپردگی برخی از حکام و سیاستمداران به ظاهر مسلمان و تفرقه‌افکنی آنها بین مسلمانان جهت تحکیم حکومت‌های خویش و خوش‌رقصی برای استعمار.

۶. وجود برخی روایات ضعیف در منابع حدیثی فریقین.

پیشنهادات

در اینجا مناسب می‌بینم پیشنهاداتی خیرخواهانه جهت تالیف قلوب و وحدت صفوف امت اسلامی ارائه نمایم:

۱. وزارت محترم ارشاد نسبت به امر نشر کتاب‌های مذهبی شیعه و سنی مراقبت بیشتری به عمل آورد تا مطالب تفرقه‌افکنانه برخی از کتاب‌ها باعث فتنه‌انگیزی بین مسلمانان نشود.

۲. صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران در پخش فیلم‌ها، سریال‌ها و مصاحبه‌های مذهبی و تاریخی در شبکه‌های داخلی و برون مرزی به امر تقریب مذاهب و دوری از آثار منفی برخی برنامه‌ها توجه بیشتری مبذول دارد.

۳. حضرات آقایان علما و مجتهدان بزرگوار با صدور فتاوای علمی و مستند مسلمانان را از تکفیر و تفسیق یکدیگر بر حذر داشته هرگونه سب و لعن و ناسزاگویی را منع نمایند.

۴. حضرات آقایان علمای بلاد و روحانیون معظم مردم را از برخی افراط و تفریط‌هایی که در عزاداری‌ها و مراسم مذاهبی گاهی درگوشه وکنار دیده می‌شود منع نمایند. در این راستا لازم است کسانی را که به امر مداحی و مرثیه خوانی برای ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌پردازند بیشتر راهنمایی و ارشاد نمایند.

۵. در حوزه‌های علمیه شیعه تدریس و تحقق فقه مقارن و فرهنگ تقریب گسترش یابد و در حوزه‌های علمیه اهل‌سنت نیز این امر رایج گردد.

۶. برادران اهل‌سنت توجه کنند که بر طبق آیات شریفهٔ قرآن و احادیث حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله از جمله حدیث ثقلین اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام مرجعیت علمی امت را برعهده دارند. سیره علمی خلفا و ائمه مذاهب هم نشان می‌دهد که آنان هم این امر را قبول داشته‌اند و به آن عمل می‌کرده‌اند. بنابراین لازم است که منابع حدیثی اهل سنت توسعه یافته و احادیث وارده از سوی ائمه اهل بیت علیهم‌السلام هم مورد استناد قرار گیرد. همچنان که شیعیان به احادیث اهل‌سنت رجوع می‌کنند.

۷. علمای محترم و محققین شیعه و اهل‌سنت تلاش نمایند منابع حدیثی خود را از نظر میزان درجه صحت و ضعف برخی از روایات مورد بازنگری قرار دهند.

۸. دیدارهای متقابل علمای شیعه و سنی در داخل و خارج کشور در ایجاد آشنایی و تفاهم بیشتر آنها آثار پربرکتی دارد. مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در فراهم آوردن بستر این اقدام و گسترش آن آمادگی لازم را اعلام می‌نماید.

نصیحتی برادرانه

در پایان این گفتار لازم می‌دانم نصیحتی برادرانه به همه مسلمانان اعم از شیعه و سنی داشته باشم .

برادارن عزیز : قرآن مجید ، سنت پیامبر اکرم ، سیرهٔ معصومین و ائمه مذاهب و نیز مصالح عالیه اسلام بر ما حکم می‌کنند که از افراط و تندوری پرهیز کرده ، از لعنت و تکفیر و تفسیق یکدیگر دوری نمائیم . استکبار جهانی و صهیونیسم امروزه نقاط بسیاری از سرزمین‌های اسلامی را در تصرف خویش دارند و نقاط بسیار دیگری را نیز محاصره کرده و در معرض خطر قرار داده‌اند . از راه‌های مختلف سیاسی ، اقتصادی ، نظامی و تبلیغاتی ما را مورد تهاجم قرار داده تلاش می‌کنند همه راه‌ها را بر روی ما ببندند . ایجاد تفرقه و برادرکشی بین مسلمانان در جای جای دنیا اسلام به منظور تضعیف امت اسلام و سلطه بر منابع ، سرزمین‌ها و ثروت‌های خدا دادی ما از برنامه‌های آنان است . بر همهٔ ما مخصوصاً علما ، اندیشمندان ، اهل قلم و منبر و همه صاحبان نفوذ ، احزاب ، گروه‌ها و دستجات است که در این دریای پر تلاطم و امواج هولناک توطئه و دشمنی ، کینه‌های تاریخی را فراموش کرده ، یا موقتاً کنار بگذاریم ، شرایط ما شرایط مسلمانان صدر اسلام در جنگ احزاب است ، بیایید با یکدیگر در ساختن سنگرهای دفاعی همکاری کنیم . از دشمنان مشترک غافل نشویم . بدانیم هر کس دعوت به تفرقه و تنازع کرد دانسته یا ندانسته آب به آسیاب دشمن ریخته و جبهه مسلمین را تضعیف نموده است . دعوت کنندگان به تفرقه و دشمنی بین شیعه و سنی ، نه شیعه هستند و نه سنی . بیایید ضمن حفظ وفاداری و پایبندی به مذهب خویش نسبت به سایر مسلمانان ادب و احترام را رعایت کرده دست در دست یکدیگر در برابر دشمنان مشترک متحد باشیم .

ﷺ**اللهم انصر الاسلام و المسلمین و اخذل الکفار و المنافقین.**

اللهم انصر ولی امر المسلمین و حماة الدین و عساکر الموحدین بحق محمّد و آله الطاهرین».

حماسه‌سازان همیشه جاوید
بمناسبت هفته دفاع مقدس

محمدباقر خراسانی

حضرت امام خمینیقدس‌سره:

«سلام بر حماسه‌سازان همیشه جاوید روحانیت که رساله علمیه و عملیه خود را به دم شهادت و مرکّب خون نوشته‌اند...».[۱]

ملت‌ها درگذر تاریخ همواره با وقایع و حوادثی روبرو بوده که عرصه گاه امتحان و ابتلاء بوده است. از جمله این حوادث وقوع جنگ‌ها بوده که در این برهه‌ها مردانی به میدان آمدند تا با تلاش و کوشش و از خودگذشتگی نتیجه را به نفع کشور خود رقم زنند.

در بررسی تاریخ کهن ایران با جنگ‌ها و لشکرکشی‌های متفاوت روبرو می‌شویم که در قریب به اتفاق آنها بر اثر بی تدبیری و بی‌لیاقتی حاکمان نه تنها نتیجه به نفع کشور رقم نخورد بلکه بخش‌هایی از خاک ایران عزیز نیز از پیکر کشور جداگردید. اما با ظهور جمهوری اسلامی صحنه‌ای دیگر رقم خورد و آن جنگ عراق بر علیه ایران بود که با وقوع آن مردانی از جنس پاکان پا به عرصه کاروزار نهادند و نه تنها با تلاش و کوشش بلکه با اهداء جان خود نتیجه را به نفع کشور اسلامی تغییر دادند.

---

۱. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۸۸.

مردانی از تمامی اصناف و مشاغل همه و همه دست در دست هم ، بدون ملاحظه نژاد و زبان جنگیدند تا تحقق بخش و «**قاتلوهم حتّی لاتکون فتنه**» باشند .

در این راستا روحانیت که رهبران دینی و هدایت‌گران جمیع مردم بوده و هستند با عزمی راسخ به عرصه آمدند ، رفتند و دیگران را فراخوان نمودند تا نقش خود را در بسیج مـردم به شایستگی ایفا نموده باشند .

گرچه تبلیغات مسموم و نامناسب بی‌خبران جاهل و با خبران مغرض و عدم اطلاع‌رسانی به موقع تاکنون نسبت به نقش روحانیت در دفاع مقدس به خوبی پـرداخـته نشـده است ، اما با نگاهی گذرا براساس آنچه که از سوی ستاد کـنگره شـهدای روحـانی سـراسـر کشـور جمع‌آوری گردیده که البته مورد تأیید مراکز مسئول نیز می‌باشد روحانیت بیشترین شهید را تقدیم نظام مقدس جمهوری اسلامی نموده است . ضمن اینکه این نکته در پـیام تـاریخی حضرت امام خمینی﵀ به حوزه‌های علمیه نیز دیده می‌شود :

«صلوات و سلام خدا و رسول خدا بر ارواح طیبه شهیدان ، خصوصاً شهداء عزیز حوزه‌ها و روحانیت .

خدا را سپاس می‌گذاریم که از دیوارهای فیضیه گرفته تا سلول‌های مخوف و انفرادی رژیم شاه و از کوچه و خیابان تا مسجد و محراب امامت جمعه و جماعات و از دفاتر کار و محل خدمت تا خطوط مقدم جبهه و میادین مین ، خون پاک شهدای حوزه و روحانیت افق فقاهت را گلگون کرده است و در پایان افتخارآمیز جنگ تحمیلی نیز رقم شهداء و جانبازان و مفقودین حوزه‌ها نسبت به قشرهای دیگر زیادتر است».

اکنون با توجه به تقارن ماه مبارک رمضان با هفته دفاع مقدس شایسته است با تبیین این حادثه تاریخی به تجلیل از شهداء ، رزمندگان و ایثارگران از تمامی اقشار و اصناف پرداخت و در ضمن به نقش روحانیت در حماسه‌سازی این عرصه روشنگری نمود .

در این نوشتار تلاش شده تا آماری از شهدای روحانی کل کشور (شهداء دوران دفاع مقدس) براساس آنچه که از سوی ستاد کنگره شهدای روحانی سراسر کشور منتشر گردیده

در اختیار مبلغین گرامی قرار گیرد . همچنین نگاهی به اولین شهید روحانی و بیان خاطراتی از دیگر شهدای روحانی نیز گرچه محدود مدّ نظر قرار گیرد .

آمار

تعداد شهدای روحانی سراسر کشور ۳۷۰۰ نفر که از این تعداد ۳۶۱۷ نفر شهدای روحانی شیعه و ۸۳ نفر شهدای روحانی اهل سنت می‌باشند .

به لحاظ تحصیلات

از مجموع شهدای روحانی ۹۱ نفر دارای تحصیلات خارج فقه و اصول ، ۱۷ نفر اجتهاد ، ۶ نفر دکتری.

به لحاظ مسئولیت در جبهه

۱ نفر قائم مقام لشکر ، ۱ نفر فرمانده تیپ ، ۵ نفر فرمانده سپاه ، ۱۲ نفر فرماندهٔ گردان ، ۷ نفر معاون گردان ، ۱۶ نفر فرماندهٔ گروهان ، ۲۳ نفر فرمانده دسته و . . . که با بررسی اولیه مشخص خواهد شد روحانیت دارای نقش رزمی ـ تبلیغی در جنگ بوده است .

بیشترین شهداء

بیشترین شهید روحانی طی سال‌های دفاع مقدس مربوط به سال ۱۳۶۵ به تعداد ۹۵۳ شهید می‌باشد ضمن اینکه اسفند ماه ، پر شهیدترین ماه برای روحانیت بوده که ۸۱۱ شهید تقدیم نموده است . در بین عملیات‌ها ، در عملیات کربلای ۵ ، بیشترین شهید (۱۸۵ شهید) تقدیم شده است .

آنچه که گذشت گوشه‌ای از آمار و ارقام مربوط به ایثار و فداکاری روحانیت در عرصه دفاع مقدس می‌باشد که حاکی از آن است که روحانیت بیش از سایر اقشار شهید تقدیم نموده است (براساس آمار ستاد کنگره شهدای روحانی سراسر کشور از هر ۱۰۰ روحانی ۱ نفر شهید ،

در حالی که از هر ۱۰۰۰ نفر سایر اقشار ۱ نفر شهید شده‌اند) که البته جمع‌آوری و بررسی اطلاعات همچنان ادامه دارد .

شهید علم و عمل

حجت‌الاسلام والمسلمین محمد حسن شریف قنوتی اولین روحانی است که در دوران دفاع مقدس فیض شهادت نصیبش گشت .

شهید شریف قنوتی در سوم تیر ۱۳۱۳ در اروندرود آبادان دیده به جهان گشود . در دامان پدر و مادری پارسا و متقی تربیت یافت و به واسطه علاقه وافر به روحانیت و علوم دینی به‌کسب معارف دینی روی آورد . مقدمات علوم اسلامی را نزد عبدالستار اسلامی و عبدالرسول قائمی در آبادان فراگرفت و سپس وارد حوزه علمیه بروجرد شد . دوره سطح و خارج را نزد آیت الله نجفی بروجردی سپری نمود و جهت کسب مدارج عالیه علمی رهسپار حوزه علمیه قم شد و از محضر حضرت امام خمینی‌ﷺ و آیت‌الله العظمی گلپایگانی‌ﷺ کسب فیض نمود و به درجه اجتهاد نائل گشت .

در سال ۱۳۳۶ از سوی حضرت امام خمینی و آیت‌الله گلپایگانی برای تبلیغ به اردکان اعزام شد که به فعالیت‌های عمرانی و اجتماعی شایانی در آن منطقه محروم اقدام نمود . تأسیس صندوق قرض الحسنه ـ احداث مهدیه ـ صندوق کمک به ایتام ـ احداث و بازسازی مساجد و حمام‌های متعدد از جمله اقدامات وی در اردکان می‌باشد .

همزمان با شروع نهضت امام خمینی‌ﷺ و قیام ۱۵ خرداد ۴۲ فعالیت‌های سیاسی خود را گسترش داد که بارها از سوی عوامل ساواک تحت تعقیب قرار گرفت . یکبار از سوی ساواک اصفهان دستگیر و مورد سخت‌ترین شکنجه‌ها قرار گرفت به طوری که تمام ناخن‌هایش را شکستند . پس از شهادت آیت الله سعیدی به دلیل فعالیت‌های‌سیاسی دوباره دستگیر و در دادگاه نظامی شیراز به اعدام محکوم شد ، ولی با عوامل نظامی چنان برخورد ارشادی نمود که سر انجام حکم اعدام وی لغو و با ممنوع المنبر شدن ، آزاد می‌گردد . در طول مبارزات فعالیت های سیاسی وی در شهرهای اردکان ، شیراز ، یاسوج ، اصفهان ، بروجرد و مسجد سلیمان همچنان ادامه داشت .

مسئولیت و اقدامات شهید بعد از پیروزی انقلاب عبارتند از :
- مسئولیت شورای شهر اردکان.
- نماینده ویژه دادستان انقلاب اسلامی در بروجرد.
- تشکیل ستاد کمک رسانی به مناطق جنگ جنوب و غرب کشور در بروجرد.
- تشکیل گروه‌های الله اکبر در خرمشهر.
- تشکیل گروه‌های مقاومت در خرمشهر.
- تشکیل لشکرالله اکبر در خرمشهر.
- مسئولیت تأمین مهمات محور خرمشهر (۱۳۵۹).
- فرماندهی محور خرمشهر (سال ۱۳۵۹).

عروج

۲۴ مهر ۱۳۵۹ ساعت ۳۰ : ۱۲ بعد از نماز ظهر و عصر در خیابان ۴۰ متری خرمشهر (نزدیک مقر گروه الله اکبر) خودرو وانت متعلق به شیخ و هم رزمانش در کمین مزدوران عراقی قرار گرفت ، حدود ۸ گلوله به بدن شیخ اصابت کرد و در کوچه بعدی ماشین را با آر پی جی مورد هدف قرار دادند . ۱۲ نفر از مزدوران بعثی سراغ روحانی مجروح و غرق به خون رفتند . ابتدا عمامه‌اش را برداشته و آن را سر نیزه گرفته و اطرافش رقص و پایکوبی کردند و نعره می‌زدند : اسرنا الخمینی (ما یک خمینی را اسیر کردیم) و در همان حالت روحانی مبارز با عربی فصیح رو به عراقی‌ها می‌گفت : امروز یزید زمان ، صدام و حسین زمان ، خمینی است .از بیرق یزید بیرون بیایید و زیر پرچم حسین علیه‌السلام قرار بگیرید .

در این هنگام فرمانده عراقی‌ها با سر نیزه کلاشینکف به شیخ حمله‌ور گشت و آن را در شقیقه شیخ فروکرد . از شریف قنوتی فقط تکبیر و آیه استرجاع شنیده می‌شد .کاسه سر شیخ را در حالی که ایستاده بود برداشتند ؛ مغز شیخ بر روی آسفالت خیابان ۴۰ متری خرمشهر افتاد و سپس جسم شریف و بی جانش بر روی زمین قرار گرفت . دشمنان بعثی اطراف پیکر مطهر شهید شریف قنوتی با رقص و پایکوبی می‌گفتند : قتلنا الخمینی ، قتلنا الخمینی (ما یک خمینی کشتیم) . بدین ترتیب روز ۲۴ مهرماه ۱۳۵۹ خرمشهر با خون شهید شریف قنوتی و یارانش ، خونین شهر گشت .

حجت‌الاسلام والمسلمین شهید شریف قنوتی ، پس از سال‌ها تلاش ، مبارزه و مجاهدت در راه خدا ، سرانجام دل به عشق یار سپرد و با چهره‌ای سرخ همچو مولایش حضرت اباعبدالله الحسین ﷺ ، در جمع عرشیان قرار گرفت و به ضیافت دوست رسید . روحش شاد ؛ یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

شهادت سعادتی است که نصیب هر کس نمی‌شود

فرزند شهید بیان می‌دارد : بعد از این که پدرم به خرمشهر رفت ، من نیز دنبال او رفتم ولی او را پیدا نکردم . خود نیز به جبهه رفته و مجروح شدم . وقتی پدرم مرا در بیمارستان دید گفت : شهادت سعادتی است که نصیب هرکس نمی‌شود و خون پاک و مطهر می‌خواهد .

عباس‌وار

بعد از رفتنش به جبهه دیگر او را ندیدم دوستانش به ماگفتند که برای بردن آذوقه به جبهه در خطرناک‌ترین مسیر رانندگی می‌کند . در عملیات سقوط خرمشهر آنقدر تیراندازی می‌کرد که بدنه سلاح قرمز می‌شد . او برای‌رساندن مهمات به دست رزمندگانی که راه دشمن را سد کرده بودند بدترین مسیرها را انتخاب می‌کرد تا سریعتر به مقصد برسد . «همسر شهید»

فرازی ازخاطرات شهدای روحانی

روحانی شهید حجت‌الاسلام والمسلمین سید حسن شاهچراغی(دامغان)

تاریخ شهادت : ۱۳۶۴/۱۲/۱ محل و عامل شهادت : اهواز ، انفجار هواپیما.

مسئولیت‌ها:

۱ ـ مسئول دفتر دادستانی انقلاب اسلامی.

۲ ـ عضو شورای سرپرستی صدا و سیما.

۳ ـ سرپرست موسسه‌ی کیهان.

۴ ـ نماینده دوره اول و دوم مردم دامغان در مجلس شورای اسلامی.

«به خدا راحت شدم»

مسئول حمل و نقل موسسه کیهان نقل می‌کند : ماشین بنزی از طرف کمیته انقلاب اسلامی در اختیار شهید شاهچراغی گذاشته شده بود . روزی شهید مرا صدا زد و گفت : این ماشین که داخل حیاط است را تحویل کمیته دهید ، من خجالت می‌کشم سوار این ماشین شوم . پیکان ماشین مردمی‌تری است . هنگام تحویل ماشین ، مسئول کمیته به من گفت : آیا این ماشین مشکلی دارد ، اگر آقای شاهچراغی از این ماشین ناراحتند می‌توانم بنز مدل بالاتری به ایشان بدهم . من خندیدم و گفتم : این ماشین داخل حیاط موسسه بوده و ایشان اصلاً سوار این ماشین نشده‌اند . پس از ارائه برگه تحویل به شهید ، ایشان نفس راحتی کشیدند و گفتند : «به خدا راحت شدم».

روحانی شهید حجت‌الاسلام والمسلمین مصطفی ردانی‌پور (اصفهان)

تاریخ شهادت : ۱۳۶۲/۵/۱۵ .

محل شهادت : حاج عمران.

مسئولیت‌ها:

۱ ـ عضو شورای فرماندهی سپاه یاسوج.

۲ ـ فرمانده سپاه یاسوج.

۳ ـ فرمانده قرارگاه عملیاتی.

«احترام و مودت به اهل‌بیت علیهم‌السلام»

یکی از دوستان شهید بیان می‌دارد قبل از مراسم ازدواجش ، جهت دعوت مدعوین ، ابتدا ۴ عدد کارت دعوت می‌نویسد ؛ اولین کارت دعوت را به محضر امام رضا علیه‌السلام و در ضریح مطهر آن حضرت و دومین کارت را به محضر امام زمان (عج) برده و در مسجد مقدس جمکران می‌اندازد ؛ سومین کارت را به محضر حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام برده و در ضریح آن حضرت در شهر مقدس قم انداخت و کارت آخر را به محضر حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام می‌نویسد

و از آنجا که قبر آن حضرت مخفی می‌باشد ، کارت دعوت را در ضریح مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در قم می‌اندازد .

روحانی شهید حجت‌الاسلام والمسلمین غلامرضا صالحی (نجف آباد)

تاریخ شهادت : ۱۳۶۷/۴/۲۲

محل شهادت : ابوقریب.

مسئولیت: قائم مقام لشکر ۲۷ محمد رسول الله صلی الله علیه و آله.

«ترکش گلوله تانک»

در یادداشت‌های شهید می‌خوانیم :

همزمان با عملیات فتح المبین به جبهه رسیدم . به عنوان معاون یکی از گردان‌های عمل‌کننده معرفی شدم . در حین عملیات ، فرماندهی گردان به من محول شد . گردان ما مسئولیت پاک‌سازی «تنگه رقابیه» را به عهده داشت . شهید حمید باکری معاون من بود . در این عملیات ، بر اثر ترکش گلوله تانک مجروح شدم . زخم جزئی بود . پس از پایان عملیات ، چند روزی به نجف‌آباد بازگشتم . آماده عملیات بعدی بودم . مسئولیت امور داخلی تیپ را به عهده گرفتم . به این شرط مسئولیت قبول کردم که در موقع عملیات ، همراه با گردان‌های عمل کننده باشم . قبول کردند . هفت گردان به منطقه عملیات اعزام شدند و هشتمین گردان نیز به فرماندهی خود من اعزام شد .

به منطقه رسیدیم . قرار بود ۷۲ ساعت بعد ، عملیات آزادسازی خرمشهر آغاز شود . دشمن متوجه شده بود و قصد داشت ، خود را به پشت رود «کارون» برساند . عصر همان روز اعلام شد که باید همان شب وارد عملیات شویم و ما آماده شدیم . به خاطر اینکه گردان ما زبده‌ترین نیروها و بهترین فرمانده‌هان گروهان و دسته را داشت ، در مرحله اول عملیات ، به عنوان خط شکن وارد عملیات شدیم .

شب عجیبی بود ؛ شب دهم اردیبهشت ۱۳۶۱ . غروب از روی پل آزادی گذشتیم

و حرکت خود را آغاز کردیم . آن شب به همراه دوگردان دیگر تا جاده اهواز ـ خرمشهر پیش رفتیم . دو شب بعدگردانمان را با یک‌گردان دیگر ادغام و باقیمانده جاده را پاک سازی کردیم .

روحانی شهید حجت الاسلام والمسلمین سید محمدطاهر طاهری (گرگان)

تاریخ شهادت ۱۳۶۳/۱۲/۵ .

محل شهادت : جزیره مجنون.

اقدامات و مسئولیت‌ها:

۱ ـ تأسیس کانون فرهنگی اسلامی گرگان و رشت.

۲ ـ راه‌اندازی نشریه مستضعفین.

۳ ـ دبیر دبیرستان‌های بجنورد.

۴ ـ مدرس حوزه علمیه بجنورد.

۵ ـ مسئول عقیدتی سیاسی لشکر ۵ نصر خراسان.

۶ ـ تأسیس نشریه داخلی سپاه به نام راه تکامل.

شهادت عباس‌وار

سید محمد چون به زبان عربی کاملاً مسلط بود برای تبلیغ با بلندگو برای لشکریان بعثی سخنرانی می‌کرد به طوری که رژیم بعثی برای دستگیری و کشتن او جایزه تعیین کرده بود .

در مورد نحوه شهادت ایشان بیان می‌دارند : ایشان توسط نیروهای عراقی اسیر می‌شود پس از شناسایی ، ابتدا به دوکتف ایشان شلیک و سپس با تانک از روی دو پایش می‌گذرند و بعد از آن ، پیکر پاک و مطهرش را به آتش می‌کشند .

روحشان شاد و طریق شان جاویدان باد.

اصطلاحات روز

محمدباقر خراسانی

در عصر کنونی که عصر ارتباطات و انفجار اطلاعات می‌باشد ، با واژگان و اصطلاحات نامأنوس و غریبی مواجه می‌شویم که بدون دانستن معنای لغوی و اصطلاحی آن ، با مشکلات عدیده‌ای روبرو خواهیم بود .

بدون شک طلاب و فضلای محترم که تبلیغ و ترویج احکام خدا را ، از وظایف خود می‌دانند ، در عزیمت به انقضی نقاط جامعه اسلامی ، در مواجهه با قشار مختلف ، با سؤالات متفاوتی روبرو خواهند بود که از جمله آنها واژگان و اصطلاحاتی است که اخیراً در محاورات سیاسی و اجتماعی رواج پیدا نموده است از این رو سعی بر آن شد تا باگردآوری برخی از واژه‌های سیاسی و اجتماعی و اصطلاحات هسته‌ای و بیان توضیحاتی مختصر و مناسب ، گامی در جهت آشنایی همگان با واژگان و اصطلاحات مسموع برداشته شود . لازم بذکر است بیان و توضیح واژه‌ها به معنای قبول یا رد آن نمی‌باشد .

Nuclearnon Proliferation Treaty NPT

NPT یا عهدنامه منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای ، عهدنامه‌ای است که در ۱۲ ژوئن ۱۹۶۸ (۱۳۴۷) تحت نظارت مجمع عمومی سازمان ملل متحد تنظیم و در اول ژوئیه ۱۹۶۸ به امضای شوری ، بریتانیا ، آمریکا و سپس کشورهای دیگر رسید و از ۵ مارس ۱۹۷۰ (۱۳۴۹) به اجرا

درآمد . این عهدنامه مشتمل بر یک مقدمه و ۱۱ ماده است که بر اساس ماده اوّل آن : هر یک از دولت‌های طرف این عهدنامه که مجهز به سلاح‌های هسته‌ای است ، متعهد می‌شود از واگذاری مستقیم یا غیرمستقیم سلاح‌های هسته‌ای یا سایر ادوات انفجاری به دیگری خودداری کند و هیچ یک از دولت‌های فاقد سلاح‌های هسته‌ای را در ساخت سلاح‌های هسته‌ای یا سایر ادوات انفجاری هسته‌ای کمک و یا تشویق ننمایند . به نظر عده‌ای از صاحب‌نظران و مخالفان ، این عهدنامه ، وضع موجود را که به نفع دارندگان سلاح‌های هسته‌ای است ، حفظ می‌کند .

پروتکل الحاقی

پروتکل الحاقی ، یک نوع موافقتنامه بازرسی و نظارت است که به منظور تقویت و تکمیل پادمان‌های نظارتی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تهیه و به معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) اضافه شده است . در واقع آمریکا و گروه غرب به بهانه کشف برنامه‌های هسته‌ای مخفی عراق در پی جنگ آزادی کویت و فعالیت‌های مشکوک هسته‌ای کره شمالی به فکر تجدیدنظر جدی در مکانیزم نظارتی و پادمان هسته‌ای آژانس و NPT افتادند و ضرورت اصلاح و تقویت نظارت بر فعالیت‌های هسته‌ای دولت‌های فاقد سلاح‌های هسته‌ای را مطرح ساختند . از آن جایی که شورای حکام آژانس مطالعه‌ای را به منظور تهیه پیشنهادی در زمینه تقویت موثر سیستم نظارتی از سال ۱۹۹۳ به مدت دو سال تصویب کرد این پروتکل موسوم به ۲ + ۹۳ شد . این پروتکل دارای یک مقدمه ، ۱۸ ماده و دو ضمیمه است و تاکنون ۱۰۶ کشور آن را امضا کرده‌اند که از این میان ۶۹ کشور تصویب و به اجرا درآورده‌اند . استرالیا ، آذربایجان ، کانادا ، چین ، جمهوری چک ، گرجستان ، کویت ، اردن ، ژاپن ، مالزی و بلاروس از جمله این کشورها هستند .

ماده یک پروتکل به ارتباط بین پروتکل و موافقتنامه پادمانی اشاره دارد که در صورت تناقض ، مقررات پروتکل مقدم است . مواد دو و سه راجع به ارائه اطلاعات توسط دولت عضو است . در این خصوص سه نوع ارایه پیش بینی شدک اطلاعات اجباری ، اطلاعات با ماهیت حسن نیت و اطلاعات درخواست آژانس . ماده چهار و پنج و شش و هفت و هشت و ۹ و ۱۰

درباره فراهم نمودن دسترسی تکمیلی برای بازرسان آژانس به اماکن و فعالیت‌های مرتبط است . ماده ۱۱ و ۱۲ مختصات و کیفیت روادید بازرسان آژانس را تعیین می‌کند . ماده ۱۳ آیین نامه اجرایی را مشخص و ماده ۱۴ به سیستم‌های ارتباطی اشاره دارد . ماده ۱۵ راجع به حفاظت از اطلاعات محرمانه است و آژانس براساس این ماده موظف است نظام دقیقی جهت تضمین حفاظت مؤثر در برابر افشای اسرار به دست آمده از دولت‌ها برقرار سازد . مواد۱۶ و ۱۷ نیز به نحوه لازم الاجرا شدن پروتکل و ماده ۱۸ به تعاریف اختصاص یافته است که چند نکته قابل توجه است .

۱) تعهدات دولت‌های عضو پروتکل در مقایسه با دیگر قراردادهای بازرسی و نظارتی بسیار وسیع‌تر است این پروتکل به‌گونه‌ای طراحی شده است که اطلاعات بیشتر و دسترسی گسترده‌تر به محل‌های فعالیت‌های هسته‌ای و حتی غیرهسته‌ای دولت‌ها را فراهم می‌سازد . در حالی که براساس قراردادهای بازرسی در سند ۱۵۳ اختیارات بازرسی آژانس را محدود به اماکن و تأسیساتی کرده است که مستقیما با مواد هسته‌ای سروکار داشته و دولت مربوطه آن را از پیش اظهار کرده است .

۲) بازرسی‌های اتهامی براساس پروتکل الحاقی حق دولت‌های عضو نیست بلکه حق آژانس بشمار می‌آید بنابراین حاکمیت دولت‌ها در این خصوص کاملاً مورد خدشه قرار می‌گیرد .

مخالفان هسته‌ای شدن ایران مدت‌هاست اصرار دارند که جمهوری اسلامی پروتکل الحاقی موسوم به۲+۹۳ را امضا ، تصویب و اجرا نماید .

شورای حکام

شورای حکام یکی از ارکان مهم آژانس بین‌المللی انرژی اتمی است . وجه تسمیه این شورا به حکام آن است که به این شورا اختیار حکمیت و صدور حکم درباره فعالیت‌های هسته‌ای داده شده است و نماینده هر کشوری در آن ، حاکم آن کشور محسوب می‌شود . از سال ۱۹۸۴ شورای حکام دارای ۳۵ عضو بوده که به دو گروه انتصابی و انتخابی تقسیم می‌شوند .

طبق ماده ۶ اساسنامه آژانس ، شورای حکام ۱۳ عضو از میان کشورهای پیشرفته و صاحب تکنولوژی را برای یک سال خدمت در این شورا منصوب می‌کند که اصطلاحاً اعضای انتصابی شورای حکام نامیده می‌شوند . ۲۲ عضو دیگر را نیز کنفرانس عمومی آژانس از میان کشورهای عضو براساس مناطق جغرافیایی برای دو سال خدمت در هیات حکام انتخاب می‌کند . پنج نماینده از آمریکای لاتین ، چهار نماینده از اروپای غربی ، سه نماینده از اروپای شرقی ، چهار نماینده از آفریقا ، دو نماینده از خاورمیانه و آسیای جنوبی ، یک نماینده از آسیای جنوب شرقی و اقیانوس آرام و یک نماینده از خاور دور ، یک عضو دیگر ازمیان اعضای مناطق خاورمیانه و آسیای جنوب شرقی و اقیانوس آرام و خاور دور و یک عضو دیگر از میان اعضای مناطق آفریقا ، خاورمیانه و آسیای جنوب شرقی و اقیانوس آرام .

شورای حکام سالانه ۵ جلسه برگزار می‌کند : ژانویه ، مارس ، ژوئن ، سپتامبر ، نوامبر .

وظایف شورای حکام عبارت است از بررسی گزارش‌های ارائه شده درباره موضوعات گوناگون مربوط به وظایف شورا- بررسی برنامه و بودجه- بررسی گزارش‌های کنفرانس عمومی- تصویب توافق نامه‌ها و پادمان‌ها -گزارش‌هایی که باید توسط آژانس به سازمان ملل یا هر سازمان مرتبط باکار آژانس ارائه گردد- بررسی گزارش‌های عملکرد فعالیت‌های اعضا .

جلسات عمومی و خصوصی شورا با حضور دو سوم اعضا به حد نصاب می‌رسد ، هر یک از اعضا یک حق رای داشته ، دبیرکل سازمان ملل و نماینده وی می‌توانند بدون رأی در جلسات شورا شرکت کنند .

رای‌گیری در شورای حکام به سه صورت انجام می‌شود:

۱) رأی‌گیری به صورت اجماع و آن عبارت است از این که از اعضای حاضر در جلسه در مورد موضوع سوال می‌شود ، اعضای حاضر فقط در صورتی که با این موضوع مخالف باشند ، مخالفت خود را اعلام می‌دارند ، در صورت موافقت ، سکوت اختیار می‌کنند .

۲) رأی‌گیری با اکثریت دو سوم ، در این شیوه موافقان و مخالفان نظرات خود را مطرح می‌نمایند و بعد از جمع‌بندی نظرات ارائه شده در صحن شورا توسط رئیس شورا نظر جمع به عنوان مصوبه نهایی قلمداد می‌شود .

۳) تصویب بدون رأی‌گیری ، در صورتی که برخی از اعضای شورای حکام (کمتراز ۱۸ عضو) با قطعنامه موافق نباشند ، از آن به عنوان تصویب بدون رأی‌گیری نام می‌برند . در این شیوه نظر مخالفان فقط به صورت کتبی ارائه می‌شود .

رادیو اکتیویته Radio activity- Radioactive

رادیو اکتیو به معنای پرتوزایی یا پرتوافشانی خودبخودی و فعال ، مربوط به یک تغییر خود بخودی در هسته یک اتم است که با گسیل پرتوهای آلفا ، بتا و گاما نیز همراه می‌باشد . ذرات آلفا از چهار ذره اتمی یعنی دو پروتون و دو نوترون تشکیل می‌شود . این ذرات ضعیف‌ترین نوع تابش رادیو اکتیو می‌باشند و بار الکتریکی مثبت دارند و مسیر آنها را می‌توان با صفحه کاغذ مسدود کرد . ذرات بتا قدرتمند و از ذراتی اتمی که الکترون خوانده می‌شوند و بار منفی دارند ، تشکیل می‌شوند . این ذرات از کاغذ عبور می‌کند ولی با آلومینیوم می‌توان آن را مسدود کرد . پرتو گاما از همه قدرتمندتر است . آنها امواج الکترومغناطیسی هستند و فاقد بار الکتریکی می‌باشند اما پرتوهای گاما را فقط لایه ضخیمی از سرب متوقف می‌سازد . تابش رادیو اکتیو می‌تواند وارد بافت‌های موجود زنده شود و به آنها صدمه بزند . بنابراین اطراف آن باید کنترل شود . برخی از فلزات بسیار سنگین ، دارای خاصیت مسموم کنندگی هستند که از خود اشعه‌های خطرناکی منتشر می‌کنند . این عناصر را عناصر رادیواکتیو یعنی عناصر فعال در تولید اشعه می‌نامند . مهمترین فلزات سنگین رادیواکتیو عبارتند از اورانیوم ، پلوتونیوم ، رادیوم ، توریوم ، اکتینیوم ، و نپتونیوم . تمام این عناصر فعالیت تشعشی دارند . اورانیم ۱۹ برابر ، پلوتونیوم ۱۹/۸ برابر ، پلونیم ۹/۴ برابر ، رادیوم ۵ برابر و توریوم ۱۱/۷ برابر از آب ، حجم‌شان سنگین‌تر است . یعنی اگر در یک ظرف یک کیلو آب جا بگیرد در همان ظرف ۱۹ کیلو اورانیوم جا می‌گیرد . از دیدگاه نظری همه مواد رادیواکتیو نهایتاً به سرب تبدیل می‌شوند . هسته اتم سرب پایدار است و خاصیت رادیواکتیو ندارد . در واقع وقتی یک عنصر رادیواکتیو اشعه بیرون می‌دهد به عنصری دیگری تبدیل می‌شود . قابل ذکر است که قرارگرفتن در معرض تشعشع‌های رادیواکتیو ممکن است با آسیب‌های جسمی و ژنتیکی

همراه باشد . عوارض رادیواکتیو ممکن است تا چندین سال پنهان بماند . بارش رادیواکتیو ناشی از انفجار هسته‌ای یا نشست نیروگاههای هسته‌ای ، تشعشع‌های نامحسوس حاصل از ترکیب‌های طبیعی خاک (نظیر خاک‌های حاوی اورانیوم) و قرارگرفتن در معرض اشعه ایکس ، می‌تواند موجب بیماری پرتوتابی شود .

پادمان Safe Guard

پادمان در لغت به معنای نظارت و حراست‌کردن است و در اصطلاح به مقررات نظارتی آژانس بین المللی انرژی اتمی که شامل انواع بازرسی‌ها می‌شود ، اشاره دارد . از زمان تأسیس آژانس در سال۱۹۵۷ ، سیستم پادمان‌های (نظارتی) آن به عنوان ابزار ضروری عدم تکثیر هسته‌ای و همکاری صلح‌آمیز هسته‌ای عمل کرده است . معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای(NPT) انعقاد موافقتنامه‌های پادمانی (نظارتی) جامع با آژانس را توسط کشورهای عضو اجباری می‌داند . آژانس برای این منظور مقرراتی را به عنوان الگو براساس بند سه معاهده NPT تهیه و تصویب کرده است که کشورهای عضو براساس آن الگو ، موافقت نامه‌های پادمانی یا نظارتی را با آژانس منعقد می‌نمایند . تاکنون سه نوع الگو پادمانی توسط آژانس مورد تصویب قرارگرفته است.

۱) موافقتنامه پادمانی جامع معروف به سند ۱۵۳ (INFICIRC/153) کشور عضو را ملزم می‌کند که سیستم کنترل و شمارش مواد تحت پادمان را ایجادکنند . دولت ایران براساس این الگو موافقتنامه نظارتی را در ۱۹ ژوئن ۱۹۷۳ با آژانس منعقدکرد که به سند ۲۱۴ (INFICIRC/214) معروف است .

۲)موافقتنامه پادمانی ۶۶ (INFICIRC/66) این قرارداد قبل از الحاق هر دولت به NPT در اختیار آژانس قرار دارد که هر عضو جدید در صورت تمایل در چارچوب آن با آژانس قرارداد نظارتی منعقد می‌کند . این موافقتنامه در واقع ناظر بر برخی از موارد خاص بازرسی است و آژانس فقط بر تاسیساتی نظارت خواهدکرد که دولت عضو داوطلبانه خواهان بازرسی از آن می‌شود .

۳) پروتکل الحاقی یا سند (INFICIRC/045) پروتکل الحاقی نیز یک الگو، نمونه برای موافقتنامه‌های پادمانی یا نظارتی اعضای آژانس است. شورای حکام آژانس، پروتکل الحاقی را به منظور تقویت کارآمدی و بهبودی کارآیی نظام پادمانی‌های آژانس در ۱۵ ماه ۱۹۹۷ به تصویب رساند. آژانس براساس الگوهای فوق چهار نوع بازرسی از فعالیت هسته‌ای اعضا انجام می‌دهد.

۱) بازرسی موقت (AdHoc Inspection).

۲) بازرسی معمولی (Rutine Inspection) آژانس اغلب از این بازرسی بهره گرفته و مراتب را یک هفته پیش از اعزام بازرسان کتباً به اطلاع دولت عضو خواهد رساند.

۳) بازرسی ویژه(Special Inspection) این بازرسی زمانی استفاده می‌شود که آژانس اطلاعات ارائه شده توسط عضو را کافی ندارد. البته آژانس می‌تواند بر مبنای ماده ۸۱ موافقتنامه و با تصویب شورای حکام بدون نیاز به دولت بازرسی شونده بازرسی ویژه را انجام دهد.

۴) بازرسی‌های پروتکل الحاقی، در این نوع نظارت نیاز به تصویب شورای حکام نیست و آژانس حق دارد به هر مکانی و هر زمانی که ضروری برای نظارت تشخیص داد، دسترسی پیدا کند. آژانس براساس مکانیزم‌های فوق فعالیت‌های هسته‌ای ۱۴۰ کشور را مورد بازرسی و نظارت قرار می‌دهد.

تروریسم هسته‌ای Nuclear Terrorism

تروریسم هسته‌ای عبارت است از افراد و یا گروه‌ها یا دولت‌هایی که از مواد، ادوات و تجهیزات هسته‌ای و رادیو اکتیوی به عنوان وسیله‌ای جهت ایجاد رعب و وحشت استفاده می‌کنند. بنابر تعریف فوق تروریسم هسته‌ای چهار نوع فعالیت متمایز از سایر اشکال تروریستی را شامل می‌شود:

۱) سرقت و استفاده از یک وسیله هسته‌ای آماده.

۲) سرقت یا تهیه مواد شکافتی به منظور استفاده در ساختن سلاح هسته‌ای.

۳) حمله به رآکتورها یا دیگر تأسیسات هسته‌ای با هدف ایجاد آلودگی رادیولوژیک در مناطق اطراف.

۴) استفاده از مواد رادیولوژیک به منظور ساختن وسیله انتشار رادیولوژیک .

دبیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در گزارش نوامبر ۲۰۰۱ خود به یک کنفرانس بین‌المللی راجع به تروریسم هسته‌ای ، سرقت سلاح‌های هسته‌ای ، حمله به تاسیسات هسته‌ای ، دسترسی غیرمجاز به مواد هسته‌ای و سایر مواد رادیواکتیو را از جمله مصادیق بارز وقوع تروریسم هسته‌ای قلمداد کرد .

اقدامات حقوقی که تاکنون جامعه بین‌المللی برای پیشگیری و مبارزه با تروریسم هسته‌ای به عمل آورده تدوین شش سند حقوقی بین‌المللی با درجه الزام و اهمیت متفاوت است .

پیش‌نویس کنوانسیون منع تروریسم در کمیته حقوقی مجمع عمومی سازمان ملل ، ششمین و مهمترین سند در این راستا می‌باشد .

پیش نویس کنوانسیون منع تروریسم هسته‌ای ارتکاب اعمال زیر را از سوی هر شخصی به طور غیرقانونی و عمدی جرم دانسته است:

الف) داشتن مواد رادیواکتیو یا ساختن و یا داشتن یک وسیله به قصد کشتن یا وارد آوردن آسیب جسمی شدید و به قصد وارد آوردن خسارات اساسی به اموال و محیط زیست .

ب) هرگونه استفاده از مواد رادیواکتیو یا وسیله انفجاری هسته‌ای یا هرگونه استفاده هسته‌ای یا استفاده از آن به نحوی که خطر یا احتمال خطر رها شدن مواد هسته‌ای را در پی داشته باشد .

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر لزوم تشدید اقدامات علیه تروریسم هسته‌ای را در دستور کار خود قرار داد و شورای حکام ، هفت راهکار برای مقابله با تروریسم هسته‌ای را در سال ۲۰۰۲ تصویب کرد .

یو سی اف (UCF)

UCF مخفف عبارت Uranium Conversion Facility می‌باشد که به معنای تأسیسات تبدیل اورانیوم یا کارخانه فرآوری اورانیوم است . منظور از فرآوری اورانیوم تبدیل کیک زرد

(Yellow Cake) به ترکیبات دیگر اورانیم یعنی به UO2 یا اکسید اورانیوم ، UO3 یا تری اکسید اورانیوم و UF4 یا تترافلوراید اورانیوم و UF6 هگزافلوراید اورانیوم می‌باشد . هشت کشور در جهان دارای تأسیسات کامل فرآوری اورانیوم می‌باشند . کشورهای کانادا و فرانسه دارای بزرگترین کارخانه‌های تبدیل اورانیوم (مرحله پیش از غنی‌سازی) هستند . ایران نیز با راه‌اندازی این تأسیسات به جمع هفت کشور فوق پیوسته است . این تأسیسات(UCF) در زمینی به وسعت ۶۰ هکتار در اصفهان ساخته شد . در سال ۱۳۷۱ برای ساخت کارخانه UCF قراردادی به مبلغ ۱۱۰ میلیون دلار با شرکت چینی منعقد شد . چینی‌ها که بیش از ۱۰ درصد از کار را پیش نبرده بودند بر اثر فشارهای آمریکا در سال‌های ۷۶ و ۷۵ یک طرفه همکاری خود را قطع کردند . از سال ۱۳۷۹ رسماً جمعی از مهندسین جوان با تکیه بر دانش و فناوری داخلی کار را در دست گرفتند . این کارخانه که براساس قراداد منعقده با چینی‌ها می‌بایست طی ۱۱ سال ساخته می‌شد ، با تمام ناباوری ، توسط مهندسین جوان ایرانی در عرض چهار سال ساخته و در سال ۱۳۸۳ به بهره‌برداری رسید . در UCF اصفهان ۶۰ واحد تولیدی فرآیندی و غیرفرایندی تأسیس شد ، که کلیه تجهیزات آن بالغ بر ۱۵۰۰۰ دستگاه می‌باشد .

کلیه امور طراحی ، نصب و اجرای بخش‌های مختلف کارخانه UCF به دست بیش از یک هزار نفر از متخصصان توانمند ایرانی انجام شده است . این کارخانه علاوه برفرآوری اورانیوم دارای محصولاتی همچون فلز زیرکونیوم ، گاز فلوئور الکترولیز (HF) نیز می‌باشد . گاز فلوئور به عنوان یک ماده اصلی در صنایع شیمیایی کشور کاربرد دارد . فلز زیرکونیوم نیز که شش یا هفت کشور در جهان بیشتر آن را تولید نمی‌کنند ، برای غلاف‌های سوخت هسته‌ای کاربرد دارد و با تولید این فلز تمام رآکتورهای هسته‌ای قدرتی و تحقیقاتی کشور از واردات این فلز بی‌نیاز شده است . برای تولید این فلز نیاز به فلز منیزیم است که اولین بار در ایران به روش الکترولیز در کارخانه زیرکونیوم اصفهان تولید می‌شود .

آب سنگین

آب سنگین نوع خاصی از مولکول‌های آب است که در آن ایزوتوپ‌های هیدروژن حضور

دارند . به عبارت دیگر آب سنگین از دو تا دیوتریوم (Deuterium) و یک اتم اکسیژن درست شده است . هسته اتم دیوتریوم نسبت به هسته اتم هیدروژن دارای یک نوترون اضافی می‌باشد . به علت وجود همین نوترون اضافی ، دیوتریوم از هیدروژن سنگین‌تر است .

به زبان ساده‌تر اگر یک لیتر آب معمولی یک کیلوگرم وزن داشته باشد ، یک لیتر آب سنگین یک کیلو و ۱۰۰ گرم وزن دارد . برای تولید یک کیلوگرم آب سنگین باید قریب ۱۰۰۰ کیلوگرم آب معمولی را به درجه تبخیر آب معمولی رساند . قابل ذکر است که آب معمولی از دو اتم هیدروژن و یک اتم اکسیژن تشکیل شده است . چنانچه در اکسید هیدروژن تنها یکی از اتم‌های هیدروژن به ایزوتوپ دیوتریوم تبدیل شود نتیجه حاصله آب نیمه سنگین خواهد شد .

هارولد یوری شیمیدان اولین بار در سال ۱۹۳۱ ایزوتوپ هیدروژن سنگین را که بعدها به منظور افزایش غلظت آب مورد استفاده قرار گرفت ، کشف کرد .

در سال ۱۹۳۳ نیوتن لوئیس شیمیدان و فیزیکدان مشهور آمریکایی توانست برای اولین بار نمونه آب سنگین خالص را به وسیله عمل الکترولیز بوجود آورد . اولین کاربرد علمی در آب سنگین نیز در سال ۱۹۳۴ توسط پیولوژیست‌هایی به نام‌های هوسی و هافر صورت گرفت .

آب سنگین که یکی از پیچیده‌ترین تکنولوژی روز دنیاست ، دارای کاربردهای مختلفی می‌باشد . مصارف پزشکی و درمان بسیاری از بیماری‌های صعب‌العلاج مثل سرطان از جمله کاربردهای آن است . استفاده از آب سنگین در راکتورهای هسته‌ای با سوخت اورانیوم طبیعی به عنوان متعادل کننده و نیز عامل انتقال گرمای راکتور کاربرد دیگر آن می‌باشد . آب سنگین کلید اصلی تهیه پلوتونیوم از اورانیوم طبیعی است .

در حال حاضر هشت کشور آب سنگین تولید می‌کنند : آرژانتین ، هند ، کانادا و نروژ از بزرگترین صادرکنندگان آب سنگین در جهان هستند . خرید آب سنگین از این کشورها نیز احتیاج به کسب مجوز مخصوص از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی دارد که به آسانی به دست نمی‌آید .

از این‌رو ، جمهوری اسلامی ایران کارخانه تولید آب سنگین (HWR) را در اراک از سال ۱۳۷۸ شروع کرد . این پروژه در زمینی به مساحت ۲۰ هکتار ساخته شد و در حدود ۱۷ هزار

متر زیرساخت در ان احداث شد . ۱۱ شرکت مشاور داخلی و ۴۱ شرکت ساختمانی و نصب ایرانی در این پروژه مشارکت داشته‌اند . این پروژه از چهار فرایند اصلی و ۹ واحد سرویس‌های جانبی تشکیل شده و راه‌اندازی و بهره‌برداری کامل از آن با تولید محصول نهایی در سه ماه دوم سال ۸۵ به ثمر رسید . ظرفیت این مجتمع صنعتی ابتدا هشت تن بوده و با تحقق این ظرفیت بلافاصله واحد هشت تنی دیگری راه‌اندازی شد و در حال حاضر این کارخانه ۱۶ تن آب دیوتریوم با غنای ۹۹/۸ درصد تولید می‌کند . ظرفیت کامل تولید این مجتمع در سال ، هشت تن آب دیوتریم می‌باشد . بدین ترتیب اکنون جمهوری اسلامی ایران به عنوان نهمین کشور صاحب تکنولوژی تولید آب سنگین به شمار می‌آید .

سانتریفیوژ

سانتریفیوژ در لغت به معنای گریز از مرکز است . ماشین سانتریفیوژ گازی ، وسیله‌ای است که به سرعت به دور خود می‌چرخد و در هر دقیقه بالغ بر شش هزار دور چرخیدن نیروی گریز از مرکز ایجاد و اتم‌های سنگین اورانیوم را از اتم‌های سبک‌تر جدا می‌کند . و بدین ترتیب عمل غنی‌سازی را انجام می‌دهد ماشین‌های سانتریفیوژ دارای مدل‌های مختلفی است و جمهوری اسلامی ایران فن آوری دو مدل آن p 1 و p 2 را در اختیار دارد سانتریفیوژ p 1 که دارای حساسیت بالایی است حدود دو متر درازا و ۱۰۰ میلی متر قطر دارد و مرکب از چهار لوله چرخان آلومینیومی است که توسط بخش‌های زیرین فولادی محکم با یکدیگر مرتبط هستند هر ماشین می‌تواند حدوداً دو بخش کاری تفکیک کننده را تولید کنند . سانتریفیوژ p 2 یک متر طول و ۱۴۵ میلی متر قطر دارد و دارای دو بخش لوله‌های (پروانه‌ها) فولادی سخت بوده که با انبان باد فولادی مرتبط است چون لوله‌های فولادی سخت ، سریع‌تر از لوله‌های آلومینیومی می‌چرخند . ظرفیت دستگاه سانتریفیوژ p 2 بیش از دو برابر توان واحدهای کاری تفکیک کننده فعالیت دارد . برای غنی‌سازی در مقیاس تحقیقاتی (پایلوت) تا سه هزار دستگاه سانتریفیوژ بکارگرفته می‌شود اما برای غنی‌سازی در مقیاس صنعتی نیاز به پنجاه هزار سانتریفیوژ می‌باشد . در یک کارخانه با داشتن سه هزار ماشین سانتریفیوژ p 1 که کار خود را با استفاده از

اورانیوم غنی شده سطح پایین به عنوان مواد اولیه و تغذیه‌ای آغاز کند می‌تواند در کمتر از دو ماه ۲۵ کیلوگرم اورانیوم غنی شده سطح بالا تولید کند . یک کارخانه صنعتی بزرگ با داشتن پنجاه هزار ماشین سانتریفیوژ می‌تواند با استفاده از اورانیوم سطح پایین به عنوان مواد اولیه ، تنها طی دو یا سه روز ۲۵ کیلوگرم اورانیوم غنی شده سطح بالا تولید کند .

کلاهک هسته‌ای Nuclear warhead

آن قسمت از سلاحهایی که حاوی سیستم هسته‌ای یا حراراتی هسته‌ای باشد .

کلاهک هسته‌ای

کلاهک‌های هسته‌ای به آن قسمت از موشک ، راکت ، اژدر ، مرمی و یا هر سلاح دیگری که سیستم هسته‌ای و یا حرارتی هسته‌ای باشد می‌گویند . تکنولوژی کلاهک هسته‌ای به دنبال جنگ جهانی دوم و همراه با انبوهی از سیستم‌های تسلیحاتی ، پیشرفت‌های زیادی کرده است . هزینه کلاهک ده تا بیست درصد هزینه یک سیستم تسلیحاتی است . در حال حاضر آمار موجود کلاهک‌های هسته‌ای در آمریکا ۱۰ هزار ، روسیه ۱۶ هزار ، چین ۴۰۰ ، انگلیس ۲۰۰ ، هند ۴۰ الی ۵۰ ، پاکستان ۲۴ الی ۴۰ ، رژیم صهیونیستی ۲۰۰ تا ۴۰۰ و کره شمالی یک تا شش کلاهک تخمین زده می‌شود . بنابر اعلام رسمی دولت‌های آمریکا و انگلیس ، نسل‌های جدیدی از کلاهک‌های هسته‌ای در دستور کار این دو کشور قرار گرفته است .

رادیو اکتیویته Radio activity- Radioactive

رادیو اکتیو به معنای پرتوزایی یا پرتوافشانی خودبخودی و فعال ، مربوط به یک تغییر خود بخودی در هسته یک اتم است که با گسیل پرتوهای آلفا ، بتا و گاما نیز همراه می‌باشد . ذرات آلفا از چهار ذره اتمی یعنی دو پروتون و دو نوترون تشکیل می‌شود . این ذرات ضعیف‌ترین نوع تابش رادیو اکتیو می‌باشند و بار الکتریکی مثبت دارند و مسیر آنها را می‌توان با صفحه کاغذ مسدود کرد . ذرات بتا قدرتمند و از ذراتی اتمی که الکترون خوانده می‌شوند

و بار منفی دارند ، تشکیل می‌شوند . این ذرات از کاغذ عبور می‌کند ولی با آلومینیوم می‌توان آن را مسدود کرد . پرتوگاما از همه قدرتمندتر است . آنها امواج الکترومغناطیسی هستند و فاقد بار الکتریکی می‌باشند اما پرتوهای گاما را فقط لایه ضخیمی از سرب متوقف می‌سازد . تابش رادیو اکتیو می‌تواند وارد بافت‌های موجود زنده شود و به آنها صدمه بزند . بنابراین اطراف آن باید کنترل شود . برخی از فلزات بسیار سنگین ، دارای خاصیت مسموم کنندگی هستند که از خود اشعه‌های خطرناکی منتشر می‌کنند .

این عناصر را عناصر رادیواکتیو یعنی عناصر فعال در تولید اشعه می‌نامند . مهمترین فلزات سنگین رادیواکتیو عبارتند از اورانیوم ، پلوتونیوم ، رادیوم ، توریوم ، اکتینیوم ، و نپتونیوم . تمام این عناصر فعالیت تشعشی دارند . اورانیم ۱۹ برابر ، پلوتونیوم ۱۹/۸ برابر ، پلونیم ۹/۴ برابر ، رادیوم ۵ برابر و توریوم ۱۱/۷ برابر از آب ، حجمشان سنگین‌تر است . یعنی اگر در یک ظرف یک کیلو آب جا بگیرد در همان ظرف ۱۹کیلو اورانیوم جا می‌گیرد . از دیدگاه نظری همه مواد رادیواکتیو نهایتاً به سرب تبدیل می‌شوند . هسته اتم سرب پایدار است و خاصیت رادیواکتیو ندارد . در واقع وقتی یک عنصر رادیواکتیو اشعه بیرون می‌دهد به عنصری دیگری تبدیل می‌شود . قابل ذکر است که قرارگرفتن در معرض تشعشع‌های رادیواکتیو ممکن است با آسیب‌های جسمی و ژنتیکی همراه باشد . عوارض رادیواکتیو ممکن است تا چندین سال پنهان بماند . بارش رادیواکتیو ناشی از انفجار هسته‌ای یا نشست نیروگاههای هسته‌ای ، تشعشع‌های نامحسوس حاصل از ترکیب‌های طبیعی خاک(نظیر خاک‌های حاوی اورانیوم) و قرارگرفتن در معرض اشعه ایکس ، می‌تواند موجب بیماری پرتوتابی شود .

انتفاضه Intifada

واژه عربی از ریشه نفض به معنای جنبش ، تکان و لرزش است که بطور خاص برای اشاره به قیام همگانی مردم فلسطین بر ضد اشغالگران صهیونیسم بکار می‌رود . انتفاضه که از دسامبر ۱۹۸۷ (آذر ۱۳۶۶) شروع شد و همچنان ادامه دارد ، به انقلاب سنگ نیز معروف است .

روز هشتم دسامبر ۱۹۸۷ چهار نفر از کارگران بی‌دفاع فلسطینی در شهر غزه توسط

نفربرهای رژیم صهیونیستی به شهادت رسیدند ، این عمل باعث شد که سراسر غزه به اعتصاب کشیده شود و به سایر نقاط و سرزمین‌های اشغالی نیز گسترش یابد . انتفاضه تمام طبقات و اقشار مختلف را در بر می‌گیرد که بُعد اسلامی آن نیز برجسته است . اسلحه مورد استفاده مردم سنگ است که به وفور در فلسطین اشغالی یافت می‌شود که این امر باعث نگرانی صهیونیست‌ها شده است . در حال حاضر مردم فلسطین به استمرار انتفاضه اعتقاد دارند . گر چه برخی از گروه‌های فلسطینی نیز به انتفاضه امید دارند ، اما دو گروه جهاد اسلامی و حماس که مقر آنها نیز در غزه قرار دارد رهبری انتفاضه مردم فلسطین را بر عهده دارند . لذا اعتماد مردم فلسطین را می‌توان در انتخابات اخیر در فلسطین مشاهده نمود که نمایندگان جنبش اسلامی حماس اکثریت کرسی‌ها را بدست آوردند . گر چه اقدامات اخیر جنبش فتح و حرکات تفرقه افکنانه صهیونیستها قدری شیرینی این انتخابات را تلخ نموده ، اما امید آن است که با اقدامات مناسب رهبران جنبش اسلامی حماس و اتحاد مجدد مردم فلسطین در آینده شاهد گسترش انتفاضه خواهیم بود .

صهیونیسم Zionism

صهیون نام کوهی در بیت‌المقدس است که هیکل سلیمان ، مسجدالاقصی و قبه‌الصخره بر روی آن ساخته شده است . یهودیان کوه صهیون را سمبل ملیت خود می‌دانند ، لذا واژه سیاسی صهیونیسم از این کلمه گرفته شده است . نهضت صهیونیسم نهضتی است که در سال ۱۸۹۷ توسط تئودور هرتسل ، یهودی اتریشی ، در اولین کنگره جهانی صهیونیست‌ها در شهر بازل سوئیس با اعتقاد به ملت واحد یهود بوجود آمد که خواستار تأسیس کشوری یهودی و مرجحاً در فلسطین شد . در واقع صهیونیسم نهضتی سیاسی ساخته و پرداخته سرمایه داران یهودی اروپایی و با محتوای ناسیونالیسم افراطی ، جنگ‌طلبی و توسعه‌طلبی است که خواسته‌های خود را نه تنها به حساب ملتی دیگر که هیچ نقشی در یهود ستیزی ندارد ، بلکه به حساب یهودیان جهان تحقق بخشیده است .

صهیونیست‌ها برای تحقق هدف‌های خود در فلسطین به تمامی اشکال تروریسم و حیله گری روی آوردند که در سال ۱۹۴۸ تشکیل دولت اسرائیل را در یکی از مهمترین نقاط

سه قاره دنیا و در قلب ذخایر انرژی خاور میانه و در نقطه تمرکز و تراکم مسلمانان اعلام کردند. مجمع عمومی سازمان ملل نیز در تاریخ ۱۹۷۵/۱۱/۱۰ (۱۳۵۴ شمسی) بیانیه‌ای را به تصویب رساند که مقرر می‌دارد صهیونیسم شکلی از اشکال نژادپرستی و تبعیض نژادی است. اسرائیل که امام﵀ آن را غده سرطانی می‌داند، مفهوم نامشخص و نامحدود از کشورش دارد که همواره به خود به عنوان کشور در حال تکوین و رشد نگاه می‌کند. بدین ترتیب تجاوز و توسعه‌طلبی و نقض حقوق دیگران از اموری است که در ماهیت آن قرار دارد.

نفوذ صهیونیسم حتی در کاخ سفید هم گسترش یافته است. بطوری که در انتخابات آمریکا گروهی به پیروزی خواهد رسید که صهیونیسمها از آن حمایت کنند. لذا دیده می‌شود که در تشییع جنازه اسحاق رابین، رئیس جمهور ملعون رژیم صهیونیستی، کلینتون با کلاه مخصوصی صهیونیسمها حاضر و شرکت نمود. صهیونیسم از نظر خارجی در خدمت امپریالیسم جهانی قرار دارد.

انقلاب مخملی

انقلاب‌های مخملی به پروژه‌ای از تحولات سیاسی گفته می‌شود که از مدیریت رسانه‌ای و افکار عمومی و همزمان مهندسی اجتماعی آغاز می‌شود تا به یک مهندسی جدید سیاسی و تغییرات شبه دموکراتیک در یک نظام سیاسی معطوف گردد. نخستین بار رسانه‌های نزدیک به غرب با مهندسی افکار عمومی در صربستان بود که موجب به زیر آمدن میلوشویچ از مسند قدرت شدند. این رخداد با واکنش مسکو که حامی دولت‌های اروپای شرقی بود مواجه شد، اما ظاهر این تحول با یک روند شبه مردمسالارانه (دموکراتیک) رخ داده بود. بعد نوبت به گرجستان رسید. ادوارد شواردنادزه در انتخابات پیروز شد اما نهادهای مدنی علاقه‌مند به غرب و رسانه‌های مخالف، سیاستمدار کهنه‌کار را به تقلب در انتخابات متهم کردند و برخلاف قانون اساسی گرجستان شواردنادزه ملزم شد به انتخابات مجدد تن دهد. نتیجه انتخابات با اندک تمایزی به نفع مخالفان رقم خورد.

نماد مخالفان تجمعات ضد دولتی گل‌های سرخ بود اما اینان اغلب با لباس نارنجی

به میدان می‌آمدند برای همین این شیوه مدیریت فضای سیاسی از مهندسی اجتماعی تا مهندسی سیاسی را انقلاب گلها ، انقلاب نارنجی (رنگی) یا انقلاب مخملی(نرم) توصیف کردند .

برای نخستین بار تهدید به انقلاب مخملی در ایران از سوی یک جناح افراطی و در آستانه انتخابات مجلس ششم مطرح شد . این طرح زمانی مورد توجه قرار گرفت که گرجستان تازه تحولات شبه انقلابی خود را پشت سرگذاشته بود وطراحان آن در ایران از این پروژه به عنوان گرجستانیزه کردن انتخابات یاد می‌کردند .

جامعه باز open society

این اصطلاح را ریموند پوپر به کار برده و مقصود از آن ، جامعه‌ای است که افرادش پیوسته جویای چرایی کارها باشند و در مقدّمات و مسلمات و تابوها شک کنند و تصمیمات اجتماعی را پس از بحث با یکدیگر با معیار عقل بگیرند ، و حال آنکه در جامعه بسته ، افراد در همه کارها مقلدند و به مقدسات و مسلمات ، ایمان کورکورانه دارند . پوپر ، افلاطون ، هگل و مارکس را بنیانگذاران اصلی جامعه بسته می‌داند . البته برخی در دفاع از افلاطون به ایرادهای پوپر جواب داده‌اند .

نکته مهم و قابل توجه آن است که اسلام هرکدام از جوامع باز و بسته را براساس تعریف اندیشمندان غربی طرد می‌کند و اسلام جامعه‌ای توأم با شناخت و معرفت را معرفی می‌نماید . لذا تمامی بزرگان و فقهای اسلامی بویژه شیعه معتقدند ، انسان نمی‌تواند در اصول دین تقلید نماید ، بلکه باید خود به شناخت و معرفت لازم برسد . همچنین شک و تردید در برخی از اصول و مسلمات نیز پذیرفتنی نیست . گرچه می‌توان نسبت به آنها سؤالاتی را مطرح نمود ، امّا شک و تردید آن قابل قبول نیست .

ناتو(NATO) North Atlantic Treaty Organization

پیمان آتلانتیک شمالی در چهارم آوریل ۱۹۴۹ (۱۳۲۸ شمسی) به منظور دفاع جمعی از آمریکای شمالی و اروپای غربی به امضای وزرای خارجی ۱۲کشور آمریکا ، بریتانیا ،کانادا ،

ایتالیا ، فرانسه ، دانمارک ، بلژیک ، هلند ، نروژ ، پرتغال ، ایسلند و لوکزامبورگ رسید . آلمان ، ترکیه ، یونان و اسپانیا نیز در سال‌های بعدی به آن پیوستند . هدف اولیه ناتو ، ایجاد یک اتحادیه نظامی منطقه‌ای قدرتمند در مقابل نیروهای کمونیست اروپا و بویژه آمادگی برای مقابله با شوروی بود .که البته پس از فروپاشی شوروی روسیه نیز در سال ۱۹۹۴ (۱۳۷۳ ش) به این پیمان پیوست .

مقر ناتو در بروکسل می‌باشد . برخی از جنبه‌های گسترش ناتو در شرق عبارتند از : جلوگیری از بیکاری کارکنان ناتو ، محدود و محکوم کردن روسیه ، به فراموشی سپردن حمل و نقل نفت وگاز از طریق ایران و ایجاد یک هیولای سیاسی و نظامی بی‌رقیب در جهان که هیچ قدرتی توان مقابله با آن را نداشته باشد .

اکنون ناتو علاوه بر اقدامات نظامی ، به برنامه‌های فرهنگی نیز روی آورده که با استفاده از ابزارهای مختلف فرهنگی بدنبال گسترش نفوذ خود در کشورهای مختلف در جهت منافع خود می‌باشد . لذا مسئولان و متصدیان امور فرهنگی بیش از پیش می‌بایست بر آگاهی و هوشیاری خود بیفزایند تا با شناخت ابعاد مختلف ناتو فرهنگی ، سعی در جهت واکسینه نمودن جامعه و مقابله با ترفند جدید دشمن نمایند . در خصوص ناتوی فرهنگی و هشدار آن ، اولین بار مقام معظم رهبری مدظله‌العالی در تاریخ ۸۵/۸/۱۸ در جمع اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های استان سمنان فرمودند : باندهای بین‌المللی زر و زور که برای تسلط بر منافع ملت‌ها سازمان نظامی ناتو را تشکیل داده بودند ، اکنون برای نابودی هویت ملی جوامع بشری و تحقیق بیشتر اهداف‌شان در پی تشکیل «ناتوی فرهنگی» هستند تا با استفاده از امکانات زنجیره‌ای متنوع و بسیار گسترده رسانه‌ای سررشته تحولات سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی کشورها را بدست بگیرند که باید هشیارانه این مسأله را زیر نظر داشت .

معظم‌له در بررسی ماهیت ناتوی فرهنگی به محورهای ذیل اشاره فرمودند :

۱ ـ تشکیل سازمان فرهنگی برای نابودی هویت ملی جوامع بشری.

۲ ـ استفاده از امکانات متنوع و بسیار گسترده رسانه‌ای.

۳ ـ بدست گرفتن رشته تحولات سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و اجتماعی کشورها و ملت‌ها با تسلط بر رسانه‌ها.

۴ـکنترل تحولات جهانی بدست صهیونیسم و سرمایه‌داری جهانی به عنوان خطر جدی.

اکنون ناتوی فرهنگی با استفاده از ابزار مختلف از جمله رسانه‌های جمعی ، برنامه‌های رایانه‌ای ، ماهواره ، اینترنت و . . . سعی و تلاش وافر درگسترش نفوذ خود دارد ،که می‌بایست همگان مراقب و هوشیار باشیم .

پوپولیسم populism

پوپولیسم که در واقع همان عوام‌گرایی و مردم باوری است به معنای:

۱ ـ جلب پشتیبانی مردم با توسط به وعده‌های کلی و مبهم.

۲ ـ پیشبرد هدف‌های سیاسی ، مستقل از نهادها و احزاب موجود ، بافراخوانی توده مردم به اعمال فشار مستقیم بر حکومت و . . . می‌باشد .

آیین و سنت پوپولیستی در هر کشور دارای شکل ویژه‌ای است . در نهضت‌های پوپولیستی معمولاً ائتلافی آشکار یا ضمنی میان طبقات مختلف با منافع متفاوت وگاه متعارض برقرار می‌شود . پوپولیسم دارای مشخصاتی است از جمله : تعصب ، تکیه به توده‌های محروم ، نداشتن ایدئولوژی مشخص ، اصلاح‌طلبی ، ملی گرایی ، بورژوایی بودن و . .

در حال حاضر برخی اقدامات مناسب و در خور تحسین برخی از دولتمردان جامعه اسلامی از سوی مخالفین به حرکات پوپولیستی تعبیر می‌شود ،که اشتباهی بیش نیست . زیرا چنین اقداماتی هیچ کدام از علائم مشخصه پوپولیسم را در بر ندارد . لذا نامگذاری این اقدامات مناسب به برنامه‌های پوپولیستی اشتباهی محض می‌باشد .

جهانی شدن، جهانی‌سازی Golbalization

این واژه به معنای توصیف مرحلهٔ بین‌المللی شدن ارتباطات چه از طریق وسایل ارتباط جمعی و چه از طریق مبادله کالاها و انواع پیامها وگردش انسان‌ها به‌کار رفته است .

جهانی شدن یا جهانی‌سازی اکنون حربه‌ای در دست استعمارگران وکشورهای صنعتی و پیشرفته است تا استعمار جدید را با همین ابزار بسط وگسترش دهند . زیراکمپانی‌های بزرگ

رسانه‌ای دنیا در اختیار کشورهای بزرگ صنعتی و پیشرفته است که از این وسایل بزرگ ارتباط جمعی در جهت منافع اقتصادی و سیاسی خود بهره‌گیری می‌نمایند .

گات GATT

گات یا موافقت‌نامه عمومی تعرفه و تجارت عبارت است از موافقت نامه بازرگانی چند جانبه که شامل حقوق و تعهدات متقابل است و در تاریخ ۳۰ اکتبر ۱۹۴۷ در ژنو به امضاء رسید . هدف این موافقت نامه عبارتند از : تقلیل موانع تجارتی ، بالا بردن سطح زندگی ، بهره‌برداری کامل از منابع جهانی و . . . گات با سازمان ملل متحد همکاری می‌کند ، اما رسماً به عنوان یکی از مؤسسات تخصصی آن شمرده نمی‌شود .

سند نهایی مذاکرات گات در ماه دسامبر سال ۱۹۹۳ توسط ۱۱۷ کشور تصویب شد . این کشورها توافق کردند تا سازمان جدیدی به نام «سازمان جهانی تجارت» جانشین گات شود . بازیگران اصلی گات را کشورهای پیشرفته صنعتی تشکیل می‌دهند . در واقع ۷۱٪ تجارت جهانی در دست آمریکای شمالی ، اروپای غربی و شمالی و ژاپن قرار دارد و ۲۹٪ نیز در دست کشورهای در حال توسعه . یکی از پیشنهادهای اساسی گات ، سازماندهی دوباره اقتصاد کشاورزی در سطح جهان تحت عنوان افزایش کارایی و بهره‌وری است .

اگر پیمان گات در اعمال روش کشت متمرکز در سطح جهان موفق شود ، زندگی اقتصادی نزدیک به ۲ میلیارد نفر از ۳ میلیارد جمعیت روستائیان مختل می‌شود . در حال حاضر گرچه بسیاری از دولتها خواهان پیوستن به سازمان تجارت جهانی هستند ، امّا مردم بسیاری در قالب تشکلهای مختلف کارگری و کشاورزی و . . . با این تصمیمات مخالفند که مخالفت خود را برگزاری تجمعات مختلف در نقاط مختلف جهان ابراز می‌دارند .

نانو

فناوری نانو واژه‌ای است کلی که به تمام فناوری‌های پیشرفته در عرصه کار با مقیاس نانو اطلاق می‌شود . معمولاً منظور از مقیاس نانو ابعادی در حدود 1nm تا 100 nm می‌باشد . (۱ نانو متر

یک میلیاردیم متر است) . واژه فناوری نانو اولین بار توسط نوریوتاینگوچی استاد دانشگاه علوم توکیو در سال ۱۹۷۴ بر زبان‌ها جاری شد .

در حقیقت کاربرد فناوری نانو از کاربرد عناصر پایه نشأت می‌گیرد . هرکدام از این عناصر پایه ، ویژگی‌های خاصی دارند که استفاده از آنها در زمینه‌های مختلف موجب ایجاد خواص جالبی می‌گردد . مثلا از جمله کاربردهای نانو ذرات می‌توان به دارو رسانی هدفمند و ساده ، بانداژهای بی‌نیاز از تجدید ، شناسایی زودهنگام و بی ضرر سلول‌های سرطانی ، و تجزیه آلاینده‌های محیط زیست اشاره کرد . همچنین نانو لوله‌های کربنی دارای کاربردهای متنوعی می‌باشند که موارد زیر را می‌توان ذکر کرد .

(International Computer Driving Licence) ICDL

یک گواهینامه بین‌المللی است که توانایی دارندگان این گواهی‌نامه را در مهارت‌های کامپیوتری ، تأیید می‌کند . گواهینامه بین‌المللی کاربرد رایانه و یا به عبارت دیگر مدرک ICDL ،گواهینامه تخصص آشنایی در خصوص کار با رایانه است که توسط مؤسسه ICDL واقع در ایرلند صادر می‌گردد . این مؤسسه قریب به ده سال است که آغاز به فعالیت نموده و در مدت مذکور توانسته مدارک ارائه شده را به تأیید اتحادیه اروپا و قریب به ۱۴۰کشور جهان برساند . به عبارت ساده‌تر گواهینامه بین‌المللی کاربرد رایانه صادره توسط مؤسسه ICDL در ۱۴۰کشور جهان معتبر است.

مزایای دریافت گواهینامه بین‌المللی ICDL قابل ارائه برای ادارات و سازمان‌های داخلی و خارجی بعنوان یک مدرک معتبر جهت استخدام و ارتقا ، درجه شغلی گسترده‌ترین و بزرگ‌ترین مدرک شناخته شده در سطح جهانی برای کاربری کامپیوتر افزایش سطح مهارت‌ها ، در استفاده‌های کارآمد و درست از IT و کامپیوتر ، دروازه‌ای برای ورود به جامعه اطلاعاتی و تحصیلات عالیه در زمینه IT و ارائه الگویی برای آموزش در جامعه اطلاعاتی.

اهداف اصلی ICDL بین‌المللی

۱) ترویج و پرورش سوادکامپیوتری برای همه.

۲) افزایش فناوری اطلاعات و سطح صلاحیت فنی استفاده از کامپیوترهای شخصی و کاربردهای عمومی آن برای همه شهروندان.

۳) تضمین این امر که کاربران کامپیوتر در استفاده از کامپیوترهای شخصی مهارت کافی دارند .

۴) افزایش بهره‌وری تمام کاربران که در کارشان نیاز به استفاده از کامپیوتر دارند .

۵) بهبود بازگشت سرمایه‌گذاری از فناوری اطلاعات .

۶) مهیا کردن شرایط پایه برای اینکه همه مردم فارغ از نوع تحصیلات و تجربیاتشان بتوانند عضو یک جامعه اطلاعاتی باشند .

رآکتور هسته‌ای

رآکتور اتمی یک کوره تولید انرژی است که بجای ذغال سنگ ، مازوت و یا گاز طبیعی به عنوان سوخت مصرفی در آن از اورانیوم به صورت سوخت اولیه استفاده می‌شود . به عبارت دیگر رآکتورهای هسته‌ای وسیله‌ای است که در آن فرآیند شکافت هسته‌ای به صورت کنترل شده انجام می‌شود . رآکتور هسته‌ای دارای کاربردهای کاملاً دوگانه (صلح‌آمیز و نظامی) هستند و در مجموع برای چهار هدف عمده استفاده می‌شوند:

۱) تولید برق.

۲) به حرکت درآوردن موتور شناورهای دریایی به ویژه زیردریایی‌ها.

۳) آزمایش مواد و تحقیق و استفاده آزمایشی.

۴) تولید پلوتونیوم که در ساخت بمب‌های هسته‌ای کاربرد دارد .

رآکتورهای هسته‌ای در کل از دو نوع شکافتی و همجوشی تشکیل شده‌اند .

در نوع اول سوختن اورانیوم براساس واکنش شکافت هسته‌ای صورت می‌گیرد اکنون در تمام رآکتورهای صنعتی دنیا از روش شکافت هسته‌ای استفاده می‌شود . در حال حاضر پنج نوع رآکتور هسته‌ای از نوع فوق وجود دارد:

۱) رآکتور آب سبک(LWR)که از آب معمولی هم به عنوان مدراتور و هم خنک‌کننده استفاده می‌شود و سوخت مصرفی آن اورانیوم غنی شده سطح پایین است .

۲) رآکتورهای آب سنگین(HWR)که از آب سنگین برای خنک‌کنندگی و مدراتور استفاده می‌شود و سوخت مصرفی آن اورانیوم طبیعی است .

۳) رآکتورهایی که باگاز خنک می‌شوند(GCR) مدراتور آنهاگرافیت ، خنک‌کننده آنهاگاز دی‌اکسیدکربن و سوخت مصرفی آنها اورانیوم طبیعی است.

۴) رآکتورهایی که دمای بسیار زیاد تولید می‌کنند(HTGR) مدراتور آنهاگرافیت ، خنک‌کننده آنهاگاز هلیم و سوخت مصرفی آنها اورانیوم غنی شده سطح بالا است .

۵) رآکتورهای زایای سریع (FBR) مدراتور ندارند و ماده خنک‌کننده آنها فلز مایع به نام سدیم است و سوخت مصرفی آنها اورانیوم غنی شده سطح بالا است . راکتورهای همجوشی از طریق پیوند و الحاق هسته‌های کوچکتر و ساختن یک هسته‌ای بزرگتر ، انرژی تولید می‌کند . مجموعه‌کشورهای فرانسه ، روسیه ، ژاپن ،کانادا ، آمریکا ، وکره جنوبی به صورت مشترک درصددند رآکتور همجوشی را در خاک فرانسه احداث نمایند . امروز حدود ۴۴۰نیروگاه هسته‌ای تجاری در ۳۱کشور جهان وجود دارد و اکثر آنها در اروپای غربی و آمریکای شمالی واقع هستند . از این تعداد۱۰۴ نیروگاه در آمریکا ، ۵۹ نیروگاه در فرانسه و ۵۳نیروگاه در ژاپن می‌باشد . فرانسه با داشتن سهم۷۵درصد برق هسته‌ای ازکل تولید برق درصدرکشورهای جهان قرار دارد . ۳۲نیروگاه هسته‌ای در دست ساخت است و بیش از ۳۲ رآکتور هسته‌ای در حال طراحی می‌باشند . جمهوری اسلامی ایران تحت توافق پیمان آژانس سه رآکتور تحقیقاتی فعال دارد:

۱) رآکتور ۵ مگاواتی تحقیقاتی تهران.

۲) رآکتور نوترونی مینیاتوری.

۳) رآکتور آب سنگین نیروی صفر ۱۰۰ مگاواتی.

منابع

۱. واژه‌ها و اصطلاحات روز، سید محمدرضا غیاثی کرمانی.
۲. فرهنگ علوم سیاسی، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
۳. هفته نامه صبح صادق.
۴. روزنامه‌های کثیرالانتشار آذرماه ۸۵.
۵. رسانه‌های الکترونیکی ذیل:
ـ مؤسسه آموزشی فنون گستر.
ـ خانه ملّت.
– ستاد ویژه توسعه فناوی نانو.
– ایرنا.
– ارتباطات.